اقتباس از قرآن کریم

ابومنصور عبد الملک بن محمد ثعالبی

مترجم: حسین صابری





www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

اقتباس از قرآن کریم

مشخصات کتاب

نام کتاب: اقتباس از قرآن کریم
نویسنده: ابو منصور عبد الملک بن محمد ثعالبی / حسین صابری
موضوع: فن اقتباس / اعجاز ادبی
تاریخ وفات مؤلف: 429 ق
زبان: فارسی
تعداد جلد: 1
ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
مکان چاپ: تهران
سال چاپ: 1386
نوبت چاپ: اوّل

فهرست مطالب
یادداشت مترجم سیزده
ثعالبی 1
أ- آثار چاپ شده/ 11 ب- آثار خطی و مفقود/ 14 کتاب الاقتباس 19
شیوه کتاب الاقتباس/ 20 نسخه خطی الاقتباس/ 30
مقدمه مؤلف 33
ابواب کتاب/ 36
باب اوّل- سپاس‌ها و ستایش‌های سزاوار خداوند که از قرآن کریم اقتباس شده است 39
فصل 1: نکته‌هایی در ستایش خداوند/ 39 فصل 2: در دلالت عبارت‌های سپاس و ستایش بر هدف نگاشته/ 43 فصل 3: در شگفتی‌های آفرینش/ 44 فصل 4: پرتوی از صفات او/ 48 فصل 5 و 6: در گستردگی آمرزش و مهربانی او/ 50 فصل 7:
نعمت‌های خداوند/ 52 فصل 8: یاد خدا/ 53 فصل 9: تقدیر خداوند/ 53 فصل 10:
در این‌باره که شفا از جانب خداوند است/ 54 فصل 11: درباره همراهی وعده خداوند با وعید او/ 55 فصل 12: درباره توانایی، گشاده‌دستی و بی‌نیازی او/ 56 فصل 13: در این‌که خداوند مردم را مسخّر همدیگر داشت/ 57 فصل 14: اشاره‌هایی به حکمت او/ 58 فصل 15: درباره صبغة اللّه/ 59 فصل 16: گزیده‌ای از کتاب المبهج مناسب باب حاضر/ 60
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 6
باب دوم- یادی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و برخی از شایستگی‌ها و ویژگی‌هایش 61
فصل 1: گرامی بودن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نزد خداوند/ 61 فصل 2: درود فرستادن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله/ 62 فصل 3: خوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله/ 64 فصل 4: برخی شایستگی‌ها و ویژگی‌های آن حضرت/ 66 فصل 5: در همین‌باره/ 67 فصل 6: چند نکته/ 68 فصل 7: در همین باره/ 69 فصل 8: ناگزیر شدن دشمنان به پذیرش برتری آن حضرت/ 69 فصل 9:
حکمت این‌که او از آدمیزادگان بود/ 70 فصل 10: حکمت این‌که درس نخوانده بود و نوشتن و حساب و شعر نمی‌دانست/ 70 فصل 11: سخنانی از آن حضرت با مفاهیمی اقتباس شده از قرآن کریم/ 72 فصل 12: سخنانی از آن حضرت با واژه‌های اقتباس شده از قرآن کریم/ 73

باب سوم- خاندان پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و برخی از فضایل و شماری از خبرها و نیز گزیده‌هایی از سخنانشان 79
فصل 1: درباره تبار، والایی و بزرگواری آنان/ 79 فصل 2: برخی از رخدادهای تاریخی این خاندان/ 81 فصل 3: برخی از شعرها که درباره این خاندان سروده‌اند/ 83 فصل 4:
سخنانی از علی علیه السّلام، حسن علیه السّلام و فرزندانش/ 86 فصل 5: سخنان امام حسین علیه السّلام و فرزندانش/ 87 فصل 6: در این‌باره که خداوند ناپاکی‌ها را از این خاندان دور داشته است/ 90
باب چهارم- برتری جایگاه و سخنان صحابه 93
فصل 13: سخنانی از علی علیه السّلام دربردارنده اقتباس از قرآن کریم/ 93 فصل 14: نکته‌هایی از رخدادهای او/ 94 فصل 15: نکته‌هایی از رخدادهای او در پیکار صفین/ 97 فصل 16: نکته‌هایی از ماجراهای او با خوارج/ 101 فصل 17: درباره کشته شدن و وصیت او/ 102 فصل 18: برخی از آنچه شاعران در فضیلت او گفته‌اند/ 103 فصل 19: واگذاردن خلافت به معاویه از سوی حسن بن علی علیه السّلام/ 104 فصل 20: گزیده‌هایی از سخنان و رخدادهای صحابه/ 105
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 7
باب پنجم- پیامبران و امت‌های پیشین و اقتباس از داستان‌های ایشان 109
فصل 1: اقتباس از داستان آدم علیه السّلام/ 109 فصل 2: داستان نوح علیه السّلام/ 114 فصل 3:
اقتباس از داستان ابراهیم علیه السّلام/ 118 فصل 4 و 5: اقتباس از داستان یعقوب علیه السّلام و یوسف علیه السّلام/ 123 فصل 6: اقتباس از داستان موسی علیه السّلام/ 132 فصل 7: داستان داوود علیه السّلام/ 138 فصل 8: داستان سلیمان علیه السّلام/ 139 فصل 9: داستان یونس علیه السّلام/ 141 فصل 10: درباره عیسی علیه السّلام/ 142 فصل 11: داستان‌هایی دیگر از پیامبران/ 145 فصل 12: دیگر داستان‌های قرآن/ 146
باب ششم- فضیلت دانش و دانشی مردان و نوآوری‌های نکوی ایشان و استنباط بدیعشان 149
فصل 1: فضیلت دانش و دانشی مردان/ 149 فصل 2: نکته‌هایی درباره دانش/ 150 فصل 3: حکمت‌هایی درباره دانش/ 151 فصل 4: بندهایی مناسب این باب/ 152 فصل 5: تعلیم/ 152 فصل 6: نکوهش علم انساب/ 153 فصل 7: نهی از پوشیده داشتن دانش/ 154 فصل 8: فقه و فقیهان/ 154 فصل 9: کلام و متکلمان/ 155 فصل 10: نمونه‌هایی از استنباط و مرواریدهایی از برداشت‌های عالمان/ 156
باب هفتم- ادب، عقل، حکمت و اندرز نیکو 163

فصل 1: در فضیلت عقل/ 163 فصل 2: ادب/ 164 فصل 3: حکمت و اندرز نیکو/ 164
باب هشتم- خوی‌های ستوده 171
فصل 1: پرهیزگاری/ 171 فصل 2: شکیبایی/ 173 فصل 3: سپاسگزاری/ 174 فصل 4: متعلق به ابو علی بصیر/ 175 فصل 5: بخشایش/ 177 فصل 6: پاس داشتن پیوند با خویشاوندان/ 179 فصل 7: از ابو القاسم اسکافی/ 181 فصل 8: نیکی به پدر و مادر/ 181 فصل 9: از آن ابن عباد/ 182 فصل 10: انفاق و گشاده‌دستی/ 182 فصل 11: میانه‌روی/ 186 فصل 12: مردانگی/ 187 فصل 13: خوش‌سخنی با مردم/ 188 فصل 14: مدارا/ 189 فصل 15: راستی/ 189 فصل 16: بردباری/ 190
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 8
فصل 17: عبرت گرفتن/ 190 فصل 18: مشورت/ 192 فصل 19: در آداب جنگ/ 194 فصل 20: گونه‌هایی از ستودگی‌ها و خوبی‌ها/ 196
باب نهم- خوی‌های نکوهیده، رفتارهای ناروا و نکوهش سبک خردان و نادانان 199
فصل 1: نکوهش هوسرانی/ 199 فصل 2: ناسپاسی/ 200 فصل 3: زفتی/ 201 فصل 4: ستم/ 202 فصل 5: دروغگویی/ 204 فصل 6: رشک/ 204 فصل 7:
نکوهش دورویان/ 205 فصل 8: خود بزرگ‌بینی/ 207 فصل 9: نکوهش غیبت/ 207 فصل 10: گمان/ 208 فصل 11: گونه‌هایی از خوی‌های نکوهیده/ 208 فصل 12: عامه مردم و نادانان/ 209 فصل 13: همانند آن در نکوهش بدکاران/ 212 باب دهم- گونه‌هایی از اضداد و اعداد 213
فصل 1: بی‌نیازی و نیاز/ 213 فصل 2: فضیلت دارایی و تلاش در به چنگ آوردن آن و نیز فضیلت دادوستد و پیشه‌وری/ 215 فصل 3: در ضد آنچه گذشت/ 217 فصل 4:
درنگ و شتاب/ 218 فصل 5: دوستی و دشمنی/ 220 فصل 6: جوانی و پیری/ 220 فصل 7: کمی و فراوانی/ 221 فصل 8: اعداد/ 222
باب یازدهم- زنان، فرزندان و برادران 225
فصل 1: ازدواج و زن/ 225 فصل 2: نیرنگ زنان/ 227 فصل 3: زنی که تنها با آیات قرآن سخن می‌گفت/ 227 فصل 4: نکته‌هایی درباره زنان و کنیزان/ 229 فصل 5:
فرزندان/ 232 فصل 6: برادران/ 233
باب دوازدهم- درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها 235
فصل 1 و 2: کلیاتی در این باب/ 235 فصل 3: درباره آب/ 237 فصل 4: درباره عسل/ 238
باب سیزدهم- درباره سخن، سخنوری و میوه‌های فصاحت 239

فصل 1: درباره فضیلت زبان و سخنوری/ 239 فصل 2: گزیده‌هایی از خطبه‌ها/ 242
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 9
فصل 3: معارضه/ 247 فصل 4: بدیهه‌گویی/ 249 فصل 5: مقام دریوزگی/ 249 فصل 6: مقام اسیران/ 250 فصل 7: کسی که در نماز برای کاری سخن گفت/ 250
باب چهاردهم- پاسخ‌های دندان‌شکن 251
فصل 1: پاسخ‌هایی از نسل نخست و سلف صالح/ 251 فصل 2: پاسخ‌هایی از دیگران/ 255 فصل 3: پاسخ‌های ابو العیناء/ 259 فصل 4: پاسخ‌های کاتبان، ادیبان و بذله‌گویان/ 261
باب پانزدهم- نکته‌های نمکین 263
فصل 1: سخنان نغز قاریان/ 263 فصل 2: سخنان نغز تازیان بیابان‌نشین/ 264 فصل 3: نغزهای عاقلان دیوانه‌نما/ 265
باب شانزدهم- اقتباس ناخوشایند 267
فصل 1: فرارفتن از مرز اقتباس/ 267 فصل 2: مردمانی با ویژگی‌های خداداد/ 268 باب هفدهم- رؤیا، شگفتی‌های آن و تعبیرهای بدیع 269
فصل 1: نقل خواب و تعبیر آن/ 269 فصل 2: تعبیرهایی که در قرآن آمده است/ 274
باب هیجدهم- کتابت، خط، حساب و متونی از پیمان‌ها، فرمان‌های حکومتی، فتحنامه‌ها و توقیع‌ها 281
فصل 1: در فضیلت کتاب و کاتبان/ 281 فصل 2: باز هم در فضیلت کتابت و قلم/ 283
فصل 3: در نکوهش کتابت!/ 284 فصل 4: فضیلت حساب دانستن/ 285
فصول پیمان‌ها 288
فصل 5: در پیمان‌هایی که دربردارنده فراخوان به تقوای الهی و آداب حکمرانی بوده است/ 288 فصل 6: در پیروی از سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله/ 292 فصل 7: در پاسداشت نماز/ 292 فصل 8: در برگزاری نماز جمعه و عید و آباد داشتن مسجد/ 294 فصل 9: رسیدگی به زندانیان و اجرای حدود/ 295 فصل 10: در پاسداری از مرزها و پاکسازی راه‌ها از
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 10
آشوبگران/ 296 فصل 11: بازگرداندن بردگان فراری، اموال یافت‌شده و گمشدگان/ 297 فصل 12: در تعطیل کردن میکده‌ها و عشرتکده‌ها/ 297 فصل 13: در تقویت حکمرانان و کارگزاران/ 298 فصل 14: در انتخاب کارگزاران و سفارش آنان به شرط و ادب کار/ 299 فصل 15: در معیارین کردن ترازوها و پیمانه‌ها و جلوگیری از کم‌فروشی/ 301 فصل 16: درباره ارث/ 301 فصل 17: از میان بردن آیین‌های ستمگرانه و سنت‌های بد/

301
پیمان‌های مربوط به قاضیان 302
فصل 18: آداب قضاوت/ 302 فصل 19: گواهان، پذیرش گواهان دیندار و نپذیرفتن خیانتکاران/ 304 فصل 20: برپا داشتن حدود/ 305 فصل 21: مراقبت از اموال یتیمان/ 305 فصل 22: وقف و صدقات/ 306 فصل 23: سپردن جانشینی خود به عالمان در کارهایی که از محضر وی دور است/ 306 فصل 24: همسر دادن بی‌همسران/ 306 فصل 25: بندهایی از چند فرمان دیگر/ 307 فصل 26: سرآغازهایی از فتحنامه‌ها/ 308 فصل 27: درباره دشمنان و سرافکندگی‌های آنان در پیکارها/ 311 فصل 28: مفاهیمی پراکنده از فتحنامه‌ها/ 318 فصل 29: درباره برانگیختن به فرمانبری و بازآوردن سرکشان و بازداشتن از نافرمانی/ 320 فصل 30: صلح و مصلحت‌های آن/ 323 فصل 31: ستایش و ثنا/ 324 فصل 32: سپاس‌گزاردن و ارج گذاردن نعمت/ 325 فصل 33: سرزنش و نکوهش/ 326 فصل 34: ماه رمضان/ 327 فصل 35:
نکته‌هایی پراکنده/ 328 فصل 36: تبریک و نامه‌های محبت‌آمیز/ 332 فصل 37:
تسلیت‌گویی/ 335 فصل 38: ثنا و ستایش/ 339 فصل 39: نامه‌های محبت/ 341 فصل 40: به اضداد/ 344 فصل 41: گونه‌هایی دیگر از نامه‌های دوستانه/ 345
باب نوزدهم- ضرب المثل 351
فصل 1: جایگاه ضرب المثل‌ها/ 351 فصل 2: روایت‌هایی مناسب این باب از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله/ 353 فصل 3: مثل واره‌ها/ 354 فصل 4: چون دو تن کاری به سامان رسانند، آن را تباه کنند/ 354
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 11
باب بیستم- شعر و شاعران و گونه‌هایی از برگرفته‌های قرآنی آنان 357
فصل 1: شعر/ 357 فصل 2: شاعران/ 358 فصل 3: نمونه‌هایی از اقتباس/ 359 فصل 4: شعرهایی دربردارنده مفاهیمی از قرآن کریم/ 362 فصل 5: اقتباس‌های ظریف و نهفته در شعر/ 367 فصل 6: غزل و نسیب/ 369 فصل 7: ستایش/ 374 فصل 8:
سرزنش/ 379 فصل 9: تشبیه‌ها/ 381 فصل 10: آزاردیدگی از باران/ 384 فصل 11: درباره آیه (وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ)/ 384 فصل 12: گونه‌هایی دیگر/ 385 فصل 13: جناس/ 389 فصل 14: طباق/ 390
باب بیست و یکم- تقلید از ایجاز، تشبیه، استعاره، تجنیس، طباق و دیگر آرایه‌های قرآن کریم 395
فصل 1: ایجاز/ 395 فصل 2: تشبیه/ 396 فصل 3: استعاره/ 397 فصل 4:

مجاز/ 398 فصل 5: آرایه‌هایی دیگر از این دست/ 402
باب بیست و دوم- نکته‌ها و ناگفته‌ها از تلاوت 405
فصل 1: نقد تفسیرها/ 405 فصل 2: همسویی معنایی با آیات/ 406
باب بیست و سوم- فنونی گوناگون 413
فصل 1: گشایش پس از گرفتاری/ 413 فصل 2: تفأل به قرآن/ 416
فصل 3: قرعه/ 418 فصل 4: وطن‌دوستی/ 419 فصل 5: سوگند/ 420
فصل 6: حکمرانان/ 420 فصل 7: هدیه/ 423 فصل 8: باد/ 423 فصل 9:
طلا و برتری آن/ 423 فصل 10: آتش/ 425 فصل 11: فیل/ 428 فصل
12: شتر/ 429 فصل 13:
اسب/ 430 فصل 14: سوره‌ها و آیه‌هایی دارای نکته‌های ویژه/ 432
باب بیست و چهارم- دعاهای مستجاب 437
فصل 1: فضیلت دعا/ 437 فصل 2: دعاهای گرفتاران/ 439 فصل 3:
دعاهایی دیگر/ 443 فصل 4: دعاهای سخنوران/ 448
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 12
باب بیست و پنجم- تعویذ و حرز 449
فصل 1: تعویذ دردها و بیماری‌ها/ 449 فصل 2: دیگر تعویذها/ 452 فصل
3:
حرزها/ 454
کتابنامه 459
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 13

یادداشت مترجم
قرآن کریم، جان تمدن و فرهنگ اسلامی، سرچشمه همه دانش‌های دینی و الهامگر شکوه و عظمت مسلمانان در تاریخ پرافتخارشان بوده است؛ چه بسیار دانش‌ها که از قرآن سرچشمه گرفته است و چه بسیار مهارت‌ها و صناعت‌ها که در کتاب خدا ریشه دارد. الهام گرفتن و بهره جستن از آن و همدمی مسلمانان با این کتاب گرانسنگ آن اندازه است که حتی در نگاهی گذرا می‌توان جلوه‌های آن را در پندار، گفتار و کردار مسلمانان دید.
از این میان، آنچه در کتاب حاضر فراروی‌تان نهاده شده وام گرفتن‌های صریح از قرآن کریم در گفتار و نوشتار مسلمانان است و مؤلف در این کتاب نشان داده است که چگونه در سخن بزرگان و ناموران تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و در نوشته‌های ادبی و فرمان‌های اداری و حکومتی مسلمانان از قرآن کریم اقتباس شده است.
آنچه اینک در اختیار شماست پارسی شده کتاب الاقتباس من القرآن الکریم اثر ابو منصور عبد الملک بن محمد ثعالبی (350- 429 ق) است. از آن‌جا که هم کتاب و هم نویسنده شناخته شده‌تر از آن هستند که به دست دادن تعریفی ضرورت یابد و به ویژه با عنایت به این‌که محققان متن عربی اثر در مقدمه خود آگاهی‌هایی کافی در اختیار گذارده‌اند، مترجم نیاز ندیده است درباره هنر اقتباس و یا درباره کتاب الاقتباس سخنی به میان آورد. او تنها چند نکته را که به چگونگی کار این ترجمه مربوط می‌شود در میان می‌گذارد:
1. متنی که به فارسی برگردانده شده متن تحقیق شده‌ای است که در دو جلد و یک
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 14
مجلد به سال 1992 م در دار الوفا و با همکاری دانشگاه بغداد منتشر شده است. جلد نخست اثر را خانم دکتر ابتسام مرهون صفار تحقیق کرده و در تحقیق جلد دوم از مشارکت دکتر مجاهده مصطفی بهجت نیز بهره جسته است.
2. محققان متن عربی برای تصحیح متن کوششی بسیار کرده‌اند و افزون بر تنقیح متن، در هرجا لازم بوده توضیح‌هایی نیز در پانوشت به دست داده‌اند: از معرفی کامل کسانی که از آن‌ها یاد شده است تا ارجاع رخدادهای تاریخی یا متون نقل شده از صاحبان آثار ادبی و تاریخی به منابع خود و نیز یادآور شدن تصحیف‌های موجود در نسخه خطی و تصحیح‌هایی که در متن انجام داده‌اند. مترجم پانوشت‌هایی را که محققان بدین ترتیب

آورده‌اند به فارسی ترجمه کرده و تنها از ترجمه اشاره‌های محققان به تصحیف‌ها و تصحیح‌های متن عربی که برگرداندن آن‌ها را به زبان فارسی ضروری ندیده خودداری ورزیده است «1».
از دیدگاه مترجم گاه مصححان متن عربی در تصحیح متن به خطا رفته‌اند. مترجم در برخورد با این‌گونه موارد بی‌آن‌که در پاورقی یادآور شود متنی را که صحیح‌تر دیده برگزیده و ترجمه را برپایه آن انجام داده است.
محققان در برخورد با احادیث نبوی موجود در متن نیز منابع آن‌ها را یادآور شده‌اند، اما از آن روی که سوگمندانه مشخصات نسخه مورد مراجعه خود را نیاورده‌اند مترجم بایسته دانسته است منابع احادیث را بار دیگر جست‌وجو کند و منابع را بر پایه نتیجه این جست‌وجو یادآور شود.
در کتابنامه‌ای که پیوست اثر است منابع مورد استناد مترجم معرفی شده است.
3. از آن‌جا که مترجم درصدد ترجمه متن آیات قرآن کریم به فارسی نبوده از میان ترجمه‌های موجود پس از وارسی، ترجمه استاد فولادوند را برگزیده و صرف نظر از ملاحظاتی که ممکن است درباره این ترجمه داشته باشد- و این‌جا مجال پرداختن به آن نیست- ترجمه آیات را عینا از ترجمه ایشان نقل کرده است، مگر در مواردی بسیار اندک که همسان شدن ترجمه آیه با ساختار متن اقتباس چنین اقتضایی داشته باشد.

---

(1). تصحیح‌ها و پانوشت‌های محققان متن عربی با حرف ت و پانوشت‌های مترجم، جز در ترجمه آیات قرآن کریم و ابیات شعر، با حرف م مشخص شده است- م.
اقتباس از قرآن کریم، فهرست، ص: 15
4. مترجم وظیفه می‌داند سپاس خود را از دوست گرامی جناب آقای محمد رضا مروارید که زحمت ویرایش اثر را تقبل فرمودند و از دیگر دوست گرامی جناب آقای محمود رسولی که حروفنگاری و صفحه‌آرایی اثر را با دقت به انجام رساندند و از همکاران محترم شرکت انتشارات علمی و فرهنگی که کارهای بعدی اثر را به انجام می‌رسانند اعلام بدارد و توفیق همگان را از درگاه خداوند مسئلت کند.
5. مترجم با آن‌که کار ترجمه را با حوصله پی‌گرفته و با همه دشواری‌های متن عربی، کوشیده است متن فارسی قابل قبولی ارائه دهد، ولی خود را از خطا برکنار نمی‌داند و پیشاپیش منت خوانندگان گرانقدری را که خطاهایش را به وی هدیه کنند بر دیده می‌نهد.
توفیق از اوست
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 1

ثعالبی «1»

اشاره

ثعالبی «1» گمان نمی‌کنیم خوانندگان نیازمند شناساندن ثعالبی باشند؛ چه، او آن اندازه آوازه دارد که محقق کتاب‌هایش را از نگارش جزئیات زندگی وی در مقدمه آثاری که منتشر می‌سازد بی‌نیاز کند.
همین بس که بگوییم او ابو منصور عبد الملک بن محمّد بن اسماعیل است که به سال 350 ق. در نیشابور دیده به جهان گشود و به سال 429 ق. درگذشت «2» و لقب او ثعالبی نیز به دلیل انتساب به شغل دوخت پوست روباه (ثعلب) و یا به سبب انتساب به پوستین‌دوزی از پوست روباه یعنی همان شغلی است که برخی از خاندان وی پیشه خود ساخته بودند و او هم بدان منسوب شد.
مقصود از شناساندن ثعالبی هم به دست دادن زنجیره تبار یا زندگینامه شخصی او نیست؛ چرا که این دو شناسه در شرح حال ثعالبی در اختیار نیست و در میان شرح حال نویسان کسی را سراغ نداریم که درباره ابعاد و جزئیات نخستین مرحله‌های زندگی او توضیحی به دست داده باشد. آنچه در این زمینه می‌یابیم اشاره‌هایی گذراست که با آنچه درباره همه شاعران و ادیبان یا درباره کسانی با بهره متوسطی از دانش و دارایی گزارش می‌شود تفاوتی ندارد؛ همبازی بودن با کودکان در مکتبخانه یا پرداختن به تعلیم کودکان «3». با این همه، کتاب‌هایش از

---

(1). به قلم محقق متن عربی دکتر ابتسام مرهون صفار.
(2). بنگرید به: زهر الآداب، ص 312 و 502؛ معاهد التنصیص، ج 3، ص 266؛ دمیة القصر، ج 2، ص 226؛ وفیات الاعیان، ج 3، ص 180؛ شذرات الذهب، ج 3، ص 146؛ العبر فی خبر من غبر، ص 146- ت.
(3). بنگرید به: دراسة توثیقیة، ص 241- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 2
رهگذر نکته‌های گذرایی که بر برخی از ابعاد پرورش فکری و ادبی او پرتو افکنده آگاهی بسیاری فراروی‌مان نهاده است. برای نمونه، او از معلم ادبی خویش یاد می‌کند که شعر و زبان را به وی آموخته است. «1» ثعالبی، همچنین، به روابط خود با دوستان ادیب یا دولتمرد خویش اعم از امیران و وزیران اشاره کرده است.
تردیدی نیست که شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی‌ای که ثعالبی با آن‌ها پیوند داشت بر زندگی و ادبیات او اثری فراوان نهادند. این تأثیر فراتر از آن چیزی است که ممکن است درباره ادیبان و اندیشمندان کهن ما گفته شود که در طلب رزق و روزی و هدیه، به شاهان و امیران درمی‌پیوستند.

او مرز این پیوندهای رایج را با برقراری رابطه عاطفی با آنان درنوردید، چندان‌که در گزارش دیدارهای ایشان گاه با شگفتی سخن می‌گوید و آنان نیز مراتب دوستی و خرسندی خود را از او دریغ نمی‌کنند؛ چه، بیشتر آن امیران و شاهانی که ثعالبی با آنان پیوندی داشت اگر واقعا از شاعران و ادیبان نبودند دست‌کم از دانش و فرهنگ بهره داشتند و در کمین یافتن خبرهای کمیاب تاریخ یا تبادل اشعار بودند و شاعران و ادیبان را دربر خود گرد می‌آوردند، نه فقط بدان هدف که رقابت سیاسی را جامه عمل پوشانند، بلکه از آن روی که بیشتر آنان واقعا دلداده دانش و ادب بودند. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که ستایش مبالغه‌آمیز ثعالبی از این شخصیت‌ها ستایشی است همگن با آنچه این مجالس بدان می‌آکند: از توشه‌های حاصل از شب‌نشینی‌ها تا دستامدهای مجالس ادبی شوق‌انگیزی که ادیبان آن روزگار و کسانی چون ابو الفتح بستی، ابو بکر خوارزمی، بدیع الزمان همدانی و کسانی از این دست را در خود جای می‌داد. «2»

---

(1). بنگرید به: اللطف و اللطائف (قاهره، 1324 ق./ 1906 م.)، ص 29. البته در این‌جا پژوهشگران در تعیین مصداق خبری که در کتاب آمده است اختلاف دارند؛ چه، ثعالبی ابیاتی را که آورده درباره معلم مکتبخانه‌ها بوده که با جان و روان ثعالبی درآمیخته و ثعالبی نیز با بزرگداشت منزلت وی درباره‌اش اشعاری گفته است.
استاد هلال ناجی بدین گراییده که ثعالبی از خانواده‌ای تهیدست یا حتی متوسط نبوده، بلکه از خانواده‌ای ثروتمند بوده که برای تربیت فرزند خود عبد الملک معلمی ویژه به خدمت گرفته است. این در حالی است که دیگرانی عقیده دارند او از خانواده‌ای نادار بود و بدی اوضاع او را بدان واداشت که به مکتبخانه‌های نیشابور برود و در آن‌ها دانش بیندوزد. بنگرید به: دراسة توثیقیة، ص 241- ت.
(2). بنگرید به: «مصادر الثعالبی فی کتابه یتیمة الدهر»، مجلة المجمع العلمی العراقی، بغداد، 1981 م. شماره 14، دوره 32- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 3
ابو الفتح بستی، علی بن محمّد بن حسین (د. 400 ق.) «1» وزیر ادیب و شاعری است که ثعالبی شرح حال بلندی برای وی آورده و از بسیاری از اشعار و سخنان گزیده او نیز یاد کرده «2» و کتاب خود با عنوان احسن ما سمعت را نیز به او اهدا کرده است «3». این دو تن به تبادل شعر نیز می‌پرداختند، چونان که بستی درباره ثعالبی آورده است «4»:
قلبی مقیم بنیسابور عند اخ ما مثله حسین تستقری البلاد اخ
له صحائف اخلاق مهذبة منها الحجی و العلی و الظرف تنتسخ «5»
ثعالبی خود بسیاری از اخبار مربوط به همدمی و هم‌سخنی با بستی را نقل

و از این یاد کرده است که آنان به تبادل سخن و شب‌نشینی با همدیگر می‌پرداختند. برای نمونه، ثعالبی در کتاب تحفة الوزراء چنین روایت کرده است:
روزی در نیشابور ابو الفتح بستی در حالی که با او از هر دری سخن می‌گفتیم گفت: امیر سیف الدوله- یعنی پادشاه گران‌مرتبه، یمین دولت و امین ملت، که خداوند یاران او را سربلند سازد، و هموکه چون امیری سپاه نوح بن منصور سامانی را در اختیار داشت او را سیف الدوله لقب داده بودند- نیازمند یک وزیر است، چونان که تو خود این شعر خویش برایم خوانده‌ای:
کتب الامیر کتائب فی المعرکة و الرأی منه طبیب رأی المملکة
و اذا رأی بالظن خطبا مشکلا اضحت ستور الغیب عنه مهتکة «6»
هم امیر نیازمند منجمی است، آن‌گونه که تو خود برای خویش سروده‌ای «7»:
صدیق لنا عالم بالنجوم یحدثنا بلسان الملک

---

(1). بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 3، ص 376 و 378- ت.
(2). بنگرید به: خاص الخاص، ص 241 و 242- ت.
(3). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 2، ص 242؛ دیوان البستی، ص 241، 275 و 311- ت.
(4). ابیات را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 2، ص 242- ت.
(5). دل من در نیشابور نزد برادری اقامت کرده است که چون در همه شهرها بجویی برادری همانند او نیست.
او را صحیفه‌هایی است از خوی‌های پیراسته که همه خردورزی‌ها، بلندمرتبگی‌ها و نکته‌گویی پیشین را نسخ می‌کند.
(6). نامه‌های امیر لشکرهایی را در میدان جنگ ماند و رأی و تدبیر او نیز طبیب رأی مملکت است.
چون کاری به گمان مشکل بیند پرده‌های غیب در برابر او از هم می‌درند.
(7). بنگرید به: تحفة الوزراء، ص 47 و 48- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 4
و یکتم اسرار سلطانه و لکن ینمّ بسر الفلک «1»
امّا در مورد ابو بکر خوارزمی، برخی از این یاد کرده‌اند که ثعالبی نزد او دانش آموخته است. «2» برخی نیز بدین بسنده کرده‌اند که بگویند: ثعالبی در کنار او ادب آموخته و وی یکی از منابع اصلی اطلاعات او بوده است. «3»
باری، ثعالبی در نیشابور با امیر ابو نصر احمد بن علی میکالی پیوند برقرار کرد و این پیوند درهای عظمت و تعالی را به تمامی بر روی ثعالبی گشود؛

چه، از رهگذر این پیوند توانست از کتابخانه بزرگ امیر ابو الفضل عبید اللّه میکالی، یکی از فرزندان امیر یاد شده، بهره جوید و در آن‌جا فضایی مناسب و اهتمامی درخور بیابد و بتواند در سایه‌سار آن دست به نوآوری بزند و آثاری جاویدان به گنجینه کتاب‌های عربی بیفزاید و روایت‌ها، اشعار و نکته‌هایی ماندگار در دل این کتاب‌ها جاودانه سازد. «4» ثعالبی با اظهار خوشایندی و تحسین رسائل میکالی و با ارج نهادن به آثار ادبی او از این رسائل اقتباس فراوان کرده و تمثیل فراوان جسته است «5». ثعالبی در کتاب یتیمة الدهر خویش پاره‌هایی از شعر و نثر میکالی را تضمین کرده، در ثمار القلوب هم از او یاد کرده و اشعار او را مثل آورده «6» و بیش از پنج اثر خود را به او اهدا کرده است:

- فضل من اسمه الفضل؛ «7»
- برد الاکباد فی الاعداد. وی این کتاب را برای ابو الفضل و در هنگامی نوشته که او و برادرش ابو ابراهیم از منصب خود کنار رفته و سپس در سال 421 ق. با وساطت یکی از قاضیان دیگربار به حکمرانی نخست خویش بازگردانده شده بود «8».
- فقه اللغة و سر العربیة؛ «9»

---

(1). ما را دوستی است آگاه به دانش نجوم که از زبان فرشته سخن می‌گوید.
اسرار پادشاه خویش را پنهان می‌دارد، لیک رازهای فلک را سخن‌چینی می‌کند.
(2). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 2، ص 242- ت.
(3). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی- مصادر الثعالبی»، مجلة المجمع العلمی العراقی، بغداد، 1981 م.
شماره 14، دوره 32- ت.
(4). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 3، ص 240- ت.
(5). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، شرح حال میکالی- ت.
(6). بنگرید به: ثمار القلوب، ص 3؛ سحر البلاغة؛ فقه اللغة؛ تتمة الیتیمة، ج 1، ص 89- ت.
(7). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 433- ت.
(8). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 315- ت.
(9). بنگرید به: فقه اللغة، مقدمه، ص 29- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 5

- ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب؛ «1»
- خصائص البلدان؛ «2»
- سحر البلاغة. «3»

ثعالبی به گونه‌ای دور از هر تردید، تصریح کرده که میان او و میکالی دوستی استواری نه بر پایه سمت‌های سیاسی یا جایگاه اجتماعی، بلکه بر پایه مهربانی و برادری وجود داشته است.
از همین رو، ثعالبی در بیشتر کتاب‌های خود، حتی کتاب‌هایی چون خاص الخاص و الایجاز و الاعجاز از سخنان و تعلیقات میکالی اقتباس‌های بسیار کرده است.
از سویی دیگر در مکاتبات میکالی و ثعالبی نیز بازخورد این دوستی و مهربانی را می‌بینیم.
برای نمونه، حصری در یکی از نامه‌های میکالی که وی در آن از دلتنگی‌های لحظه‌شماری و بیقراری برای دیدار و هم‌سخنی با ثعالبی سخن به میان آورده است از او چنین نقل می‌کند:
نامه‌ام را در حالی روانه می‌سازم که از دلدادگی‌ای می‌نالم، چندان‌که اگر دامن عربی بادیه‌نشین را می‌گرفت، هرگز دیوانه چند قطره باران گذرای بیابان نمی‌شد و اگر مردی بی‌همسر را در دام خود می‌افکند، خویش را آکنده از آتش و درد می‌یافت و زمانه جدایی را می‌نکوهید و هیچ یک از این دو راه نکویی نمی‌یافتند. «4»
میکالی درباره ثعالبی اشعاری گفته و این اشعار را نیز ثعالبی خود در شرح حال میکالی در یتیمة الدهر نقل کرده است. برای نمونه، ثعالبی چند بیت از میکالی آورده و درباره آن‌ها توضیح داده که وی آن‌ها را درباره مؤلف کتاب سروده است «5»:
اخ لی امّا الودّ منه فرائد و الفاظه بین الحدیث فرائد
اذا غاب یوما لم ینب عنه شاهد و ان شهد ارتاحت الیه المشاهد «6»
ثعالبی هنگامی که به گرگان رفت با امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر پیوند برقرار

---

(1). بنگرید به: بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج 1، ص 238؛ الملحق، ج 1، ص 500- ت.
(2). بنگرید به: دراسة توثیقیة، ص 268- ت.
(3). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 2، ص 234- ت.
(4). زهر الآداب، ج 1، ص 501- ت.
(5). بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 375- ت.
(6). برادری دارم که در دوستی پیشگام است و واژه‌های او در میان همه سخنان بی‌همتاست.
اگر یک روز نباشد هیچ جایگزینی جای او را پر نکند و اگر حاضر باشد بیننده به دیدن او دل آساید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 6

کرد و از جمله کتاب‌هایی که برای این امیر نوشت دو کتاب المبهج «1» و التمثیل و المحاضره «2» را به او اهدا کرد. زمانی هم که به نیشابور بازگشت به امیر ابو المظفر نصر بن ناصر الدین سبکتگین، فرمانده سپاهیان، پیوست و کتاب‌های زیر را به او اهدا کرد:
- الاقتباس من القرآن الکریم؛
- المتشابه/ اجناس التجنیس؛ «3»
- غرر السیر. «4»
در این میان، امیر خوارزمشاه ابو العباس مأمون بن مأمون از کسانی است که ثعالبی با او پیوند برقرار کرده و بر زندگی وی نیز تأثیر فراوانی داشته است. ثعالبی پس از ایجاد رابطه با خوارزمشاه و استوارتر شدن این پیوند، در چندین کتاب از او یاد کرده است. برای نمونه در مقدمه کتاب نثر النظم در ستایش روزگار خوارزمشاه چنین آورده است:
روزگار مهترمان، پادشاه تأیید شده و آگاه، دادگر و بر راه داشته، ولی‌نعمت ما ابو العباس خوارزمشاه که خداوند حکمرانی او را پیوسته بدارد و عزت و جایگاه او را پاسدار باشد، دوران او دوران سربلندی و فراتری، زمانه او زمانه کرم و عظمت، ساعات او هنگام دانش و ادب، نفس‌های او نعمت، گفته‌های او آوای دلنشین، کرده‌های او اسوه مردمان، آثار او نقطه‌های روشن و پرفروغ و واژه‌های او همه مروارید است، عظمت او بر بلندای ستارگان فخر می‌فروشد و جایگاه او در گستردگی با آسمان همتایی می‌کند، خوبی‌های او در هویدایی بر خورشید پیشی می‌گیرد و فضیلت‌های او در فراوانی با باران همگامی می‌کند. خداوند به بقای او جمال روزگار را مستدام بدارد و کمال عزت و سربلندی را به شکوه او برقرار سازد. «5»
ثعالبی در مقدمه کتاب الکنایة و التعریض از خوارزمشاه به نام کامل یاد می‌کند و چنین می‌آورد:

---

(1). بنگرید به: الایجاز و الاعجاز، ص 122؛ مقدمه المبهج- ت.
(2). بنگرید به: مقدمه التمثیل و المحاضرة- ت.
(3). بنگرید به: مقدمه اجناس التجنیس، تحقیق ابراهیم سامرایی، چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات [دانشگاه بغداد]، شماره 10، 1967 م.
(4). بنگرید به: بروکلمان، الملحق، ج 1، ص 581. بروکلمان و کایتانی نسبت کتاب را به ثعالبی انکار کرده، امّا روزنتال، زوتنبرگ و بوسارث آن را تأیید کرده‌اند. بنگرید به: بوسارث، ترجمه لطائف المعارف، نکاتی درباره زندگی ثعالبی- ت.
(5). رسائل الثعالبی- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 7

پروردگارا، از تو یاری می‌جوییم در گزاردن سپاس نعمت تو بر پادشاهی که فرشته را ماند، دریایی که در قصر جای می‌گیرد، بدری که در کاخ می‌نشیند، بارانی که از شیروشی سرچشمه گیرد، جهانی که در جامه عالم جلوه کند و حکمرانی که میان حسن و احسان باشد.
لو لا عجائب صنع اللّه ما نبتت تلک الفضائل فی لحم و لا عصب «1»
این صفتی است که از تصریح بی‌نیاز می‌نماید و به کنایه آوردن نیز حاجتی ندارد؛ چه، این وصف، گزین مهترمان آن امیر و آن آقای تأیید شده ولی‌نعمت ما ابو العباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه وابسته امیر مؤمنان است که خدای حکومت او را پاینده بدارد. «2»
بیهقی شرح حال خوارزمشاه مأمون بن مأمون و نیز برخی از ماجراهای او با ثعالبی را آورده است. او در تاریخ خود از کتاب مسامرة الخوارزم ابوریحان بیرونی، شرح حال خوارزمشاه را نقل کرده و وی را یکی از امیران خاندانش خوانده است که با درگذشت وی دولت مأمونیان پایان پذیرفت. بیهقی همچنین از این سخن به میان می‌آورد که وی مردی دانش‌دوست، سیری‌ناپذیر، فعال و ادیب بود و به ادیبان و عالمان توجه داشت. بیهقی در ادامه، روایت بیرونی را به نقل از کسی که از ثعالبی شنیده است نقل می‌کند و سخنی را که میان ثعالبی و خوارزمشاه تبادل شده بازمی‌گوید و ثعالبی را این‌گونه می‌شناساند:
او زمانی به نزد خوارزمشاه کوچیده و کتاب‌های فراوانی به نام او نوشته بود. از او شنیدم که می‌گفت:
روزی در مجلس شراب بودیم و درباره ادب سخن می‌گفتیم که این گفت‌وگو پیش آمد. «3»
ثعالبی خود روایتی را آورده که برپایه آن، خوارزمشاه از وی خواسته است درباره خوارزم شعری بگوید و او نیز چنین سروده است «4»:
للّه برد خوارزم اذا کلبت انیابه و کست ابداننا الرعد «5»
ثعالبی مؤلفات زیر را به خوارزمشاه مأمون بن مأمون اهدا کرده است:
- النهیة فی الطرد و الغنیمة؛ «6»

---

(1). اگر شگفتی‌های آفرینش الهی نبود آن فضیلت‌ها در هیچ گوشت و پی‌ای نمی‌رویید.
(2). الکنایة و التعریض، ص 1. همچنین بنگرید به: تحفة الوزراء، ص 30- ت.
(3). تاریخ البیهقی، ص 734- ت.
(4). بنگرید به: خاص الخاص، ص 241 و 242؛ یتیمة الدهر، ج 4، ص 303 و 346- ت.
(5). شگفتا از این سرمای خوارزم آن‌گاه که بر ما دندان بفشرد و بر

بدن‌هایمان لرزه افکند.
(6). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 221- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 8
- اللطائف و الظرائف؛ «1»
- نثر النظم و حل العقد؛ «2»
- الملوکی. «3»
این امیر فرصت آشنایی با ابو عبد اللّه حمدونی وزیر خود را برای ثعالبی فراهم آورد و ثعالبی نیز کتاب تحفة الوزراء را به او اهدا کرد، چونان که خود گفته است:
باری، هنگامی که با کتاب نامور شده به الملوکی، مهترمان پادشاه زمان، یگانه دوران خوارزمشاه را که خداوند ملک او پایدار بدارد و همه دنیا را قلمرو سلطنت او کند خدمت گزاردم، در اندیشه‌ام گذشت که به وزیر بزرگ و رایزن سترگ او ابو عبد اللّه حمدونی نیز با این کتاب که درباره سیاست وزیران است خدمتی کنم، هرچند مقام او از این کتاب بی‌نیاز است؛ چرا که خود در همان راه‌های ستوده گام می‌نهد. امّا با این کار خواسته‌ام موهبت‌های گرانسنگ و کرامت‌های والای او را پی جویم. این کتاب را تحفة الوزراء نام نهاده‌ام.
این‌ها نامورترین شخصیت‌هایی هستند که ثعالبی برخی از آثار خویش را بدیشان اهدا کرده است. البته، شخصیت‌های دیگری نیز وجود دارند که ثعالبی آثاری دیگر را به آن‌ها پیشکش کرده و همه از شخصیت و ادب ثعالبی حکایت می‌کنند. هرچند این کسان شخصیت‌هایی سیاسی بوده و جایگاهی اداری در حکومت داشته‌اند، امّا این برایمان به اندازه تصویر خوشی که ثعالبی از روابط با آنان ترسیم می‌کند اهمیت ندارد. این تصویر تصویری است از دوستی استوار و احترام دو سویه‌ای که در آن ثعالبی هیچ‌گاه فروتر و کم‌مقدارتر از کسانی نبود که به دنیای سیاست و حکومت درآمده بودند. هرچند برخی از این فضاها با زبان عربی که زبان آشنایی‌جویی، هم‌سخنی و تبادل ادبی است همسویی ندارد، امّا در عین حال ثعالبی شخصیت عربی خود را بر این فضاها تحمیل کرده است، آن‌گاه که همه آثار خود را به زبان عربی فراهم نهاده و هیچ‌گاه هوس بهره جستن از دیگر زبان‌ها را به خود راه نداده و از این رهگذر در خدمت گزاردن به زبان عربی و ثبت افتخارها و شاهکارهای معاصرانی که در

---

(1). بنگرید به: مقدمه اللطائف و الظرائف، چاپ عزه افندی- ت.
(2). بنگرید به: نثر النظم، ص 2- ت.
(3). ثعالبی در تحفة الوزراء (ص 38) از اهدای کتاب به مأمون بن مأمون یاد کرده است. همچنین بنگرید به:

«ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 226- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 9
شعر و نثر عربی سهمی داشته‌اند نقشی بزرگ را ایفا کرده است «1».
می‌توانیم ثعالبی را هم در زندگی و هم در دوران پس از مرگ، انسانی نیکبخت بدانیم.
مقصود ما از این نیکبختی نیز چیزی نیست مگر فراهم بودن همه زمینه‌های ناموری و کامروایی؛ چه، معاصران او اعم از ادیبان، اندیشمندان و رجال سیاست جایگاه او را می‌دانستند و او را گرامی می‌داشتند، تا جایی که چون خدای او را به سوی خود خواند کتاب‌هایش در دسترس مردمان بود و میانشان رواج داشت و بدان بلایی گرفتار نیامد که بر سر نوشته‌های دیگر ادیبان و اندیشمندانی که از شهرت و دانش و ادب کمتر از او بهره نداشتند آمده بود؛ می‌دانیم که بسیاری از آثار اندیشمندان کهن ما از هم پراکنده و گم شده و از آن‌ها جز نام‌هایی در شرح حال پدیدآورندگانشان نمانده است. تنها نگاهی گذرا به الفهرست ابن ندیم، معجم الادباء یاقوت حموی یا کشف الظنون ما را به انبوهی آنچه از میراث کهن مکتوب زبان عربی از میان رفته و از هم پراکنده است می‌آگاهاند. امّا با این همه، خداوند برای ثعالبی چنین تقدیر کرد که کتاب‌هایش در روزگاری که او هنوز زنده بود در میان مردم رواج یابد و بیشتر آن‌ها در گذر روزگاران دراز از آسیب‌های زمانه و از تباهی در امان ماند، تا چون در روزگار حاضر جنبش نشر و تحقیق و احیای آثار گرانسنگ کهن شکوفا شود، ثعالبی در درجه نخست در مطالعات جدی سنتی و در درجه دوم در تلاش‌های محققان و ناشران سهمی بسیار را از آن خود کند.
بیش از چند رساله دانشگاهی در کشورهای عربی درباره ثعالبی به انجام رسیده و درباره او پژوهش‌های ژرف فراوانی به دست عرب‌ها و نیز خاورشناسان صورت پذیرفته است، برخی از این رساله‌ها و پژوهش‌ها به مطالعه زندگی او پرداخته و برخی دیگر نیز کتاب‌ها و آثار او را هدف پژوهش یا تحقیق و نشر قرار داده است. نوشته‌های بروکلمان در دائرة المعارف الاسلامیة، نوشته‌های بوسورث در مقدمه اللطائف «2» یا دیگر تحقیقات وی درباره غزنویان یا سامانیان، پژوهش استاد عبد الفتاح حلو، چونان که در مقدمه التمثیل و المحاضرة «3» بدان اشاره

---

(1). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 204- ت.
(2). بنگرید به: ترجمه بوسورث از کتاب لطائف المعارف در ادنبورگ، 1963 م، به نقل از «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»- ت.
(3). بنگرید به: مقدمه التمثیل و المحاضرة- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 10

کرده، پژوهش برادر دکتر محمود جادر با عنوان الثعالبی ناقدا و ادیبا «1» و سرانجام پژوهش استاد محمّد اشهبار درباره یتیمة الدهر در کشور مغرب «2» نمونه‌هایی از این رساله‌ها و پژوهش‌هاست.
افزون بر این‌ها در مقدمه کتاب‌های تحقیق شده ثعالبی نیز تحقیقات ارزشمند و ژرفی درباره او انجام یافته که از آن جمله است:
- مقدمه ابراهیم ابیاری و حسن کامل صیرفی بر کتاب لطائف المعارف؛
- مقدمه کتاب‌های ثمار القلوب، الاقتباس من القرآن الکریم و تحفة الوزراء؛ «3»
- مقدمه استاد هلال ناجی بر کتاب الانیس فی غرر التجنیس.
افزون بر این‌ها دو پژوهش جدی دیگر نیز به آثار ثعالبی پرداخته است:
1- پژوهش دکتر قاسم سامرائی که در مجله iIatnirO acehtoibiB (شماره ماه ژولای سال 1975 م.) منتشر شده و دکتر ابتسام مرهون صفار نیز آن را به عربی برگردانده و آن را در شماره 18 مجله المناهل مغرب با عنوان «ملاحظات عن سیرة الثعالبی» منتشر کرده است.
2- پژوهش دکتر محمود جادر با نام «دراسة توثیقیة فی مؤلفات الثعالبی» که آن را در مجله مرکز مطالعات و پژوهشهای عربی در شماره 12 و به سال 1983 م. منتشر کرده است. جادر در این پژوهش به بررسی آمار آثار ثعالبی در گزارش‌های محققان مختلف پرداخته و چنین آورده است:
به نظر می‌رسد گسترده‌ترین سیاهه‌های موجود سیاهه‌هایی است که محققان آثار ثعالبی در مقدمه آثاری که تحقیق کرده‌اند. از این مجموعه، استاد احمد عبید در مقدمه کتاب بحر البلاغه نام سی و شش کتاب را آورده است، استاد ابراهیم ابیاری و حسن کامل صیرفی در مقدمه کتاب لطائف المعارف نام نود و سه اثر را ذکر کرده‌اند، دکتر عبد الفتاح محمّد حلو در مقدمه کتاب التمثیل و المحاضرة نام هشتاد و چهار اثر را گرد آورده است، خانم دکتر ابتسام مرهون صفار در مقدمه کتاب الاقتباس من القرآن الکریم نام نود و پنج اثر را آورده، امّا او خود در مقدمه تحفة الوزراء شمار این آثار را به صد و یک اثر رسانده است. «4»

---

(1). بنگرید به: الثعالبی ناقدا و ادیبا، بغداد، 1976 م. ص 66 و پس از آن- ت.
(2). بنگرید به: دراسة تحلیلیة لکتاب یتیمة الدهر، 1979 م- ت.
(3). الاقتباس من القرآن الکریم، ص 10 و پس از آن؛ تحفة الوزراء، ص 2 و پس از آن- ت.
(4). دراسة توثیقیة، ص 246- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 11
استاد هلال ناجی نیز در مقدمه الانیس فی غرر التنجیس «1» شمار این

آثار را به صد و نه اثر رسانده و دکتر جادر در پژوهشی با عنوان، الثعالبی ناقدا و ادیبا از صد و شش اثر یاد کرده و از این تعداد نود و پنج مورد را برای او ثابت دانسته است. «2» این در حالی است که او در پژوهش دیگر خود با نام «دراسة توثیقیة» از صد و شصت کتاب در سیاهه خود یاد کرده و از این تعداد صد و هشت اثر را ثابت دانسته است. از این‌ها که بگذریم، آثاری است که یا منسوب به دیگران است، یا از کتاب‌های خود اوست امّا بیش از یک نام دارد. از همین رو ما به تکرار آنچه در این‌باره نوشته شده است نیازی نمی‌بینیم و تنها بسنده می‌دانیم که برپایه تازه‌ترین فهرست‌هایی که از آثار ثعالبی به دست داده شده سیاهه‌ای از آثار او را در دو بخش شامل آثار چاپ شده، آثار خطی و آثار مفقود فراروی نهیم «3»:

أ- آثار چاپ شده
- اجناس التجنیس؛ المتشابه؛ التجنیس: این اثر به تحقیق ابراهیم سامرائی در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد (شماره 10، سال 1967 م.) با نام المتشابه چاپ شده است.
- احسن ما سمعت: احسن ما سمع؛ اللآلی و الدرر: این اثر در سال 1324 ق. در مصر، با نام چاپ محمّد صادق عنبر، در چاپخانه الجمهور و همچنین با ترجمه ریشر در لایپزیک به سال 1916 م. منتشر شده است.
- الاعجاز و الایجاز، الایجاز و الاعجاز؛ الاعجاز فی الایجاز؛ غرر البلاغة و طرف البراعة؛ احاسن کلام النبی و الصحابة؛ مختصر الایجاز و الاعجاز: این اثر در سال 1301 ق. در قسطنطنیه با عنوان الاعجاز فی الایجاز در ضمن مجموعه‌ای با نام خمس رسائل چاپ شده است. اسکندر آصاف نیز به سال 1897 م. همین اثر را به چاپ رسانده و این اثر در بیروت در دار صعب و نیز در دار البیان به صورت افست چاپ شده است.

_____

(1). الانیس فی غرر التجنیس، مقدمه، ص 385 و 394؛ مجله المجمع العلمی العراقی، ج 1، دوره 32، ص 2- ت.
(2). الثعالبی ناقدا و ادیبا، ص 43.
(3). بنگرید به: سامرائی، قاسم، «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ترجمه ابتسام مرهون، مجله المناهل، شماره 18، سال 1980 م؛ سیاهه محمود جادر در مقاله «دراسة توثیقیه لمؤلفات الثعالبی»، مجله معهد البحوث و الدراسات العربیه، شماره 12، 1403 ق./ 1983.؛ سیاهه هلال ناجی در مقدمه بر التوفیق للتلفیق که مشترکا با زهیر زاهد تحقیق شد و در المجمع العلمی العراقی به سال 1985 م. منتشر گردیده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 12
- الاقتباس من القرآن الکریم، القسم الاول: این اثر در سال 1972 م. به تحقیق ابتسام مرهون صفار در بغداد منتشر شده است.
- الانیس فی غرر التجنیس: این اثر با تحقیق هلال ناجی در مجلة المجمع العلمی العراقی (بغداد، 1982 م.، شماره 33) منتشر شده است.
- برد الاکباد فی الاعداد؛ الاعداد: این اثر در قسطنطنیه به سال 1301 ق. در مجموعه خمس رسائل نشر یافته و در نجف نیز با چاپ افست منتشر شده است.
- تتمة الیتیمة: در سال 1353 با تحقیق عباس اقبال در چاپخانه فردین در تهران منتشر شده است.

- تحسین القبیح و تقبیح الحسن: در سال‌های 1974- 1975 م. شاکر عاشور این اثر را در چند قسمت پی‌درپی در مجله عراقی الکتاب منتشر کرده و در سال 1981 م. نیز در قالب کتابی در ضمن آثار چاپ شده در وزارت اوقاف نشر داده است.
- تحفة الوزراء: سر الوزارة؛ السیاسة: در سال 1977 م. در انتشارات وزارت اوقاف در بغداد با تحقیق ابتسام مرهون و حبیب الراوی منتشر شده است.
- التمثیل و المحاضرة؛ الامثال (نسخه کتابخانه احمدی با نام التمثیل و المحاضرة است):
منتخب‌هایی از این اثر در کتابی به نام اربع رسائل للثعالبی به سال 1332 ق. در استانبول منتشر شده و کل اثر نیز در سال 1961 م. با تحقیق عبد الفتاح حلو نشر یافته است.
- التوفیق للتلفیق: نشر یافته با تحقیق هلال ناجی و زهیر زاهد، چاپخانه المجمع العلمی العراقی، 1985 م.
- ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب؛ المضاف و المنسوب: فصل چهار این اثر همراه با مقدمه کتاب در مجله المشرق (بیروت، شماره 12، سال 1900 م.) منتشر شده (جادر) و نسخه کاملی از آن نیز در سال 1326 ق. در مصر و برای بار دیگر نیز به سال 1965 م با تحقیق محمّد ابو الفضل ابراهیم در قاهره، منتشر شده است.
- خاص الخاص: این اثر در سال 1293 ق. در تونس، به سال 1326 ق. در قاهره انتشارات شیخ محمّد سمکری و نیز به سال 1966 م. در بیروت دار مکتبة الحیاة منتشر شده است.
- سحر البلاغة؛ لباب الآداب (منتخباتی از اثر)؛ لباب الادب؛ ملح البراعة: گزیده‌هایی از این اثر در استانبول در ضمن اربع رسائل منتشر شده و نسخه کامل آن نیز در دمشق (بی‌تا) به تحقیق احمد عبید نشر یافته است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 13
- الظرائف و اللطائف؛ اللطائف و الظرائف؛ الطرائف و اللطائف؛ یواقیت المواقیت (همراه با المحاسن و الظرائف در ضمن یک کتاب): منتشر شده در مصر، 1275 ق.؛ همچنین مصر، 1300 ق. و 1310 ق.؛ یواقیت المواقیت در مصر 1296 ق.؛ همچنین در قاهره، 1307 ق؛ چاپ سنگی بغداد، 1282 ق، با نام اللطائف و الظرائف، و سرانجام چاپ شده در تهران، 1286 ق.
- غرر اخبار ملوک الفرس: نشر یافته در پاریس، 1900 به تحقیق زوتنبرگ، و تهران 1963 م. در این نشر ناشر بدان گراییده که این اثر به ابو منصور مرغینی ثعالبی تلعق دارد.
- فقه اللغة و سر العربیة؛ سر العربیة؛ فقه اللغة: چاپ شده در پاریس،

1861 م.؛ مصر، چاپ سنگی، 1284 ق.؛ بدون تحقیق در مصر، 1880 م. و 1338 ق.؛ همراه با تحقیق لویس شیخو یسوعی در بیروت، 1885؛ قاهره، نعسانی، 1907؛ چاپ با نام سر الآداب، تهران، 1858 م.؛ قاهره، 1936 م.؛ با تحقیق ابراهیم ابیاری در قاهره، 1938 م.
- الکنایة و التعریض؛ الکنی؛ الکنایات؛ الکنایة؛ النهایة فی الکنایة: چاپ شده در مصر، مطبعة السعاده، 1326 ق.؛ افست در بغداد، 1971؛ مکه مکرمه، 1301 ق.؛ گزیده‌هایی از آن در ضمن اربع رسائل در استانبول، و در بیروت چاپ افست در ضمن کتاب رسائل الثعالبی، در دار صعب و دار البیان.
- اللطف و اللطائف؛ لطائف الظرفاء؛ لطائف الصحابة و التابعین: چاپ شده در لیدن و پاریس بدون عنوان (نقل از هلال ناجی)، با نام اللطف و اللطائف به تحقیق عمر الاسعد، بیروت، 1980 م. به همت قاسم سامرائی و تصویر نسخه خطی در لیدن، 1978 م.؛ با تحقیق محمود جادر و با نام اللطف و اللطائف، کویت، دار العروبة للنشر، 1984 م.
- المبهج؛ گزیده‌هایی از این اثر در استانبول در مجموعه اربع رسائل چاپ شده و به سال 1904 م. نیز در مصر، چاپخانه نجاح به چاپ رسیده است.
- ماجری بین المتنبی و سیف الدولة؛ چاپ شده در لایپزیک، 1847 م.
- مرآة المروءات و اعمال الحسنات؛ مرآة المروءة: چاپ شده در مصر، 1898 م، بدون تحقیق؛ همچنین مصر سال 1318 ق./ 1900 م.
- المنتحل؛ المنتخل، چاپ شده در مصر به تصحیح احمد ابی علی، 1321 ق.
- من غاب عنه المطرب؛ من اعوزه المطرب: چاپ شده در ضمن مجموعه التحفة البهیة در استانبول، مطبعة الجوانب؛ همچنین به تصحیح لبابیدی، بیروت، 1309 ق.؛ به تحقیق دکتر نبوی
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 14
عبد الواحد شعلان، مکتبة الخانجی، 1984 م.
- نثر النظم و حل العقد؛ النظم و النثر و حل عقد السحر؛ حل العقد: چاپ شده در حاشیه الفرائد و القلائد، دمشق، 1300 و 1301 ق.؛ مصر، 1317 ق.؛ چاپ افست در حاشیه الفرائد و القلائد، دار صعب و دار البیان.
- نسیم السحر: چاپ شده به تحقیق محمد حسن آل یاسین در شماره نخست مجله الکتاب؛ به تحقیق ابتسام مرهون در شماره اوّل مجله المورد، 1971 م.
- النهیة فی الطرد و الغنیة: چاپ شده در مکه مکرمه، 1201 ق.؛ قاهره، 1326 ق.

ب- آثار خطی و مفقود
- الآداب: نسخه خطی در مدینه منوره به شماره 1171 ه- 7 ادب؛ نسخه خطی واتیکان، شماره 1662؛ مجموعه خطی عاطف افندی، شماره 2231.
- الاحاسن فی بدایع البلغاء؛ الاحاسن من کلام البلغاء: مفقود.
- احاسن المحاسن: نسخه خطی پاریس، به شماره 3306.
- الادب مما للناس فیه ارب: مفقود.
- افراد المعانی: مفقود.
- الف غلام؛ الغلمان: مفقود.
- انس المسافر؛ انس الشعراء: مفقود.
- انس التوحید: تنها استاد هلال ناجی از این اثر نام برده و از این یاد کرده که نسخه خطی آن در برلین به شماره uq. ro. sm 2083 وجود دارد.
- الانوار البهیة فی تعریف مقامات سید البریة: مفقود.
- الانوار فی آیات النبی: شاید این همان اثر پیشین باشد. استاد هلال ناجی از این یاد کرده که نسخه‌ای از این اثر در RO. OM به شماره 2083 وجود دارد.
- البراعة فی الکلم و الصناعة؛ البراعة فی التکلم بالصناعة: مفقود.
- بهجة المشتاق: مفقود.
- تحفة الارواح و موائد السرور و الافراح: مفقود.
- تحفة الظرفاء و فاکهة اللطفاء: نسخه خطی در مدینه منوره در کتابخانه عارف حکمت، به شماره 154.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 15
- التدلی فی التسلی؛ نسخه خطی در مدینه منوره کتابخانه عارف حکمت به شماره 31 مجامیع.
- ترجمة الکاتب فی آداب الصاحب: نسخه خطی در کتابخانه اوغلو در ترکیه در ضمن یک مجموعه. احمد عبید در مقدمه سحر البلاغة از این یاد کرده که در کتابخانه وی نسخه‌ای از این اثر وجود دارد و دکتر محمّد جبار معیبد آن را تحقیق می‌کند.
- التغزل بمائتی غلام؛ الغلمان: استاد هلال ناجی یادآور شده که نسخه‌ای از این اثر در برلین به شماره 8334 وجود دارد.
- التفاحة: مفقود.
- تفصیل المقتدرین و تنصیل المعتذرین: مفقود.
- تفضیل الشعر: نسخه خطی در ضمن مجموعه شماره 940 حکیم اوغلو

در ترکیه.
- الثلج و المطر: مفقود.
- جوامع الکلم: مفقود.
- حشو اللوزینج: مفقود.
- خصائص اللغة: تنها قاسم سامرائی از این اثر نام برده و به این اشاره کرده است که نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانه ظاهریه به شماره 206 وجود دارد.
- الخوارزمیات: مفقود.
- دیوان شعر: مفقود.
- زاد سفر الملوک: نسخه خطی آن در چستربیتی به شماره 5067 وجود دارد و هلال ناجی از این یاد کرده که وی در حال تحقیق آن است.
- سجع المنثور: نسخه خطی این اثر در معهد احیاء المخطوطات در جامعة الدول العربیه، به شماره 1055 ق 495 و نسخه‌ای نیز در طوبقاپو سرای ترکیه به شماره 2337 وجود دارد.
- سر البلاغة و ملح البراعة: نسخه خطی در دار الکتب به شماره 4 ش.
- سر البیان؛ سحر البیان: مفقود. محمّد جبار معیبد از این یاد کرده که وی نسخه‌ای از آن در اختیار دارد و در حال تحقیق آن است «1».
- سر الحقیقة: نسخه خطی در کتابخانه فیض اللّه به شماره 2133.

---

(1). به نقل از هلال ناجی- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 16
- سر الصناعة: مفقود.
- شعار الندماء: مفقود.
- الشوق؛ المشوق؛ المشرق: مفقود.
- صنعة الشعر و النثر: مفقود.
- طبقات الملوک: مفقود.
- الطرف من شعر البستی: مفقود.
- العشرة المختارة: هلال ناجی از این یاد کرده که نسخه‌ای خطی از این اثر در رامپور به شماره 3758 وجود دارد.
- عمل فی الادب: قاسم سامرائی از وجود نام این اثر در تاریخ الادب العربی بروکلمان (ج 1، ص 502) یاد کرده است.
- عنوان المعارف: مفقود.
- عیون الآداب: مفقود.
- عیون المعارف؛ عنوان المعارف: مفقود. حلو در مقدمه التمثیل و المحاضرة از این اثر یاد کرده است.
- عیون النوادر: مفقود.

- غرر البلاغة؛ غرر البلاغة و طرف البراعة: نسخه خطی در کتابخانه بشیر آغا ایوب به شماره 150؛ برلین به شماره 8341؛ کوبرلی، به شماره 1290؛ موزه بریتانیا به شماره 7758 (سوم 63): پطرزبورگ به شماره 669 دوم؛ فیض اللّه به شماره 1676؛ الفاتح به شماره 35432.
- الفصول الفارسیة: مفقود.
- الفصول فی الفضول؛ الاصول فی الفصول: مفقود.
- فضل من اسمه الفضل: مفقود.
- الفوائد و الامثال: نسخه خطی در کتابخانه عارف حکمت مدینه منوره به شماره 52 قدیم، 31 جدید.
- قراضة الذهب: تنها هلال ناجی از این اثر نام برده و بدان اشاره کرده که نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانه بایزید به شماره 3207 وجود دارد. مناسب است یادآور شویم که این رشیق نیز کتابی چاپ شده با همین نام دارد.
- لباب الاحاسن: مفقود.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 17
- لباب الادب، لباب الآداب «1»: نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانه سلیمانیه ترکیه به شماره 2879 وجود دارد.
- لطائف الظرائف، شاید همان لطائف الصحابة یا لطائف الظراف «2»: نسخه‌ای خطی از این اثر در دانشسرای ملل آسیا در شوروی سابق وجود دارد.
- اللطیف فی الطب؛ الطبیب: مفقود.
- اللمع الفضة: مفقود.
- محاسن الادب: نزد استاد هلال ناجی نسخه‌ای خطی از این اثر وجود دارد و او از محل نگهداری و شماره آن یاد نکرده است.
- مدح الشیء و ذمه: مفقود.
- المدیح: شاید این اثر همان اثر پیشین باشد: مفقود.
- مفتاح الفصاحة: مفقود.
- الملح و الظرف: مفقود.
- ملح النوادر: مفقود.
- الملوکی؛ ادب الملوک؛ منادمة الملوک؛ سراج الملوک: قاسم سامرائی از این یاد کرده که نسخه‌ای خطی از این اثر در کتابخانه عزت افندی به شماره 1808 و نیز در موزه بریتانیا به شماره RO 6368 (سوم 64) وجود دارد.
- من غاب عنه المؤنس: مفقود.
- المهذب من اختیار دیوان ابی الطیب و احواله و سیرته و ماجری بینه و بین الملوک و الشعراء: نسخه خطی در دار الکتب المصریه به شماره

8194.
- مواسم العمر: نسخه خطی در کتابخانه فیض اللّه در مجموعه شماره 2133/ 6. استاد هلال ناجی نیز از این کتاب یاد کرده است.
- مؤنس الوحید: نسخه خطی در کمبریج به شماره 1287.
- نتائج المذاکرة: نسخه خطی در کتابخانه عارف حکمت در مدینه منوره به شماره 31 مجامیع.
- نزهة الالباب و عمدة الکتاب.

---

(1). بروکلمان از این اثر با نام اخیر یاد کرده است- ت.
(2). بنگرید به: بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج 1، ص 340- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 19

كتاب الاقتباس «1»

اشاره

کتاب الاقتباس «1» ثعالبی کتاب الاقتباس من القرآن الکریم را برای امیر غزنوی نصر بن ناصر الدین برادر سلطان محمود بن سبکتکین غزنوی که تا سال درگذشت یعنی 412 ق. فرماندهی سپاهیان خراسان را در اختیار داشت تألیف و در کنار دو کتاب غرر السیر و المتشابه به او اهدا کرد. «2»
چنین می‌نماید که رابطه دوستی استواری میان ثعالبی و این امیر وجود داشته، چونان که وی با همه دیگر کسانی‌که آثار و کتاب‌های خود را به آنان اهدا کرده چنین پیوندی داشته است؛ چه، آن‌سان که گذشت بیشتر این کسان از ادیبان یا از علاقمندان به ادب و شعر بوده‌اند. ثعالبی بسیاری از گفته‌های نصر بن ناصر الدین را اقتباس کرده و در بسیاری از کتاب‌های خود حتی کتاب‌هایی چون ثمار القلوب، خاص الخاص و الایجاز و الاعجاز که به دیگران اهدا کرده از این سخنان مثال آورده است. «3»
ثعالبی در باب سوم کتاب یتیمة الدهر که به ابو اسحاق صابی و توصیف ادب و سخنان نیکوی او اختصاص یافته، از کتاب الاقتباس یاد کرده و به این اشاره نموده که وی سخنان اقتباس شده صابی از قرآن کریم را در کتاب الاقتباس خود برگزیده و در چند فصل از این کتاب آورده است. ثعالبی در آن‌جا چنین می‌نویسد:
او با مسلمانان بهترین آمیزش را داشت و بزرگان مسلمانان را به والاترین صورت خدمت می‌گزارد و آنان را بر روزه ماه رمضان یاری می‌رساند و قرآن را حفظ می‌کرد و آنچه حفظ کرده بود بر

---

(1). به قلم محقق متن عربی دکتر ابتسام مرهون صفار.
(2). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 234- ت.
(3). بنگرید به: منبع پیشین.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 20
کرانه‌های سخن و قلم او رخ می‌نمود. گواه این امر نیز فصولی از سخنان اوست که آن را در کتاب الاقتباس آورده‌ام و او در آن‌ها نکویی را به کمال رسانده و گفتار را به آیه‌های قرآن آراسته است. «1»
ثعالبی همچنین در کتاب دیگر خود الکنایة و التعریض که آن را برای ابن مأمون خوارزمشاه تألیف کرده در فصلی با عنوان «الکنایة عن الغلام» پس از یاد کرد اقتباس‌های ناخوشایند، از این سخن به میان آورده که «در کتاب اقتباس خود بدان توجه داده‌ام». «2»
بدین‌سان مشاهده می‌شود که ثعالبی از کتاب الاقتباس خود در دو اثر دیگر نام برده؛ در یتیمة الدهر به اشاره از آن یاد کرده و در الکنایة و التعریض

نام کامل آن را آورده است.
سال تألیف کتاب را از رهگذر پی‌جویی این دو اشاره می‌توان به صورت تقریبی تعیین کرد.
ثعالبی کتاب یتیمة الدهر را برای نخستین بار در سال 383 ق. تألیف کرده «3» و از سوی دیگر نیز سلطان محمود غزنوی به سال 389 ق. قدرت را در اختیار داشته «4» و برادر او نصر نیز در روزگار فرمانروایی وی، فرماندهی سپاه خراسان را عهده‌دار شده است. از این‌رو، ناگزیر اشاره ثعالبی به کتاب الاقتباس در بازنویسی نهایی کتاب یتیمة الدهر بوده که آن را در سال 403 ق. به پایان برده است. «5» بر این پایه، قاعدتا می‌بایست تألیف کتاب الاقتباس پس از سال 389 ق. باشد. محمود جادر از این یاد کرده که نزد وی این نکته مسلم شده که تألیف کتاب الاقتباس پیش از سال 396 ق. بوده است «6».

شیوه کتاب الاقتباس
ثعالبی از توانی ویژه در گردآوردن همه ابعاد و جوانب موضوعی که در آن قصد تالیف دارد و نیز فصل‌بندی این مباحث برپایه شیوه علمی دقیقی که هیچ‌گاه از آن کناره نگیرد و آن را به فراموشی نسپارد برخوردار بود. این شیوه در کتاب‌های یتیمة الدهر و ثمار القلوب به خوبی رخ می‌نماید. امّا در مورد کتاب الاقتباس شاهد آن هستیم که وی در مقدمه اثر از نگاه فراگیر و نیز

---

(1). یتیمة الدهر، ج 2، ص 243- ت.
(2). الکنایة و التعریض، ص 19- ت.
(3). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 234- ت.
(4). بنگرید به: الکامل، حوادث سال 389 ق. و پس از آن- ت.
(5). بنگرید به: «ملاحظات عن سیرة الثعالبی»، ص 234- ت.
(6). بنگرید به: دراسة توثیقیة، ص 253- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 21
علاقمندی فراوان خود به پی‌جویی همه متون دربردارنده اقتباس از قرآن کریم و سپس باب‌بندی و مرتب‌سازی این متون، سخن به میان می‌آورد. این موضوع ما را بدین نکته توجه می‌دهد که ثعالبی پیش از آغاز نگارش این اثر به این موضوع و نیز به پدید آوردن اثری در این عرصه و در پیش گرفتن سبکی ویژه در این اثر که بتواند برپایه آن، متون مربوط را به خوبی مرتب سازد و فصل‌بندی کند، علاقه بسیار فراوانی داشته است. این علاقمندی و نیز پی‌جویی متون و گرد آوردن آن‌ها، زمان بسیار درازی را، چند ماه و چند سال، به خود اختصاص داده است و این یک مبالغه‌گویی نیست؛ چه، ثعالبی حالتی را که در بسیاری از اوقات دامنگیر مؤلفان و نویسندگان می‌شود به خوبی توصیف می‌کند و آن این‌که گاه برای مؤلفی علاقه شدیدی به تألیف در یک موضوع مشخص پیش می‌آید و همین علاقه او را برمی‌انگیزد، امّا پس از چندی سستی‌ای دامنگیر او می‌شود و این سستی ممکن است کوتاه‌مدت باشد و یا زمانی از چند روز تا چند ماه به درازا بینجامد، تا آن‌که سرانجام دیگر بار همتی دوباره در او گرد آید و بدین‌سان طرحی را که از زمانی پیش آغاز کرده است دوباره از سر گیرد. در این میان ممکن است انگیزه به پایان رساندن یک طرح یا یک تألیف حادثه‌ای خاص یا شخصیتی برخوردار از جایگاهی سیاسی یا اجتماعی باشد که مؤلف کتاب را به او اهدا می‌کند. در چنین شرایطی به‌طور طبیعی،

اندیشه تألیف یک کتاب به انگیزه بهره یافتن از برخورداری‌هایی نزد کسی که مؤلف کتاب را به او اهدا می‌کند شکل نگرفته، بلکه این اندیشه سالیانی پیش از آن خود را آشکار ساخته و از این‌رو آنچه وجود داشته، علاقه‌ای پاک به تحقیق و پژوهش بوده و در این میان شخصیتی که مؤلف اثر خود را به او اهدا کرده تنها برانگیزاننده او به تکمیل کردن طرح خود بوده و توانسته است علاقه مؤلف را به پیگیری و کامل کردن اثر خود تقویت کند و به فعلیت برساند. تجربه ثعالبی در تالیف کتاب الاقتباس، آن‌گونه که خود آورده چنین بوده است، از آن هنگام که صرفا علاقه‌ای به انجام این کار در دل وی وجود داشته و براساس این علاقه هر از چندی، بخشی از اثر را پدید می‌ساخته تا آن‌که سرانجام کار پایان یافته و به امیر نصر بن ناصر الدین، برادر سلطان محمود غزنوی اهدا شده است. ثعالبی خود در این‌باره چنین می‌آورد:
این کتابی است که از دیرباز، آهنگ پرداختن و آراستن آن را داشتم و روزگار مرا به یاری در آماده‌سازی و دسته‌بندی آن وعده می‌داد ولی وفا نمی‌کرد. بدین‌سان یک روز دست به کار نگارش آن می‌شدم و روزهایی آن را وامی‌نهادم، یک ماه بدان روی می‌آورم و یک سال از آن روی
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 22
برمی‌تافتم تا آن‌که سرانجام بر این نظر شدم که دیباچه این اثر به نام یگانه روزگاران و پاسدار نکوی قرآن بیارایم و برای او به پایان رسانم، همو که خداوند از فضل خود او را به شرافت انتساب و اکتساب یاد کرد، همه شایستگی‌های خردمندان را برای او گردآورد، او را حکمت و فصل خطاب داد و با او همه دانش‌ها و آداب را زنده ساخت: امیر بزرگ ابو المظفر فرمانروای لشکریان. «1»
بررسی کتاب الاقتباس ما را به دو پدیده مهم در این اثر راه می‌نماید: یکی سبک و شیوه‌ای که ثعالبی در همه فصول کتاب به آن پایبند بوده است؛ و دیگری ذوق سرشار او در انتخاب درست متون ادبی شعر و نثر؛ چه، ثعالبی، ادیب، شاعر و مؤلف منتقد و برخوردار از آگاهی‌های بسیار در زمینه شعر و همچنین دارای ذوقی سرشار در انتخاب متون و سرانجام بهره‌مند از آرای استواری در نقد ادب به‌طور عام بوده است. به باور ثعالبی، قرآن کریم معجزه بزرگ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بوده و همچنان سرچشمه‌ای پرفیض است که شاعران و ادیبان واژه‌ها، تصویرها و درونمایه‌ها را از آن الهام می‌گیرند و در سخن و شعر خود آیات ارجمند آن را گواه می‌آورند و می‌دانند که اقتباس از قرآن کریم سخن آنان را جلوه‌ای می‌دهد که نکویی‌اش را پایانی نیست، تکیه‌گاهی می‌بخشد که جمالش را کرانه‌ای نیست و از شیرینی و آراستگی‌ای برخوردار می‌سازد که در کلیت و در مصادیق عسل را می‌ماند، چونان که کلامشان را عظمت و

گرانسنگی‌ای می‌دهد که جز آراستگی سیما را برنتابد. «2»
به باور ثعالبی، همچنین، اقتباس از قرآن کریم پدیده‌ای همه‌جاگستر در ادب عربی است و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خود در حالی که سخنورترین و آراسته گفتارترین عرب‌ها بود در بسیاری از سخنان و خطبه‌های خود، از واژه‌ها و معانی قرآن کریم اقتباس کرد و پس از او صحابه و تابعان نیز چنین کردند. امّا ثعالبی در کتاب خود به آوردن سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و صحابه که مشتمل بر اقتباس از قرآن کریم بوده بسنده نکرده و این‌گونه از سخنان شاعران و ادیبان را نیز از روزگار آغازین اسلام تا روزگار خود آورده است، هرچند چینشی که او برای این کار برگزیده نه برپایه شخصیت‌ها یا دوره‌ها، بلکه بر پایه ابواب و فصول است که او خود برپایه موضوع سامان داده است. از همین‌رو مشاهده می‌کنیم این سخنان در جای‌جای کتاب پراکنده است و تنها چیزی که آن‌ها را به همدیگر پیوند می‌دهد محور و موضوع واحد در هر

---

(1). مقدمه مولف، ص 49.
(2). مقدمه کتاب حاضر، ص 51.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 23
باب و در درون هر باب نیز در هر فصل یا هر بند است. گاه مؤلف از رساله‌ای واحد چند بند برمی‌گزیند و این چند بند را در چند باب یا فصل متفاوت می‌آورد؛ برای نمونه، با رساله ابو اسحاق صابی چنین می‌کند و آن را برپایه تنوع مفاهیم چند قسمت می‌کند و در چند فصل می‌آورد؛ او در باب هیجدهم که به فضیلت خط و کتابت و حساب پرداخته و مرواریدهایی را از بندهای مختلف پیمان‌نامه‌ها برگزیده، این باب را به چهل و یک فصل تقسیم کرده و در این فصل‌ها، نمونه‌هایی از نگاشته‌های ابو اسحاق صابی، ابن عمید و اسکافی را آورده و در فصلی با عنوان «گشودن دست فرمانروایان و کارگزاران» بخشی از پیمان‌نامه‌ای را اقتباس کرده که ابو اسحاق صابی از جانب طائع للّه عباسی به ابو الحسین علی بن رکن الدوله ملقب به فخر الدوله نوشته است.
ثعالبی در پی این فصل، فصلی دیگر به «برگزیدن کارگزاران و سفارش به آنان» اختصاص داده و در آن بخشی دیگر از همین رساله را آورده و در ادامه، فصلی دیگر با عنوان «وزنه‌ها و پیمانه‌ها و معیارین ساختن آن‌ها» گشوده و در این فصل تنها بخشی از همین رساله ابو اسحاق را نقل کرده است. این گزینش و چینش همه برپایه سامانه‌ای است که ثعالبی برای موضوع‌های فرعی درون هر باب فراهم نهاده است.
ثعالبی کتاب خود را در بیست و پنج باب سامان داده و در هر باب نیز چندین فصل گنجانیده است. این فصل‌ها از نظر کوتاهی و بلندی و نیز در

شمار خود در هر باب و همچنین مقدار متون و نمونه‌هایی که در هر فصل فراروی خواننده نهاده شده است با یکدیگر تفاوت دارند.
باب اوّل کتاب دربردارنده سپاس‌ها و ستایش‌های سزامند خداوند، اقتباس شده از قرآن کریم و نیز دربردارنده نمونه‌هایی از فضل و نعمت و گستردگی رحمت خداوند و صفات و افعال اوست و شانزده فصل را در بر می‌گیرد.
باب دوم به پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و برخی از فضایل و ویژگی‌های آن حضرت که خداوند او را به آن‌ها گزین ساخته و بدان واسطه بر همه مردمان برتری بخشیده است، اختصاص دارد. این باب دوازده فصل را در بر می‌گیرد: یک فصل که ثعالبی در آن به گرامی بودن پیامبر نزد خداوند و منزلت والای آن حضرت در پیشگاه خدا پرداخته است. سپس فصلی درباره درود فرستادن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فصلی در خوی‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، فصلی در گزیده‌هایی از فضایل و خصائص آن حضرت، فصلی دیگر همانند آن و سپس دو فصل در دیگر خصائص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 24
در پی این فصول چند فصل کوتاه آمده است، در این‌باره که چرا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله انسان است و چرا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله درس نخوانده بوده است. ثعالبی آن‌گاه این باب را با دو فصل دیگر دربردارنده برخی از سخنانی که مفاهیمی اقتباس شده از قرآن کریم دارند به پایان برده است.
باب سوم را ثعالبی به عترت پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و فضایل آنان اختصاص داده و این باب را به شش فصل قسمت کرده است. فصل نخست به نسب، شرافت و عظمت این خاندان اختصاص دارد و فصل دیگر به برخی از اخبار و ماجراهای این خاندان در تاریخ می‌پردازد. عنوان این بحث ممکن است این برداشت را در پی‌آورد که ثعالبی به ماجراهایی تاریخی پرداخته است که به موضوع کتاب ارتباطی ندارد. امّا بررسی متونی که در این فصل آمده، ما را بدین نکته راه می‌نماید که ثعالبی همچنان به سبک کار خویش پایبند است؛ چه، او در این فصل خبرهایی را درباره عترت آورده که مشتمل بر سخنانی دربردارنده اقتباس از قرآن کریم است. به هر روی، در پی این فصل، فصلی دیگر به اشعاری که درباره این خاندان سروده شده اختصاص دارد و ثعالبی در آن اشعاری را آورده که مشتمل بر اقتباس از قرآن کریم است. دو فصل دیگر نیز در پی آمده است: فصلی به سخنان [امام] علی علیه السّلام و [امام] حسن علیه السّلام و فرزندان وی و فصلی به سخنان [امام] حسین علیه السّلام و فرزندان وی اختصاص دارد. ثعالبی این باب را با فصلی با عنوان «در

این‌باره که خداوند ناپاکی را از این خاندان دور کرده و آنان را به حقیقت پاک گردانیده است» پایان داده و در این فصل دو متن متأخر آورده است: یکی از خطبه سفاح و دیگری از کتابی از آن ابن ابی البغل کاتب مقتدر.
این هر دو متن به نوعی در شمول هدفی که ثعالبی باب حاضر را بر گرد آن سامان داده است می‌گنجند.
باب چهارم به صحابه اختصاص دارد و مؤلف در آن پس از فصولی عام، شش فصل را به امام علی (ع) اختصاص داده و در آن‌ها برخی از سخنان آن حضرت را که مشتمل بر اقتباس از قرآن کریم است، نکته‌هایی از تاریخ و سیره آن حضرت، برخی از ماجراهای ایشان در پیکار صفین و در نبرد با خوارج و نیز نکاتی درباره شهادت وی و وصیت آن حضرت آورده و این فصول را با فصلی درباره آنچه شاعران در مدح و منقبت ایشان گفته‌اند پی‌گرفته است.
ثعالبی این باب را با فصلی درباره واگذاری خلافت از سوی حسن بن علی علیه السّلام به معاویه
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 25
پی‌گرفته است تا آن را با فصلی دربردارنده گزیده‌هایی از اخبار و گفتار صحابه پایان دهد.
ثعالبی همه این اخبار و گفتارها را بدان واسطه برگزیده که هریک دربردارنده اقتباسی از قرآن کریم بوده‌اند.
روشن است که ثعالبی در این چهار باب شیوه‌ای را پی‌می‌گیرد که می‌توان آن را شیوه دینی نامید؛ چه، او موضوع این چند باب را برپایه اندازه اهمیت دینی آن‌ها انتخاب کرده و بر همین پایه، نخست باب مربوط به خدا و صفات او را آورده، سپس باب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن گاه باب عترت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سرانجام باب صحابه را آورده و در این باب هم- چونان که گذشت- صحابه و آثار و احوال آنان را برپایه تسلسل تاریخی مرتب ساخته است.
باب پنجم درباره پیامبران و دیگر کسانی است که قرآن کریم به رخدادهای تاریخشان پرداخته است و نیز آنچه مردم در داستان‌های این یادشدگان از قرآن کریم اقتباس کرده‌اند.
ثعالبی این باب را به فصل‌هایی چند قسمت کرده و در آن‌ها ترتیب تاریخی را مبنای عمل قرار داده است؛ وی این باب را از فصلی درباره اقتباس از داستان آدم علیه السّلام آغاز می‌کند، سپس به داستان نوح علیه السّلام می‌پردازد، آن‌گاه از اقتباس از داستان ابراهیم علیه السّلام سخن به میان می‌آورد و سپس فصلی به اقتباس از داستان یعقوب علیه السّلام و یوسف علیه السّلام گزین می‌سازد و بدین‌سان موضوع پیامبران را به پایان می‌برد.

ششمین باب از کتاب حاضر درباره فضیلت علم و عالمان و دربردارنده فصل پیوسته درباره موضوع اصلی این باب است.
باب هفتم به ادب، عقل، حکمت و اندرزهای ستوده مربوط می‌شود و همین باب سرآغازی را فراروی ثعالبی می‌نهد تا برپایه آن باب‌هایی را که درپی می‌آیند سامان دهد.
باب هشتم بر این پایه به خوی‌های ستوده اختصاص دارد و بیست فصل را در خود جای می‌دهد.
باب نهم درباره خوی‌های نکوهیده و همچنین نکوهش هرزگان، فرومایگان و نادانان و دربردارنده سیزده فصل است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 26
در باب دهم ثعالبی ترکیبی از صفات و نکاتی که در دو باب پیشین آورده است فراروی می‌گذارد و به گونه‌هایی از اضداد و اعداد می‌پردازد؛ او این باب را به هشت فصل قسمت می‌کند: فصلی درباره ثروتمندی و تهیدستی، فصلی درباره دارایی و تلاش در راه به چنگ آوردن آن و نیز تجارت و پیشه‌وری، فصلی در ضد آن، فصلی در درنگ ورزیدن و شتاب کردن، دوستی و دشمنی و جوانی و پیری، فصلی در کمی و فراوانی و سرانجام فصلی در اعداد.
در این چند باب مشاهده می‌شود که میان هر باب و باب پسین، پیوندی استوار وجود دارد، با پیوندی مبتنی بر تسلسل تاریخی و یا پیوندی منطقی در تسلسل موضوعات ابواب.
این هم مسأله‌ای طبیعی است؛ چرا که ده باب نخست از کتاب حاضر به لحاظ موضوع و محور با همدیگر ارتباطی معنایی دارند، چونان که برای نمونه، مسأله شناخت خداوند و صفات او با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ویژگی‌های آن حضرت ارتباط دارد، یا این دو بحث با مبحث پسین یعنی عترت دارای رابطه است و یا این هر سه با موضوع دیگر یعنی صحابه ارتباط می‌یابند. امّا در سایر باب‌های کتاب چنین پیوندی نمی‌توان یافت و این به ماهیت موضوع‌ها برمی‌گردد و نه صرفا به سبک و شیوه ثعالبی در چینش مباحث کتاب؛ چه، باب یازدهم درباره زنان، برادران و فرزندان است، باب دوازدهم درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، باب سیزدهم درباره سخنوری، خطابه و دستاوردهای فصاحت، باب چهاردهم درباره پاسخ‌های دندان‌شکن، باب پانزدهم درباره نکته‌های نمکین و سرانجام باب شانزدهم درباره خروج از حد اقتباس. ثعالبی در این باب دو فصل آورده است: فصلی دربردارنده سخن ابو تمام که در آن به داستان یوسف علیه السّلام پرداخته شده است و فصلی درباره صفات نکوهیده مردم. گویی ثعالبی با این باب آن دسته از ابوابی را که می‌توان آن‌ها را در چهارچوب ویژه‌ای جای داد به پایان می‌رساند.

از آن پس ابواب هفدهم تا بیست و پنجم، موضوع‌های گوناگون و پراکنده‌ای را در خود جای داده است. باب هفدهم درباره خواب و شگفتی‌های آن و تعبیر خواب و نکته‌های نو در این زمینه است. باب هیجدهم درباره خط، کتابت و حساب است و ماهیت این باب گزینش‌های ثعالبی را مشخص می‌کند؛ چه این‌که مشاهده می‌کنیم وی در این باب از نثر فراتر نمی‌رود و به شعر نمی‌پردازد و در بخش عمده این باب، نامه‌ها و رساله‌ها و پیمان‌نامه‌های کاتبان را می‌آورد. باب نوزدهم درباره ضرب المثل‌ها و تعبیرهای کنایی و بابی کوچک است که از چهار صفحه تجاوز نمی‌کند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 27
امّا باب بیستم درباره شعر و شاعران و انواع اقتباس‌های آنان از قرآن کریم است و ثعالبی در آن به اقتباس‌های شاعران از مفاهیم و مضمون‌های قرآنی می‌پردازد و اقتباس‌های پنهان و ظریف را نیز می‌آورد و پس از آن به تقسیم این اقتباس‌ها برپایه شیوه‌ای نو می‌پردازد و گزیده‌های شعر را برحسب مضمون و محتوای کلی شعر دسته‌بندی می‌کند. فصلی به غزل و نسیب، فصل به ستایش، فصلی به عتاب و نکوهش، فصلی به تشبیه‌ها و فصلی به آزار دیدن از باران و ... اختصاص می‌دهد و پس از آن فصولی دیگر می‌آورد که این بار نه برحسب مضمون، بلکه برحسب سبک و نوع آرایه‌های ادبی دسته‌بندی شده‌اند. او بدین ترتیب فصلی به تجنیس و فصلی نیز به طباق اختصاص می‌دهد و در هریک از این فصل‌ها اشعاری را می‌آورد که شاعران در آن‌ها مضمون یا سبک را از قرآن کریم اقتباس کرده‌اند.
باب بیست و یکم تقریبا مکمل بخش دوم باب بیستم، یعنی فصل‌های اختصاص‌یافته به تجنیس و طباق است؛ چه، مؤلف در این باب فصولی درباره ایجاز و اعجاز، تشبیه، استعاره، مجاز، التفات و آرایه‌هایی از این دست آورده است.
باب بیست و دوم را مؤلف به نکاتی در تلاوت قرآن اختصاص داده و فصول این باب را با نقد تفسیرها آغاز کرده و با آوردن نکات بدیع یا نامأنوس در تفاسیر پی‌گرفته است.
باب بیست و سوم عنوان «فنونی گوناگون» دارد و دربردارنده موضوع‌هایی کاملا متفاوت با همدیگر است: فصلی درباره گشایش پس از سختی، فصلی درباره تفأل به قرآن، فصلی درباره قرعه، دیگری درباره وطن‌دوستی، دیگری درباره حکمران، دیگری در مورد هدیه، فصلی درباره آتش، دیگری درباره شتر و دیگری درباره اسب. چنین است که ثعالبی حق داشته این باب را باب فنونی گوناگون بنامد.
باب بیست و چهارم درباره دعاهای اجابت شده است و ثعالبی در آن همان

روشی را پی می‌گیرد که در باب پیشین در پیش گرفته است. او بر این پایه، باب حاضر را به فصل‌هایی چند قسمت می‌کند؛ فصلی درباره فضیلت دعا و آنچه بدان مربوط می‌شود، فصلی درباره دعاهای گرفتاران و فصلی درباره دیگر دعاها. وی این دعاها را برپایه حالت دعاکنندگان یا حاجتی که دارند تقسیم می‌کند و فصولی درباره دعا در هنگام نیاز، دعای بدهکاری، دعای ترس، دعای صدقه و دعا در هنگام رویارویی با دشمن می‌آورد.
ثعالبی کتاب را با باب بیست و پنجم که درباره تعویذ و حرز است پایان می‌دهد. او این باب را همانند باب دعا برپایه هدف و حاجتی که از حرز و تعویذ در نظر است به چند فصل
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 28
قسمت می‌کند. فصلی به تعویذ برای دردها و بیماری‌ها اختصاص می‌دهد و در آن تعویذهایی برای تب، دل درد و از این قبیل می‌آورد و فصلی هم به تعویذهای دیوانه و جن‌زده گزین می‌سازد و سپس باب را با فصلی درباره حرزها پایان می‌بخشد.
دو باب اخیر از کتاب الاقتباس، تردید دکتر محمود جادر را برانگیخته و او را بر این گمان داشته است که بگوید:
اصل کتاب الاقتباس بیست و سه باب بوده و دو باب اخیر به آن افزوده شده است؛ چرا که این دو باب هم بسیار از شیوه شناخته شده ثعالبی در کتاب‌هایش اعم از شیوه گزینش مواد و شیوه ترکیب و چینش آن‌ها دور است و هم افزون بر آن، عنوان باب بیست و سوم یعنی فنونی گوناگون این برداشت را تقویت می‌کند؛ چه، این عنوان عنوانی است که معمولا ثعالبی در بخش پایانی کتاب‌های خویش برمی‌گزیند «1».
این دیدگاه بر دو فرضیه استوار است:
فرضیه نخست این‌که دو باب اخیر از سبک ثعالبی، هم در گزینش و هم در چینش مواد، دور است. این در حالی است که اصولا کتاب الاقتباس به لحاظ ماهیت و نیز موادی که در آن فراهم آمده با دیگر کتاب‌های ثعالبی تفاوت دارد؛ کتاب حاضر بر محور قرآن کریم و آنچه از واژه‌ها و آیه‌های این کتاب اقتباس شده است می‌چرخد و اگر به دو باب پایانی کتاب هم بنگرید، خواهید دید این دو باب نیز از چهارچوب کلی پیروی شده در ابواب پیشین بیرون نیستند؛ چه، همه فصل‌های ادعیه و حرزها و تعویذها به اقتباس‌هایی از قرآن کریم بازمی‌گردند و با چنین وضعی، ثعالبی حق داشته است پس از آن‌که به همه آنچه در دیگر موضوع‌ها بر زبان سخنوران و شاعران جاری شده و دربردارنده اقتباس بوده، به این زمینه نیز بپردازد.
این نیز گذشت که ثعالبی باب‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم را هم مانند دیگر ابواب، به فصولی متعدد قسمت کرده و در این کار همان شیوه‌ای را پی‌گرفته که در دیگر ابواب دنبال کرده است. این سخن ما را

به نکته دیگری نیز رهنمون می‌شود که با اندیشه تفاوت دو باب اخیر با دیگر ابواب کتاب ثعالبی بی‌ارتباط نیست و آن این‌که موضوع کتاب الاقتباس، ثعالبی را به این پایبند ساخته است که در سراسر کتاب همه متن‌هایی را که می‌آورد متونی باشند برگزیده و برخوردار از سطحی بالا در زیبایی و شکوه و دوری از ابتذال و هرآنچه ذوق

---

(1). دراسة توثیقیة، ص 253 و 254- ت.

و اخلاق را مکدر می‌سازد؛ ثعالبی از میان همه اقتباس‌ها تنها آن دسته از اقتباس‌هایی را آورده که مرغوب و ممتاز هستند و از این‌رو مشاهده می‌کنیم متونی که در این کتاب گزینش شده‌اند، همه از سطحی بالا برخوردارند، برخلاف متون گزینش شده در دیگر کتاب‌هایش که بسته به وضع شاعری که ثعالبی از او نقل کرده یا شخصیتی که از او سخن به میان آورده است سطوحی متفاوت دارند.

امّا موضوع کتاب الاقتباس ذوق بلند ادبی ثعالبی را در گزینش متون شعر و نثر آشکار ساخته است و این خود بدان بازمی‌گردد که هدف ثعالبی در این کتاب- چونان که خود در مقدمه بیان داشته- روشن ساختن برتری و جایگاه قرآن کریم در بهره جستن صحابه، ادیبان و شاعران نسل نخستین از سرچشمه افکار بلند و تصویرهای سرشار آن و آشکار ساختن این نکته بوده است که چگونه آنان این افکار و تصویرها را از قرآن کریم برگرفته‌اند و سخن و گفت‌وگو و شعر و رساله خویش را بدان‌ها آراسته‌اند، تا از این رهگذر بهره‌ای از زیبایی آیات قرآن کریم و تحسین‌برانگیزی مفاهیم و اشاره‌های آن به نوشته‌های خویش بخشند. ثعالبی در همین چهارچوب و چنان‌که در مقدمه آورده، خود را بدان متعهد ساخته است که تنها اقتباس‌های زیبا و مرغوب را بیاورد و «در این کتاب آن اقتباس‌های پسندیده‌ای را ذکر کند که بنیاد و بندبند آن‌ها شکوهمند و شنیدن و به چنگ آوردن آن‌ها نیز سودمند است».

فرضیه دیگری که برادر دکتر محمود جادر در رسیدن به این گمان که دو باب پایانی کتاب الاقتباس افزوده دیگران است بر آن تکیه زده، عنوان نهاده شده بر باب بیست و سوم یعنی عنوان «فنون شتی مختلفة الترتیب» است و نیز این‌که معمولا ثعالبی چنین عنوان‌هایی را بر فرجامین باب کتاب‌های خود نهاده است. امّا این فرضیه نیز مردود است؛ زیرا ثعالبی خود در همین کتاب الاقتباس بر فصل‌هایی که در باب خود فرجامین فصل‌ها نیستند نیز چنین عنوان‌هایی نهاده است. برای نمونه، باب هیجدهم درباره «خط، کتابت و حساب» است و خود چهل و یک فصل را در بر می‌گیرد. از این میان، عنوان فصل و بیست و هفتم «فی معان شتی» است، در حالی

که ثعالبی این باب را با این فصل پایان نداده، بلکه پس از آن چهارده فصل دیگر نیز آورده است.
افزون بر همه این‌ها، ثعالبی در پایان مقدمه خود یادآور شده که همه ابواب کتاب را نام می‌برد تا آشنایی اولیه با آن‌ها برای خواننده میسر شود. او پس از این نکته به معرفی خلاصه ابواب می‌پردازد و گاه عنوان فصل‌ها و بندهای هر باب را نیز ذکر می‌کند. او می‌گوید:
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 30
اکنون که مقدمه را ادامه می‌دهم ابواب کتاب را نیز نام می‌برم تا هریک از آن‌ها مستقلا شناخته شوند و علت آوردن هرکدام برای خواننده روشن باشد.
ثعالبی پس از این سخن، از همه ابواب یاد می‌کند و از آن جمله باب بیست و چهارم و بیست و پنجم را نیز نام می‌برد. این خود این برداشت را تقویت می‌کند که کتابی که فراروی ما قرار دارد برحسب آنچه ثعالبی خود آن را سامان بخشیده، دربردارنده بیست و پنج باب است.

نسخه خطی الاقتباس
ما تنها به یک نسخه خطی از کتاب الاقتباس من القرآن الکریم دست یافتیم و از روی عکس آن‌که در کتابخانه مرکز نسخ خطی عربی وابسته به اتحادیه عرب وجود داشت، تصویری دیگر فراهم آوردیم. اصل این تصویر از روی نسخه خطی کتابخانه سلیم آقا به شماره 38 تهیه شده و شماره فیلم موجود در کتابخانه مرکز نسخ خطی عرب نیز «ن 826 فی 775/ 898» است.
در ورقه 50 و ورقه 90 از این نسخه خطی مهری از سلطان سلیم وجود دارد که در آن آمده است:
پادشاه بخشنده حاج سلیم آقا این کتاب ارجمند را برای خدا وقف کرد و شرط نهاد که نه بیرون داده شود و نه رهن داده شود «و هرکه آن را پس از این‌که شنید تغییر دهد گناهش بر گردن کسانی است که آن را تغییر دهند» «1».
این نسخه خطی دارای صد و نوزده ورقه با ابعاد 22* 15 سانتیمتر است و با خطی خوانا که به سده یازدهم هجری قمری بازمی‌گردد کتابت شده است. نسخه در عین حال تحریف‌ها، تصحیف‌ها و غلطهای املایی فراوانی دارد که در بسیاری از مواقع، چهره متن را تخریب کرده و اخبار تاریخی را نیز دیگرگون نمایانده است. در شرایطی که وجود نسخه‌های متعدد از یک اثر خطی توان زیادی را در مقایسه و مقابله از محقق می‌گیرد، یگانه بودن نسخه در جای خود بدان معناست که می‌بایست برای راه یافتن به متنی که هرچه بیشتر به نسخه مادر، که مؤلف آن را پدید آورده است نزدیک باشد، بسیار تلاش کرد.
تصحیف و تحریفی که در این نسخه خطی صورت پذیرفته، انواعی از غلطهای املایی، خطاهای حرکت‌گذاری، تصحیف در آیات قرآن کریم، تغییر متون شعر و نثر و تحریف واژه‌ها

---

(1). اقتباس از آیه 181 بقره: فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 31
را در بر می‌گیرد، تا جایی که در بسیاری از موارد، متن را از سطحی که مطلوب مؤلف بوده است به زیر می‌آورد. با این همه خداوند در بسیاری از موارد که فهم یا خواندن متن دشوار و پیچیده بود توفیق گشودن داد و بدین‌سان توانستیم در ضبطی که در واژه‌های به خطا نوشته شده آن را

درست می‌دانیم و در تحقیق نام‌های کسان یا جای‌هایی که تحریف یا تصحیف شده‌اند نظری اختیار و ابراز کنیم.
اینک نمونه‌هایی از غلطهای املا و اعراب و نیز نمونه‌هایی از تصحیف در نام کسان و جای‌ها و یا ضبط اشعار را فراروی می‌نهیم: «فان قضاؤه حق»، «اقسم بحیاة احد»، «امر طاهر بن الحسین الکتاب»، «موسی بغا هزم مساور الشاری»، «کانوا هاشمین میاسیرا»، «ثبوت ابواب الکتاب» و «توجه یوم». نمونه‌هایی از تصحیف در نام‌های کسان نیز از این قرار است:
«مزیدبد» گاهی و «من ید» گاهی دیگر به جای «مزبد» که از صاحبان نوادر است، «الدومی» به جای «ابن الرومی» شاعر، «ابو السود» در ضبط نام «ابو الاسود دوئلی»، «زید» در کتابت نام «ابو دلامه زند بن جون»، «محمّد بن الحنیفیه» به جای «محمّد بن الحنفیه»، «یزید بن الحارث بن عبد المطلب» به جای «عبیدة بن الحارث بن المطلب»، عبارت «قال ابو حنیفة الشیطان الطلق»، به جای «قال ابو حنیفة لشیطان الطاق» «1»، «ولید بن عقبه» به جای «ولد بن عتبه» کارگزار مدینه در روزگار یزید بن معاویه و سرانجام «الحسین بن العاص» به‌جای «عمرو بن العاص».
از دیگر تصحیف‌ها نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تصحیف در ضبط آیه 44 سوره فرقان إِنْ هُمْ إِلَّا کَالْأَنْعامِ که به صورت «انهم کالانعام» ضبط شده است، تصحیف در عبارت «تعتالَه العلة» به «یعتلل اللّه»، افتادگی «ذی» در عبارت «الی الوزارتین العلاق» که می‌بایست «الی ذی الوزارتین العلاق» کتابت می‌شد و یا تغییر شعر «یبکون من قتلت سیوفهم/ ظلما بکا منقطع القلب» به «... ظلما بکاء قوله ... الکلب».
به همین نمونه‌ها که در جای‌جای کتاب همانند فراوان دارند و در پاورقی یکایک صفحه‌ها به آن‌ها توجه داده‌ایم بسنده می‌کنیم. همین اندازه گواهی می‌کند که ما تا جایی که

---

(1). روشن است که ابو حنیفه پیشوای مذهب فقهی را نمی‌توان به دو وصفی که در عبارت تصحیف شده برای او آمده است خواند و از این‌رو باید گفت عبارت درست همان «لشیطان الطاق» بوده است. این شخص نیز محمّد بن علی بن نعمان ولاء است و نام او منسوب است به بازاری در طاق المحامل کوفه که وی در آن‌جا صرافی می‌کرده است- ت.

توانسته‌ایم در ثبت و تحقیق متن تلاش کرده‌ایم و هیچ کوششی را فرونگذاشته‌ایم. تحقیق بخش نخست این کتاب بیش از ده سال به درازا انجامیده و در این مدت دیوان‌های برخی از شاعران که گزیده‌هایی از آثار

آنان در این کتاب آمده به چاپ رسیده و آثار فراوانی از میراث مکتوب، تحقیق شده و این‌ها همه ما را در ثبت درست متون یاری رسانده است. البته، بعدها به نکات و ملاحظات تازه‌ای رسیده‌ایم که کتاب را پربارتر می‌کند و لازم آمده است به هدف استدراک آنچه تحقیقش در چاپ نخست از کف رفته، اثر دیگر بار تحقیق شود و نشر یابد. امّا در مورد بخش دوم کتاب به لطف خداوند تحقیق آن با همکاری دکتر مجاهد مصطفی بهجت میسّر شده است.

با اعتراف به این‌که فراتر از هر دانایی دانای دیگری نیز هست از خداوند توفیق می‌طلبیم و از او می‌خواهیم در هرجا تحقیق مطلبی بر ما آشکار نگشته و به آنچه درست است راه نیافته‌ایم بر ما ببخشاید و به برکت آیات ارجمندش در کنار این بخشایش این تلاش را نیز از ما بپذیرد.

خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه از خوبی به دست آورده به سود او و آنچه از بدی به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر. پروردگارا، هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار، همچنان‌که بر دوش کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور. سرور ما تویی. پس ما را بر گروه کافران پیروز کن. «1»

---

(1). اقتباس از آیه 286 سوره بقره: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ- م.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 33

مقدمه مؤلف

اشاره

مقدمه مؤلف
سپاس خدایی را که با قلم آموخت، انسان را آنچه نمی‌دانست آموزش داد. سپاس خدایی را که ما را بدین راه نمود و اگر او راه نمی‌نمود ما هیچ از آنان نبودیم که راه بیابیم. سپاس پروردگار جهانیان را، به سان سپاس شکرگزاران بر نعمت‌های او، هرچند بلندترین سپاس سپاسگزاران به نزدیک‌ترین مرز حق شکر او نرسد. هم سپاس بر دهش‌های او، گو این‌که شکر شکرگزاران هرگز به گزاردن حقوق آن دست نیابد. صلوات و سلام او بر پاک‌نهادترین و پیراسته تبارترین آدمیان، همو که در فضیلت از همه پیامبران فراتر و آیت و معجزه‌اش از همه آشکارتر است: محمّد صلّی اللّه علیه و آله برترین مولودی که به برترین معبود خواند، و نیز درود بر خاندان برگزیده او.
این کتابی است که از دیرباز آهنگ پرداختن و آراستن آن را داشتم و روزگار مرا به یاری در آماده‌سازی و دسته‌بندی آن وعده می‌داد، ولی وفا نمی‌کرد. بدین‌سان یک روز دست به کار نگارش آن می‌شدم و روزهایی آن را وامی‌نهادم، یک ماه بدان روی می‌آوردم و یک سال از آن روی برمی‌تافتم تا آن‌که سرانجام بر این نظر شدم که دیباچه این اثر به نام یگانه روزگاران و پاسدار نکوی قرآن بیارایم و برای او به پایان رسانم، همو که خداوند از فضل خود او را به شرافت انتساب و اکتساب یاد کرد، همه شایستگی‌های خردمندان را برای او گرد آورد، او را حکمت و فصل خطاب داد و با او همه دانش‌ها و آداب را زنده ساخت: امیر بزرگ ابو المظفر «1» فرمانروای لشکریان. پس او، راه را هموار ساخت و بر توفیق به پایان رساندن کار

---

(1). نام کامل او نصر بن ناصر الدین است. او برادر سلطان محمود غزنوی بود و به سال 389 ق. بر نیشابور حکم
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 34
یاری رساند. او بود که راه درآمدن به آبشخور این اثر را گشود و من بدان درآمدم، و همو هدف را نشان داد و من به سوی آن تیر آهنگ افکندم و به یمن حمایت او درصدد به انجام رساندن کاری برآمدم که از این پیش برایش کوشش‌ها کرده بودم. پس اوضاع بر آنچه اندیشیده بودم استقرار یافت و فراغت از این کتاب حاصل آمد، کتابی که اگر خوش‌گمانی بیش از اندازه‌ام، دستمایه تهمت نمی‌شد و از اظهار شگفتی خود نمی‌ترسیدم، می‌گفتم کتابی است با ساختی بدیع، جایگاهی رفیع، منزلتی جلیل،

خوش‌دسترس و خوشگوار، شیرینی‌اش در کام نشیند، و دیدن و شنیدنش چشم و گوش بنوازد، آغاز و انجامش شکوهمند و درونمایه‌اش سودمند است. آن را بستری برای گردآوردن هرآنچه نکو دانستم قرار دادم و بندبند آن را از عرصه‌هایی گوناگون، هرجا که مردم به رغم همه اختلاف در طبقه و تفاوت در مرتبه، در خطبه‌ها، گفته‌ها و گفت‌وگوها، در حکمت و آداب، در امور این سرای و آن سرای، در نگاشته‌ها و نوشته‌ها، در اندرزها و حکایت‌ها، در نکته‌ها و سروده‌ها و در همه دیگر انواع سخن از کتاب خدای عز و جل اقتباس کرده بودند گردآوردم و انتزاع‌های پسندیده، اختراع‌های بدیع، استنباطهای شگفت و استدلال‌هایی را که از کلام خدا برگرفته‌اند بدان افزودم، آرایه‌ها و حقیقت‌هایی که نه مردمان کوچه و بازار بیش از شاهان بدان نیازمندند، نه نویسندگان و شاعران بیش از فقیهان و عالمان بدان علاقه ورزند و نه نکته‌سنجان و نکته‌گویان بیش از زاهدان و حکیمان بر آن اصرار ورزند؛ چه، آن کتاب جایگاه اقتباس واژه‌ها و معانی و خود سرچشمه شایسته‌ترین سخن و استوارترین ساختار و پرفروغ‌ترین نور و شفای دردهای دل است؛ این کلام، بیان، وحی و فرقان خداوند مهتری و سرافرازی و بهترین کتاب‌های اوست که آن را بر برترین پیامبرانش محمد صلّی اللّه علیه و آله فروفرستاده است، آن هم در روزگاری که شعله‌های سخنوری برافروخته، سلاح بلاغت از میان برکشیده، بازار فصاحت پررونق و پرچم بی‌سامان‌گویی فروافتاده بود و مردم با زبان‌هایی چون شمشیر برّان، زخم در جان همدیگر می‌نشاندند و از دهان، تیرهای مرگبار می‌فکندند و از میان آنان برخی شیطان‌های سرکشی بودند که زبانشان از خنجرشان تیزتر بود و برخی نیز زورگویان کینه‌توزی که سخنشان از تیر گذراتر بود. اینان بودند که چون آن سخن دلنشین پایان‌بخش و آن فهمای در دسترس و آن

می‌راند. ثعالبی در لطائف المعارف (ص 205) از او یاد کرده است. همچنین بنگرید به: معجم الانساب و الاسرات الحاکمة، ص 8- ت.

دورنمای شگفت‌انگیز که نشانه‌های اعجاز از اطاله تا ایجاز بر رخسارش هویدا بود و روشن‌ترین شیوه سخن در آن رخ می‌نمود و آشکارترین دلایل در آن پیدا بود و از هر دلیل پرده برمی‌گرفت و هر بهانه‌ای می‌ستاند، گوششان را نواخت بی‌درنگ بدان اعتراف کردند و در برابر برتری آن سر فرود آوردند و ناتوانی خویش را از این‌که همانندی برایش بیاورند پذیرفتند و جز آنان که بر گوش‌هایشان سنگینی افتاده و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده بود یقین یافتند که این معجزه، دلیل و برهان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، آن‌سان که آیت موسی علیه السّلام در این بوده است که هرچه

را آنان بافته‌اند فروبلعد «1» و دست راست خویش را بی‌هیچ آسیبی نورانی از جامه درآورد «2» تا این آیت در روزگار ساحران و چیره‌دستان معجزه او باشد، هم آن‌سان که در روزگار طبیبان و خردورزان، معجزه عیسی علیه السّلام شفا بخشیدن به کور مادرزاد و پیس و زنده کردن مردگان «3» بود.
امّا هنگامی که حوزه اسلام گسترد و خیمه ایمان فراگیر شد و پرتو دین همه کرانه‌ها را گرفت و دل‌ها به نور یقین روشن گشت، هیچ سخنور توانمند یا شاعر سخن‌سرایی در برابر قرآن قامت رویارویی نیاراست مگر این‌که بر اندیشه و هنر او مهر نهاده شد و در این میان بالاترین توانایی آراستگان به بلاغت و خوشه‌چینان خرمن فصاحت این بود که در همه مقاصد سخن از واژه‌ها و درونمایه‌های این کتاب اقتباس کنند یا در گونه‌های در آمدن به دریای سخنوری و برون شدن از آن، واژه‌ها و معانی این کتاب را گواه آورند و به آن‌ها مثل زنند و از رهگذر این اقتباس کلام خویش را جلوه‌ای دهند که نکویی‌اش را پایانی نیست، تکیه‌گاهی بخشند که جمالش را کرانه‌ای نتوان یافت و از شیرینی و حلاوتی برخوردار سازند که در کلیت و در مصادیق عسل را می‌ماند، چونان که کلامشان را عظمت و گرانسنگی‌ای می‌دهد که جز آراستگی را برنتابد. این پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله است که در حالی که خود در میان همه عرب‌ها فصیح‌ترین گویش، گواراترین سخن‌آوری، رساترین و گویاترین گفتار را داشت و در بیان حکمت‌های رسا، کفه‌اش از همه سنگین‌تر بود در بسیاری از سخنان و در موارد فراوانی از

---

(1). اشاره به آیه 117 سوره اعراف: وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ- ت.
(2). اشاره به آیه 22 سوره طه: وَ اضْمُمْ یَدَکَ إِلی جَناحِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ. همچنین بنگرید به سوره قصص، آیه 32- ت.
(3). اشاره به آیه 110 سوره مائده: وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فِیها فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 36
گفتار خود از واژه‌ها و مفاهیم قرآن کریم اقتباس کرده است و این سلف صالح اعم از صحابه و تابعان هستند که به سان آن گرامی چنین کردند و پس از آن نیز مسلمانان نسل‌به‌نسل بدین اقتباس روی آوردند و چه بسیار که به این اقتباس از قرآن کریم تکیه زدند و از این رهگذر کلام خویش آراستند و همه فنون سخن در قرآن کریم را دست به دست به همدیگر سپردند.

در این کتاب از نیکوترین این اقتباس‌ها آن‌هایی را خواهم آورد که بنیاد و بندبند آن‌ها شکوهمند و شنیدن و به چنگ آوردن آن‌ها نیز سودمند است و اکنون که این مقدمه را ادامه می‌دهم ابواب کتاب را نیز نام می‌برم تا هریک از آن‌ها مستقلا شناخته شوند و علت آوردن هرکدام برای خواننده روشن باشد. توفیق خویش را تنها از خداوند می‌خواهم، بر او تکیه می‌زنم و به درگاه او روی می‌آورم.

[ابواب کتاب]
باب نخست از کتاب اقتباس درباره ستایش خداوند و سپاس‌های سزامند او و نیز یاد کردن از کرانه‌ای از فضل و نعمت و گستردگی رحمت او و دیگر صفات و افعال اوست که جلالش بلند و نامش پیراسته باد. این باب شامل شانزده فصل است.
باب دوم درباره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و برخی از فضایل و ویژگی‌های اوست که خداوند آن‌ها را به او گزین ساخته و او را به واسطه آنچه به وی بخشید، بر همه مردمان برتری داده است. این مباحث از رهگذر آنچه از قرآن کریم اقتباس شده بیان می‌شود و خود شامل دوازده فصل است.
باب سوم درباره عترت پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و درخت خاندان نبوت و نیز شماری از فضایل و افتخارها و بخشی از اخبار و رخدادهای تاریخی آنان و نیز گزیده‌هایی از سخنان ایشان است و شش فصل را در خود جای می‌دهد.
باب چهارم درباره صحابه است و نیز فضل و شرافتی که خداوند بدیشان گزین ساخته و همچنین سخنان آنان درباره همدیگر و گزیده‌هایی از گفتار و نکته‌هایی از اخبار ایشان و خود مشتمل بر بیست فصل است.
باب پنجم درباره پیامبران و دیگر کسانی است که قرآن از آنان سخن گفته است و نیز آنچه مردم در داستان‌های یادشدگان از قرآن اقتباس کرده‌اند و در بیان اوضاع و احوال آنان گواه آورده‌اند. این باب در دوازده فصل است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 37
باب ششم درباره فضیلت علم و عالمان و متن‌هایی برگزیده از نیکوترین انتزاع‌ها و باریک‌ترین استنباطهای آنان و مشتمل بر ده فصل است.
باب هفتم درباره ادب، عقل، حکمت و اندرزهای نیکو و مشتمل بر سه فصل است.
باب هشتم درباره خوی‌های ستوده، کارهای پسندیده و نکته‌های باریک ادب است.
باب نهم در خوی‌های ناپسند و کارهای زشت و نیز درباره عامه مردم، فرومایگان، نادانان و آسیب‌گاه‌های مردان است.
باب دهم درباره گونه‌هایی از اضداد و اعداد و دارای سه فصل است.
باب یازدهم درباره زنان، فرزندان و برادران و دربردارنده شش فصل «1» است.
باب دوازدهم درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و در چهار فصل است.
باب سیزدهم درباره سخنوری و خطابه و میوه‌های فصاحت و بلاغت است.

باب چهاردهم درباره پاسخ‌های دندان‌شکن است.
باب پانزدهم درباره نکته‌های نمکین است.
باب شانزدهم درباره اقتباس‌های ناخوشایند است.
باب هفدهم درباره رؤیا و شگفتی‌های آن و تعبیر خواب و نکته‌های نو در این زمینه است.
باب هیجدهم درباره خط، کتابت و حساب و نیز دربردارنده مرواریدهایی از متون پیمان‌نامه‌ها، رساله‌های فتوحات، گزیده‌هایی از متون رساله‌های حکومتی و نامه‌های برادرانه، توقیع‌ها و فرمان‌هایی به ارتشیان در زمینه‌های مختلف است.
باب نوزدهم درباره مثل و تعبیرهای همانند آن و نیز یادآوری جایگاه بهره جستن از آن‌ها و گواه آوردن آن‌هاست.
باب بیستم درباره شعر و شاعران و اقتباس‌های آنان از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی است.
باب بیست و یکم درباره اقتباس از ایجاز و اعجاز، تشبیه و استعاره و تجنیس و طباق و آرایه‌های موجود از این قبیل در قرآن کریم است.
باب بیست و دوم در فنون گوناگون درباره توجیه‌ها و تفسیرهای باریک و بدیع است.
باب بیست و سوم درباره فنون گوناگون است.

---

(1). چونان که در مقدمه تحقیق متن عربی احمر آمده و در متن کتاب نیز دیده می‌شود این باب مشتمل بر هشت فصل است، نه سه فصل- م.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 38

باب بیست و چهارم درباره دعاهای اجابت شده است.
باب بیست و پنجم نیز درباره تعویذها و حرزهاست.
*** این است سیاهه ابواب کتاب- و خداوند عمر سرورمان را دراز بدارد و این اثر را برای او مبارک گرداند و چشم او را به آن روشن، دل او را بدان خرسند و سینه او را بدان گشاده بدارد و او را به دوردست‌ترین خواسته‌های خویش برساند و از درازترین عمر، با شادترین لحظه‌ها و با برترین سعادتی که شایسته آن است و نعمت‌هایی که در کنار دیگران به او نیز داده یا تنها او را از آن برخوردار ساخته است بهره‌مند گرداند و از سستی‌ای که این خوشی را تیره سازد یا از میان برد، نیز از خطری که دامنگیر آن شود یا آن را درهم شکند، دور بدارد. آمین ای پروردگار جهانیان.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 39

باب اوّل سپاس‌ها و ستایش‌های سزاوار خداوند که از قرآن کریم اقتباس شده است

فصل [1]: نکته‌هایی در ستایش خداوند
بهترین، کوتاه‌ترین و نکته‌سنجانه‌ترین چیزی که در ستایش خداوند خوانده و شنیده‌ام گفتار یکی از سخنوران است که گفته: سزامندترین چیز در آغاز سخن یا دیباچه کتاب، همان ستایش خداوند است که آن را سرآغاز آیات قرآن و پایان نیایش بهشتیان قرار داد و فرمود:
وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ «1».
یکی از پیشینیان گفته است: خداوند از سپاسگزاری مؤمنان بر این‌که آنان را به بهشت درآورد به همین خرسند است که گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ. «2»
چون مهتدی «3» کشته شد و معتمد «4» به زمامداری برخاست، به موفق «5» چنین نوشت:

---

(1). یونس/ 10: پایان نیایش آنان این است: ستایش ویژه پروردگار جهانیان است.
(2). زمر/ 74: سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و زمین را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ که بخواهیم جای می‌گزینیم.
(3). نام کامل او ابو اسحاق محمّد بن الواثق مشهور به مهتدی باللّه خلیفه عباسی است که در دوران خلافت جدش دیده به جهان گشود، در سال 255 ق. با او بیعت کردند و در سال 256 ق. کشته شد. بنگرید به: تاریخ الخلفاء، ص 363- ت.
(4). نام کامل او ابو العباس و به روایتی ابو جعفر احمد بن متوکل بن معتصم مشهور به معتمد علی اللّه است، به سال 229 ق. دیده به جهان گشود و به سال 279 ق. درگذشت. بنگرید به: تاریخ الخلفاء، ص 363 و 364- ت.
(5). نام کامل او ابو احمد طلحة بن جعفر بن متوکل و از امیران عباسی است که هرچند رسما خلافت نیافت، امّا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ. «1»
عبد العزیز بن عمر «2» گفته است: سپاس خداوندی را که فرمانبران خویش را در پس مرگ زنده قرار داد و نافرمانان را در زندگی مرده ساخت.
مقصود وی از این سخن این کلام خداوند است که فرمود: وَ لا تَحْسَبَنَّ

الّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْواتاَ بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ «3»، إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی «4» وَ أَمْواتٌ غَیْرُ أَحْیاءٍ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ. «5»
در همین‌باره شاعر گفته است:
اگر زنده‌ای را می‌خواندی او را می‌شنواندی، امّا دریغ که آنان را که می‌خوانی حیاتی نیست. «6»
در فصلی از این معتز متنی خواندم و آن را بسیار پسندیدم. آن فصل چنین است: سپاس خدایی را که چون انسان را آفرید خرد او را راهنمایش، پیامبران را راهبرش، فرشتگان را ناظرش و اندامش را نیز گواه بر او قرار داد، سپس او را طرف حساب خویش گردانید و در

- عملا عهده‌دار خلافت بود. او در بغداد دیده به جهان گشود و به سال 278 ق. در همان‌جا درگذشت. بنگرید به:
تاریخ بغداد، ج 2، ص 127؛ الکامل، حوادث سال 278 ق- ت.
(1). فاطر/ 34: سپاس خدایی را که اندوه را از ما برگرفت، به راستی که پروردگار ما آمرزنده و پاداش‌دهنده سپاس است.
(2). او پسر عمر بن عبد العزیز خلیفه عباسی است و از پدر خود روایت کرده است. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 3، ص 169- ت.
(3). آل عمران/ 169: هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.
(4). نمل/ 80: البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی.
(5). نحل/ 21: مردگانند، نه زندگان و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد.
(6).
لقد اسمعت لوناديت حيا و لكن لا حياة لمن تنادى
بیت از قصیده رائیه کثیر عزه است و پیش از آن این دو بیت آمده است:
یعزّ علیّ ان نغدو جمیعا و تصبح آویا رهنا بواد
فلو فودیت من حدث المنایا وقیتک بالطریف و بالتلاد
- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 41
روز برانگیخته‌شدنش نامه وی را نیز به او بازگرداند تا خود آن را بخواند «1» و در آن نه حسنه‌ای را که به جای آورده مفقود بیند و نه گناهی را که مرتکب نشده است، بیابد. خدای او را به پرستش خویش ملزم نساخت مگر هنگامی که از راهنمایی و راهبری‌اش اطمینان یافت، بهانه‌ها از او ستاند، از این رهگذر که روزی او را تضمین کرد، سپس به او وعده داد، آن‌گاه هشدار داد، فرمان داد و تعلیم داد؛ فَتَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ. «2»
عربی بادیه‌نشین به انبوه مردم در هنگام حج نگریست و گفت: ستایش خدایی را که همه را در شمار آورد و هیچ یک از آنان را فرونگذارد. «3»

چون عبد الملک بن عمر بن عمر بن عبد العزیز «4» درگذشت، عمر گفت: سپاس خدایی را که مرگ را بر همه آفریدگان مقرر ساخت و در این امر همگان را برابر داشت و فرمود: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ «5».
ابن عبدکان «6» گفته است: ستایش خدایی را که عزت والا، قدرت متعالی، نعمت‌های همه‌جا گستر و دلایل کامل شده بر همگان دارد، نه او را همتایی است که بر وی فزونی جوید و نه ضدی که با او از در ستیز آید. پس به اوست که هیچ تدبیری کاستی برندارد و تقدیر همه تمام شود. او دیدگان را درمی‌یابد و هیچ دیده او را درنرسد و همو لطیف آگاه است. «7»
ابراهیم بن عباس «8» گفته است: ستایش خدایی را که صاحب نام‌های نکو و حکایت برتر است، نه نگاهداشت بزرگی او را خسته کند و نه دانش خردی از او پوشیده ماند «9»، «نگاه‌های

---

(1). اشاره به آیه‌های 13 و 14 سوره اسراء: وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ كِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً* اقْرَأْ كِتابَکَ كَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً- ت.
(2). غافر/ 64: بلندمرتبه و بزرگ است خدا، پروردگار جهانیان.
(3). اشاره به آیه‌های 94 و 95 سوره مریم: لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا* وَ كُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَرْداً- ت.
(4). عبد الملک بن عبد العزیز مردی درستکار و پرهیزگار بود و گفته‌اند پدرش با او رایزنی می‌کرد. بنگرید به:
تاریخ الخلفاء، ص 240- ت.
(5). آل عمران/ 185 و انبیاء/ 35: هر نفسی چشنده مرگ است- ت.
(6). نام کامل او محمّد بن عبدکان است. کاتب حکومت طولونیان و مردی سخنور، بدیهه‌گو و ادیب بود. دیوانی مشتمل بر چند رساله داشته است. بنگرید به: الفهرست، ص 203- ت.
(7). اشاره به آیه 103 سوره انعام: لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ- ت.
(8). نام کامل او ابو اسحاق ابراهیم بن عباس کاتب است. از شاعران سخنور و درستگوی بود و در روزگار تنی چند از خلیفگان ریاست دیوان رسائل را در اختیار داشت. بنگرید به: الفهرست، ص 182- ت.
(9). اشاره به آیه 255 سوره بقره: یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْ‌ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِیُّهُ اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 42
دزدانه و آنچه را در دل‌ها نهان می‌دارند می‌داند» «1»، «و هیچ برگی فرونمی‌افتد مگر این‌که آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و

هیچ تر و خشکی نیست مگر این‌که در کتابی روشن ثبت است». «2»
احمد بن صبیح گفته است: ستایش خدایی را که همه چیزها را بی‌الگو آفرید، بی‌آن‌که نقشه‌ای پیشین باشد پدید ساخت، کارها را بی‌رایزن تدبیر کرد، در همه روزگاران بی‌پشتیبان حکم راند، آسمان را به قدرت خویش نگه داشت «3»، به اراده خود بنا کرد و سکونتگاه فرشتگانی ساخت که آنان را برای همجواری خویش برگزیده و بر فرمانبری خود سرشته و از نافرمانی خود پیراسته است و آن‌گاه آنان را ساکنان آسمان‌ها و حاملان عرش خویش و فرستادگان خود به سوی پیامبران گردانده است. «آنان شبانه‌روز بی‌آن‌که سستی ورزند نیایش می‌کنند». «4» همو زمین را برای همه مردمان گسترانید، میان مردمان روزی را قسمت کرد و قوتی برایشان مقرر داشت. آنان در قبضه او از این‌سو به آن سو شوند و در فرمان تقدیر او پیش روند تا آن‌که خدا خود وارث زمین و زمینیان شود «5» و او بهترین وارثان است. «6»
سعید بن حمید «7» گفته است: سپاس خدایی را که آسمان را با دستان خود آفرید و بلند داشت «8» و زمین را به قدرت خود کشید «9» و گسترد و در آن از هر جنبنده‌ای پراکند و همو خود چون بخواهد بر گردآوردن آنان تواناست.
ابو علی بصیر «10» گفته است: سپاس خدایی را که تقدیر کرد و برابر ساخت، آفرید و راه

- السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ- ت.
(1). اقتباس از آیه 19 سوره غافر: یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ- م.
(2). اقتباس از آیه 59 سوره انعام: وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ- م.
(3). اشاره به آیه 65 سوره حج: وَ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ- م.
(4). اقتباس از آیه 20 سوره انبیاء: یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لا یَفْتُرُونَ- م.
(5). اشاره به آیه 40 سوره مریم: إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْها وَ إِلَیْنا یُرْجَعُونَ- م.
(6). اشاره به آیه 89 سوره انبیاء: وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ- م.
(7). نام کامل او ابو عثمان سعید بن حمید بن سعید است. متکلمی درستگوی بود و کتاب‌ها و رساله‌ها داشت. در روزگار مستعین عهده‌دار دیوان رسائل شد و به سال 257 ق. درگذشت. بنگرید به: الفهرست، ص 185- ت.
(8). اشاره به آیه 47 سوره ذاریات: وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ-

ت.
(9). اشاره به آیه 30 سوره نازعات: وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها- ت.
(10). ابو علی بصیر شاعری بلیغ و بدیهه‌گو بود. او و ابو العیناء همدیگر را هجو می‌کردند و با همدیگر مکاتباتی
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 43
نمود و آفریدگان خویش را بیهوده وانهاد «1»، بلکه آنان را آزمود و گرفتاری داد و فرمان داد و به آنچه آنان را زنده سازد، فراخواند و به آنچه برهاند دعوت کرد و فرمود: أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ. «2»
ابو القاسم علی بن محمّد اسکافی «3» گفته است: سپاس خدایی را که عزت و ذلت دهد، راه نماید و از میان بردارد، همو که به نعمت‌های خویش باطل را بزداید و «حق را با کلمات خود ثابت گرداند» «4»، «هرچند مشرکان خوش ندارند». «5»
همو گفته است: سپاس خدایی را که عطایش همه‌گستر است و قضایش روا، آن‌که از ستمگران انتقام می‌ستاند «6» و «عذاب او از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد». «7»

فصل [2]: در دلالت عبارت‌های سپاس و ستایش بر هدف نگاشته
هرگاه کاتب انسانی برجسته بود، در آغاز سخن به هدف خویش اشاره می‌کرد. این عبدکان مصری خویی چنین شناخته شده و پسندیده داشت. او در رساله‌ای که در آن از درست‌اندیشی و امنیت‌زایی فرمانده ارتشیان سخن به میان آورده چنین نوشته بود: سپاس خدایی را که دل‌ها را می‌چرخاند «8»، از غیب‌ها آگاه است «9» و پس از سختی گشایش «10» و پس از پراکندگی به هم آمدن فراهم می‌آورد.

- داشتند. ابو علی درباره ابو العیناء چندین شعر دارد. بنگرید به: الفهرست، ص 184؛ ابو العیناء الادیب البصری الظریف، ص 45- ت.
(1). اشاره به آیه 36 سوره قیامت: أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً- ت.
(2). نساء/ 59: خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.
(3). ابو القاسم اسکافی مردی سخنور بود. درباره‌اش گفته‌اند: زبان و سرآمد خراسان و یگانه و بی‌همتای آن سامان در نوشتن و در بلاغت است. بنگرید به یتیمة الدهر، ج 4، ص 95- ت.
(4). اقتباس از آیه 82 سوره یونس: وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ- م.
(5). اقتباس از آیه 33 سوره توبه: وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ- م.
(6). اشاره به آیه 22 سوره سجده: إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنْتَقِمُونَ- ت.
(7). اقتباس از آیه 147 سوره انعام: وَ لا یُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ- م.
(8). اشاره به آیه 37 سوره نور: یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ- ت.
(9). اشاره به آیه 109 سوره مائده: قالُوا لا عِلْمَ لَنا إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ- ت.
(10). اشاره به آیه 7 سوره طلاق: سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 44
احمد بن مهران از سعید بن حمید نقل کرده که گفته است: در روزگار فرمانروایی معتمد استری کره‌ای زاد، من در آن زمان عهده‌دار دیوان رسائل بودم. مرا فرمان دادند که در این‌باره مکتوبی پدید سازم. نمی‌دانستم چگونه بنویسم و چگونه آغاز کنم. در این میان چشمانم بر من چیره شد و در رؤیا کسی به خوابم آمد و گفت: بنویس: سپاس خدایی را که به قدرت خود آنچه را می‌خواهد در رحم‌ها جای می‌دهد «1» و به

حکمت خویش آنچه را می‌خواهد در آن‌ها تصویر می‌کند. پس شکر خدا گفتم و آغاز کردم و مکتوب را بر همین عبارت پدید ساختم.
صولی در کتاب الاوراق آورده است که در سال 300 ق. نامه‌ای از مهتر برید دینور به مقتدر رسید که در آن یادآور شده بود استری کره‌ای زاده است. متن آن نامه چنین بود: سپاس خداوند را، همو که بزرگ‌تر است، آن‌که به عبرت‌های خود دل‌های بی‌خبران را بیدار ساخت و به نشانه‌های خویش خردهای عارفان را راه نمود، آن‌که آنچه را می‌خواهد بی‌الگویی پیشین می‌آفریند. همان خدای تراشنده تصویرکننده‌ای که او را نام‌های نکو است. «2» باری، از تقدیرهای خداوند در آنچه در رحم‌ها تصویر کرده این است که بازرس سرزمین قرمیسین «3» نامه‌ای فرستاده و در آن از این خبر داده که استر مردی به نام ابو برده از یاران احمد بن ابی علی مری کره‌ای زاده است. او در این نامه از گردآمدن مردم برای دیدن آن و از شگفتی آنان از آنچه دیده‌اند یاد کرده است. من خود کسی فرستاده‌ام تا آن استر را برایم بیاورند. دیده‌ام کهری درست‌اندام است. کره را نیز درست‌اندام و تام الخلقه دیده‌ام. دم آن دم چهارپایان را می‌ماند:
فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ «4».

فصل [3]: در شگفتی‌های آفرینش
جاحظ گوید: یکی از مفسران می‌گفت: هرکس می‌خواهد این سخن خداوند را که فرموده است: وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ «5» بفهمد در میان نیزاری خشکیده یا در میانه بیابان آتشی

_____
(1). اشاره به آیه 5 سوره حج: وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ- ت.
(2). اشاره به آیه 24 سوره حشر: هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی- م.
(3). قرمیسین نام قدیم کرمانشاهان بوده است. بنگرید به: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص 201 و 202- م.
(4). مؤمنون/ 14: آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.
(5). نحل/ 8: و آنچه را نمی‌دانید می‌آفریند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 45
بزرگ برفروزد و سپس بنگرد به چه‌سان گونه‌هایی از آفریدگان و حشره‌ها و پروانه‌ها بر گرد آن جمع می‌شوند. او صورت‌هایی خواهد دید و با آفریده‌هایی آشنایی خواهد یافت که هیچ گمان نمی‌برده خداوند چیزی از آن‌ها در این جهان آفریده باشد. خداوند می‌فرماید: وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ. پس آن‌که می‌خواهد این مفهوم را بداند در آنچه خداوند یاد کرده است بنگرد.
دعبل «1» در کتاب الشعراء آورده است که بر کهن‌دژی در مرو دست یافتند و آن‌جا دو دندان یافتند که هرکدام دو من وزن داشت. آن‌ها را نزد عبد اللّه بن مبارک آوردند. او شگفتی کرد و گفت «2»:
اتیت بسنّین قد رمتا من الطین لما اثاروا الدفینا
علی قدر منوین احداهما یقل بها المرء شیئا رزینا
ثلاثون اخری علی قدرها تبارکت یا احسن الخالقینا «3»
اصمعی گفته است: بشار بن برد می‌گفت: در زمین نکوتر از انسان نیست. چون از او می‌پرسیدند چگونه، پاسخ می‌داد: شنیده‌ام که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ. «4» از آن‌جا که این سخن به ظاهرسازان، خرده‌گیران و مخالفان نیز می‌رسد و آنان هیچ کدام به دروغ خواندنش با آن معارضه نمی‌کنند، دانستم که نمی‌تواند بدین اطلاق و عمومیت گفته شده باشد مگر این‌که حقیقت نیز این‌گونه باشد.
کسی دیگر غیر از اصمعی گفته است: روزی بشار، که کور مادرزاد بود، پس از سکوتی طولانی و نفسی ژرف گفت: باری، به خداوند سوگند من بر

آنچه از دیدن این جهان از آن بی‌بهره‌ام حسرت نمی‌خورم مگر بر دو چیز. پرسیدند: ای ابو معاذ، آن‌ها کدامند؟ گفت: انسان و آسمان. گفتند: چرا؟ گفت: زیرا خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ «5» و

---

(1). نام کامل او دعبل بن علی بن رزین و از شاعران هجوگوی پیشین و دارای شعری دلکش است. دیوان شعر او چاپ شده و کتاب طبقات الشعراء نیز از آثار اوست. بنگرید به: الفهرست، ص 235- ت.
(2). این ماجرا را بنگرید در: شعر عبد اللّه بن المبارک، ص 63، به نقل از تاریخ بغداد، ج 6، ص 261 و بهجة المجالس، ج 2، ص 155- ت.
(3). دو دندان آوردی که چون گنجینه را کاویدند آن‌ها را از خاک بیرون افکندند.
هریک به وزن دو من که مرد آن را برای برداشتن سنگین می‌بیند.
سی تای دیگر به اندازه آن‌ها! آفرین بر تو ای بهترین آفرینندگان.
(4). تین/ 4: به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.
(5). تین/ 4.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 46
می‌فرماید: لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ «1». هیچ‌چیز زیباتر از آن‌ها نیست که خداوند یاد کرده است، یکی را به این‌که در بهترین ساختارش آفریده است و یکی را به این‌که آن را زیور قرار داده است. پس آیا شوق دیدن آن‌ها نکنم و اندوه نخورم، هرچند خدا در هرچیزی که از انسان بگیرد عوض دهد.
در کتاب الفرج بعد الشدة «2» به سند خود مؤلف آمده است که یحیی بن موسی هاشمی «3» از دختر عموهای خویش همسری داشت که با داشتن او چشمش به هیچ‌چیز در این دنیا خیره نمی‌شد. روزی در حالی‌که بسیار از او خوشش آمده بود به او گفت: «اگر از ماه نکوتر نباشی مطلقه‌ای». پس آن زن دل‌آزرده شد و روی گرداند. سپس برخاست، حجاب گرفت و تردید نکرد که طلاق یافته است. عیسی از آنچه پیش‌آمده بود بسیار در اندیشه شد و به بی‌تابی و آشفتگی سختی گرفتار آمد. فرمود همه فقیهان سرآمد را گردآورند. چون همگی حضور یافتند در این‌باره از آنان فتوا پرسید. همه آنان به وقوع طلاق آن زن فتوا دادند. در این میان جوانی آشفته‌ظاهر بود که هیچ سخن نمی‌گفت. عیسی از او پرسید: ای جوان، سکوت تو از چه روی است؟ او برخاست و با صدای بلند فریاد زد: این امیر، همسر خویش را نگه‌دار؛ چرا که خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ «4». بر این پایه، هیچ‌چیز نکوتر از انسان نیست.
همگان گفتند: این سخن استواری است- و به درستی فتوای او حکم دادند و بر این اتفاق کردند که آن زن طلاق نیافته است. پس اندوه عیسی رخت

بربست و بسیار شاد شد و فرمود آن جوان را خلعت و صله دهند. «5»
جاحظ گفته است «6»: آیا نمی‌دانید انسان همان است که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آسمان و زمین است برای او آفرید، آن‌سان که فرمود: وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ. «7»

---

(1). ملک/ 5: و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت داده‌ایم.
(2). الفرج بعد الشدة نام کتابی است چاپ شده از آن ابو علی محسن تنوخی- ت.
(3). عیسی بن موسی هاشمی از رجال و فرماندهان نامور عباسی و پیش از آن‌که منصور پسر خود مهدی را ولیعهد کند ولیعهد خلیفه بود. بنگرید به: مروج الذهب، ج 3، ص 251، 281، 291، 292 و 295- ت.
(4). تین/ 4.
(5). خبر را بنگرید در: الفرج بعد الشدة، ص 411- ت.
(6). متن را بنگرید در: الحیوان، ج 1، ص 212- ت.
(7). جائیه/ 13: و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد. همه از اوست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 47
همو گفته است: انسان را جهان کوچک، چکیده جهان بزرگ نامیده‌اند و او را دارای حواس پنجگانه یافته‌اند و دیده‌اند که گوشت و دانه و همه چیزهایی را که خوراک چهارپایان و حتی درندگان است می‌خورد، چونان که در او تاز شتران، پرش شیران، نیرنگ گرگان، فریبکاری روباهان، آهنگ چکاوکان، پیوستگی مورچگان، مهارت موریانه‌ها، سخاوت خروسان، خوگیری سگان و راهیابی کبوتران را دیده‌اند.
باز گفته است: او را جهان کوچک نامیده‌اند، از آن روی که هرچیز را با دست شکل می‌دهد، هر صدایی را با دهان تقلید می‌کند، هم از آن روی که اندام‌های او بر سیاق برج‌های دوازدهگانه و ستارگان هفتگانه قسمت شده است؛ در او صفرا وجود دارد که حاصلی از آتش است، سودا وجود دارد که از طبع خاک است، خون وجود دارد که از باد و هواست و بلغم وجود دارد که از آب است: فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ. «1»
ابو فراس حمدانی از آیه یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ «2» که مقصود از آن روی زیبا و نکوست «3»، هم واژه و هم درونمایه را اقتباس کرده و در غزل خود چنین آورده است:
کان قضیبا له انثناء و کان بدرا له ضیاء
فزاده ربه عذارا تم به الحسن و البهاء
لا تعجبوا ربنا قدیر یزید فی الخلق ما یشاء «4»

(1). مؤمنون/ 14.
(2). فاطر/ 1: در آفرینش هرچه بخواهد می‌افزاید. متن کامل آیه نیز چنین است: الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَةٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ- ت.
(3). در تفسیر طبری (ج 22، ص 114) و نیز تفسیر فخر رازی (ج 26، ص 2) آمده است که مقصود از این افزودن، افزودن بر تعداد بال‌های فرشتگان و تفاوت این بال‌ها با بال پرندگان است. امّا برخی از مفسران این افزودن را به چیزهایی دیگر اختصاص داده و گفته‌اند: مقصود روی خوش و زیباست، برخی گفته‌اند: مقصود صدای خوش است و برخی هم گفته‌اند: مقصود هر صفت پسندیده‌ای است. از این میان سزاوارتر از همه این است که گفته شود: آیه همه این موارد را دربر می‌گیرد- ت.
(4). شاخه‌ای بود خمیده و بدری پرفروغ
خداوند او را عذار افزود و با آن نکویی و درخشش را کامل ساخت.
شگفتی مکنید که پروردگارمان تواناست؛ در آفرینش هرچه بخواهد می‌افزاید.
ناگفته نماند در دیوان ابو فراس (ج 2، ص 5) پس از بیت نخست این بیت آمده است:
و کان یحکی الهلال وجها و الناس فی حبه سواء
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 48
در اخبار ابونواس از کتاب المستنیر تألیف ابو عبد اللّه مرزبانی «1» خوانده‌ام که چون ابونواس این شعر را سرود:
سبحان من خلق الخل ق من ضعیف مهین
یسوقه من قرار الی قرار مکین
یحول شیئا فشیئا فی الحجب دون العیون
حتی بدت حرکات مخلوقة من سکون «2»
نظام گفت «3»: به خدا سوگند، مرا به نکته‌ای توجه دادی که پیش از این از آن غافل بودم. آن‌گاه کتاب خود را درباره حرکت و سکون فراهم نهاد.

فصل [4]: پرتوی از صفات او
روایت شده است که روزی در حالی‌که عامر بن عبد القیس «4» در دهلیز خانه عثمان

- در این دیوان بیت سوم نیز چنین روایت شده است:
کذلک اللّه کل وقت یزید فی الخلق ما یشاء
- ت.
(1). نام کامل او ابو عبد اللّه محمّد بن عمران بن موسی است. مورخ و ادیب و صاحب دو کتاب مشهور معجم الشعراء و الموشح است. ابن ندیم نیز از کتابی برای او با نام المستنیر فی اخبار الشعراء المحدثین یاد کرده است- ت.
(2). منزه است خدایی که آفریدگان را از مایه‌ای سست و بی‌مقدار آفرید و آن را از منزلگاهی به منزلگاهی استوارتر پیش‌راند
تا اندک‌اندک در حجابی دور از دیدگان شکل گیرد
تا آن هنگام که حرکاتی آفریده از سکون سرچشمه گیرد و رخ نماید.
در دیوان ابو نواس (ص 619) بیت‌های دوم و سوم چنین آمده است:
یسوقه فی هواء الی قرار مکین
فی الحجب شیئا فشیئا یحور دون العیون
- ت.
(3). نام کامل او ابراهیم بن سیار بصری و یکی از بزرگان معتزله است و فرقه نظامیه را به او نسبت داده‌اند. در روزگار خلافت معتصم و به سال 231 ق. درگذشت. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 6، ص 97- ت.
همچنین درباره زندگی و عقاید نظام بنگرید به: تاریخ فرق اسلامی (1)، ص 177- 179- م.
(4). نام کامل او عامر بن عبد القیس بن ثابت تمیمی و به روایتی عامر بن عبد اللّه است. یکی از تابعان بزرگ و مورد اعتماد و مردی درستگوی و آشکار سخن بود. در روزگار خلافت معاویه درگذشت. بنگرید به: صفة الصفوة، ج 3، ص 116 و 135؛ الاصابه، ج 1، ص 147- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 49
نشسته بود، عثمان از خانه بیرون شد. چون او را پیرمردی دید که عبای خویش بر دوش کشیده وانمود کرد که نه او را می‌شناسد و نه جایگاه او را می‌داند. از این روی از او پرسید: ای بادیه‌نشین، خدایت کجاست؟ گفت: در کمینگاه «1»، ای امیر مؤمنان!

گویند: هیچ‌کس جز همین مرد، پاسخی چنین دندان‌شکن به عثمان نداده است. «2»
یکی از عالمان گفته است: از کارهای خدا در هرروز آن است که بانگ‌برآورنده‌ای را پاسخ دهد، دریوزه‌ای را عطا بخشد، ناداری را بی‌نیاز گرداند، بیماری را درمان دهد، ستمگری سرکش را نابود کند، و این همان سخن خدای است که فرموده: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ. «3»
مردی از خوارج را نزد حجاج آوردند. فرمود او را گردن زنند. او گفت: اگر صلاح بدانید مرا یک روز مهلت دهید! حجاج پرسید: چرا؟ او این شعر را بر زبان آورد:
عسی فرج یأتی به اللّه انه له کل یوم فی خلیقته أمر «4»
حجاج گفت: این را از سخن خداوند برگرفته‌ای که فرموده است: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ «5»؟
پس فرمود او را رها گذارند.
چون ابو حازم اعرج «6» سلیمان بن عبد الملک را از هشدار خداوند به گناهکاران آگاهانید، سلیمان گفت: پس رحمت خداوند کجاست؟ گفت: نزدیک به نیکوکاران. «7»
از یزید بن موسی پرسیدند: چرا خداوند را مؤمن نامیده‌اند؟ گفت: زیرا آن را که ایمان آورده از عذاب خویش در امان دارد.
وکیع بن جراح «8» گفته است: مردی را به خواب دیدم که دو بال داشت. از او پرسیدم:

---

(1). اشاره به آیه 14 سوره فجر: إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ- ت.
(2). متن این خبر را بنگرید در: تاریخ طبری، ج 5، ص 94- ت.
(3). الرحمن/ 29: هرروز او در کاری است.
(4). امید است خداوند گشایشی پیش‌آورد که او را هرروز در آفریدگان خویش کاری است.
(5). الرحمن/ 29.
دیدگاه‌های مفسران در تفسیر این آیه را بنگرید در: جامع البیان، ج 27، ص 134- ت.
(6). نام او سلمان و از وابستگان عزه اشجعی است. در فرزانگی و وارستگی از نیکان روزگار خود بود و در دوران خلافت عمر بن عبد العزیز درگذشت. بنگرید به: مشاهیر علماء الامصار، ص 108- ت.
(7). اقتباس از آیه 56 سوره اعراف: إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ.
متن این خبر را نیز بنگرید در: البیان و التبیین، ج 3، ص 143؛ ثمار القلوب، ص 24- ت.
(8). وکیع بن جراح که به کنیه ابو سفیان خوانده شده همان مرد کوفی

پرستشگری است که از پذیرش منصب
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 50
کیستی؟ گفت: فرشته‌ای از فرشتگان خداوند بزرگ. گفتم: از تو بپرسم؟ گفت: بپرس. گفتم: نام اعظم خداوند کدام است؟ گفت: اللّه. گفتم: دلیل آن چیست؟ گفت: این‌که او خود به موسی فرمود: إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ «1»، در حالی‌که اگر او نامی بزرگ‌تر از این نام داشت از آن یاد می‌کرد.

فصل [5 و 6]: در گستردگی آمرزش و مهربانی او

عربی از ابن عباس شنید که این آیه را می‌خواند: وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها. «2» پس گفت: سوگند به پروردگار کعبه که رسته‌ایم. نمی‌شود که او ما را از آتش برهاند و خود بخواهد ما را بدان درافکند. ابن عباس که این شنید گفت: این دانش را از کسی که فقاهتی ندارد کسب کنید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: حتی اگر بندگان گناه نمی‌کردند، خداوند بندگانی دیگر را می‌آفرید که گناه کنند و او آنان را بیامرزد که او آمرزنده مهربان است. «3»

از ابن عباس درباره آیه غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ «4» آمده که گفته است، بخشاینده گناه است بر هرکه بگوید لا اله الا اللّه و پذیرنده توبه است بر هرکه این بگوید و سخت کیفر است بر هرکه این نگوید. «5»

مطرف بن عبد اللّه «6» در حالی وارد مجلس مالک بن دینار «7» شد که او برخاسته بود. پس یاران وی به مطرف گفتند: چه خوب بود سخنی می‌گفتی!

- قضاوت در این شهر سرباز زد. او به سال 128 ق. دیده به جهان گشود و در حدود سال 196 ق. درگذشت. بنگرید به: صفة الصفوه، ج 3، ص 102- ت.

(1). طه/ 14: من همان اللّه هستم.

(2). آل عمران/ 103: و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.

(3). اشاره به آیه 53 سوره زمر: إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ- م.

(4). غافر/ 3: گناه‌بخش و توبه‌پذیر سخت کیفر است.

(5). در تفسیر طبری (ج 24، ص 41) آمده است که خداوند در برابر نافرمانانی که آن‌ها را کیفر می‌دهد سخت کیفر است.

(6). نام کامل او ابو عبد اللّه مطرف بن عبد اللّه بن شخیر است. یکی از تابعان بزرگ، پارسا و در نقل روایت ثقه بود.

در دوران حیات پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله دیده به جهان گشود و در حدود سال 87 ق. در کوفه درگذشت. بنگرید به: حلیة الاولیاء، ج 2، ص 198 و 212. همچنین بنگرید به: الاعلام، ج 8، ص 54- ت.

(7). مالک بن دینار که به کنیه ابو یحیی خوانده شده از نامورترین راویان حدیث و مردی پاکدامن و پارسا بود، در برابر مزد کتابت قرآن می‌کرد و از این راه زندگی می‌گذراند. بنگرید به: حلیة الاولیاء، ج 2، ص 357- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 51
گفت: این آشکار و نکو است: «اگر شایسته باشید قطعا او آمرزنده توبه‌کاران است». «1»
قتاده درباره آیه إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ «2» گفته است: اصحاب محمّد صلّى اللّه علیه و آله بر این اتفاق دارند که هرگناهی که بنده‌ای از سر عمد انجام دهد، از روی نادانی است. «3»
از پیامبر صلّى اللّه علیه و آله روایت شده است که فرمود: خداوند به هر مؤمنی برگ گذری بر صراط می‌دهد که در آن چنین آمده است: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم هذا کتاب من اللّه الغفور الرحیم لفلان بن فلان. امّا بعد فادخلوا جنة عالیة قطوفها دانیة». «4»
نیز گفته است. زهری «5» گناهی مرتکب شد. پس از مردم بیم برد و تنهایی پیشه کرد.
زید بن علی بن الحسین به او گفت: ای زهری، به راستی که نومیدی تو از رحمت فراگیر خداوند، از این گناهت سخت‌تر است. «6» زهری گفت: «خداوند خود می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد» «7» و آن‌گاه نزد کسان و به وضع عادی خود برگشت.
ابن عباس گفته است: امیدبخش‌ترین آیه کتاب خدا این است که فرمود: إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ

---

(1). اقتباس از آیه 25 سوره اسراء: إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً.
متن این خبر را نیز بنگرید در: الحیوان، ج 3، ص 160- ت.
(2). نساء/ 17: توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند.
(3). این نظریه مجاهد، ضحاک و عکرمه است. امّا کسانی دیگر بر این باورند که هر نافرمانی‌ای جهالت و نادانی است، خواه عمدی باشد و خواه سهوی. بنگرید به: تفسیر طبری، ج 4، ص 299- ت.
(4). به نام خداوند رحمتگر مهربان. این نامه‌ای است از خداوند بخشایشگر مهربان برای فلان بن فلان باری، به بهشتی بلند که میوه‌هایش در دسترس است درآیید.
بخش پایانی این روایت اشاره است به آیه‌های 19 تا 22 سوره حاقه: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ* إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ* فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ* قُطُوفُها دانِيَةٌ. حدیث را هم با تفاوت‌هایی در متن بنگرید در: مجمع الزوائد، ج 10، ص 398؛ المعجم الکبیر، ج 6، ص 272- م.

(5). نام کامل او محمّد بن مسلم است و به کنیه ابو بکر نیز خوانده شده، یکی از فقیهان و محدثان تابعی است، با ده تن از صحابه دیدار داشته و گروهی از پیشوایان از او حدیث نقل کرده‌اند. به سال 114 ق. به روایتی 123 ق. و به روایتی دیگر نیز سال 125 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 3، ص 318- ت.
(6). اشاره به آیه‌های 56 سوره حجر: وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ و 53 سوره زمر: قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ- ت.
(7). اشاره به آیه 124 سوره انعام: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 52
أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ. «1»
همو گفته: امیدوارکننده‌تر از آن هم این است که فرمود: یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ «2».
دیگری گفته است: امیدوار کننده‌ترین آیه در کتاب خدا این است که فرمود: تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ «3». یعنی کسانی که از برتری‌طلبی‌ای به سان برتری‌طلبی فرعون و از فسادی همانند فساد او برکنارند و فرجام خوش نیز از آن کسانی است که از این دو ویژگی دوری گزیده‌اند- و خدا خود به حقیقت امر آگاه‌تر است.

فصل [7]: نعمت‌های خداوند
یکی از پیشینیان گفته است: اگر خواستی نعمت خداوند بر خویش را بدانی، لختی چشمان خویش ببند و بگشای تا مصداق این سخن خداوند برایت روشن شود که فرمود:
وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها. «4»
در کتاب المبهج «5» آورده‌ام: پیراسته باد خدایی که هیچ شمارنده‌ای نعمت او شماره نتوان کرد؛ چرا که هر حسابی از این شمارش کوتاه است: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها. «6»
چون منصور بغداد را ساخت، نوبخت منجم او را از آنچه ستارگان درباره این شهر پیشگویی داشتند و از این‌که چگونه این شهر مدت‌ها پابرجا خواهد ماند، بسیار آباد خواهد شد و دنیا بدان توجه خواهد کرد و مردم بدان نیازمند خواهند بود آگاهانید. منصور گفت:

---

(1). نساء/ 48: مسلما خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هرکه بخواهد می‌بخشاید.
(2). زمر/ 53: ای بندگان من که بر خویش زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.
(3). قصص/ 83: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام خوش از آن پرهیزگاران است.
(4). ابراهیم/ 34: و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآورید.
(5). بنگرید به: المبهج، ص 51- ت.
(6). ابراهیم/ 34.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 53
ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ. «1»
گویند: نویسندگان عبارت «و اتمّ نعمته علیک و زادها» «2» را از این شعر عدی بن رقاع عاملی «3» گرفته‌اند که گفته است:
صلی الاله علی امرئ و دعته و اتم نعمته علیک و زادها «4»

فصل [8]: یاد خدا

از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیدند: کدام بندگان در روز قیامت بلند جایگاه‌ترند. فرمود: آنان که فراوان یاد خدا کنند. «5» پرسیدند: ای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مجاهد در راه خدا؟ فرمود: حتی اگر شمشیر خویش را به میان کفار برد، و آن را غرق خون کند و بشکند باز هم آنان که یاد خدا می‌کنند برترند. «6»

از سعید بن جبیر درباره آیه فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ «7» آمده که گفته است: فرمود: در ظلمت مرا یاد کنید تا شما را به عصمت یاد کنم.

فصل [9]: تقدیر خداوند

چون ابو لؤلؤ، عمر را که در محراب، نماز صبح را امامت می‌کرد ضربت زد، عمر بالاپوش خود را بر روی شکم به هم آورد و گفت: وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً. «8»

_____

(1). حدید/ 21: این فضل خداست که به هرکس بخواهد دهد و خداوند را فزون‌بخشی بزرگ است.
(2). خدای نعمت خویش را به تو کامل کند و بیفزاید.
(3). نام کامل او عدی بن رقاع بن زید بن مالک از تبار عاملیان و شاعری بزرگ از مردمان دمشق و هجوگوی جریر بود. امویان را نیز مدح گفته بود. بنگرید به: معجم الشعراء، ص 86- ت.
(4). خداوند بر آن مرد که او را بدرود گفتی درود فرستد و نعمت خویش را بر تو کامل کند و بر آن بیفزاید.
(5). اشاره به آیه 35 سوره احزاب: وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً- ت.
(6). متنی که مؤلف آورده چنین است: «سئل النبی عن ارفع عباد اللّه یوم القیامة قال: الذاکرون اللّه کثیرا و الذاکرات قیل: یا رسول اللّه، و المجاهد فی سبیل اللّه؟ قال: لو ضرب بسیفه فی الکفار حتی یخضب دما و ینکسر لکان الذاکرون اللّه افضل». این متن با تفاوت‌هایی اندک در منابع حدیثی اهل سنت آمده است. برای نمونه بنگرید به:
سنن الترمذی، ج 5، ص 458؛ مسند احمد، ج 3، ص 75؛ جامع العلوم و الحکم، ص 238 و 444؛ الترغیب و الترهیب، ج 2، ص 254؛ تحفة الاحوذی، ج 9، ص 223- م.
(7). بقره/ 152: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.
(8). احزاب/ 38: و فرمان خدا همواره به اندازه مقرّر است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 54
هنگامی که شبیب خارجی «1» پس از ارتکاب آن اعمال از کوفه راهی اهواز شد در راه اسبش به نهر دجیل افتاد و او غرق شد، در حالی‌که می‌گفت: ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ. «2»
یکی از شاعران گفته است:
کم من لبیب راجح علمه مستصحف الرأی مقلّ عدیم
و من جهول وافر ماله ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ «3»
روزی ابو جماز به حضور قتیبة بن مسلم رسید، در حالی‌که در حضور او

مردی را با عصا می‌زدند. گفت: ای امیر، خداوند برای هرچیز اندازه‌ای قرار داده «4» و وقتی تعیین کرده است؛ عصا زدن برای چهارپایان و درندگان و جانوران درشت‌هیکل است، شلاق برای حدود و تعزیرات است، تازیانه‌های کوچک برای ادب کردن است و شمشیر برای جنگ با دشمنان و اجرای قصاص. قتیبه گفت: راست می‌گویی و آن‌گاه فرمود از زدن آن مرد دست بدارند و او را آزاد کنند.

فصل [10]: در این‌باره که شفا از جانب خداوند است
چون سفیان بن عیینه «5» را بیماری‌ای پیش‌آمده بود به او گفتند: آیا برایت طبیبی نخوانیم؟ گفت: وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ. «6»

---

(1). نام کامل او ابو ضحاک شبیب بن یزید خارجی است که بر دولت اموی شورید، حجاج بن یوسف در پیکارهایی چند با او جنگید، امّا او همراه با تنی چند از یارانش جان به در برد. سپس در حالی که از پل رودخانه دجیل گذر می‌کرد اسبش رمید و او را به درون آب افکند و او نیز مرد. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 7، ص 255؛ البدایة و النهایة، ج 9، ص 20؛ الاعلام، ج 3، ص 229- ت.
(2). انعام/ 96: این اندازه‌گیری آن توانای داناست.
(3). چه بسا خردمندان دانشی مرد درست‌اندیش که نادار و تهیدستند و چه بسیار نادانان که ثروتی بسیار دارند. این اندازه‌گیری آن توانای داناست.
(4). اشاره به آیه 3 سوره طلاق: قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً- ت.
(5). او را به کنیه ابو محمّد خوانده‌اند. از وابستگان بنی هلال بن عامر بوده است. بنگرید به: الطبقات، ص 284- ت.
(6). انعام/ 17: و اگر خدا به تو زیانی برساند کسی جز او برطرف‌کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هرچیز تواناست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 55
در وضعیتی همانند، به ابراهیم بن ادهم «1» نیز چنین پیشنهاد کردند. گفت: وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ. «2»
در کتاب المبهج آورده‌ام: اگر سختی‌ای به تو رسد خداوند تو را بسنده کند و اگر بیماری‌ای تو را در بر گیرد خداوند درمانت دهد.

فصل [11]: درباره همراهی وعده خداوند با وعید او
ابو بکر صدیق گفته است: خداوند آیه عذاب را با آیه رحمت قرین ساخته است تا بنده هم امیدوار باشد و هم هراسان. فرمود: وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ «3» و فرموده است:
وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «4»، چونان که فرموده: نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* وَ أَنَّ عَذابِي هُوَ الْعَذابُ الْأَلِيمُ «5» و إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ. «6»
یکی از پارسایان چون به بستر رفت گفت: کاش از مادر زاده نشده بودم! همسرش به او گفت: خداوند به تو نیکی کرده و تو را راه نموده است. گفت: آری، ولی او برایمان روشن ساخته که ما بدان درمی‌آییم، امّا سخنی از این، نگفته است که آیا از آن بیرون خواهیم رفت.
مقصود این پارسا آیه‌ای است که فرمود: وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِيًّا. «7»
دختر ربیع بن خثیم «8» از پدر پرسید: ای پدر، چرا در حالی که مردم خفته‌اند تو نمی‌خوابی؟ گفت: دخترم، از خفتن می‌ترسم. خداوند فرموده است: أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ

---

(1). او را به کنیه و لقب ابو اسحاق عجلی بلخی خوانده‌اند. از پارسایان بود و به سال 161 ق. در سرزمین روم درگذشت. بنگرید به: صفة الصفوه، ج 4، ص 127- ت.
(2). شعراء/ 80: و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد.
(3). بقره/ 196 و انفال/ 25: و بدانید که خدا سخت‌کیفر است.
(4). مائده/ 98: بدانید که خدا سخت‌کیفر است و خدا آمرزنده مهربان است.
(5). حجر/ 49 و 50: به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان. و این‌که عذاب من عذابی است دردناک.
(6). فصلت/ 43: به راستی که پروردگار تو دارای آمرزش و دارنده کیفری پردرد است.
(7). مریم/ 71: و هیچ‌کس از شما نیست مگر این‌که بدان آتش درمی‌آید. این همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.
(8). ربیع بن خثیم از بنی ثور بن عبد مناة بود و او را به کنیه ابو یزید خوانده‌اند. او به روزگار فرمانروایی ابن زیاد درگذشت. بنگرید به: الطبقات، ص 141؛ جمهرة انساب العرب، ص 201؛ حلیة الاولیاء، ج 2، ص

105- ت.
اقتباس‌ از قرآنِ کریم، متن، ص: 56
یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا بَیاتاً وَ هُمْ نائِمُونَ. «1»
علی بن ابی طالب علیه السّلام فرموده است: خداوند از باب مخیر داشتن فرمان داد، از سر بر حذر داشتن نهی کرد، آسان‌گیرانه مکلف ساخت و نه پیامبران را بیهوده گسیل داشت و نه کتاب‌ها را باطل فرستاد. ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النَّارِ. «2»

فصل [12]: درباره توانایی، گشاده‌دستی و بی‌نیازی او
معاویه از سعید بن عاص «3» پرسید: چند فرزند داری؟ گفت: ده فرزند، و بیشترشان پسرند. معاویه گفت: يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ. «4»
سعید گفته است: به هرکه بخواهد پادشاهی می‌دهد و از هرکه بخواهد پادشاهی را می‌گیرد. «5»
ابو الفتح علی بن محمّد بستی «6» کاتب شعری از خود را که در آن از همین آیه اقتباس کرده است برایم خواند. آن شعر چنین است:
اذا خدم السلطان قوم لیشرفوا به و ینالوا کلّما یتشوّفوا
خدمت الهی و اعتصمت بحبله لیعصمنی من کلّ ما اتخوّف
و خدمة من یولی السلاطین ملکهم و ینزعه عنهم اجلّ و اشرف «7»

---

(1). اعراف/ 97: آیا ساکنان شهرها ایمن شده‌اند از این‌که عذاب ما شامگاهان در حالی‌که به خواب فرو رفته‌اند به آنان برسد؟
(2). ص/ 27: این گمان کسانی است که کافر شده‌اند، پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند.
(3). نام کامل او سعید بن عاص بن امیة بن عبد شمس و از کسانی بود که عثمان آنان را برای کتابت قرآن فراخواند. به طبرستان و گرگان حمله کرد و از جانب معاویه کارگزار مدینه شد. در حدود سال 53 ق. درگذشت. بنگرید به: الاصابه، ج 2، ص 46- ت.
(4). شوری/ 49: به هرکس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می‌دهد.
(5). اشاره به آیه 26 سوره آل عمران: قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ- ت.
(6). ابو الفتح علی بن محمّد بستی، ادیب و شاعری بود که در شعر خود بدیع و تجنیس بسیاری به کار گرفت. او در حدود سال 400 ق. و به روایتی 407 ق. در بخارا درگذشت. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 303؛ وفیات الاعیان، ج 3، ص 58- ت.
(7). آن‌گاه که کسانی خدمت پادشاهی گزاردند تا از رهگذر او به هرچه بدان چشم دوخته‌اند برسند و آن را به چنگ آورند،
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 57
به ابو حازم گفتند: تو بینوایی. گفت: چگونه بینوا باشم، در حالی‌که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست و آنچه در زیر خاک است از آن

آقای من است؟ «1»
یکی از فرزانگان گفته است: پیوسته از پیشینیان به پسینیان به ارث می‌رسد تا خداوند خود وارث زمین و هرکه بر آن است شود و او بهترین وارثان است. «2» خداوند فرموده است:
وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ. «3»
چون کسی نزد مهتدی مژده آورد که موسی بن بغاء «4» مساور شاری «5» و یارانش را شکست داده و در میان آنان کشتار گرانی کرده است از تخت فرود آمد، بر خاک سجده کرد و می‌گفت: إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ. «6»

فصل [13]: در این‌که خداوند مردم را مسخّر همدیگر داشت
خداوند از این‌که چه سان در تدبیر کار بندگان، آنان را در مرتبه‌هایی متفاوت نهاده خبر داده و علت آن را نیز چنین بیان فرموده است: وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَبْلُوَکُمْ فِی ما آتاکُمْ «7». هم فرمود: نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا «8». خداوند

- من خدای خویش را خدمت گزاردم و به ریسمان او چنگ زدم تا مرا از هرچه از آن بیم دارم نگه دارد.
خدمت گزاردن به آن‌که سلطنت شاهان را به آنان می‌دهد و از آنان می‌گیرد والاتر و برتر است.
(1). اشاره به آیه 6 سوره طه: لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری- ت.
(2). اشاره به آیه 40 سوره مریم: إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْها وَ إِلَیْنا یُرْجَعُونَ- ت.
(3). آل عمران/ 180: میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.
(4). موسی بن بغا از فرماندهان بزرگ ترک و پدرش نیز از غلامان معتصم بود. چون به سال 248 ق. درگذشت آنچه را پدر در دوره حیاتش بر عهده داشت عهده‌دار شد و یاران پدر را به جمع یاران خویش درآورد. بنگرید به: مروج الذهب، ج 4، ص 96- 98- ت.
(5). مساور بن عبد الحمید شاری از وابستگان بجیله بود. لقب شاری منسوب به شراة است که در گذشته خوارج بر خود نهاده بودند. بنگرید به: التنبیه و الاشراف، ص 366؛ اللباب، ج 2، ص 4- ت.
(6). آل عمران/ 160: اگر خدا شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟
(7). انعام/ 165: و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید.
(8). زخرف/ 32: ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از نظر درجات بالاتر
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 58

بدین‌سان از این خبر داد که مردم در برپاداشتن زندگی خویش از این بی‌نیاز نبوده‌اند که در مهتری و فروتری، ثروتمندی و ناداری و گشادگی و سختی زندگی در مرتبه‌هایی متفاوت باشند تا از این رهگذر با یکدیگر همزیستی کنند و در عرصه‌های متفاوت زندگی که به داد و ستد در آن‌ها نیازمندند با یکدیگر همکاری ورزند.
ابو الفتح شعری از خود در این‌باره برایم خوانده است: «1»
سبحان من سخّر الاقوام بعضهم بعضا حتّی استوی التدبیر واطردا
کل بما عنده مستبشر فرح یری السعادة فیما نال و اعتقدا
فصار یخدم هذا ذاک من جهة و ذاک من جهة هذا و ان بعدا «2»

فصل [14]: اشاره‌هایی به حکمت او
خداوند فرموده است: لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها «3».
شاعری در اقتباس از این آیه چنین سروده است:
ما کلّف اللّه نفسا فوق طاقتها و لا تجود ید الا بما تجد «4»
خداوند فرموده است: إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ. «5»
ابو دلامه زند بن جون «6» با اقتباس از این آیه سروده است: «7»

- از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا همدیگر را به خدمت گیرند.
(1). ابیات را بنگرید در دیوان بستی، ص 241- ت.
(2). پیراسته است خدایی که مردم را مسخر همدیگر ساخته است تا بدین ترتیب تدبیر استواری گیرد و همه‌گیر شود.
هرکس به آنچه دارد شادمان و مژده‌دل است و خوشبختی را در همان که بدان دست یافته و معتقد است می‌بیند.
پس این یک از سویی آن دیگری را خدمت می‌گزارد و آن دیگری این یک را از سویی دیگر، هرچند دور.
(3). بقره/ 286: خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.
(4). خداوند هیچ‌کس را فراتر از توانش تکلیف نکرده است، و هیچ دستی به بخشیدن چیزی جز آنچه دارد گشوده نمی‌شود.
(5). رعد/ 11: خدا حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.
(6). زند شاعری دارای نوادر بسیار و بدیهه‌گوی و نکته‌سنج بود. او خلیفگان را مدح می‌گفت. بنگرید به: طبقات الشعراء، ص 62- ت.
(7). بیت را بنگرید در: الاغانی، ج 10، ص 235؛ طبقات الشعراء، ص 62.
ابن معتز از این یاد کرده که زند این
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 59
ابا مجرم ما غیّر اللّه نعمة علی عبده حتی یغیّرها العبد «1»
خداوند فرموده است: الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ. «2»
ابن الرومی در اقتباس از این آیه چنین سروده است:
آری الشیطان یوعدنی شرورا و وعد اللّه بالخیرات اوفی «3»

فصل [15]: درباره صبغة اللّه
یکی از نکته‌گویان گفته است: «4»
اربع بربع للرّبیع و کن به ضیفا یکن ندماؤک الانوار
من فاقع فی ناصع فی قانیء فی ناضر قد صاغها الجبّار «5»
شاعر در این بیت بدین سخن خداوند اشاره می‌کند که فرمود: صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً. «6»
من در کتاب المبهج آورده‌ام: خداوند برتر است. چه زیباست نگارگری او و چه شگفت‌آور است ساخته او و چه نیکوست آفرینش او.

- شعر را درباره ابو مسلم گفته است. ابو مسلم بیشتر به واسطه خبری که به او رسیده بود زند بن جون را به قتل تهدید کرده بود. امّا چون منصور ابو مسلم را کشت ابو دلامه در حالی‌که سر وی در تشتی پیش روی خلیفه بود به حضور رسید و آن‌گاه این بیت را گفت. پس از این بیت نیز دو بیت دیگر بدین شرح آمده است:
ابا مجرم خوّفتنی القتل فانتحی علیک بما خوفتنی الاسد الورد
أفی دولة المنصور حاولت غدرة الا ان اهل الغدر آباؤک الکرد
- ت.
(1). ای دست به کار جرم! خداوند نعمتی را بر بنده‌ای تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آن بنده خود آن را تغییر دهد.
(2). بقره/ 268: شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد و خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست.
(3). می‌بینم که شیطان مرا به بدی‌ها وعده می‌دهد، امّا وعده خداوند به نیکی‌ها وفادارانه‌تر است.
(4). بیت نخست از این دو بیت را بنگرید در: احسن ما سمعت، ص 230- ت.
(5). بر فرش بهار چهار زانو بر زمین بنشین و میهمان آن باش تا همنشینانت پرتوهای نور باشند.
از تیره‌رنگی در میان پرفروغی در سرخ فامی و در خوشی و خرمی که خداوند آن‌ها را رنگ‌آمیزی کرده است.
(6). بقره/ 138: این است نگارگری الهی، و کیست خوش‌نگارتر از خدا.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 60

فصل [16]: گزیده‌ای از کتاب المبهج مناسب باب حاضر

پیراسته است خدایی که نه توهم‌ها و زبان‌ها او را تعریف کنند، نه ماه‌ها و سال‌ها او را دگرگون سازند و نه خواب سنگین یا سبک بر او چیرگی یابد. «1»

از بخشایش خداوند نومیدی‌ای نیست و گاه خداوند به یاری رسانی خویش، شماری اندک را در جنگ بر شماری بسیار پیروزی می‌دهد؛ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ «2».

هیچ‌چیز همانند دعا کوبه درهای آسمان را نکوبد: قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ. «3»

---

(1). اشاره به آیه 255 سوره بقره: لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ- ت.

(2). بقره/ 249: بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند.

(3). فرقان/ 77: بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 61

باب دوم یادی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و برخی از شایستگی‌ها و ویژگی‌هایش

فصل [1]: گرامی بودن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نزد خداوند
از ابن عباس رسیده که گفته است: به خداوند سوگند، و باز هم سوگند که او هیچ‌کس را عزیزتر از محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیافریده، پدید نیاورده و هستی نبخشیده است و هیچ نشنیده‌ایم که خدا به جان کسی جز او سوگند یاد کند، آن‌جا که فرمود: لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ «1»؛ یعنی ای محمّد، به جانت سوگند. «2»
یکی از پیشینیان گفته است: خداوند از آن روی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را «به مؤمنان از خودشان سزاوارتر» «3» قرار داد که نفس هر انسانی او را به بدی‌ها فرمان می‌دهد، در حالی‌که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تنها به آنچه صلاح دو سرای است فرمان می‌دهد.
عمر بن عبد العزیز گفته است: یکی از نشانه‌های گرامی بودن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نزد خداوند این است که خدا پیش از آن‌که به گناه وی اشاره کند از بخشودن گناهش سخن به میان آورد و فرمود: عَفَا اللَّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ. «4»

_____
(1). حجر/ 72: به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.
(2). طبری این تفسیر را با اندک تفاوتی از ابن عباس نقل کرده است. بنگرید به: جامع البیان، ج 14، ص 44- ت.
(3). اقتباس از آیه 6 سوره احزاب: النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ- م.
(4). توبه/ 43: خدایت ببخشاید چرا به آنان اجازه دادی؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 62
مفسران در تفسیر آیه وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ «1» گفته‌اند: یعنی هرگاه از من یاد شود از تو نیز یاد خواهد شد- و این در شرف و فخر بسنده کند.
محمّد بن علی بن حسین علیه السّلام گفته است: خداوند پیامبر خویش را نکوترین ادب داد و فرمود: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ. «2» سپس چون دانست که او این ادب را گرفته است فرمود: إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ «3». هم آن‌گاه که اطمینان یافت آنچه را دوست دارد در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هست به امت وی فرمود: وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. «4»
همو روزی به همنشینان خویش گفت: شما می‌گویید امیدوار کننده‌ترین آیه قرآن این است که فرمود: قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً «5». امّا ما خاندان می‌گوییم: امیدوار کننده‌ترین آیه قرآن این است که فرمود:

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی «6»؛ زیرا چون این آیه نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از جبرئیل پرسید:
آیا مرا آن اندازه می‌دهد که خشنودم سازد؟ گفت: آری. فرمود: پس، از او خواهم خواست مرا آن اندازه دهد که خشنودم سازد و آن این‌که امت مرا به آتش کیفر ندهد.

فصل [2]: درود فرستادن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله
هادی بن مهدی بن منصور «7» نخستین کسی بود که گفت: خداوند شما را به چیزی فرمان داده که خود آغازگرش بوده و سپس فرشتگان را نیز در ردیف پسین آورده و گفته است: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً «8». پس از او دیگر

---

(1). انشراح/ 4: و نامت را برای تو بلند گردانیدیم.
(2). اعراف/ 199: گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.
(3). قلم/ 4: و راستی که تو را خوبی والاست.
(4). حشر/ 7: آنچه را آن فرستاده به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت بازایستید.
(5). زمر/ 53: بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی رواداشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.
(6). ضحی/ 5: و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردی.
(7). در نسخه عربی مهدی بن مهدی آمده، امّا هادی بن مهدی بن منصور درست است؛ زیرا مهدی فرزندی به نام مهدی نداشت و نام فرزند او هادی بود- ت.
(8). احزاب/ 56: خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 63
خلیفگان همین شعار را گرفتند و از آن پس خطیبان نیز تا روزگار حاضر همین آیه را شعار ساختند.
یکی از شاعران گفته است:
صلّی الاله علی ابن آمنة التی جاءت به سبط البنان کریما
قل للذین رجوا شفاعة احمد صلّوا علیه و سلّموا تسلیما «1»
یکی از سخنوران نوشته است: خداوند بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله درود فرستاد، همان صاحب خاستگاه بزرگوارانه، شرافت همه‌جا گستر، تبار اصیل، خوی ستوده، دین استوار و دل پاک. همو که در دوران نبود پیامبران «2» و اختلاف ملت‌ها و پراکندگی راه‌ها و اندیشه‌ها، به اذن خداوند مردمی را که تراشیده‌های خود را می‌پرستیدند- و خداوند آنان و خدایگانشان را خود آفریده بود- فراخواند و آشکارا فرمان او را بانگ

برآورد «3» و پیام‌های الهی را که به او سپرده شده بود رساند تا آن‌که یقین او را فرارسید و دین خدا در حالی‌که آن بدخواهان خوش نداشتند چیرگی یافت. «4»
ابن عباد در رساله‌ای آورده است: خداوند درود فرستد بر آن‌که میلادش خجسته و میعادش به نیکبختی است، برهانش آشکار و مرتبه‌اش بس بلند است، همو که به آیینش دیگر آیین‌ها و به دینش دیگر دین‌ها نسخ شدند و او خود آخرین پایانبخش و قاطع و جازم بود.
رهبری امت‌یکه از آن او شد و مهر پایان بر زنجیره پیامبران نهاد. هیچ‌کس هیچ ننوشت مگر این‌که با درود بر او آغاز کرد و هیچ‌کس به پایان نبرد مگر این‌که دیگر بار بر او درود فرستاد. همان مژده‌بخش هشدارده و همان چراغ روشن «5»، محمّد مهتر آغازیان و انجامیان.
در کتاب من که به المبهج «6» نامور است آمده: خداوند درود فرستد بر محمّد که درمان بیماری، راهنما به راه راست، راهبر به سوی آسایش جاودان و پناه‌دهنده در برابر کیفر آن روز سترون است.

---

(1). خداوند بر پسر آمنه یعنی همو که فرزند خویش را گشاده‌دست و بزرگوار زاد درود فرستاد.
به آنان که به شفاعت احمد امید دارند بگو: بر او درود فرستید و یکسره تسلیم او شوید.
(2). اشاره به آیه 19 سوره مائده: یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلی فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ- ت.
(3). اشاره به آیه 94 سوره حجر: فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ- ت.
(4). اشاره به آیه 48 سوره توبه: حَتَّی جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ کارِهُونَ- ت.
(5). اشاره به آیه‌های 45 و 46 سوره احزاب: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً* وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً- ت.
(6). متن را بنگرید در: المبهج، ص 52- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 64

فصل [3]: خوی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

ابن عباس، انس بن مالک، ابن مسعود و کسانی دیگر در حدیثی متداخل گفته‌اند:

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به دیدار بیماران می‌رفت، در تشییع جنازه شرکت می‌کرد، به کسی که او را هرچند به مشتی خرمای نامرغوب دعوت می‌کرد پاسخ می‌داد و می‌فرمود: اگر مرا به خوردن سردستی فراخوانند پاسخ می‌دهم و اگر به من پاچه‌ای هدیه کنند می‌پذیرم. «1»

او با دارا و نادار دست می‌داد، در سلام کردن پیشدستی می‌کرد، با بینوایان و ضعیفان همنشین می‌شد، عبا می‌پوشید، در کوچه و بازار راه می‌رفت، بر الاغ می‌نشست، بر زمین نشسته، غذا می‌خورد و می‌گفت: من یک بنده‌ام و همان‌گونه غذا می‌خورم که یک بنده می‌خورد. او شوخی می‌کرد و در مزاح خود جز حق نمی‌گفت. یک‌بار با پیرزنی شوخی کرد و به او فرمود: پیران به بهشت نمی‌روند. آن زن گریست و بی‌تابی نشان داد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این آیه را برایش خواند: إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً* فَجَعَلْناهُنَّ أَبْکاراً* عُرُباً أَتْراباً. «2» او خود زانوی اشتر می‌بست، شتران را به چرا می‌برد، کفش پینه می‌زد، جامه وصله می‌کرد، دلو تعمیر می‌کرد و می‌گفت: مرا بر آن‌که در ظلمت‌های سه‌گانه خدای را تسبیح گفته است «3» برتری مدهید- مقصود او یونس بود و در حالی این سخن را می‌گفت که بیگمان او خود از وی و از همه پیامبران برتر بود، امّا او می‌خواست حق فروتنی را بگزارد.

روزی مردی را نزد او آوردند. بر اندام آن مرد لرزه افتاد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: راحت باش! من تنها انسانی چون شما هستم، نه پادشاهم و نه ستمگر؛ تنها پسر زنی هستم که گوشت خشک می‌خورد. «4»

---

(1). متن مؤلف چنین است: «لو دعیت الی ذراع لاجبت و لو اهدی الیّ کراع لقبلت». این متن با تفاوت‌هایی اندک در منابع آمده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح البخاری، ج 3، ص 201؛ الکافی، ج 6، ص 274. همچنین متن سخن صحابه را بنگرید در: البیان و التبیین، ج 2، ص 30- ت.

(2). واقعه/ 35- 37: ما آنان را از نو پدید ساختیم و ایشان را دوشیزه گردانیدیم، شوی دوست و همسال.

(3). اشاره به آیه‌های 87 و88 انبیاء: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ

الظّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ- ت.
متن روایت نیز چنین است: «لا تفضلونی علی من سبح اللّه فی الظلمات الثلاث». متن را در منابع نیافتم. امّا مضمون همانند آن در چند منبع آمده است. بنگرید به: تأویل مختلف الحدیث، ص 116؛ فتح الباری، ج 6، ص 413؛ تحفة الاحوذی، ج 8، ص 429- م.
(4). متن روایت چنین است: «هون علیک فانما انا بشر مثلکم و لست بملک و لا جبار انما انا ابن امرأة کانت تأکل
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 65
او نرمخوی و کم‌زحمت بود، چنان‌که خداوند فرموده است: فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ. «1»
او خوش‌نهاد، خوش‌برخورد، گشاده‌روی و مهربان بود. روی پرخنده داشت، بی‌آن‌که از اندازه فرارود، فروتن بود، بی‌آن‌که زبونی نشان دهد، گشاده‌دست بود، بی‌آن‌که اسراف کند، و نازک‌دل بود، چونان که خداوند فرموده است: بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ. «2» او نه هرگز از پرخوری آروغ زد، نه دست به طمع گشود، نه تنها خورد، نه از عطا دریغ داشت، نه برده خویش را زد و نه کسی را جز در راه خدا نواخت. او دست خویش را بالش می‌ساخت و از خواهش دل چشم فرومی‌هشت. این همان سخن خداوند است که فرموده است: وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ «3»، و این در حالی است که هیچ‌چیز والاتر از آنچه خداوند آن را والا دانسته وجود ندارد. در بزرگواری، بلندنهادی، بخشایشگری، گشاده‌دلی و والااندیشی او اگر جز رفتارش در روز فتح مکه نبود، همان به تنهایی نمادی از کامل‌ترین خوی‌های ستوده بود. در حالی‌که آنان پیشتر او را در دره‌ها محاصره کرده، یارانش را به‌گونه‌ای شکنجه داده، بر تن او زخم نشانده، او را آزرده و به سبک خردی متهم ساخته، بر نیرنگ با او همدست و همداستان شده و پس از این، همه عموها و بستگان او را کشته بودند و در این شرایط تنها یارانش او را پناه داده بودند- با همین اوصاف- چون بدون سختی با قدرت و غلبه به مکه درآمد و با بی‌مقدار شمردن آن کافران بر آنان چیرگی یافت به ادای خطبه‌ای برخاست و در این خطبه پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: امروز من با شما همان می‌گویم که برادرم یوسف با برادران خود گفت: «امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است». «4»

- القدید». متن را با اندک تفاوت‌هایی بنگرید در: المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 506، ج 3، ص 50؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 20؛ مصباح الزجاجه، ج 4، ص 20؛ المعجم الاوسط، ج 2، ص 64؛ نوادر الاصول، ج 2، ص 104؛ الفردوس، ج 4، ص 324- م.

(1). آل عمران/ 159: پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.
(2). توبه/ 128: نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.
(3). قلم/ 4: و راستی که تو را خویی والاست.
(4). اقتباس از آیه 92 سوره یوسف: لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 66

فصل [4]: برخی شایستگی‌ها و ویژگی‌های آن حضرت

هیچ توصیف و ستایشی رساتر از آن نیست که خداوند در آیه‌های بسیاری از قرآن کریم پیامبر خویش محمد صلّی اللّه علیه و آله را به آن‌ها یاد کرد، آن‌سان که فرمود: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً* وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً «1» و الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ. «2»

هر پیامبری به سوی طایفه‌ای مشخص و ملتی ویژه برانگیخته شده است، مگر او صلّی اللّه علیه و آله که به سوی سیاه و سفید برانگیخته شده بود، چونان که فرمود: قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً «3»، نَذِیراً لِلْبَشَرِ «4»، وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً «5»، لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً «6» و أَرْسَلْناکَ لِلنَّاسِ رَسُولًا. «7»

خداوند همچنین فرمانبری از او را همتای فرمانبری خویش ساخته و عمل به سخن او را به سان عمل به کتاب خود قرار داده و فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ. «8»

- متن این خطبه را نیز بنگرید در: البیان و التبیین، ج 2، ص 30. گفته می‌شود چون او در میانشان به ایراد سخن پرداخت فرمود: ای قرشیان! گمان می‌برید با شما چه کنم؟ گفتند: نیکی، برادری بزرگوار و برادرزاده‌ای بزرگوار! فرمود: بروید که شما همه آزادشدگانید. بنگرید به: السیرة النبویة، ج 2، ص 412- ت.

(1). احزاب/ 45 و 46: ای پیامبر، ما تو را به سمت گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.

(2). اعراف/ 157: همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند، همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، از کار ناپسند بازمی‌دارد، برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌گرداند و از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد.

(3). اعراف/ 158: بگو: ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

(4). مدثر/ 36: بشر را هشداردهنده است.

(5). سبأ/ 28: و ما تو را جز به سمت بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم.
(6). فرقان/ 1: تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.
(7). نساء/ 79: تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم.
(8). نساء/ 59: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 67
در منزلت و مرتبه او همین بس که خداوند از فرمان و اراده او یاد کرد و سپس فرمود:
وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا مُبِیناً. «1»
از ویژگی‌های آن حضرت این است که معجزه‌های پیامبران پیشین معجزه‌هایی محسوس و قابل دیدن با چشم بود و با از میان رفتن کسانی که معجزه بر آنان رخ داده بود معجزه نیز از میان می‌رفت. امّا معجزه او معجزه‌ای معقول است که تا آسمان و زمین برپاست به دیده دل درک شود. مگر نمی‌بینید که چون مردم از او معجزه‌ای خواستند که به چشم دیده می‌شود و چون گفتند: لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیاتٌ مِنْ رَبِّهِ «2» خداوند فرمود: قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ. «3» سپس فرمود: أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَةً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ «4» و در این عبارت وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ چه اشاره‌های آشکار و چه تصریح‌ها و یادآوری‌هایی به اعجازآوری اوست.

فصل [5]: در همین‌باره
چون مردی از تمیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از پس پرده به نام خواند، خداوند این بی‌ادبی را در سخن گفتن با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و نیز این را که به جای کنیه، نام او بر زبان آورده‌اند ناپسند دانست «5» و

_____

(1). احزاب/ 36: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد. و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعا دچار گمراهی آشکار گردیده است.
(2). عنکبوت/ 50: چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه‌هایی نازل نشده است؟
(3). عنکبوت/ 50: بگو آن نشانه‌ها پیش خداست و من تنها هشداردهنده‌ای آشکارم.
(4). عنکبوت/ 51: آیا برای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می‌شود بر تو فروفرستادیم؟ در حقیقت در این کار برای مردمی که ایمان دارند رحمت و یادآوری است.
(5). در تفسیر طبری (ج 26، ص 121) آمده است: این آیه درباره آن دسته از عرب‌هایی نازل شد که از پس حجره‌های مسکونی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن حضرت را بلند می‌خواندند و می‌گفتند: ای محمّد، بیرون آی. از زید بن ارقم رسیده است که گفت: کسانی از عرب‌ها آهنگ دیدار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داشتند. آنان به همدیگر گفتند: نزد این مرد برویم؛ اگر پیامبر باشد با او نیکبختی به چنگ می‌آوریم و اگر پادشاه باشد در جوار او زندگی رفاهمندی می‌یابیم.
راوی گوید: من نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رفتم و آن حضرت را از این گفت‌وگو آگاهاندم. راوی افزاید: پس از چندی آنان بر در خانه‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و از بیرون او را با بانگ «ای محمّد» می‌خواندند. پس خداوند آیه إِنَّ الَّذِینَ ... اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 68
فرمود: إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ «1». خداوند مردم را به رعایت ادب در گرامی داشتن و بزرگ داشتن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فراخواند و فرمود: لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً «2» و نیز فرمود: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ. «3» همچنین، کسانی را

که در پیشگاه او صدای خویش فرومی‌آورند ستود و فرمود: إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ. «4»

فصل [6]: چند نکته
از ابو جعفر محمّد بن موسی موسوی شنیدم که می‌گفت: رسم نثار دادن در پیشگاه شاهان و دیگر بزرگان و مهتران از این ادب الهی در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گرفته شده است که فرمود:
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً «5».
امروزه نیز چنین است که گویی کسی که نزد پادشاه و مهتر، خواسته‌ای دارد، با هدیه‌ای به حضور می‌رسد و به سپاس خداوند که دیدار آن مهتر و پادشاه را در سلامت جانی و ایمنی مالی برایش میسّر ساخته است از جانب او صدقه‌ای می‌دهد و از آن پادشاه و مهتر می‌خواهد درباره این پیشکش هر رأیی که دارد، اعم از صدقه دادن و جز آن ابراز کند. امّا اگر این دیدارکننده می‌خواست آن نثار را خود صدقه دهد، شک و تردید در دلش سنگینی می‌کرد.

- را فروفرستاد.
روایت دیگر نیز آن است که این آیه درباره اقرع بن حابس نازل شده است، هنگامی که آهنگ دیدار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داشت و او را با فریاد «ای محمّد» خواند و گفت: ای محمّد، ستایش من آراستگی و دشنام من زشتی است.
پیامبر به نزد او آمد و گفت: تو را چه خبر است! پس خداوند این آیه را فروفرستاد- ت.
(1). حجرات/ 4: کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها به فریاد می‌خوانند بیشترشان نمی‌فهمند.
(2). نور/ 63: خطاب کردن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را در میان خود مانند خطاب کردن همدیگر قرار مدهید.
(3). حجرات/ 2: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و چنان‌که با همدیگر بلند سخن می‌گویید با او به صدای بلند سخن مگویید.
(4). حجرات/ 3: کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرومی‌کشند همان کسانند که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است. آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.
(5). مجادله/ 12: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر گفت‌وگوی محرمانه می‌کنید پیش از این گفت‌و گوی محرمانه، صدقه‌ای تقدیم بدارید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 69

فصل [7]: در همین‌باره

در آنچه میان مردم رواج دارد و خوی مردمان است، حبیب از خلیل به انسان گزین‌تر و نزدیک‌تر است. چنین است که خداوند ابراهیم علیه السّلام را خلیل «1» خود گرفت، امّا به محمّد صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی «2»؛ یعنی خداوند تو را دوست دارد. مقتضای این عبارت آن است که خداوند همان‌گونه که ابراهیم علیه السّلام را خلیل خود گرفت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را حبیب خویش داشت. گواه این حقیقت نیز آن است که خداوند هیچ‌کس را تا او را دوست نداشته باشد و از او پیروی نکند دوست ندارد، آن‌سان که فرمود: قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ. «3»

فصل [8]: ناگزیر شدن دشمنان به پذیرش برتری آن حضرت
صاحب کتاب مجد [؟] در کتاب خویش آورده است: گروهی از زندیقان در سرای مسلمانی گرد آمده بودند. یکی از آنان قرآنی برداشت و به نگریستن در آن و اشک ریختن پرداخت. از او در این‌باره پرسیدند. گفت: بر آن فرزانه‌مردی اندوهگینم که روزگار چون اویی را از میان برده است- و مقصود او پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود. چون در تلاوت خود به آیه وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ تَخافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ فَآواکُمْ وَ أَیَّدَکُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ «4» رسید آن اندازه گریست که جامه‌اش تر شد. سپس گفت:
سبحان اللّه! چقدر عرب‌ها کم سپاس گزاردند! ابو القاسم صلّی اللّه علیه و آله آنچه را شرط انصاف بود انجام داد. امّا آنان با شکستن دندان‌هایش و خونین کردن صورتش به او پاسخ دادند و حرام او را حلال و حلال او را حرام کردند، او را راندند، آهنگ جانش کردند و گفتند: او شاعر «5»،

---

(1). اشاره به آیه 125 سوره نساء: وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا- ت.
(2). ضحی/ 3: پروردگارت نه تو را واگذاشته و نه تو را دشمن داشته است.
(3). آل عمران/ 31: بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.
(4). انفال/ 26: و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید. می‌ترسیدید مردم شما را بربایند. پس خدا به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد باشد که سپاسگزاری کنید.
(5). اشاره به آیه 5 سوره انبیاء: بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ ...- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 70
ساحر «1»، دیوانه «2» و کاهنی «3» است که انسانی دیگر او را آموزش می‌دهد. «4» بعدها نیز فرزندانش را کشتند و خاندانش را به اسارت گرفتند.

فصل [9]: حکمت این‌که او از آدمیزادگان بود

جاحظ گفته است: همسان از همسان بهتر می‌پذیرد، بیشتر به او دل می‌سپارد و بیشتر او را دوست می‌دارد. این ویژگی هم در چهارپایان هست، هم در انواع درندگان و هم در گونه‌های پرندگان. کودک نیز از کودک بهتر می‌پذیرد، بیشتر به سوی او می‌شتابد و بیشتر با او خو می‌گیرد. دانا با دانا و نادان نیز با نادان چنین است. خداوند به پیامبر خود فرموده است: وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا. «5» انسان نیز از انسان دیگر بهتر می‌پذیرد و نهاد آدمیزاده به نهاد آدمیزاده نزدیک‌تر است و آنچه انسان از انسانی دیگر می‌شنود بر همین پایه در دل او جای می‌گیرد.

فصل [10]: حکمت این‌که درس نخوانده بود و نوشتن و حساب و شعر نمی‌دانست

خداوند به پیامبر خود فرموده است: وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ «6».

یکی از متکلمان گفته است «7»: خداوند پیامبر خود را کسی قرار داد که درس نخوانده است، نمی‌نویسد، حساب نمی‌داند، به علم انساب آگاه نیست، شعر نمی‌گوید، خطابه‌های دشوار ایراد نمی‌کند و به بلاغت تکلف‌آمیز توسل نمی‌جوید. این همه از آن رو است که خداوند تنها خود فقاهت و احکام شریعت را به او بیاموزد و همت او را به شناخت مصالح دین

---

(1). اشاره به آیه 52 سوره ذاریات: كَذلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ- م.

(2). اشاره به آیه 36 سوره صافات: وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ- ت.

(3). اشاره به آیه 42 سوره حاقه: وَ لا بِقَوْلِ كاهِنٍ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ- ت.

(4). اشاره به آیه 103 سوره نحل: وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ- ت.

(5). انعام/ 9: و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتما وی را به صورت مردی درمی‌آوردیم.

(6). عنکبوت/ 48: و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی وگرنه باطل‌اندیشان قطعا به شک می‌افتادند.

(7). متن را بنگرید در: البیان و التبیین، ج 4، ص 32. در این کتاب آمده است: استادی از بصریان می‌گفت: ...- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 71

محدود سازد، نه به چیزهایی چون قیافه‌شناسی، طالع‌بینی، اسب‌شناسی، آگاهی از انساب و تاریخ و نیز به تکلف در سرودن شعر و دیگر چیزهایی که عرب به آن‌ها افتخار می‌کرد، تا در نتیجه چون قرآن کریم را می‌آورد و سخنانی شگفت بر زبان می‌راند، آشکارترین دلیل باشد که این قرآن و این سخن از جانب خداوند است.

همو مدعی است این‌که خداوند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از دانش آداب و اخبار و نیز اشعار آن مردم محروم بداشت نه بدان هدف بود که او از کسانی که توان نوشتن دارند و حساب می‌دانند و سخنور و نکته‌سنجند

فروتر باشد، بلکه بدان منظور بود که او یک پیامبر باشد و خداوند خود در تعالیم او آنچه را پاک‌تر و پویاتر است برگزیند. پس خداوند او را کاستی داد تا بر او بیفزاید و بازداشت تا عطا دهد و از اندک محجوب ساخت تا آنچه بیشتر است برایش رخ نماید.
جاحظ گفته: این استاد راه خطا پیموده، هرچند خیر و نیکی را خواسته و البته به تناسب مقدار دانایی و سطح فهم خویش سخن گفته است. امّا بهتر آن بود که بگوید: ابزار خواندن، نوشتن، حساب کردن، شعر سرودن و یا نقل همه نسب‌های عرب برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فراهم و کامل بود و او همه را در اختیار داشت، امّا توجه خود را از آن نیروها و از آن توانایی به آنچه برای مقام نبوت پیراسته‌تر و به مرتبه رسالت نزدیک‌تر است مصروف داشت، هرچند اگر به ایراد خطبه نیاز می‌افتاد او خود سخنورترین خطیب و بلیغ‌ترین سخنران بود و بیش از هرکس قیافه‌شناسی می‌دانست. اگر آن حضرت در ظاهر کار نیز نوشتن و حساب می‌دانست و شاعر و سخنور بود و از علم قیافه آگاهی داشت و از آن پس خداوند برهان‌های رسالت و آیه‌های نبوت را به او عطا می‌فرمود، این امر مانع آن نبود که باور داشتن او را واجب سازد و به فرمانبری او و گردن نهادن به دستور او در خوشایند و ناخوشایند و در خشم و خشنودی الزام کند. امّا خداوند چنین اراده فرمود که دل‌ها از شناخت آنچه او آورده بود انحراف نیابد و بهانه‌جویان بهانه‌ای در برابر او نداشته باشند و در نتیجه در برابر شناخت او هیچ حجابی هر چند اندک وجود نداشته باشد و از این رهگذر رنج کمتری بر مردم آید و به آزمون آسان‌تری درآمده باشند. از همین‌رو، خداوند او را از آنچه مردم خود را به تکلیف بدان درافکنده بودند و بر سر آن بر همدیگر پیشی می‌جستند مصروف بداشت و از آن پس چون او در دوره‌ای بس دراز از سرودن و نقل شعر فاصله گرفت دیگر زبانش نیز بدان گویا نمی‌شد- و عادت همواره همزاد سرشت انسان است. امّا در غیر شعر، او خود از هر سخنوری سخنورتر و از هر سخن‌سرایی سخن‌سراتر بود و بیش از هر خبره دانش قیافه می‌دانست و ابزار این مهارت‌ها
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 72
برای او فراهم‌تر و آماده‌تر بود، هرچند همه همت او به چیزی والاتر از این‌ها مصروف گشته بود.
میان این‌که ناتوانی یا خویی پسندیده به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت داده شود و این‌که چیزی به واسطه دوری گزیدن درازمدت از آن میسّر انسان نباشد یا چیزی از اساس در توان نباشد، تفاوت است و اگر آن استاد این تفاوت را می‌نهاد سخنش سخنی درست بود.

فصل [11]: سخنانی از آن حضرت با مفاهیمی اقتباس شده از قرآن کریم
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: منافق را سه نشانه است: اگر او را امین بدارند خیانت کند، اگر وعده دهد وفا نکند و اگر سخن گوید دروغ بگوید. «1»
مضمون این سخن اقتباس شده از این کلام الهی است که فرمود: وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ* فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ* فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا یَكْذِبُونَ. «2»
پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله همچنین فرمود: هرکس بر آزار همسایه شکیبایی کند خداوند سرایش را به او ارث دهد. «3»
مضمون این سخن نیز اقتباس شده از این آیه‌های قرآن است که فرمود: وَ قالَ الَّذِینَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا فَأَوْحی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِینَ*

---

(1). متنی که مؤلف آورده چنین است: «علامة المنافق ثلاث: اذا اؤتمن خان و اذا وعد اخلف و اذا حدث كذب».
مضمون این روایت با اندک تفاوتی در ساختار متن و نیز با جابجایی جمله‌ها در منابع مختلف آمده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح البخاری، ج 1، ص 21، ج 2، ص 952، ج 3، ص 1010 و 1060، ج 5، ص 2262؛ صحیح ابن حبان، ج 1، ص 490؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 19؛ سنن البیهقی الکبری، ج 6، ص 85 و ج 10، ص 196؛ سنن ابی داوود، ج 4، ص 221؛ سنن النسائی (المجتبی)، ج 8، ص 117؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج 5، ص 237؛ مسند احمد، ج 2، ص 189، 198، 200، 357؛ شعب الایمان، ج 4، ص 206؛ فتح الباری، ج 10، ص 509؛ و منابع فراوان دیگر- م.
(2). توبه/ 75- 77: و از آنان کسانی‌اند که با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند قطعا صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد. پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و به حال اعراض روی برتافتند. در نتیجه به سزای آن‌که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد.
(3). متنی که مؤلف آورده چنین است: «من صبر علی اذی جاره اورثه اللّه داره». این حدیث را بنگرید در: فیض القدیر، ج 5، ص 462- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 73

وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ. «1»
همچنین فرمود: خداوند می‌گوید: برای بندگان درستکار خویش چیزی فراهم آورده‌ام که نه چشمی دیده است، نه گوشی شنیده است و نه به دل کسی گذشته است. «2»
گویی مضمون این سخن اقتباس شده از این آیه است که فرمود: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ. «3»
همچنین فرمود: «هرکس بر سیاهی لشکر کسانی بیفزاید خود از آنان است». «4»
گویی این حدیث از این کلام خداوند اقتباس شده است که فرمود: وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ. «5»

فصل [12]: سخنانی از آن حضرت با واژه‌های اقتباس شده از قرآن کریم
پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هرکس سرایی یا ملکی بفروشد و بهای آن را در همانندش هزینه نکند، خاکستری را می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد. «6»

_____

(1). ابراهیم/ 13 و 14: و کسانی که کافر شدند به پیامبرانشان گفتند: شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد مگر این‌که به کیش ما بازگردید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتما ستمگران را هلاک خواهیم کرد و قطعا شما را پس از ایشان در آن سرزمین سکونت خواهیم داد.
(2). متن حدیث چنین است: «قال اللّه عزّ و جلّ: اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر». این روایت در منابع متعددی نقل شده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح مسلم، ج 4، ص 2174 و 2175؛ صحیح البخاری، ج 3، ص 1185 و 1194 و ج 6، ص 2723؛ صحیح ابن حبان، ج 2، ص 91؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 346 و 400؛ سنن الدارمی، ج 2، ص 432؛ السنن الکبری للنسائی، ج 6، ص 317؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1447؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج 7، ص 30 و 33؛ المعجم الاوسط، ج 1، ص 72 و ج 2، ص 177؛ مسند احمد، ج 2، ص 313، 438، 466 و 495؛ المعجم الصغیر، ج 1، ص 53؛ شعب الایمان، ج 1، ص 346؛ فیض القدیر، ج 4، ص 472- م.
(3). سجده/ 17: هیچ‌کس نمی‌داند چه‌چیز از آنچه روشنی‌بخش دیدگان است به پاداش آنچه انجام می‌دادند برای آنان پنهان کرده‌ام.
(4). متنی که مؤلف آورده چنین است: «من کثر سواد قوم فهو منهم». ابن حجر و دیلمی متن را با همین ساختار نقل کرده‌اند. بنگرید به: فتح الباری، ج 13، ص 37؛ الفردوس، ج 3، ص 519. با همین مضمون نیز بنگرید به: فتح الباری، ج 4، ص 341؛ عون المعبود، ج 11، ص 256؛ تحفة الاحوذی، ج 6، ص 347؛ شرح النووی علی صحیح مسلم، ج 18، ص 7؛ شرح سنن ابن ماجه، ج 1، ص 295؛ فیض القدیر، ج 4، ص 375 و ج 6، ص 156- م.
(5). مائده/ 51: و هرکس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود.
(6). متنی که مؤلف آورده چنین است: «من باع دارا او عقارا فلم یجعل ثمنها فی مثلها کان کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ اقتباس از قرآن کریم، متن، ص:
74

فرمود: آیا نگرانی آنان چیزی است جز ویرانی‌ای بنیان برافکن یا بیماری‌ای تباه‌کننده یا دجالی که شری چشم بر راه است و آن دم بسی سخت‌تر و تلخ‌تر است. «1»
فرمود: خداوند مرا به سوی همه مردم برانگیخت تا نماز را در هنگام خود به پا دارند، زکات را چنان‌که باید بدهند، در رمضان روزه بگیرند، و هرکه بتواند حج خانه گزارد، هر کس کار شایسته کند به سود خودش و هرکس بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان خویش ستمکار نیست. «2»
فرمود: چون نماز برپا گشت و شام آمد، به شادی نفس لوّامه آغاز کنید. «3»

- فِی یَوْمٍ عاصِفٍ امّا آنچه در منابع حدیث اهل سنت یافت می‌شود احادیثی بدین تعبیر است که «من باع دارا او عقارا قمن ان لا یبارک له الا ان یجعله فی مثله» یا «من باع دارا او عقارا فلم یجعل ثمنه فی مثلها لم یبارک له فیها». برای نمونه بنگرید به: سنن الدارمی، ج 2، ص 353؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 384؛ سنن البیهقی الکبری، ج 6، ص 33 و 34؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 832؛ مسند احمد، ج 4، ص 307؛ مسند الطیالسی، ص 56؛ مسند ابی یعلی، ج 3، ص 42؛ الآحاد و المثانی، ج 2، ص 35؛ نوادر الاصول، ج 1، ص 254؛ فیض القدیر، ج 6، ص 92.
به هر روی، در متنی که مؤلف نقل کرده قسمتی از آیه 18 سوره ابراهیم اقتباس شده است: کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ»- م.
(1). متنی که مؤلف آورده چنین است: «هل ینظرون الا هدما مبیدا او مرضا مفسدا او الدجال فشر مستطرو السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ. این مضمون با تفاوت‌هایی در ساختار عبارت در منابع آمده است. از آن جمله بنگرید به: المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 356؛ سنن الترمذی، ج 4، ص 552؛ المعجم الاوسط، ج 8، ص 234؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 31 و 32؛ شعب الایمان، ج 7، ص 357؛ الترغیب و الترهیب، ج 4، ص 125. در این حدیث آیه 46 سوره قمر اقتباس شده است: وَ السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ- م.
(2). متنی که مؤلف آورده چنین است: «بعثنی اللّه الی الناس کافة باقام الصلاة لوقتها و ایتاء الزکاة بحقها و صوم رمضان و حج البیت من استطاع الیه سبیلا مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ. متن را در منابع نیافتم.
در این حدیث آیه 46 سوره فصلت اقتباس شده است: مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها وَ ما رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ».
در این روایت به آیه 97 سوره آل عمران نیز اشاره شده است: وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاس حِجُّ الْبَیْتِ مَن اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا- م.

(3). َمتنی که مؤلفَ آورده چنَین اسَت: «اذا اقیمت الصلاة و حضر العشاء فابدؤوا بسر النفس اللوامة».
این متن را در منابع نیافتم. امّا در برخی منابع عبارت‌هایی با مضمون نزدیک به مضمون متنی که ثعالبی آورده آمده است. برای نمونه در روایتی چنین نقل شده است: «اذا قرب العشاء و نودی بالصلاة فابدؤوا بالعشاء ثم صلوا». بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج 1، ص 574. همچنین آمده است: «اذا حضر العشاء و اقیمت الصلاة
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 75
فرمود: روزی را از خداوند بر دستان مهربانان امتم بخواهید و آن را از کسانی که سنگدلند مطلبید که به واسطه آنان لعنت فروفرستاده می‌شود. «1»
فرمود: دنیا شیرین، سرسبز و خرم است و خداوند شما را در آن به کار می‌گیرد تا ببیند چه می‌کنید. «2»
فرمود: بدانید که توبه پذیرفته است مگر این‌که انسان خود را برکنار دارد «3». سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ. «4»
فرمود: هر زاده‌ای بر فطرت زاده می‌شود و این پدر و مادر اویند که او را یهودی یا مسیحی می‌کنند تا بعدها زبانش آن عقیده را آشکار سازد و یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس. «5»

- فابدؤوا بالعشاء». بنگرید به: المعجم الصغیر، ج 2، ص 129. طبرانی در جایی دیگر نیز چنین نقل کرده است: «اذا اقیمت الصلاة و احدکم صائم فلیبدأ بالعشاء قبل صلاة المغرب». بنگرید به: المعجم الاوسط، ج 5، ص 200.
به هر روی بخش پایانی عبارت اقتباس از آیه 2 سوره قیامت است: وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ- م.
(1). متنی که مؤلف آورده چنین است: «اطلبوا الرزق من اللّه علی ایدی الرحماء من امتی و لا تطلبوه من القاسیة قلوبهم فان اللعنة تنزل بهم». این مضمون را بنگرید در: الجامع الصغیر، ج 1، ص 168 و 169؛ کنز العمال، ج 6، ص 519؛ تذکرة الموضوعات، ص 61.
در این متن قسمتی از آیه 22 سوره زمر اقتباس شده است: فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ- م.
(2). متنی که مؤلف آورده چنین است: «ان الدنیا حلوة خضرة نضرة و ان اللّه مستعملکم فیها فینظر کیف تفعلون».
امّا آنچه در منابع یافتم با تفاوتی اندک همراه است و برای نمونه به جای «مستعملکم» عبارت «مستخلفکم» و به جای «تفعلون» نیز «تعملون»

آمده است. برای نمونه بنگرید به: صحیح مسلم، ج 4، ص 2098؛ مجمع الزوائد، ج 10، ص 246؛ معتصر المختصر، ج 2، ص 346؛ مسند احمد، ج 3، ص 7؛ مسند الطیالسی، ص 286؛ شعب الایمان، ج 4، ص 362؛ الترغیب و الترهیب، ج 4، ص 76؛ شرح النووی علی صحیح مسلم، ج 17، ص 55.
به هر روی در این روایت قسمتی از آیه 129 سوره اعراف اقتباس شده است: وَ یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ- م.
(3). متنی که مؤلف نقل کرده چنین است: «الا ان التوبة مقبولة الا ان یتعرض الانسان بنفسه». متن را در منابع نیافتم- م.
(4). نساء/ 18: و توبه کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد می‌گوید: اکنون توبه کردم پذیرفته نیست.
(5). متن چنین است: «کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه و ینصرانه حتی یعرب عنه لسانه فاما شاکرا و اما کفورا». متن با تفاوت‌هایی اندک در منابع آمده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح البخاری، ج 1، ص 456
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 76
فرمود: خدای را پاس بدار تا تو را پاس بدارد، در رفاه او را یاد کن تا در سختی تو را بشناسد، اگر مسئلت کنی از خداوند بخواه که او نزدیک است و دعای دعاکننده را چون او را بخواهد پاسخ می‌دهد، و اگر یاری طلبیدی از خداوند یاری بطلب که یقین همراه صبر است و با هر سختی‌ای نیز آسانی‌ای است. «1»
فرمود: حکایت من و این مردم حکایت مردی است که آتشی برافروزد و چون این آتش پیرامونش را روشن کند پروانگان به سویش بشتابند و آن مرد به دور کردن و برگرفتن پروانه‌ها از آتش بپردازد، و مانع آن‌ها و آتش شود. اینک من نیز این مردم را از آتش دور می‌کنم و آنان در آن فرومی‌روند. «2»
از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت می‌شود که پس از غزوه موته، چون علی بن ابی طالب علیه السّلام را می‌دید می‌گفت: خداوندا، در نبرد بدر مرا به عزای عبیدة بن حارث «3» و در نبرد احد به عزای

- و 465 و ج 4، ص 1792؛ صحیح ابن حبان، ج 1، ص 337؛ الاحادیث المختارة، ج 4، ص 249؛ سنن الترمذی، ج 4، ص 447؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 218؛ سنن البیهقی الکبری، ج 6، ص 202 و 203؛ الموطا، ج 1، ص 241؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج 6، ص 484؛ المعجم الاوسط، ج 4، ص 227؛ مسند احمد، ج 2، ص 253؛ و منابع متعدد دیگر.
در این روایت قسِمتی از آیهِ 3 سوره انسان اقتباس شده است: إِنَّا هَدَیْناهُ

السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً- م.
(1). متنی که مؤلف آورده چنین است: «احفظ اللّه یحفظک و تعرف الیه فی الرخاء یعرفک بالشدة و اذا سألت فاسأل اللّه فان اللّه قریب یجیب دعوة الداعی اذا دعاه و اذا استعنت فاستعن باللّه فان الیقین مع الصبر و ان مع العسر یسرا». متن را با تفاوت‌هایی بنگرید در: المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 623 و 624؛ الاحادیث المختارة، ج 10، ص 22 و 23؛ معجم ابی یعلی، ص 101؛ و منابع فراوان دیگر.
در این روایت دو آیه اقتباس شده است: آیه 186 سوره بقره: وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ و آیه 6 سوره انشراح: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً- م.
(2). متنی که مؤلف آورده چنین است: «انما مثلی و مثل الناس کرجل استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله جعل الفراش یتهافت فیها و جعل ینتزعهن عنها و یحول بینها و بینها فها انا ابعدهم عن النار و هم یقتحمون فیها». متن را با تفاوتی بنگرید در: مسند الشامیین، ج 1، ص 91.
در این روایت قسمتی از آیه 17 سوره بقره اقتباس شده است: مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ- م.
(3). عبیدة بن حارث از قهرمانان قریش در روزگار جاهلیت و نیز روزگار اسلام بود. پیش از آن‌که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سرای زید بن ارقم را کانون دعوت سازد اسلام آورد و پیامبر دومین پرچمی را که پس از ورود به مدینه بست برای او بست. وی در نبرد بدر به سال دوم هجرت کشته شد. بنگرید به: سیرة ابن هشام، ج 2، ص 625- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 77
حمزه و در موته نیز به عزای جعفر نشاندی. اینک این علی است، پس «مرا تنها مگذار که تو برترین وارثانی». «1»
یکی از دعاهای آن حضرت این بود: .. خداوندا بر راه‌یافتگی ما را گرد هم آور، میان ما آشتی بدار، ما را به راه برابر راه‌نمای. از ظلمت به سوی نور بیرون بر و زشتی‌های پیدا و پنهان را از ما دور بدار و بر ما روی آور که توبه‌پذیر مهربان تنها تویی. «2»

---

(1). متن روایت چنین است: «اللهم انک اثکلتنی بعبیدة بن الحارث بن عبد المطلب یوم بدر و حمزة یوم احد و جعفر یوم موتة و هذا علی ف لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ». متن را در منابع نیافتم. ناگفته نماند در بخش پایانی این روایت آیه 89 سوره انبیاء اقتباس شده است- م.
(2). متن چنین است: «اللهم اجمع علی الهدی امرنا و اصلح ذات بیننا و اهدنا سواء السبیل و اخرجنا من الظلمات الی النور و اصرف عنا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و تب علینا انّک انت التّوّاب الرّحیم». این متن یا

بخش‌هایی از آن با تفاوت‌هایی در منابع آمده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح ابن حبان، ج 3، ص 277؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 397؛ مجمع الزوائد، ج 3، ص 33؛ سنن ابی داوود، ج 1، ص 254؛ المعجم الاوسط، ج 6، ص 53 و 96؛ الفردوس، ج 1، ص 484.
در این روایت دو آیه اقتباس شده است: آیه 33 سوره اعراف: إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ و آیه 128 سوره بقره: وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 79

باب سوم خاندان پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و برخی از فضایل و شماری از خبرها و نیز گزیده‌هایی از سخنانشان

فصل [1]: درباره تبار، والایی و بزرگواری آنان
خداوند فرموده است: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «1»، وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «2» و قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى. «3»
پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خاندان من کشتی نوح را می‌مانند؛ هرکه در آن نشست رهایی یافت و هرکه از آن ماند تباه شد. «4»
ابن عباس در تفسیر آیه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا «5» گفته است: مقصود علی و فرزندان اوست که برای آنان محبتی در دل مؤمنان است.
روایت می‌شود روزی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ایراد سخن می‌کرد و حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام در حالی

---

(1). زخرف/ 44: و به راستی که قرآن برای تو و برای قوم تو مایه تذکری است.
(2). شعراء/ 214: و خویشان نزدیکت را هشدار ده.
(3). شوری/ 23: بگو: به ازای آن رسالت پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان.
(4). متن حدیث چنین است: «اهل بیتی کسفینة نوح من رکب فیها نجا و من تأخر عنها هلک». متن را با اندک تفاوتی بنگرید در: مجمع الزوائد، ج 9، ص 168؛ مسند البزار (4- 9)، ج 9، ص 343؛ المعجم الکبیر، ج 3، ص 45 و 46 و ج 12، ص 34؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 273 و 274- م.
(5). مریم/ 96: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی در دل‌ها قرار می‌دهد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 80
که جامه‌های خود را بر زمین می‌کشیدند وارد شدند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از منبر فرود آمد و آنان را در آغوش گرفت و سپس فرمود: راست گفته است خدایی که فرمود: «اموال شما و فرزندانتان صرفا وسیله آزمایشی بر شمایند» «1»، به خداوند سوگند، چون آنان را دیدم تاب نیاوردم تا از منبر به نزد آنان پایین آمدم.
چون [امام] حسن علیه السّلام درگذشت، محمّد بن حنفیه با چشمانی اشک‌آلود بر مزار او ایستاد و گفت: ای ابو محمّد روح و ریحان و بهشت آسایش «2» از آن تو باد و در این هیچ شگفتی‌ای هم نیست؛ که تو نسل نبوت، پرورش‌یافته رسالت، شیرخورده از مام حکمت و یکی از دو مهتر جوانان بهشتی.

چون حسین بن علی علیه السّلام کشته شد خاندان ربیع بن خثیم نزد او آمدند و [با خود] گفتند:
به خداوند سوگند، از او سخنی بیرون می‌کشیم. پس به او گفتند: حسین کشته شده است. امّا تنها با اشک به آنان پاسخ داد و گفت: فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ. «3»
عثمان بن حیان مری کارگزار ولید بن عبد الملک در مدینه بود. او با عبد اللّه بن حسین و حسن بن حسین بسیار بدی کرد. چون از کار برکنار شد آنان نزد او آمدند و گفتند: می‌دانی که میان ما چه گذشته است؛ اینک برکناری تو همه آن‌ها را از میان برده است. هرچه فرمان داری بفرمای و هر حاجت که داری با ما فاش ساز. عثمان در خواسته‌های خود به آنان پناه جست و آنان نیز هرچه را خواسته بود برآوردند. بعدها عثمان می‌گفت: خداوند خود می‌داند رسالت خویش را کجا قرار دهد. «4»
یکی از سخنوران نوشته است: چه توانم گفت درباره کسانی که حجت خدا بر مردم هستند و درباره آنان سوره هَلْ أَتی «5» نازل شده است و نیز این آیه که فرمود: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ

---

(1). اقتباس از آیه 15 سوره تغابن: إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ- م.
(2). اشاره به آیه 89 سوره واقعه: فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ- م.
(3). بقره/ 113: خداوند روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند میان آنان داوری خواهد کرد.
(4). اشاره به آیه 124 سوره انعام: اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ- ت.
(5). اشاره به آیه‌های 8 تا 10 سوره انسان: وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً* إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً.
واحدی در اسباب النزول (ص 251) آورده است که شأن نزول این آیه آن بود که علی بن ابی طالب علیه السّلام شبی نخلستانی را آبیاری کرد و به مزد این کار مقداری جو گرفت. آن جو را گرفت و یک سومش را آرد کرد و چیزی به این آرد افزودند تا از آن غذایی که حزیره نامیده می‌شد بسازند. هنگامی که این غذا آماده شد بینوایی بر در خانه
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 81
عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی «1».

فصل [2]: برخی از رخدادهای تاریخی این خاندان

پس از آن قتل، علی بن حسین علیه السّلام در حالی که بیمار بود به کوفه درآمد. آن‌جا زنان را دید که گریبان چاک کرده‌اند و جامه مصیبت پوشیده‌اند و مردم در ناله و گریه‌اند. زینب دختر علی علیه السّلام به مردم اشاره کرد که سکوت گزینند. نفس در سینه‌ها حبس شد و صدای زنگ‌ها فرونشست. سپس فرمود:

ای کوفیان! ای همدمان ترفند و فریب و ای هماغوشان حیله و نیرنگ، نه هرگز اشکتان بازایستد و نه ناله‌هایتان فرونشیند! داستان شما، حکایت «آن زنی را ماند که رشته خویش را پس از محکم یافتن یکی‌یکی از هم می‌گسست و شما سوگندهایتان را میان خویش وسیله فریب و تقلب می‌سازید». «2» آیا در میان شما جز چربزبانی کنیزکان و کرشمه دشمنان چیزی دیگر هست؟ کسانی را می‌مانید که بر خرابه‌ای ساکنند و نقره‌هایی در خاک آن نهان دارند. زنهار که بد چیزی برای خویش پیش فرستادید که خداوند بر شما خشم آورد و پیوسته در کیفر خواهید بود. «3» بسیار بگریید و اندک بخندید «4» که اینک ننگ و زشتی این کار را بر دامن دارید.

- آمد و آن غذا را به او دادند. سپس ثلث دیگر را آماده کردند. امّا چون آن نیز آماده شد یتیمی آمد و او را خوراک دادند. سپس ثلث باقیمانده را برداشتند و چون خوراک آماده شد اسیری آمد و او را غذا دادند و بدین‌سان آن روز را گذراندند. پس خداوند این آیه‌ها را نازل کرد.

روایت دیگری هم درباره شأن نزول این آیه در کشاف (ج 4، ص 197) و تفسیر بیضاوی (ص 775) آمده و آن این است که حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام بیمار شدند. پیامبر با شماری از همراهان به عیادت آنان آمد. همراهان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: ای ابو الحسن، چه خوب بود برای فرزندانت نذری می‌کردی! پس علی علیه السّلام، فاطمه و کنیزشان فضه نذر کردند که اگر حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام شفا یابند سه روز روزه بگیرند. آنان شفا یافتند، در حالی که این خاندان هیچ‌چیز برای خوردن نداشتند. علی علیه السّلام از شمعون خیبری سه صاع جو قرض کرد. فاطمه علیها السّلام یک صاع از آن را آرد کرد و از آن پنج گرده نان ساخت. آنان نان‌ها را پیش رو گذاردند تا روزه خود بگشایند. امّا بینوایی بر آنان گذشت. او را بر خود برگزیدند و در حالی که هیچ نخورده بودند آن شب را به صبح رساندند.

چنین بود که خداوند این آیات را فروفرستاد.

(1). شوری/ 23: بگو به ازای آن رسالت پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان.
(2). اقتباس از آیه 92 سوره نحل: كَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ- ت.
(3). اشاره به آیه 80 سوره مائده: لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِی الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ- ت.
(4). اشاره به آیه 82 سوره توبه: فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 82
پیش چشم شما نسل نبوت و مهتر جوانان جنت را در تنهایی و بی‌کسی کشتند. تلاشتان به ناکامی قرین و دست‌هایتان بریده باد! به خشم خداوند درآیید و بر شما مهر خواری و زبونی نهاده شود! «1»
آیا می‌دانید چگونه جگر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را خونین کردید و چه‌سان خون‌هایی از او را بر زمین ریختید و چه حرمتی از ناموس او دریدید. «کاری بس زشت کرده‌اید که نزدیک است از آن آسمان‌ها بشکافند و زمین چاک خورد و کوه‌ها به سختی فروریزند». «2»
چون هنگامه کربلا برپا شد زینب دختر عقیل بیرون آمد «3»، در حالی که بر کشتگان خویش نوحه سرمی‌داد و می‌گفت:
ماذا تقولون ان قال النبیّ لکم ما ذا صنعتم و انتم آخر الامم
فی اهل بیتی و اولادی و تکرمتی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم «4»
ابو الاسود در پاسخ گفت: می‌گوییم: رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ

---

(1). اشاره به آیه 61 سوره بقره: أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ- ت.
(2). اقتباس از آیه‌های 89 و 90 سوره مریم: لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا* تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا- م.
(3). در تاریخ طبری (ج 6، ص 221) آمده است که یزید بن معاویه زنان بنی هاشم را به مدینه برد. چون بدان شهر درآمدند زنی از خاندان بنی عبد المطلب در حالی‌که موی پریشان ساخته و دست بر سر نهاده بود به استقبالشان آمده در حالی‌که گریست و این ابیات را بر زبان داشت. در همین کتاب (ج 6، ص 268) آمده است که دختر عقیل بن ابی طالب همراه با خدمتکاران و دیگر زنان سر برهنه و در حالی‌که به جامه خویش پیچیده بود و این ابیات را بر زبان داشت بیرون آمد- ت.
(4). اگر پیامبر از شما بپرسد در حالی‌که آخرین امت‌ها بودید چه کردید با

خاندان من و فرزندان من و ناموس‌های من، که برخی اسیر شده‌اند و برخی به خون غلتیده‌اند؟
ناگفته نماند در روایت طبری بیت دوم چنین آمده است:
بعترتی و باهلی بعد مفتقدی منهم اساری و قتلی ضرجوا بدم
در همین کتاب پس از دو بیت فوق این بیت نیز آمده است:
ما کان هذا جزائی ان نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی
در امالی ابن الشجری (ص 168) نیز چنین آمده است:
باهل بیتی و انصاری و ذریتی منهم اساری و قتلی ضرجوا بدم
ما کان ذاک جزائی ان نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحم
در روایت دیگری این دو بیت به ابو الاسود دوئلی نسبت داده شده، امّا روایتی که مؤلف آورده گزیده‌تر است؛ چرا که این ابیات در دیوان ابو الاسود نیامده است و منابع نیز تنها آن را به زینب دختر عقیل نسبت داده‌اند- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 83
الْخاسِرِینَ. «1»
چون سکینه دختر حسین علیه السّلام پس از کشته شدن همسرش مصعب بن زبیر «2» از کوفه کوچید، صدای زنان آن شهر به گریه برخاست. سکینه گفت: خداوند هیچ‌گاه خلافت را در میان شما به فرجام نرساند! مردمان شهری که جدم، پدرم و همسرم را کشتند و مرا در خردسالی یتیم و در بزرگسالی بیوه کردند. «3» سپس این ابیات را بر زبان آورد:
یبکون من قتلت سیوفهم ظلما بکا متقطع القلب
کبکاء اخوة یوسف و هم حسدا له القوه فی الجب «4»

فصل [3]: برخی از شعرها که درباره این خاندان سروده‌اند
سید حمیری «5» گفته است:
ان العباد تفرّقوا من واحد فلأحمد السبق الذی هو افضل
ام من ینادی الناس حین یخصه بالوحی قم یا ایها المزمل «6»
محمّد بن منذر بن جارود گفته است:
و حسبی من الدنیا کفاف یقیمنی و اثواب کتان ازور بها قبری

---

(1). اعراف/ 23: پروردگارا، ما بر خویش ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود.
(2). مصعب بن زبیر که به کنیه ابو عبد اللّه خوانده شده در روزگار عبد الملک بن مروان در کوفه به خونخواهی قیام کرد و به سال 72 ق. کشته شد. بنگرید به: الطبقات، ص 241.
(3). در الاغانی (ج 6، ص 158) آمده است که جمعی از کوفیان نزد سکینه آمدند و به او سلام کردند. سکینه به آنان گفت: خداوند می‌داند که من شما را دشمن می‌دارم؛ جدم علی، پدرم حسین، برادرم علی و همسرم مصعب را کشتید. به کدامین سبب مرا در خردسالی یتیم و در بزرگسالی بیوه کردید؟
(4). بر کسی می‌گریند که شمشیرهای خود آنان به ستم او را کشته است، آن هم گریه کسی که گویی دلش پاره‌پاره است!
گریه آنان گریه برادران یوسف را ماند، در حالی که خود از سر رشک بری او را به چاه افکنده بودند.
(5). نام کامل او اسماعیل بن محمّد بن ربیعة بن مفرغ حمیری است. شاعری نکته‌سنج بود و به مدیحه‌گویی اهل بیت نامور شد. بنگرید به: طبقات الشعراء، ص 32 و پس از آن- ت.
(6). بندگان همه از یک ریشه انشعاب یافته‌اند، و در این میان احمد را که از همه برتر است پیشی است.
یا کیست آن‌که چون خدا او را به وحی گزین می‌سازد که ای جامه به خود پیچیده برخیز، مردم را می‌خواند؟
شاعر در بیت دوم آیه اوّل سوره مزمل را اقتباس کرده است: یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 84
و حبّی ذوی قربی النبیّ محمد فما سؤلنا إلّا المودّة من أجری «1»
مقصود شاعر در این ابیات این سخن خداوند است که فرمود: قُلْ لا

أَسْئَلَکُمْ عَلَیْهِ أجْراَ إلّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی. «2»
علی بن محمّد حمامی گفته است «3»:
بامرکم یا آل احمد اصبحت قریش ولاة الامر دون ذوی الذکر
اذا ما اناخت فی ظلال بیوتها انختم ببیت الطهر فی محکم الذکر «4»
مقصود شاعر در این بیت اخیر این آیه است که می‌گوید: وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. «5»
شاعر چنین ادامه می‌دهد:
اناس هم عدل القرآن و مألف ال بیان و اصحاب المفاخر فی بدر
و مازهم الجبار عنکم بخلة یراها ذوو الاقدار یانعة القدر
و اعطاهم الخمس الذی فضلوا به بآیة ذی القربی علی العسر و الیسر «6»
مقصود شاعر در این بیت نیز سخن خداوند است که فرمود: وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی «7»، و نیز این آیه که فرمود: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ «8» و از این میان، از همه بنی فهر، خاندان بنی هاشم را برگزید و فرمود: وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ. «9»

_____

(1). از دنیا مرا همان اندازه خوراک که زنده‌ام بدارد و نیز جامه‌های کتان که با آن‌ها به دیدن قبرم روم بسنده است.
و نیز محبتم به خویشاوندان محمّد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله؛ چرا که خواسته و پاداش آن‌ها محبّت است.
(2). شوری/ 23: بگو به ازای آن رسالت پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان.
(3). ثعالبی این ابیات را در خاص الخاص (ص 127) نیز آورده است- ت.
(4). ای خاندان محمّد، به فرمان شما قریش از میان همه صاحبان نام زمامداری یافت.
آن‌گاه که شتر خویش را در سایه‌سار خانه‌های این خاندان خواباند، آیا باید به خانه‌های پاکی که در آیات محکم کتاب از آن‌ها یاد شده است، سخن را به پایان بریم؟
(5). احزاب/ 33: و شما را پاک و پاکیزه گرداند.
(6). مردمانی که همسنگ قرآن، جایگاه بیان و صاحبان همه افتخارها در جنگ بدر هستند
و خدای جبار آنان را به ویژگی‌ای از شما جدا ساخته است که صاحبان منزلت آن را مرتبه‌ای بس بلند دانند.
و آنان را همان خمسی داد که به واسطه آن و به آیه ذوی القربی در هر سختی و گشایشی برتری یافته‌اند.
(7). انفال/ 41: و بدانید که هرچیزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای

خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او ... است.
(8). شعراء/ 214: و خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده.
(9). همان.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 85
سرانجام شاعر افزوده است:
اذا قلتم منّا الرسول فقولنا اتوا یا رسول اللّه فخرا علی فخر «1»
ابو هاشم جعفری «2» گفته است:
لی نفس احبت اللّه فی اللّ ه حسینا و لا تحب یزیدا «3»
یا ابن اکالة الکبود لقد اص بحت من لابسی الکساء کیودا «4»
ای هول رکبت عذبک الرح من فی ناره عذابا شدیدا «5»
لهف نفسی علی یزید و اشیا ع یزید ضلوا ضلالا بعیدا «6»
یکی از شاعران نیز گفته است:
ایا قتیلا علی ک کان النبی المعزی
قد اقرح الحزن قلبی کأن فی القلب و خزا

---

(1). آن‌گاه که گفتید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از ماست سخن ما این است که ای رسول خدا، افتخار بر افتخار افزوده‌اند.
(2). نام کامل او محمّد بن عبد اللّه بن حسین بن عبد اللّه بن اسماعیل بن جعفر بن ابی طالب، شاعری کم‌گوی است که در کوفه سکونت گزیده و درباره نزاعی که میان عباسیان و طالبیان بر سر خلافت روی داده بود اشعاری داشته است. بنگرید به: معجم الشعراء، ص 382- ت.
(3). این بیت در امالی ابن شجری (ص 186) چنین نقل شده است:
لی نفس تحب فی اللّه و اللّ ه حسینا و لا تحب یزیدا
- ت.
(4). این بیت در امالی ابن شجری چنین روایت شده است:
یا ابن اکالة الکبود لقد ان ضجت من لابس الکساء الکبودا
- ت.
(5). شاعر در این بیت به آیه 56 سوره آل عمران اشاره کرده است: فَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً- ت.
(6). مرا دلی است که برای خدا و در راه خدا حسین را دوست دارد و یزید را دوست ندارد.
ای پسر جگرخوار، تو در برابر اصحاب کسا کینه و نیرنگ ورزیدی
به چه جنایتی هولناک دامن آلودی؛ خدای مهربان تو را در آتش خویش کیفری سخت دهاد!
سوگمندم بر یزید و پیروانش که بسی از راه دور افتادند و گمراه شدند.
شاعر در بیت اخیر به آیه 167 سوره نسِاء اشِاره کرده است: إِنَّ الَّذِینَ

كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ قَدْ ضَلّوا ضَلالَا بَعِيداَ.
این نیز ناگفته نماند که در امالی ابن شجری در ادامه این دو بیت آمده است:
یا ابا عبد اللّه یابن رسول الل ه یا اکرم البریة عودا
لیتنی کنت یوم کنت فامسی منک فی کربلاء قتیلا شهیدا
- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 86
اذا ذکرت حسینا و رأسه یوم حزا
الی اللعین یزید سارت به البرد جمزا
فظل ینکث منه یدیه ینهز نهزا
فسوف یصلی سعیرا «1» به یدور و یخزی «2»

فصل [4]: سخنانی از علی علیه السّلام: حسن علیه السّلام و فرزندانش
علی علیه السّلام فرموده است: دانای دین، دانای کامل کسی است که نه مردم را از رحمت خدا نومید کند «3»، نه به آنان رخصت نافرمانی خدا دهد، نه آنان را از مکر خدا ایمن سازد «4» و نه رشته امید آنان به نسیم گشایش الهی را بگسلد. «5»
به حسن بن علی علیه السّلام گفتند: تو را عظمتی است! گفت: نه، بلکه عزتی است. خداوند فرموده است: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ. «6»
روزی حسن بن علی علیه السّلام آهنگ سرای معاویه کرده بود. او درباره معاویه و کسانی که نزد او بودند پرسید. گفتند: او نشسته است و عمرو بن عاص «7»، مغیرة «8»، و فلان کس و فلان

---

(1). اشاره به آیه‌های 10 تا 12 سوره انشقاق: وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ* فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً* وَ یَصْلی سَعِیراً- ت.
(2). ای کشته! پیامبر به حقیقت عزادار تو بود.
اندوه دلم را آزرده است، گویی که در قلبم زخمی نشسته است،
آن‌گاه که حسین را یاد می‌کنم و آن زمان را که سر او را از تن بریدند
و پیک‌ها به تاخت آن سر را نزد یزید ملعون بردند
و او پیوسته به دستان خویش و به سختی بر آن می‌نواخت
به زودی به دوزخ در خواهد آمد و در آن از این سو به آن سو خواهد شد و خواری خواهد دید.
(3). اشاره به آیه 56 سوره حجر: قالَ وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ و 53 سوره زمر: لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً- ت.
(4). اشاره به آیه 99 سوره اعراف: فَلا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ- ت.
(5). اشاره به آیه 87 سوره یوسف: وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ- ت.
(6). منافقون/ 8: و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.
(7). نام کامل او عمرو بن عاص بن وائل بن هشام و به کنیه ابو عبد اللّه نامور است. مادر او سلمی دختر نابغه از بنی دجیلان بود. وی در روز عید فطر سال 42 ق. و به روایتی 43 ق. در مصر درگذشت. بنگرید به: الطبقات، ص 26- ت.

(8). نام کامل او مغیرة بن شعبة بن عامر بن مسعود و کنیه او ابو عبد اللّه است. حدود دو سال زمامدار بصره شد و
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 87
کس نزد اویند. فرمود: فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ. «1»
عبد اللّه بن حسن «2» به یکی از دوستان خود گفت: تو را به پروای خداوند سفارش می‌کنم؛ که خداوند برای کسانی که از او پروا دارند از آنچه خوش نمی‌دارند برون شدی قرار داده و آنان را از آن‌جا که حسابش را نکرده‌اند روزی می‌رساند- و مقصود او این سخن خداوند بود که فرموده است: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ. «3»
هنگامی که محمّد بن عبد اللّه بن حسن «4» کشته شد منصور سر او را برای پدرش که در سپاه فرزندش بود فرستاد. چون سر را پیش او نهادند گفت: ای ابو القاسم، آفرین بر تو و خوش آمدی! به خدا سوگند، تو از آنان بودی که خداوند درباره‌شان فرموده است: يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً «5»، و هم از آنان که خداوند در شأن ایشان فرموده است:
الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ. «6» پس رحمت خداوند بر تو و بر کسانی که با تو بودند.

فصل [5]: سخنان [امام] حسین علیه السّلام و فرزندانش
مردی نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد و گفت: مرا درباره مردم، مردم‌گونه‌ها و مردم‌نمایان خبر ده. علی علیه السّلام به حسین علیه السّلام فرمود: پاسخ ده. حسین علیه السّلام رو به آن مرد کرد و

- در این دو سال فتوحاتی داشت. مدتی نیز زمامدار کوفه شد و در همین شهر به سال 50 ق. درگذشت. بنگرید به:
الطبقات، ص 53- ت.
(1). نحل/ 26: پس از بالای سرشان سقف بر آنان فروریخت و از آن‌جا که حدس نمی‌زدند عذاب به سراغشان آمد.
(2). نام کامل او عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب و نام مادر او نیز فاطمه دختر حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام است. جاحظ او را از خطیبان و سخنوران بنی هاشم شمرده است.
(3). طلاق/ 2 و 3: و هرکس از خدا پروا کند خدا برای او راه برون شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند.
(4). محمّد بن عبد اللّه بن حسن بن علی بن علی بن ابی طالب معروف به نفس زکیه و مادرش هند دختر ابو عبیدة بن عبد اللّه بود. به سال 145 ق. کشته شد. بنگرید به: طبقات، ص 269- ت.
(5). انسان/ 7: به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند.
(6). رعد/ 20: همانان که به پیمان خدا وفا دارند و عهد او را نمی‌شکنند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 88
فرمود: مردم ماییم؛ خداوند فرموده است: أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النَّاسُ «1». مردم‌گونه‌ها کسانی‌اند که ولایت ما دارند و ما را دوست دارند؛ خداوند از زبان ابراهیم علیه السّلام فرموده است:
فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی «2». امّا مردم‌نمایان همین توده‌اند؛ خداوند فرموده است: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ «3». پس علی علیه السّلام برخاست و بر سر او بوسه زد.
میان حسین علیه السّلام و ابن عباس گفت‌وگویی درباره یزید و بنی امیه صورت پذیرفت.
حسین علیه السّلام فرمود: ای عموزاده، به خداوند سوگند، آنان درباره من تجاوز خواهند کرد، آن سان که یهودیان درباره شنبه تعدّی کردند. «4»
عمرو بن سعید بن عاص بدان حضرت نامه نوشت و او را از مخالفت و

جدایی بازداشت. عمرو به او نوشت که کسانی که به خدا فراخوانند و کار شایسته کنند راه مخالفت نپیمایند. «5» حسین علیه السّلام در پاسخ او نوشت: وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ. «6»
نامه یزید دربردارنده اندرز و هشدار به ایشان رسید. در پاسخ چنین نوشتند: وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِی عَمَلِی وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ. «7»
چون ولید بن عتبه «8» کارگزار حکومت در مدینه از او برای یزید بیعت می‌خواست و او از مدینه گریخت، آهنگ مکه کرد و در آغاز راه این آیه را بر زبان می‌راند: فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً

---

(1). بقره/ 199: از همان جا که مردم روانه می‌شوند شما نیز روانه شوید.
(2). ابراهیم/ 36: پس هرکه از من پیروی کند بی‌گمان او از من است.
(3). فرقان/ 44: آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.
(4). اشاره به آیه 163 سوره اعراف: وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِی كانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِی السَّبْتِ- م.
(5). اشاره به آیه 4 سوره حشر: وَ مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ و 33 سوره فصلت: وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً- ت.
(6). یونس/ 41: و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می‌دهم غیرمسئولید و من از آنچه شما انجام می‌دهید غیرمسئولم.
(7). یونس/ 41.
(8). ولید بن عتبة بن ابی سفیان بن حرب اموی یکی از امیران و سخنوران اموی و مردی حزم‌اندیش بود. در سال 57 ق. زمامدار مدینه شد و در همین زمان بود که یزید به وی نوشت برای او از حسین بن علی علیه السّلام و عبد اللّه بن زبیر بیعت ستاند. ولید آنان را از این خواسته یزید آگاه ساخت و آن‌ها نیز تا صبح مهلت خواستند. ولی شبانه از مدینه بیرون رفتند. یزید به همین سبب او را در سال 60 ق. برکنار کرد. وی به سال 64 ق. درگذشت. بنگرید به: نسب قریش، ص 133- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 89
يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ «1». چون به کوه‌های مکه هم نگریست به تلاوت این آیه پرداخت: لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبِّی أَنْ يَهْدِيَنِی سَواءَ السَّبِيلِ. «2»
حسین علیه السّلام به حر بن یزید ریاحی «3» که به فرمان عبید اللّه بن زیاد به پیکار وی آمده بود فرمود: بد پیشوایی است پیشوای تو؛ او از

کسانی است که خداوند درباره‌شان فرموده است:
وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ. «4»
پس از هنگامه کربلا از علی بن حسین علیه السّلام پرسیدند: ای پسر پیامبر خدا، چگونه به اسارت درآمدی؟ گفت: همان حکایت بنی اسرائیل است که پسران خود را می‌کشند و دختران خویش زنده نگه می‌دارند. «5»
علی بن حسین علیه السّلام شب و روز بسیار می‌گریست. در این‌باره از او پرسیدند. گفت: مرا نکوهش مکنید؛ یعقوب یکی از فرزندان خود را از دست داد و آن اندازه گریست که چشمانش از اندوه سفید شد «6». امّا من در یک روز دیدم که افزون بر ده تن از خاندان من سر بریده می‌شوند. آیا گمان می‌برید هیچ‌گاه اندوه از دلم برود؟
یک‌بار بر سفره غذا بود که کنیزی کاسه‌ای آبگوشت آورد. پایش به کناره سفره گرفت و بر زمین افتاد و آبگوشت بر سر و جامه علی بن حسین علیه السّلام ریخت. آن کنیز گفت: آنان که خشم خود فرومی‌خورند.
فرمود: من خشم خویش فروخوردم. گفت: و از مردم درمی‌گذرند.
فرمود: من گذشتم. گفت: و خداوند نکوکاران را دوست دارد. «7» فرمود: برای خدا آزاد هستی، تو

---

(1). قصص/ 21، موسی ترسان و نگران از آن‌جا بیرون رفت، در حالی‌که می‌گفت: پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.
(2). قصص/ 22: و چون به سوی مدین رونهاد با خود گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.
(3). نام کامل او حر بن یزید تمیمی یربوعی است. از بزرگان تمیم بود و او را به بستن راه بر سپاه حسین بن علی علیه السّلام و پیکار با وی فرستاده بودند. او در آغاز با امام برخورد کرد. سپس به آن حضرت پیوست و در پیشاپیش او جنگی شگفت کرد و به قتل رسید. بنگرید به: جمهرة انساب العرب، ص 227؛ تاریخ الطبری، ج 6، ص 270 و پس از آن.
(4). قصص/ 41: و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.
این سخن در تاریخ طبری (ج 6، ص 232) به ابو الشعثاء که از یاران حسین علیه السّلام بود نسبت داده شده است- ت.
(5). اشاره به آیه 49 سوره بقره: وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ- ت.
(6). اشاره به آیه 84 سوره یوسف: وَ قالَ يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ- ت.
(7). اقتباس از آیه 134 سوره آل عمران: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ

الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 90
را به هرکه بخواهی همسر دهم و هرچه بخواهی جهاز دهم.
منصور درباره محمّد و ابراهیم پسران عبد اللّه بن حسن از جعفر بن محمد علیه السّلام پرسید.
گفت: ای امیر مؤمنان، آیه‌ای از کتاب خدا برایت می‌خوانم که همه آگاهی‌ام را درباره او دربر دارد. گفت: به نام خدا، بگو. گفت: لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ «1». منصور پیشانی او بوسید و گفت: تو را همین بسنده است.
علی بن موسی الرضا علیه السّلام نزد مأمون بود که هنگام نماز رسید. مأمون تشت و آفتابه آورد و شماری از خدمتگزاران به وضو دادن او مشغول شدند. رضا علیه السّلام به او فرمود: ای امیر مؤمنان، چه خوب بود این کار را خود عهده‌دار می‌شدی؛ چرا که خداوند می‌فرماید: فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً «2». مأمون گفت: بر چشم می‌نهم و فرمان می‌برم. پس فرمود خدمتگزار برود و آن‌گاه خود وضو ساخت.

فصل [6]: در این‌باره که خداوند ناپاکی‌ها را از این خاندان دور داشته است

گویند: زیباترین سخنی که از سفاح به یادها مانده، این بخش از خطبه «3» اوست: سپاس و ستایش خداوندی را که اسلام را دین خویش برگزید و آن را گرامی بداشت، برتری داد، بزرگی بخشید، آن را برای خویش اختیار کرد و مؤید بداشت و ما را اهل آن آیین، کانون و تکیه‌گاه و دژ استوار آن و پاسدار و یاور آن ساخت و به کلمه تقوا پایبندمان داشت، ما را سزامندترین کسان بدان و همدمان آن گردانید، ما را به خویشاوندی پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله و نزدیکی نسبت با او گزین ساخت و از درخت او بیافرید و از سرچشمه او پدید آورد و او را از ما قرار داد. پس ما را در عصر اسلام و میان مسلمانان در جایگاهی بلند نشاند و در کتابی که بر پیامبر فرستاده خود نازل فرمود از ما یاد کرد و گفت: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. «4»

---

(1). حشر/ 12: اگر اخراج شوند، آن‌ها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر با ایشان جنگیده شود آن‌ها را یاری نخواهند کرد.

(2). کهف/ 110: پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

(3). متن خطبه را بنگرید در: تاریخ الطبری، حوادث سال 132- ت.

(4). احزاب/ 33: خداوند فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 91

در نامه‌ای از ابن ابی البغل «1» در پاک خواندن فرزندان مقتدر چنین آمده است: خبر امیران درباره تطهیر ایشان به من رسید؛ گو این‌که حتی اگر حکم کردن به سنت در این‌باره و نیز تأسی جستن به ادب پیامبر در این خصوص نبود همان حکم پیشین به طهارت ایشان که در کتاب ناطق خدا و وصیت صادق پیامبر او آمده است ما را بی‌نیاز می‌ساخت؛ چه، خداوند فرموده است: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. «2» خداوند بر محمّد و بر خاندان او که ناپاکی‌ها را از ایشان دور داشته و آنان را از هرچه آلوده است پاک ساخته و دوستی با ایشان را پاداش پیامبر بر رسالت قرار داده است درود فرستد.

---

(1). نام کامل او محمّد بن یحیی بن ابی البغل و کنیه او نیز ابو الحسن

است. وی را از اصفهان [به بغداد] خواسته بودند و در روزگار مقتدر وزارت را بر عهده داشت. سخنوری بدیهه‌گو و نیز شاعر بود. دارای دیوان رسائل است.
بنگرید به: الفهرس، ص 203؛ الوزراء صابی، ص 185، 186، 285، 292 و 294- ت.
(2). احزاب/ 33.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 93

باب چهارم برتری جایگاه و سخنان صحابه

فصل [13]: سخنانی از علی علیه السّلام دربردارنده اقتباس از قرآن کریم
گویند: او بهترین سخنان خود را از کلام خدا اقتباس کرد و سخن او سرچشمه گرفته از قرآن کریم است. از جمله سخنان مشهور او که پس از سخن پیامبران استوارترین کلام است این‌هاست.
فرمود: ارزش هر مرد به آن چیزهایی است که درست انجام می‌دهد. «1»
این سخن اقتباس شده از قرآن کریم است، جایی که در داستان طالوت چنین می‌فرماید:
قالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ «2».
فرمود: انسان در زیر زبانش نهفته است. «3»
این سخن نیز اقتباس شده از داستان یوسف است، جایی که در آن آمده است: فَلَمَّا كَلَّمَهُ

_____

(1). متن چنین است: «قيمة كل امرئ ما يحسنه» این متن را بنگرید در: بحار الأنوار، ج 1، ص 182 و ج 40، ص 163؛ الارشاد، ج 1، ص 300؛ کنز الفوائد، ص 147؛ شرح مأة کلمه، ص 61- م.
(2). بقره/ 247: گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن‌که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است.
(3). متن چنین است: «المرء مخبوء تحت لسانه». متن را بنگرید در: الارشاد، ج 1، ص 300؛ الامالی طوسی، ص 494؛ شرح مأة کلمه، ص 63؛ عوالی الآلی، ج 1، ص 294؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 163- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 94
قالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنا مَكِينٌ أَمِينٌ. «1»
هم فرمود: مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند. «2»
این نیز اقتباس از آیه قرآن است که فرمود: بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ. «3»
علی علیه السّلام به ایراد خطبه پرداخت و در خطبه خود چنین فرمود: بندگان خدا، مرگ را گریزی نیست؛ اگر در جای خود به انتظارش بایستید شما را بگیرد و اگر از آن بگریزید به شما رسد. بدانید که قبر باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های دوزخ است. زنهار که در ورای آن،

«روزی است که کودکان را پیر می‌گرداند» «4» و «هر شیردهنده‌ای آن را که شیر می‌دهد از ترس فرومی‌گذارد و هر آبستنی بار خود را فرومی‌نهد و مردم را مست می‌بینی، و حال آن‌که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است» «5». زنهار که در ورای آن روز آتشی است که حرارتش بس سخت و ژرفایش بس زیاد است و خدا را در آن رحمتی نیست.
پس، از پیرامون او صداها به گریه برخاست. او فرمود: زنهار که در ورای آن همچنین بهشتی است که پهنایش پهنای آسمان‌ها و زمین را می‌ماند و برای پرهیزگاران آماده شده است. «6»

فصل [14]: نکته‌هایی از رخدادهای او
چون با علی علیه السّلام بیعت کردند و کار تا اندازه‌ای برایش سامان یافت، به او پیشنهاد شد معاویه را بر شام و عبد اللّه بن عامر بن کریز «7» را بر بصره باقی گذارد تا زمانی که اوضاع تثبیت

---

(1). یوسف/ 54: پس چون با او سخن راند گفت: تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی.
(2). متن چنین است: «الناس اعداء ما جهلوا». متن را بنگرید در: میزان الحکمه، ج 1، ص 466- م.
(3). یونس/ 39: بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند.
(4). اقتباس از آیه 17 سوره مزمل: یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِیباً- م.
(5). اقتباس از آیه 2 سوره حج: یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِیدٌ- م.
(6). اشاره به آیه 133 سوره آل عمران: وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ- ت.
(7). نام کامل او ابو عبد الرحمن عبد اللّه بن عامر بن کریز بن ربیعه است. در مکه دیده به جهان گشود. در روزگار عثمان به سال 29 ق. عهده‌دار بصره شد و سرانجام در سال 59 ق. در مکه درگذشت و او را در عرفات به خاک سپردند. بنگرید به: القصد و الامم، ص 72؛ الاصابه، ج 3، ص 61- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 95
شود. امّا او از پذیرش این پیشنهاد سرباز زد و فرمود: ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّینَ عَضُداً. «1»
چون طلحه و زبیر از او اجازه خواستند که به عمره روند فرمود: بروید، هرچند آهنگ عمره ندارید.
هنگامی که طلحه، زبیر و عایشه از مکه آهنگ بصره کرده بودند، ام سلمه به علی علیه السّلام چنین نوشت: باری، طلحه و زبیر و عایشه از مکه به آهنگ بصره بیرون رفته‌اند و مردم را به پیکار با تو برانگیخته‌اند و از آنان جز کسانی که در دل‌هایشان بیماری بوده است پنهان نشده‌اند، و دست خدا بر فراز دست‌های مؤمنان است «2» و خداوند آنان (سرکشان) را به مجازات خواهد رساند و گرداب بلا را متوجه آنان خواهد ساخت.

علی علیه السّلام در پاسخ او چنین نوشت: عَمَّا قَلِیلٍ لَیُصْبِحُنَّ نادِمِینَ. «3» زمانی که حفصه به ام کلثوم دختر علی علیه السّلام خبر داد که مردم در بصره بر گرد عایشه گردآمده‌اند، در پاسخ به او گفت: تو و عایشه اگر بر ضد پدرم همدست شده‌اید پیشتر نیز بر ضد آن‌که خداوند مولایش بود همدست شده بودید و پس از این، جبرئیل و مؤمنان درستکار و فرشتگان پشتیبان اویند. «4»
چون آهنگ بصره کرد، حسن علیه السّلام و عمار بن یاسر را روانه کوفه ساخت تا مردم آن شهر را به پیکار بسیج کنند. چون حسن علیه السّلام بدین شهر درآمد، گروهی پاسخ دادند و گروهی نیز خودداری ورزیدند و میان مردم گفت‌وگوی بسیار صورت پذیرفت. در این میان، زید بن صوحان عبدی «5» برخاست و گفت: الم* أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ «6». ای مردم،

_____

(1). کهف/ 51: من آن نیستم که گمراهگران را همکار خود بگیرم.
(2). اشاره به آیه 10 سوره فتح: یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ- ت.
(3). مؤمنون/ 40: به‌زودی سخت پشیمان خواهند شد.
(4). اشاره به آیه 4 سوره تحریم: وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ- م.
(5). زید بن صوحان بن حجر عبدی از بنی عبد القیس یکی از تابعان کوفی بود. از عمر و علی علیه السّلام روایت نقل کرده است. در فتوحات شرکت داشت و دست چپش در نبرد نهاوند قطع شد. در نبرد جمل در کنار امام علیه السّلام حضور یافت تا این‌که سرانجام در سال 36 ق. کشته شد. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 8، ص 439- ت.
(6). عنکبوت/ 1- 3: الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 96
به سوی امیر مؤمنان روانه شوید و همه باهم به یاری او بسیج شوید تا راه یافته، به حق برسید.
پس بیشتر مردم پاسخ دادند و همراه با حسن علیه السّلام روانه شدند.
چون دو گروه در بصره فرود آمدند، علی علیه السّلام کسانی نزد طلحه و زبیر فرستاد و آنان را هشدار داد، از فرجام سرکشی و پیمان‌شکنی بر حذر داشت و به آنان پیشنهاد کرد فرمان برند.
آنان در پاسخ گفتند: تو به کمتر از این خرسند نیستی که به طاعت تو درآییم، در حالی‌که ما هرگز بدین پیمان در نخواهیم آمد. «پس هر حکمی می‌خواهی بکن». «1»

چون در پیکار جمل تنور جنگ گرم شد و نزدیک بود شکست بر دامن لشکر عایشه نشیند، عایشه خشمگین شد، مشتی ریگ خواست، آن‌ها را به سوی لشکر علی علیه السّلام افکند و گفت: روی‌ها سیاه باد! سپس یکی از یاران لشکر بر او بانگ زد: وَ ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی. «2»
هنگامی که تیری زهرآگین به سوی طلحه افکندند و تیر به او رسید از این زخم بر زمین افتاد و از هوش رفت. چون به هوش آمد، دید خون از پیکرش جاری است. استرجاع کرد و گفت: ماییم مقصود این آیه از کتاب خدا که فرموده است: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً. «3»
چون شتر بر زمین افتاد عایشه گفت: یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا «4». امّا مردی در پاسخ او گفت: یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً. «5»
علی علیه السّلام پس از پایان نبرد جمل خطبه‌ای ایراد کرد و در این خطبه گفت: طلحه و زبیر با من بیعت کردند، امّا پس از آن پیمان شکستند و من نیز پس از آن‌که ایشان را هشدار دادم و حجت تمام کردم با آنان جنگیدم تا «امر خدا آشکار شد، در حالی‌که آنان ناخشنود بودند». «6»

- قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد.
(1). اقتباس از آیه 72 سوره طه: فَاقْضِ ما أَنْتَ قاضٍ- ت.
(2). انفال/ 17: چون ریگ به سوی آنان افکندی تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.
(3). انفال/ 25: و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید.
(4). مریم/ 23: ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم.
(5). نور/ 17: خدا اندرزتان می‌دهد که هیچ‌گاه دیگر مثل آن را تکرار نکنید.
(6). اقتباس از آیه 48 سوره توبه: ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ کارِهُونَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 97
علی علیه السّلام در خطبه‌ای دیگر فرموده «1» است: جز به این غافلگیر نشدم که مردم به سان گله کفتاران بر سرم ریختند و از من خواستند با آنان دست بیعت دهم تا جایی که حسن و حسین در انبوه جمعیت زیر دست و پا رفتند و بالاپوشم درید. امّا هنوز کار را در اختیار نگرفتم که مشتی بدکار شدند و مشتی دیگر پیمان شکستند، گویی این سخن خدا را نشنیده‌اند که فرمود:
تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ. «2»

فصل [15]: نکته‌هایی از رخدادهای او در پیکار صفین
پیش از نبرد صفین جاسوسی از معاویه به کوفه آمد. از او پرسیدند، پشت سرت چیست؟ گفت: در شام پنجاه هزار نفر را واگذاردم که ریش خود به خون خضاب کرده‌اند و چشم بر پیراهن عثمان دارند. آنان با خدا پیمان بسته‌اند که شمشیرهای خود در نیام نبرند مگر قاتلان عثمان را بکشند. مسلمة بن زفر عبسی در پاسخ او گفت: آیا مهاجران و انصار را به گریه شامیان بر پیراهن عثمان می‌ترسانی؟ به خدا سوگند، نه پیراهن او پیراهن یوسف «3» است و نه گریه‌شان بر او گریه یعقوب «4»، و اگر در شام بر او گریستند در حجاز او را یاری نرساندند.
چون جریر بن عبد اللّه بجلی «5» به حضور معاویه رسید تا از او بیعت ستاند معاویه راه نیرنگ در پیش گرفت و کار با او به درازا کشاند. جریر گفت: ای معاویه، گمان نمی‌کنم قلب تو جز این باشد که بر آن مهر نهاده‌اند؛ كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ. «6»
علی علیه السّلام چون آهنگ روانه شدن به شام کرد، اسب خود را خواست و گفت: بسم اللّه.
چون بر اسب نشست گفت: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ* وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا

---

(1). این خطبه به خطبه شقشقیه معروف است. بنگرید به: نهج البلاغه، خ 3؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 66- ت.
(2). قصص/ 83: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام خوش از آن پرهیزگاران است.
(3). اشاره به آیه 18 سوره یوسف: وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ- ت.
(4). اشاره به آیه 84 سوره یوسف: وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ- م.
(5). نام کامل او جریر بن عبد اللّه بجلی و کنیه او نیز ابو عمرو و به روایتی ابو عبد اللّه است. از پیامبر حدیث نقل کرد، در همان سال که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله درگذشت اسلام آورد و در حدود سال 51 ق. درگذشت. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 2، ص 74- ت.
(6). غافر/ 35: این‌گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 98
لَمُنْقَلِبُونَ «1». چون نخل‌هایی پشت هم دید، گفت: وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ «2». در راه نگاهش به ایوان کسری افتاد. گفت: أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ

رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ* وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ* وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ. «3» چون در صفین فرود آمد و فرستادگان معاویه پیشنهادهایی ناشدنی آوردند و به آنان پاسخ‌هایی داد که نشنیدند گفت: إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ* وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ. «4»
معاویه نوشت: «5»
لیس بینی و بین قیس عتاب غیر طعن الکلی و ضرب الرقاب «6»
علی علیه السّلام نیز در پاسخ او چنین نوشت: إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. «7»
چون اراده‌اش بر پیکار حتمی شد برای یاران خویش خطبه ایراد کرد و در آن خطبه پس از ستایش و سپاس خداوند فرمود: ای مردم، خدایتان به «تجارتی که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند» «8» رهنمون شده و پاداش آن را نیز آمرزش قرار داده است و «سراهای پاکیزه در بهشت‌های جاودان و البته خشنودی خدا نیز بزرگ‌تر است». «9» او خود شما را از آنچه در این‌باره بر شما واجب است آگاهانده و فرموده است: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِی سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ

---

(1). زخرف/ 13 و 14: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و گرنه ما را یارای رام ساختن آن‌ها نبود، و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.
(2). ق/ 10: و درختان تناور خرما که خوشه‌های روی هم چیده دارند.
(3). شعراء/ 128- 130: آیا بر هر تپه‌ای بنایی می‌سازید که در آن دست به بیهوده‌کاری زنید؟ در کاخ‌های استوار خانه می‌گیرند به امید آن‌که جاودانه بمانید؟ و چون حمله‌ور می‌شوید چون زورگویان حمله‌ور می‌شوید؟
(4). نمل/ 80 و 81: البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمی‌توانی بشنوانی و راهبر کوران و بازگرداننده از گمراهی‌شان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند نمی‌توانی شنوا سازی.
(5). متن این مکاتبه را بنگرید در: الامامة و السیاسة، ج 1، ص 49؛ وقعة صفین، ص 105- ت.
(6). میان من و قیس هیچ ملامتی نیست مگر این‌که بر پهلوها گرز کوبیده شود و گردن‌ها زده شوند.
(7). قصص/ 56: در حقیقت تو هرکه را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی. لیکن خداست که هرکه را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان آگاه‌تر است.

(8). اقتباس از آیه 10 سوره صف: تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ- م.
(9). اقتباس از آیه 72 سوره توبه: وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 99
بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ «1». اینک صف‌هایتان بیارایید، آن را که کلاهخود دارد پیش اندازید و سر برهنگان را پشت سر قرار دهید و بر دندان‌ها بفشرید که این کار ضربت را از سرتان دور کند. سپس این آیه را تلاوت کرد: قاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَیْدِیکُمْ وَ یُخْزِهِمْ وَ یَنْصُرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ «2». زنهار که از فرار در پیکار حذر کنید و خود را در معرض خشم خدا قرار مدهید؛ چرا که بازگشت شما همه به سوی خداوند است و او خود می‌فرماید: قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِیلًا. «3»
روزی دیگر خطبه ایراد کرد و در این خطبه فرمود: خداوند محمّد را مژده‌دهنده و هشداردهٔ جهانیان «4»، امین بر تنزیل و گواه بر این امت «5» برانگیخت، در حالی‌که شما ای توده‌های عرب، بدترین آیین داشتید و با ستم دمساز بودید، میان سنگ‌های سخت و زندگی‌ای بی‌فروغ آبی ناگوار می‌نوشیدید و خوراکی نامطبوع می‌خوردید، خون همدیگر می‌ریختید و فرزندان خود می‌کشتید و برای خدا هیچ وزنی باور نداشتید و بیشترتان به خداوند ایمان نیاورده و مشرک بودید. پس خداوند بر شما منت نهاد به پیامبری از خود شما که «بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است» «6». آن گاه شما را به بازگرداندن امانت «7»، پاسداشت پیمان خویشاوندی «8» و حفظ خون همدیگر فرمان داد و از رشک بردن و درگیری با همدیگر بازداشت. «9»
علی علیه السّلام به خطبه خویش ادامه داد و سخن به شامیان کشانید و گفت: آنان را فراخواندیم، امّا به حق و برهان پاسخی ندادند و از سرکشی و عدوان دست نشستند، در حالی‌که ما پیش

---

(1). صف/ 4: در حقیقت، خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنان‌که گویی بنایی ریخته شده از سربند جهاد می‌کنند.
(2). توبه/ 14: با آنان بجنگید. خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می‌کند و شما را بر ایشان پیروزی می‌بخشد و دل‌های گروه مؤمنان را خنک می‌گرداند.
(3). احزاب/ 16: بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید هرگز این گریز برای شما سودی نمی‌بخشد و در آن صورت جز اندکی برخورداری نخواهید یافت.

(4). اشاره به آیه‌هایی چون سبأ/ 28، بقره/ 79، 80، 119 و آیات فراوان دیگر- ت.
(5). اشاره به آیه 41 سوره نساء: فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً- ت.
(6). اقتباس از آیه 128 سوره توبه: عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ- م.
(7). اشاره به آیه 58 سوره نساء: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها- ت.
(8). اشاره به آیه 1 سوره نساء: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِى تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ- ت.
(9). اشاره به آیه 46 سوره انفال: وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 100
از این آنان را هشدار دادیم و راه‌ها را فراسویشان نهادیم و خداوند خیانتکاران را دوست ندارد «1».
از دعاهای او در شب هریر «2» این بود: خداوندا، گام‌ها به سوی تو پیموده، دل‌ها به سوی تو کشیده، دست‌ها به سوی تو برداشته، گردن‌ها به سوی تو خمیده و حاجت‌ها از تو طلبیده شده و دیده‌ها به دست کرم تو دوخته شده است. پروردگارا، «میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی». «3»
روزی علی علیه السّلام به شماری از یارانش که زخم و درد داشتند نگریست و این آیه را خواند: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ «4».
چون شامیان قرآن بر نیزه کردند و بدان فراخواندند، یکی از سپاهیان در حالی‌که قرآنی در دست داشت سوار بر اسبی ابلق پیش تاخت، میان دو سپاه ایستاد، قرآن را گشود و چنین خواند: وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ* وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ* أَ فِى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ* إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «5».
پس گویی آن جنگ آتشی بود که بر آن آبی ریختند. آن‌گاه بر این اتفاق کردند که دو داور بگمارند تا این سخن خداوند را مصداق بخشند که فرمود: وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً

---

(1). اقتباس از آیه 58 سوره انفال: وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ- م.

(2). هریر نَام نبردی بود که در سال 37 ق. و رویارویی‌های صفین میان سپاه علی علیه السّلام و معاویه رخ داد. این نبرد در شبی سخت روی‌داد و در آن کسان زیادی از دو سوی کشته شدند. سختی این نبرد آن اندازه بوده است که بدان مثل زده می‌شود. بنگرید به: شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 184- ت.
(3). اقتباس از آیه 89 سوره اعراف: افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ- م.
(4). محمّد/ 31: و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را بازشناسیم و گزارش‌های شما را رسیدگی کنیم.
(5). نور/ 48- 51: و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، به ناگاه دسته‌ای از آنان روی برمی‌تابند و اگر حق به جانب ایشان باشد به حال اطاعت به سوی او می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری است یا شک دارند یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ نه، بلکه خودشان ستمگرند. گفتار مؤمنان وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. اینانند که رستگارند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 101
مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللَّهُ بَیْنَهُما «1» و یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ. «2»
چون عمرو بن عاص آن نیرنگ خود با ابو موسی «3» به انجام رساند، ابو موسی به او گفت:
لعنت خدا بر تو باد! تو همانی که خداوند در این آیه فرموده است: کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اکْفُرْ فَلَمَّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ «4».

فصل [16]: نکته‌هایی از ماجراهای او با خوارج
هنگامی که علی علیه السّلام به قصد پیکار با خوارج روانه نهروان «5» شد، عفیف بن قیس به وی گفت: ای امیر مؤمنان، در این ساعت روانه مشو؛ که پیروزی از آن دشمنت خواهد بود. علی علیه السّلام گفت: إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ. «6»
پس به راه خود برای رویارویی آنان ادامه داد و در آن پیکار بیشتر آنان را از میان برداشت.
چون ذو الثدیه حرقوص بن زهیر «7» گفت: به خداوند سوگند هدف ما از پیکار با تو تنها خشنودی خداست، در پاسخ، آیه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالًا* الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی

---

(1). نساء/ 35: و اگر از جدایی میان آنان بیم داشتید داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بگمارید. اگر سر سازگاری داشته باشند خدا میانشان سازگاری خواهد آورد.
(2). مائده/ 95: آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند.
(3). نام کامل او ابو موسی اشعری عبد اللّه بن قیس بن سلیم است. او از بنی اشعر و از صحابیانی است که در زبید یمن دیده به جهان گشود و هنگام ظهور اسلام به مکه آمد و اسلام آورد. عمر او را بر ولایت بصره گماشت و او اصفهان و اهواز را فتح کرد. علی علیه السّلام پس از تحکیم او را از فرمانروایی کوفه برکنار کرد. او همچنان در کوفه ماند تا این‌که به سال 44 ق. در همین شهر درگذشت. بنگرید به: الاصابه، ج 3، ص 351- ت.
(4). حشر/ 16: چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو و چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم؛ من از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم.
(5). یاقوت درباره نهروان گوید: سه نهروان وجود دارد: اعلی، اوسط و اسفل. نهروان منطقه‌ای وسیع میان بغداد و واسط در سمت شرق است و حد اعلای آن به بغداد متصل است. نبرد میان علی علیه السّلام و خوارج در این منطقه روی‌داد. بنگرید به: معجم البلدان، ج 4، ص 847- ت.
(6). هود/ 56: در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خود و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.
(7). از سران خوارج بود که در نبرد نهروان کشته شد. بنگرید به: الاصابه،

ج 1، ص 472- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 102
الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً «1» را خواند و فرمود: به پروردگار کعبه سوگند که نهروانیان از این کسانند.

فصل [17]: درباره کشته شدن و وصیت او

چون علی از پیکار خوارج بازگشت مردم به پیشواز آمدند و پیروزی را تبریک گفتند.
هنگامی که بارافکند به مسجد اعظم درآمد و آن‌جا دو رکعت نماز خواند. سپس بر منبر رفت و خطبه ایراد کرد. او خطبه‌ای کوتاه آورد و سپس دست بر ریش خویش که سفید شده بود کشید و گفت: به خداوند سوگند، آن هنگام که تیره‌بخت‌ترین آن قوم برانگیخته شود «2» این را به خون خضاب خواهد کرد. آن‌گاه این بیت را بر زبان آورد:
ارید حیاته و یرید قتلی عذیری من خلیلی من مراد «3»
چون ضربتی که به کشته شدنش انجامید بر او وارد آورد فرمود: اگر من زنده ماندم خود خونخواه خویش هستم و اگر مردم، مرگ میعاد من است و گذشت مایه تقرب من و حسنه‌ای برای شما. أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ. «4»
چون زخم در او کارگر افتاد فرزندان خویش را گرد آورد و به آنان فرمود: شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم. از خدا بترسید و «جز بر اسلام نمیرید و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید» «5» و چونان که خداوند به شما فرمان داده است «با مردم به زبان خوش سخن

---

(1). کهف/ 103 و 104: بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوبی انجام می‌دهند.
(2). اشاره به آیه 13 سوره شمس: إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها- ت.
(3). من زندگی او را می‌خواهم و او کشتن مرا می‌خواهد. این بهانه من در برابر دوستم از خاندان مراد است.
گویند: علی علیه السّلام هرگاه ابن ملجم را می‌دید این بیت را بر زبان می‌آورد. به او گفتند: اگر که می‌دانی او تو را خواهد کشت چرا او را نمی‌کشی؟ فرمود: چگونه قاتل خود را بکشم؟
به هرروی، این بیت از آن عمرو بن معدی کرب است و در دیوان عمرو بن معدی کرب (ص 65) و نیز خاص الخاص (ص 25) آمده است.
این بیت همچنین در شرح نهج البلاغه (ج 2، ص 432) بدین روایت نقل شده است:
ارید حباءه و یرید قتلی عذیرک من خلیلک من مراد
(4). نور/ 22: مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده

مهربان است.
(5). اقتباس از آیه‌های 102 و 103 سوره آل عمران: وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ* وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 103
بگویید» «1» و «در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است» «2». بر شما باد که سفارش جد خویش را پاس بدارید، در نماز، در آن کسانی که در تملک خویش دارید، در زکات که خشم پروردگارتان را فرونشاند، در روزه ماه رمضان که سپری برای شماست و در حج، آیینی که بدان فرمان یافته‌اید. شما را به خداوند می‌سپارم. برای خود و شما از خدا آمرزش می‌طلبم.

فصل [18]: برخی از آنچه شاعران در فضیلت او گفته‌اند
علی بن محمّد بن بسام «3» گفته است:
ان علیا لم یزل محنة لرابح منا و مغبون
احله من نفسه المصطفی محلة لم تک فی الدون
فارجع الی الاعراف «4» حتی تری ما فعل القوم بهارون «5»
مقصود شاعر در این بیت‌ها این سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که فرمود: تو را نسبت به من همان جایگاهی است که هارون با موسی داشت. «6»

---

(1). اقتباس از آیه 83 سوره بقره وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً- م.
(2). اقتباس از آیه 2 سوره مائده: وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ- م.
(3). نام کامل او علی بن محمّد بن نصر بن بسام و کنیه‌اش ابو الحسن است. شاعری پرزبان و هجوگو بود. یاقوت از شماری از آثار برای او یاد کرده و مزهر سودانی نیز مجموعه شعر او را در المورد (1986 م.) منتشر کرده است.
این ابیات در مجموعه شعر او قصیده 142 است و در اعیان الشیعه (ج 42، ص 24) نیز آمده است- ت.
(4). اشاره به آیه 142 اعراف: وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی و آیه‌های پس از آن- م.
(5). علی پیوسته مایه آزمون است، هم برای سودبردگان ما و هم برای زیان‌دیدگان.
پیامبر برگزیده او را نسبت به خود در جایگاهی نشاند که فرونبود.
به اعراف بنگر تا ببینی مردم با هارون چه کردند.
(6). متن چنین است: «انت منی بمنزلة هارون من موسی» این متن را بنگرید در: صحیح مسلم، ج 4، ص 1870 و 1871؛ صحیح البخاری، ج 3، ص 1371 و ج 4، ص 1351؛ صحیح ابن حبان، ج 15، ص 15، 369 و 370؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 367، ج 3، ص 117 و 143؛ سنن الترمذی، ج 5، ص 638، 640 و 641؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 109، 110 و 111؛ سنن البیهقی الکبری، ج 9، ص 40؛ السنن الکبری نسائی، ج 5، ص 44، 107، 108، 113، 119- 125، 144 و 240؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 42 و 45؛ المعجم الاوسط، ج 3، ص 139 و 296، ج 5، ص 287، ج 6، ص 77، 83، ج 7، ص 311 و ج 4، ص 40؛ مسند احمد، ج 1، ص 170،

-173
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 104
یکی از شاعران «1» سروده است:
احلف باللّه و آیاته شهادة صادقة خالدة
ان علی بن ابی طالب امامنا فی سورة المائدة «2»
مقصود شاعر در این شعر این آیه است که فرمود: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ. «3» گویند این آیه درباره علی نازل شد، هنگامی که در حالت رکوع شنید کسی گدایی می‌کند، و انگشتر خود را به او صدقه داد. «4»

فصل [19]: واگذاردن خلافت به معاویه از سوی حسن بن علی علیه السّلام

چون حسن بن علی علیه السّلام فرونشستن آشوب و حفظ جان کسان را در وانهادن درگیری با معاویه و واگذاردن حکومت به او دید، به ایراد خطبه «5» پرداخت و در خطبه‌ای کوتاه چنین گفت: باری، خداوند سر سلسله شما را به سر سلسله ما راه نمود و خونتان را به آخرین ما حفظ کرد. اینک این حکومت که من و معاویه بر سر آن با یکدیگر ستیز کردیم یا حق انسانی است که از من بدان سزاوارتر است که در این صورت آن را به او واگذاشتم و یا حق من است که باز هم آن را برای مصلحت امت وانهادم، وَ إِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَکُمْ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ. «6»

- 175، 177، 179، 182، 184، 185، 330، ج 2، ص 208، ج 3، ص 32، 338 و 339؛ فتح الباری، ج 7، ص 74، ج 9، ص 65 و ج 12، ص 19؛ و منابع فراوان دیگر- م.

(1). شعر از آن ابن بسام است. بنگرید به: مجموعه شعر ابن بسام، ص 226- ت.

(2). به خداوند و آیات او سوگندی راستین و جاوید یاد می‌کنم
که علی بن ابی طالب در سوره مائده امام ماست.

(3). مائده/ 55: ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

(4). در اسباب النزول واحدی (ص 113) آمده است که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده، هنگامی که او در حال نماز انگشتر خود را صدقه داد. همچنین بنگرید به: اسباب النزول سیوطی، ص 90- ت.

(5). متن خطبه را بنگرید در: تاریخ الطبری، ج 6، ص 93- ت.

(6). انبیاء/ 111: و نمی‌دانم، شاید آن برای شما آزمایشی و تا چندگاهی وسیله برخورداری باشد.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 105

فصل [20]: گزیده‌هایی از سخنان و رخدادهای صحابه
هنگامی که عمر در تدوین دیوان‌ها از سحبان «1» پرسید: می‌خواهی تو را با چه کسانی بنویسم، او گفت: با آنان که «در زمین خواستار برتری و فساد نیستند». «2»
ابو عبیدة بن جراح چون از کافرانی که با آنان برخورد داشت یاد می‌کرد می‌گفت: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ «3».
چون عثمان را محاصره کردند و آب را بر او بستند و به زبیر «4» گفت: وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ما يَشْتَهُونَ «5».
سعد بن ابی وقاص «6» پس از آن‌که چند بار ابو محجن ثقفی «7» را به شراب‌خواری متهم ساخت او را توبه داد و به او گفت: «تو همچنان در همان گمراهی کهن خویشی» «8» و فرمود او را به زندان افکنند.
پس از آن‌که مصعب بن زبیر، مختار «9» و یارانش را کشت، ابن عمر هرگاه او را می‌دید از

---

(1). نام کامل او سحبان بن زفر بن ایاس وائلی از خاندان باهله است. خطیبی است که در سخنوری به او مثل زنند و گویند: «اخطب من سحبان» و «افصح من سحبان». در روزگار حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اسلام آورد ولی آن حضرت را دیدار نکرد. در روزگار معاویه در دمشق اقامت گزید و دارای شعر و رخدادهایی است. بنگرید به: الاصابه، ج 2، ص 108؛ بلوغ الارب، ج 3، ص 156؛ البیان و التبیین، ج 1، ص 1، 2، 6، 48، 339، 340 و 348 و ج 2، ص 14- ت.
(2). اقتباس از آیه 83 سوره قصص: لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَ لا فَساداً- م.
(3). بقره/ 18: کرند، لالند و کورند و بنابراین به راه نمی‌آیند.
(4). زبیر بن عوام بن خویلد که او را به کنیه ابو عبد اللّه می‌خواندند از مادری به نام صفیه دختر عبد المطلب زاده شده بود و به سال 36 ق. درگذشت. بنگرید به: الطبقات، 13- ت.
(5). سبأ/ 54: و میان آنان و آنچه می‌خواستند حایلی قرار گیرد.
(6). سعد بن ابی وقاص از بنی زهرة بن کلاب بود و او را به کنیه ابو اسحاق می‌خواندند. عمر و عثمان او را به ولایت کوفه گماردند. وی به سال 55 ق. در مدینه درگذشت. بنگرید به: الطبقات، 15- ت.
(7). نام کامل او عمرو بن حبیب است و گفته‌اند نام او، خود کنیه او نیز هست. وی یکی از قهرمانان شعر در جاهلیت و اسلام بود. پیوسته شراب

می‌خورد و عمر او را چندین بار تازیانه زد. وی بعدها در قادسیه به سعد بن ابی وقاص پیوست و در سال 30 ق. در آذربایجان و به روایتی در گرگان درگذشت. بنگرید به: الاصابه، ج 4، ص 173- ت.
(8). اقتباس از آیه 95 سوره یوسف: إِنَّکَ لَفِی ضَلالِکَ الْقَدِیمِ- م.
(9). مختار بن ابی عبید ثقفی پس از کشته شدن حسین بن علی علیه السّلام به خونخواهی او برخاست و مدتی حکمرانی کوفه را در اختیار گرفت. حجاج بن یوسف نیز با او پیکار کرد. وی به سال 67 ق. کشته شد. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 7، ص 161- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 106
او روی برمی‌تافت و چون مصعب به او سلام می‌کرد به سلام وی نیز پاسخ نمی‌داد. یک روز مصعب به او گفت: به تو سلام می‌کنم، ولی مرا پاسخ نمی‌دهی؟ گفت: به دلیل کسانی از اهل نماز که کشتی. گفت: آنان کافر و بدکار بودند. ابن عمر گفت: حتی اگر بزهایی از آن پسرت بودند در کشتن همه آن‌ها زیاده‌روی کرده بودی و «قطعا پس از چندی خبر آن را خواهید دانست». «1»
چون ولید بن عتبه «2» به عبد اللّه بن زبیر اصرار کرد که با یزید بیعت کند، عبد اللّه گفت:
امشب مرا مهلت ده تا فردا صبح بیعت کنم. ولید به او گفت: حکایت من و تو حکایت آن است که خداوند فرمود: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ. «3» پس چون شب فرارسید، عبد اللّه به مکه گریخت.
مردمان مکه نخست با علی علیه السّلام بیعت کرده بودند و پس از چندی نیز بسر بن ابی ارطاة «4» از آنان برای معاویه بیعت ستانده بود. در این میان، علی علیه السّلام حارثة بن قدامه «5» را از کوفه به نزد آنان فرستاد. چون او به مکه درآمد و مردم از وی استقبال کردند آنان را نکوهید و بدیشان گفت: می‌ترسم از آنان باشید که «چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند گویند: ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند گویند: در حقیقت ما با شماییم؛ ما فقط آنان را ریشخند می‌کنیم». «6»
چون معاویه به ابن عباس کنایه زد که ریش بلندی دارد، ابن عباس این آیه را خواند:

---

(1). اقتباس از آیه 88 سوره ص: وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ- م.
(2). ولید بن عتبة بن ابی سفیان بن حرب یکی از رجال بنی امیه بود، به سال 57 ق. در روزگار فرمانروایی معاویه زمامدار مدینه شد و یزید در سال 60 ق. او را برکنار کرد. وی در حدود سال 64 ق. درگذشت. بنگرید به: نسب قریش، ص 133 و 433- ت.

(3). هود/ 81: بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟
(4). نام کامل او عمیر بن عویمر بن عمران قرشی است. از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت نقل کرده و کسانی نیز از او روایت نقل کرده‌اند. در دمشق سکونت گزید و همراه با معاویه در پیکار صفین حضور یافت. به سال 86 ق. و در روزگار ولید بن عبد الملک درگذشت. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 1، ص 436- ت.
(5). حارثة بن قدامه سعدی از یاران علی علیه السّلام بود. هنگامی که بسر بن ابی ارطاة پسران عبید اللّه بن عباس یعنی عبد اللّه و قثم را کشت، علی علیه السّلام حارثه را به تعقیب او اعزام کرد و حارثه نیز بی‌درنگ روانه شد. پس از کشته شدن امام علی علیه السّلام مردم مدینه را به بیعت با حسن علیه السّلام خواند و مردم نیز بیعت کردند. بنگرید به: الاغانی، ج 16، ص 271- ت.
(6). اقتباس از آیه 14 سوره بقره: وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 107
وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً. «1»
مردی به معاویه گفت: با تو بیعت کرده‌ام، هرچند خوش ندارم! معاویه گفت: خداوند در ناخوشایند خیر بسیار قرار داده است. «2»
چون این شعر «3» ابو الاسود دوئلی «4» به معاویه رسید که گفته است:
بنو عم النبی و اقربوه احب الناس کلهم الیّا
فان یک حبهم رشدا اصبه و فیهم اسوة ان کان غیا «5»
حسن بصری از معاویه یاد کرد و گفت: خدایش بکشد، آن پیر شتری را که بر سر طایفه‌ها بانگ گمراهی برآورد و «آنان را به آتش درآورد و آن دوزخ چه ورودگاه بدی برای واردان است». «6»
ابن عباس چون آیه ما یَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِیلٌ «7» را می‌خواند می‌گفت: من از همان گروه اندک هستم.
ابن عباس می‌گفت: خرید و فروش و دادوستد با پول ترانه‌خوانان جایز نیست. سپس این آیه را می‌خواند: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ. «8»

---

(1). اعراف/ 58: و زمین پاک و آماده، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید و آن‌که ناپاک است گیاهش جز اندک و بی‌فایده برنمی‌آید.
(2). اشاره به آیه 19 سوره نساء: فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً- ت.
(3). شعر در دیوان ابو الاسود (ص 177) و در قصیده‌ای بدین مطلع آمده است:

یقول الارذلون بنو قشیر طوال الدهر لا ننسی علیا
- ت.
(4). نام کامل او ظالم بن عمرو بن سفیان است. گویند نخستین کسی بود که علم نحو را از علی علیه السّلام گرفت و آن را تدوین کرد. بنگرید به: طبقات النحویین، ص 13 و پس از آن؛ مراتب النحویین، ص 10؛ طبقات ابن خیاط، ص 191- ت.
(5). عموزادگان و خویشاوندان پیامبر دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد منند. اگر دوستی با آنان هدایت و راه‌یافتگی باشد من درست یافته‌ام و اگر گمراهی و سرکشی باشد باز هم در آنان اسوه‌ای است.
همان‌گونه که پیداست متن در این قسمت افتادگی دارد و این افتادگی احتمالا پاسخ معاویه بوده است- ت.
(6). اقتباس از آیه 98 سوره هود: فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ- ت.
(7). کهف/ 22: جز اندکی آن‌ها را نمی‌داند.
(8). لقمان/ 6: و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی‌هیچ دانشی از راه خدا گمراه
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 108
چون عروة بن زبیر «1» در حالی‌که در سفر پایش آسیب دیده بود و [جنازه] پسرش محمّد را نیز در سفر واگذاشته شده بود از شام بازگشت گفت: «2» لَقَدْ لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً «3».
روزی ابن عباس اندوهگین بود. در این‌باره از او پرسیدند. گفت: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» «4». دیشب در خواب دیدم کوه ابو قبیس «5» دود شده، سپس در حالی‌که صفا «6» نیز جزو آن است پاره‌پاره شده است. این رکنی از اسلام است؛ از این‌رو رؤیای خود را تنها به درگذشت امیر مؤمنان تفسیر کرده‌ام. پس چیزی نگذشت که خبر درگذشت امیر مؤمنان را به او دادند.

- کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.
(1). نام کامل او عروة بن زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب و مادرش نیز اسماء دختر ابو بکر است. او را به کنیه ابو عبد اللّه خوانده‌اند. به سال 73 ق. درگذشت. بنگرید به: طبقات ابن خیاط، ص 241؛ نسب قریش، ص 243- ت.
(2). در کتاب التعازی مدائنی (ص 44) آمده است که عروة بن زبیر همراه با پسرش محمّد بن عروه به حضور ولید بن عبد الملک رسید. در این میان محمّد به طویله چهارپایان رفت. چهارپایی بر او لگد نواخت. او مرد و جنازه‌اش را برداشتند. پای عروه نیز خوره گرفت. پس هنوز عروه به

حضور ولید نرسید که ولید به او گفت: پای خود را قطع کن و گرنه همه تنت را بیماری خواهد گرفت. بدین‌سان در حالی‌که او یک پیرمرد بود بی‌آن‌که کسی وی را بگیرد پایش را با اره بریدند. چنین بود که گفت: لَقَدْ لَقِینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً- ت.
(3). کهف/ 62: راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم.
(4). اقتباس از آیه 30 سوره بقره: إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ- م.
(5). ابو قبیس نام کوهی است مشرف بر حرم مکه. بنگرید به: معجم البلدان، ج 4، ص 340- ت.
(6). صفا نام کوهی است میان فراز و فرود مکه و مسجد الحرام. این کوه در ارتفاعات جبل ابی قبیس واقع است و میان آن و مسجد الحرام عرض دره فاصله می‌شود. بنگرید به: معجم البلدان، ج 3، ص 397- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 109

باب پنجم پیامبران و امت‌های پیشین و اقتباس از داستان‌های ایشان

فصل [1]: اقتباس از داستان آدم علیه السّلام

خاندان عیاش بن ابی ربیعه «1» برده‌ای درستکار به نام زیاد داشتند. عمر بن عبد العزیز او را طلبید و آزاد کرد. پس گفت: پروردگارا، در این دنیا آزادی کوچک را روزی‌ام کردی، مرا از آزادی بزرگ‌تر در آن سرای بی‌بهره مدار.

همو پس از خلافت عمر بن عبد العزیز به حضور وی رسید. عمر به او گفت: ای زیاد، «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم». «2» زیاد گفت: ای امیر مؤمنان، من بر تو از این بیم نمی‌برم که بترسی؛ از این بیم می‌برم که نترسی! در حالی‌که خود می‌دانی آدم یک گناه کرد و به همان یک گناه از بهشت رانده شد، نامه رسوایی او گشودند و بر امت‌ها بانگ زدند که آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت. «3» پس رهایی بجوی! رهایی بجوی!

---

(1). عیاش بن ابی ربیعه برادر مادری ابو جهل بن هشام بود. گفته‌اند: بسیار زود اسلام آورده و با دیگر مستضعفان به حبشه هجرت کرده بود. او در یرموک کشته شد. بنگرید به: الاستیعاب، ج 3، ص 1232؛ جمهرة نسب العرب، ص 230- ت.

(2). اقتباس از آیه 15 سوره انعام: إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ- م.

(3). اشاره به آیه 121 سوره طه: وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 110

محمود بن حسین وراق «1» همین مضمون را خواسته است، آن‌جا که در شعر خود می‌گوید:

یا ساهرا یرنو بعینی راقد و مشاهدا للامر غیر مشاهد

تصل الذنوب الی الذنوب و ترتجی درک الجنان بها و خوف العابد «2»

انسیت ان اللّه اخرج آدما منها الی الدنیا بذنب واحد «3»

ابو امامه «4» گفته است: بی‌گمان آدم از همه زادگان خویش خردمندتر بود. امّا با این حال، خداوند می‌فرماید: وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً. «5»

ابو تمام گفته است: «6»

لا تنسین تلک العهود فانما سمیت انسانا لانک ناسی «7»

ابو الفتح علی بن محمّد بستی برایم چنین خوانده است: «8»

یا اکثر الناس احسانا الی الناس و اعظم الناس اغضاء عن الناس

نسیت وعدک و النسیان مغتفر فاغفر فاول ناس اوّل الناس «9»

---

(1). او از شاعرانی است که بیشترین شعرش حکمت و اندرز است و به سال 230 ق. درگذشته است. بنگرید به:
طبقات الشعراء، ص 367؛ تاریخ بغداد، ج 13، ص 87. این ابیات نیز در مجموعه اشعار وی (ص 61) آمده است- ت.
(2). این بیت در العقد الفرید (ج 3، ص 179) و احسن ما سمعت (ص 25) چنین روایت شده است:
تصل الذنوب الی الذنوب و ترتجی درک الجنان بها و فوز العابد
- ت.
(3). ای بیدار شب که از گوشه چشم به سان کسی که نخفته است می‌نگری و این حقیقت را می‌بینی در حالی‌که هیچ نمی‌بینی!
گناه به گناه پیوند می‌دهی و امیدواری با آن به مرتبه بهشت برسی و به خشیتی چون خشیت بندگان دست یابی.
آیا فراموش کرده‌ای که خداوند آدم را تنها برای یک گناه از آن بهشت به دنیا راند؟
(4). نام کامل او صدی بن عجلان بن وهب و از مردمان شام است که به سال 86 ق. درگذشت. بنگرید به: طبقات ابن خیاط، ص 46- ت.
(5). طه/ 115: و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، ولی آن را فراموش کرد و برای او عزمی استوار نیافتیم.
(6). بیت در دیوان ابی تمام (ج 2، ص 570) و در قصیده‌ای بدین مطلع آمده است:
ما فی وقوفک ساعة من بأس نقضی ذمام الاربع الادراس
- ت.
(7). آن پیمان‌ها را از یاد مبر؛ زیرا تو را از آن روی انسان نامیده‌اند که نسیان بر تو چیره می‌شود.
(8). بیت را بنگرید در: دیوان بستی، ص 43- ت.
(9). ای آن‌که بیش از همه به مردمان نیکی می‌کنی و بیش از همه از مردمان درمی‌گذری
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 111
شبی چون یحیی بن اکثم «1» آهنگ رفتن از حضور مأمون داشت، مأمون به او گفت: فردا پگاهان بیا تا در خوردن هریسه کمک کنی. گفت: ای امیر مؤمنان! من و صبح به اسبان گرو مانیم. چون صبح فردا شد هنوز هوا تاریک بود که به آهنگ سرای مأمون بر مرکب نشست.
هنگامی که در مجلس مأمون نشست، آشپز به حضور آمد و ایستاد. مأمون گفت: ای یحیی، آیا می‌دانی او چه می‌خواهد؟ گفت: نه، ای امیر مؤمنان!

گفت: او می‌خواهد بگوید فراهم ساختن هریسه‌ای را که فرموده بودیم از یاد برده است. یحیی گفت: ناگزیر با او همان‌گونه برخورد شود که با آدم شد، هنگامی که او را از بهشت راندند و کیفرش دادند. «2»
یکی از پیشینیان گفته است: نخستین گناهی که با آن در زمین و آسمان خدا را نافرمانی کردند حسد بود. در آسمان ابلیس بر آدم رشک برد، آن‌گاه که از سجده در پیشگاه او خودداری ورزید «3»؛ و در زمین نیز پسر آدم بر برادر خود هنگامی که قربانی او پذیرفته شد حسد ورزید و او را کشت. «4»
قاضی‌ای در یکی از مسجدهای مصر نشست، در حالی‌که ثور بن یزید «5» نیز آن‌جا بود.
چون قاضی به قرائت قرآن پرداخت به آیه سجده رسید. پس سجده کرد و همه نیز چنین کردند. چون سر از سجده برداشت، ثور را دید که سجده نکرده است. پس این آیه را خواند:
فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ. «6»
ثور در پی آن گریخت و دیگر هیچ بدان مسجد بازنگشت.

- آن وعده خویش را از یاد بردی! و البته فراموشی بخشوده است. ببخشای که نخستین انسان خود نخستین فراموشکار است.
(1). یحیی بن اکثم از بزرگ‌ترین فقیهان و قاضی نیز بود. از سفیان بن عیینه روایت کرده و ترمذی نیز از او حدیث نقل کرده است. بنگرید به: میزان الاعتدال، ج 1، ص 174؛ طبقات الحنابلة، ج 1، ص 410- ت.
(2). اشاره به آیه 36 سوره بقره: فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ- ت.
(3). اشاره به آیه‌های 33 حجر: قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ و 61 سوره اسراء إِلَّا إِبْلِیسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً.
(4). اشاره به آیه 27 سوره مائده: وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ.
(5). ابو خالد ثور بن یزید کلاعی یکی از حافظان و دارای حدیثی صحیح بود. به سال 153 ق. درگذشت. بنگرید به: میزان الاعتدال، ج 1، ص 174- ت.
(6). حجر/ 30 و 31: پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند، جز ابلیس که خودداری کرد از این‌که با سجده‌کنندگان باشد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 112
گفته‌اند: نخستین کسی که معنای این سخن تازیان را به یاد آورد که گفته‌اند «النارِ و لا العار» «1» ابلیسِ بود. خداوند از زبان او چنین حکایت

کرده است: أ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً. «2»
رافع بن لیث بن نصر بن سیار «3» همین راه را در پیش گرفت، زمانی که گفت:
النار لا العار فکن سیدا فرّ من العار الی النار
و تلک اخلاق کنانیة خصّ بها نصر بن سیار
فهنّ فی لیث و فی رافع تراث جبّار لجبّار «4»
یکی از عالمان گفته است: از قیاس حذر کنید؛ چه، نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود، آن‌گاه که گفت: أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ. «5»
یکی از پیشینیان را درباره بدترین پیشه پرسیدند. گفت: پیشه دلالان! زیرا آنان دروغگوترین کسانند و کارشان جز با دروغ پیش نمی‌رود. نخستین کسی که دلالی کرد ابلیس بود که به آدم گفت: هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی. «6»
چون این شعر ابو نواس را برای مسمع بن عاصم «7» خواندند که گفته است: «8»

---

(1). آتش آری، ننگ نه.
(2). اسراء/ 61: آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم؟
(3). او از کسانی است که در روزگار مأمون شورید و مردم را به خویش خواند و هر ثمه نایب حکومت در عراق به جنگ او برخاست. گفته‌اند: وی به سال 194 یا 195 ق. کشته شد. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 6، ص 508، ابیات را نیز بنگرید در: حماسة الظرفاء، ج 1، ص 20- ت.
(4). آتش آری، امّا ننگ هرگز! پس، از ننگ به آتش بگریز
این خوبی کنانی است که به نصر بن سیار گزین شده است
و اینک در لیث و در رافع نیز هست: میراث صاحب قدرتی برای صاحب قدرت دیگر.
(5). اعراف/ 12: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل.
(6). طه/ 120: آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود راه نمایم؟
(7). مسمع بن عاصم از کسانی است که ذهبی در میزان الاعتدال (ج 3، ص 170) از آنان یاد کرده است. او حدیث نیز روایت کرده است، ولی از حدیث وی پیروی نمی‌شود.
(8). این دو بیت در دیوان ابی نواس (چاپ غزالی، ص 315) و نیز احسن ما سمعت (ص 26) آمده و نخستین بیت در دیوان چنین روایت شده است:
عجبت من ابلیس فی تیهه همین بیت در کتاب احسن ما سمعت نیز این‌گونه روایت شده است:

عجبت من ابلیس فی لعنته و خبث ما اظهر من نیته
- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 113
عجبت من ابلیس فی کبره و خبث ما اظهر من نیته
تاه علی آدم فی سجدة و صار قوادا لذریّته «1»
گفت: به جان پدرت، او نیز راهی را رفته است.
زمانی که جعفر بن محمّد علیه السّلام درگذشت ابو حنیفه به شیطان طاق «2» گفت: پیشوایت درگذشته است. او نیز پاسخ داد: امّا پیشوای تو از آنان است که تا آن روز مشخص «3» مهلت یافته است. «4»
چون به ابو عبد اللّه جماز خبر رسید که فضل بن اسحاق «5» خبر مرگ او را داده است گفت:
زعم الفضل بانی قد نعانی الناعیان
نعیانی قبل وقتی بدهور و زمان
انا و الشیخ و ابلی س جمیعا منظران «6»
آن‌که به جراب الدوله «7» نامور شده در کتابی که به او نسبت دهند چنین حکایت کرده است: مرا غلامی بود و از این خبر یافتم که در این‌سوی و آن‌سوی بردن خبر کارهایم خیانت کرده است. او را نکوهیدم و سرزنش کردم. به من گفت: آیا از این شرم نمی‌کنی که درباره

---

(1). از ابلیس در شگفتم؛ در تکبر وی و در پلیدی نیتی که آشکار ساخت. در یک سجده بر آدم سر برتافت و راهبر فرزندان او به بدی‌ها شد.
(2). نام دیگر او محمّد بن علی بن نعمان بجلی است. او را به واسطه انتساب به ولاء بدین خاندان منسوب داشته‌اند. چون در بازاری در طاق المحامل کوفه می‌نشست و آن‌جا صرّافی می‌کرد او را بدان‌جا نسبت داده‌اند.
(3). اشاره به آیه‌های 34 تا 38 سوره حجر: قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ* وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ* قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ* إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ- ت.
(4). در کتاب العقد الفرید (ج 4، ص 42) آمده که این گفت‌وگو در حضور مهدی عباسی روی داده و چون مهدی این سخن شیطان طاق را شنیده خندیده و فرموده است او را ده هزار صله دهند. در کتاب المزاح الثقیل نیز این خبر آمده و این احتمال وجود دارد که خبری برساخته باشد- ت.
(5). ابو العباس فضل بن اسحاق معروف به بزاز و از کسانی است که ابو احمد بن عبدوس سراج و عبد اللّه بن احمد بن حنبل و کسانی دیگر از او روایت کرده‌اند. او را بدین وصف که مورد اعتماد مأمون بود ستوده‌اند. بنگرید به:

تاریخ بغداد، ج 12، ص 361- ت.
(6). فضل مدعی شده است که خبرآوران خبر مرگ مرا آورده‌اند.
روزگارانی و زمان‌هایی پیش از روزگار کنونی‌ام خبر مرگ مرا داده‌اند و من و شیخ و ابلیس همه مهلت یافته‌ایم.
(7). نام او احمد بن محمّد بن علوجه سجزی و کنیه او نیز ابو عباس است. تنبور می‌نواخت و یکی از نکته‌گویان روزگار خویش بود. کتابی درباره نکته‌ها و لطیفه‌ها، در همه فنون و زمینه‌ها داشت. ابن ندیم در الفهرست (ص 225) از او یاد کرده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 114
خبررسانی سخن می‌گویی؟ گفتم: خداوند آدم و حوا را به سبب همین خبر از بهشت بیرون راند. پس آیا در این‌باره از تو توضیح نخواهم؟ او لال شد و عادت خویش واگذاشت.
از یکی از بزرگان شنیدم که می‌گفت: چون ابو علی حسن بن محمّد بغدادی را از مسئولیت برید ایلاق برداشتند و ابو محمّد بن مطران شاشی را به جای او گماردند، در راه و در حالی‌که یکی در رفتن و دیگری در بازگشت بود به یکدیگر برخورد کردند و در منزلی در کنار هم قرار گرفتند و آن‌جا باهم سخن گفتند، گفت‌وگو و شوخی کردند و نکته‌هایی نمکین گفتند و شنیدند. از آن جمله ابو علی به ابو محمّد گفت: خداوند اقامت تو در ایلاق را هم‌اندازه زمان آوردن تخت بلقیس قرار دهاد! ابو محمّد نیز در پاسخ گفت: و خداوند اقامت تو را در دربار به اندازه مهلت ابلیس قرار دهاد!
مقصود ابو علی این سخن خداوند از زبان آصف «1» بود که گفت: أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ «2» و مقصود ابو محمّد نیز این سخن خداوند به ابلیس که فرمود: فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ* إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. «3»

فصل [2]: داستان نوح علیه السّلام

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: خاندان من حکایت کشتی نوح را مانند؛ هرکه در آن نشست رهایی یافت و هرکه از آن‌جا ماند نابود شد. «4»

روایت می‌شود که نوح علیه السّلام به گاه خوردن، آشامیدن، جامه پوشیدن و خفتن خدا را سپاس می‌گزارد و از این‌رو خداوند چون از او یاد کرد او را چنین ستود: إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً. «5»

---

(1). گفته‌اند: کاتب سلیمان بود. خدا را به اسم اعظم خواند و سلیمان تخت را نزد او حاضر دید- ت.

(2). نمل/ 40: من آن را پیش از آن‌که چشم خود را برهم زنی برایت می‌آورم.

(3). حجر/ 37 و 38: فرمود: تو از مهلت‌یافتگانی، تا روز و وقت معلوم.

(4). متن مؤلف چنین است: «عترتی کسفینة نوح من رکب فیها نجی و من تأخر عنها هلک». این متن در ثمار القلوب (ص 29) با عبارت «ان عترتی» آغاز شده است. روایت را حاکم نیشابوری نیز در المستدرک (ج 3، ص 151) بدین عبارت آورده است: «الا انّ مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلک». خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد (ج 12، ص 91) این حدیث را نقل کرده و امینی هم در الغدیر (ج 2، ص 301) حدیث و منابع و طرق آن را ذکر کرده است- ت.

(5). اسراء/ 3: راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 115

صولی در کتاب الوزراء آورده است: «1» نخستین چیزی که سبب شد کار احمد بن یوسف بالا گیرد این بود که چون آن مخلوع کشته شد، طاهر بن حسین فرمود در این‌باره برای مأمون نامه بنویسند. آنان درازنویسی کردند. طاهر گفت: از همه این‌ها بهتر و خلاصه‌تر می‌خواهم.

پس، از احمد بن یوسف یاد کردند. فرمود وی را به حضور آورند. او حضور یافت و چنین نوشت: باری، آن مخلوع هرچند در تبار و تن، نیمه دیگر امیر مؤمنان بود امّا کتاب خدا آن‌ها را در ولایت و حرمت از همدیگر جدا ساخت و آن‌جا که داستان نوح و پسرش را بیان کرد فرمود: یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ «2». هیچ‌کس را در نافرمانی خداوند خویشاوندی‌ای و پاسداشت خویشاوندی‌ای نیست، و آن‌جا هم که در راه خدا باشد هیچ پیوند گسستن صدق نکند.

همو به امیر مومنان [- خلیفه] نوشت «3»: خدا آن مخلوع را کشت و جامه پیمان‌شکنی‌اش را بر او پوشاند و در دنیا و آخرت امیر مؤمنان را صله داد. در دنیا سر آن مخلوع و در آخرت همان بالاپوش و عصا. «4» سپاس خدایی را که از هرکس که با وی پیمان شکست و عهد گسست انتقام ستاند تا الفت و مهربانی را دیگربار به دولت امیر مؤمنان بازآورد و به او شریعت را برپا ساخت.
پس طاهر این نامه را پسندید و نزد خلیفه فرستاد. او همچنین به احمد بن یوسف صله داد و از آن پس احمد جایگاهی والا یافت تا جایی که مأمون او را به وزارت برگزید. «5»
در کتاب التاجی از ابو سحاق صابی فصلی در این مضمون خواندم که بسیار پسندیدم. آن

---

(1). متن را جهشیاری در الوزراء و الکتاب (ص 304) آورده و ثعالبی نیز در احسن ما سمعت (ص 26) آن را نقل کرده است- ت.
(2). هود/ 46: ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست. او دارای کرداری ناشایسته است.
(3). متن را با تفاوت‌هایی بنگرید در: تاریخ الطبری، ج 10، ص 214؛ معجم الادباء، ج 5، ص 167؛ زهر الآداب، ج 2، ص 38- ت.
(4). بالاپوش و عصا از نشان‌های خلافت بوده است. این بالاپوش همان برد یا بالاپوش پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله بود که خلیفگان در جشن‌ها و نیز به گاه تصدی رسمی خلافت می‌پوشیدند. عصا نیز همان بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در دست می‌گرفت و از ارث‌های آن حضرت و خود سومین نشان خلافت بود. چون خلافت رسما به کسی می‌رسید آن بالاپوش و عصا و نیز انگشتر ویژه را برایش می‌آوردند. بنگرید به شرح استاد میخائیل عواد در تحقیق کتاب رسوم دار الخلافه، ص 81- ت.
(5). بنگرید به: الوزراء و الکتاب، ص 304- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 116
فصل درباره «یادی از آنان که تباهی و ستم کردند» و متن آن چنین است: کتاب الهی از بیزاری جستن نوح علیه السّلام از فرزند و ابراهیم علیه السّلام از پدر خود سخن گفته و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را نیز دیده‌ایم که تنها برپایه حق با خویشاوندی رابطه داشت و با خویشاوندانی پیوند گسست و این شیوه را برای کسانی که پس از او آیند پایه گذارد. آن سرکش، در خویشاوندی با پادشاه و مهتر ما و در نزدیکی تبار، سبکی گناهان و مسئولیت‌ها و خطاها نزدیک‌تر از آن نبود که نوح به پسرش و ابراهیم به پدرش و نیز ابو لهب که عمو بود؛ امّا جایگاه بلندی نداشت و گو این‌که نیمه دیگر پدر بود، ولی این انتساب او را مصون نساخت. هم این

پیوندهای استوار خونی میان یادشدگان و پیامبران مقرّب خداوند آنان را از کارهای نکوهیده‌شان بازنداشت و خداوند به این نیز رضایت نداد که این پیوند گسستن را در کنار ناهمگنی در دین لازم بدارد، بلکه فراتر از آن، این گسستن را در کنار دشمنی میان خویشاوندان ایمان آورده نیز واجب ساخت و مؤمنان را به صراحت از این‌که از همسران و فرزندان خویش نیز دشمنانی دارند، آگاهاند و آنان را از شر و آسیب و کینه این دشمنان بر حذر داشت. «1»
به ابو الحسین مرادی «2» نسبت داده شده است که چون امیر نوح اکبر «3» در پی مأمور شدن به سمرقند، از بخارا بازگشت درباره وی چنین سرود:
ان کنت نوحا فقد لا قیت کفارا فلا تذر منهم فی الارض دیّارا
فان تذرهم یضلوا ثم لا یلدوا الا بربک کفّارا و فجّارا «4»
غرّقهم تحت طوفان السیوف و ذر من فی السفینة ممدودین اعمارا
ان السفینة سلطان الامیر و من فیها بنو الدین اعوانا و انصارا

---

(1). اشاره به آیه 14 سوره تغابن: إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ- ت.
(2). نام کامل او محمّد بن محمّد مرادی و از شاعران بخاراست. ثعالبی در یتیمة الدهر (ج 4، ص 72- 74) شرح حال او را آورده است- ت.
(3). مقصود ابو محمّد امیر نوح بن احمد سامانی است که پس از درگذشت پدرش به سال 331 ق. زمامدار فرارود شد و در بخارا اقامت گزید تا این‌که در سال 343 ق. درگذشت. بنگرید به: اللباب، ج 1، ص 523؛ طبقات سلاطین الاسلام، ص 128- ت.
(4). شاعر در این دو بیت به آیه‌های 26 و 27 سوره نوح اشاره کرده است: وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً* إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلَّا فاجِراً كَفَّاراً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 117
نوح بن نصر بن خیر العالمین کما ان المرادی خیر الناس اشعارا «1»
ابو بکر هبة اللّه بن حسن علاف «2» خطاب به فنا خسرو «3» گفته است:
یا علم العالم فی الجود مثلک جود غیر موجود
بل استوی الجود علی جرمه کما استوی الفلک علی الجود «4»
ابو الفتح بستی درباره خویش چنین برایم سروده است: «5»
لئن کدّر الدهر الخئون مشاربی و مات امیری ناصر الدین و الملک
فلی من یقینی بالإله و فضله امیر یقینی السوء فی النفس و الملک
فان ماج طوفان الخلاف فاننی هنالک نوح و اعتزالی للفلک
فقولوا لاخوانی اطمئنوا و أبشروا جمیعا فانّی و السلامة فی السلک «6»

(1). اگر تو نوحی با کافرانی رویاروی شده‌ای. از آنان هیچ‌کس بر روی زمین زنده مگذار.
اگر آنان را بگذاری بندگانت را گمراه کنند و سپس- به خدایت سوگند- جز کافران بدکار نزایند.
آنان را در زیر باران شمشیرها غرق کن و کسانی را که در کشتی نشسته‌اند، عمری طولانی ده و زنده بدار
آن کشتی همان فرمانروایی امیر است و کسانی که در این کشتی‌اند فرزندان دین و یاران و یاورانند برای نوح بن نصر پسر برترین جهانیان، آن‌سان که مرادی نیز بهترین شاعران است.
(2). نام کامل او ابو بکر هبة اللّٰه بن حسن بن علی بن احمد نهروانی است، شاعری که در بغداد می‌زیست و همدم برخی از خلیفگان شد. او که بینایی از کف داده بود در حدود سال 318 و به روایتی 319 ق. درگذشت. بنگرید به:
وفیات الاعیان، ج 1، ص 380 و 383؛ تاریخ بغداد، ج 7، ص 379. صبیح ردیف در سال 1974 م. اشعار او را گردآورده، ولی در این مجموعه شعر ابیات حاضر وجود ندارد- ت.
(3). فنا خسرو ملقب به عماد الدوله یکی از کسانی است که در دولت عباسیان فرمانروایی یافت. او حکومت فارس، سپس اهواز و جزیره را به دست آورد و به سال 338 ق. و به روایتی در شیراز درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 3، ص 78- ت.
(4). ای پرچم جهان در بخشش و دهش، همانند تویی در جود وجود ندارد.
بلکه بخشش بر بنیاد او استوار یافته است، آن‌سان که آن کشتی بر جودی نشست.
شاعر در این بیت اخیر به آیه 44 سوره هود اشاره کرده است: وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ- م.
(5). ابیات را بنگرید در دیوان بستی، ص 57- ت.
(6). اگر روزگار خیانتکار آبشخور مرا بر من مکدر ساخته است و امیر من، یار دین و دولت مرده است
من به خدا و فضل او چنان یقینی دارم که برای من امیری [دیگر] است که مرا از بدی درباره خویش و دولت حفظ می‌کند.
اگر طوفان مخالفت‌ها برخاسته باشد من این طوفان را نوح هستم و در کشتی کناره گزیده‌ام.
پس به برادرانم بگویید که همه اطمینان بدارید و مژده بدهید که من و سلامت همشانه‌ایم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 118

فصل [3]: اقتباس از داستان ابراهیم علیه السّلام

ابو العیناء «1» پس از چندی که به دیدار صاعد بن مخلد «2» نرفته بود بر او وارد شد. صاعد به او گفت: ای ابو العیناء چه چیز سبب شده است دیر به دیدارمان آیی؟ گفت: خداوند وزیر را مؤید بدارد، دخترم. پرسید: چگونه؟ گفت: دخترم به من گفت: پیشتر چون از نزد ما می‌رفتی خلعتی سخاوتمندانه و صله‌ای ارزشمند می‌آوردی. امّا اکنون زمانی است که امیدوار می‌روی، امّا اندوهگین و تهیدست و دست از پای درازتر بازمی‌گردی؛ نزد که می‌روی؟ گفتم: نزد آن مقام بزرگ ذی الوزارتین. پرسید: آیا وساطت تو را در چیزی می‌پذیرد؟ گفتم نه. پرسید: آیا تو را عطایی می‌دهد؟ گفتم: نه، پرسید: آیا مرتبه‌ات را بلند می‌دارد؟ گفتم: نه. گفت: «پدر جان! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود، نه می‌بیند و نه چیزی را از تو دور می‌کند؟» «3».

صاعد که این شنید خندید و فرمود او را سه هزار درهم صله دهند. آن‌گاه گفت: دو هزار برای تو و هزار نیز برای دخترت تا ما را به آیات سرزنش‌کننده قرآن خطاب نکند.

مبرد «4» گفته است: از ابن اعرابی «5» شنیدم که می‌گفت: اگر از کسی شنیدی که می‌گوید:

فلان کس را دیدم که از فلانی یاد می‌کرد، بدان که عیب او گفته است.

پرسیدم: آیا چیزی از این قبیل در قرآن یافت شده است؟ گفت: آری. این سخن خداوند که در داستان ابراهیم علیه السّلام فرموده است: قالُوا سَمِعْنا فَتًى یَذْکُرُهُمْ یُقالُ لَهُ إِبْراهِیمُ «6»- که در این سخن «یذکرهم» بدان معناست که عیب آنان می‌گفت.

---

(1). نام کامل او عبد اللّه بن محمّد بن قاسم بن خلاد اهوازی است. از شاگردان ابو عبیده، اصمعی و ابو زید انصاری و از بذله‌گویان و زیرکان و نیز ادیبی شاعر بود. در حدود سال 283 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 504؛ نکت الهمیان، ص 265؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 123؛ تاریخ بغداد، ج 3، ص 107. همچنین تاریخ او را بنگرید در: محقق متن حاضر، ابو العیناء الادیب البصری الظریف- ت.

(2). صاعد بن مخلد وزیری از مردمان بغداد بود. وی در آغاز مسیحی بود. امّا اسلام آورد و عبادت و صدقه بسیار داشت. موفق او را کاتب خود ساخت و ذی الوزارتین لقب داد. در حدود سال 276 ق. درگذشت. بنگرید به:

المنتظم، ج 5، ص 101- ت.
(3). اقتباس از آیه 42 سوره مریم: إِذْ قالَ لِأَبِیهِ یا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا یَسْمَعُ وَ لا یُبْصِرُ وَ لا یُغْنِی عَنْکَ شَیْئاً- م.
(4). نام کامل او محمّد بن یزید و پیشوای زبان عربی در روزگار خود و نیز صاحب کتاب الکامل است وی حدود سال 286 ق. درگذشت. بنگرید به: بغیة الوعاة، ص 116- ت.
(5). نام کامل او ابو عبد اللّه محمّد بن زیاد است. یکی از راویان و لغویان مشهور است که در حدود سال 150 ق.
زاده شد، از مفضل و کسائی دانش آموخت و به سال 231 ق. درگذشت. بنگرید به: نزهة الالباء، ص 103- ت.
(6). انبیاء/ 60: گفتند: شنیدیم جوانی از آن‌ها یاد می‌کرد که به او ابراهیم گفته می‌شود.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 119
به همین مضمون نیز در شعر گفته است «1»:
لا تذکری فرسی و ما اطعمته فیکون جلدک مثل جلد الاجرب «2»
مردی از اصمعی قرض خواست. او گفت: باشد، بر دیده! امّا دلم را به دادن گرویی دو برابر آنچه دریافت می‌کنی آرام ساز.
گفت: سبحان اللّه! گفت: شگفت نیست؛ ابراهیم علیه السّلام به پروردگار خویش اطمینان داشت هنگامی که به او گفت: رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی «3».
زیاد در خطبه «4» خود در بصره چنین گفت: به خداوند سوگند، همسایه را به گناه همسایه، آن را که روی‌آورده، به گناه آن‌که پشت کرده و آن را که آشناست به گناه بیگانه کیفر خواهیم داد. پس مردی برخاست و گفت: ای امیر، امّا ابراهیم علیه السّلام از جانب خداوند بهتر از آن را پیام آورد که تو گفتی. خداوند فرمود: وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی* أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «5». تو مدعی هستی که ما را به گناه همدیگر بازخواست می‌کنی، در حالی‌که به خدا سوگند، تو را چنین حقی نیست. زیاد گفت: راست می‌گویی، امّا من به حق نمی‌رسم، مگر این که به جدّ در باطل غوطه‌ور شوم.
مجاهد «6» درباره آیه ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ «7» گفته: مقصود آن است که ابراهیم علیه السّلام خود این میهمانان را خدمت می‌گزارد.

---

(1). بیت در دیوان وی (ص 33) در قصیده‌ای است و او در آن با همسر خویش که وی را بر دوست داشتن اسبش و بر این‌که چرا شیر تازه را تنها به اسب می‌دهد نکوهیده، سخن می‌گوید.
(2). از اسبم و از آنچه به آن می‌دهم یاد مکن تا بدان‌سان بر آن تازیانه زنی که بر اسبی خارنده‌تن زنند.

(3). بقره/ 260: پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت:
چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.
(4). این همان خطبه معروف به بتراء (بی‌فرجام) است که در آن بی‌آن‌که خدا را سپاس و ستایش گوید و بر پیامبر درود بفرستد سخن آغازید. بنگرید به: البیان و التبیین، ج 2، ص 63- 65- ت.
(5). نجم/ 37 و 38: و نیز در نوشته‌های ابراهیم که وفا کرد که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد.
در روایت جاحظ آیه 39 نیز آمده است: وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی- ت.
(6). نام کامل او مجاهد بن جبر و وابسته بنی مخزوم است. از تابعان بزرگ مکه بود که از ابن عباس دانش فراگرفت و بسیاری از او کسب دانش کردند. در حدود سال 102 یا 104 ق. درگذشت. بنگرید به: شیرازی، طبقات الفقهاء، ص 45- ت.
(7). ذاریات/ 24: میهمانان ارجمند ابراهیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 120
حسین جمل مصری «1» بر مسافری که از مکه آمده بود وارد شد، در حالی‌که نزد او کسانی بودند و او را تبریک می‌گفتند و پیش روی آنان نیز سینی‌های شیرینی بود، امّا هیچ کدام دست به آن‌ها نمی‌گشودند. گفت: ای مردم، مرا به یاد آن میهمان ابراهیم علیه السّلام انداختید.
گفتند: چگونه؟ در پاسخ این آیه را خواند: فَلَمَّا رَأی أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً. «2» سپس گفت: خدایتان رحمت کناد! بخورید. آنان از سخن او خندیدند و خوردند و او نیز همراهشان خورد. «3»
شعبی «4» نزد دوستی از دوستان خود رفت. چون خواست برخیزد، وی او را گفت: بی‌آن که چیزی بخوری مرو. شعبی گفت: با آنچه داری پذیرایی‌ام کن و خود را به آنچه نداری به زحمت مینداز. پرسید: کدام پذیرایی برایت دوست داشتنی‌تر است: پذیرایی ابراهیم یا پذیرایی مریم؟ شعبی گفت: پذیرایی ابراهیم علیه السّلام را تازه چشیده‌ام؛ پذیرایی مریم را می‌خواهم.
پس برای او سینی‌ای خرما آورد. «5»
در این گفت‌وگو مقصود شعبی از پذیرایی ابراهیم علیه السّلام گوشت بود؛ زیرا در داستان ابراهیم آمده است: فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ «6». مقصود از پذیرایی مریم نیز خرما بود؛ زیرا در داستان او آمده است: وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا «7»
حامد الکاف «8» می‌گفت: اگر انسان کسی را میهمان کند، از گشاده‌دستی ابراهیم علیه السّلام «9» سخن به میان آورده است و اگر کسی دیگر او را میهمان کند از میهمان‌نوازی

(1). نام دیگر او حسین بن عبد اللّه و کنیه او نیز ابو عبد اللّه است. شاعری است نامور که خلیفگان و امیران را مدیحه گفت. او بدخوراک بود و جامه‌های پست می‌پوشید. به سال 170 ق. زاده شد و در سال حدود 258 ق. نیز درگذشت. بنگرید به: معجم الادباء، ج 4، ص 77؛ یتیمة الدهر، ج 1، ص 400- ت.
(2). هود/ 70: و چون دید دست‌هایشان به غذا دراز نمی‌شود آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی به دل گرفت.
(3). متن را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 33- ت.
(4). نام کامل او عامر بن شراحیل بن عبد الشعبی، از خاندان همدان و از تابعان بزرگ کوفی است. شش سال گذشته از خلافت عثمان زاده شد و به سال 104 و به روایتی 110 ق. درگذشت. بنگرید به: طبقات الفقهاء، ص 61- ت.
(5). متن را با تفاوت‌هایی بنگرید در: ثمار القلوب، ص 33؛ الکنایة و التعریض، ص 49- ت.
(6). هود/ 69: و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد.
(7). مریم/ 25: و تنه درخت خرما را به طرف خود بتکان، تا بر تو خرمای تازه ریزد.
(8). در متن اصلی چنین آمده است ولی نه به نام درست او دست یافتیم و نه به شرح حالی برای کسی با این نام- ت.
(9). اشاره به آیه‌های 24 تا 26 ذاریات: هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 121
عیسی علیه السّلام «1» گفته است.
چون متوکل به ابو العیناء گفت: آیا با ما نبیذ می‌نوشی، در پاسخ گفت: ای امیر مؤمنان، «و چه کسی جز آن‌که به سبک مغزی گراید از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد». «2»
چون عبد اللّه بن حسن بن حسن «3» را به بیرون کشیدن پسرانش محمّد و ابراهیم از مخفیگاه‌هایشان الزام کردند و در این‌باره بر او سخت گرفتند این سخنان را بر زبان آورد: به خداوند سوگند گرفتاری من سخت‌تر است «4» از آنچه در سوره صافات می‌فرماید: یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ «5». خداوند پس از این داستان ذبح نیز فرموده است: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصَّالِحِینَ. «6» پس این سخن تو درست است که اسحاق پس از ماجرای ذبح زاده شده است.
خداوند عمو را پدر نامیده است، چونان که از اسماعیل در زمره پدران یاد

کرده، در حالی‌که او عموی یعقوب است. خداوند از زبان پسران یعقوب آورده است: نَعْبُدُ إِلهَکَ وَ إِلهَ آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ. «7» تازیان نیز عمو را پدر خوانند. از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده است که فرمود: پدرم را به من

- سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ* فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ.
(1). اشاره به آیه‌های 112 تا 114 سوره مائده: إِذْ قالَ الْحَوارِیُّونَ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ* قالُوا نُرِیدُ أَنْ نَأْکُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَکُونَ عَلَیْها مِنَ الشَّاهِدِینَ* قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آیَةً مِنْکَ- ت.
(2). اقتباس از آیه 130 سوره بقره: وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ- م.
(3). عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی از عابدان معروف و مردی برخوردار از هیبت و زبانی تند بود. او نزد عمر بن عبد العزیز جایگاهی داشت. به سال 145 ق. در زندان هاشمیه درگذشت. بنگرید به: مقاتل الطالبیین، ص 132 و پس از آن- ت.
(4). در این بخش از متن خطی اثر یک ورقه افتادگی دارد، با آن‌که شماره‌گذاری پیوسته نیز کامل به نظر می‌رسد- ت.
این افتادگی در ترجمه نیز کار را به تشویش کشانده است- م.
(5). صافات/ 102: ای پسرک من، من در خواب می‌بینم که تو را سر می‌برم. پس ببین چه به نظرت آید؟ گفت: ای پدر من، آنچه را مأموری بکن. ان شاء اللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت.
(6). صافات/ 112: و او را به اسحاق که پیامبری از جمله شایستگان است مژده دادیم.
(7). بقره/ 133: معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 122
بازگردانید- و مقصود او از این سخن عمویش عباس بود.
ابو سعید رستمی «1» درباره سرای ابو القاسم صاحب بن عباد گفته است: «2»
هی الدار ابناء الندی من حجیجها نوازل فی ساحاتها و قوافلا
قواعد اسماعیل یرفع سمکها «3» لنا کیف لا نعتدهن معاقلا «4»
در اخبار مزبد «5» خوانده‌ام که در روزگاران کهن خروسی داشت که از مدت‌ها در خانه وی بود و به همسایگی او شناخته شده بود. روز عید قربان فرارسید و مزید را چنین اتفاق افتاد که وضعی بد داشت و خانه‌اش از پول

و توشه تهی بود. چون خواست به نمازگاه برود، همسر خویش را سفارش کرد خروس را بکشد و از آن خوراکی برای عید فراهم آورد. آن‌گاه خود در پی کار خویش رفت. از آن سوی، زن خواست خروس را بکشد و آنچه را شوهرش گفته بود به انجام رساند. امّا خروس به بانگ برآوردن و از این سو به آن سو پریدن پرداخت؛ از این دیوار بر آن دیوار می‌پرید و خود را از سرایی به سرایی دیگر می‌افکند، تا جایی که در نتیجه، از این همسایه خشتی شکست و از آن نیم‌خشتی و از آن دیگری نیز ظرفی وارونه کرد.
پس، از آن زن در این‌باره پرسیدند که چرا می‌خواهد خروس را بگیرد. او نیز آنان را از ماجرا آگاهاند. همه گفتند: به خداوند سوگند هیچ دوست نداریم نیاز ابو اسحاق را بدین پایه بینیم.
آنان همه هاشمیانی توانگر و گشاده‌دست بودند. پس یکی گوسفندی و گاوی فرستاد و زنی دیگر دو گوسفند کشت و آن دیگری هم گاوی روانه ساخت. آن اندازه در این هدیه دادن بر همدیگر پیشی جستند که سرای مزبد از گوسفند و گاو آکند و آن زن هرچه خواست سر برید؛

---

(1). نام کامل او محمّد بن حسن بن محمّد بن رستم است. از مردمان اصفهان و از دوستان ثعالبی بوده و ثعالبی او را در طبقه نخست شاعران برشمرده و برایش شرح حال آورده است. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 3، ص 300 و پس از آن- ت.
(2). این دو بیت از قصیده‌ای است با مطلع زیر:
نصبن لحبات القلوب حبائلا عشیة حل الحاجیات حبائلا
قصیده را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 3، ص 206- ت.
(3). اشاره به آیه 127 سوره بقره: وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ- ت.
(4). این سرای است که نیازمندان سخاوت آهنگ آن کنند و فردفرد و کاروان‌کاروان در فراخناهایش فرود آیند.
پایه‌هایی است که اسماعیل بنیاد آن‌ها را برای ما افراشته است؛ چگونه آن‌ها را پایگاه و پناهگاه خویش ندانیم؟
(5). عبد السلام هارون در تحقیق خود درباره این نام یادآور شده است که در نام او تحریف بسیاری صورت می‌پذیرد و گاه او را مزید گویند. او مربد یا مزید مداینی از صاحبان نوادر و فکاهی است. بنگرید به: الحیوان، ج 5، ص 184. جاحظ همچنین ماجراها و نوادری از او آورده است. بنگرید به: الحیوان، ج 5، ص 192 و 193- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 123
دیگ‌ها نشانده شد و در تنورها برای کباب ساختن آتش افروختند.
چون مزبد به خانه خود بازگشت و آنچه را در سرایش بود دید، به همسرش

گفت: این رونق چیست که هیچ همانندش به خاطر ندارم؟ زن داستان آن خروس و این را که چگونه به واسطه او خیراتی بر ایشان نازل کرده است برای وی بازگفت. مزبد از شادی آکند و گفت: این خروس را نگه‌دار؛ چرا که خداوند برای اسماعیل تنها یک فدایی فرستاده و فرموده است:
وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ «1». امّا برای این خروس چندین گاو و گوسفند فدا فرستاده است. «2»

فصل [4 و 5]: اقتباس از داستان یعقوب علیه السّلام و یوسف علیه السّلام

در حالی‌که حسن بصری بر برادر خود سعید بی‌تابی بسیاری می‌کرد، به او گفتند: تو مردم را از بی‌تابی نهی می‌کنی و خود آن را به کرانه رسانده‌ای! گفت: منزه است خدایی که اندوه را بر یعقوب مایه ننگ قرار نداده است.
حسن بصری در این سخن پاسخ انتقادکنندگان را داد و به این آیه قرآن اشاره کرد که فرموده است: وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ «3».
از او پرسیدند: آیا مؤمن دروغ می‌گوید؟ گفت: آیا برادران یوسف را از یاد برده‌اید؟ «4»
روزی سخن می‌گفت. در پیرامونش صدای کسان به گریه برخاست. گفت: ناله‌ای است به سان ناله زنان و گریه‌ای چون گریه برادران یوسف.
شعبی گفته است: روزی به حضور شریح «5» رسیدم، در حالی‌که زنی نزد او از شوهر خود شکایت آورده بود و می‌گریست. به شوهر آن زن گفتم: ای فلانی، این زن ستمدیده است. گفت: ای مرد! برادران یوسف هم «شامگاهان گریان نزد پدر خود بازآمدند» «6».

---

(1). صافات/ 107: و او را در ازای قربانی بزرگی بازرهانیدیم.
(2). داستان را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 372- ت.
(3). یوسف/ 84: چشمانش از اندوه سفید شد.
(4). اشاره به آیه 16 سوره یوسف: وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً یَبْکُونَ- ت.
(5). نام کامل او شریح بن حارث بن قیس بن جهم و کنیه او نیز ابو امیه است. از نامورترین قاضیان صدر اسلام است که در روزگار عمر، عثمان، علی علیه السّلام و معاویه عهده‌دار قضاوت کوفه بود و در روزگار حجاج استعفا کرد و حجاج نیز به سال 77 ق. کناره‌گیری او را پذیرفت. وی در سال 78 ق. در کوفه درگذشت. بنگرید به: لطائف المعارف، ص 140؛ حلیة الاولیاء، ج 4، ص 32؛ بدری محمّد فهد، القاضی شریح- ت.
(6). اقتباس از آیه 16 سوره یوسف: وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً یَبْکُونَ- م.

در حالی‌که ستمگر بودند.
جاحظ نقل کرده و گفته است: ابو علقمه گفت: نام گرگی که یوسف را خورد دمعون بود.
به او گفتند: یوسف را گرگ نخورد. گفت: این نام گرگی است که یوسف را نخورد! گفتند: پس باید نام همه گرگان همین باشد! «1»

ابو عبد اللّه مرزبانی «2» در کتاب المستنیر این شعر را از ابو الشیص «3» آورده است: «4»

و قائلة و قد بصرت بدمع علی الخدین منهمل سکوب
اتکذب فی البکاء و انت خلو قدیما ما جسرت علی الذنوب
قمیصک و الدموع تجول فیه و قلبک لیس بالقلب الکئوب
نظیر قمیص یوسف یوم جاؤوا علی لباته بدم کذوب
فقلت لها فداک ابی و امی رجمت بسوء ظنک بالغیوب «5»

گفته‌اند: به طرف خود بدی را تلقین مکن؛ چه، سزامندتر آن است که بدی را به وی تلقین نکنی که آن را در برابرت دلیل آورد. مگر نمی‌بینی که یعقوب علیه السّلام درباره یوسف علیه السّلام به پسران خویش گفت: وَ أَخافُ أَنْ یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ «6» و آنان هم این سخن را از زبان یعقوب علیه السّلام گرفتند و گفتند: یا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَکْنا یُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَکَلَهُ الذِّئْبُ. «7»

---

(1). حکایت را بنگرید در: کتاب الحیوان، ج 6، ص 477- ت.

(2). مرزبانی که او را به کنیه ابو عبد اللّه و به روایتی ابو عبید اللّه خوانده‌اند محمّد بن عمران بن موسی نام داشت. او ادیبی نامور بود که به سال حدود 297 ق. زاده شد و به سال حدود 384 و به روایتی 378 ق. درگذشت. بنگرید به:
معجم الشعراء، حرف أ و پس از آن- ت.

(3). نام کامل او ابو شیص محمّد بن عبد اللّه بن رزین خزاعی است. وی عموزاده دعبل شاعر بود و خود نیز با صریع الغوانی، ابو نواس و دعبل ماجراها داشت. عبد اللّه جبوری اشعار او را گردآورده است. بنگرید به:
طبقات الشعراء، ص 27 و پس از آن- ت.

(4). ابیات در دیوان ابو شیص (ص 24، ق 6) همراه با دو بیت دیگر آمده است- ت.

(5). در حالی‌که اشک بر گونه‌هایم جاری بود و فرومی‌ریخت زنی می‌گفت: آیا در گریه دروغ می‌گویی در حالی‌که در گذشته نیز جسارت گناه در برابرم داشتی!
گریه بر پیراهنت می‌دود، در حالی‌که دلت دل گرفتار نیست.
به سان پیراهن یوسف آن روز که آن را در حالی‌که خونی دروغ بر گریبانش بود آوردند.
من در پاسخ او گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، تو باید گمانی نادیده تهمت زده‌ای!

(6). یوسف/ 13: و می‌ترسم گرگ او را بخورد.

(7). یوسف/ 17: ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای

خود نهادیم و آن‌گاه گرگ او را خورد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 125
شاعر گفته است:
علیّ و اللّه فیما لفقوا کذبوا ککذب اولاد یعقوب علی الذیب «1»
ابو العیناء به احمد بن ابی دؤاد «2» چنین نوشت: خدا مرا فدایت کند! سختی و بلا ما را دربر گرفته است و سرمایه‌مان نیز سپاسگزاری است؛ اگر ما را عطایی دهی چونان خواهم بود که شاعر گفته است:
ان الشهاب الذی یحمی ذماركم لا یخمد الدهر لکن جمرة یقد «3»
اگر هم ما را عطایی ندهی از آن کسان نیستیم که در زکات دادن بر تو خرده گیرند و اگر خود از آن داده شوند خرسند گردند و اگر از آن بی‌بهره گذارده شوند بینی که خشمگین و ناراضی‌اند. «4»
گویند: هرکس به دروغ شناخته شود راست گفتن او روا نبود.
از مثل‌های رایج است که گویند: از دروغگو سخن راست هم پذیرفته نمی‌شود، هرچند حرف درستی هم آورده باشد.
در داستان یوسف علیه السّلام آمده است: وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنَّا صادِقِينَ. «5»
از حکمت‌های عرب درباره رازداری است: سینه تو برای حفظ راز، از جانت گشاده‌تر است.
در داستان یوسف علیه السّلام نیز آمده است: لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ «6».

---

(1). به خداوند سوگند، در آن سخنان که بافته‌اند بر من دروغ بسته‌اند، آن‌سان که پسران یعقوب بر گرگ دروغ بستند.
(2). احمد بن ابی دؤاد که او را به کنیه ابو عبد اللّه قاضی خوانده‌اند از کسانی است که به گفته ابن خلکان به مردانگی و تعصب نامور بود. با معتصم ماجراهایی داشته که در تاریخ نقل شده است. در اوایل روزگار واثق به فلج مبتلا شد و به سال 240 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 63 و 64- ت.
(3). آن شهاب که جمع شما را پاس می‌دارد در همه روزگار خاموش نشود و آتشی است که هماره شعله برفروزد.
(4). اشاره به آیه 58 سوره توبه: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ- ت.
(5). یوسف/ 17: ولی تو ما را هرچند راستگو باشیم باور نمی‌داری.
(6). یوسف/ 5: خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 126

پیرمردی دو زن را دید که در کوچه بازی می‌کردند. به آنان گفت: شما همدمان یوسف هستید! یکی از آن‌ها گفت: عمو! چه کسی او را به درون چاه افکنده است؟ ما یا شما؟
به ابو حارث جمیز «1» که جامه‌ای پاره پوشیده بود گفتند: مگر محمّد بن یحیی «2» تو را جامه نمی‌دهد؟ گفت: اگر او یک خانه پر از سوزن می‌داشت و یعقوب علیه السّلام در حالی‌که همه پیامبران او را به وساطت همراهی می‌کردند و فرشتگان نیز ضامن او بودند نزد وی می‌آمد و از او یک سوزن می‌خواست تا با آن پیراهن یوسف را که از پشت دریده است بدوزد، این سوزن را به او عاریه نمی‌داد؛ چگونه می‌خواهد مرا جامه دهد؟ «3»
ابو العباس احنف «4» گفته است: «5»
و قد زعمت جمل بأنی اریدها علی نفسها تبا لذلک من فعل
سلوا عن قمیصی مثل شاهد یوسف فان قمیصی لم یکن قدّ من قبل «6»
متنبّی گفته است:
کأن کل سؤال فی مسامعه قمیص یوسف فی اجفان یعقوب «7»

---

(1). ابو حارث جمیز از کسانی است که جاحظ در البخلاء (ص 17، 72، 97 و 199) از او نام برده و به شماری از لطیفه‌ها و ماجراهای او نیز اشاره کرده است. در الوزراء و الکتاب جهشیاری (ص 42) نیز ابو حارث از کسانی دانسته شده که نزد محمّد بن یحیی برمکی برخورداری‌هایی داشت و محمّد بن یحیی با او مأنوس بود- ت.
(2). محمّد بن یحیی بن خالد برمکی همان است که هارون او را به کار گماشت و پس از کشته شدن جعفر نیز زندانی کرد، هرچند سپس از او گذشت. پس از هارون نیز امین و مأمون با او نیکی کردند. بنگرید به: الوزراء و الکتاب، ص 193، 224 و 297- ت.
(3). روایت را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 35. همچنین بنگرید به: الوزراء و الکتاب، ص 242- ت.
(4). عباس بن احنف از خاندان بنی حنیفه و شاعری نکته‌گوی و پرزبان بود. از بغداد برخاست و به غزل‌های نازک‌پردازانه خود نامور شد. بنگرید به: طبقات الشعراء، ص 254- 257- ت.
(5). ابیات را بنگرید در: دیوان ابی العباس، ص 213- ت.
(6). زیبارویی مدعی شده است که من او را برای کام گرفتن از وی می‌خواهم. بسیار بدکرداری است این!
از پیراهنم به سان گواه یوسف بپرسید؛ چرا که پیراهن من از پیش رو پاره نشده است.
شاعر در این بیت اخیر به آیه‌های 26 و 27 سوره ِیوسف اشاره کرده

است: قالَ هِیَ راوَدَتْنِی عَنْ نَفْسِی وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْکاذِبِینَ* وَ إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَکَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ- ت.
(7). مقصود شاعر این است که ممدوح او چون از وی عطایی خواهند و مسألتی کنند همان اندازه شاد می‌شود که یعقوب از شنیدن خبر یوسف شاد شد.-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 127
ابو عثمان خالدی «1» هنگامی که مهلبی «2» وزیر از ابو الحسن معز الدوله «3» یاد کرد، به او چنین گفت: «4»
ان غبت اودعک الاله حیاضه و اذا قدمت اباحک الترحیبا
و یکون من مقة کتابک عنده کقمیص یوسف اذ اتی یعقوبا «5»
ابو العباس احمد بن ابراهیم ضبی «6» در نامه‌ای به ابو سعید شبیبی «7» چنین نوشت: «8» نامه پیر دو دولت رسید. این نامه در نکویی، باغ آرامش، بلکه بهشت جاویدان است و در گشودن اندوه و آرام یافتن دل، پیراهن یوسف علیه السّلام را ماند، آن‌گاه که به یعقوب علیه السّلام رسید.

- این بیت بخشی از قصیده‌ای است که متنبی در سال 344 ق. در ستایش کافور سروده و مطلع آن چنین است:
من الجآذر فی زی الاعاریب حمر الحلی و المطایا و الجلابیب
متنبی در این بیت به آیه 96 سوره یوسف اشاره کرده است: فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً- ت.
(1). نام کامل او حسن بن محمّد بن هارون است. او شاعر و ادیب بود و همراه با برادرش محمّد به نام خالدیین شهرت یافتند. کتاب مشهور الأشیاء و النظائر از ایشان است. بنگرید به: الفهرس، ص 246؛ اللباب، ج 1، ص 339- ت.
(2). نام کامل او ابو مهلب حسن بن محمّد بن هارون و از نوادگان مهلب بن ابی صفره است. معز الدوله او را به وزارت برگزید و وی سیزده سال در وزارت ماند تا این‌که سرانجام به سال 351 ق. درگذشت. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 2، ص 223؛ المنتظم، ج 7، ص 9 و 10- ت.
(3). حسن احمد بن بویه نام دیگر اوست. به سال 334 ق. به بغداد درآمد، خلیفه مستکفی باللّه را به رسمیت شناخت، خلیفه نیز به او ابراز اعتماد کرد و در کنار لقب معز الدوله، لقب امیر الامراء را به او داد. بنگرید به: طبقات سلاطین الاسلام، ص 135- ت.
(4). ابیات را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 36؛ خاص الخاص، ص 185؛ دیوان الخالدیین، ص 108- ت.
(5). چون به سفر روی، خداوند سرزمین او را به تو سپارد و چون بازگردی

خوشامد را بر تو روا بدارد.
و از سر دوستی، نامه تو نزد او پیراهن یوسف را ماند آن هنگام که به یعقوب رسید.
(6). ابو العباس احمد بن ابراهیم ضبی وزیر فخر الدوله دیلمی و از خردمندان و مهتران بود. به سال 398 ق.
درگذشت. بنگرید به: معجم الادباء، ج 1، ص 65- 74- ت.
(7). نام کامل او ابو سعید احمد بن شبیب است، شاعر و ادیبی که قلم و شمشیر هر دو را در کف آورد و از نزدیکان دولت سامانی و دیلمی بود. او را صاحب الجیشین (فرمانروای دو سپاه) لقب داده بودند. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 242- ت.
(8). متن را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 37؛ المتنبی ماله و ما علیه، ص 21؛ ارشاد الاریب، ج 1، ص 67- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 128
ابو طالب مأمونی «1» درباره ابن عباد گفته- و بسیار نیز زیبا گفته است: «2»
و عصبة بات فیها الغیظ متقدا اذ شد فی فوق اعناق الوری رتبا
فکنت یوسف و الاسباط و ابو ال اسباط انت و دعواهم دما کذبا «3»
ابن معتز گفته است: «4»
بنو هاشم عودوا نعد لمودة فانا الی الحسنی سراج التعطف «5»
و الا فانی لا ازال علیکم محالف احزان کثیر التّلهف
لقد بلغ الشیطان من آل هاشم مبالغه من قبل فی آل یوسف «6»
شاعری دیگر گفته است:
یا شبه من کان الذی قطعن ایدیهن فیه
و شبیه من بقمیصه جاء البشیر الی ابیه
لم لا ترق لمدنف اسهرت لیلة ممرضیه «7»
آن دیگری گفته است:

---

(1). نام کامل او عبد السلام بن حسین و او خود شاعر و ادیبی است که نسبش به مأمون عباسی می‌رسد. در بغداد زاده شد و در همان جا علم آموخت. او صاحب بن عباد را مدح گفت و در نیشابور با برخی از خلیفه‌زادگان برخورد کرد. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 84- 112- ت.
(2). ثعالبی در خاص الخاص (ص 185) درباره این دو بیت گفته: این ابیات از معجزه‌های شعر ابو طالب مأمونی است. این ابیات از قصیده‌ای است که شاعر در آن قصه یوسف علیه السّلام را تضمین کرده است. در احسن ما سمعت (ص 28) نیز این ابیات آمده است- ت.
(3). طایفه‌ای که در آن خشم شعله برمی‌افروزد، آن‌گاه که بر فراز گردن

مردمان سخت بسته شده است.
تو یوسف بودی و در برابر سبطها، و تو خود پدر آن پسران بودی و ادعایشان خونی دروغین.
شاعر در بیت اخیر به آیه 18 سوره یوسف اشاره کرده است: وَ جاؤُ عَلی قَمِیصِهِ بِدَمٍ کَذِبٍ- ت.
(4). ابیات را بنگرید در دیوان ابن معتز (چاپ دمشق، ص 278)- ت.
(5). این بیت در دیوان ابن معتز چنین روایت شده است:
بنی عمنا عودوا نعد لمودة فانا الی الحسنی سراع التعطف
- ت.
(6). ای خاندان هاشم بازگردید تا به محبت بازگردیم؛ چرا که ما چراغ مهرورزی به سوی مهربانی‌ها هستیم.
و گرنه من پیوسته بر شما همدم اندوهم و بسیار سوگ می‌دارم.
شیطان با خاندان هاشم آن کرد که پیش از این با خاندان یوسف کرده بود.
(7). ای همانند آن‌که زنان به جمال او انگشتان خویش بریدند،
و ای همانند آن‌که مژده‌دهنده پیراهنش را برای پدرش آورد،
چرا برای آن بیمار رو به مرگ تعویذ نیستی و شبی پرستاران او را بیدار گذاردی؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 129
من کف یقظان الشمائل ناعس ال حاظ یفدیه الغزال الاهیف
و یروق لی ذقن له مستودع جبا و من ذی الجب «1» یطلع یوسف «2»
یکی از زیباترین چیزهایی که درباره زندان یوسف علیه السّلام و سرانجام خوش او گفته شده، این شعر بحتری «3» خطاب به محمّد بن یوسف است که در آن می‌گوید:
اما فی رسول اللّه یوسف اسوة لمثلک محبوسا علی الضیم و الافک
اقام جمیل الصبر فی السجن برهة فآض به الصبر الجمیل الی الملک «4»
محمّد بن زید علوی «5» گفته است:
وراء مضیق الخوف متسع الامن و اوّل معروج به آخر الحزن
فلا تیأسن فاللّه ملک یوسفا خزانته بعد الخلاص من السجن «6»

---

(1). اشاره به آیه‌های 10 و 15 سوره یوسف: وَ أَلْقُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ و وَ أَجْمَعُوا أَنْ یَجْعَلُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ- ت.
(2). از کف آن‌که نشانه‌های جمال بر چهره‌اش کامل نقش بسته و چشمانی خمار دارد و آهوی تکیده فدای اوست و از آن چاه سیاه موهای پریشانش چانه‌ای برایم رخ می‌نماید و از درون آن چاه یوسف چهره او برون می‌آید.
(3). این دو بیت در دیوان بحتری (ج 3، ص 1567) در قصیده‌ای با این

مطلع آمده است:
جعلت فداک الدهر لیس بمنفک من الحادث المشکو و النازل المشکی
بیت نخست نیز در دیوان چنین روایت شده است:
اما فی نبی اللّه یوسف اسوة لمثلک محبوسا علی الظلم و الإفک
به هر روی، شاعر در بیت نخست از این چند بیت به آیه 32 سوره یوسف اشاره کرده است: وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَکُوناً مِنَ الصَّاغِرِینَ- ت.
(4). آیا در یوسف پیامبر خدا الگویی نیست برای کسی چون تو که به ستم و تهمت به زندان افکنده شده است و در زندان در مدتی به زیبایی شکیبایی ورزیده و این شکیب او را از آن‌جا به کاخ سلطنت بازبرده است.
بیت اخیر در احسن ما سمعت (ص 28) چنین روایت شده است:
اقام جمیل الصبر فی السجن مدة فآض به الصبر الجمیل الی الملک
شاعر در این بیت به آیه 56 سوره یوسف اشاره می‌کند: وَ کَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ- ت.
(5). نام کامل او محمّد بن زید بن محمّد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب و به داعی طبرستان نامور است. در روزگار معتضد کشته شد. بنگرید به: مقاتل الطالبیین، ص 495- ت.
(6). در پس تنگنای ترس فراخنای امنیت است و نخستین کسی که به معراجش برند همان است که بیشترین اندوه را دید.
نومید مباش که خداوند یوسف را پس از رهاندن از زندان، مالک گنج‌های زمین کرد.
بیت دوم در المنتحل (ص 264) آمده است. شاعر در این بیت به آیه 55 سوره یوسف اشاره می‌کند: قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 130
ابو عبد اللّه بن اسمی علوی در قصیده‌ای در رثای داعی «1» و تسلیت‌گویی فرزند زندانی‌اش چنین می‌گوید:
فلا تیأس فیوسف کان قدما اتاه الملک فی سجن البغایا
و موسی بعد ما فی الیم القی حباه اللّه سلطانا و آیا «2»
یکی از عالمان را بر این نکوهیدند که کار برای حکمران را خواستار شده است. گفت:
آن یار راستین پسر اسرائیل پور ذبیح فرزند خلیل علیه السّلام در سرزمین مصر نیز آن را خواستار شد و طلبید و گفت: اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ «3»؛ یعنی که مرا کاتب صاحب دیوان حساب کن.
چون نزد مأمون اوصاف عبد العزیز بن یحیی «4» را گفتند، مأمون او را طلبید. چون او را دید گفت: برای آن‌که تو را بیازمایم چهره خویش بگشای. گفت: ای امیر مؤمنان، زیبارویی چیزی نیست که نزد شاهان بدان سبب

بهره‌ای یابند. امّا شنیده‌ام این سخن خداوند را که در کتاب خود از زبان یوسف علیه السّلام حکایت کرده که گفته بود: «من نگاهبانی دانا هستم» «5» و نگفته بود خوشروی و نمکین- و مگر او جز به واسطه روی زیبایش به زندان افکنده شد؟ و جز به دلیل دانایی‌اش زمامداری یافت؟ مأمون گفت: آفرین بر تو. پس فرمود او را گرامی بدارند.
آدم بن عبد اللّه بن عمر بن عبد العزیز «6» از یعقوب بن ربیع «7» اجازه خواست بر وی وارد

---

(1). مقصود همان داعی طبرستان است. پس او نیز همان زید بن محمّد است که پس از کشته شدن پدرش زندانی شد و او را به خراسان بردند. بنگرید به: مقاتل الطالبیین، ص 495.
ناگفته نماند نام و شرح حالی از این شاعر نیافتیم- ت.
(2). نومید مشو که در گذشته روزگاران خداوند یوسف را از زندان سرکشان به پادشاهی رساند.
و موسی را پس از آن‌که به دریا افکنده شد سلطنت و آیت داد.
(3). یوسف/ 55: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم.
(4). نام کامل او عبد العزیز بن یحیی بن عبد العزیز کنانی مکی است. از شاگردان امام شافعی بود، در روزگار مأمون به بغداد آمد. او را به سبب زشت‌رویی غول می‌نامیدند. به سال 240 ق. درگذشت. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 6، ص 363- ت.
(5). اقتباس از آیه 55 سوره یوسف: إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ- م.
(6). او از نوادگان عمر بن عبد العزیز است که ابو العباس سفاح بر او منت نهاد و او را آزاد گذارد. وی اهل شراب و لهو بود و مهدی خلیفه عباسی او را مقرّب می‌داشت و بر دیگران برمی‌گزید. بنگرید به: الاغانی، ج 14، ص 58- 60؛ جمهرة انساب العرب، ص 106- ت.
(7). یعقوب بن ربیع بن یونس شاعری طرفه‌گوی بود و بیشتر اشعارش نیز در رثای کنیزی از کنیزانش به نام ملک

شود. یعقوب در حال شراب خوردن بود. فرمود شراب را بردارند و سپس به آدم اجازه ورود دهند. چون درآمد گفت: إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ «1». پس یعقوب فرمود شراب را بازآوردند و آن‌گاه با او همپیاله شد. «2»
چون عبد الملک بن مروان به هنگام بازگشت برادرش عبد العزیز از مصر به استقبال او رفت در حالی‌که بارهایش را بر هزار شتر نهاده بود، یکی از یاران او را پرسید: در آغاز بر چند شتر بوده است؟ گفت: بر سیصد شتر.

گفت: هیچ کاروان سزامندتر از این کاروان نیست که بدیشان گفته شود: «ای کاروانیان قطعا شما همه دزدید» «3». این سخن عبد الملک به عبد العزیز رسید. گفت: «اگر او دزدی کرده پیش از این نیز برادرش دزدی کرده است». «4»
از عطاء خراسانی است که گفت: حاجت خواستن از جوانان آسان‌تر است تا از پیران.
مگر نمی‌بینی که یوسف علیه السّلام به برادران خویش گفت: لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ «5».
امّا پدرشان گفت: سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ «6». او این دعا کردن را نیز تا هنگام سحر به تأخیر افکند؛ چرا که وقت سحر زمان استجابت دعاست.
یکی از شاعران گفته است:
ان اکن مذنبا فحظی عقاب فهب لی عقوبة التادیب
قل کما قال یوسف لبنی یع قوب لما اتوه لا تثریب «7»

- است. هارون پیش از رسیدن به خلافت با او همدم می‌شد و مجلس انس می‌گرفت. بنگرید به: معجم الشعراء، ص 497- ت.
(1). یوسف/ 94: اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید بوی یوسف را می‌شنوم.
(2). متن را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 38. در آن متن آدم بن عبد العزیز به خطا آدم بن عمر بن عبد العزیز یاد شده است- ت.
(3). اقتباس از آیه 70 سوره یوسف: أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ- م.
(4). اقتباس از آیه 77 سوره یوسف: إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ- م.
(5). یوسف/ 92: امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمرزد.
(6). یوسف/ 98: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است.
(7). اگر گناهکار باشم بهره‌ام کیفر است پس کیفر تأدیب را بر من ببخشای.
آن‌گونه که یوسف به برادران خود چون به حضورش رسیدند گفته بود بگو سرزنشی در میان نیست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 132

فصل [6]: اقتباس از داستان موسی علیه السّلام

ابو نصر بن سهل بن مرزبان «1» از من پرسید: آیا بیت شعری سراغ داری که مژده، نکوهش، کیفر دهی، اعتراض و جدایی را یک‌جا در خود داشته باشد؟ گفتم: نه، امّا من آیه‌ای در کتاب خدا سراغ دارم که در آن دو خبر، دو امر، دو نهی و دو مژده است. گفت: آن آیه را به من بشناسان تا من نیز آن بیت را برایت بخوانم. پس این آیه را در داستان موسی علیه السّلام برایش خواندم: وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ «2».

او هم این بیت را برایم خواند:

سوف نبرا و یمرضون و نجفو فان عاتبوا اقل ذا بذاکا «3»

علی بن هشام کنیز خود «صرف» را که بسیار زیباروی بود و ترانه و کتابت می‌دانست به مأمون هدیه کرده و از این کنیز خواسته بود، شبانه اخبار مأمون را به وی برساند. [روزی] چون علی بن هشام آهنگ بازگشت از حضور مأمون کرد، پاره کاغذی از جامه وی افتاد که بر آن نوشته بود: یا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ «4». مأمون گفت: این دربردارنده هشداری است. امّا به نویسنده آن نوشته دست نیافت. امّا پس از آن‌که علی بن هشام کشته شد داستان برملا گشت و دریافتند این برگه‌ای بوده است که «صرف» آن را نوشته و در آن علی بن هشام را نسبت به آنچه بر او می‌گذشته، هشدار داده بوده است.

موسی بن عبد الملک «5» از نجاح بن سلمه نفرت داشت، به او بدگمان بود و کینه بسیاری از او در دل داشت. چون نجاح را به او سپردند نزد وی از آزار مرد. بعدها روزی متوکل از

---

(1). او از ادیبان نیشابور و به سهل بن مرزبان معروف است. ثعالبی شرح حال او را آورده و از اشعار و تألیفاتی هم برای وی یاد کرده است. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 392- ت.

(2). قصص/ 7: و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیرده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و از زمره پیغمبرانش قرار می‌دهیم.

(3). ما بهبود خواهیم یافت و آنان بیمار خواهند شد و ما نیز بی‌مهری خواهیم کرد. پس اگر گلایه کنند می‌گویم این به آن!

(4). قصص/ 20: ای موسی، سران قوم.

(5). موسی بن عبد الملک اصبهانی که او را به کنیه ابو عمران خوانده‌اند

از اصحاب دیوان خراج در دولت عباسی، و از کاتبان فرهیخته و سرآمد بود و دیوانی از رسائل داشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 2، ص 141. این خبر را نیز بنگرید در: نثر الدر، ج 3، ص 203؛ زهر الآداب، ج 1، ص 284؛ نکت الهمیان، ص 268- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 133
ابو العیناء پرسید: درباره نجاح بن سلمه چه می‌گویی؟ گفت: درباره او همان را می‌گویم که خداوند فرمود: فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ «1». متوکل خندید و از موسی خشمگین شد. [از سویی] موسی دریافت از ابو العیناء ضربه خورده است. او را به کشته شدن تهدید کرد. ابو العیناء گفت: تُرِیدُ أَنْ تَقْتُلَنِی کَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ «2». پس موسی از او دست بداشت و پس از چندی با مقداری مال که برای وی فرستاد در به دست آوردن خرسندی او کوشید.
یکی از پیشینیان گفته است: گریختن از آنچه از توان فزون‌تر باشد از سیره پیامبران است- و مقصود او گریختنی است که از موسی علیه السّلام سرزد.
یکی از پیشینیان از ابن عایشه چنین نقل کرده است: بدانچه بدان امید نداری امیدوارتر باش تا آنچه بدان تو را امید است؛ چه، موسی علیه السّلام رفت تا پاره‌ای از آتش بیاورد «3»، امّا خدای جبار با او سخن گفت.
علی بن یقطین «4» حسین بن راشد را دید که بر در سرای یحیی بن خالد است. او حتی پس از آن‌که در پی کاری رفت و بازگشت همچنان ابن یقطین را آن‌جا دید. پرسید: هنوز بر در سرای این مرد ایستاده‌ای؟ گفت: آری، موسی علیه السّلام بیش از این بر در سرای فرعون نایستاده بود. از آن سوی خبر این گفت‌وگو به یحیی بن خالد رسید. در این میان ابن راشد به حضور یحیی آمد و کار خود برآورد. پس ابن خالد گفت: سپاس خدایی را که نه تو را عصا داد و نه مرا کسی قرار داد که آنچه فرعون ادعا کرده بود ادعا کنم. ابن راشد که این شنید شرمنده شد و بازگشت.
ابو مسلم چون حج گزارد در حرم پابرهنه ساخت و مردم نیز پابرهنه شدند. در این‌باره از او پرسیدند. گفت: شنیده‌ام خدا به موسی علیه السّلام فرمود: فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً «5».

---

(1). قصص/ 15: موسی مشتی بدو زد و او را کشت.
(2). قصص/ 19: می‌خواهی مرا بکشی، چنان‌که دیروز شخصی را کشتی؟
(3). اشاره به آیه‌های 10 تا 12 سوره طه: إِذْ رَأَی ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدیً* فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی* إِنِّی أَنَا رَبُّکَ- م.
(4). علی بن یقطین بن موسی بغدادی از وابستگان بنی اسد بود. پدر وی

یقطین بن موسی از داعیان عباسی بود.
مروان او را طلبید و او نیز گریخت. مادر ابن یقطین هم به مدینه گریخت تا آن‌که سرانجام زمانی که یقطین زندانی بود دولت عباسی برپا شد. بنگرید به: رجال ابن داوود، ص 253- ت.
(5). طه/ 12: پای افزار خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 134
خداوند فرموده است: فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً «1». یکی از مفسران در این‌باره گفته است «2»: پای افزار موسی علیه السّلام از جنس پاک نبود. امّا زهری گفته است: چنان نیست که گفته‌اند، بلکه خداوند موسی علیه السّلام را از حق آن مکان والا و جایگاه بلند آگاه ساخته بود.
مگر نمی‌بینی مردم چون به حضور پادشاهان بار می‌یابند بیرون سرای کفش‌های خود می‌گذارند؟
روزی هارون الرشید این آیه را خواند که خدا در آن از زبان فرعون نقل کرده است:
أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِرُونَ. «3» پس گفت: به خداوند سوگند، آن سرزمین را به ولایت یکی از خدمتکاران خویش درمی‌آورم. آن‌گاه خصیب «4» را بر آن‌جا گمارد.
ابو نواس در این‌باره گفته است: «5»
رماکم امیر المؤمنین بحیّة اکول لحیّات البلاد شروب «6»
فان یک باقی افک فرعون فیکم فان عصی موسی بکف خصیب «7»
عربی به عبد اللّه بن طاهر چنین گفته است:
دانت لک الشام باقطارها و اذعن المؤمن و الکافر

---

(1). طه/ 12.
(2). بنگرید به: الکشاف، ج 3، ص 55؛ زاد المسیر، ص 273- ت.
(3). زخرف/ 51: آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر کاخ‌های من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟
(4). نام کامل او خصیب بن عبد الحمید دهقانی از کارگزاران مصر در روزگار خلافت هارون است که ابو نواس او را مدیحه گفته و با او ماجراها داشته است. بنگرید به: اخبار ابی نواس، ص 31، 60، 63، 77 و 129؛ المستطرف، ج 1، ص 275- ت.
(5). ابیات را بنگرید در: دیوان ابی نواس (چاپ غزالی)، ص 484؛ اخبار ابی نواس، ص 32، با این تفاوت که در این منابع بیت اوّل و دوم جابه‌جا روایت شده‌اند. همچنین در دیوان پیش از دو بیت حاضر این ابیات آمده است:

منحتکم یا اهل مصر نصیحتی الا فخذوا من ناصح بنصیب
و لا تثبوا وثب السفاه فترکبوا علی حد حامی الظهر غیر رکوب
(6). اشاره به آیه‌های اعراف/ 117، طه/ 69 و شعراء/ 45 که از عصای موسی علیه السّلام و تبدیل شدن آن به اژدها سخن گفته است- م.
(7). امیر مؤمنان ماری به سویتان افکنده است که مارهای آن سرزمین را درهم می‌خورد.
اگر در شما هنوز باقیمانده‌ای از سرکشی و دعوی دروغ فرعون هست، عصای موسی نیز در دست خصیب است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 135
انت عصا موسی التی القیت تلقف ما یأفکه الساحر «1»
بحتری خطاب به معتز باللّه گفته است «2»:
تعجبت من فرعون اذ ظنّ انّه اله لان النیل من تحته یجری
و لو شاهد الدنیا و عاین ملکها لقلّ لدیه ما یکنز من مصر «3»
چون عبد اللّه بن طاهر مصر را دید گفت: خدا فرعون را خوار کند! چه اندازه پست و فروهمت بود که چون این روستا را پادشاه شد گفت: أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی. «4» به خداوند سوگند، من نپسندیده‌ام که بدین آبادی درآیم؛ چرا که خود را از آن برتر می‌بینم.
ابو الحسن بن ناصر علوی گفته است:
کان حالی لما اتی وداع الحبیب و قلبی وجب
یمین ابن عمران عند العصا و قد حولت حیة تضطرب «5»
یکی از بذله‌گویان گفته است «6»:
قل لمن یحمل العصا حیث امسی و اصبحا
ما حوتها ید امرئ بعد موسی فافلحا «7»
چه زیباست آنچه ابن رومی گفته است: «8»

---

(1). شام کران تا کران تسلیم تو شد و مسلمان و کافر سر فرود آوردند.
تو عصای موسایی که چون افکنده شد همه آنچه را ساحران بافته بودند خورد.
(2). ابیات از قصیده‌ای با مطلع زیر است:
حبیب سری فی خفیة و علی ذعر یجوب الدجی حتی التقینا علی قدر
بنگرید به: دیوان البحتری، ج 2، ص 1053- ت.
(3). از فرعون در شگفتم که پنداشت چون نیل از زیر کاخ او می‌گذرد او خداست.
امّا اگر دنیا و سلطنت دنیا را می‌دید آنچه در مصر گنجینه ساخته بود در نظرش اندک می‌نمود.
(4). نازعات/ 24: پروردگار بزرگ‌تر شما منم.

(5). زمانی که وداع یار فرارسید و قلبم در اندوه نشست، حال من گویی دست موسی را می‌مانست که بر عصای است، آن هنگام که عصا ماری جنبان شده است.
(6). چونان که در ثمار القلوب (ص 39) آمده این دو بیت را به ابو طیب شعیری که از مردمان شام بود نسبت داده‌اند- ت.
(7). به آن‌که عصایی در دست دارد و با آن روز به شب می‌برد و شب به روز می‌رساند بگو:
پس از موسی هیچ‌کس آن را در دست نگرفته است که رستگار شود.
(8). این ابیات از قصیده‌ای بلند در ستایش اسماعیل بن بلبل با این مطلع است:-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 136
مدیحی عصا موسی و ذلک اننی ضربت به بحر الندی فتضحضحا
فیالیت شعری اذ ضربت به الصفا ایبعث لی منه جداول سیحا «1»
کتلک التی ابدت قری الارض یابسا و ابدت عیونا فی الحجارة سفحا
سامدح بعض الباخلین لعله ان اطرد المقیاس ان یتمسحا «2»
اگر ابن رومی جز این شعر پدید نیاورده بود، به همین سروده، توانمندترین شاعران بود؛ چرا که مدیحه خویش را به عصای موسی علیه السّلام تشبیه کرده است که چون بر دریا زد دریا خشکید و چون بر سنگ زد چشمه از آن جوشید؛ چه، ابن رومی مردی گشاده‌دست را ستود و او زفت شد. پس گفت: اینک زفتی را خواهم ستود، شاید که بر این قیاس اثر کند.
چون احمد بن ابی دؤاد به فلج مبتلا شد و زبانش از سخن ایستاد، ابو السمط درباره وی چنین سرود:
ما ضر احمد من کسر اللسان و قد اضحت الیه امور الناس یمضیها
موسی بن عمران لم ینقص نبوته کسر اللسان لاحکام یقضیها
بل کان ادی علی عیّ بمنطقه رسائل اللّه بالآیات یبدیها
لسان احمد سیف مسه طبع من علة و شفاء اللّه جالیها «3»

-
عقید الندی اطلق مدائح جمة حبائس عندی قد انی ان تسرحا
بنگرید به: دیوان ابن الرومی (چاپ محمد شریف)، ج 2، ص 71؛ ثمار القلوب، ص 39- ت.
(1). اشاره به آیه 60 سوره بقره: وَ إِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً- ت.
(2). مدیحه من عصای موسی است؛ چرا که با آن بر دریای بخشش زده‌ام و دریا فرونشسته است.
کاش می‌دانستم اگر بر سنگ سخت زنم آیا از آن جوی‌های آب روان خواهد

شد؟
همانند آن‌ها که در زمین خشک آبادی‌ها رخ نمود و آیا در این سنگ‌ها، چشمه‌های جود و بخشش برخواهد جوشید؟
یکی از زفتان را مدیحه خواهم گفت، شاید که بر این قیاس اثر کند.
(3). احمد را ناتوانی زبان نزند، در حالی‌که کار همه مردم در دست اوست و او آن را پیش می‌برد.
نبوت موسی بن عمران را و نیز این‌که فرمان‌هایی صادر می‌کرد و سامان می‌داد ناتوانی زبان زیان نرساند، بلکه او با همه فروماندگی زبان با منطق درست خویش پیام‌های خدا را می‌رسانید و آن‌ها را با آیات روشن می‌ساخت.
زبان احمد شمشیری است که زنگار بیماری گرفته است و خداوند با شفا بخشیدن، آن را دوباره جلا خواهد داد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 137
از ابو العیناء پرسیدند: درباره مالک بن طوق «1» چه می‌گویی؟ گفت: اگر در زمان بنی اسرائیل بود و آیه بقره نازل شده بود جز او را ذبح نمی‌کردند. «2»
چون ابو العیناء از بدی حال خود به دلیل نرسیدن مقرری‌اش به عبید اللّه بن سلیمان «3» گلایه کرد، عبید اللّه در پاسخ گفت: مگر ما به ابن مدبر «4» ننوشته‌ایم؟ درباره تو هیچ کاری نکرده است؟ گفت: نه، تو به مردی نوشته‌ای که تهیدستی درازمدت، خواری اسارت و رنج و سختی‌های روزگار همت او را کوتاه کرده است و از این‌رو من از او چیزی نیافتم و اصرار هم نکردم. عبید اللّه بن سلیمان گفت: ای ابو العیناء، تو خود او را برگزیدی! گفت: بر من گناهی نیست، در حالی‌که موسی علیه السّلام از میان خاندان خود هفتاد مرد برگزید، امّا آیا در میان آنان یک مرد رشید نیز وجود داشت، آن‌گاه که ترس همه آنان را دربرگرفت؟ «5» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز ابن ابی سرح «6» را به عنوان کاتب برگزید و او به مشرکان پیوست، و [سرانجام،] علی علیه السّلام هم ابو موسی اشعری را به داوری برگزید و او به زبان وی حکم کرد. «7»
یکی از بذله‌گویان را دیدند که در آبادی‌ای از این سو به آن سو می‌رود. از او پرسیدند:

---

(1). مالک بن طوق بن عتاب تغلبی که او را به کنیه ابو کلثوم خوانده‌اند از یلان و سواران و مردی سخنور بود و اشعاری داشت. او به سال 295 ق. درگذشت. بنگرید به: الاعلام، ج 6، ص 137- ت.
(2). بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 3، ص 466؛ زهر الآداب، ج 1، ص 284؛ ذیل زهر الآداب، ص 224- ت.

(3). عبید اللّه بن سلیمان را به کنیه ابو القاسم خوانده‌اند و به ابن وهب نیز نامور است. او وزیر و از کاتبان بزرگ بود.
معتمد و معتضد عباسی او را به وزارت برگزیدند و وزارت او ده سال به درازا انجامید. وی به سال حدود 288 ق.
درگذشت. بنگرید به: فوات الوفیات، ج 2، ص 27.
(4). نام کامل او ابراهیم بن محمّد بن عبید اللّه بن مدبر است، وزیری بود کاتب و شاعر که چون معتمد به سال 269 ق. به آهنگ مصر از سامرا بیرون رفت او را به وزارت برگزید. وی به سال حدود 279 ق. در بغداد درگذشت.
بنگرید به: ارشاد الاریب، ج 1، ص 293 و 294- ت.
(5). اقتباس از آیه 155 سوره اعراف: وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِیَّایَ- م.
(6). نام کامل او عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح است. پیش از فتح مکه اسلام آورد و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را کاتب خود قرار داد. وی به جای «الغفور الرحیم» عبارت‌هایی چون «العزیز الحکیم» می‌نوشت. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از این کار او آگاهی یافت و او نیز به مکه گریخت و مرتد شد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خون او را هدر رفته اعلام بداشت. امّا او بعدها مسلمان شد و خوب نیز مسلمانی به‌جا آورد. وی به سال 24 ق. کارگزار مصر شد و در آن‌جا ماند تا زمانی که عثمان را محاصره کردند. وی در شام درگذشت. بنگرید به: التنبیه و الاشراف، ص 246؛ زهر الآداب، ج 1، ص 344- ت.
(7). این گفت‌وگو را با تفاوت‌هایی بنگرید در: زهر الآداب، ج 1، ص 286؛ وفیات الاعیان، ج 4، ص 344؛ اخبار الاذکیاء، ص 88؛ اخبار الطراف، ص 73؛ معجم الشعراء، ج 7، ص 61- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 138
چه می‌کنی؟ گفت: آن‌که موسی علیه السّلام و خضر علیه السّلام کردند. مقصود وی این کلام خداوند بود که فرموده است: حَتَّی إِذا أَتَیا أَهْلَ قَرْیَةٍ اسْتَطْعَما أَهْلَها «1».

فصل [7]: داستان داوود علیه السّلام

هنگامی که زیاد خطبه مشهور به «بترا» را ایراد کرد و شنوندگان آن را پسندیدند، مردی «2» برخاست و گفت: ای امیر، گواهی می‌دهم که به تو حکمت و کلام فیصله‌دهنده داده شده است. «3» زیاد گفت: دروغ می‌گویی. آن داوود علیه السّلام است که چنین برخورداری‌ای داشته است.

در حضور مأمون از ابو قره هاشمی در این‌باره پرسیدند که اگر میان دو تن دعوایی باشد، آیا رواست که هر دو بر حق باشند؟ گفت: نه. گفتند: یعنی ناگزیر یکی از آن‌ها مدعی باطل است! گفت: آری، گفتند: مگر نه آن است که علی علیه السّلام و عباس علیه السّلام درباره میراث پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به حضور ابو بکر شکایت آوردند. کدام یک از آن‌ها بر خطا و کدام یک صاحب حق بودند؟ ابو قره گفت: گمان نمی‌کنم که هیچ کدام از آن‌ها بر خطا بوده‌اند. می‌گویم: آنان در این اختلاف چون جبرئیل و میکائیل بودند که به حضور داوود علیه السّلام رسیدند و گفتند: «یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است». «4» این در حالی است که هیچ‌یک از آن‌ها بر خطا نبودند و تنها می‌خواستند داوود علیه السّلام را از این بیاگاهانند که حکمی ناعادلانه داده و چیزی را جابه‌جا کرده که حق آن نداشته است.

زمانی که بحتری غلام خود نسیم را به ابراهیم بن حسن بن سهل فروخت و سپس از این فروش پشیمان شد و از ابراهیم بن حسن تقاضای اقاله کرد و او نیز نپذیرفت «5»، برایش قصیده‌ای نوشت و در آن قصیده چنین آورد: «6»

---

(1). کهف/ 77: تا به اهل قریه‌ای رسیدند، از مردم آن‌جا خوراکی خواستند.

(2). در البیان و التبیین (ج 2، ص 65) این مرد عبید اللّه بن اهتم دانسته شده و در ذیل امالی (ص 185) نام او صفوان بن اهتم روایت شده است- ت.

(3). اشاره به آیه 20 سوره ص: وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ- ت.

(4). اقتباس از آیه 22 سوره ص: خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ- ت.

(5). روایت را بنگرید در: اخبار البحتری، ص 127- ت.

(6). ابیات حاضر از قصیده‌ای بدین مطلع است:

دعا عبرتی تجری علی الجور و القصد اظن نسیما قارف الهجر من بعدی

قصیده و این ابیات را بنگرید در: دیوان البحتری، ج 1، ص 153- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 139

ابا الفضل فی تسع و تسعین نعجة غنی لک عن ظبی بساحتنا فرد «1»
اتأخذه منی و قد اخذ الجوی مآخذه مما اسر و ما ابدی «2»

فصل [8]: داستان سلیمان علیه السّلام
یکی از عالمان گفته است: دانش ابزاری است که به آن کوچک بر بزرگ و برده بر آقا برتری می‌یابد. مگر نمی‌بینید هدهد با آن‌که از پرندگان کوچک است به سلیمان، یعنی همان که ملکی به وی ارزانی داشته شده بود که هیچ‌کس را پس از او نسزد «3» گفت: أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ. «4»
دربارهٔ آیه لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً «5» گفته‌اند: میان این کیفر و اهلی کردن آن پرنده تفاوتی نیست.
ابو شیص درباره یکی از کنیزان خود به نام هدهد چنین گفته است: «6»
لا تأمننّ علی سری و سرکم غیری و غیرک او طی القراطیس
او طائرا سأحلیه و انعته مازال صاحب تدبیر و تحسیس «7»
سود براثنه میل ذوائبه صفر حمالقه فی الحسن مغموس «8»
قد کان هم سلیمان لیذبحه لو لا سعایته فی ملک بلقیس «9»

---

(1). اشاره به آیه 23 سوره ص: إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ- م.
(2). ای ابو الفضل، تو را در نود و نه میش که داری از یک آهوی تنها که در سرای ما بوده است بی‌نیازی‌ای است.
آیا او را از من می‌ستانی، در حالی‌که دلتنگی او در آنچه پنهان دارم و آنچه هویدا می‌سازم بر من چیره شده است؟
(3). اشاره به آیه 35 سوره ص: قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ- ت.
(4). نمل/ 22: از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبا گزارشی درست آورده‌ام.
(5). نمل/ 21: قطعا او را به عذابی سخت عذاب می‌کنم.
(6). ابیات را بنگرید در: اشعار ابی الشیص، ص 69؛ نثار الازهار، ص 85- ت.
(7). این بیت در نثار الازهار (ص 85) چنین روایت شده است:
او طائر ساجلیه و ابعثیه لنا مازال صاحب تبیین و تأسیس
- ت.
(8). در نثار الازهار (ص 85) چنین آمده است:
سود ترائبه میل ذوائبه صفر حمالیقه فی الحبر مغموس
مترجم از این دو روایت نثار الازهار را گزیده‌تر می‌داند و ترجمه را بر این

پایه فراروی می‌گذارد.
(9). بر راز من و راز خویش جز من و خود را و جز طومار کاغذ را محرم مدان
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 140
هنگامی که عبد اللّه بن طاهر «1» برای پیکار با عبید اللّه بن سری «2» که در مصر سر به شورش برداشته و بر آن‌جا سیطره افکنده بود روانه آن سامان شد، ابن سری راه ورود به مصر را بر او بست. سپس شبانگاه هزار و یک غلام و کنیز نزد وی فرستاد، در حالی‌که هرکدام از آن‌ها هزار دینار در کیسه‌ای حریر داشتند. عبد اللّه بن طاهر فرمود آن‌ها را بازگردانند. سپس به فرستاده گفت: به آن‌که تو را فرستاده است بگو: أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ* ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ. «3»
چون فرستاده این پیام را به این سری رساند وی از عبد اللّه بن طاهر امان خواست و عبد اللّه نیز او را بر جان و مال و کسانش امان داد. ابن سری هم این امان را پذیرفت «4» و برای عبد اللّه چنین نوشت:
اخی انت و مولای و من اشکر نعماء
فما احببت من شیء فانی الدهر اهواه
و ما تکره من شیء فانی لست ارضاه
لک اللّه علی ذاک لک اللّه لک اللّه «5»

- یا پرنده‌ای را که او را خواهم آراست و خواهم ستود، همو که پیوسته صاحب تدبیر و تجربه است.
با پستان‌های سیاه، گیسوان به یک‌سو خمیده و چشمانی زرد که یکسره در جوهر سیاه فراگرفته شده است
پیش از این سلیمان آهنگ سر بریدن وی داشت، اگر که از پادشاهی بلقیس خبرچینی نکرده بود.
(1). عبد اللّه بن طاهر فرمانروای دینور بود و پس از آن فرمانروای خراسان، سپس شام و سپس مصر شد. مأمون به وی اعتماد بسیار داشت. او به سال 228 ق. و به روایتی هم در سال 230 ق. در مرو درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 2، ص 271- ت.
(2). عبید اللّه بن سری کسانی از مردمان اندلس را گرد آورده، بر حکومت عباسی شوریده و اسکندریه را به چنگ آورده بود. عبد اللّه بن طاهر از سوی عباسیان روانه پیکار او شد و شورش او را سرکوب کرد. بنگرید به: ابن اثیر، الکامل، ج 6، ص 397- ت.
(3). نمل/ 36 و 37: آیا مرا به مالی کمک می‌دهید؟ آنچه خدا به من عطا

کرده بهتر است از آنچه به شما داده است.
نه، بلکه شما به ارمغان خود شادی می‌کنید. به سوی آنان بازگرد که قطعا سپاهیانی بر سر ایشان می‌آوریم که در برابر آن‌ها تاب ایستادگی نداشته باشند و از آن دیار به خواری و زبونی بیرونشان می‌کنیم.
(4). متن را با تفاوتی بنگرید در: ابن اثیر، الکامل، ج 6، ص 397- ت.
(5). تو برادر و مهتر منی و کسی که نعمت‌های او را سپاس می‌گویم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 141
حسن بصری گفته است: خداوند به هیچ‌کس نعمتی نداده مگر این‌که منتی از سلیمان علیه السّلام بر اوست؛ چرا که خداوند به سلیمان علیه السّلام فرموده است: هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ. «1»
چون ولید بن عبد الملک کلیسای دمشق را ویران کرد، پادشاه روم به وی نوشت: تو کلیسایی را ویران کردی که پدرت وانهادنش را به صلاح دیده بود. اگر اینک ویران کردن حق بوده پدرت خطا کرده است و اگر ناحق بوده تو در مخالفت با پدر خطا کرده‌ای.
ولید در پاسخ او نوشت: وَ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ إِذْ یَحْکُمانِ فِی الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنَّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدِینَ* فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ «2».
جحظه برمکی در غزلی گفته است «3»:
یا قریب المزار نائی اللقاء و مریض الجفون من غیر داء
هب لعینی من الکری قدر ما ام هل ذو الجن یوم عرش سباء «4»

فصل [9]: داستان یونس علیه السّلام
مردی نزد مزبد آمد «5» و گفت: دوست دارم در کاری که دارم با من روانه شوی. گفت:
امروز چهارشنبه است و من امروز از خانه بیرون نمی‌روم. آن مرد به وی گفت: روز چهارشنبه را چه ناخوشایند داری، در حالی‌که یونس بن متی علیه السّلام در این روز زاده شده است؟ گفت:
البته! برکت این روز برای وی در همین آشکار شده که در شکم ماهی جای‌گرفته و بهترین

هرچه را تو دوست بداری من نیز در همه روزگاران آن را دوست دارم و هرچه را خوش نداری من هیچ‌گاه بدان خرسند نیستم.
خدا بر این پیمان من با تو گواه است، خدا گواه است، خدا گواه.
(1). ص/ 39: این بخشش ماست؛ آن را بی‌شمار ببخش یا نگاه‌دار.
(2). انبیاء/ 78 و 79: و داوود و سلیمان را یاد کن هنگامی که درباره آن کشتزار که گوسفندان مردم شب‌هنگام در آن چریده بودند داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. پس آن داوری را به سلیمان فهماندیم.
(3). در کتاب جحظة البرمکی الادیب الشاعر که دکتر مزهر سودانی در سال 1977 م. منتشر کرده است، این دو بیت وجود ندارد- ت.
(4). ای که دیدارت نزدیک است، در حالی‌که بدون بیماری تنها مژگان ما گرفتار است به دیدارت می‌آییم.
چشم مرا دمی بیداری ده، همان اندازه که آن صاحب جن در روز آوردن تخت سبا مهلت داده بود.
(5). خبر را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 522- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 142
جامه‌اش نیز برگ بوته کدو بوده است. «1»
گفت: در همین روز یوسف علیه السّلام زاده شده است. گفت: و برادرانش با او چه نیکی کردند تا این‌که زندان و غربتی طولانی یافت!
گفت: در این روز خداوند به ابراهیم علیه السّلام وحی فرستاده است.
گفت: آن آتش بزرگی که برای او برافروختند چقدر سرد بود، تا این‌که خدا او را از آن رهاند! «2» گفت: در همین روز پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله بر احزاب پیروزی یافت. گفت: آری، ولی در همین‌باره آمده است که فرمود: وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا*

هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِیداً «3».
یوسف بن ابی ساج «4» در زندان مقتدر گفته است:
و لست بهیّاب المنیة اذ اتت و لکننی رهن التأسف و الاسی
و انی لارجو ان اؤوب مسلما کما سلم الرحمن فی اللج یونسا «5»

فصل [10]: درباره عیسی علیه السّلام
چون مستعین به حکومت رسید عیسی بن فرخنشاه «6» به ابو علی بصیر فرمود تا درباره مستعین قصیده‌ای بگوید و در آن او را به بیعت ستاندن برای پسر خود عباس برانگیزد. او نیز

---

(1). اشاره به آیه‌های 142 تا 146 سوره صافات: فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ* فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ* وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ- ت.
(2). در متن الاقتباس در این جا افتادگی وجود داشته و محقق متن عربی این افتادگی را از متن ثمار القلوب (ص 512) کامل کرده و ترجمه نیز بر همین پایه انجام گرفته است- م.
(3). احزاب/ 10 و 11: و آن‌گاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی نابه‌جا می‌بردید. آن‌جا بود که مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.
(4). او از فرماندهان بزرگ دولت عباسی بود. مقتدر به سال 304 ق. فرمان حکومت نواحی شرق را به او داد و به سال 315 ق. نیز کشته شد. بنگرید به: ابن اثیر، الکامل، حوادث سال 315 ق.- ت.
(5). من از مرگ آن‌گاه که برسد هیچ بیم ندارم، امّا همدم اندوه و تأسفم. امیدوارم به سلامت [از این زندان] بازگردم، آن‌سان که خداوند مهربان یونس را در گرداب دریا سالم بداشت.
(6). نام او در تاریخ طبری عیسی بن فرخنشاه و در مروج الذهب (ص 70) عیسی بن فرخنشاء آمده است. او همان کسی است که مستعین خلیفه عباسی پس از کشتن اوتامش و برکنار کردن فضل بن مروان وی را بر دیوان خراج گماشت- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 143
قصیده‌ای سرود و در آن چنین گفت «1»:
بک اللّه حاط الدین و احتاط اهله من الموقف الدحض الذی مثله یردی
فولّ اینک العباس عهدک انه له موضع و اکتب الی الناس بالعهد
فان خلّفته السن فالعقل بالغ به رتبة الشیخ الموفق للرشد
فقد کان یحیی اوتی الحکم مثله صبیا و عیسی کلّم الناس فی المهد «2»
چون این شعر را بر مستعین عرضه داشتند گفت: خدا نکند کسی را ولی‌عهد سازم که اگر همین امروز مردم را به او نیاز افتد، نتواند کارشان را عهده‌دار شود. البته اگر زنده ماندیم و او اندکی بزرگ‌تر شد به خواست

خدا چنین خواهیم کرد.
یک‌بار قیصر به عمر بن خطاب چنین نامه نوشت: باری، فرستادگانم برایم خبر آورده‌اند که نزد شما درختی است که خوشه‌هایی حامل شهدی چون شهد شراب دارد، سپس چون مروارید سفید می‌شکفد، سپس چون زمرد سبز می‌شود، آن‌گاه چون یاقوت سرخ می‌گردد و سرانجام به سان عسل می‌رسد تا مایه ایمنی ساکنان و توشه مسافران باشد. اگر آن فرستادگان راست گفته باشند این درخت از درختان بهشت است.
عمر در پاسخ نوشت: باری، فرستادگانت راست گفته‌اند. در میان ما چنین درختی هست و آن خرماست و درختی است که خداوند رویانیده است. عیسی علیه السّلام را خدا مگیر که خداوند مثل عیسی علیه السّلام را چون مثل آدم علیه السّلام دانسته است: او را از خاک آفریده و سپس فرموده است بشو و آن نیز شده است. «3»

---

(1). اشعار را بنگرید در: مروج الذهب، ج 4، ص 70؛ «اشعار ابی علی البصیر»، المورد، شماره‌های 3 و 4، 1972 م- ت.
(2). خداوند با تو دین را پاس داشته و دین‌داران را نیز از وضعیتی بد که همانندش تباهی آورد مصون ساخته است.
ولایت‌عهدی خویش به پسرت عباس بسپار که او را در میان مردم جایگاهی است، سپس برای مردم درباره این ولایت‌عهدی بنویس.
اگر خردسالی او را در مرتبه‌ای پس از دیگران قرار داده، ولی او به خردمندی به مرتبه پیرانی رسیده است که درست رای و کامروایند.
یحیی چون کودک بود خداوند او را در همان خردسالی حکمت داد و عیسی نیز در گهواره با مردم سخن گفت.
شاعر در بیت اخیر به دو آیه از قرآن اشاره کرده است: آیه 12 سوره مریم: یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا و آیه 29 همین سوره: فَأَشارَتْ إِلَیْهِ قالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا- م.
(3). اشاره به آیه 59 سوره آل عمران: إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 144
ابن خالویه «1» در شعری چنین سروده است:
الم تر ان اللّه قال لمریم و هزی الیک النخل یساقط الرطب
و لو شاء ان تجنیه من غیر هزها جنته و لکن کل شیء له سبب «2»
ابو بکر خوارزمی «3» در قصیده‌ای گفته است «4»:
و ما کنت فی ترکیک الا کتارک طهورا وراض بعده بالتیمم «5»
و ذی خلة «6» یأتی علیلا لیشتفی به و هو جار للمسیح بن مریم «7»
همو خطاب به ابو احمد حسین بن متکافی نیز گفته است:

یقولون سعر البر یخشی ارتفاعه و ان خانت الایام عهدا فربما

---

(1). نام کامل او حسین بن احمد بن خالویه و کنیه او نیز ابو عبد اللّه است، زبانشناس ناموری که با متنبی نشست‌ها و گفت‌وگوهایی داشته و سیف الدوله تربیت فرزندان خویش را به او سپرده است. وی به سال 370 ق. درگذشته است. بنگرید به: نزهة الالباء، ص 214؛ لسان المیزان، ج 2، ص 267؛ غایة النهایه، ج 1، ص 237- ت.
(2). مگر نمی‌بینی خداوند به مریم گفت: درخت را به سوی خود بتکان تا خرما بر زمین ریزد.
و اگر می‌خواست آن را بدون تکاندن بچیند می‌چید، امّا هرچیز را سببی معین است.
ناگفته نماند ابیات در ثمار القلوب (ص 470) و احسن ما سمعت (ص 31) نقل شده و پیش از آن این بیت آمده است:
توکل علی الرحمن فی طلب العلا ودع عنک قول الناس فی ترکک الطلب
بیت اخیر از دو بیت حاضر نیز در ثمار القلوب (ص 470) بدین صورت روایت شده است:
و لو شاء ان تجنیه من غیر هزة جنته و لکن کل رزق له سبب
به هر روی، شاعر در بیت نخست از دو بیت پیشگفته به آیه 25 سوره مریم اشاره کرده است: وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا- ت.
(3). نام کامل او محمّد بن عباس و یکی از شاعران عالم و بدیهه‌گوی است. به سال 323 ق. زاده شد و به سال 383 ق. درگذشت. تاریخ او را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 4، ص 194 و پس از آن- ت.
(4). ابیات از قصیده‌ای بلند است که در یتیمة الدهر (ج 4، ص 205) آمده است. دو بیت حاضر در ثمار القلوب (ص 60) و احسن ما سمعت (ص 26) نیز نقل شده است- ت.
(5). این بیت در ثمار القلوب (ص 47) چنین روایت شده است:
و قد کنت فی ترکیک لی مثل تارک طهورا و راض بعده بالتیمم
- ت.
(6). در متن اصلی الاقتباس و نیز در ثمار القلوب چنین آمده، امّا در احسن ما سمعت (ص 31) به‌جای آن «ذی علة» آمده و همین نیز روایتی است که گزیده می‌نماید- ت.
ناگفته نماند مترجم نیز «ذی علة» را برگزیده و همان را ترجمه کرده است- م.
(7). در این‌که دو بار مرا واگذاشتی به کسی مانی که آب را واگذاشته و پس از آن به تیمم خرسند شده است.

و بیماری را مانی که نزد بیماری دیگر رود و از او شفا خواهد، در حالی‌که خود همسایه عیسی بن مریم است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 145
فقلت سواء رخصه و غلاؤه اذا عاش لی الشیخ الحسین مسلما
و کیف ابالی بالطبیب و بالرقی اذا کنت جارا للمسیح بن مریما «1»

فصل [11]: داستان‌هایی دیگر از پیامبران

یکی از پیشینیان گفته است: خداوند به چهار چیز بر چهار چیز حجت می‌آورد: به سلیمان علیه السّلام بر ثروتمندان، به یوسف علیه السّلام بر بردگان، به ایوب علیه السّلام بر بیماران و به مسیح علیه السّلام بر تهیدستان.

چون در هنگام قیام ابراهیم و محمّد پسران عبد اللّه بن حسن بن حسن، منصور آهنگ آن داشت که خانه‌های مدینه را ویران کند و درختان خرمای آن را بسوزاند، جعفر بن محمد علیه السّلام به او گفت: ای امیر مؤمنان، سلیمان علیه السّلام نعمت داده شد و سپاس گزارد، ایوب علیه السّلام گرفتاری دید و شکیبایی ورزید، یوسف علیه السّلام در برابر نیرنگ‌ها قرار گرفت امّا بخشود. اینک به هرکدام از این‌ها که خواهی اقتدا کن. منصور گفت: بسنده است- و آن‌گاه تصمیم خود را شکست. «2»

چون متوکل از ابو العیناء پرسید تا کی مردم را مدیحه می‌گویی و می‌نکوهی؟ گفت: ای امیر مؤمنان، تا زمانی که نیکی می‌کنند و بدی می‌کنند. این حقیقتی است که از خداوند فراگرفته‌ام؛ اگر از بنده‌ای خرسند باشد او را بستاید و مدح کند و چون بر دیگری خشم آورد او را ناسزا گوید و بدی‌اش فاش سازد. پرسید: چگونه؟ گفت: خداوند درباره ایوب علیه السّلام گفته است:

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ «3» و درباره ولید بن مغیره نیز فرموده است: عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ «4»- و زنیم کسی را گویند که از قومی نباشد و او را بدیشان ملحق دارند. «5»

---

(1). گویند بیم گرانی بهای گندم است و اگر روزگار خیانت کند چنین خبری دور نیز نیست.

گفتم: برایم ارزانی و گرانی‌اش برابر است، اگر شیخ حسین زنده و به سلامت باشد.

چگونه به طبیب و تعویذ هیچ اهمیتی دهم، هنگامی که همسایه عیسی بن مریم هستم.

(2). خبر را بنگرید در: امالی ابن شجری، ص 277- ت.

(3). ص/ 44: چه نیکو بنده‌ای! به راستی او توبه‌کار بود.

(4). قلم/ 13: گستاخ و گذشته از آن زنازاده است.

(5). روایت را بنگرید در: الدیارات، ص 58؛ علم الهدی، الامالی، ج 1، ص 299؛ زهر الآداب، ج 1، ص 281؛ ذیل زهر الآداب، ص 332؛ مروج الذهب،

ج 4، ص 147؛ وفیات الاعیان، ج 4، ص 345؛ نور القبس، ج 2، ص 388، با تفاوت‌هایی در عبارت- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 146
یکی از عرب‌ها گفته است:
لها حکم لقمان و صورة یوسف و منطق داوود و عفة مریم
ولی سقم ایوب و غربة یونس و احزان یعقوب و وحشة آدم «1»

فصل [12]: دیگر داستان‌های قرآن
ابن سماک «2» گفته است: در طلب مال برآمدم، امّا قارون را به یاد آوردم؛ سپس ریاست طلبیدم، امّا به فرعون اندیشیدم؛ آن‌گاه خواهان اقتدار شدم، ولی عاد را به یاد آوردم؛ سپس پارسایی را خواستم، ولی به بلعم بن باعور «3» اندیشیدم. سرانجام دیدم هیچ‌چیز به سان یک دل پاک، زبان راستگو و تن شکیبا انسان را به خدا نزدیک نکند.
چون عمر بن عبد العزیز خواست فرزدق را بدان واسطه که فسقی آشکار از او دیده شده بود به مدت سه روز تبعید کند فرزدق گفت: «4»
اتنهرنی و توعدنی ثلاثا کما وعدت لمهلکها ثمود «5»
این خبر به جریر رسید. او را بدان هجو کرد و گفت: «6»

---

(1). آن زن را حکمت لقمان، سیمای یوسف، سخندانی داوود و پاکدامنی مریم است.
و مرا بیماری ایوب، غربت یونس، اندوه یعقوب و تنهایی آدم.
(2). نام کامل او ابو العباس محمّد بن صبیح وابسته بنی عجل است. زاهد مشهور کوفی‌ای است که کلامی خوش داشت و صاحب اندرز بود. با گروهی از مسلمانان صدر اسلام ملاقات داشته است. در سال 183 ق. در کوفه درگذشت. بنگرید به: الکنی و الالقاب، ج 1، ص 311 ق- ت.
(3). بلعم بن باعور مردی است که در داستان موسی علیه السّلام از او یاد می‌شود و گویند مردی عالم بود. امّا بعدها نعمت خداوند را انکار کرد. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 1، ص 226- ت.
(4). بیت را بنگرید در: دیوان الفرزدق، ج 1، ص 184. این بیت در دیوان یاد شده با اندکی تفاوت و چنین روایت شده است:
و اوعدنی فاجلنی ثلاثا کما وعدت لمهلکها ثمود
به هرروی، شاعر در این بیت به آیه 65 سوره هود اشاره کرده است: فَعَقَرُوها فَقالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ- ت.
(5). مرا می‌رانی و سه روز مهلت می‌دهی، آن‌سان که قوم ثمود تا هلاکت سه روز مهلت داده شدند؟
(6). بیت را بنگرید در دیوان جریر، ج 1، ص 128- بیت در دیوان چنین روایت شده است:
و شبهت نفسک اشقی ثمود فقالوا ضللت و لم تهتد
- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 147

و سمیت نفسک اشقی ثمود فقالوا هلکت و لم تبعد «1»
و قد اجلوا حین حل العذاب ثلاث لیالی الی الموعد «2»
ربیع بن خثیم را به گاه بیماری گفتند: آیا برایت طبیبی نخوانیم؟ او آیه وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ کَثِیراً «3» را خواند و گفت: در میان آنان طبیبانی هم بودند، امّا نه درمانگر ماند و نه درمان شده. هم برانگیزاننده مرد و هم برانگیخته.

---

(1). اشاره به آیه 12 سوره شمس: إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها- ت.
(2). خود را تیره روی‌ترین ثمودی خوانده‌ای و گفتند نابود شده‌ای، و دور نرفته‌ای.
و برای آنان هنگامی که کیفر فرارسید سه روز تا آن موعد مهلت گذاردند.
(3). فرقان/ 38: و نیز عادیان و ثمودیان و اصحاب رس و نسل‌های بسیاری میان این جماعت‌ها را هلاک کردیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 149

باب ششم فضیلت دانش و دانشی مردان و نوآوری‌های نکوی ایشان و استنباط بدیعشان

فصل [1]: فضیلت دانش و دانشی مردان
یکی از برتری‌های دانش آن است که گواهی برخوردارانش با گواهی خداوند و فرشتگان همدوش شده است، در این کلام خدا که فرمود: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ. «1»
عالمان سزامندترین مردمان به گرامی داشتن و ارجمند دانستن هستند؛ زیرا آنان وارثان پیامبران و کسانی‌اند که خداوند مرتبه‌شان را والا دانسته و فرموده است: یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ «2».
خداوند، همچنین، در آگاهی از تأویل کتاب از آنان در کنار خود یاد کرد و فرمود:
وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ «3».
سرانجام این‌که مثل‌هایی را که خداوند برای مردم می‌زند تنها عالمان درمی‌یابند.
فرمود: وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ. «4»

_____

(1). آل عمران/ 18: خدا گواهی می‌دهد و فرشتگان و دانشوران نیز گواهی می‌دهند که جز او هیچ خدایی نیست.
(2). مجادله/ 11: خدا رتبه کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند برحسب درجات بلند گرداند.
(3). آل عمران/ 7: تاویل آن را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند.
(4). عنکبوت/ 43: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آن‌ها را درنیابند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 150
عبد الملک بن عبد الرحیم حارثی «1» در شعر خود «2» کلام خدا را اقتباس کرده و گفته است:
سلی ان جهلت الناس عنا و عنکم و لیس سواء عالم و جهول «3»
خداوند همچنین فرموده است: أَ فَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمی «4» و إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ «5».

فصل [2]: نکته‌هایی درباره دانش
ابن عباس گوید: دانش فزون‌تر از آن است که در شمار آید؛ از هرچیز بهترینش را برگیرید.
قتاده «6» گفته است: اگر عالمی، هرچند با دانشی بسیار، از علم بی‌نیاز می‌شد، پیامبر خدا موسی علیه السّلام از آن بی‌نیاز شده بود. این در حالی است که او به خضر گفت: هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً «7».
جاحظ گفته است: علم دیریاب‌تر و گسترده‌کرانه‌تر از آن است که کسی به پایانش رسد،

---

(1). عبد الملک بن عبد الرحیم حارثی شاعری نامور است که در شعر خویش بر شیوه تازیان بود. او قصیده‌ای دارد که به قصیده عجیبه نامور شده است. هم او یکی از کسانی است که شعرشان را به آب طلا نوشتند. بنگرید به:
طبقات الشعراء، ص 276. زکی ذاکر العالی شعر او را به سال 1980 م. گردآورده است- ت.
(2). بیتی که ثعالبی در این‌جا آورده از آن حارثی نیست، بلکه از آن سموأل بن عادیای یهودی و بیتی از قصیده‌ای با این مطلع است:
اذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه فکل رداء یرتدیه جمیل
بنگرید به: دیوان السموأل، ص 92.
بیتی که در متن آمده از شواهد نحوی در مبحث تقدم خبر لیس بر اسم آن است. مصرع دوم این بیت به صورت «فلیس سواء» نیز روایت شده است.
این بیت همچنین در مجموعه اشعار حارثی (ص 90) به نقل از حماسة ابی تمام مرزوقی (ج 1، ص 110) منسوب به حارثی نیز نقل شده است.
(3). اگر نمی‌دانی، درباره ما و شما از مردم بپرس؛ دانا و نادان هیچ با یکدیگر برابر نیستند.
(4). رعد/ 19: پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟
(5). فاطر/ 28: از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند.
(6). قتادة بن دعامة بن کریز سدوسی که به کنیه ابو الخطاب شناخته شده در سال 117 ق. درگذشته است. بنگرید به: الطبقات، ص 213؛ وفیات الاعیان، ج 3، ص 248- ت.

(7). کهف/ 66: آیا در پی تو درآیم تا از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 151
هرچند عمر نوح علیه السّلام کند. خداوند فرموده است: وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ «1».
یکی از ایشان گفته است: هرکس چیزی از دانش خود را بسیار داند یا گمان برد که دانش را پایانی است به دانش کم‌فروشی کرده است؛ چرا که خداوند می‌فرماید: وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا «2».

فصل [3]: حکمت‌هایی درباره دانش
پیشینیان گفته‌اند: هرکه چیزی نداند با آن دشمنی کند. «3»
در قرآن نیز آمده است: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ «4» و وَ إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ «5».
عرب‌ها گویند: به تحسین آنچه نمی‌دانی سخن مران. «6»
در قرآن نیز آمده است: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ «7».
شاعر گفته است:
تمام العمی طول السکوت و انما شفاء العمی یوما سؤالک من یدری «8»
در قرآن کریم هم آمده است: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ «9».
عامه گویند: هیچ ظلمتی نیست مگر این‌که فراتر از آن نیز هست. «10»

---

(1). یوسف/ 76: و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است.
(2). اسراء/ 85: و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.
(3). من جهل شیئا عاداه.
(4). اسراء/ 36: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن.
(5). احقاف/ 11: و چون بدان هدایت نیافته‌اند به‌زودی خواهند گفت این دروغی کهنه است.
(6). لا تهرف بما لا تعرف.
(7). اسراء/ 36.
(8). کوری کامل آن است که پیوسته سکوت گزینی، امّا درمان این کوری پرسش از کسی است که می‌داند.
(9). انبیاء/ 7: اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی بپرسید.
(10). عبارتی که مؤلف آورده این است: «ما من ظلمة الا وفوقها طامة». امّا آنچه در منابع عربی دیده می‌شود این عبارت است: «ما من طامة الا وفوقها طامة». بنگرید به: لسان العرب، ج 12، ص 370؛ النهایة، ج 3، ص 139؛ الصحاح، ج 5، ص 1976؛ مختار الصحاح، ص 210؛ تاج العروس، ج 8، ص 381- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 152

فصل [4]: بندهایی مناسب این باب

سفیان ثوری گفته است: کاتب به معنای عالم است. او بر این سخن به آیه‌ای استدلال کرده است که می‌گوید: أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ «1» که در آن فعل «یکتبون» به معنای «یعلمون» است.

مبرد «2» گفته است: روزی در حالی‌که هنوز نوجوان بودم در حضور جعفر بن قاسم هاشمی سخن گفتم. او سخنانی را که بر زبان آورده بودم پسندید و گفت: امروز تو عالمی و البته گمان مبر این‌که می‌گویم امروز تو عالمی بدان معناست که پیش از این از دیدگاه من عالم نبوده‌ای. خداوند می‌فرماید: وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ «3» و این در حالی است که پیش از آن نیز فرمان از آن او بوده است.

هنگامی که منصور می‌خواست یکی از عالمان را همدم مهدی سازد او را به سلیمان بن حسن واسطی سفارش کردند. منصور او را طلبید و گرامی بداشت. سپس از او پرسید: آیا تو عالمی؟ او سکوت گزید و پاسخی نداد. پرسید: چرا هیچ سخن نمی‌گویی؟ گفت: ای امیر مؤمنان، اگر می‌گفتم عالم هستم خود را ستوده بودم، در حالی‌که خداوند از این کار نهی کرده و فرموده است: فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ «4» و اگر هم می‌گفتم عالم نیستم، در حالی‌که قرآن خواندن را می‌دانم چیزی را کوچک شمرده‌ام که خداوند بزرگ داشته است.

پس منصور را خوشایند افتاد و در نتیجه او را همدم مهدی ساخت.

فصل [5]: تعلیم
ابو زید بلخی «5» را نکوهیدند که معلم است. او رساله‌ای نکو در فضیلت تعلیم نوشت و در

---

(1). طور/ 41: آیا علم غیب پیش آن‌هاست و آن‌ها می‌نویسند- یا بنابراین تفسیر- می‌دانند.
(2). نام کامل او ابو العباس محمّد بن یزید است. عالم لغت و ادب بود و از ابو عمر جرمی، ابو عثمان مازنی، ابو حاتم سجستانی و کسانی دیگر دانش آموخته بود. به سال 211 ق. زاده شد و به سال 285 ق. درگذشت. بنگرید به: نزهة الالباء، ص 148 و پس از آن- ت.
(3). انفطار/ 19: در آن روز فرمان از آن خداست.
(4). نجم/ 32: پس خودتان را پاک مشمارید.
(5). نام کامل او احمد بن سهل است. در سال حدود 235 ق. در بلخ دیده به جهان گشود و در حدود سال 332 ق.
درگذشت. وزارت را بر او عرضه داشتند، ولی از آن سرباز زد. او معلم کودکان بود. امّا دانش او را به مرتبه‌ای بلند
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 153
آن چنین آورد: هیچ‌کس از تعلیم و تعلم بی‌نیاز نشود؛ چه، نیاز انسان به آن در همه آیین‌ها، حرفه‌ها، آداب، انساب، مذاهب و مکاسب گریزناپذیر است و نه کاتب، نه حاسب، نه پیشه‌ور و نه هیچ‌کس دیگر با هر کار و هر مذهب از این بی‌نیاز تواند بود که حرفه خویش را از آن‌که از او آگاه‌تر است فراگیرد و به آن‌که از او ناآگاه‌تر است بیاموزد. برپایی مردمان به دانش و فراگیری است و در این میان آموزگار از آن‌که فرامی‌گیرد برتر است؛ چرا که صفت علم از کمال و سودرسانی به دیگران حکایت دارد و از آن سوی، متعلم صفتی حاکی از کاستی و بهره جستن است. همین اندازه در نادانی کس بسنده کند که آن کاری را که خدا پیامبر خویش صلّی اللّه علیه و آله را بدان ستوده بنکوهد، در حالی‌که خداوند فرموده است: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها «1» و وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً «2». او در وصف پیامبر خویش نیز فرموده است: وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ «3».

فصل [6]: نکوهش علم انساب
یکی از عالمان گفته است: چگونه آفریده‌ای می‌تواند مدعی دانستن همه انساب شود، در حالی‌که خداوند می‌فرماید: وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً «4».
سپس فرموده است: وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ «5» و وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ «6».
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌فرمود: نسابان دروغ می‌گویند، نسابان دروغ می‌گویند، نسابان دروغ می‌گویند.
او تا معد بن عدنان تبارها را برمی‌شمرد و نسبت فرزندان قحطان را یاد می‌کرد. امّا از آن

- رساند و جامع علوم قدیم و جدید شد. او در آثار خود شیوه فیلسوفان را پی‌می‌گرفت. بنگرید به: الفهرست، ص 204- ت.
(1). بقره/ 31: و خدا همه معانی نام‌ها را به آدم آموخت.
(2). کهف/ 65: از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم.
(3). بقره/ 151: و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.
(4). فرقان/ 38: و نیز عادیان و ثمودیان و اصحاب رس و نسل‌های بسیاری میان این جماعت‌ها را هلاک کردیم.
(5). ابراهیم/ 9: و آنان که بعد از ایشان بودند و کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد.
(6). نساء/ 164: و پیامبرانی را فرستادیم که در حقیقت ماجرای آنان را قبلا بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی را نیز برانگیخته‌ایم که سرگذشت ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 154
پس بازمی‌ایستاد و می‌گفت: مضر رشته نسب خویش را گم کرده است. معد از خود کسی بر جای نگذاشته است! قحطان کسی از خود برجای نگذاشته است. «1»

فصل [7]: نهی از پوشیده داشتن دانش

خداوند فرموده است: فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِی الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ «2».

فصل [8]: فقه و فقیهان
ابو زید بلخی گفته است: فقه از برترین مهارت‌های دینی است؛ چه، بر دست‌اندرکارانش بس لازم می‌آید در فروع دین آگاهی کسب کنند؛ چرا که خداوند بنیادها و کلیات دین خویش را در کتاب خود و بر زبان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کامل گردانیده، چونان که فرموده است: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی «3». پیداست که این کمال تنها در اصول و کلیات شرط است، از آن روی که این اصول و کلیات همه در چهارچوب کتاب خدا و سنت‌های شناخته شده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جای دارند. امّا کامل بودن شریعت در فروع چیزی است که به واسطه رخدادهای جاری و وقایع روزگار هیچ در تصور عقل نیاید؛ چه، این رخدادها و وقایع تا بی‌نهایت به وقوع می‌پیوندند. به همین دلیل، دست به کاران دین در نسل نخست، نیازمند استوار ساختن فرع‌ها بر آن اصول و نیز تفقه شدند تا در آنچه مردم نیازمند فتوا هستند بهانه از ایشان بستانند، آن‌سان که خداوند فرموده است: وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ. «4» هدف آنان نیز از

---

(1). به روایت منابع، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در ذکر نسب خویش از معد بن عدنان بن ادد فراتر نمی‌رفت و از آن پس باز می‌ایستاد. این امر نیز بدان‌جهت بود که به رغم روشن بودن این نکته که عدنان از فرزندان اسماعیل است شمار و نام کسانی که میان عدنان و اسماعیل قرار می‌گیرند به درستی روشن نیست و عددهای متفاوتی در این‌باره گزارش می‌شود بنگرید به: الجامع الصغیر، ج 1، ص 100؛ فیض القدیر، ج 4، ص 550 و ج 5، ص 109- م.
(2). توبه/ 122: پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند، تا دسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند. باشد که آنان از کیفر الهی بترسند.
(3). مائده/ 3: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.
(4). توبه/ 122: و شایسته نیست مؤمنان همگی برای جهاد کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 155
این استوار ساختن فرع‌ها بر آن اصول مشخص شده در کتاب خدا و سنت

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این بود که آن مسائل فرع شده را پاسخی بر رخدادهای نوپیدا قرار دهند. آنان در این عنایت که تقدیم داشتند پزشکان دلسوز بر جان و تن مردم را می‌مانستند که انواع درمان‌ها و داروها استنباط می‌کردند تا این درمان‌ها و داروها ابزارهایی آماده برای رویارویی با بیماری‌های ترسناکی باشند که بروز می‌کنند.
امّا پس از آن نسل نخست، پیش آمد که کسانی از طالبان فقه، برای رسیدن به پیشوایی و مهتری بر مردم و بهره یافتن نزد پادشاهان و پیشوایان و نیز سلطه افکندن بر دارایی‌های یتیمان و ضعیفان، با به کار بستن انواع حیله‌ها و فریبکاری‌ها، به هدف نادیده انگاشتن حقوق مردم فقه‌اندوزی را پیشه کردند و بدین‌سان این دانش با همه ارجمندی و بلندمرتبگی، به دلیل تفاوت آن دو هدف یاد شده از بام ستودگی به سطح نکوهیدگی فروافتاد.

فصل [9]: کلام و متکلمان

ابو زید گفته است: دانش کلام در اوج ارجمندی و والایی و از فنونی است که در سامان‌یافتگی امور دنیا بدان نیاز است؛ چرا که این دانش، فن جست‌وجو و تأمل است و مردم در بازشناخت حق از باطل و سره از ناسره در عقاید خویش از آن بی‌نیازی نتوانند جست. این دانش دربردارنده اصول دین است، آن‌سان که فقه زمینه‌ای برای فروع دین؛ و همان‌گونه که مردم از تفقه در فروع دین از رهگذر دانش فقه بی‌نیازی نیابند، در ره‌یافتگی در اصول دین نیز از صناعت کلام که صناعت جست‌وجو و درنگ است بی‌نیاز نتوانند بود.

سلف صالح دست به کار این صناعت، تنها بدان هدف خود را به بهره جستن از این دانش مشغول ساختند و بدان روی آوردند که از رهگذر آن برای مناظره درست میان صاحبان ادیان گوناگون و نحله‌های متفاوت مهارتی به چنگ آورند و بدین وسیله فضیلتی را که برای آیین اسلام بر دیگر آیین‌ها حاصل آمده است بشناسند و در نتیجه در کار خویش و در آنچه در اصول دین خود بدان عقیده یافته‌اند، چونان که خداوند در آیه قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ

نمی‌کنند تا دسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود رای وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند. باشد که آنان از کیفر الهی بترسند.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 156

عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی «1» فرموده، بر یقین و بصیرت باشند و به جهاد با ملحدانی برخیزند که در اسلام شبهه می‌آورند و آهنگ کفرآوری در آن و خلل وارد آوردن بر آن می‌کنند؛ چه، جهاد بر دو گونه بوده است: یکی دفاع از دین با زبان و دیگری دفاع از آن با دست و این در حالی است که در بسیاری از اوقات دفاع زبانی از دین در یاری رساندن به آن کارآتر و سودمندتر است.

نسل نخست تنها به چشمداشت پاداش الهی و به هدف دستیابی به خشنودی خدا و تقرب بر درگاه او بدین دانش می‌پرداختند، امّا بعدها طایفه‌ای از دست به کاران این صناعت پدید آمدند که راه پیشگفتگان در عرصه فقه را پیمودند و خواستند به استواری موضع خود در دفاع از اصول و به سکوت کشاندن مخالفان و نیز برتری‌جویی در مجالس مناظره افتخار کنند و آن کنند که از برجستگی آنان در این مجالس یاد شود. آنان همچنین کوشیدند به گاه این بیم که مناظره را می‌بازند در مجالس کمتر حضور

یابند و از آن سوی با طرح دعاوی بدمنظر و دلیل‌آوری‌های ناخوشایند و همچنین سر بر تافتن از آرا و اندیشه‌هایی که از سوی همگان پذیرفته شده است، دلایل را از آن خود سازند. چنین بود که این دانش نیز با همه ارزشمندی و با همه نیازی که در سامان یافتن بنیادهای هستی بدان هست در قلمرو نکوهیدگی درآمد و آنان که نشان این دانش بر خویش دارند زبانزد خرده‌گیران و عیبجویان این دانش شدند.

فصل [10]: نمونه‌هایی از استنباطها و مرواریدهایی از برداشت‌های عالمان

علی بن ابی طالب علیه السّلام فرموده است: هرکس دردی کهن داشته باشد یک درهم از مهر همسر خویش هبه گیرد، سپس با آن عسلی بخرد و آن را همراه با باران بخورد تا «هنیء» و «مریء» و «شفاء مبارک» برای او حاصل آید.

مقصود آن حضرت از این سه عنوان اشاره به این آیه‌هاست: فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً «2»، يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ «3» و وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً «4».

---

(1). یوسف/ 108: بگو: این است راه من که من و هرکس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

(2). نساء/ 4: و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.

(3). نحل/ 69: از درون شکم آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن برای مردم درمانی است.

(4). ق/ 9: و از آسمان آبی پربرکت فرودآوردیم.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 157

درباره عسل و آب باران، مساور وراق «1» می‌گوید:

و بدأت بالعسل الشدید بیاضه عمدا اباکره بماء سماء

انی سمعت یقول ربک فیهما فجمعت بین مبارک و شفاء «2»

محمّد بن کعب قرظی «3» که از توانمندترین کسان در نظیر آوردن برای سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از قرآن کریم بود چون این سخن پیامبر را دید که فرموده است: «هرکس وضوی خود دوباره سازد، خداوند نیز او را دیگربار بیامرزد» «4»، گفت: به زودی در کتاب خدا چیزی همسوی با این مضمون خواهم یافت.

سپس چند روز که گذشت گفت: آن را یافتم، و آن کلام خداوند است که فرمود: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «5».

مگر نمی‌بینی که کمال نعمت به تطهیر است.
سفیان بن عیینه در استخراج و انتزاع‌ها همان شیوه قرظی را در پیش گرفته بود. از او پرسیدند: آیا در قرآن چیزی می‌یابی که بر این روایت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله گواهی کند که فرمود:

---

(1). مساور وراق از کسانی است که ابن حبان از ایشان در شمار راویان ثقه یاد کرده است. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ص 103- ت.
(2). با عسلی که بس سفید است آغاز کردم و صبحگاهان به سراغش رفتم و آن را با آب باران درآمیختم.
من شنیدم که پروردگارت درباره آن‌ها سخن گفته است. پس آن «مبارک» و «شفا» را در برهم آوردم.
(3). او را به کنیه ابو حمزه و به روایتی ابو عبد اللّه مدنی خوانده‌اند. از هم‌پیمانان اوس بود و پدرش از اسیران قریظه. در کوفه و سپس مدینه اقامت گزید. از عباس بن عبد المطلب و علی بن ابی طالب علیه السّلام و ابن مسعود حدیث نقل کرد. در سال 117 ق. درگذشت. بنگرید به: الطبقات، ص 264؛ تهذیب التهذیب، ج 3، ص 112- ت.
(4). متنی که مؤلف آورده چنین است: «من جدد وضوءه جدد اللّه مغفرته». متن را با تفاوتی بنگرید در: مستدرک الوسائل، ج 1، ص 295- م.
(5). مائده/ 6: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به عزم نماز برخیزید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید و اگر جنبید خود را پاک کنید و اگر بیمار یا در سفر بودید با یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دست‌هایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند. باشد که سپاس او بدارید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 158
«هیچ مؤمنی نیست که بمیرد مگر این‌که شهید مرده باشد»؟ گفت: مرا سه روز مهلت دهید. او را مهلت دادند. پس گفت: آشکار و روشن یافته‌ام، و آن این سخن خداوند است که فرمود:
وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ «1».
از او درباره خاک خوردن پرسیدند. گفت: به حرام همانندتر است تا به حلال؛ زیرا خداوند می‌گوید: «از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید» «2»، امّا نفرموده است از زمین بخورید.
از او پرسیدند: آیا معنای این سخن مردم را که گویند «مهتران در حاشیه‌اند» «3» در کتاب خدا می‌یابی؟ گفت: آری، در سوره یس: وَ جاءَ

مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعى. «4» آن مرد در داخل شهر نمی‌نشست، بلکه در نقطه‌ای دور از مرکز شهر بود.
از او پرسیدند: آیا مضمون «نخست همسایه و سپس خانه» «5» را در کتاب خدا می‌یابی؟
گفت: آری، این همسر فرعون است که می‌گوید: رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ «6». مگر نمی‌بینی که او نخست همسایه را خواست و سپس خانه را؟
از ابن سیرین پرسیدند: آیا خوردن ناخالصی‌های آهن برای درمان حلال است یا نه؟
گفت: در آن اشکالی نمی‌بینم و آن را از همان منافعی می‌دانم که خداوند فرموده است:
وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ «7».
ابن عباس می‌گفت: مگویید سوگند به آن‌که مهر او بر دهانم است؛ چرا که خداوند بر دهان کافران مهر می‌نهد «8».
همو به این گفته مردم که می‌گفتند: از نماز برگشتند (انصرفوا من الصلاة) خرده می‌گرفت

---

(1). حدید/ 19: و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود.
(2). اقتباس از آیه 168 بقره: کُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالًا طَیِّباً- م.
(3). «الناس الاشراف بالاطراف».
(4). پس/ 20: و در این میان مردی از دورترین جای شهر دوان‌دوان آمد.
(5). «الجار ثم الدار».
(6). تحریم/ 11: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز.
(7). حدید/ 25: و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم.
(8). اشاره به آیه‌های 64 و 65 سوره یس: اصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ* الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 159
و می‌گفت: بلکه باید بگویند نماز را به پایان بردند (قضوا الصلاة و فرغوا من الصلاة)؛ چرا که خداوند فرموده است: ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ «1».
زهری گفته است: نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار زمانی است که در سجده است؛ چرا که خداوند فرموده: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ «2».
در گفت‌وگویی که میان زبیده و هارون صورت گرفت، زبیده به هارون گفت: تو از دوزخیانی. هارون گفت: و تو نیز طلاق یافته‌ای، اگر من از اهل

بهشت نباشم. پس دل‌هایشان به تردید افتاد و کسی نزد ابو یوسف «3» فرستادند و او را خواستند و از او فتوا پرسیدند. گفت: ای امیر مؤمنان، مگر تو از مقام پروردگار خویش نمی‌ترسی؟ پس تو را دو بهشت است «4»، و ام جعفر نیز بر تو حلال است، آن‌سان که تاکنون همسرت بوده است. بدین‌سان اندوه از دل ایشان رفت و فرمود ابو یوسف را صله و خلعت دهند.
یکی از فقیهان با یحیی بن آدم «5» مناظره کرد و به او گفت: آیا شرم نمی‌کنی مدعی می‌شوی چیزی هست که اندکش حلال و فراوانش حرام است؟ آیا در کتاب خدا چنین چیزی یافتی یا در سنّت پیامبر خدا؟ یحیی بن آدم گفت: آری، در کتاب خدا چنین یافته‌ام. خداوند از نهر طالوت تنها به اندازه یک مشت را حلال گرداند «6» و افزون بر آن را حرام بداشت؛ برای کسی که به حرام ناگزیر شود تنها بدان اندازه که او را زنده بدارد حلال گرداند و سیر شدن را حرام دانست «7»؛ از زنان تنها چهار زن حلال دانست و پنجم را حرام گرداند «8»، در حالی‌که اگر چهارمی نبود پنجم حلال می‌شد.

_____

(1). توبه/ 127: سپس بازمی‌گردند، خداوند دل‌هایشان را برگرداند.
(2). علق/ 19: سجده کن و خود را به خدا نزدیک گردان.
(3). نام کامل او یعقوب بن ابراهیم بن سعد و از مردمان کوفه است. وی شاگرد ابو حنیفه و فقیه‌ترین مرد روزگار خویش بود. به سال 130 ق. زاده شد و به سال 182 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 5، ص 430- ت.
(4). اشاره به آیه 46 سوره الرحمن: وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ- ت.
(5). یحیی بن آدم بن سلیمان اموی که او را به کنیه ابو زکریا نیز خوانده‌اند همان است که ابن شیبه درباره‌اش می‌گوید: ثقه و دارای احادیث بسیار است. وی به سال 203 ق. درگذشته است. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 11، ص 175- ت.
(6). اشاره به آیه 249 سوره بقره: فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ- ت.
(7). اشاره به آیه 119 سوره انعام: وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ- م.
(8). اشاره به آیه 3 سوره نساء: فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 160
پاسخ او، آن فقیه را خاموش کرد.

یکی از عالمان فرمانروایی را به نام خواند. او گفت: نامهربان! پس کنیه آوردن کو؟
گفت: خداوند دست داشتنی‌ترین آفریده خویش را به نام خوانده و فرموده است: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ «1»، در حالی‌که منفورترین خلق را به کنیه خوانده و فرموده است: تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ «2».
یکی از نیکان گفته است: فرمانبری بنده از پروردگار، بر سه گونه است: گونه‌ای از آن کار قلب است و آن عبارت است از اعتقاد به عبودیت، چونان که فرموده است: وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ «3».
گونه‌ای از آن عمل زبان است و آن نیز ستودن و ستایش کردن خدا به آن چیزهایی است که شایسته اوست، آن‌سان که فرمود: وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی «4».
گونه‌ای از آن هم کار بدن است و آن عبارت است از انجام خدمت‌هایی که خشنودی خداوند در آن‌ها پیداست، آن‌سان که فرموده است: ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ «5».
در کتاب اخبار الوزراء و الکتاب از ابو عبد اللّه بن عبدوس جهشیاری «6» خوانده‌ام که گروهی از متکلمان به حضور مأمون رسیدند، در حالی‌که محمّد بن عبد الملک «7» نیز آن‌جا بود. مأمون گفت: من چیزهایی از کتاب خدا که مقصود از آن‌ها لا اله الا اللّه بود به یاد داشتم، امّا اکنون آن‌ها را از یاد برده‌ام؛ مرا از آن‌ها آگاه سازید. امّا نزد هیچ کدام از حاضران در این‌باره

---

(1). آل عمران/ 144: و محمّد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشتند.
(2). مسد/ 1: بریده باد دو دست ابو لهب و مرگ بر او باد.
(3). بینه/ 5: و فرمان نیافته بودند جز آن‌که خدا را بپرستند و در حالی‌که به توحید گراییده‌اند دین خود را برای او خالص گردانند.
(4). اعراف/ 180: و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد.
(5). حج/ 77: رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید. باشد که رستگار شوید.
(6). نام کامل او ابو عبد اللّه محمّد بن عبدوس کوفی معروف به جهشیاری است، مورخی کهن که نزد وزیران از جایگاهی والا برخوردار شده بود. وی به سال 331 ق. درگذشته است. کتاب الوزراء و الکتاب وی در سال 1938 م.
با تحقیق مصطفی سقا و چند تن دیگر منتشر شده است.
(7). محمّد بن عبد الملک کاتب و نامه‌نگار مشهوری است که معتصم

عباسی و واثق او را وزارت دادند، امّا متوکل او را بی‌بهره ساخت، به زندان افکند و شکنجه داد و وی از آن پس به سال 233 ق. در بغداد درگذشت. بنگرید به:
تاریخ بغداد، ج 2، ص 332- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 161
آگاهی‌ای نبود، مگر محمّد بن عبد الملک که گفت: ای امیر مؤمنان من آن‌ها را به خاطر دارم.
آیا آن‌ها را یادآور شوم؟ گفت: آری، ای پسر عبد الملک. پس محمّد بن عبد الملک گفت:
خداوند فرموده است: وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى «1»، یعنی لا اله الا اللّه. فرموده است: ذلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ «2»، یعنی لا اله الا اللّه. فرموده است: قَدْ جاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ «3»، یعنی لا اله الا اللّه. فرموده است: لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ «4»، یعنی لا اله الا اللّه. فرموده است: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ «5»، یعنی لا اله الا اللّه. فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً «6»، یعنی لا اله الا اللّه. سرانجام، فرموده است: يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ «7»، یعنی لا اله الا اللّه. مأمون نیز پاسخ او را پسندید.
فرموده است: هیچ مؤمنی نیست که بمیرد مگر این‌که ... بمیرد. «8»

---

(1). فتح/ 26: و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت.
(2). غافر/ 12: این کیفر از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد کفر می‌ورزیدید.
(3). یونس/ 108: حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است.
(4). رعد/ 14: دعوت حق برای اوست.
(5). مائده/ 5: هرکس در ایمان خود شک کند قطعا عملش تباه شده است.
(6). احزاب/ 70: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید.
(7). ابراهیم/ 27: خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند با سخنی استوار ثابت می‌دارد.
(8). در این‌جا متن اصلی عربی افتادگی دارد و احتمالا این عبارت تکرار عبارت آغازین همین فصل باشد که فرمود: «ما من مؤمن یموت الا مات شهیدا»- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 163

باب هفتم ادب، عقل، حکمت و اندرز نیکو

فصل [1]: در فضیلت عقل «1» خداوند در والا داشتن جایگاه عقل فرموده است: إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ «2».
باز فرموده است: لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ «3».
هم فرموده است: وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ «4».
سعید بن مسیب «5» درباره آیه وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ «6» گفته: مقصود برخورداران از عقل است.

---

(1). در متن عربی این بند در باب ششم آمده است، در حالی‌که به عقیده مترجم و چنان‌که مقدمه مؤلف گواهی می‌دهد این بند باید در باب هفتم جای گیرد- م.
(2). بقره/ 164: راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و همچنین آبی که خدا از آسمان فروفرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و نیز در گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند واقعا نشانه‌هایی گویا وجود دارد.
(3). ص/ 29: تا درباره آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.
(4). بقره/ 269: و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد.
(5). نام کامل او سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب و کنیه او نیز ابو محمّد است. به سال 92 و به روایتی 93 ق.
درگذشت. بنگرید به: الطبقات، 244- ت.
(6). طلاق/ 2: و دو تن مرد عادل را از میان خود گواه گیرید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 164
مجاهد درباره آیه لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ «1» گفته: مقصود عقل است.
ضحاک درباره آیه لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا «2» گفته: مقصود کسی است که عاقل باشد.
حسن بصری گفته است: عقل است که به بهشت راه می‌نماید و از دوزخ حفظ می‌کند.
مگر نشنیده‌ای سخن خداوند را که از زبان دوزخیان فرموده است: لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنَّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ «3».

فصل [2]: ادب

علی بن ابی طالب علیه السّلام درباره آیه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً «4» فرموده است: یعنی آنان را به درستی ادب آموزید.
از شعبی درباره تفاوت میان عالم و ادیب پرسیدند. گفت: عالم کسی است که قصد مهارتی یگانه از علوم می‌کند و آن را یکسره فرامی‌گیرد. امّا ادیب کسی است که از هر دانش بهترین آن را می‌گیرد.
از ابن عباس پرسیدند: چه می‌نویسی؟ گفت: بهترین چیزی که می‌شنوم. سپس این آیه را تلاوت کرد: وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ. «5»
منذر بن جارود به پسرش حکیم گفت: پسرم، شب‌های خود را به تأمل در ادب زنده بدار؛ چرا که دل در روز پرواز می‌کند و در شب آرام می‌گیرد و در این هنگام است که هرچه به آن دهی آن را می‌پذیرد. سپس این آیه را خواند: إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلًا. «6»

فصل [3]: حکمت و اندرز نیکو
خداوند فرموده است: يُؤْتِى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْراً كَثِيراً. «7»

---

(1). ق/ 37: برای هر صاحبدلی.
(2). یس/ 70: تا هرکه را دلی زنده است بیم دهد.
(3). ملک/ 10: اگر شنیده و پذیرفته بودیم یا تعقل کرده بودیم در میان دوزخیان نبودیم.
(4). تحریم/ 6: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید.
(5). زمر/ 55: نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید.
(6). مزمل/ 6: قطعا رنج برخاستن شب، بیشتر و گفتار در آن هنگام راستین‌تر است.
(7). بقره/ 269: خدا به هرکس بخواهد حکمت می‌بخشد و به هرکس حکمت داده شود به یقین خیری فراوان داده شده است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 165
مجاهد درباره آیه وَ لَقَدْ آتَيْنا «1» و نیز این کلام الهی که خداوند از نهر طالوت «2» قدری حلال داشته [نعمت خدا را یادآور شده و از این آیه یاد کرده که] خداوند فرموده است:
وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ «3».
حسن بصری گفته است: ای آدمیزاده، این سخن پروردگار خویش را به یاد داشته باش که فرمود: وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً* اقْرَأْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً «4». خداوند تو را حسابرس خویش قرار داده است.
حسن بصری یکی از امیران را دید که در اجرای حد تجاوز کرد و بر شمار تازیانه‌ها افزود. حسن در این‌باره با او سخن گفت و چون دید وی پند نمی‌گیرد، گفت: بدان، که تو تنها خویش را می‌زنی؛ اگر خواستی کم بزن و اگر خواستی زیاد بزن. پس این آیه را خواند: فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ «5».
ابو حازم اعرج بر یکی از فرمانروایان اموی درآمد. آن فرمانروا از او پرسید: ای ابو حازم، در کاری که ما در آنیم راه نجات چیست؟ گفت: بدانچه نزد تو هست می‌نگری و آن را تنها آن‌جا که حقش هست می‌گذاری

و بدانچه نزد تو فراهم نیست می‌نگری و آن را جز از آن‌جا که حق است و جز برای آنچه حق است نمی‌گیری. پرسید: ای ابو حازم، چه کسی را توان چنین کاری هست؟ گفت: از همین روی است که جهنم از جنیان و انسان‌ها پر شده است. «6»
اوزاعی «7» به منصور گفت: تو به کاری گرفتار آمده‌ای که بر آسمان‌ها و زمین عرضه شد،

---

(1). از آیه 10 سوره سبأ: وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ. او این آیه را به آیه 251 سوره بقره درباره داستان طالوت تفسیر کرده است. این آیه می‌گوید: وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ- ت.
محقق متن عربی قسمتی از افتادگی آیه دوم در متن اصلی را ترمیم کرده، امّا از نگاه مترجم همچنان این عبارت دچار ابهام و اختلال است. شاید آنچه مترجم در قلاب [] آورده است به نوعی ابهام را بگشاید- م.
(2). اشاره به آیه 249 سوره بقره حاکی از آن‌که خداوند نوشیدن یک مشت آب را برای هریک از سپاهیان طالوت حلال گردانده بود- ت.
(3). بقره/ 231: و نعمت خدا را بر خود و آنچه را از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده و به وسیله آن به شما اندرز می‌دهد به یاد آورید.
(4). اسراء/ 13 و 14: و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم: نامه‌ات را بخوان، کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.
(5). بقره/ 175: پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند.
(6). اشاره به آیه 119 سوره هود: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ- ت.
(7). نام کامل او عبد الرحمن بن عمرو و کنیه او ابو عمرو است. محدث، واعظ و زاهد بود. به سال 157 ق.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 166
امّا آن‌ها از پذیرش آن خودداری کردند و ترسیدند. در تفسیر این آیه هم که فرمود: لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصاها «1» آمده است که «صغیره» لبخند و «کبیره» خنده است. پس تو را به فراتر از این‌ها چه گمان؟
راوی گفته است: منصور از شنیدن این اندرز سخت گریست. «2»
مؤلف گوید: روزی عمرو بن عبید «3» بر منصور که هنوز به خلافت نرسیده بود و آن لحظه در حال خوردن بود وارد شد. منصور [از کنیز] پرسید: ای کنیز، آیا در دیگ باقیمانده‌ای هم هست؟ گفت: نه. گفت: آیا نزد تو چیزی هست که با آن برای ابو عثمان میوه‌ای خریداری شود؟
گفت: نه. پس منصور این آیه را خواند: عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ

يَسْتَخْلِفَكُمْ فِی الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ «4».
بعدها در روزگار فرمانروایی منصور نیز یک‌بار دیگر عمرو بن عبید به حضور او رسید.
گفت: ای امیر مؤمنان، آیا به یاد می‌آورید روزی را که به آن کنیز چنین و چنان گفتید؟ گفت:
آری. پرسید: و به خاطر می‌آورید که این آیه را خواندید؟ گفت: آری. عمرو گفت: اینک خداوند دشمنت را نابود کرده و تو را جانشین ساخته است. بنگر که چه می‌کنی! «5»
یحیی بن خالد «6» به ابن سماک گفت: مرا اندرز ده. گفت: ناکام و زیانکار است کسی که در بهشتی که پهنایش آسمان‌ها و زمین است «7» هیچ جایی نداشته باشد. ابن سماک که این شنید سکوت گزید.

- درگذشت. بنگرید به: الطبقات، ص 315 و 316؛ حلیة الاولیاء، ج 6، ص 135 و پس از آن- ت.
(1). کهف/ 49: هیچ کار کوچک و بزرگی را فرونگذاشته جز این‌که همه را به حساب آورده است.
(2). خبر را بنگرید در: حلیة الاولیاء، ج 6، ص 137- ت.
(3). او را به کنیه و لقب ابو عثمان بصری خوانند. یکی از پارسایان مشهور بود که به اندرزهایش به منصور نامور شد. او را خطبه‌ها و رساله‌های فراوانی است. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 12، ص 166- ت.
(4). اعراف/ 129: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در روی زمین جانشین آنان سازد.
(5). خبر را بنگرید در: تاریخ الخلفاء، ص 268- ت.
(6). نام کامل او یحیی بن خالد بن برمک است. مهدی کار تربیت فرزند خود هارون را به او واگذاشت و هارون او را پدر خویش می‌خواند. وی به سال 290 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 5، ص 272- ت.
(7). اشاره به آیه 133 سوره آل عمران: وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 167
یکی از فرمانروایان به منصور بن عمار «1» گفت: مرا اندرزی خلاصه گوی. گفت: هیچ گناهی سراغ ندارم که از بخشایش پروردگار بزرگ‌تر باشد. از رحمت خدا نومید مشو. «2» شاید هم که خداوند بر گناه صغیره بازخواست کند. پس از مکر خدا ایمن مباش. «3»
یکی از خلیفگان پارسایی را گفت: پیش آی و مرا اندرزی ده. گفت: خداوند تو را زیباترین اندرز داده و فرموده است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ يَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْیِ يَعِظُكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. «4»
یکی دیگر از ایشان گفته است: اگر خدا می‌دانست که عدل بندگانش را بسنده می‌کند، احسان را با آن همراه نمی‌ساخت، در این سخن که فرموده است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ «5».
دیگری گفته است: ای انسان، بر تو باد به احسان؛ چرا که خداوند تو را بدان فرمان داده، بدان برانگیخته و پاداش بر آن را نیز ضمانت کرده است. «6»
محمّد بن علی بن حسین علیه السّلام به فرزند خود جعفر علیه السّلام فرمود: چون خدا به تو نعمتی داد بگو: الحمد للّه، چون چیزی تو را اندوهگین ساخت بگو: لا حول و لا قوّة الّا باللّه و چون روزی‌ات دیر شد بگو: استغفر اللّه.
یکی از فرزانگان گفته است: با خدا هیچ تنهایی‌ای نیست و با غیر او نیز هیچ آشنایی و همدمی‌ای. پس، از شمار اندک سالکان راهی که در پیش گرفته‌ای ترس و تنهایی احساس مکن؛ چرا که «به راستی ابراهیم پیشوایی مطیع خدا و حق‌گرای بود». «7»
یحیی بن خالد از زندان به هارون چنین نوشت: ای امیر مؤمنان، اگر گناه ویژه یک کس

---

(1). منصور بن عمار یکی از بزرگ‌ترین پارسایان اندرزگوی بود که اندرزها و ماجراهایی فراوان داشت. بنگرید به:
حلیة الاولیاء، ج 9، ص 326- ت.
(2). اشاره به آیه 87 سوره یوسف: وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ- ت.
(3). اشاره به آیه 99 سوره اعراف: أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ- ت.
(4). نحل/ 90: در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. به شما اندرز می‌دهد. باشد که پند گیرید.
(5). نحل/ 90.
(6). اشاره به آیه‌های نحل/ 90: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ، بقره/ 195: وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و توبه/ 120: إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ- ت.
(7). اقتباس از آیه 120 سوره نحل: إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 168
بوده است. کیفر را همگانی مساز؛ چرا که خداوند می‌فرماید: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى «1».

سآَبق بَریری «2» گفته است:
حصادک یوما ما زرعت فانما یدان الفتی یوما بما هو دائن
فعاون علی الخیرات تظفر و لا تکن علی الاثم و العدوان ممن یعاون «3»
صالح بن عبد القدوس «4» گفته است:
تقضی الحلم و انکشفت ظلال و صار الصقر رهنا لانکفات
فلو ان المفرط کان حیا توخی الباقیات الصالحات «5»
فرزانه‌ای گفته است: بر شما باد به راه اصلی؛ چرا که همان گذر درست است و بر حذر باشید از کژراهه‌ها؛ چرا که خداوند فرموده است: وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ. «6»
حسن بصری گفته است: خود را اندرز ده. پس اگر دیدی اندرز می‌پذیری دیگران را نیز اندرز ده، و گرنه از آفریدگار خود شرم کن؛ چرا که می‌فرماید: أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ

_____

(1). انعام/ 164: و هیچ باربرداری بار گناه دیگری را برنمی‌دارد.
متن را نیز بنگرید در: الوزراء و الکتاب، ص 253- ت.
(2). شاعری نامور شده به حکمت و اندرز است، شعر او را ابن معتز با شعر محمود وراق و صالح بن عبد القدوس همتا دانسته است. بنگرید به: طبقات الشعراء، ص 368- ت.
(3). محصول تو همان روز مشخص می‌شود که کشت می‌کنی؛ چرا که هرکس بدان چیزی بازخواست می‌شود که بدهکار آن است.
پس بر نیکی‌ها همکاری کن تا کامروا شوی و از کسانی مباش که بر گناه و تجاوز همکاری می‌کنند.
شاعر در بیت اخیر به آیه 2 سوره مائده اشاره کرده است: وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ- ت.
(4). صالح بن عبد القدوس از شاعران روزگار عباسی است که در دوره مهدی به زندقه متهم شد و او را به همین اتهام کشتند. شعر او آکنده از حکمت است. بنگرید به: طبقات الشعراء، ص 90؛ تاریخ بغداد، ج 9، ص 303.
مجموعه اشعار او را عبد اللّه خطیب در سال 1967 م. گردآورده است و دو بیت حاضر در این مجموعه وجود ندارد- ت.
(5). بردباری به کرانه رسید و سایه‌ها کنار رفت و این عقاب همدم بازگشت شد.
اگر آن‌که زیاده‌روی کند زنده بود، برای زنده ماندن باقیات صالحات را می‌جست.
شاعر در بیت اخیر به آیه‌های 76 سوره مریم و 46 سوره کهف اشاره کرده است: وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً- ت.

(6). انعام/ 153: و بدانید این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 169
بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ «1».
یکی از صالحان گفته است: به لحن بدعتگذاران گوش مسپارید و گوش خود از آن سخنان پاک بدارید تا زبان خود را نیز از چنان کلامی مصون سازید. خداوند به این ادب تعلیم داده و فرموده است: وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ «2» و وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ «3».
در همین مضمون شاعر چنین اقتباس کرده است:
نحی عن الطرق و بساطها وعد عن الجانب و المشتبه
و سمعک صن عن سماع القبیح کصون اللسان عن النطق به
فانک عند استماع القبیح شریک لقائله فانتبه «4»
ابن عباس گفته است: خدا را پاس بدار تا تو را پاس بدارد، تنها از او یاد کن تا او را پیش روی خود بینی و در رفاه و گشایش با او آشنا باش تا در سختی تو را بشناسد. اگر مسألتی داری از خدا بخواه و اگر کمک می‌گیری از او کمک بگیر؛ چرا که یقین در کنار صبر است و بدان که «با هر دشواری‌ای آسان‌ای است، آری با هر دشواری‌ای آسانی‌ای است». «5»
عمر بن عبد العزیز به یکی از کارگزاران خود چنین نوشت: باری، تا می‌توانی درستی کن؛ چرا که «خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند» «6» و نیکی کن که خدا پاداش کسی را که کار نیک کرده باشد تباه نمی‌سازد. «7»

---

(1). بقره/ 44: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟
(2). نساء/ 140: و البته خدا در کتاب قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد با آنان منشینید تا به سخنی دیگر غیر از آن درآیند؛ چراکه در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود.
(3). انعام/ 68: و چون ببینی کسانی به قصد تخطئه در آیات ما فرومی‌روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی دیگر غیر از آن درآیند.
(4). از راه‌های پراکنده به هر سوی دوری کن و از گناه و از آنچه مایه شبهه است کناره‌گیر.
و گوش خود را از شنیدن سخن زشت حفظ کن، آن‌سان که زبان را از گفتن زشت حفظ می‌کنی.

چرا که به گاه شنیدن سخن زشت تو خود شریک گوینده آن هستی. پس هشیار باش!
(5). اقتباس از آیه‌های 5 و 6 سوره انشراح: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً- م.
(6). اقتباس از آیه 90 سوره یوسف: فَإِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ- م.
(7). اشاره به آیه 30 سوره کهف: إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 170
عمر بن عبد العزیز چون برای دیدار مردم می‌نشست این آیه‌ها را می‌خواند: أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ* ثُمَّ جاءَهُمْ ما کانُوا یُوعَدُونَ* ما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یُمَتَّعُونَ. «1»
ابو بکر محمّد بن عمر ترمذی وراق «2» در کتاب المتعلمین «3» فصلی درباره کسانی که خود را در اندرز دادن آنان که اندرز نپذیرند به تباهی افکنند آورده و در این فصل گفته است: از همین قبیل است مشغول داشتن دل و افراط ورزیدن در برخورد با آن‌که شخص آهنگ راهنمایی و اندرز دادن او دارد، و از آن سوی فراموش کردن یاد خدا و قضا و تقدیر او و فراموش کردن خود و نیز از یاد بردن این سخن خداوند که فرموده است: إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ «4» و نیز این سخن که فرمود: وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَی الْهُدی فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ «5».

_____

(1). شعراء/ 205- 207: مگر نمی‌دانی که اگر سال‌ها آنان را برخوردار کنیم و آن‌گاه آنچه که بدان بیم داده می‌شوند بدیشان برسد آنچه از آن برخوردار می‌شدند به کارشان نمی‌آید؟
(2). او از محدثان مشهور است و کتاب‌هایی در زمینه رفتارها دارد. بنگرید به: الفهرس، ص 329- ت.
(3). در سیاهه کتاب‌های ترمذی از چنین کتابی نام برده نشده است، هرچند او کتابی با نام العالم و المتعلم دارد.
بنگرید به: معجم المؤلفین، ج 11، ص 78- ت.
(4). قصص/ 56: در حقیقت تو هرکه را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هرکه را بخواهد راهنمایی می‌کند.
(5). انعام/ 35: و اگر خدا می‌خواست قطعا آنان را بر هدایت گرد می‌آورد. پس زنهار از نادانان مباش.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 171

باب هشتم خوی‌های ستوده

فصل [1]: پرهیزگاری

خداوند فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ «1»؛ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ «2»، إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ «3»، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ «4»، إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ «5»، إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ «6»، وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ «7» و وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً. «8»

---

(1). مائده/ 35: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به او توسل و تقرب جویید.
(2). توبه/ 4: خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.
(3). مائده/ 27: خدا فقط از تقواپیشگان می‌پذیرد.
(4). نحل/ 128: در حقیقت خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و با کسانی است که آن‌ها نیکوکارند.
(5). انفال/ 29: اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.
(6). حجرات/ 13: در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.
(7). طلاق/ 2 و 3: و هرکس از خدا پروا کند خدا برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند.
(8). طلاق/ 4: و هرکس از خدا پروا بدارد خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 172
هیثم بن میمون درباره برخی از صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از جمله، بلال «1»، سلمان «2»، صهیب «3» و معاذ «4» نقل کرده که در مسجد نشسته بودند. در همین زمان عیینة بن حصن «5» در حالی‌که ردای خویش بر زمین می‌کشید به مسجد آمد. پرسید: این فرومایگان کی‌اند؟ معاذ برخاست و پاسخ داد. پس او را به حضور پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برد و ماجرا را با آن حضرت در میان نهاد. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چهره دیگرگون ساخت و فرمود مردم را در مسجد گرد آورند. آن‌گاه به ایراد خطبه پرداخت و در سخنان خود خدای را سپاس و ستایش کرد و فرمود: باری، مباد کسی را بینم این سخنانی را که این مرد غطفانی بر زبان رانده

است بر زبان براند. زنهار که خداوند پروردگار همگان است، دین اسلام است، قرآن پیشواست و آدم سبب خلقت که خدا او را از گل آفرید. من نیز فرستاده خداوند به سوی همگانم و «ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست». «6»
فضیل بن عیاض «7» گفته است: خداوند روزی پرهیزگاران را از جایی که خود حساب نمی‌کنند قرار داده است «8».
عبد الرحمن بن ابی عماد حبشی از عابدان مکه بود که او را به واسطه عبادت بسیارش

_____

(1). نام کامل او بلال بن رباح حبشی و کنیه وی نیز ابو عبد اللّه است. وی مؤذن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و عهده‌دار بیت المال بود.
به سال 20 ق. در دمشق درگذشت. بنگرید به: التهذیب، ج 1، ص 502- ت.
(2). سلمان فارسی صحابی‌ای اصفهانی‌تبار است که در بسیاری از جنگ‌ها حضور داشت و در روزگار خلافت عثمان و به روایتی دیگر در سال 36 یا 37 ق. در مدائن درگذشت. بنگرید به: التهذیب، ج 4، ص 138- ت.
(3). صهیب بن سنان رومی از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است که در همان آغاز اسلام آورد و شکنجه بسیار دید و با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هجرت کرد. او در برخی از جنگ‌ها نیز حضور داشت. بنگرید به: الاستیعاب، ج 2، ص 722- ت.
(4). نام کامل او معاذ بن جبل بن عمر بن اوس است. همراه با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در جنگ‌های بسیاری حضور یافت و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را به فرمانروایی یمن گماشت. از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حدیث نقل کرده و به سال 18 ق. در طاعون عمواس مرده است. بنگرید به: الطبقات، ص 304- ت.
(5). نام کامل او عیینة بن حصن بن حذیفة بن بدر است. او از زمره مؤلفه یا کسانی است که با زکات دل‌هایشان به اسلام متمایل شده بود. پیش از فتح، اسلام آورد و روایت صحیحی از او نرسیده است. او در نبردهای حنین و طائف حضور داشت، در روزگار ابو بکر مرتد شد و دیگربار در روزگار عثمان به اسلام گروید. بنابر روایتی دیگر، عمر او را به جرم ارتداد کشت. بنگرید به: الاصابه، ج 3، ص 55- ت.
(6). اقتباس از آیه 13 سوره حجرات: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ- م.
(7). نام کامل او فضیل بن عیاض بن مسعود بن بشر تمیمی است، پارسایی عابد که در خراسان زاده شد، سپس به کوفه آمد و آن‌گاه از آن‌جا به مکه رفت و به سال 187 ق. در همان شهر درگذشت. بنگرید به: صفة الصفوة، ج 8، ص 84 و پس از آن- ت.

(8). اشاره به آیه‌های 2 و 3 سوره طلاق: وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 173
«نفس» لقب داده بودند. روزی او را دیدند که به غنای سلامه گوش می‌سپرد. «1»
ابن معتز گفته است: پرهیزگاری سودمندترین توشه در سرای بازگشت است. «2»
ابو سلیمان دارانی «3» گفته است: هرگاه بارش برف را دیدم پرواز نامه‌های عمل در قیامت «4» را به یاد آوردم و هرگاه اذان را شنیدم منادی روز گرد آمدن را به یاد آوردم: وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ «5».

فصل [2]: شکیبایی
خداوند فرموده است: وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ «6»، اصْبِرُوا «7»، وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَیْرٌ لِلصَّابِرِینَ «8»، أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً «9»، فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلًا «10»، وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ «11» و وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً «12».
حسن بصری گفته است: در شگفتم از آن‌که پس از شنیدن آیه وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ «13» کافر شده است.

---

(1). متن نسخه خطی در این قسمت افتادگی دارد- ت.
(2). اشاره به آیه 197 سوره بقره: وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی- ت.
(3). ابن حبیب دارانی که وی را به داریا از توابع غوطه دمشق نسبت داده‌اند، یکی از قاضیان و از تابعان شامی مورد اعتماد بود. او را قاضی خلیفگان می‌خواندند. سی سال عهده‌دار قضاوت دمشق بود و به سال 120 ق.
درگذشت. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 6، ص 246- ت.
(4). اشاره به آیه‌هایی چون آیه 13 سوره اسراء: وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً- م.
(5). ق/ 41: و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی‌دهد به گوش باش.
(6). بقره/ 45: از شکیبایی یاری جویید.
(7). آل عمران/ 200: صبر کنید.
(8). نحل/ 126: و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.
(9). فرقان/ 75: ایناننند که به پاس آن‌که صبر کردند، غرفه‌های بهشت را پاداش خواهند یافت و در آن‌جا با سلام و درود روبرو خواهند شد.
(10). معارج/ 5: پس صبر کن، صبری نیکو.
(11). مدثر/ 7: و برای پروردگارت شکیبایی کن.
(12). انسان/ 12: و به پاس آن‌که صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد.
(13). اعراف/ 137: و به پاس آن‌که صبر کردند وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه را فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 174

عمر بن عبد العزیز گفته است: هیچ نشده است که خداوند به بنده‌ای نعمتی دهد و سپس آن را از وی بستاند و در عوض به او صبر دهد و این عوض که به او داده است از آنچه از او ستانده بهتر نباشد. وی سپس این آیه را تلاوت کرد: إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ «1».
دیگری گفته است: خدا برای هرگونه پاداش و ثوابی حسابی مشخص و حدی معین قرار داده است مگر برای صبر؛ چرا که او پاداش صبر را بی‌حساب قرار داده، آن‌جا که فرموده است: إِنَّما يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسابٍ «2».
گویند: در حالی‌که ابن عباس در راه سفر بود خبر مرگ یکی از فرزندانش را به او دادند. وی انا للّه گفت و سپس افزود: صبر در برابر حکم خداوند. آن‌گاه از مرکب به زیر آمد و دو رکعت نماز گزارد و دوباره بر مرکب نشست. سپس گفت: ما آنچه را خداوند فرموده بود انجام دادیم.
مقصود او این سخن خداوند بود که فرموده است: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ. «3»
ضحاک «4» درباره آیه إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «5» گفته است: از زنا می‌پرهیزیم و بر بی‌همسری شکیبایی می‌کنیم.

فصل [3]: سپاسگزاری
خداوند فرموده است: نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِی مَنْ شَكَرَ «6»، اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّكُورُ «7»، ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ «8»، وَ اشْكُرُوا

_____

(1). زمر/ 10: بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب و به تمام خواهند یافت.
(2). همان.
(3). بقره/ 45: از شکیبایی و نماز یاری جویید.
(4). نام کامل او ابو بحر بن قیس بن معاوية بن حصين بن عباده است. از بزرگان تابعین بود که هرچند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را درک نکرده بود، امّا روزگار آن حضرت را درک کرد و در بسیاری از فتوحات شرکت جست. وی به سال 67 ق.
درگذشت. بنگرید به: الطبقات، 29، ص 127، 185 و 301- ت.
(5). یوسف/ 90: بی‌گمان هرکه تقوا و صبر پیشه کند خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
(6). قمر/ 35: و این نعمتی از جانب ما بود. هرکس سپاس دارد بدین‌سان او را پاداش می‌دهیم.
(7). سبا/ 13: ای خاندان داوود، شکرگزار باشید. و از بندگان من اندکی سپاسگزارند.
(8). نساء/ 147: اگر سپاس بدارید و ایمان آورید خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 175
نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ «1»، اشْكُرْ لِی وَ لِوالِدَيْكَ إِلَیَّ الْمَصِيرُ «2»؛ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْكُمْ وَ لا يَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ «3» و بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ. «4»
چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن اندازه شب زنده‌دار ایستاد که پاهایش ورم کرد، گفتند: ای پیامبر خدا، مگر نه آن است که خدا گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است؟ «5» فرمود: پس آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟
محمود وراق گفته است: «6»
فلو كان يستغنى عن الشكر ماجد لعزة نفس او علو مكان
لما امر اللّه العباد بشكره فقال اشكرونى «7» ايها الثقلان «8»

فصل [4]: متعلق به ابو علی بصیر
خداوند فرمود: حکایت برتر از آن اوست «9»، همو در حالی‌که از بندگان بی‌نیاز است آنان را آفرید تا بدیشان نیکی کند، ایشان را نعمت دهد و بر آنان تفضل کند. هم از باب گرامی

_____
(1). نحل/ 114: و نعمت خدا را اگر که تنها او را می‌پرستید شکر گزارید.
(2). لقمان/ 14: شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت همه به سوی من است.
(3). زمر/ 7: اگر کفر ورزید، خدا از شما سخت بی‌نیاز است و برای بندگانش کفران را خوش‌نمی‌دارد و اگر سپاس دارید آن را برای شما می‌پسندد.
(4). زمر/ 66: بلکه خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش.
(5). اشاره به آیه 2 سوره فتح: لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ- م.
(6). ابیات را بنگرید در: دیوان وراق، ص 125؛ الفاضل، ص 95؛ الاعجاز و الایجاز، ص 540؛ نثر النظم و حل العقد، ص 55؛ احسن ما سمعت، ص 19.
در منبع اخیر بیت دوم چنین روایت شده است:
لما امر اللّه الحکیم بشکره فقال اشکروا لی ایها الثقلان
مصراع دوم در ادب الدنیا و الدین (ص 160) نیز روایت شده است. در کتاب معجم الادباء (ج 17، ص 29) این دو بیت به کلثوم عتابی نسبت داده شده است- ت.
(7). اشاره به آیه 152 سوره بقره: فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ- م.
(8). اگر ستایشگری به سبب عزت نفس یا بلندی جایگاه از شکرگزاری بی‌نیاز می‌شد،
خداوند بندگان خویش را به سپاسگزاری او فرمان نمی‌داد و نمی‌گفت: ای جنیان و ای انسان‌ها مرا سپاس بگزارید.
(9). اشاره به آیه 27 سوره روم: وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 176
داشتن، ایشان را از مصالح خود آگاهند و با ناخوشایندی‌هایی که میان خود پراکنده می‌بینند در میان گرفت و آنچه را در زمین هست به تسخیر ایشان درآورد و سپس در پاداش همه این‌ها بدان خرسندی داد که او را بر آن‌ها

بستایند و نیکی خدا را به خود او نسبت دهند، چونان که برای هرکس نعمت او را بر آنچه به وی داده است سپاس گزارد به چیزی جز این رضایت نداد که برای او نعمتی افزون تقدیر کند. فرمود: وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ «1».
فصلی از نامه ابن عباد به فخر الدوله «2» را خواندم، آن را نیک پسندیدم. آن فصل چنین است: شاید مهتر ما که خداوند یاری او را پیوسته و عدل او را بر گیتی پایدار بدارد در خدمتگزار خود- که هنوز نیز خدمت او می‌گزارد- این کلام الهی را مصداق یافته می‌داند که فرموده است: إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ «3» وگرنه خدمتگزاران را کجا استحقاق این نعمت‌ها که چشم هر بیننده را می‌آکند و ستاره سهیل را به دیده نابینایان آشکار می‌سازد؟
همو در نامه‌ای دیگر آورده است: شب و روز به تقدیر خداوند از این‌سوی و آن‌سوی می‌آیند و صنع الهی افتخاری بر افتخار می‌افزاید: أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ. «4»
هم او راست: واژه شکر پاک‌ترین سخن و برای نگه داشتن شتر نعمت‌ها محکم‌ترین افسار است. وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ «5».
کسی دیگر آورده است: شکر پیش از نعمت، خود کلید زیادت بود و خداوند می‌فرماید:
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ «6» و كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ «7».

---

(1). ابراهیم/ 7: و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید، نعمت شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعا عذاب من سخت خواهد بود.
(2). نام کامل او علی بن رکن الدوله و از امیرانی است که سال 366 ق. زمامدار ری شد. بنگرید به: معجم الاسرات الحاکمة، ص 27؛ طبقات سلاطین الاسلام، ص 137- ت.
(3). زخرف/ 59: او جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده‌ایم نیست.
(4). انعام/ 53: آیا خدا به حال سپاسگزاران داناتر نیست؟
(5). لقمان/ 12: و هرکه سپاس بگزارد تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هرکس کفران کند در حقیقت خدا بی‌نیاز ستوده است.
(6). ابراهیم/ 7: اگر واقعا سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهم کرد.
(7). سبأ/ 15: از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 177

فصل [5]: بخشایش
خداوند فرموده است: فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ «1»؛ وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «2» و فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ «3».
حذیفة بن یمان «4» گفته است: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چون روز قیامت شود بانگ‌دهنده‌ای ندا دهد: کسانی که پاداششان بر خداست کجایند؟ پس جز آنان که بر مردم گذشت کرده‌اند برنمی‌خیزند، و فرمان داده می‌شود آنان را به بهشت برند. «5» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سپس این آیه را تلاوت فرمود: فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. «6»
احمد بن حنبل «7» چون به محنت گرفتار آمد به یاران خویش گفت: گواه باشید که من معتصم را حلال کرده‌ام؛ چرا که این کلام خدا را خوانده‌ام که فرمود: فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. «8»
علی بن ابی طالب علیه السّلام درباره آیه فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ «9» فرموده: مقصود رضایتی بدون عتاب است.

_____

(1). مائده/ 13: پس از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
(2). نور/ 22: و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است.
(3). زخرف/ 89: از ایشان روی برتاب و بگو: به سلامت، پس زودا که بدانند.
(4). نام پدر او یمان و نام کامل یمان نیز حسل بن جابر است. او مردی از بنی عبیس و مادرش از انصار بود. وی را به کنیه ابو عبد اللّه خوانده‌اند و به سال 30 ق. در کوفه درگذشته است. بنگرید به: الطبقات، ص 48 و 130- ت.
(5). متن روایت چنین است: «اذا کان یوم القیامة نادی مناد این الذین اجرهم علی اللّه تعالی فلا یقوم الا العافون عن الناس فیؤمر بهم الی الجنة». حدیث را با تفاوت‌هایی در ساختار واژگان بنگرید در: شرح ابن ابی الحدید، ج 20، ص 309؛ العهود المحمدیه، ص 420؛ کنز العمال، ج 3، ص 374. همچنین با مضمونی نزدیک به این مضمون بنگرید در: الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 211. در منابع شیعی نیز حدیث به همین مضون و با ساختار نزدیک به همین ساختار دیده می‌شود. بنگرید به: بحار الأنوار، ج 64، ص 266 و ج 68، ص 425؛ میزان الحکمة، ج 3، ص 2012- م.

(6). شوری/ 40: پس هرکه درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر خداست.
(7). نام کامل او احمد بن حنبل بن اسد بن ادریس و او پیشوا، محدث و فقیه مشهور است. شرح حال او را بنگرید در: طبقات الحنابلة، ج 1، ص 4 و پس از آن- ت.
(8). شوری/ 40.
(9). حجر/ 85: پس به خوبی صرف نظر کن.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 178
مردی در حضور حسن بصری مردی دیگر را دشنام داد. حسن گوید: پس از این‌که آن مرد ناسزاگویی خویش به پایان برد، آن‌که ناسزا شنیده بود در حالی‌که عرق از پیشانی خویش می‌زدود برخاست و این آیه را خواند: وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ «1».
حسن گفت: به خدا سوگند آن مرد این آیه را درست درک کرد و فهمید، در زمانی که نادانان آن را تباه کردند.
زمانی که ابو ایوب موریانی «2» از چشم منصور افتاد «3» منصور او را به حضور خواست و به توبیخ و سرزنش وی پرداخت. ابو ایوب نیز گفت: نه از تو می‌خواهم که به حرمتی بر من مهر ورزی و نه می‌خواهم که از من به پاس خدمتی درگذری. تنها از تو می‌خواهم در برخورد با من ادب الهی را به کار بندی، در این‌که فرموده است: وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ «4». خداوند از گناهانی که خود حقیقت آن‌ها را دانسته گذشته و توبه‌ای از آنچه پیش از آن بوده، پذیرفته است. امّا منصور گفت: آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ «5»
از سخنان ابراهیم بن مهدی «6» در عذر آوردن در پیشگاه مأمون و درخواست عفو از او این است «7» که گفت: ای امیر مؤمنان، ولیّ دم در قصاص حکم می‌راند، امّا این‌که بگذری به تقوا نزدیک‌تر است. «8»

---

(1). شوری/ 43: و هرکه صبر کند و درگذرد مسلما این خویشتنداری حاکی از اراده قوی در کارهاست.
(2). نام او منسوب است به موریان، یکی از آبادی‌های اهواز قدیم. ابو ایوب را منصور به هنگامی که وی کودکی بیش نبود خریده و تعلیم داده بود. بعدها سفاح در روزگار خلافت او را از خاصان خود گردانید و پس از افول برمکیان نیز منصور او را به وزارت گماشت، امّا پس از چندی از خود راند. بنگرید به: الوزراء و الکتاب، ص 121؛ الفخری، ص 121؛ الکامل، ج 5، ص 153- ت.
(3). چگونگی افول ابو ایوب نزد منصور را بنگرید در: الوزراء و الکتاب، ص 122؛ الفخری، ص 128- ت.
(4). شوری/ 25: و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از

گناهان درمی‌گذرد.
(5). یونس/ 91: اکنون؟ در حالی‌که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباهکاران بودی.
(6). نام کامل او ابراهیم بن مهدی بن عبد اللّه بن ابی جعفر المنصور و نام مادر وی نیز شکله است. معاصر مأمون بود و پس از کشته شدن امین مردم بغداد با او بیعت کردند. بعدها مأمون پس از آمدن به عراق او را بخشود. بنگرید به: معجم الادباء، ج 2، ص 157؛ الخلیفة المغنی ابراهیم بن المهدی- ت.
(7). متن نامه ابراهیم بن مهدی به مأمون در مورد درخواست عفو و همچنین پاسخ مأمون را بنگرید در:
ابن طیفور، بغداد، ص 101؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 558؛ تاریخ بغداد، ج 6، ص 144؛ الخلیفة المغنی ابراهیم بن المهدی، ص 165- ت.
(8). اشاره به آیه 237 سوره بقره: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوی- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 179
در کتاب التاجی ابو اسحاق صابی خوانده‌ام: ابو الحسن بن ناصر «1» به شرابخواری و شب‌نشینی و گوش دادن به غنا مشهور بود. پدرش او را به واسطه این رفتارها وانهاد. او نیز به آذربایجان رفت و مدتی در آن‌جا ماند. بعدها از کار خود پشیمان شد و پدرش هم به او نامه نوشت که بازگردد. او به نزد پدر بازگشت و پدرش چون او را دید گفت: إِلَّا الَّذِینَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ «2».
شاعر گفته است:
صلی مدنفا خائفا سیرضیک عما اقترف
و لا تذکری ما مضی عفا اللّه عما سلف «3»
شاعری دیگر نیز گفته است «4»
یستوجب العفو الفتی اذا اعترف بما جناه و انتهی عما اقترف
لقوله قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف «5»

فصل [6]: پاس داشتن پیوند با خویشاوندان
از صله رحم است که انسان هنگام نیاز شدید و از باب بزرگ‌داشتن حق خویشاوندی و کامل کردن برهان خویش به دوست خود می‌گوید: به خداوند و به حق خویشاوندی از تو چنین یا چنان می‌خواهم.

_____
(1). این ابو الحسن ناجی همان است که ثعالبی در ثمار القلوب (ص 380) شعری از او آورده است- ت.
(2). مائده/ 34: مگر کسانی که پیش از آن‌که بر ایشان دست یابید توبه کرده باشند. پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.
(3). با امید به نزدیک شدن و نیز با بیم، پیوند استوار می‌ساز که تو را درباره آنچه مرتکب شده است راضی خواهد کرد.
و از گذشته یاد مکن که خداوند از آنچه گذشته گذشته است.
شاعر مصراع اخیر را از آیه 95 سوره مائده اقتباس کرده است: عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ- م.
(4). این دو بیت به ابو حفص شهرزوری (ص 131) نسبت داده شده‌اند- ت.
(5). جوانمرد را آن‌گاه که به هر نادرستی‌ای که کرده است اعتراف کند و از آنچه بدان آلوده دست بشوید عفو لازم است،
به دلیل این سخن خداوند که فرمود: به کسانی که کافر شده‌اند بگو اگر دست بدارند آنچه از ایشان گذشته است بخشوده شود.
شاعر در مصراع اخیر آیه 38 سوره انفال را اقتباس کرده است: قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 180
خداوند فرموده است: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ. «1»
خداوند کسانی را که از خویشاوندان می‌گسلند نکوهیده و فرموده است: وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ «2».
همچنین در ستایش کسانی که پیوند خویشاوندی را پاس می‌دارند فرمود: وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ «3».
در خبر است که «آن‌که پیوند خویشاوندی بگسلد ملعون است». «4» دلیل این سخن نیز کلام خداوند است که فرمود: فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ* أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ

أعْمی أبْصارَهُمْ «5».
مجاهد گفته است: این کلام خداست که فرمود: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ «6».
در نامه‌ای که منصور به عبد اللّه بن علی نوشته بود خواندم: باری، من در کار تو و نیز در آنچه درباره بستگان، خویشاوندان، خدمتگزاران، خاصان و عموم کسان انجام داده‌ای نگریستم و هیچ‌چیز را چون آن ندیدم که اگر از تو بریدند به استوار ساختن پیوندها و اگر از تو دور شدند به نزدیک شدن و اگر در برابرت گناه بسیار کردند به سرزنش کمتر با این رفتارها مقابله کردی.
این رفتار را ادبی الهی و فرمانی خدایی یافتم؛ چرا که او فرموده است: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ «7»- و به آیینت سوگند، هیچ‌چیز همانند

---

(1). نساء/ 1: و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید.
(2). بقره/ 27: و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند. آنانند که زیانکارانند.
(3). رعد/ 21: و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب بیم دارند.
(4). متنی که مؤلف نقل کرده چنین است: «القاطع لرحمه ملعون». متن را با این ساختار در منابع ندیدم، هرچند مضمونی همانند از امامان شیعه علیهم السّلام روایت شده است. برای نمونه بنگرید به: بحار الانوار، ج 71، ص 196 و 208 و ج 75، ص 137؛ الاختصاص، ص 239- م.
(5). محمّد/ 22 و 23: پس ای منافقان، آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید در روی زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را بگسلید؟ اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است.
(6). اسراء/ 26: و حق خویشاوند را به او بده.
(7). فصلت/ 34: بدی را به آنچه خود بهتر است دفع کن. آن‌گاه کسی که میان تو و او دشمنی‌ای بوده است گویی دوستی یکدل می‌شود.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 181
وسوسه شیطان دوستان یکدل را از هم جدا نکرده است. «1»
اینک من تو را به خدا یادآور می‌شوم که زمام تو را در دست دارد «2» و میان تو و دلت واسطه می‌شود «3». هم تو را به سرایی دیگر که بدان بازمی‌گردی، و به خویشاوندی‌ای که به پاس داشتنش فرمان یافته‌ای و به پیمانی که در برابرش از تو خواهند پرسید «4» یادآور می‌شوم و تو را به آن پیوستن و آن همکاری بر نیکی و تقوا که خدا بدان فرمان داده است

می‌خوانم و از آن گسستن از خویشاوند و تباهی در زمین که خدا از آن نهی کرده است نهی می‌کنم و نسبت به کیفر و خشم خداوند بر چنین کاری هشدار می‌دهم؛ چرا که او خود می‌گوید: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ* أُولئِکَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ* أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها «5».

فصل [7]: از ابو القاسم اسکافی

در این راه که در پیش گرفته‌ای و در ظلمتی که بدان درآمده‌ای بر تو باد به ترس از خدا و ناظر دانستن او. هم بدان که خداوند با سخن خویش او را به پاسداشت پیوند خویشاوندی سفارش کرده و فرموده است: وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ «6» تا بدین‌سان پیوند خویشاوندی را از هرچه زمینه گسستن و از هم بریدن است بپیراید و به حرمت بسیاری که برای آن قرار داده است توجه دهد.

فصل [8]: نیکی به پدر و مادر
خداوند فرموده است: وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْناً «7» و وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ

---

(1). اشاره به آیه 36 سوره فصلت: وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ- ت.
(2). اشاره به آیه 41 سوره الرحمن: فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ- ت.
(3). اشاره به آیه 24 انفال: وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ- ت.
(4). اشاره به آیه 34 سوره اسراء: أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلًا- ت.
(5). محمّد/ 22- 24: پس ای منافقان، آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید در روی زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود از هم بگسلید؟ اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است. آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا مگر بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟
(6). نساء/ 1: از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید.
(7). عنکبوت/ 8: و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 182
حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ «1». خدای بدین‌سان به سپاس گزاردن پدر و مادر پس از سپاس خویش فرمان داده است.
ابن عباس درباره آیه إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ «2» گفته: آنان کسانی‌اند که به پدر و مادر و فرزندان خود نیکی کرده‌اند؛ چه، آن‌سان که پدر و مادرت را بر تو حقی است، فرزندانت را هم بر تو حقی است.

فصل [9]: از آن ابن عباد

باری، سوگند به آن‌که از باب اهتمام ورزیدن و ستودن، هیبت او در دل بداشتی. من بی آن‌که سخن او را رد کنم و با حکمت او مخالفتی ورزم دوست داشتم خدا ببیند که با او راز می‌گویم، از نزدیکان او می‌شوم، در دوستی او می‌کوشم و از آن می‌پرهیزم که با این سخن بر من حکم بیگانگان روا بدارد و بداند من در دوستی با او آن چیزی را لازم می‌دانم که فرزند برای پدر لازم می‌شمرد. من اگر پدر را مثال زدم مثالی بود برای این‌که خداوند شکر خود را به شکر او قرین ساخته است؛ و گرنه او مهتر همگان است. خدای جایگاه وی بلند بدارد و حکایت او را به دفتر عظمت سپرد!

فصل [10]: انفاق و گشاده‌دستی
خداوند فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ «3»، الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ «4»، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ

---

(1). لقمان/ 14: و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش كرديم، مادرش به او باردار شد، سستى بر روى سستى.
و از شير بازگرفتنش در دو سال است. آرى به او سفارش كرديم كه شكرگزار من و پدر و مادرت باش كه بازگشت همه به سوى من است.
(2). مطففين/ 18: در حقيقت كتاب نيكان در عليين است.
(3). بقره/ 254: اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از آنچه به شما روزى داده‌ايم انفاق كنيد، پيش از آن‌كه روزى فرارسد كه در آن نه دادوستدى است و نه دوستى و نه شفاعتى.
(4). بقره/ 274: كسانى كه اموال خود را شب و روز و نهان و آشكارا انفاق مى‌كنند پاداش آنان نزد پروردگارشان براى آنان خواهد بود و نه بيمى بر آنان است و نه اندوهگين مى‌شوند.
اقتباس از قرآن كريم، متن، ص: 183
وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ «1»، وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً «2»، وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ «3»، وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ «4» و وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «5».
خداوند طايفه‌اى را كه از انفاق مال خودارى ورزيده بودند، چنين نكوهيده است: لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفاقِ وَ كانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً «6».
يک‌بار مأمون به محمّد بن عباد مهلبى «7» گفت «8»: تو ولخرجى! گفت: اى امير مؤمنان، دريغ داشتن از گشاده‌دستى بدگمانى به آفريدگار است، در حالى‌كه او مى‌فرمايد: وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْ‌ءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ «9».
در تفسير آيه وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ «10» گويند: گاه بنده به ديگرى روزى مى‌دهد، امّا چون از او ناخشنود شود اين روزى را قطع مى‌كند، در حالى‌كه خداوند چون ناخشنود مى‌شود نيز روزى را قطع نمى‌كند.
روزى فرات بن زيد بر عمر وارد شد، در حالى‌كه عمر به مردم عطا

می‌داد. فرات این شعر ملتمس «11» را بر زبان آورد:

_____

(1). بقره/ 267: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم انفاق کنید.
(2). طلاق/ 7: و هرکه روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ‌کس را جز به قدر آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی‌ای فراهم می‌کند.
(3). بقره/ 272: و هر مالی را که انفاق کنید پاداش آن به‌طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.
(4). تغابن/ 16: و مالی برای خودتان انفاق کنید.
(5). حشر/ 9: و هرکس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند.
(6). اسراء/ 100: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید باز هم از بیم خرج کردن قطعا امساک می‌ورزیدید و انسان همواره بخیل است.
(7). او از فرزندان مهلب بن ابی صفره و امیر بصره در روزگار مامون است. در حدود سال 216 ق. درگذشت. در کتاب الاغانی (چاپ ساسی، ج 5، 24، ج 6، ص 167 و ج 9 ص 93 و 94) ماجراهایی از او نقل شده است- ت.
(8). متن را بنگرید در: نهایة الارب، ج 3، ص 295؛ ربیع الابرار، ج 3، ص 703- ت.
(9). سبأ/ 39: و هرچه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.
(10). همان.
(11). نام کامل او جریر بن عبد العزی و از شاعران جاهلیت و خود دایی طرفة بن عبد است. بنگرید به: خزانة
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 184
لحفظ المال ایسر من بغاه «1» و سعی فی البلاد بغیر زاد
و اصلاح القلیل یزید فیه و لا یبقی الکثیر مع الفساد «2»
امّا عمرو پاسخ داد: ولی کلام خدا راست‌تر و برتر است: وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «3».
طلحة بن فیاض بر در سرای خود چنین نوشت: ای میهمان، «با سلامت و ایمنی در آن‌جا داخل شوید» «4».
ربیع بن خثیم جز گرده‌نان سالم خوراک نمی‌داد، جز جامه نو بر کس نمی‌پوشاند و جز برده تندرست آزاد نمی‌کرد. او این آیه را معنا می‌بخشید که گفته است: وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلَّا أَنْ

تُغْمِضُوا فِيهِ «5».
صفوان بن محرز «6» شتری برای قربانی به ده دینار خرید. به او گفتند: آیا در حالی‌که جز این ده دینار نداری شتری را بدین بها می‌خری؟ گفت: آری، من کلام خدا را شنیده‌ام که فرموده است: لَكُمْ فِيها خَيْرٌ «7» و اینک من خواسته‌ام این خیر را بزرگ‌تر سازم. خداوند نیز فرموده است: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «8».

- الادب، ج 3، ص 73.
دیوان او نیز به سال 1970 م. با تحقیق حسن کامل صیرفی در قاهره منتشر شده است.
دو بیت حاضر را نیز بنگرید در: دیوان ملتمس، ق 2، ص 172- ت.
(1). این مصراع در نهایة الارب (ج 3، ص 314) چنین روایت شده است: و حبس المال ایسر من بغاه
- ت.
(2). به راستی که نگه داشتن دارایی از جستن آن و سفر بدون زاد و توشه در این سرزمین و آن سرزمین آسان‌تر است.
و اصلاح مقداری اندک بر آن می‌افزاید، در حالی‌که مال بسیار نیز با تباهی نمی‌ماند.
(3). حشر/ 9: و هرکس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند.
(4). اقتباس از آیه 46 سوره حجر: ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ- م.
(5). بقره/ 267: و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق نمایید، در حالی‌که آن را اگر به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نسبت به آن نمی‌گرفتید.
(6). نام کامل او صفوان بن محرز بن زیاده مازنی و به روایتی باهلی است. ثقه و دارای فضل و ورع بود. به سال 74 ق. و در دوران عبد الملک مروان درگذشت. بنگرید به: الطبقات، 193- ت.
(7). حج/ 36: در آن‌ها برای شما خیر است.
(8). آل عمران/ 92: هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 185
ان یکن عاقک عن انجاز ما انفقت خطب فتأول فی کتاب اللّه فیما یستحب
لِن ینال البر الا منفق مما یحب «1» خداوند فرموده است: وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ «2».
ابو الفَتح کشاجم «3» نیز از این آیه اقتباس کرده و گفته است «4»:
و المؤثرون علی النفوس هم الاولی فضلوا الوری بشمائل و خلائق «5»

حجاج گفته است: دوست داشتم به سه تن دست یابم و با ریختن خون آن‌ها به خداوند تقرب جویم: ابو سماک اسدی «6» که شتری بس گران گم کرده و گفته بود: پروردگارا، اگر شترم را بازنگردانی نه نماز خواهم خواند و نه زکات خواهم داد، ولی چون شتر را بازیافت خطاب به خود چنین گفت: خدا پافشاری‌ات را دید. خداوند تو را شناخت و گمشده‌ات را به تو بازگرداند. دیگری عبید اللّه بن زیاد بن ظبیان «7» است که روزی خطبه ایراد کرد. طایفه‌اش به او گفتند: خداوند چون تویی را در میان ما افزون کند. گفت: هیهات! هرگز! از خداوند زیاده خواسته‌اید. آن دیگری هم مقاتل بن مسمع «8» است که ولایت فارس را در اختیار گرفت و مردم از عراق عرب و عراق عجم به سراغ او رفتند و به آنان اموالی بسیار داد. چون برکنار شد و به

---

(1). اگر چیزی تو را از انجام انفاق بازداشت، آنچه را در کتاب خدا درباره آنچه دوست دارید آمده است مصداق ببخش، آن‌جا که گفته است: هیچ‌کس به خیر دست نیابد مگر آن‌که از آنچه دوست دارد انفاق کند.

(2). حشر/ 9: و هرچند در خودشان احتیاجی مبرم باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند.

(3). نام کامل او محمود بن حسین بن سندی و شاعری ادیب و از نویسندگان نامور است. در حدود سال 360 ق. درگذشته است. بنگرید به: ابن ندیم، الفهرست، ص 206- ت.

(4). بیت را بنگرید در: دیوان کشاجم، ق 36، ص 271- ت.

(5). آنان که دیگران را بر خود برمی‌گزینند همان‌ها هستند که با خوی‌ها و پسندیدگی‌های خویش بر همه مردمان برتری دارند.

(6). نام کامل او سمعان بن هبیرة بن مساحق بن بجیر بن اسامه است. بنگرید به: نوادر المخطوطات، م 5، ص 282؛ عسکری، جمهرة الامثال، ج 1، ص 572، با این تفاوت که در این منبع از ابو سمال یاد شده است- ت.

(7). عبید اللّه بن زیاد بن ظبیان از بی‌باکان عرب بود و نزد عبد الملک بن مروان جایگاهی نزدیک داشت. همو بود که مصعب بن زبیر را کشت. وی به سال 75 ق. در عمان درگذشت. بنگرید به: البصائر و الذخائر، ص 283- ت.

(8). مقاتل بن مسمع از بنی مازن بود و پس از مرگ یزید بن معاویه، در کوفه ماجراها داشت. او در پیکار مصعب بن زبیر بر ضد مختار فرمانده پیادگان بود. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 2، ص 459 و 752- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 186

بصره بازگشت به مسجد این شهر درآمد و مردم بالاپوش‌های خویش را

فرش کردند تا بر آن‌ها قدم گذارد. آنان او را دعا می‌کردند و ستایش می‌گفتند. پس به یکی از یاران خود نگریست و گفت: لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ. «1»

فصل [11]: میانه‌روی
خداوند فرموده است: وَ إِنْ مِنْ شَیْ‌ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ «2» و وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ «3».
روزی عبد الملک بن مروان از همنشینان خویش پرسید: چه کسی توانمندترین شاعر است؟ گفتند: همان که گفته است:
فأنفق و اتلف انما المال عارة و کله مع الدهر الذی هو آکله «4»
امّا عبد الملک گفت: لیکن سخن خداوند راست‌تر و نکوتر است که گفته است: وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً «5».
روزی عبد الملک به عمر بن عبد العزیز گفت: ای ابو حفص، چگونه خرج می‌کنی؟ گفت:
ای امیر مؤمنان، نیکی راه میانه است، گفت: چگونه؟ گفت: خداوند می‌فرماید: وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً «6».
از کسی درباره میانه‌روی پرسیدند: گفت: همان است که خداوند می‌فرماید: وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ «7».
این ادب نه فقط در انفاق بلکه در هر کار دیگری هم که میانه‌روی را برمی‌تابد و افراط را برنمی‌تابد پسندیده است. مگر نشنیده‌اید که

---

(1). صافات/ 61: برای چنین پاداشی باید کوشندگان بکوشند.
(2). حجر/ 21: و هیچ‌چیز نیست مگر آن‌که گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرونمی‌فرستیم.
(3). شوری/ 27: و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلما در زمین سر به عصیان برمی‌دارند، لیکن آنچه را بخواهد به اندازه‌ای فرومی‌فرستد.
(4). خرج کن و ولخرجی کن که مال یک عاریه است؛ آن را همراه روزگار که خورنده‌اش هست بخور.
(5). فرقان/ 67: و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو روش حد وسط را برمی‌گزینند.
(6). فرقان/ 67.
(7). اسراء/ 29: و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده‌دستی منما.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 187

عرب‌ها گویند: مباد دوست داشتنت تکلف و دشمن داشتنت مایه هلاکت باشد. «1» همچنین گویند: نه آن اندازه شیرین باش که از تو حلوا سازند و نه آن اندازه تلخ که تو را از دهان برون افکنند. «2» در خبر هم آمده است که فرمود: آن‌که به تاخت می‌رود نه سرزمینی پیموده و نه مرکبی برجای گذارده است. «3» هم در قرآن کریم است که فرمود: وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلًا. «4»

فصل [12]: مردانگی
از محمّد بن حرب هلالی «5» درباره مروت پرسیدند. گفت: همه آن در این سخن خداوند است که فرمود: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. «6»
ابن عباس گفته است: هرچه می‌خواهی از چیزهای پاک بخور، و هرچه می‌خواهی از جامه‌های خوب بپوش، مشروط به آن‌که از دو کار رسته باشی: اسراف و تفاخر «7». وی سپس این آیه را خواند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ «8».
ابن عباس زمانی که روانه مسجد می‌شد، زیباترین جامه خویش را می‌پوشید و این

---

(1). لا یکن حبک کلفا و لا بغضک تلفا.
(2). لا تکن حلوا فتحتسی و لا مرا فتلفظ.
(3). متن خبر چنین است: «ان المنبت لا ارضا قطع و لا ظهرا ابقی». حدیث را بنگرید در: مجمع الزوائد، ج 1، ص 62؛ سنن البیهقی الکبری، ج 3، ص 18 و 19؛ شعب الایمان، ج 3، ص 402؛ الفردوس، ج 1، ص 235؛ فتح الباری، ج 11، ص 297؛ فیض القدیر، ج 2، ص 544- م.
(4). اسراء/ 110: نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن و میان این و آن راهی میانه جوی.
(5). جاحظ در کتاب البیان و التبیین ماجراها و نیز سخنانی بلیغ از او نقل کرده است. بنگرید به: البیان و التبیین، ج 2، ص 74، 77، 115، 151، 179 و 279. ابو الفرج نیز از این یاد کرده که او فرمانده سپاهیان محمّد بن سلیمان عباسی بود. بنگرید به: الاغانی، ج 17، ص 88- ت.
(6). نحل/ 90: در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.
(7). متن سخن ابن عباس را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 3، ص 396- ت.
(8). اعراف/ 32: بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 188
کلام الهی را مصداق می‌بخشید که فرموده است: خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ «1».

از کسی که جامه‌ای آراسته و نشان مهتری بر خویش داشت خرده گرفتند.
گفت: من به ادب الهی در این کار عمل می‌کنم که فرموده است: وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ «2». زبان حال هم از زبان قال گویاتر است، به ویژه آن‌که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: خداوند چون به بنده‌ای نعمتی دهد دوست دارد اثر آن را بر او ببیند. «3»
ابو بکر می‌گفت: مباد نگرانی خوراک چهارپایان، شما را از نگهداری آن‌ها بازبدارد؛ چه، خداوند هیچ چهارپایی نیافریده، مگر این‌که خود آن را روزی می‌دهد و چون آن را از آن شما ساخته روزی‌اش را هم نزد شما آورده است.
مقصود ابو بکر از این سخن کلام خداوند بود که فرموده است: وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها «4».
جعفر بن محمد علیهما السّلام می‌فرمود: بردگان و خدمتگزاران بسیار در اختیار گیرید؛ چرا که نیازها و روزی آن‌ها بر خداوند است.

فصل [13]: خوش‌سخنی با مردم
خداوند فرموده است: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً «5» و وَ قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ. «6»
خداوند به پیامبر خود موسی علیه السّلام فرمان داد با فرعون نرم سخن گوید. فرمود: فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی. «7»
خداوند همچنین فرموده است: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُها أَذیً «8».

_____
(1). اعراف/ 31: زینت خود را در هر نمازی برگیرید.
(2). ضحی/ 11: و از نعمت پروردگار خویش سخن گوی.
(3). متن حدیث چنین است: «ان اللّه اذا انعم علی عبد نعمة احبّ ان یری اثرها علیه». حدیث را بنگرید در: مجمع الزوائد، ج 5، ص 132- م.
(4). هود/ 6: و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی‌اش بر عهده خداست.
(5). بقره/ 83: با مردم به زبان خوش سخن گویید.
(6). اسراء/ 53: و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند.
(7). طه/ 44: و با او سخنی نرم گویید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.
(8). بقره/ 263: گفتار پسندیده و گذشت بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 189

فصل [14]: مدارا

یکی از فرزانگان گفته است: پس از ایمان به خداوند، مدارا از عقل است و عاقل را بایسته است که با روزگار خویش چونان مدارا کند که شناگری با آب جاری. خداوند نیز در کلام خود بدان امر کرده و فرموده است: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ «1».

ابو سلیمان خطابی بستی «2» چون این شعر را می‌خواند که گفته است: «3»

ما دمت حیا فدار الناس کلهم فانما انت فی دار المداراة «4»

این آیه را نیز تلاوت می‌کرد: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ «5».

فصل [15]: راستی
خداوند فرموده است: وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ «6» و لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ «7».
فضیل بن عیاض گفته است: خداوند از راستگویان درباره راستی که گفته‌اند می‌پرسد، حتی از عیسی بن مریم علیها السّلام «8». تا چه رسد به دروغگویان ریاکاری که درباره‌شان گفته شده است: بسا روزه‌دار شب‌زنده‌داری که از روزه خود جز گرسنگی و از شب‌زنده‌داری خود جز

---

(1). مؤمنون/ 96: بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن.
(2). نام کامل او حمد بن محمّد بن ابراهیم بن خطابی بستی است. فقیه، ادیب و محدث بود. در عراق از ابو علی صفار و ابو جعفر رزاز حدیث شنید و حاکم نیشابوری نیز از او حدیث نقل کرده است. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 455- ت.
(3). بیت را بنگرید در: التمثیل و المحاضرة، ص 419؛ یتیمة الدهر، ج 4، ص 334؛ وفیات الاعیان، ج 1، ص 455.
پس از این بیت در وفیات الاعیان چنین آمده است:
من یدر یدر و من لم یدر سوف یری عما قلیل ندیما للندمات
در احسن ما سمعت نیز پس از بیت چنین آمده است:
دنیاک ثغر فکن منها علی حذر فالثغر مثوی مخافات و آفات
- ت.
(4). تا زنده‌ای با همه مردم مدارا کن؛ چرا که تو در سرای مدارایی.
(5). مؤمنون/ 97.
(6). توبه/ 119: با راستان باشید.
(7). احزاب/ 24: تا خدا راستگویان را به سزای راستیشان پاداش دهد و منافقان را عذاب کند.
(8). اشاره به آیه 116 سوره مائده- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 190
بیداری بهره‌ای ندارد. «1»

فصل [16]: بردباری

حسن بصری گفته است: خداوند هیچ پیامبری از پیامبران خود را به ستایشی برتر از بردباری نستوده است؛ چرا که او فرموده: إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ «2»، و این بدان معناست که بردباری در میان مردم، خویی گرانسنگ است.

یکی از عالمان گفته است: بردباری از خرد برتر است؛ زیرا خداوند به حلم نامیده شده، امّا به عقل نام نیافته است.

در آیه وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً «3» فرمان به بردباری از جانب خداوند است و همچنین است در آیه وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ «4».

فصل [17]: عبرت گرفتن
خداوند فرموده است: فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ «5» و إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی «6».
یکی از صالحان گفته است: از خانه‌ام که بیرون می‌روم هیچ چشمم بر چیزی نمی‌افتد مگر این‌که در آن خدا را بر من نعمتی است و مرا در آن عبرتی. او سپس این آیه را تلاوت کرد: إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ. «7»
فضل بن عیسی رقاشی «8» در داستان‌های خود می‌گفت: از زمین بپرس چه کسی نهرهایت را شکافته، خاکت را برانگیخته، درخت‌هایت را نشانده و میوه‌هایت را چیده است؟

---

(1). متن حدیث چنین است: «رب صائم قائم لیس له من صومه الا الجوع و من قیامه الا السهر». متن را بنگرید در:
سنن الدارمی، ج 2، ص 390؛ مصباح الزجاجة، ج 2، ص 69؛ نسائی، السنن الکبری، ج 2، ص 239؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 539؛ مسند احمد، ج 2، ص 441؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 309؛ الترغیب و الترهیب، ج 2، ص 95- م.
(2). هود/ 75: ابراهیم بردبار و نرمدل و بازگشت‌کننده به سوی خدا بود.
(3). فرقان/ 63: و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند.
(4). اعراف/ 199: و از نادانان رخ برتاب.
(5). حشر/ 2: پس ای دیده‌وران، عبرت گیرید.
(6). نازعات/ 26: در حقیقت برای هرکس که از خدا بترسد در این ماجرا عبرتی است.
(7). آل عمران/ 13 و نور/ 44: یقینا در این ماجرا برای صاحبان بینش عبرتی است.
(8). فضل بن عیسی بن ابان رقاشی واعظ بصری از رجال معتزله بود. برخی او را ثقه خوانده و نسائی او را ضعیف دانسته است. بنگرید به: تهذیب التهذیب، ج 8، ص 283- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 191
اگر تو را به زبان پاسخی ندهد تو را به عبرت پاسخ می‌دهد. او سپس این آیه را می‌خواند:
وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ

«1».
صالح مری «2» گفته است: پس از برگشتن روزگار از ابو ایوب موریانی «3» به سرای او رفتم.
پس با سه آیه که از کتاب خدا بیرون کشیده بودم و از عبرت گرفتن به ویرانی خانه‌ها سخن می‌گوید آغاز کردم. آن سه آیه این است: فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِیلًا وَ کُنَّا نَحْنُ الْوارِثِینَ «4»، وَ لَقَدْ تَرَکْناها آیَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ «5» و فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا. «6»
صالح گوید: پس سیاهپوشی بیرون آمد و گفت: ای ابو البشر، این ناخشنودی یک آفریده است؛ پس چگونه خواهد بود ناخشنودی آفریدگار؟
چون به عبید اللّه بن سلیمان خبر رسید که علی بن نصر بن بسام در شعر خود گفته است «7»:
بقربک داران مهدومتان و دارک ثالثة تهدم
فلیت السلامة للمنصفین ترجّی فکیف لمن یظلم «8»
و مقصود او از آن دو سرای سرای صاعد و ابو صفر «9» است که هر دو پیش از او وزیر بودند گفت: او خود را در سرای پدر خویش اندرز داده است، که سرایی بهتر از سراهای ما بود.

---

(1). یوسف/ 105: و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی‌که از آن‌ها روی برمی‌تابند.
(2). نام کامل او صالح بن بشیر بن وأدی مری است. او یکی از رجال حدیث بود که به سال 127 ق. درگذشت.
بنگرید به: الطبقات، ص 223- ت.
(3). پیشتر در فصل بخشایش نکاتی درباره او فراروی نهاده شد. افزون بر آن‌ها بنگرید به: الفخری، ص 128- ت.
(4). قصص/ 58: این است سراهایشان که پس از آن جز برای عده کمی مورد سکونت قرار نگرفته و ماییم که وارث آنان بودیم.
(5). قمر/ 15: و به راستی آن را برجای نهادیم تا عبرتی باشد. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟
(6). نمل/ 52: این هم خانه‌های خالی آن‌هاست به سزای بیدادی که کرده‌اند.
(7). ابیات را بنگرید در: مجموعه اشعار ابن بسام، ق 122- ت.
(8). در نزدیک تو دو سرای ویران شده است و سرای تو نیز سومین سرایی است که ویران خواهد شد.
کاش برای اهل انصاف امید سلامت می‌رفت. امّا اکنون که حتی برای آنان امید سلامت نیست، درباره ستمکاران چه امیدی می‌توان داشت؟
(9). نام او اسماعیل بن بلبل است. موفق او را برای برادر خویش معتمد

به وزارت برگزید و شمشیر و قلم هر دو را برایش فراهم آورد. بنگرید به: الفخری، ص 178- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 192
خداوند نیز در بهترین جای کتاب خود اندرز داده و فرموده است: أَ وَ لَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ «1».
این عدی بن زید است که می‌گوید: «2»
این کسری کسری الملوک ابو ساسان ام قبله سابور «3»
شاعری دیگر گفته است:
و انا مورثون کما ورثنا عن الآباء ان متنا و بنّا «4»
سرانجام شاعری دیگر گفته است:
کل الی الغایة محثوث و المرء موروث و مبعوث
فکن حدیثا حسنا ذکره بعدک فی الناس احادیث «5»

فصل [18]: مشورت
حسن بصری گفته است: خداوند نه از سر نیاز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به رایزنی با اصحابش به او فرمود با آنان رایزنی کند، بلکه تنها خواست فضیلتی را که در مشورت هست به ما بیاموزد، آن‌گاه که فرمود: وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ «6».
اصمعی گفته است: به بشار بن برد گفتم: درباره مشورت بهتر از شعر تو نشنیده‌ام که گفته‌ای: «7»

---

(1). روم/ 9: آیا در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟
(2). بیت را بنگرید در: دیوان عدی، ص 87. البته در دیوان این بیت چنین روایت شده است:
این کسری کسری الملوک انوشروان ام این قبله سابور
بیت از قصیده‌ای با این مطلع است:
ارواح مودع ام بکور لک فاعلم لای حال تسیر
- ت.
(3). کجاست خسرو، خسرو شاهان پدر ساسان و پیش از او شاپور؟
(4). ما نیز ارث می‌گذاریم، چونان که از پدران ارث برده‌ایم، اگر مردیم و ساختیم.
(5). ما همه به سوی پایان می‌رویم و هر انسانی ارث می‌گذارد و برانگیخته می‌شود.
پس یاد و نامی نکو باش تا پس از تو مردمان از خوبی‌ات سخن‌ها گویند.
(6). آل عمران/ 159: در کار با آنان مشورت کن.
(7). دو بیت حاضر و نیز ماجرا را بنگرید در: دیوان اصمعی، ج 4، ص 172؛ نهایة الارب، ج 6، ص 71. در این
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 193
اذا بلغ الرأی المشورة فاستعن بحزم نصیح او نصاحة حازم
و لا تجعل الشوری علیک غضاضة فان الخوافی قوة للقوادم «1»
بشار در پاسخ گفت: مشورت به یکی از این دو نیکی می‌انجامد: درستی‌ای که شخص میوه آن را به چنگ می‌آورد یا خطایی که شخص در ناخوشایندهای آن شریک می‌شود.
گفتم: در این سخن تو شعری قوی‌تر از آنچه در شعر خود سروده‌ای، نهفته است!

جاحظ گفته است: شورا آمیزشگاه خردها و پیک درستی است و آن‌که رایزنی می‌جوید در راه موفقیت است. مشورت جستن شخص از برادر خویش از تدبیرهای استوار و از دوراندیشی در کارهاست.
خداوند خردمندترین مردم و سزامندترین آنان به درست‌یابی را به مشورت کردن فرمان داده و به پیامبر بزرگوار و بردبار خود فرموده است: وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ «2».
شاعر نیز گفته است:
شاور صدیقک فی الخفی المشکل و اقبل نصیحة مشفق متفضل
فاللّه قد اوصی النبی محمدا فی قوله شاورهم و توکل «3»

- کتاب دو بیت حاضر چنین روایت شده است:
اذا بلغ الرای المشورة فاستعن برأی نصیح او نصیحة حازم
و لا تحسب الشوری علیک غضاضة فان الخوافی رافدات القوادم
این دو بیت از قصیده‌ای است که بشار بن برد پیشتر آن‌ها را در ستایش ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن سروده و برای وی فرستاده و او را به قیام بر ضد ابو جعفر منصور برانگیخته بود. امّا چون پیش از رسیدن قصیده به ابراهیم، وی درگذشت، بشار از این بیم که مباد این شعر بر زبان‌ها بیفتد آن را تغییر داد و مضمون را به برانگیختن بر ضد ابو مسلم خراسانی برگرداند. او این بیت را بر آغاز ابیات درآورد:
ابا مسلم ما طیب عیش بدائم و لا سالم عما قلیل بسالم
- ت.
(1). هنگامی که نظر بر مشورت قرار گرفت، از دوراندیشی یک اندرزدهنده یا اندرز یک دوراندیش کمک بگیر، و شورا را بر خود عیب مدان، چرا که قراولان نیرویی برای کسانی هستند که می‌آیند.
(2). آل عمران/ 159: در کار با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن.
(3). در آنچه حقیقت بر تو پنهان و دشوار افتاده است مشورت کن و خیرخواهی آن را که دل سوزاند و لطف کند
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 194

فصل [19]: در آداب جنگ
خداوند به گردهم آمدن و همکاری با یکدیگر در زمان جنگ فرمان داده و فرموده است: وَ قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً «1».
مهلب بن ابی صفره می‌گفت: آن‌که تشویق کند و برانگیزاند، از هزار پیکارگر برتر است.
او سپس این آیات را می‌خواند: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتالِ «2» و فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا «3».
خداوند آداب پیکار را در این کلام خود گردآورده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ «4».
خداوند در این آیه‌ها نخست به پایداری در هنگام رویارویی با دشمن، سپس به یاد خدا که مایه نازل شدن پیروزی است، آن‌گاه به فرمان بردن از خدا یعنی کاری که در همه حال باید بدان عمل کرد و پس از آن به فرمان بردن از فرمانروایی، که اگر دستاوردی داشته باشد از آن تو نیز هست و اگر بی‌بهره باشد تو نیز زیان کنی، فرمان داده، سپس از کشمکش، که به اختلاف و از میان رفتن قدرت و تباه شدن تلاش‌ها می‌انجامد، نهی کرده و سرانجام به صبر که کلید پیروزی است فرمان داده است. هرکس هم این آداب شایسته را در جنگ به کار گیرد

- بپذیر.
چرا که خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیامبر را در آیه «با آنان مشورت و توکل کن» به این کار سفارش کرده است.
شاعر در مصراع اخیر به آیه 159 آل عمران اشاره کرده است.
(1). توبه/ 36: و همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند.
(2). انفال/ 65: ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز.
(3). نساء/ 84: پس در راه خدا پیکار کن. جز عهده‌دار شخص خودت نیستی. ولی مؤمنان را به مبارزه برانگیز؛ باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند از آنان بازبدارد و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است.
(4). انفال/ 45 و 46: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با گروهی

برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید. و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و باهم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 195
ناگزیر پیروزی و رستگاری را از آن خود خواهد ساخت.
یکی از فرماندهان لشکریان گفته است: به خود فریفته شدن رمز تیره‌بختی است.
خداوند نیز از این کار نهی کرده و فرموده است: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ. «1»
یکی از مایه‌های سستی کار، آشکار ساختنش پیش از استواری آن است.
خداوند از این فاش کردن نهی کرده و فرموده است: وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ «2».
در یکی از جنگ‌ها فردی از یاران ابو مسلم از او اجازه بازگشت خواست.
یکی از فرماندهان در پاسخ او این آیه را خواند: إِنَّما يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ «3».
ابو مسلم خشمگین شد و خواست او را بکشد. امّا آن‌که اجازه خواسته بود گفت: ای امیر، آن آیه به این آیه منسوخ شده است که فرمود: فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «4». پس ابو مسلم در حالی‌که خشمش فرونشسته بود به او اجازه داد.
زمانی که مأمون برای دستگیری ابن عایشه «5» که بر او شوریده بود روانه پیکار شد، یکی از بزرگان طرفدار او، یعنی عباس بن حسن بن عبید اللّه علوی به یاری آمد و خدمتگزاران خود را نیز غرق در سلاح آورد.
مأمون به او گفت: تو را چه خبر است! این چه بیرون آمدنی است؟
گفت: پیروی از کلام خداوند است که فرموده: ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ «6». پس مأمون این سخن را پسندید و عباس بن حسن را با خود همراه کرد.

---

(1). بقره/ 195: و خود را با دست خویش به هلاکت میفکنید.
(2). نساء/ 83: و چون خبری حاکی از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند.
(3). توبه/ 45: تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند.
(4). نور/ 62: پس چون برای برخی کارهایشان از تو اجازه خواستند به هرکس از آنان که خواستی اجازه ده و برایشان آمرزش بخواه که خداوند

آمرزنده مهربان است.
(5). نام کامل او ابراهیم بن محمّد بن عبد الوهاب بن ابراهیم معروف به ابن عایشه است. در سال 216 ق. بر مأمون شورید و کوشید برای ابراهیم بن مهدی بیعت ستاند. مهدی عباسی او را دستگیر کرد، به زندان افکند، سپس کشت و بر دار آویخت. بنگرید: تاریخ الطبری، ج 10، ص 269 و 270، حوادث سال 210 ق- ت.
(6). توبه/ 120: مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان را نرسد که از فرمان پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 196
ابو عبد اللّه خالویه «1» نقل کرده و گفته است: درباره ابن نفیس از یاران سیف الدوله به من رسیده که وی حکایتی لطیف نقل کرده و گفته است: در حالی‌که سیف الدوله برای پادشاه روم نامه می‌نوشت به او گفتم: ای امیر، می‌بینم که پادشاه روم را به طاعت خویش می‌خوانی و او را از یک پادشاه فراتر می‌بری! سیف الدوله خندید و گفت: فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَکُمْ وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أَعْمالَکُمْ «2».

فصل [20]: گونه‌هایی از ستودگی‌ها و خوبی‌ها
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: هرکس گرفتاری را دریابد، خداوند در روز نگرانی بزرگ او را فریاد رسد. «3»
روزی فرمود: هرکس برخوردار شود و شکر گزارد، گرفتار شود و صبر کند و ستم بیند و بیامرزد «4». پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سپس سکوت گزید. گفتند: ای پیامبر خدا، او را چه باشد؟ فرمود:
أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ «5».
همو می‌فرمود: خداوند همه ویژگی‌های نیک و خوی‌های ستوده را در این سخن خویش گرد آورده است: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ «6».
یکی از فرمانروایان به یکی از رعیت خود گفت: به ما فرموده‌اند با تو در کار و زندگی‌ات عدالت به کار بندیم. گفت: ای امیر، با خدمتی که گزارده‌ام و حرمتی که دارم این مرا به چه کار آید؟ پرسید: آیا فراتر از عدالت هم چیزی هست؟ گفت: آری، نیکی کردن، یعنی

---

(1). ابو عبد اللّه بن خالویه لغوی و نحوی مشهوری است که با سیف الدوله همنشینی کرد و با متنبی نیز مجالس و گفت‌وگوهایی داشت. وی به سال 370 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 433- ت.
(2). محمّد/ 35: پس سستی نورزید و به آشتی مخوانید که شما برترید و خدا با شماست و از ارزش کارهایتان هرگز نخواهد کاست.
(3). متن چنین است: «من اغاث مکروبا اغاثه اللّه یوم الفزع الاکبر». متن را در منابع نیافتم. امّا مضمون به طرق دیگر روایت شده است. بنگرید به: بحار الأنوار، ج 74، ص 192 و ج 75، ص 275- م.
(4). متن چنین است: «من اعطی فشکر و ابتلی فصبر و ظلم فاستغفر». متن را بنگرید در: المعجم الکبیر، ج 7، ص 138- م.
(5). انعام/ 82: آنان راست ایمنی و آنان راه‌یافتگانند.
(6). اعراف/ 199: گذشت پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.
متن حدیث نیز چنین است: «قد جمع اللّه محاسن الخصال و مکارم الاخلاق فی قوله خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین».
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 197
همان که خداوند در کلام خود آیه إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ «1» آن را همدوش عدالت ساخت.

یکی از صالحان به فرزند خود گفته است: پسرم، بر تو باد به قناعت؛ چرا که هرکس قناعت او را بی‌نیاز نکند دارایی هم او را بی‌نیاز نسازد.
قتاده می‌گفت: هیچ بزرگواری این راه به کرانه نبرده است. مگر نشنیده‌اید کلام خداوند را که فرمود: عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ؟ «2»
احنف «3» می‌گفت: خود را به غفلت زدن از کردارهای بزرگواران است.
وی سپس این آیه را می‌خواند: وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ. «4»
ابو تمام در شعر خود، همین مضمون را قصد کرده که گفته است «5»:
لیس الغبی بسید فی قومه لکن سید قومه المتغابی «6»

---

(1). نحل/ 90: در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد.
(2). تحریم/ 3: بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی دیگر اعراض نمود.
(3). مقصود احنف بن قیس است که او را به کنیه ابو بحر و به لقب ضحاک خوانده‌اند. به احنف نامور شده و گفته‌اند نام او صخر است. او همان است که در بردباری به وی مثل زنند. از بزرگان تابعان بود که روزگار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را درک کرد، هرچند صحبت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نداشت. به سال 67 ق. و به روایتی سال 77 ق. درگذشت.
بنگرید به:
وفیات الاعیان، 2 و پس از آن.
(4). انعام/ 68: و چون ببینی کسانی در آیات ما فرومی‌روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی غیر از آن درآیند.
(5). بیت از قصیده‌ای بلند در مدح مالک بن طوق تغلبی و مطلع آن نیز چنین است:
لو ان دهرا رد رجع حوابی او کف من ساذیه طول عتابی
بنگرید به: بدر التمام، ص 82- ت.
(6). هیچ کودنی مهتر قوم خود نشود، امّا مهتر قوم آن است که کودن می‌نماید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 199

باب نهم خوی‌های نکوهیده، رفتارهای ناروا و نکوهش سبک‌خردان و نادانان

فصل [1]: نکوهش هوسرانی
ابن عباس گفته است: هوس خدایی است که آن را می‌پرستند. سپس این آیه را خواند:
أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ «1».
ابن طباطبا در ابیاتی گفته است:
سمتنی ما محا الهوی من ضمیری فالهوی الیوم حبله منک واهی
بعدما کان لی هواک الها طالما قد عبدته کالاله «2»
به یکی از پارسایان گفتند: ما را سفارش کن. گفت: با هوس‌های خویش مخالفت کنید تا از گمراهی در امان بمانید؛ چه، خداوند می‌فرماید: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ «3»، وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ «4»، وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا کَثِیراً وَ ضَلُّوا

---

(1). جاثیه/ 23: پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده است؟
(2). تا زمانی که هوس در درون من از میان رفت بر من نشان نهادی و اینک امروز ریسمان هوس از تو گسسته است.
پس از آن‌که شوق تو خدایی بود و مدتی آن را چونان خدا می‌پرستیدم.
(3). قصص/ 50: و کیست گمراه‌تر از آن‌که از هوسش پیروی کند؟
(4). ص/ 26: از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به درکند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 200
عَنْ سَواءِ السَّبِیلِ «1» و قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ «2».

فصل [2]: ناسپاسی
یکی از فرزانگان گفته است: ناسپاسی نعمت‌ها سرشتی نهاده در انسان است. خداوند فرمود: إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ «3» و إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ. «4»
حسن بصری درباره آیه إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ «5» گفته: مقصود کسی است که نعمت‌ها را از یاد می‌برد، ولی مصیبت‌ها را به یاد دارد.
شاعری گفته است:
یا ایها الظالم فی فعله و الظلم مردود علی من ظلم
الی متی انت و حتی متی تشکو المصائب و تنسی النعم «6»
به سلیمان بن جعفر بن ابی جعفر خبر رسید که ابراهیم بن مهدی گفته است: به خدا سوگند، مأمون نه به پاس پیوند خانوادگی از من گذشت و نه از سر تقرب به خداوند از کشتنم دست بداشت، بلکه برای او بازاری از عفو برپا شد و خوش نداشت این بازار را به کشتن من از رونق اندازد. سلیمان که این شنید گفت: قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ «7»؛ مأمون به دلیل توجه به برتری و آوازه نکوی همین عفو و گذشت، به پیروزی دست یافت. «پس هرکه بخواهد بگرود و هرکه بخواهد انکار کند». «8» خداوند فرموده است: وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِيمٌ «9».

---

(1). مائده/ 77: و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری از مردم را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند نروید.
(2). انعام/ 56: بگو: من از هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم و گرنه گمراه شوم و از راه‌یافتگان نباشم.
(3). حج/ 66: قطعا که انسان سخت ناسپاس است.
(4). ابراهیم/ 34: قطعا انسان ستم‌پیشه ناسپاس است.
(5). عادیات/ 6: انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است.
(6). ای کسی که در کردار خویش ستم ورزیده‌ای! و ستم به هرکه ستم کند بازمی‌گردد.
تا کی و تا کجا از گرفتاری‌ها می‌نالی و نعمت‌ها را از یاد می‌بری؟
(7). عبس/ 17: کشته باد انسان! چه ناسپاس است.
(8). اقتباس از آیه 29 سوره کهف: فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ- م.
(9). نمل/ 40: هرکه سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هرکس ناسپاسی کند بی‌گمان پروردگارم

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 201
ابو تمام گفته است «1»:
اشکر نعمی منک مکفورة و کافر النعمة کالکافر «2»
بحتری نیز گفته است: «3»
ساجهد فی شکر لنعماک اننی اری الکفر للنعماء ضربا من الکفر «4»

فصل [3]: زفتی

شعبی می‌گفت: به خداوند سوگند، هرگز هیچ بسته‌دستی رستگار نشود. وی سپس این آیه را می‌خواند: وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «5».

ابن مسعود درباره آیه سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ «6» گفته است: بر گردن انسان زفت اژدهایی بسته می‌شود و آن اژدها سر او را نیش می‌زند و سپس بر گرد گردن او حلقه می‌زند و می‌گوید: من دارایی توام که بدان زفتی کردی.

یکی از پیشینیان گفته است: اگر قرآن کریم در نکوهش تنگ‌چشمان جز این نفرموده بود که الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ یَکْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «7» همین بسنده می‌کرد.

- بی‌نیاز و کریم است.

متن خبر را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 2، ص 252؛ الخلیفة المغنی، ص 87- ت.

(1). بیت نخست را بنگرید در: بدر التمام، ج 1، ص 516، ثعالبی نیز در المنتحل (ص 89) این بیت را گواه گرفته است.

این بیت از قصیده‌ای در مدح ابو سعید با این مطلع است:

قل للامیر الاریحیی الذی کفاه للبادی و للحاضر

(2). نعمت‌های کفران‌شده تو را سپاس گویم که کفران‌کننده نعمت به سان کافران است.

(3). بیت از قصیده‌ای در مدح معتز است که با این مطلع آغاز می‌شود:

حبیب سری فی خفیة و علی ذعر یجوب الدجی حتی التقینا علی قدر

بنگرید به: دیوان البحتری، ج 1، ص 1054- ت.

(4). در سپاس نعمت‌های تو می‌کوشم؛ زیرا کفران نعمت را گونه‌ای از کفر می‌بینم.

(5). حشر/ 9: و هرکس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند.

(6). آل عمران/ 180: به‌زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.

(7). نساء/ 37: همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند و آنچه را خداوند از فضل خویش به آن‌ها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 202
دیگری گفته است: خداوند آن کس را که خیرش به مردمان نرسد و دیگران را نیز به زفتی فرمان دهد نکوهیده است؛ مباد او را به کنیه یاد کنی.

فصل [4]: ستم
خداوند فرموده است: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ «1».
سپس فرموده است:
وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «2»، وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الظَّالِمُونَ «3»، وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ «4»، وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ «5» و وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَباراً «6».
یکی از فرزانگان گفته است: ستم ورزیدن در سرشت هر جانوری، به ویژه در انسان نهاده شده است، چونان که خداوند فرموده است: إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ. «7»
متنبی نیز گفته است «8»:
و الظلم من شیم النفوس فان تجد ذاعفة فلعلة لا یظلم «9»
ابن عیینه شنید که کسی می‌گوید: چراگاه ستم بدفرجام است. پس این آیات را خواند:
وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً «10» و وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. «11»
عبد اللّه بن مسعود گفته است: چون آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ «12» نازل شد، بر یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سنگین افتاد و گفتند: ای پیامبر خدا، یعنی هیچ کدام از ما ستم نکرده‌ایم؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: در این‌جا مقصود از ستم، شرک ورزیدن است. مگر نشنیده‌اید که خداوند از زبان لقمان چنین حکایت می‌کند: یا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَ

---

(1). صف/ 7: و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می‌بندد؟
(2). صف/ 7: و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.
(3). عنکبوت/ 49: و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند.
(4). بقره/ 270: و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.
(5). ابراهیم/ 42: و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار.
(6). نوح/ 28: و جز بر هلاکت ستمگران میفزای.
(7). ابراهیم/ 34: قطعا انسان ستم‌پیشه ناسپاس است.
(8). بیت را بنگرید در: دیوان المتنبی، ج 4، ص 125- ت.
(9). ستم راندن از سرشت انسان‌هاست؛ پس اگر کسی دیدی که پاکدامنی می‌کند بدان که بنا به دلیلی ستم نمی‌ورزد.

(10). طه/ 111: قطعا کسی که ظلمی بر دوش دارد نومید می‌ماند.
(11). شعراء/ 227: و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.
(12). انعام/ 82: کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 203
الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ؟ «1»
ابن عباس و کعب الاحبار «2» در مجلسی باهم گرد آمدند و آن‌جا از ظلم و ظلمت سخن به میان آمد. کعب گفت: من در تورات دیده‌ام که هرکس ستم کند خانه‌اش ویران شود.
ابن عباس گفت: من این را در قرآن نیز به تو می‌نمایانم. کعب گفت: بفرما، ای عموزاده پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله پس ابن عباس این آیه را خواند: فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا «3».
این‌گونه است که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که فرمود: سوگند دروغ سرزمین را از ساکنان خالی می‌کند. «4»
ابو تمام نیز همین مضمون را در شعر خود اقتباس کرده و گفته است «5»:
بلاقعا حتی کأن قطینها حلفوا یمینا خلّفتک غموسا «6»
چون به عبد اللّه بن زبیر خبر رسید که عبد الملک بن مروان عمرو بن سعید اشدق «7» را کشته به ایراد خطبه پرداخت و در خطبه «8» خود گفت: باری،

---

(1). لقمان/ 13: ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.
حدیث را نیز بنگرید در: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 444- ت.
(2). نام کامل او کعب بن ماتع بن ذی هجن حمیری و از تابعان است. او در روزگار جاهلیت از عالمان بزرگ یهود در سرزمین یمن بود. در روزگار ابو بکر اسلام آورد، در دوران عمر به مدینه آمد و آن‌جا اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اخبار امت‌های پیشین را از او گرفتند. بنگرید به: حلیة الاولیاء، ج 5، ص 364- ت.
(3). نمل/ 52: و این هم خانه‌های خالی آن‌هاست به سزای بیدادی که کرده‌اند.
(4). متن حدیث چونان که مؤلف آورده این است: «الیمین الکاذبة تدع الدیار بلاقع». متن را با تفاوت‌هایی بنگرید در: سنن البیهقی الکبری، ج 10، ص 35؛ شعب الایمان، ج 4، ص 217؛ الترغیب و الترهیب، ج 2، ص 389؛ آمدی، الاحکام، ج 1، ص 91- م.
(5). بیت از دیوان ابی تمام (ق 131) و از قصیده‌ای است که در آن ابو

الغیث موسی بن ابراهیم را ستایش کرده و مطلع آن چنین است:
اقشیب ربعهم اراک دریسا و قری ضیوفک لوعة ورسیا
- ت.
(6). و سرزمین متروک و بی‌سکنه، گویی ساکنان دیروزش سوگندی دروغ خورده‌اند.
(7). عمرو بن سعید اشدق در دوران حکمرانی معاویه و یزید فرمانروای مدینه بود. پس از آن مدعی خلافت شد، بر دمشق چیرگی یافت و بر ضد عبد الملک بن مروان شورید. عبد الملک نیز به سال 70 ق. او را کشت. وی را لطیم الشیطان لقب داده‌اند و این لقبی است که به گفته جاحظ به گاه دشنام دادن به کسانی گویند که کژدهانی یا بیماری دیگری دارند. بنگرید به: الحیوان، ج 6، ص 178؛ لطائف المعارف، ص 37- ت.
(8). متن خطبه را بنگرید در: البیان و التبیین، ج 1، ص 406، ج 2، ص 95؛ ثمار القلوب، ص 59؛ لطائف المعارف، ص 36- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 204
ابو ذبان «1» لطیم الشیطان را کشته است. وی سپس این آیه را تلاوت کرد: وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعْضَ الظَّالِمِینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ «2».
قاضی ابو بکر برای خود سروده است:
و ظالما قلت له واعظا الظلم مما ینکر العالمون
اقصر عن الظلم و امسک یدا فانه لا یفلح الظالمون «3»

فصل [5]: دروغگویی

حسن بصری گفته است: مؤمن را بایسته است که دین خویش را از دروغ پیراسته بدارد؛ چرا که خداوند دروغ را کار کسانی که به او ایمان ندارند دانسته و فرموده است: إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ «4» و وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ. «5»

یکی از فرزانگان گفته است: دروغ هم خواری این سرای است و هم کیفر آن سرای؛ خداوند فرموده است: وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ «6».

فصل [6]: رشک
اصمعی چون بیت «7» زیر را می‌خواند که گفته است:

---

(1). ابو ذبان کنیه عبد الملک مروان است و بدان سبب او را بدین کنیه خوانده‌اند که دهانش بوی بسیار بدی داشت.
آن‌سان که مگس چون به دهانش نزدیک می‌شد می‌مرد. بنگرید به: لطائف المعارف، ص 36؛ ثمار القلوب، ص 59- ت.
(2). انعام/ 129: و این‌گونه برخی از ستمکاران را به کیفر آنچه به دست می‌آوردند عهده‌دار برخی دیگر می‌گردانیم.
(3). و چه بسا ظالمی که در مقام اندرز دادن به او گفتم: ظلم از چیزهایی است که جهانیان همه آن را ناپسند دانند.
دست از ستم کوتاه کن و از این کار دست بدار؛ چرا که ستمکاران رستگاری نیابند.
شاعر در بیت دوم آیه 21 سوره انعام را اقتباس کرده است: إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ- م.
(4). نحل/ 105: تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند.
(5). صف/ 7: و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می‌بندد؟
(6). بقره/ 10: و به سزای آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک خواهند داشت.
(7). بیت از مغیرة بن حبناء شاعر آل مهلب است و پیش از آن نیز این بیت آمده است:
الی المهلب قوم ان مدحتهم کانوا الاکارم آباء و اجدادا
بنگرید به: العقد الفرید، ج 2، ص 156- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 205
ان العرانین تلقاها محسدة و لن تری للئام الناس حسّادا «1»
این آیه را تلاوت می‌کرد: وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا «2».
حسن بصری گفته است: حسد در دین، زودتر از آن اثر گذارد که آتش در هیزم خشک.
آن‌که بر او رشک برند از آن‌که رشک برده هیچ نیابد مگر دلالتی بر این‌که خداوند به او فضیلتی بخشیده و او را نعمتی داده است. خدا فرمود: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «3». حسادت همپیمان کفر و

ضد حق است و خداوند کافران را به آن نکوهیده و فرموده است: وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «4».

دشمنی از حسادت زاده می‌شود و رشک ورزیدن زمینه‌ساز هر جدایی، دلیل هر تنهایی، پراکننده هر اجتماع، گسلنده پیوند میان خویشاوندان، پدیدآورنده هر جدایی میان دوستان و آفریننده هر شر و آسیبی میان همنشینان است.

حسادت، همچنین، نخستین گناهی است که در آسمان رخ نمود و نخستین نافرمانی‌ای است که در زمین رخ داد. آنچه در آسمان رخ نمود نافرمانی ابلیس بود که بر آدم رشک برد و آنچه در زمین رخ داد این بود که پسر آدم برادر خویش را کشت، آن‌سان که خداوند این ماجرا را نقل کرده و فرموده است: فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ «5».

خداوند، همچنین، به پناه جستن به ذات خویش، از آسیب هر حسودی آن‌گاه که رشک برد «6» فرمان داده است. «7»

فصل [7]: نکوهش دورویان
روزی احنف به یاران خود گفت: انسان دوروی را سزا آن است که نزد خداوند آبرومند نباشد. گفتند: ای ابو بحر، چرا دوروی؟ گفت: آن‌گونه که خداوند فرموده است: وَ إِذا لَقُوا

_____
(1). مهتران را بینی که بدیشان رشک برند. امّا برای فرومایگان هیچ حسودی نخواهی یافت.
(2). فرقان/ 31: و این‌گونه برای هر پیامبری دشمن قرار دادیم.
(3). نساء/ 54: بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند.
(4). بقره/ 109: بسیاری از اهل کتاب از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند.
(5). مائده/ 30: پس وی را کشت و از زیانکاران شد.
(6). اشاره به آیه 5 سوره فلق: وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ- ت.
(7). متن را بنگرید در: لطائف المعارف، ص 5؛ العقد الفرید، ج 2، ص 320- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 206
الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ «1» همچنین فرموده است: وَ إِذا لَقُوکُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ «2».
از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که فرمود: حکایت منافق حکایت گوسفندی سرگردان میان دو گله را ماند که گاه به این یک گراید و گاه به آن دیگری «3».
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سپس این آیه را خواند: مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ «4».
خداوند با زیباترین واژه‌ها و نکوترین درونمایه‌ها، منافقان را وصف کرده و فرموده است: الَّذِینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ فَإِنْ کانَ لَکُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ وَ إِنْ کانَ لِلْکافِرِینَ نَصِیبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ وَ نَمْنَعْکُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ «5» و یُرْضُونَکُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأبی قُلُوبُهُمْ «6».
ابو العیناء در حالی که نجاح بن سلمه، موسی بن عبد الملک و احمد بن اسرائیل «7» نزد عبید اللّه بن یحیی بن خاقان بودند بر او درآمد و به آنان اشاره کرد و گفت: ای وزیر، «آنان را متحد می‌پنداری، ولی دل‌هایشان

پراکنده است»؟ «8» نجاح گفت: ای دشمن خدا، دروغ می‌گویی.
ابو العیناء پاسخ داد: «برای هر خبری هنگامی است و به زودی خواهید دانست». «9»

_____

(1). بقره/ 14: و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند در حقیقت ما با شماییم؛ ما فقط آنان را ریشخند می‌کنیم.
(2). آل عمران/ 119: و چون با شما برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با هم خلوت کنند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو به خشم خود بمیرید که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست.
(3). متن حدیث چنین است: «مثل المنافق مثل الشاة الغائرة بین الغنمین تهوی الی هذه مرة و الی تلک اخری».
حدیث را بنگرید در: صحیح مسلم، ج 4، ص 2146؛ صحیح ابن حبان، ج 1، ص 496؛ سنن الدارمی، ج 1، ص 105؛ نسائی، السنن الکبری، ج 6، ص 538؛ سنن النسائی (المجتبی)، ج 8، ص 124؛ مسند احمد، ج 2، ص 47، 82، 102 و 143- م.
(4). نساء/ 143: میان آن دو گروه دودلند، نه با اینانند و نه با آنان.
(5). نساء/ 141: همانان که مترصد شمایند. پس اگر از جانب خدا به شما فتحی برسد می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد می‌گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از مؤمنان بازنمی‌داشتیم؟
(6). توبه/ 8: شما را با زبانشان راضی می‌کنند و حال آن‌که دل‌هایشان امتناع می‌ورزد.
(7). ابو جعفر احمد بن اسرائیل انباری یکی از کاتبان زیرک بود که وزارت معتز را به چنگ آورد و ترکان به سال 255 ق. او را کشتند. بنگرید به: الفخری، ص 181- ت.
(8). اقتباس از آیه 14 سوره حشر: تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّی- م.
(9). اقتباس از آیه 68 سوره انعام: لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 207

فصل [8]: خودبزرگ‌بینی

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: هرکس در دلش به اندازه یک ذره کبر و خودبزرگ‌بینی باشد بوی بهشت را نخواهد یافت. «1» پس این آیه را تلاوت فرمود: أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَکَبِّرِینَ «2».

یکی از فرزانگان گفته است: از تکبر بپرهیزید: چه، شیطان چون از فرمان بردن خداوند تکبر کرد خدا به او فرمود: فَما یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ «3».

خداوند همچنین فرموده است: سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ «4» و إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ «5».

فصل [9]: نکوهش غیبت
حسن بصری گفته است: غیبت خوراک سگ‌های دوزخ است. خداوند فرموده است:
وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ «6».
ابراهیم بن آدم کسانی را میهمان کرد. چون نشستند به غیبت مردمان پرداختند. به آنان گفت: مردم پیش از گوشت نان می‌خورند، امّا شما پیش از نان گوشت خوردید. سپس این آیه را خواند: أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً «7».
یکی گفته است: غیبت میوه ریاکاران، باغ شاهان، چراگاه زنان و خوراک سگ‌های دوزخ است.

_____

(1). متنی که مؤلف آورده چنین است: «من کان فی قلبه مثقال ذرة من الکبر لم یرح رائحة الجنة». این حدیث به روایت‌ها و عبارت‌های متفاوتی در منابع آمده است. برای نمونه بنگرید به: صحیح مسلم، ج 1، ص 93؛ صحیح ابن حبان، ج 12، ص 280 و 493؛ مجمع الزوائد، ج 1، ص 98؛ مسند احمد، ج 3، ص 215- م.
(2). زمر/ 60: آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟
(3). اعراف/ 13: تو را نرسد که در آن جایگاه تکبر کنی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.
(4). اعراف/ 146: به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم.
(5). لقمان/ 18: خدا خودپسند لافزن را دوست ندارد.
(6). حجرات/ 12: غیبت همدیگر نکنید؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید.
(7). حجرات/ 12.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 208

فصل [10]: گمان

خداوند فرموده است: إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً «1» و اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ «2».

روزی عبد الملک بن صالح «3» بر هارون وارد شد، در حالی که هارون از او خشمگین بود و با او عتاب داشت. عبد الملک سلام کرد و نشست. امّا هارون به سرزنش و بازخواست او پرداخت. از آن سوی عبد الملک نیز برافروخت و گفت: ای امیر مؤمنان، در آنچه خداوند تو را بر آن گمارده است از خدا پروا کن، در آنچه تو را نگاهبان داشته رعیت او را رعایت کن و ناسپاسی را جایگزین سپاس و کیفر را جایگزین پاداش مساز؛ چه، به خداوند سوگند، خالصانه خیر تو را خواسته‌ام و به استوارتر از کوه یلملم ستون‌های پادشاهی تو را تحکیم بخشیده‌ام. خدا را، خدا را، درباره خویشاوندانت که مباد از آنان بگسلی، آن هم با گمانی که کتاب خدا در آیه‌ای از گناه بودنش به صراحت سخن گفته است.

پس هارون از او خرسند شد و از وی گذشت. «4»

فصل [11]: گونه‌هایی از خوی‌های نکوهیده
به یکی گفتند: یحیی بن خالد گفته است: والایی در اسراف است. گفت: امّا سخن خداوند سزامندتر به پیروی است: أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ «5»
یکی از فرزانگان گفته است: منت نیکوکاری را از میان می‌برد و خوبی را تباه می‌کند و خداوند از آن نهی کرده و فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِ

---

(1). نجم/ 28: جز گمان خود را پیروی نمی‌کنند و در واقع، گمان، در وصول به حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.
(2). حجرات/ 12: از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است.
(3). عبد الملک بن صالح بن علی عباسی از امیران عباسی است که هادی او را به کار گمارد، امّا هارون او را برکنار کرد، هرچند او خود دیگر بار وی را زمامدار ساخت، ولی این بار هم چون به وی خبر رسید که او خواهان خلافت است او را به زندان افکند. بعدها امین او را از زندان آزاد کرد و به مناصب حکومت گمارد. وی به سال حدود 196 ق. درگذشت. بنگرید به: فوات الوفیات، ج 2، ص 12؛ مروج الذهب، ج 3، ص 344؛ النجوم الزاهرة، ج 2، ص 90 و 151؛ الکامل، ج 6، ص 180 و پس از آن- ت.
(4). ماجرا را بنگرید در: مروج الذهب، ج 3، ص 344- ت.
(5). غافر/ 43: مسرفان همدمان آتشند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 209
وَ الْأَذى «1».
یکی گفته است: فخر کردن به گاه امید مایه پستی و به گاه گرفتاری حماقت است.
حسن بصری گفته است: نومیدی تفریط است و از گمراهی. خداوند فرموده است:
وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ «2».
ابن عباس درباره آیه هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ «3» گفته: مقصود کسی است که سخن‌چینی می‌کند، دوستان را از هم می‌پراکند و میان برادران شکاف می‌افکند «4». خداوند این خوی را نکوهیده و فرموده است: وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ* هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ «5».
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: گواهی دروغ، همسنگ شرک

آوردن به خداوند قرار داده شده «6»؛ خداوند فرموده است: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ «7».

فصل [12]: عامه مردم و نادانان
خداوند فرموده است: وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْکَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ «8».
گویی محمود وراق بیت زیر «9» را از همین آیه اقتباس کرده است:

---

(1). بقره/ 264: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل مکنید.
(2). حجر/ 56: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟
(3). همزه/ 1: بدگوی عیبجوی.
(4). این تفسیر را بنگرید در: جامع البیان، ج 30، ص 292- ت.
(5). قلم/ 10 و 11: و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر که عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد.
این تفسیر را نیز بنگرید در: جامع البیان، ج 30، ص 292- ت.
(6). متن روایت چنین است: «عدلت شهادة الزور بالاشراک باللّه». بنگرید به: سنن الترمذی، ج 4، ص 574؛ مجمع الزوائد، ج 4، ص 200؛ سنن البیهقی الکبری، ج 10، ص 121؛ سنن ابی داوود، ج 3، ص 305؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 794- م.
(7). حج/ 30: پس از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید.
(8). اعراف/ 198: و اگر آن‌ها را به راه هدایت فراخوانید نمی‌شنوند و آن‌ها را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند، در حالی که نمی‌بینند.
(9). بیت را بنگرید در: العقد الفرید، ج 3، ص 179.
این بیت در کتاب یادشده چنین روایت شده است:
یا غافلا ترنو بعینی راقد و مشاهدا للامر غیر مشاهد
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 210
یا ساهرا یرنو بعینی راقد و مشاهدا للامر غیر مشاهد «1»
یکی از عالمان هنگامی که به عامه مردم می‌نگریست چنین می‌گفت:
تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ «2».
خداوند فرموده است: أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَ «3».
از همین آیه است که اقتباس کرده‌اند «4»:
جهلت و لم تعلم بانک جاهل فمن لی بأن یدری بأنک لا تدری «5»
خداوند فرموده است: فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی

الصُّدُورِ «6».
منصور فقیه گفته است «7»:
یا معرضا اذ رآنی لما رآنی ضریرا
کم قد رأیت بصیرا اعمی و اعمی بصیرا «8»
خداوند فرموده است: وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ* إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ «9». اگر آنان کر و کور بودند و هیچ درک نمی‌کردند

- پس از این بیت نیز دو بیت زیر آمده است:
تصل الذنوب الی الذنوب و ترتجی درک الجنان بها و فوز العابد
و نسیت ان اللّه اخرج آدما منها الی الدنیا بذنب واحد
- ت.
(1). ای بیدار شب که از گوشه چشم به سان کسی که نخفته است می‌نگری و این حقیقت را می‌بینی در حالی که هیچ نمی‌بینی!
(2). کهف/ 18: و می‌پنداری که ایشان بیدارند، در حالی که خفته‌اند.
(3). بقره/ 13: هشدار که آنان همان کم‌خردانند ولی نمی‌دانند.
(4). بیت از آن خلیل بن احمد فراهیدی است. بنگرید به: شعر خلیل، ق 16- ت.
(5). ندانستی و نمی‌دانی که نادانی. پس کیست که بداند که تو نمی‌دانی؟
(6). حج/ 46: در حقیقت چشم‌ها کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.
(7). بیت‌ها را بنگرید در: شعر منصور بن اسماعیل الفقیه، ص 96؛ معجم الشعراء، ص 28؛ یتیمة الدهر، ج 2، ص 144- ت.
(8). ای که چون مرا دیدی و کورم دیدی پشت کردی
چه بسیار بینایانی را دیده‌ای که کورند و کورانی که بینایند!
(9). انفال/ 21 و 22: و مانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم، در حالی که نمی‌شنیدند. قطعا بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 211
خداوند ایشان را بر این کاستی‌ها سرزنش نمی‌کرد، آن‌سان که کسانی را که کور آفریده و کسانی را که دیوانه آفریده شده‌اند و هیچ درک نمی‌کنند سرزنش نکرده و چهارپایان را ملامت نکرده و درندگان را نیز کیفر نداده است. امّا او آن بینایی را که خود را به کوری زند کور، شنوایی را که خود را به کری زند کر و دانای عاقلی را که خود را به نادانی زند جاهل نامیده است. خداوند همچنین فرموده: أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ «1».

اگر در این آیه نیز مقصود خداوند این بود که کوری آنان به سان کوری دیگر نابینایان و کری ایشان نیز به سان کری دیگر ناشنوایان است، نمی‌فرمود: أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها «2». این فرموده همانند آن کلام دیگر خدای است که فرمود: إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ «3». خداوند پیش از این هم درباره کسانی دیگر که می‌شنیدند و می‌دیدند فرموده است: صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ «4». پس این تعبیرها از باب تمثیل است.
یکی از آنان جمعی از عامه مردم را نگریست که درباره قضا و قدر سخن می‌گفتند و صدایشان به جدال در این‌باره بلند شده بود. گفت: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَرِیدٍ* کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدِیهِ إِلی عَذابِ السَّعِیرِ «5».
خداوند طایفه‌ای را که بیش از خدا از مردم می‌ترسیدند نکوهیده و چنین فرموده است:
لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ «6».

---

(1). محمّد/ 23: اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است.
(2). محمّد/ 24: آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا مگر بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟
(3). نمل/ 80: البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمی‌توانی بشنوانی.
(4). بقره/ 18: کرند، لالند، کورند. بنابراین به راه نمی‌آیند.
(5). حج/ 3 و 4: و برخی از مردم درباره خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند. بر شیطان مقرر شده است که هرکس او را به دوستی گیرد، قطعا او وی را گمراه می‌سازد و به عذاب آتش می‌کشاند.
(6). حشر/ 13: شما قطعا در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید؛ چرا که آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 212

فصل [13]: همانند آن در نکوهش بدکاران

حسن بصری چون به دنیاداران می‌نگریست می‌گفت: گل بر روی گل فراز آورده‌اند و دین را فرونهاده‌اند. بر استر نشسته‌اند و از پی شیطان رفته‌اند و ناهمانند پارسایان و همانند دهقانان شده‌اند. کرده دیوانگان چنین است؛ پس به زودی خواهند دانست.

محمّد بن عبد الملک بن صالح می‌گفت: از خاندان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هیچ‌کس فاسق نشد، مگر زمانی که مهدی به خلافت رسید. در روزگار او فتنه‌ها رخ داد و او به لذتجویی نامور شد. من کسانی از خاندان خود را درک کرده بودم که آبروی خود را آلودگی‌ها حفظ می‌کردند و تبار خویش را عار دور می‌داشتند. امّا «پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید» «1».

ابو علی بصیر به ابو العیناء چنین نوشت: فلان کس به من خبر داده است که تو به نشان خضاب کرده‌ای. پس دانستم که از این رهگذر خواسته‌ای نزد دنیاداران زینتی حاصل کنی، چون خود دیده‌ای که چگونه با وانهادن نماز، پیروی از شهوت‌ها، خودداری از زکات و حلال شمردن حرام‌ها نزد آخرت‌جویان زشت‌رو هستی. هر اندازه این بخواهی نزد آسمانیان از شایستگان خشم و ناخرسندی و نزد صالحان از کژراهه رفتگانی هستی که خدا درباره‌شان فرموده است: وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ «2».

---

(1). اقتباس از آیه 59 سوره مریم: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا- ت.

(2). انفال/ 23: و اگر خدا در آنان خیری می‌یافت قطعا شنوایشان می‌ساخت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 213

باب دهم گونه‌هایی از اضداد و اعداد

فصل [1]: بی‌نیازی و نیاز
در کتاب المبهج آورده‌ام «1»: اگر این نبود که بی‌نیازی از صفات خداوند است «2» همین در فضیلت غنا بسنده می‌کرد.
خداوند در آیه کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ «3» مال را خیر نامیده است.
مفسران نیز در تفسیر آیه وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ «4» گفته‌اند: مقصود دوست داشتن دارایی است.
خداوند در داستان سلیمان علیه السّلام اسب را نیز خیر نامیده و از زبان سلیمان علیه السّلام فرموده است: إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی «5».
خداوند در داستان موسی علیه السّلام خوراک را نیز خیر نامیده و فرموده است: رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ «6».
از عبد الرحمن نقل شده که گفته است: دارایی چه نیکو چیزی است! آبروی خود را با آن

---

(1). متن در نسخه چاپ شده المبهج وجود ندارد- ت.
(2). اشاره به آیه‌هایی که در آن‌ها خداوند به صفت غنی خوانده شده است- م.
(3). بقره/ 180: بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرارسد اگر مالی برجای گذارد وصیت کند.
(4). عادیات/ 8: و راستی او سخت شیفته مال است.
(5). ص/ 32: واقعا من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم.
(6). قصص/ 24: پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 214
حفظ می‌کنم و آن را به خدای خویش قرض می‌دهم و او آن را برایم چند برابر می‌کند. «1»
شاعر گفته است:
حالان لا تحسن الدنیا بغیرهما ... فیه الجود و الولد «2»
زین الحیاة هما لوکان غیرهما کان الکتاب به فی دیننا یرد
مقصود شاعر نیز در این شعر، این آیه است که فرمود: الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیاةِ الدُّنْیا «3».
ابن عباس درباره آیه وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ «4» گفته است: یعنی مالی

را بر مالتان می‌افزاید.
طایفه‌ای از صالحان فقر را برگزیدند، از آن روی که خداوند فرموده است: إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى «5»، وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ «6» و إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ «7».
یکی از مفسران در تفسیر آیه سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ «8» گفته است: هیچ نافرمانی تازه‌ای نکردند مگر این‌که خداوند آنان را نعمتی نو داد تا با آن ایشان را بر پلکان سقوط فروتر برد. «9»
گفته می‌شده است: بدترین دریوزگان کسانی‌اند که به اصرار از مردم گدایی کنند «10» و به اسراف بخورند. «11»

---

(1). اشاره به آیه 245 سوره بقره: مَنْ ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً- ت.
(2). دو حال است که دنیا به جز آن‌ها نکو نمی‌شود ... در آن بخشایش و فرزند.
آن دو چیز زیور زندگی‌اند و اگر چیزی جز آن‌ها زیور زندگی بود کتاب آیین، از آن نام می‌برد.
به گزارش محقق متن عربی، در اصل نسخه خطی در مصراع دوم از بیت اوّل افتادگی وجود دارد- م.
(3). کهف/ 46: مال و پسران زیور زندگی دنیایند.
(4). هود/ 52: و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید.
(5). علق/ 6 و 7: حقا که انسان سرکشی می‌کند، همین‌که خود را بی‌نیاز پندارد.
(6). فصلت/ 51: و چون انسان را نعمت بخشیم روی برتابد و خود را کنار کشد و چون آسیبی بدو رسد، دست به دعای فراوان بردارد.
(7). تغابن/ 15: اموال شما و فرزندانتان صرفا وسیله آزمایشی برای شمایند.
(8). اعراف/ 182: به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت.
(9). این نظریه را بنگرید در: تفسیر الطبری، ج 9، ص 135- ت.
(10). اشاره به آیه 273 سوره بقره: لا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً- ت.
(11). اشاره به آیه 31 سوره اعراف: وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 215

فصل [2]: فضیلت دارایی و تلاش در به چنگ آوردن آن و نیز فضیلت داد و ستد و پیشه‌وری

خداوند کسانی را که در طلب فضل او تلاش می‌کنند ستوده و فرموده است: وَ آخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ «1».

خداوند همچنین به تلاش در جستن روزی برانگیخته و بدان فرمان داده و فرموده است:

فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ «2» و وَ مَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَةً «3».

صاحب بصره «4» گفته است:

اذا الارض ضاق بها زندها ففسحتها فی فراق الزناد

اذا صارم قر فی غمده حوی غیره الفضل یوم الجلاد «5»

و لو یستوی بالقعود النهوض لما ذکر اللّه فضل الجهاد «6»

خداوند فرموده است: وَ آخَرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ «7». خداوند بدین‌سان بازرگانان را همپای مجاهدانی که اهل بهشتند در رخصت قرار داد.

از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که فرمود: پاک‌ترین چیزی که شخص می‌خورد آن است که از کسب خود او باشد؛ و در کتاب خدا، کسب همان تجارت است. «8»

---

(1). مزمل/ 20: و عده‌ای دیگر در زمین سفر می‌کنند و در پی روزی خدا هستند.

(2). جمعه/ 10: پس در زمین بپراکنید و فضل خدا را جویا شوید.

(3). نساء/ 100: و هرکه در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت.

(4). مقصود صاحب زنج معروف است. بنگرید به: فیصل سامر، ثورة الزنج- ت.

(5). دو بیت حاضر در تاریخ الطبری (ج 8، ص 311) آمده و پیش از این دو بیت نیز بیت زیر آمده است:

رأیت المقام علی الاقتصاد قنوعا به ذلة فی العباد

- ت.

(6). اگر زمین بر کسی تنگ آید راه یافتن به فراخنای آن در وانهادن سرزمین است.

اگر شمشیری در نیام جای گیرد کسی دیگر در روز پیکار برتری را به چنگ

می‌آورد.
اگر نشستن با ایستادن برابری می‌داشت، خداوند از برتری جهاد یاد نمی‌کرد.
(7). مزمل/ 20: و عده‌ای دیگر در زمین سفر می‌کنند و در پی روزی خدا هستند و گروهی دیگر در راه خدا پیکار می‌کنند.
(8). متنی که مؤلف آورده چنین است: «اطیب ما اکل الرجل من کسبه و الکسب فی کتاب اللّه تعالی التجارة». امّا در
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 216
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همچنین فرموده است: بازرگان راستگو با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان است و اینان نیکو همدمانی‌اند. «1»
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در دوره‌ای از زندگی خویش رنج تجارت را بر خود هموار کرد، به سفر رفت و در حضر نیز دادوستد کرد و این هیچ از منزلت او نکاست. مشرکان گفتند: «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده است تا همراه وی هشداردهنده باشد؟ یا گنجی به طرف او افکنده نشده یا باغی ندارد که از بار و بر آن بخورد؟» «2» تا از این رهگذر از دادوستد و حضور در بازار بی‌نیاز باشد. «3» امّا خداوند به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین وحی فرستاد: وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ «4». خداوند، بدین‌سان از آن خبر داد که پیامبران نیز بازرگانی و پیشه‌وری داشته‌اند.
عمر بن خطّاب می‌گفت: برای من پس از کشته شدن در راه خدا، هیچ مرگی دوست‌داشتنی‌تر از آن نیست که در حالی بمیرم که بر مرکب نشسته‌ام و در زمین سفر می‌کنم و از فضل خدا می‌جویم.
یکی از پیشینیان گفته است: بازارها سفره‌های خدا در زمین هستند؛ هرکه بر این

منابع عمدتا جمله نخست روایت دیده می‌شود و به جای جمله دوم جمله «و ولده من کسبه» آمده است. برای نمونه بنگرید به: صحیح ابن حبان، ج 10، ص 73 و 74؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 53 و 312؛ سنن البیهقی الکبری، ج 7، ص 479 و 480؛ سنن ابی داوود، ج 3، ص 288 و 289؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 723؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج 4، ص 516 و ج 7، ص 294؛ مصنف عبد الرزاق، ج 9، ص 133؛ المعجم الاوسط، ج 4، ص 380- م.
(1). متنی که مؤلف آورده این است: «التاجر الصدوق مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا». متن را با تفاوت‌هایی بنگرید در: المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 7؛ سنن

الترمذی، ج 3، ص 515؛ سنن الدارمی، ج 2، ص 322؛ سنن البیهقی الکبری، ج 5، ص 266؛ سنن الدار قطنی، ج 3، ص 7؛ مسند عبد بن حمید، ص 299؛ نوادر الاصول، ج 2، ص 85.
(2). اقتباس از آیه‌های 7 و 8 سوره فرقان: ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً* أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها- م.
(3). اشاره به آیه 12 سوره هود: فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحی إِلَیْکَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَنْ یَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِیرٌ- ت.
(4). فرقان/ 20: و پیش از تو پیامبران خود را نفرستادیم، جز این‌که آنان نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 217
سفره‌ها نشیند بهره یابد. او سپس این آیه را خواند: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ. «1» آن‌گاه گفت: مقصود تجارت در بازار است.
مردی به معروف «2» گفت: ای ابو محفوظ، آیا در جست‌وجوی روزی حرکت می‌کنی یا نه؟ گفت: حرکت می‌کنم؛ چرا که خداوند به مریم فرمود: وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا «3»، در حالی که اگر خدا می‌خواست بی‌آن‌که مریم در تکاندن درخت تلاشی کند این روزی را به او برساند، چنان می‌کرد.

فصل [3]: در ضد آنچه گذشت
حسن بصری می‌گفت: خدا لعنت کند کسانی را که گرچه خدا روزی مردمان را قسمت کرد، امّا آنان آن را باور نداشتند. وی سپس این آیه را خواند: وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ* فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ «4».
محمود وراق گفته است:
لقد ضمن اللّه رزق العباد ... و ابه من رزقه
فلا یشعر القلب خوف المعاش فیتهم اللّه فی صدقه
و یقطع رزقک بعد الضما ن و الهر و الکلب فی رزقه «5»
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: خداوند به من وحی نفرستاده که ثروت گرد آورم و از بازرگانان باشم، بلکه به من وحی کرده است «6» که «با ستایش پروردگارت تسبیح بگوی و از

---

(1). بقره/ 267: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید.
(2). معروف بن فیروز کرخی که او را به کنیه ابو محفوظ خوانده‌اند از وابستگان امام رضا علیه السّلام بود و به سال 200 ق. درگذشت. بنگرید به: صفة الصفوة، ج 2، ص 179؛ طبقات الحنابلة، ج 1، ص 381- 389؛ تاریخ بغداد، ج 11، ص 199- ت.
(3). مریم/ 25: و تنه درخت خرما را به طرف خود بتکان، بر تو خرمای تازه می‌ریزد.
(4). ذاریات/ 22 و 23: و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است همان‌گونه که خود شما سخن می‌گویید.
(5). خداوند روزی بندگان را تضمین کرده است.
پس مباد دل انسان در تأمین معاش بلرزد و خدا را در راستگویی متهم بدارد.
آیا او پس از این‌که تضمین کرده و در حالی که گربه و سگ از او روزی می‌گیرند روزی تو را قطع می‌کند؟
(6). متن چنین است: ما اوحی اللّه الیّ ان اجمع المال و اکون من التاجرین، و لکن اوحی الی ان فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 218

سجده‌کنندگان باش، و پروردگارت را پرستش کن تا این‌که مرگ تو فرارسد». «1»

فصل [4]: درنگ و شتاب

خداوند فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ «2».

یکی از فرزانگان گفته است: حکمران را بایسته است در هرچه به او می‌رسد تأمل و وارسی کند و شتاب نورزد تا هنگامی که حقیقت درباره آن برایش روشن شود. بایسته است ادب سلیمان علیه السّلام را در پیش گیرد که گفت: سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ «3».

اصمعی این شعر مروان بن حفصة را آورده که گفته است «4»:

الیک قصرنا النصف من صلواتنا مسیرة شهر بعد شهر نحاوله

و لسنا نخاف ان یخیب رجاؤنا لدیک و لکن احسن البر عاجله «5»

زمانی که سدیف بن میمون «6» قصیده خود را که در آن به برافکندن بنیاد امویان برانگیخته و از جمله ابیات زیر را در آن گفته است نزد سفاح سرود: «7»

- وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ* وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. متن را بنگرید در: کنز العمال، ج 3، ص 246؛ بحار الأنوار، ج 61، ص 47.

(1). اقتباس از آیه‌های 98 و 99 سوره حجر: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ* وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (2). حجرات/ 6: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک وارسی کنید، مباد به نادانی گروهی را آسیب برسانید و بعد از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

(3). نمل/ 27: خواهیم دید آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای.

(4). ابیات را بنگرید در: مروان بن ابی حفصة و شعره، ص 26- ت.

(5). برای رسیدن به تو نصف نماز خویش را شکستیم و مسافت یک ماه راه پیمودن را پس از مسافت یک ماه پیمودیم و برای آن تلاش کردیم.

ما از این بیم نداریم که امیدمان نزد تو به نومیدی پیوندد، امّا بهترین نیکی کردن آن است که زود باشد.

(6). سدیف بن میمون به روایتی از وابستگان عباسیان است. شاعر و ادیبی که به روزگار امویان نزد ایشان بود و پس از برپایی حکومت عباسیان بدیشان پیوست و آنان را بر ضد امویان برانگیخت. او بعدها و زمانی که ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن بر ضد منصور شورید از او طرفداری کرد و به همین سبب به دستور منصور به قتل رسید. بنگرید به: الاغانی، ج 4، ص 94- ت.

(7). ابیات و نیز ماجرا را بنگرید در: طبقات الشعراء، ص 40؛ الاغانی، ج

4، ص 94.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 219
لا یغرنک ما تری من رجال ان تحت الضلوع داء دویا
فضع السیف و ارفع السوط حتی لا تری فوق ظهرها امویا «1»
سفاح گفت: خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ. «2» پس دستور داد همه را بکشند.
ابو تمام نیز در قصیده‌ای چنین آورده است «3»:
قد کان وعدک لی بحرا فصیرنی یوم الزماع الی الضحضاح و الوشل
و بین اللّه هذا فی بریته فی قوله خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ «4»
سری موصلی «5» در قصیده‌ای چنین آورده است: «6»
ما بال رسمی من جدوی یدیک عفا فصار اوضح منه دارس الطلل

بیت آغازین شعر نیز این است:
یابن عم النبی انت ضیاء استبنا بک الیقین الجلیا
بیت دوم از دو بیت فوق در الاغانی (ج 4، ص 94) چنین روایت شده است:
جرد السیف و ارفع العفو حتی لا نری فوق ظهرها امویا
- ت.
(1). مباد آن مردان که می‌بینی تو را بفریبند؛ چرا که در درون سینه دردی سخت است.
پس شمشیر بردار و تازیانه بلند کن تا در زمین هیچ فردی از امویان نبینی.
(2). انبیاء/ 37: انسان از شتاب آفریده شده است.
(3). دو بیت حاضر از قصیده‌ای بلند با این مطلع است:
مالی بعادیة الایام من قبل لم یثن کید النوی کیدی و لا حیلی
بنگرید به: دیوان ابی تمام، ص 188- ت.
(4). وعده تو برای من دریایی بود که در روز تشنگی مرا به سوی آن آب سرشار و گوارا برد.
خداوند این حقیقت را در آیه خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ برای آفریدگانش بیان فرموده است.
شاعر در مصراع اخیر آیه 37 سوره انبیاء را اقتباس کرده است.
(5). نام کامل او ابو الحسن سری بن احمد کندی موصلی است، شاعر و ادیبی که با شاعران خالدی که او را آزرده و سبب قطع مقرری سیف الدوله به وی شده بودند هجوهایی مبادله کرده است. وی در حدود سال 360 ق.
درگذشت. بنگرید به: معجم الادباء، ج 4، ص 227- 229؛ دیوان المعانی، ج 1، ص 323 و ج 2، ص 17- ت.
(6). ابیات از قصیده‌ای است که در مدح یروخ ترک گفته تا بدین وسیله خواستار عملی شدن مقرری‌ای شود که بر وی داشته است.

بیت آغازین آن قصیده نیز چنین است:
حمی الامیر امان الخائف الوجل و راحتاه حیاة السهل و الجبل
- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 220
لقد تجاوزت بی‌وقتی وای حیا فی غیر ابانه یشفی من الغلل
و قد تمهلت شهرا بعده کملا و انما خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ «1»
به ابو العیناء گفتند: شتاب مکن که شتاب از شیطان است. گفت: اگر از شیطان بود همسخن خدا نمی‌گفت: وَ عَجِلْتُ إِلَیْکَ رَبِّ لِتَرْضی «2».

فصل [5]: دوستی و دشمنی

خداوند درباره برگشتن دل‌ها به سوی هم، پس از گریختن آن‌ها از همدیگر فرموده است: عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً. «3»

خداوند فرموده است: لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ «4».

فصل [6]: جوانی و پیری
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ چه، جوان نازک‌دل‌تر است. خداوند مرا مژده‌دهنده و هشدارده برانگیخت، جوانان با من همپیمان شدند و پیران با من مخالفت ورزیدند. «5» پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سپس این آیه را تلاوت فرمود: فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ. «6»
صولی در کتاب فضل الشباب علی الشیب که برای مقتدر باللّه عباسی تألیف کرده آورده است: سنّ نه چیزی را که مؤخر است پیش می‌اندازد و نه چیزی را که مقدم است به دیر

---

(1). چه شده است که مقرری من بر دستان تو جاری نیست و کف دستانت تهی به سان خرابه‌های وانهاده شده است!
تو با من از زمانش گذراندی و چه بارانی در غیر هنگام خود تشنگی را فرونشاند؟
پس از آن وعده پیشین یک ماه دیگر هم مهلت دادم و صبر کردم، امّا چه سود که انسان از شتاب آفریده شده است.
(2). طه/ 84: من ای پروردگارم به سویت شتافتم تا خشنود شوی.
(3). ممتحنه/ 7: امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان‌که ایشان را دشمن داشتید دوستی برقرار کند.
(4). انفال/ 63: اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت.
(5). متنی که مؤلف آورده چنین است: «اوصیکم بالشباب خیرا فانه ارق قلبا ان اللّه بعثنی بشیرا و نذیرا فحالفنی الشباب و خالفنی الشیوخ». این متن را در منابع نیافتم- م.
(6). حدید/ 16: انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت شد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 221
می‌افکند، بلکه تنها شاید کارهای مهم و مسائل عمده را به جوانان بازگرداند؛ چرا که آنان از چنین کارهایی استقبال می‌کنند، تند حرکت می‌کنند، ذهنی تیز دارند، طبع آنان هشیار است و بر ساختن مجد و عظمت آزمندتر و نیازمندتر و علاقه‌مندترند. خداوند درباره یحیی بن زکریا علیه السّلام از این خبر داده که او را در سن خردسالی از حکمت برخوردار ساخته است، چونان که فرمود: یا یَحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا

«1». بدین‌سان، خردسالی مانع آن نشد که خداوند به یاری کتاب و توانمندی، به وی حکمت دهد و او را سزاوار برخورداری و بر دوش کشیدن آن سازد.
ابن عباس درباره آیه وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا «2» گفته است: در حالی که او هفت ساله بود خداوند به وی فهم و درک داد.
خداوند در چند جای کتاب خود از جوانان یاد کرده، چونان که فرموده است: إِذْ أَوَی الْفِتْیَةُ إِلَی الْکَهْفِ «3»، إِنَّهُمْ فِتْیَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ «4» و قالُوا سَمِعْنا فَتًی یَذْکُرُهُمْ یُقالُ لَهُ إِبْراهِیمُ «5».
مفسران در تفسیر وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ «6» گفته‌اند: مقصود از این هشداردهنده، پیری است.
از همین مضمون است که فرزانگان گفته‌اند: پیری هشداردهنده مرگ است.
عدی بن زید نیز در روزگار جاهلیت گفته است:
و افتضاض السواد من نذر الشیب و ما بعده لحی نذیر «7»

فصل [7]: کمی و فراوانی
یکی از عالمان گفته است: فراوانی افراد چیزی نیست که در کتاب خدا یافت شود. آنچه ستوده شده کمترهایند؛ زیرا شنیده‌ایم خداوند بر آنان‌که کمترند ستایش و ثنا می‌گوید و آنان را که بسیارند می‌نکوهد، آن‌جا که فرموده است: ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ «8»؛

---

(1). مریم/ 12: ای یحیی، کتاب خدا را به جدّ و جهد بگیر و از کودکی به او نبوت دادیم.
(2). همان.
(3). کهف/ 10: آن‌گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند.
(4). کهف/ 13: آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند.
(5). انبیاء/ 60: گفتند: شنیدیم جوانی از آن‌ها یاد می‌کرد.
(6). فاطر/ 37: برای شما هشداردهنده آمد.
(7). این‌که حریم سیاهی موها دریده شود از هشدارهای پیری است و هر دم پس از آن هشداری می‌رسد.
(8). بقره/ 83: سپس جز اندکی از شما همگی به حالت اعراض روی برتافتید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 222
وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلى خائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا «1» و وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ «2».
خداوند، همچنین، آنان را که فراوان‌ترند نکوهیده و فرموده است: وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «3»، بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ «4»؛ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ «5»، وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ «6»، وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ «7» و وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ «8».

فصل [8]: اعداد
از ابو بکر صدیق روایت شده است که می‌گفت: سه چیز است که در هرکس باشد بر ضد او باشد: سرکشی، پیمان‌شکنی و فریبکاری. خداوند فرموده است: إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ «9»، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ «10» و وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ. «11»
یکی دیگر گفته است: سه چیز است که هرکس خدا او را از آن‌ها مصون بدارد، بیمی بر او نیست: إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «12»، أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي كَيْدَ الْخائِنِينَ «13» و إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ. «14»

---

(1). مائده/ 13: و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر شماری اندک از ایشان.
(2). سبا/ 13: و از بندگان من اندکی شکرگزارند.
(3). بقره/ 109: بسیاری از اهل کتاب از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند.
(4). بقره/ 100: بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند.
(5). بقره/ 243: ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
(6). مائده/ 103: و بیشترشان تعقل نمی‌کنند.
(7). اعراف/ 17: و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.
(8). اعراف/ 102: و در بیشتر آنان عهدی استوار نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان یافتیم.
(9). یونس/ 23: سرکشی شما فقط به زیان خود شماست.
(10). فتح/ 10: پس هرکه پیمان‌شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند.
(11). فاطر/ 43: نیرنگ زشت جز دامن صاحبش را نگیرد.
(12). توبه/ 120: خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.
(13). یوسف/ 52: خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند.
(14). یونس/ 81: خدا کار مفسدان را تأیید نمی‌کند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 223
از جعفر بن محمد علیه السّلام نقل شده که گفته است: از چهار کس در شگفتم که از چهار چیز بی‌خبرند: در شگفتم از کسی که به اندوه و اندیشه‌ای گرفتار است و چگونه از یاد می‌برد که بگوید: لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ «1»، در حالی که خداوند فرموده است: فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ. «2» در شگفتم از

آن‌که از دشمن می‌ترسد و نمی‌گوید: حسبی اللّه و نعم الوکیل «3»، در حالی که خداوند فرموده است: فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ «4». در شگفتم از آن‌که با دشمن درگیر پیکاری سخت است، چگونه نمی‌گوید: وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ «5»، در حالی که خداوند فرموده است: فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا «6». در شگفتم از کسی که چیزی را نمی‌پسندد و آن را [برای دیگران] آرزو می‌کند، چگونه نمی‌گوید: ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْکَ مالًا وَ وَلَداً* فَعَسی رَبِّی أَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْراً مِنْ جَنَّتِکَ. «7»
از او همچنین روایت شده است که گفت: چهار تن دعایشان مستجاب نمی‌شود: مردی که در خانه بنشیند و دهان خویش بگشاید و بگوید: خدایا مرا روزی ده. خدا می‌گوید: مگر تو را به جستن فرمان نداده‌ام؟ و مگر سخن مرا نشنیده‌ای که وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ «8»؟ مردی که زنی آزاررسان دارد و می‌گوید: پروردگارا مرا از او برهان، و خدا به او می‌گوید: مگر کار او را به دست تو نسپرده‌ام؟ مردی که مالی داشته باشد و آن را به اسراف تباه کند و سپس بگوید:
پروردگارا، مالی جانشین آن ساز. امّا خداوند می‌گوید: مگر سخن مرا نشنیده‌ای که وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً. «9» سرانجام، مردی که بدون بیّنه، مالی به

---

(1). انبیاء/ 87: معبودی جز تو نیست؛ منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.
(2). انبیاء/ 88: پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را چنین نجات می‌دهیم.
(3). اشاره به آیه 173 سوره آل عمران: الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ- ت.
(4). آل عمران/ 174: پس با نعمت و بخششی از جانب خدا بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود.
(5). غافر/ 44: و کارم را به خدا می‌سپارم، خداست که به بندگان بیناست.
(6). غافر/ 45: پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می‌کردند حمایت فرمود.
(7). کهف/ 39 و 40: ما شاء اللّه، نیرویی جز به قدرت خدا نیست. اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید.
(8). جمعه/ 10: و فضل خدا را جویا شوید.
(9). فرقان/ 67: و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه

تنگ می‌گیرند و میان این دو حد وسط را برمی‌گزینند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 224
دیگری بسپارد و سپس آن را بطلبد و آن دیگری آن را انکار کند و وی بگوید: پروردگارا داد مرا از او بستان. امّا خداوند به او می‌گوید: مگر تو را به گواه گرفتن فرمان ندادم و مگر این سخن مرا نشنیده‌ای که وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ؟ «1»
سفیان ثوری می‌گفت: چهار چیز است که در خرج کردن برای آن‌ها حسابی نیست:
برطرف کردن گرسنگی، زدودن تشنگی، پوشاندن شرمگاه و حفظ کردن خود از سرما و گرما.
یکی از عالمان گفته: روزی بر سه گونه است: روزی معلوم، روزی مقسوم و روزی مضمون. معلوم همان است که در کلام خدا آمده است: وَ إِنْ مِنْ شَیْ‌ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ «2».
مقسوم آن است که فرمود: نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا «3». مضمون نیز همان است که فرمود: وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ* فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ «4».

---

(1). بقره/ 282: هرگاه دادوستد کردید گواه بگیرید.
(2). حجر/ 21: و هیچ چیز نیست مگر این‌که گنجینه‌های آن نزد ماست.
(3). زخرف/ 32: ما وسایل معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم.
(4). ذاریات/ 22 و 23: و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است همان‌گونه که شما خود سخن می‌گویید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 225

باب یازدهم زنان، فرزندان و برادران

فصل [1]: ازدواج و زن

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هرکس از آنان‌که دینداری و امانت‌شان را می‌پسندید به خواستگاری آمد او را همسر دهید، هرکه می‌خواهد باشد؛ که اگر چنین نکنید تباهی و فتنه‌ای بزرگ در زمین رخ خواهد نمود. «1»

یکی از فرزانگان گفته است: هیچ‌کس به چیزی آن اندازه‌ای نمی‌آساید که به همسر خویش؛ ازاین‌رو خداوند حوا را آفرید تا آدم علیه السّلام به او آرام گیرد. پس دل آسودن به همسران و آرام یافتن با آنان از چیزهایی است که آدمیزادگان از پدران خویش به ارث برده‌اند. «2»

اصمعی گوید: تازیان بر خواستگاران اطاله سخن و بر خواستگاری‌شدگان کوتاه گفتن را می‌پسندند.

روزی محمّد بن عبد الولید به آستانه عمر بن عبد العزیز آمد تا خواهرش را از او خواستگاری کند. او سخن آغازید و به درازا کشانید. عمر گفت: ستایش خدای صاحب کبریا را و درود بر محمّد صلّی اللّه علیه و اله مهترین انبیا. باری، علاقه‌مندی‌ات تو را به سوی ما خوانده و

---

(1). «من جاءکم ممن ترضون دینه و امانته خاطبا فزوجوه کائنا من کان الا تفعلوا تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر».

متن با تفاوتی اندک در منابع اهل سنت آمده است. برای نمونه بنگرید به: سنن الترمذی، ج 3، ص 394، ش 1084؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 632، ش 1967؛ المعجم الاوسط، ج 1، ص 142 و 131- م.

(2). این متن اشاره‌ای است به آیه 21 از سوره روم- م.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 226

علاقه‌مندی به تو از ما پاسخی مثبت ستانده است؛ پس آن‌که کریمه خود به تو سپارد و تو را برگزیند و کس بر تو برنگزیند، با تو خوش‌گمانی رواداشته است. ما تو را بر بنیاد آنچه در کتاب خداست همسر می‌دهیم: یا نگه داشتن به متعارف و یا واگذاردنی به نکویی. «1»

مأمون، به روزگار فرمانروایی، در خواستگاری‌ای حضور یافت. از او خواستند خواستگاری کند. گفت: ستوده خداوند است، گزیده محمّد پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله، و بهترین چیزی که بدان عمل شود کتاب خدا. خداوند فرموده است: وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ. «2» اینک فلان کس از دخترتان فلانی خواستگاری کرده و فلان مقدار مهر او ساخته است؛ وساطت ما را درباره او بپذیرید و خواستگار ما را زن دهید. خداوند برای ما و شما خیر اراده کناد!

ابن عباد در خواستگاری‌ای حضور یافت و خطبه خواستگاری را این‌گونه خواند:
ستایش خدایی را که پراکندگی‌ها به هم آورد و وابستگی‌های همگن را سبب سازد، همو که دل‌ها را پس از جدایی پیوند دهد و به برکت همداستانی‌ای که دارند از راه چندگانگی بازآورد.
او را سپاسی که هرچند نزد وی بی‌مقدار آید، اما به او نزدیک سازد. درود خدا بر آن محمّد گزیده صلّی اللّه علیه و اله، که آشکارا به فرمان او بانگ برداشت و از آنچه او بازداشته بود بازبداشت، و درود بر خاندان پاک او.
باری، سزامندترین چیزی که اهل کردار بدان عمل کردند و تلاوت‌کنندگان بدان رسیدند کتاب خداست که بندگان خویش را از رهگذر آن به بندگی بداشت و خواست خویش را در آن روشن ساخت. یکی از چیزها که او ما را بدان برانگیخت و به سوی آن نهیب زد پیوند پاک زناشویی است که از بدکارگی بی‌نیاز کند. خداوند که گوینده‌ای گرانسنگ است فرمود: وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. «3» اینک فلان کس از دوشیزه‌تان فلانی خواستگاری کرده و فلان مقدار مهر او ساخته است. پس وساطت آن را که بدین کار علاقه‌مند است بپذیرید و خواستگار را زن دهید. خداوند برای ما و شما خیر اراده کند.
یکی از پیشینیان گفته است: همسر درستکار یکی از دو نیکی است.

---

(1). اشاره به آیه 229 سوره بقره: فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ- م.
(2). نور/ 32: بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید.
(3). نور/ 32: بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید. اگر تنگدستند خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 227

فصل [2]: نیرنگ زنان

یکی از پیشینیان گفته است: نیرنگ زنان از نیرنگ شیطان نیز بزرگ‌تر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطانِ كانَ ضَعِيفاً «1» و از سویی دیگر نیز می‌فرماید: إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ. «2»

یحیی بن علی منجم «3» در قصیده‌ای گفته است:

رب یوم عاشرته فتقضی بعد حمد عن آخر مذموم

یا لقوم لضعفه و لکیده مثل کید النساء منه عظیم «4»

فصل [3]: زنی که تنها با آیات قرآن سخن می‌گفت
یکی از راویان گفته است: روانه حج شده بودم که در راه به زنی برخوردم که بر شتر نشسته بود و این آیه را می‌خواند: من یهد اللّه فلا مضلّ له و من یضلل فلا هادی له «5».
به او گفتم: ای بنده خدا، گمان می‌کنم ره گم کرده‌ای؟
گفت: فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً. «6»
از او پرسیدم: از کجایی؟

_____
(1). نساء/ 76: نیرنگ شیطان ضعیف است.
(2). یوسف/ 28: نیرنگ شما [زنان] بس بزرگ است.
(3). نام کامل او ابو احمد یحیی بن علی است. منجم، ادیب و از بزرگان معتزله بوده است. همدم خلیفه عباسی الموفق باللّه و تنی چند از دیگر خلیفگان بود و آثاری از خود برجای نهاد. او به سال 300 ق. درگذشت. بنگرید به:
معجم الادباء، ج 7، ص 287؛ تاریخ بغداد، ج 14، ص 230- ت.
(4). چه روزها که با او سپری کردم که پس از آغازی ستوده به نکوهیدگی پایان یافت!
سستی و نیرنگش که به بزرگی نیرگ زنان است، بر آن قوم چه خواهد آورد!
(5). محقق متن عربی اثر یادآور شده که در نسخه مورد استناد او عبارت «من یهده اللّه فلا فضل و من یضل فلا هادی له» آمده که خود تضمینی از سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در روایت نقل شده در مسند احمد (ج 15، ص 302) و سنن ابن ماجه (ج 1، ص 609) است. محقق این عبارت را وانهاده و آیه قرآن را به استناد آنچه در کتاب روضة العقلاء آمده جایگزین آن ساخته است.
به نظر می‌رسد این عبارت همچنین اشاره است به آیه‌های 36 و 37 سوره زمر: وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ* وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ- م.
(6). انبیاء/ 79: پس آن را به سلیمان فهماندیم و به هریک حکمت و دانش عطا کردیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 228
گفت: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی. «1»

پس دانستم که او از قدس است. پرسیدم: چرا سخن نمی‌گویی؟
گفت: ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ. «2»
به یاران خود گفتم: گمان می‌کنم از خوارج باشد؛ بر عقیده ما نیست.
گفت: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا. «3»
بدین‌سان دانستم این زن جز به واژه‌های قرآنی که در کتاب خدا آمده است سخن نمی‌گوید.
راوی گوید: پس مهار شتر او را که آهنگ مکه داشت در دست گرفتم و پیش راندم. در این میان کاروانی شامی را دید که آهنگ مکه داشت. با دست به آن اشاره کرد و این آیه خواند:
وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ. «4»
دانستم که آن زن کسانی را که گم کرده، یافته است. پرسیدم: چه کسی را بانگ زنم؟
گفت: یا زَکَرِیَّا إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی «5» و افزود: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ «6».
پس بانگ برآوردم: ای یحیی! ای زکریا! ای داوود! در پاسخ دو جوان دوان‌دوان آمدند؛ آن‌ها پسرانش بودند. چون آنان را دید گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ. «7»
آنان به من گفتند: خدای تو را از جانب ما و از جانب خودت سزای خیر دهاد! من درباره آن زن از ایشان پرسیدم. گفتند: این مادر ماست. سی سال است که جز به قرآن با ما سخن نگفته است. آن‌گاه مرا در بر خویش فرود آوردند و گرامی بداشتند. پس آن زن گفت: فَابْعَثُوا

---

(1). اسراء/ 1: منزه است آن‌که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد.
(2). ق/ 18: هیچ سخنی را به لفظ درنمی‌آورد مگر این‌که مراقبی آماده نزد اوست.
(3). اسراء/ 36: و آنچه را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.
(4). نحل/ 16: و آنان به وسیله ستاره راهیابی می‌کنند.
(5). مریم/ 7: ای زکریا، ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می‌دهیم.
(6). ص/ 26: ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم.
(7). فاطر/ 34: سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده و حق‌شناس است.

أحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظَرْ أيُّها أزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ. «1»
یکی از آنان روانه شد و میوه و خوراکی‌ای گوارا آورد. خوردم. دمی بیرون شدم و سپس گفتم: مرا توصیه‌ای بفرمای!
گفت: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى. «2»
بدین‌سان دریافتم آن زن شیعی است. بر مرکب نشستم و راه خویش گرفتم.

فصل [4]: نکته‌هایی درباره زنان و کنیزان
جاحظ گفته است «3»: زنی از کنار جمعی از بنی تمیم گذشت. برخی از آنان در او نگریستند. گفت: نفرین بر شما ای زادگان تمیم! نه به سخن خداوند گوش سپرده و نه سخن شاعر را شنیده‌اید. خداوند- تعالی- می‌فرماید: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ. «4»
شاعر نیز گفته است:
فغض الطرف انک من نمیر فلا کعبا بلغت و لا کلابا «5»
جمعی در مدینه گرد هم آمدند و تنی از زنان اشراف نیز در میانشان بودند. چون به سخن پرداختند حفصه دختر مروان بن حکم به تامورہ دختر عمرو بن عاص گفت: چه کسی این بیت را گفته است:
ما زلت الثمها و ارشف ریقها حتی سکرت و ما شربت مداما «6»
گفت: خدای کرده آن بدکار مخزومی- یعنی عمر بن ابی ربیعه- را به ناکامی قرین سازد! همدم او شدم و دیدم که در «بیابانی بی‌کشت و زرع» «7» فرود آمده‌ام- یعنی این‌که آن مرد

---

(1). کهف/ 19: یکی از خودتان را با این پول خودتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه‌تر است و از آن غذایی برایتان بیاورد.
(2). شوری/ 23: بگو به ازای آن پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.
(3). متن خبر را با تفاوت‌هایی بنگرید در: البیان و التبیین، ج 4، ص 39؛ العمدة، ج 1، ص 26- ت.
(4). نور/ 30: به مردان با ایمان بگو دیدگان خویش فروهلند.
(5). بیتی است از جریر:
دیده فروهل که تو از خاندان نمیری و نه به طایفه کعب رسی و نه کلاب.
بنگرید به: دیوان جریر، ص 75- م.
(6). پیوسته بر او بوسه می‌زدم و آب دهان او می‌مکیدم تا زمانی که مست شدم و دمادم از این جام نوشیدم.
(7). اقتباس از آیه 37 سوره ابراهیم: بِوادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 230
گرایش به زنان نداشته است. پس ام کلثوم دختر علی بن عبد اللّه بن عباس «1» گفت: ستایش خدایی را سزاست که او را از تو حفظ کرده و او محفوظ مانده است.
سپس قریبه دختر عبد الرحمن بن عوف «2» درباره سرگذشت تامورہ با

عمر [بن ابی ربیعه] پرسید و این‌که چگونه کار بدان جا رسید که بیت زیر را درباره‌اش گفت:
حبّذا رجعها الیها فی یدی درعها تحلّ الازارا «3»
آن زن در پاسخ گفت: مگر خدا دروغ را ناروا نشمرده! شبی را از وحشت تنهایی با او خفتم. چون صبح رخ نمود او در حالی به سرودن این شعر پرداخت که من نومید و زیانکار و رنجیده‌خاطر بوده و به آتش فروزان درمی‌آمدم. «4»
آن‌گاه هند دختر معاویه به عایشه «5» دختر طلحه گفت: ای دختر حواری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله، آیا خدای را بر آنچه میان تو و عمر بن ربیعه بوده است گواه می‌گیری و با من راست می‌گویی؟
گفت: گاه اندیشه‌ای درباره او در دلم رخنه می‌یافت، امّا بر خود چیرگی می‌جستم و از شعله هوس فرومی‌کاستم و ایمن نبودم اگر در جایی قرار نداشتم که او مرا نمی‌دید ولی من او را می‌دیدم که چنین می‌سراید:
فبیتت فی تبیاتاه سوادا. «6»
چون این شنیدم خود را از او بازبداشتم.

---

(1). احتمالا او ثریا دختر علی بن عبد اللّه بن حارث است که با عمر بن ابی ربیعه ماجراهایی مشهور داشته است.
این ماجراها را بنگرید در: شرح دیوان ابن ربیعة، 56. شرح حال این زن را نیز بنگرید در: جمهرة انساب العرب، ص 75- ت.
(2). در میان فرزندان عبد الرحمن بن عوف تنها از ام قاسم یاد شده که در روزگار جاهلیت زاده شده بود. همچنین، برای عبد الرحمن از دختری دیگر به نام جریریه نیز یاد کرده‌اند. مادر این دختر بارونه دختر غیلان بن سلمه ثقفی بود- ت.
(3). خوشا این‌که دو دست خود را به سوی خویش بازمی‌گرداند، آن هنگام که پیراهنش در چنگ من بود و او بند ازار می‌گشود.
(4). اشاره است به آیات 2 تا 4 از سوره غاشیه: وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ* عامِلَةٌ ناصِبَةٌ* تَصْلی ناراً حامِیَةً- ت.
(5). عایشه دختر طلحه بن عبید اللّه زنی ادیب و آگاه از تاریخ عرب و نیز سخنور بود. مادرش ام کلثوم دخت ابو بکر و خاله او نیز ام المؤمنین عایشه است. با شاعران روزگار خود و با عمر بن ابی ربیعه ماجراها داشته است. وی به سال 101 ق. درگذشت. بنگرید به: العقد الفرید، ج 6، ص 109؛ الاعلام، ج 4، ص 5- ت.
(6). محققان متن عربی به منبعی برای این مصراع دست نیافته‌اند و مترجم نیز به منبع یا محتوای آن راه نیافته است- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 231

در این هنگام کلثوم دختر یزید گفت: این «روزی است که نهفته‌های درون آشکار شود» «1» و روزی است که «زبان و دست و پایشان بر ضدشان به آنچه انجام می‌دادند، گواهی دهد». «2» با من راست بگوی و کژراهه‌ها را واگذار.
چون پوران دختر حسن بن سهل به خانه مأمون درآمد از هیبت خلافت حیض شد.
پس زمانی که مأمون با او خلوت کرد و به سوی او دست گشود گفت: ای امیر مؤمنان، «تقدیر خداوند فرارسیده است، در آن شتاب مورزید» «3».
بدین‌سان مأمون از حال او آگاهی یافت و بیش از پیش مهر او را در دل گرفت. «4»
روزی امیر به یکی از خدمتگزاران خویش گفت: نیکوترین کنیز را نزد من آور. او به حرمسرا اندر شد تا از کنیزان کسی اختیار کند. پس یکی را پسندید. به او گفت: خلیفه‌زاده را پاسخ گوی. او نیز چنین کرد. سپس با کنیزی دیگر که از آن نخست نکوتر بود برخورد کرد. او را نیز با آن نخست همراه ساخت. آن‌گاه یکی دیگر نیکوتر از او هم بدید. او را به آن دو دیگر ملحق کرد و همه را نزد امیر آورد و داستان را با وی در میان نهاد. امیر به کنیزان گفت: هرکدام از شما که آیه‌ای از کتاب خدا سازگار با آنچه گذشته است بیاورد همو همدم من است که با وی همبستر می‌شوم. کنیز نخست گفت: ای امیر مؤمنان، وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ. «5»
دومی گفت: حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطی. «6»
سومی نیز گفت: وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی. «7»
امیر با همین اخیر خلوت گزید و آن دو تن دیگر را نیز گفت: شما را هم وعده‌ای است که تخلف نپذیرد. «8»
مؤلف گوید: مردی به دو کنیز برخورد که یکی دوشیزه بود. به او علاقه یافت، هرچند

---

(1). اقتباس از آیه 9 سوره طارق: یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ- م.
(2). اشاره است به آیه 24 سوره نور: یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ- ت.
(3). اقتباس از آیه یکم سوره نحل: أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ- م.
(4). این ماجرا به روایتی دیگر در وفیات الاعیان (ج 1، ص 289) نیز آمده است- ت.
(5). واقعه/ 10 و 11: و سبقت‌گیرندگان مقدمند. آنانند همان مقرّبان.
(6). بقره/ 238: بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید.
(7). ضحی/ 4: و قطعا آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود.
(8). اشاره است به آیه 97 سوره طه: وَ إِنَّ لَکَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 232 َ
به سبب زیبارویی آن شوهر دیده، به وی دلداده‌تر بود. این شوهر دیده از او پرسید: سرورم، چرا مرا نمی‌خری؟ گفت: به خداوند سوگند، شیفته توام، امّا آن دوشیزه مرا خوشایندتر است.
کنیز گفت: به خداوند سوگند، میان من و او تنها یک روز فاصله است. دوشیزه که چنین شنید گفت: ای بدکاره! «نزد خداوندت، یک روز به سان هزار سال است از آنچه شما می‌شمرید». «1» پس آن مرد به دلیل حسن این یک و پاسخ آن دیگری هر دو را خرید.

فصل [5]: فرزندان

ابو العیناء گوید: پدرم به من گفت: خداوند مرا برای تو پسندیده، ولی تو را برای من نپسندیده و ازاین‌رو تو را به پاسداشت من سفارش کرده است.
من در پاسخ وی گفتم: امّا- به خداوند سوگند- همو تو را به کشتن من متهم داشته و فرموده است: وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ. «2»
عمر بن عبد العزیز چون به فرزند خود عبد الملک می‌نگریست می‌گفت: راست گفت خداوند که فرمود: إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ. «3»
یکی در نکوهش فرزندان گفته است: در خردسالی پادشاهند و به بزرگسالی دشمن.
ابن عباس درباره آیه يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ* أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشاءُ عَقِيماً «4» گفته است: من شتران خویش را با هم جفت کرده‌ام.
همو گوید: این آیه درباره پیامبران نازل شد، امّا پس از آن عمومیت یافت؛ [مقصود از] يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً لوط علیه السّلام است که پسری نداشت، مقصود از وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ ابراهیم علیه السّلام است که دختری نداشت، مقصود از أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْراناً وَ إِناثاً نیز محمد صلّی اللّه علیه و اله است و مقصود از وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشاءُ عَقِيماً هم عیسی علیه السّلام و یحیی علیه السّلام. «5»

---

(1). اقتباس از آیه 47 سوره حج: وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ- م.
(2). اسراء/ 31: از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید.
(3). تغابن/ 15: اموال شما و فرزندانتان صرفا آزمایشی هستند.
(4). شوری/ 49 و 50: به هرکس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می‌دهد. یا آن‌ها را پسران و دخترانی توأم با یکدیگر می‌گرداند و هرکه را بخواهد عقیم می‌سازد.
(5). این سخن ابن عباس در تنویر المقباس (ص 410) با تفاوتی اندک آمده و همین نظریه درباره آیه در تفسیر بغوی و خازن (ج 6، ص 128)، بی‌آن‌که به ابن عباس نسبت داده شود، آمده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 233

فصل [6]: برادران

علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌فرمود: بر شما باد به راستی و درستی با برادران؛ که توشه این سرای و آن سرایند. آیا نمی‌شنوید سخن خداوند را که از زبان دوزخیان فرموده است: فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ* وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ «1» و نیز فرموده است: الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ. «2»

---

(1). شعراء/ 100 و 101: در نتیجه شفاعتگرانی نداریم، و نه دوستی نزدیک.
(2). زخرف/ 67. متن کامل آیه نیز چنین است: الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ؛ در آن روز یاران به جز پرهیزگاران دشمن همدیگرند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 235

باب دوازدهم درباره خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

[فصل 1 و 2]: کلیاتی در این باب
خداوند- تعالی- فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ. «1»
همو- نامش بلند- فرموده است: لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ. «2»
ابو العیناء بر سفره‌ای حضور یافت. پالوده‌ای آوردند که درست شیرین نبود. گفت: این پالوده پیش از آن‌که پروردگارت به زنبور عسل وحی فرستد «3» فراهم شده است؛ چراکه هیچ عسل ندارد.
شعبه «4» می‌گفت: اگر خداوند برای زنان نوزایمان خوراکی بهتر از خرما سراغ داشت آن را به مریم علیها السّلام می‌خورانید. «5»

---

(1). بقره/ 172: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و اگر تنها او را می‌پرستید خدا را شکر کنید.
(2). مائده/ 87: چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده حرام مشمارید.
(3). اشاره است به آیه 68 سوره نحل: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً- ت.
(4). مقصود شعبة بن حجاج است که از پیشوایان حدیث و آگاه به ادب و شعر بود. در واسط دیده به جهان گشود و در همان شهر بزرگ شد و به سال 160 ق. در بصره درگذشت. بنگرید به: حلیة الاولیاء، ج 7، ص 144- ت.
(5). اشاره به آیه 25 سوره مریم: وَ هُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَباً جَنِیًّا- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 236
ابو شراعه «1» درباره انجیر گفته است:
یا تین یا سید الفواکه یا اطیب ما یجتنی من الشجر
قدمک اللّه فی الکتاب علی الز یتون فی آیة من السور «2»
عایشه انگور می‌خورد که گدایی نزد وی به دریوزگی آمد. عایشه به او دانه‌ای انگور داد. کسانی که در پیرامون او بودند خندیدند. عایشه گفت: در آن ذره‌های بسیار است- و مقصود او این سخن خداوند بود: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ. «3»
یکی از فرزانگان گفته است: خردمند خوردن را برای زیستن می‌خواهد و نادان زندگی را برای خوردن.
مجاهد درباره این سخن خداوند که فرموده است: لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ

بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلّا مَنْ ظَلِمَ «4» گوید: مقصود مردی است که مردی دیگر از کنارش بگذرد و نه از وی پذیرایی کند و نه او را خوراک دهد.
قتاده درباره این سخن خداوند که فرموده است: فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً «5» گوید:
مقصود از «ازکی» همان است که درباره‌اش فرمود: لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا «6» و آن نیز ماهی است.
ابو قلابه «7» درباره آیه لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ «8» گفته است: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

---

(1). نام کامل او احمد بن محمّد بن شراعه است، شاعری بصری و از شاعران حکومت عباسی. در روزگار متوکل می‌زیست. مهدی عباسی را ستود، شعری نکو می‌گفت و نامه‌ها و خطبه‌هایی نکو داشت. درباره او بنگرید به:
الاغانی، ج 21، ص 35 و پس از آن؛ طبقات الشعراء، ص 375- ت.
(2). ای انجیر، ای مهتر همه میوه‌ها و ای گواراترین چیزی که از درخت چیده شود.
خداوند در کتاب خویش و در آیه‌ای از یکی از سوره‌ها تو را بر زیتون برتری داده است.
(3). زلزله/ 7: هرکه هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند آن را خواهد دید.
(4). نساء/ 148: خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد.
(5). کهف/ 19: تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه‌تر است.
(6). نحل/ 14: تا از آن گوشت تازه بخورید.
(7). نام کامل او عبد اللّه بن زید بن عمرو حرمی است، به قضاوت و فقه آگاهی داشت، ولی چون از او خواستند مقام قضاوت را عهده‌دار شود از بصره به شام گریخت. او از رجال مورد اعتماد حدیث بود. بنگرید به: حلیة الاولیاء، ج 2، ص 282؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج 7، ص 426- ت.
(8). تکاثر/ 8: در آن روز درباره نعیم از شما خواهند پرسید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 237
گروهی از امت من هر خوراکی سنگین را به روغن و عسل درمی‌آمیزند. «1»
ابن احمد ندیم می‌گفت: هیچ خوراکی با غذایی سنگین نخوردم مگر این‌که سخن خدای- تعالی- را به یاد آوردم که فرمود: وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِيماً. «2»

فصل [3]: درباره آب
خداوند- تعالی- فرموده است: وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً «3»، هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ «4»، مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ «5»، وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ «6»، وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ. «7»
گفته می‌شود: هرچه هست یا آب دارد، یا آب بدان رسیده و یا از آبی جهنده آفریده شده است. هرچیز زنده‌ای از آب برمی‌آید. «8»
محمّد بن حازم «9» گفته است:
و حاجتنا الیک و من سوانا کحاجتنا الی الماء المعین «10»

طبری در جامع البیان (ج 30، ص 283) اختلاف نظر مفسران را در تفسیر واژه «نعیم» در این آیه یادآور شده، امّا این نظریه قتاده را نیاورده، هرچند او روایت‌هایی چند با سندهای مختلف از قتاده نقل کرده است.- ت.
(1). متنی که در کتاب حاضر آمده چنین است: «ناس من امتی یعقدون النقی فی الطعام بالسمن و العسل». امّا آنچه در منابع اهل سنت به نقل از ابو قلابه یافتم چنین است: «ناس من امتی یعقدون السمن و العسل بالنقی فیأکلونه» بنگرید به: ابن ابی عاصم، کتاب الزهد، ص 31- م.
(2). مزمل/ 13: و غذایی گلوگیر و عذابی پردرد است.
(3). فرقان/ 48: و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم.
(4). فاطر/ 12: این یک شیرین تشنگی‌زدا و نوشیدنش گواراست.
(5). محمّد/ 15: مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چون باغی است که در آن نهرهایی است از آبی که رنگ و بو و طعمش برنگشته است.
(6). بقره/ 22: و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد.
(7). نور/ 45: و خداست که هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید.
(8). اشاره به آیه 30 از سوره انبیاء: وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ- ت.
(9). کنیه او ابو جعفر است، شاعری است که در بصره دیده به جهان گشود و همان جا بزرگ شد و بعدها در بغداد سکونت گزید و به سال 217 ق. درگذشت. او خلیفگان را ستود، شعری نکو و سخنی مطبوع داشت. شاکر عاشور اشعار او را در مجله عراقی المورد (دوره ششم، شماره 2، سال 1977 م.) گرد آورده، چونان که محمّد خیر البقاعی نیز در دمشق اشعار او را فراهم آورده است- ت.

(10). نیاز ما و دیگران به تو نیازمان به آب گوارا را می‌ماند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 238
یکی از مفسران گوید: آن‌جا که در چند جای قرآن از آب دریا یاد شده است، چه توانید گمان برد درباره این آب که به گاه ناپالودگی و نمک‌آلودی عنبر ثمر دهد و مروارید بزاید. «آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است». «1»
پادشاه روم شیشه‌ای برای معاویه فرستاد و گفت: در این ظرف برایم از هرچیز قدری بفرست. معاویه ظرف را نزد ابن عباس فرستاد و او آن را از آب پر کرد و چنین خواند:
وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ «2». چون آن شیشه را نزد پادشاه روم بازگرداندند، گفت: جلّ الخالق! چه زیرک است!

فصل [4]: درباره عسل
از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله روایت شده است که فرمود: نوشیدنی حلال، همان شیرینی است که در آن درمانی برای مردم است. «3»
مقصود از این سخن نیز همان عسل است.
پیامبر صلّی اللّه علیه و اله همچنین از شراب و عسل یاد کرد و فرمود: [نهرهایی] از شراب که لذت نوشندگان است و [نهرهایی] از عسل ناب. «4»
در این سخن نوعی بیان برتری عسل است.

---

(1). اقتباس از آیه 14 سوره مؤمنون: فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ- م.
(2). انبیاء/ 30: و هرچیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم.
(3). متنی که در کتاب حاضر آمده چنین است: «افضل الشراب الحلال الحلو الذی فیه شفاء للناس». امّا این متن را در منابع اهل سنت نیافتم. آنچه در این‌باره در منابع یافتم حدیثی است که براساس آن چون از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درباره گواراترین نوشیدنی پرسیدند فرمود: «الحلو البارد». در روایاتی دیگر نیز آمده است که «احب الشراب الی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله الحلو البارد». این احادیث را بنگرید در: المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 153؛ سنن الترمذی، ج 4، ص 307 و 308؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 78؛ نسائی، السنن الکبری، ج 4، ص 109؛ مسند احمد، ج 1، ص 338، ج 6، ص 38 و 40؛ مسند ابی یعلی، ج 8، ص 14؛ الجامع الصغیر، ص 50؛ شعب الایمان، ج 5، ص 97.
(4). متنی که مؤلف آورده چنین است: «من خمر لذة للشاربین و من عسل مصفی». امّا آنچه مترجم در منابع حدیثی یافته عبارتی در حدیث معراج است که در آن در توصیف نعمت‌های بهشتیان آمده است: «وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی» این متن عینا آیه 15 سوره محمّد است. بنگرید به: مجمع الزوائد، ج 1، ص 71؛ العظمة، ج 3، ص 1059؛ الترغیب و الترهیب، ج 4، ص 271؛ البیان و التعریف، ج 1، ص 180- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 239

باب سیزدهم درباره سخن، سخنوری و میوه‌های فصاحت

فصل [1]: درباره فضیلت زبان و سخنوری
خداوند- تعالی- از آزمون بزرگ خود در آموزش بلاغت و بیان و از نعمت گرانسنگ خویش در گویا ساختن زبان یاد کرده و فرموده است: الرَّحْمنُ* عَلَّمَ الْقُرْآنَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ* عَلَّمَهُ الْبَيانَ «1» و هذا بَيانٌ لِلنَّاسِ. «2»
همو قرآن را به بلاغت و سخن‌آوری و به بیان نکو و رسایی کامل ستوده و آن را فرقانِ نامیده و فرموده است: بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ «3»، وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا «4»، وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ «5»، وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلًا «6» و وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ* فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ. «7»

_____

(1). الرحمن/ 1- 4: رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید. به او بیان آموخت.
(2). آل عمران/ 138: این برای مردم بیانی است.
(3). شعراء/ 195: به زبان عربی ناب.
(4). طه/ 113: و این‌گونه آن را قرآنی عربی نازل کردیم.
(5). نحل/ 89: و این کتاب را که روشنگر هرچیزی است بر تو نازل کردیم.
(6). اسراء/ 12: و هرچیزی را به روشنی بازنمودیم.
(7). شعراء/ 198 و 199: و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌زبانان نازل می‌کردیم و پیامبر آن را بر ایشان می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 240
خداوند برای پیامبر خویش صلّی اللّه علیه و اله از وضع قریش در بلاغت سخن، برتری اندیشه و درستی خرد یاد کرده و از تازیان و زیرکی، نیرنگ، اندیشه‌وری، سخن‌آوری و سرانجام سرسختی آنان به گاه کشاکش سخن به میان آورده و فرموده است: فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ «1»، وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا «2»، وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ «3» و بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ. «4»
خداوند سپس از حیلتگری زبان تازیان و از این‌که خوش سخن گویند و گوش را به شنیدن کشانند یاد کرده و فرموده است: وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ «5»، مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا «6» و إِذا تَوَلَّى سَعى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ. «7»
خداوند سپس درباره ویژگی‌های قریش و تازیان فرموده است: أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا «8»، فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ «9»، انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ «10»، وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ «11» و وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ

رَسُولٍ إِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ. «12»
پس مدار و محور بر بیان و تبیین و فهماندن و تفهیم است و هرچه سخن آشکارتر باشد ستوده‌تر است، آن‌سان که دل هرچه روشن‌تر باشد ستوده‌تر. خداوند برای ناتوانی زبان و نامرغوب بودن سخن و بیان مثل آورده و کسانی را که گرفتار این آفتند به زنان و کودکان تشبیه کرده و فرموده است: أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِى الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِى الْخِصامِ غَيْرُ مُبِينٍ «13».

---

(1). احزاب/ 19: و چون ترس برطرف شود شما را با زبان‌هایی تند نیش می‌زنند.
(2). مریم/ 97: و مردم ستیزه‌جو را بدان بیم دهی.
(3). بقره/ 204: و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد و حال آن‌که او سخت‌ترین دشمنان است.
(4). زخرف/ 58: بلکه آنان مردمی جدل‌پیشه‌اند.
(5). منافقون/ 4: و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرامی‌دهی.
(6). بقره/ 204: و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی‌دارد.
(7). بقره/ 205: و چون ریاستی یابد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد.
(8). طور/ 32: آیا پندارهایشان آنان را به این وامی‌دارد؟
(9). حشر/ 2: پس ای دیده‌وران، عبرت گیرید.
(10). اسراء/ 48: ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند.
(11). ابراهیم/ 46: هرچند از مکرشان کوه‌ها از جا کنده می‌شد.
(12). ابراهیم/ 4: و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنان بیان کند.
(13). زخرف/ 18: آیا کسی را شریک خدا می‌کنند که در زر و زیور پرورش یافته و در هنگام مجادله بیانش غیر روشن است؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 241
چون خداوند موسی علیه السّلام را نزد فرعون برانگیخت تا آیین وی را به او برساند، دلیل وی را آشکار سازد و از برهان‌های او پرده بردارد، در حالی که خداوند موسی را دلایلی رسا، نشانه‌هایی پیدا و برهان‌هایی هویدا داده بود، او گرهی را که در زبان داشت و تنگنایی را که در سخنش بود به یاد آورد و گفت: رَبِّ اشْرَحْ لِى صَدْرِى* وَ يَسِّرْ لِى أَمْرِى* وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِى* يَفْقَهُوا قَوْلِى. «1»
خداوند از سوی دیگر ما را از چنگ آویختن فرعون به هر دستاویز و از دل آسودن او به هر هیاهویی آگاهاند و از این رهگذر به شیوه هر بی‌باور کینه‌ورز و هر فریبکار حیله‌گریِ توجه داد، زمانی که به ما از این سخن

فرعون خبر داد که گفته بود: أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هذَا الَّذِی هُوَ مَهِينٌ وَ لا يَكادُ يُبِينُ. «2» هم از این سخن موسی علیه السّلام که گفته بود: وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً يُصَدِّقُنِی «3» و وَ يَضِيقُ صَدْرِی وَ لا يَنْطَلِقُ لِسانِی «4». موسی همراهی هارون را خواست بدان چشمداشت که هرچه کامل‌تر از آن حجت که دارد پرده برگیرد و آن دلایل را که همراه اوست آشکار سازد تا کسان بیشتر بدان تمایل یابند و فهم آن در اندیشه‌ها فزون‌تر گردد و کسان بدان بیشتر شتابند، هرچند این حجت و آن دلایل از نیاز آن مردم فراتر افتد و خرد آنان را به دشواری درافکند؛ این حق خداوند است که بندگان خویش را بدان آسانگیری و سختی‌آوری که خود می‌خواهد بیازماید و نهفته‌های دل‌هایشان را به هر خوشایند و ناخوشایند به آزمون آورد. باری، خدای مسألت موسی را که گشایش آن گره و از میان بردن آن تنهایی را طلبیده بود برآورد و آن اندوه را از او فرونهاد و فرمود: قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يا مُوسی. «5»

خداوند، همچنین، از داوود علیه السّلام سخن به میان آورد و فرمود: وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ. «6»

---

(1). طه/ 25- 28: پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای، تا سخنم را بفهمند.

(2). زخرف/ 52: آیا نه من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند بیان کند بهترم؟

(3). قصص/ 34: و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است. پس او را با من به دستیاری گسیل‌دار تا مرا تصدیق کند.

(4). شعراء/ 13: و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم بازنمی‌شود.

(5). طه/ 36: ای موسی، خواسته‌ات به تو داده شد.

(6). ص/ 20: و او را حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 242

خداوند در این سخن با ستودن داوود به وصف حکمت، ستایه‌های چیرگی خرد، برتری اندیشه، گستردگی دانش و درستی دستورهای او را در برهم آورد، چنان‌که با «فصل خطاب» نیز از توانایی او در روشن ساختن کلی‌های مبهم و ناب ساختن درهم‌آمیخته‌های فروپوشیده سخن به میان آورد.

فصل [2]: گزیده‌هایی از خطبه‌ها

هیثم بن عدی «1» گفته است: آنان دوست داشتند در خطبه‌های اعیاد و در سخنانی که به گاه گرد آمدن می‌گویند آیه‌هایی از قرآن باشد؛ چرا که این ویژگی کلام را فروغی دیگر می‌دهد و بدان متانت و جلا می‌بخشد و آن را نکوتر به دل‌ها می‌افکند.

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله خطبه‌ای ایراد کرد و در آن فرمود: باری، دنیا شیرین، سرسبز و خرم است و خداوند شما را در آن به کار می‌گیرد و می‌نگرد که چه می‌کنید. پس از خدا پروا کنید، «پروایی بایسته او و جز بر اسلام نمیرید». «2»

بعدها ابو بکر خطبه خواند «3» و در خطبه خود گفت: باری، من شما را به پروای خداوند یگانه و نیز بدان سفارش می‌کنم که او را بدانچه سزامند است بستایید و علاقه و ترس خود را برای او خالص دارید و در مسألت نزد او اصرار ورزید! چرا که خداوند زکریا و خاندان او را ستود و در ستایش آنان چنین فرمود: کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً. «4»

عمر رو به سپاهی که روانه شام ساخت خطبه‌ای ایراد کرد «5» و در آن پس از ستایش خداوند گفت:

---

(1). هیثم بن عدی بن عبد الرحمن تاریخدان و آگاه به ادب بود. او از تبار مردم منبج است که در کوفه اقامت گزید و آن‌جا به شهرت رسید. به سال 209 ق. در نزدیکی واسط درگذشت. بنگرید به: لسان المیزان، ج 6، ص 209؛ المعارف، ص 539- ت.

(2). اقتباس از آیه 102 آل عمران: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. این سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله با تفاوتی اندک نسبت به آنچه مؤلف آورده در منابع اهل سنت آمده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح مسلم، ج 4، ص 2098، ش 2742؛ مجمع الزوائد، ج 10، ص 246؛ مسند الطیالسی، ص 286، ش 2156؛ مسند عبد بن حمید، ص 274، ش 867؛ شعب الایمان، ج 4، ص 362، ش 5412؛ التمهید، ج 4، ص 203- م.

(3). خطبه را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 2، ص 232؛ العقد الفرید، ج 4، ص 61- ت.

(4). انبیاء/ 90: آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند.

(5). خطبه را بنگرید در: العقد الفرید، ج 1، ص 128- ت.

شما را به پروای خداوند سفارش می‌کنم، به تأیید و یاری خداوند و با پایداری بر حق و با شکیبایی روانه شوید «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند پیکار کنید و تجاوز مورزید که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد». «1» به گاه رویارویی نترسید و از میدان کناره مجویید. پیر زمین‌گیر یا خردسال نارسیده، زن، کودک و کسی را که پشت کرده نکشید و بر هیچ مجروحی ضربه خلاص فرونیاورید و «به دادوستدی که بدان دست یازیده‌اید مژده بدارید و این همان رستگاری بزرگ است». «2»
هنگامی که مردم بر عثمان خرده گرفته بودند او در حالی که بر مروان تکیه زده بود بیرون آمد و بر منبر رفت و پس از ستایش خداوند و درود بر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله گفت: هر امتی را آفتی است و هر نعمتی را آسیبی. آفت این امت آن است که عیب می‌جویند، خرده می‌گیرند، نزد شما آنچه را دوست دارید آشکار می‌سازند و آنچه را خوش ندارید در دل دارند. ناکسانی هستند که چهارپایان را مانند و از نخستین بانگی که برآید پیروی کنند. آنان همان چیزهایی را بر من خرده گرفتند که پیش از این بر عمر خرده گرفته بودند، امّا او آنان را درهم کوبیده، بر آنان لگام نهاده بود. اینک به خداوند سوگند مرا یارانی در اختیارتر و کسانی افزون‌تر است. امّا نمی‌دانم چه شده است که در حکم راندن آنچه را می‌خواهم انجام نمی‌دهم؟ «3»
علی علیه السّلام هم در یکی از خطبه‌های خود فرمود: خداوند بیامرزد مردی را که قرآن خواند و از آیات آن به چهار آیه که شفای هر درد، غنایی در برابر هر فقر، عزت در برابر هر ذلت و شادی‌ای در برابر هر اندوه است بسنده کرد: این آیات که فرموده است: ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ «4» و وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ. «5»
عمر بن عبد العزیز در یکی از خطبه‌هایی که ایراد می‌کرد چنین گفت: شما نه بیهوده

---

(1). اقتباس از آیه 190 سوره بقره: وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ- م.
(2). اقتباس از آیه 111 سوره توبه: فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ- م.
(3). متن این خطبه را بنگرید در: البیان و التبیین، ج 1، ص 377 و با تفاوت‌هایی در: تاریخ الطبری، ج 5، ص 97؛ اعجاز القرآن، ص 118؛ صبح الاعشی، ج 1، ص 214- ت.
(4). فاطر/ 2: هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید بازدارنده‌ای برای

آن نیست و آنچه را بازدارد پس از بازگرفتن گشاینده‌ای ندارد.
(5). یونس/ 107: و اگر خدا به تو زیانی رساند آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را ردکننده‌ای نیست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 244
آفریده شده‌اید «1» و نه رهایتان کرده‌اند. «2» شما را بازگشتگاهی است که در آن، خداوند داوری قطعی خویش را درباره آنچه میان شما بوده است فرومی‌فرستد. پس آن‌که از رحمت فراگیر الهی «3» بیرون رفته، ناکام و زیانکار گشته و از بهشتی که «پهنای آن آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده گشته» «4» محروم مانده است. «5»
در جمعه‌ای که هوا بس گرم بود، عبد الملک بن مروان خطبه خواند و در خطبه خود پس از ستایش خداوند چنین گفت: باری، برترین چیزها آن است که بیش از همه از تکلّف دور باشد و به برخاستن از دل نزدیک‌تر. خداوند ما را آگاهانده است که برای ما آسانی را می‌خواهد و سختی را نمی‌خواهد. «6» اینک هوا بسیار گرم است و ازاین‌رو خطبه را به اختصار آوردیم و زحمت کم کردیم. به نماز برخیزید.
سلیمان بن عبد الملک نیز در یکی از خطبه‌های خویش گفت: ای بندگان خدا! کتاب خدا را پیشوا گیرید و به داوری آن تن دهید و آن را راهبر خویش بدارید؛ هر کتابی را که پیشتر بوده نسخ کرده است و هیچ کتابی پسین آن را نسخ نخواهد کرد. بدانید این قرآن مکر شیطان را هویدا می‌کند، آن‌سان که سپیده صبح به گاه برآمدن از ظلمتی که همه‌جا گستر بوده است «7» پرده برمی‌گیرد. «8»
در یکی از خطبه‌هایی هم که سفاح در هنگام قیام در کوفه خواند چنین آمده است:
خداوند- نامش بلند باد- فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ. «9» اینک به خداوند سوگند هیچ وعده‌ای به شما نمی‌دهم و شما را به چیزی تهدید نمی‌کنم، جز این‌که به وعده و

---

(1). اشاره به آیه 115 سوره مؤمنون: أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ- ت.
(2). اشاره به آیه 36 سوره قیامت: أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً- ت.
(3). اشاره به آیه 156 سوره اعراف: قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ- ت.
(4). اقتباس از آیه 133 سوره آل عمران: عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ- م.
(5). متن خطبه را که خطبه‌ای بلند است و ابن عبد ربه در کتاب العقد الفرید آن را آخرین خطبه عمر بن عبد العزیز دانسته است بنگرید در:

البیان و التبیین، ج 2، ص 120؛ العقد الفرید، ج 4، ص 95؛ نثر الدر، ج 2، ص 114- ت.
(6). اشاره به آیه 185 سوره بقره: یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ- ت.
(7). اشاره است به آیه‌های 17 و 18 سوره تکویر: وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ* وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ- ت.
(8). متن خطبه را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 2، ص 247؛ نثر الدر، ج 3، ص 61- ت.
(9). مائده/ 1: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 245
تهدید خود جامه عمل بپوشانم. خاندان نفرین شده و شاخه‌های درخت لعنت شده در قرآن «1» سخت‌ترین کیفر را به شما می‌چشاندند و شما را از هیچ حالت مگر به وضعیتی بدتر از آن نمی‌بردند. اینک «حق آمده و باطل رفته است، که باطل رفتنی است». «2»
هم‌اکنون خداوند به دست خاندان پیامبرتان آنچه را که آنان تباه کرده بودند به صلاح آورده است. ما نه عطای شما را به تأخیر افکنیم، نه حق کسی از شما را تباه کنیم و نه جان کسی از شما را در گسیل داشتن به خطر اندازیم. خداوند بر ما گواه باد که بکوشیم و وفا کنیم و بر شما گواه باد که گوش بدارید و فرمان برید. «3»
یک‌بار منصور به ایراد خطبه پرداخت و گفت: سپاس خداوند را، او را می‌ستایم، از او یاری می‌جویم، بر او تکیه می‌زنم. به او ایمان دارم و گواهی می‌دهم که خدایی جز خداوند یگانه و بی‌انباز نیست.
در این هنگام مردی برخاست و گفت: تو را به آن‌که به او یادآوری کردی یادآور می‌شوم.
منصور روی خود کاملا به سوی او چرخاند و گفت:
گوش می‌سپارم، گوش می‌سپارم به کسی که فرمان خداوند را فهمیده و به او یادآور گشته است و به او پناه می‌برم از این‌که ستمگری تیره‌بخت باشم «4» و از این‌که احساس قدرت مرا به گناه کشاند. «اگر چنین شود گمراه شده‌ام و از راه‌یافتگان نیستم». «5» ای گوینده، تو در سخنت خدا را قصد نکردی، تنها خواستی بگویند: برخاست، سخن گفت، کیفر دید، صبوری کرد، و کیفر و تهدید و گوینده آن را سبک شمرد- البته اگر که من چنین قصدی می‌داشتم- و غنیمت شمرد- اگر که از تو دربگذرم. پس ای مردم مباد چنین رفتاری کنید؛ چرا که اندرز بر ما فرود آمده و از پیشگاه ما کسب شده است. کار را به کسانش بازسپارید تا این شتران را آن‌سان که به آبشخور درآورده‌اند از آن برون برند.
[منصور سپس ادامه داد:] و گواهی می‌دهم که محمد صلّی اللّه علیه و اله

بنده و فرستاده اوست.

(1). اشاره به آیه 60 سوره اسراء: وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ- ت.
(2). اقتباس از آیه 81 سوره اسراء: جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً- م.
(3). خطبه را بنگرید در: نثر الدر، ج 3، ص 79 و 80- ت.
(4). اشاره به آیه 32 سوره مریم: وَ لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیًّا- ت.
(5). اقتباس از آیه 56 سوره انعام: قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِینَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 246
آن‌گاه خطبه خود را پی‌گرفت، گویی که نوشته‌ای از رو می‌خواند. «1»
در خطبه‌ای از عبد اللّه بن علی «2» است که چون مروان بن محمّد کشته شد گفت: أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ* جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ «3». باری، خاندان مروان شما را به دام ظلمت فرومی‌بردند، به لغزشگاه‌ها می‌کشاندند و در آنچه خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند پیش‌می‌بردند. فردا عالمان شما نزد خداوند چه خواهند گفت؟ آیا خواهند گفت: «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، عذابی دوچندانشان از آتش ده» «4» تا خداوند در پاسخ آنان بگوید: «هریک را دوچندان است، امّا خود نمی‌دانید»؟ «5»
اینک امیر مؤمنان در گامی آغازین باب توبه بر شما گشوده و از لغزشتان درگذشته است.
باید که ترس از شما رخت بربندد و کشته شدن کسانی که پیش از شما بودند شما را اندوه دهد.
فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ. «6»
در یکی از خطبه‌های داوود بن علی است: آیا برای خفته‌ای زمان آن نرسیده است که بیدار شود و برای بی‌خبری که یادآور کردد؟ «نه، بلکه بر دل‌هایشان آنچه به چنگ آورده‌اند زنگار افکنده است» «7» و فروگذاریتان همیشگی شده است. «8»
هنگامی که مردم به [شنیدن خبر مرگ] منصور پریشان شدند، صالح بن علی «9» برای

(1). متن این خطبه را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 2، ص 336؛ نثر الدر، ج 3، ص 88. همچنین با تفاوت‌هایی در: تاریخ الطبری، ج 9، ص 311- ت.
(2). در نسخه خطی علی بن عبد اللّه بوده و این نام در تحقیق نسخه عربی به عبد اللّه بن علی تصحیح شده است.
عبد اللّه بن علی از امیران عباسی و عموی منصور است. همو بود که

مروان بن محمّد را در زاب شکست داد و به سوی دمشق تعقیب کرد. او در سال 147 ق. درگذشت. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 10، ص 8؛ تاریخ الطبری، ج 7، ص 432- ت.
(3). ابراهیم/ 28 و 29: آیا به کسانی که شکر نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟ جهنم است، در آن وارد می‌شوند و چه بد قرارگاهی است.
(4). اقتباس از آیه 38 سوره اعراف: رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ- م.
(5). اقتباس از آیه 38 سوره اعراف: لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُونَ- م.
(6). نمل/ 52: و این هم خانه‌های خالی آن‌هاست به سزای بیدادی که کرده‌اند. قطعا در این کیفر برای مردمی که می‌دانند عبرتی خواهد بود.
(7). اقتباس از آیه 14 سوره مطففین: كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ. (8). بنگرید به: العقد الفرید، ج 4، ص 100- ت.
(9). نام کامل او صالح بن علی بن عبد اللّه هاشمی است. او عموی سفاح و منصور و مردی دلیر و دوراندیش بود.
در سال 133 ق. زمامدار مصر شد و در سال 151 ق. در قنسرین درگذشت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 247
آنان خطبه ایراد کرد و در آن خطبه گفت: ناستوده باد دل‌هایی که از هم گریزانند و گوش‌هایی که از شنوایی بی‌بهره‌اند! هلا که شما زادگان دورویی و کاستی هر کرانه و خاشاک سیلاب و زمین سخت و بی‌حاصل هستید که به یاران امیر مؤمنان و مایه سامان‌یافتگی مسلمانان تشنگی زدوده‌اید، آن هنگام که آسمان بارش خویش دریغ داشته، زمین درخشش خود فرونهاده و از پس آن دندان‌ها در دهان‌ها شکسته، چشم‌ها فروهلیده، گونه‌ها خشکیده و بینی‌ها به خاک مالیده شده است. آری، چنان روزگاری بوده است- و پناه بر خدا از وضعی که بدان درآمده‌اید! آیا خداوند برای کسی پیش از امیر مؤمنان جاودانگی قرار داده است؟ آیا اگر او بمیرد «آنان جاودانه‌اند»؟ «1» هرگز، که هر ملتی را مهلتی است، «و چون آنان را مهلت به کرانه رسد نه دمی به تأخیر افتند و نه پیش‌افتند». «2» آیا ابرهای پاییز و خارهای بیابان خشک از هم خواهند پراکند؟
در یکی از خطبه‌های ابن معتز آمده است: ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید و پیش از آن‌که مهلت فرارسد و امید از میان رود به توبه بشتابید؛ چرا که شما راهی تباه شدن و ساکنان خاکید: فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ. «3»

فصل [3]: معارضه
چون ابو بکر در آستانه مرگ قرار گرفت «4»، عایشه بیتی از حاتم طائی بر زبان آورد:
لعمرک ما یغنی الثراء عن الفتی اذا حشرجت یوما و ضاق بها الصدر «5»
امّا ابو بکر به او گفت: دخترم، چنین مگوی، بلکه بگو: وَ جاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِکَ ما کُنْتَ مِنْهُ تَحِیدُ «6».

_____

(1). اقتباس از آیه 34 سوره انبیاء: فَهُمُ الْخالِدُونَ- م.
(2). اقتباس از آیه 34 سوره اعراف: فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ- م.
(3). لقمان/ 33: زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد.
(4). روایت را بنگرید در: الکامل مبرد، ج 1، ص 328؛ تاریخ الخلفاء، ص 84؛ نهایة الارب، ج 5، ص 169- ت.
(5). به آیینت سوگند، هیچ جوانمردی را آن‌گاه که به آستانه مرگ درآید و سینه‌اش تنگ شود ثروت و برخورداری سودی نبخشد.
این بیت در قصیده‌ای با مطلع زیر آمده است:
اماوی قد طال التجنب و الهجر و قد عذرتنی فی طلابکم العذر
بیتی که در کتاب حاضر آمده در دیوان حاتم با عبارت «اماوی ما یغنی ...» و «اذا حشرجت نفسی ...» آمده است.
بنگرید به دیوان حاتم الطائی، ق 36، ص 210- ت.
(6). ق/ 19: و سکرات مرگ به راستی دررسید. این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 248
هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السّلام بر ایوان کسری گذشت «1» شنید که یکی از مردانش این ابیات از اسود بن یعفر را بر زبان آورده است:
ارض تخیرها لطیب مقیلها کعب بن مامة و ابن ام دؤاد
جرت الریاح علی محل دیارهم فکانما کانوا علی میعاد «2»
علی علیه السّلام به او فرمود: بگو آن را که خداوند فرموده است: کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ* وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ* وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِیها فاکِهِینَ* کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِینَ* فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ. «3»

هنگامی که سلیمان بن عبد الملک خواست کسی از فرزندان خود را ولیعهد کند، و آنان همه خردسال بودند بدیشان درنگریست و در این حال می‌خواند:
انّ بنیّ صبیة صغار افلح من کان له کبار
ان بنیّ صبیة اطفال افلح من کان له رجال «4»
پس عمر بن عبد العزیز گفت: چنین مگوی، بلکه بگو: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی* وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی. «5»
روزی مهتدی عباسی بر کرسی دادستانی نشست و به ماجرای دادخواهی‌ای رسیدگی کرد. فرمود خوانده او را بیاورند و سپس برپایه آنچه از دیدگاه خود درست می‌دانست درباره او حکم کرد. آن دادخواه برخاست، او را سپاس گزارد، برایش دعا کرد و گفت: ای امیر مؤمنان، تو آن‌گونه‌ای که اعشی گفته است:

---

(1). روایت را بنگرید در: نثر الدر، ج 1، ص 286- ت.
(2). سرزمینی که به دلیل خوابگاه نوشینش کعب بن مامه و ابن ام دؤاد آن را برای بازگشت خویش برگزیدند.
بادها آن‌گونه بر خانه‌های آنان وزید، که گویی وعده‌ای برایشان مقرر شده بود.
ناگفته نماند در دیوان اسود (ص 27، ق 13) مصرع نخست چنین آمده است: «ارضا تخیرها لدار ابیهم»- ت.
(3). دخان/ 25- 29: چه باغ‌ها و چشمه‌سارانی که برجای نهادند و کشتزارها و جایگاه‌های نیکو و نعمتی که از آن برخوردار بودند. آری این‌چنین بود و آن‌ها را به مردمی دیگر میراث دادیم و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.
(4). پسران من همه کودک و خردسالند. رستگار باد کسی که او را بزرگسالانی باشد.
پسران من همه کودک و طفلند. رستگار باد کسی که مردانی داشته باشد.
(5). اعلی/ 14 و 15: رستگار آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.
روایت را نیز با تفاوت‌هایی بنگرید در: الامامة و السیاسة، ج 2، ص 111؛ نثر الدر، ج 1، ص 286؛ ابن عبد الحکم، سیرة عمر بن عبد العزیز، ص 28- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 249
حکمتموه فقضی بینکم ابلج مثل القمر الباهر
لا یأخذ الرشوة فی حکمه و لا یبالی اعین الخاسر «1»
مهتدی در پاسخ گفت: امّا تو، خدایت جزای خیر دهاد. بدان که نیکوتر و

راست‌تر از شعر اعشی، سخن خداوند است که می‌فرماید: وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ. «2»

فصل [4]: بدیهه‌گویی

علی بن ابی طالب علیه السّلام از کنار جمعی که شطرنج بازی می‌کردند گذشت. به آنان فرمود:
وای بر شما، «چیست این پیکره‌هایی که بر آستانشان سر نهاده‌اید»؟ «3»

فصل [5]: مقام دریوزگی
عربی بادیه‌نشین در آستانه خیمه عبد الملک بن مروان ایستاد و گفت: در حالی که شما فزون از نیازتان داشتید سه سال بر ما گذشت: یک سال پیه بر تن ما آب کرد، یک سال گوشت پیکرمان گندید و سالی دیگر استخوان تکید. اگر آن افزون بر نیاز که دارید از آن خداست آن را به بندگانش دهید، اگر از آن بندگان خداست آن را بدیشان بازگردانید و اگر از آن خودتان است به ما صدقه کنید؛ «خداوند زکات‌دهندگان را پاداش می‌دهد». «4» پس عبد الملک فرمود او را صله و خلعت دادند.
منصور فقیه در سال قحطی که بر وضع او اثر گذاشته بود به جمع یکی از مهتران مصر درآمد و این ابیات را برایش خواند:
ها انا کالزرع جف حتی لیس له فی الزرع ظل

---

(1). او را میان خود به داوری گرفتید و او میانتان حکم کرد، حکمی آشکار به سان ماهی که می‌درخشد.
او نه در داوری خود رشوه می‌ستاند و نه از چشمان آن‌که دادرسی را باخته است باکی دارد.
بیت را بنگرید در: دیوان اعشی، ص 141. در این دیوان عبارت «حکمتمونی» و «لا یبالی غبن الخاسر» آمده است- ت.
(2). انبیاء/ 47: و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهیم. پس هیچ‌کس در چیزی ستم نمی‌بیند و اگر هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.
(3). اقتباس از آیه 52 سوره انبیاء: ما هذِهِ التَّماثِیلُ الَّتِی أَنْتُمْ لَها عاکِفُونَ- م.
(4). اقتباس از آیه 88 سوره یوسف: إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 250
فامنن بما شئت من نوال ان لم یکن وابل فطل «1»
پس آن مهتر مصری فرمود او را هزار درهم دادند.

فصل [6]: مقام اسیران

مردی را به اتهام جرمی که کیفرش قتل بود نزد هشام بن عبد الملک آوردند. آن مرد به دلیل آوردن و دفاع کردن از خود پرداخت. هشام گفت: سخن هم می‌گویی؟ گفت: ای امیر مؤمنان، خداوند فرموده است: «روزی که هرکس می‌آید تا از خود دفاع کند» «2» و بدین‌سان به حقیقت نزد خداوند دلیل می‌آورد و دفاع می‌کند. امّا ما نزد تو سخن گفتن هم نتوانیم؟ هشام گفت: هرچه می‌خواهی بگوی- سرانجام از او درگذشت. «3»

فصل [7]: کسی که در نماز برای کاری سخن گفت

سعید بن سلم گفته است: هنگامی که هادی عباسی زمامدار شد در خانه خود نماز صبح را به جماعت برگزار کرد. امّا در این‌که چه آیاتی بخواند فروماند. ما از این‌که آیاتی را به او یادآور شویم ترسیدیم. او خواند: أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ «4». بدین‌سان با او جرأت یافتیم. «5»

---

(1). زنهار که من به گیاهی مانم که خشک شده است، آن اندازه که او را در میان کشتزار سایه‌ای نیست.
بدان عطا که خود خواستی بر من منت گذار. اگر بارانی تند نباشد دست کم بارانی قطره‌قطره.
شاعر در این بیت اخیر آیه 265 سوره بقره را تضمین کرده است: فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ. بیت دوم را بنگرید در: منصور الفقیه حیاته و شعره، ص 124، ق 115- ت.
(2). اقتباس از آیه 111 سوره نحل: یَوْمَ تَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها- م.
(3). بنگرید به: العقد الفرید، ج 2، ص 187- ت.
(4). هود/ 78: آیا در میان شما آدمی عقل‌رس پیدا نمی‌شود؟
(5). بنگرید به: نثر الدر، ج 3، ص 94- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 251

باب چهاردم پاسخ‌های دندان‌شکن

فصل [1]: پاسخ‌هایی از نسل نخست و سلف صالح
یکی از یهودیان به علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت: شما را چه شده است که تنها بیست و پنج سال پس از پیامبرتان با یکدیگر به کارزار برخاستید؟ فرمود: امّا شما هنوز پاهایتان از آب دریا خشک نشده بود که گفتید: «ای موسی، برایمان بتی قرار ده، آن‌سان که ایشان را بتانی است». «1»
پس از کشته شدن علی بن ابی طالب علیه السّلام سعد بن ابی وقاص به حضور معاویه رسید.
معاویه به او گفت: خیر مقدم به کسی که نه حق را می‌شناسد تا از آن پیروی کند و نه باطل را تا با آن مخالفت ورزد. سعد گفت: حکایت من داستان آن کاروانی است که چون در راه باشد، طوفانی سخت برخیزد و ظلمتی بی‌سابقه همه‌جاگیر شود و آنان ناچار شتران خویش از حرکت بازدارند، تا گرد و خاک فرونشیند و ظلمت از میان برود و آن‌گاه بر راه درست گام نهند.
معاویه در پاسخ گفت: خداوند چنین فرمان نداده؛ زیرا فرموده است: وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى

---

(1). اقتباس از آیه 138 سوره اعراف: يا مُوسَى اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ. روایت را نیز بنگرید در: علم الهدی، الامالی، ج 1، ص 274؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 229- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 252
أَمْرِ اللَّهِ «1». به خداوند سوگند، تو نه با طایفه سرکش بودی و نه با آنان که در برابرشان سرکشی کردند.
از صعصعه پرسیدند: از کجا می‌آیی؟ گفت: از وادی‌ای دور. پرسیدند: تو را آهنگ کجاست؟ گفت: خانه کهن. «2»
معاویه به مردی از یمن گفت: چقدر طایفه تو نادان بودند، چه زمانی که زنی را فرمانروای خویش گرفتند و چه زمانی که گفتند: رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ «3».
آن مرد در پاسخ گفت: از آنان نادان‌تر طایفه تو هستند که چون پیامبرشان آنان را به راه درستشان خواند گفتند: اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ «4» و خداوند پس از آن، این آیه را فروفرستاد: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ. «5»

به ابن عباس گفتند: مختار بن عبید اللّه مدعی است به او وحی می‌شود. گفت: مختار درست گفته است، با این سخن خداوند که می‌فرماید: وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ. «6»
وهب بن منبه گفته است: عبد اللّه بن زبیر مرد زشت‌رویی از ما را که به پیر زشت‌چهره یمن معروف بود، بر یمن گماشت. یک‌بار در حالی که عبد اللّه بن خالد بن اسید نیز نزد ابن زبیر بود به حضور او رسیدم. عبد اللّه از من پرسید: با پیر زشت‌روی یمن چطورید؟ امّا من پاسخی ندادم. او چند بار تکرار کرد و چون فراوان پرسید: گفتم: وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلَّهِ. «7» اما بگو پیرزن زشت‌روی قریش چه کرده است؟ گفت: پیرزن زشت‌روی قریش کیست؟ گفتم:

_____

(1). حجرات/ 9: و اگر دو طایفه از مؤمنان باهم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر باز یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن‌که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.
(2). اشاره است به آیه‌های 27 و 29 از سوره حج: وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ و وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ.
(3). سبأ/ 19: پروردگارا، میان منزل‌های سفرهایمان فاصله انداز.
(4). انفال/ 32: و یاد کن هنگامی را که گفتند خدایا اگر این کتاب همان حق از جانب تو است پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.
(5). معارج/ 1: پرسنده‌ای از عذاب واقع شونده‌ای پرسید.
(6). انعام/ 121: و در حقیقت شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند.
(7). نمل/ 44: و اینک با سلیمان در برابر خدا تسلیم شدم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 253
ام جمیل: حَمَّالَةَ الْحَطَبِ* فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ. «1» ابن زبیر خندید و به ابن خالد گفت: من بد پرسیدم و او نیک مرا پاسخ داد. «2»
چون عمر در آستانه مرگ قرار گرفت به او گفتند، آیا در مورد فرزندانت به کسی سفارش نمی‌کنی؟ گفت: درباره آنان به کسی سفارش کرده‌ام که «کتاب را فروفرستاده و خود عهده‌دار درستکاران است». «3»
از حسن [بصری] پرسیدند: آیا تو مؤمن هستی؟ گفت: اگر مقصود شما این سخن خداوند است که فرمود: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسی وَ عِیسی وَ ما أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ «4»، در این صورت آری. به همین اندازه از مسلمانی از دیگر مسلمانان زن می‌گیریم و زن می‌دهیم، از همدیگر ارث می‌بریم و جان خود را حفظ می‌کنیم. امّا اگر مقصود شما این

سخن خداوند است که فرمود: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیماناً وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ «5»، در این صورت نمی‌دانم آیا از این‌گونه کسان هستم یا نه.
مالک بن منذر بن جارود که فرمانده پاسبانان بصره بود، حسن [بصری] را دید که در مسجد جامع می‌خوابد. یکی از پاسبانان را روانه ساخت تا او را از مسجد برخیزاند. او نزد حسن رفت و گفت: امیر به تو فرمان می‌دهد برخیزی. حسن گفت: به او بگو: وَ لا تَطْرُدِ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَیْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَیْهِمْ مِنْ شَیْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمِینَ. «6»

---

(1). مسد/ 4 و 5: آن هیمه‌کش آتش‌افروز، بر گردنش طنابی از لیف خرماست.
(2). روایت را بنگرید در: ثمار القلوب، ص 241؛ لطائف المعارف، ص 37؛ العقد الفرید، ج 4، ص 45- ت.
(3). اقتباس از آیه 196 سوره اعراف: نَزَّلَ الْکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ- م.
(4). بقره/ 136: بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده‌ایم.
(5). انفال/ 2: مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.
(6). انعام/ 52: و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌خواهند، مران. نه از حساب آنان چیزی بر عهده تو است و نه از حساب تو چیزی بر عهده آنان، تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 254
درباره چیزی از شعبی پرسیدند. گفت: نمی‌دانم. گفتند: آیا از گفتن نمی‌دانم شرم نمی‌کنی [در حالی که فقیه عراق هستی؟ گفت: فرشتگان نیز شرم نکردند] «1» هنگامی که گفتند:
سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا. «2»
روزی ولید بن عبد الملک گفت: چون خلافت به کسی رسد بهشت برایش واجب شود.
آن‌گاه عمر بن عبد العزیز گفت: لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَ لا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ. «3»

چون سلیمان بنَ عبد الملک آمد، مردم به حضور او می‌آمدند و تنها ابو حازم حضور نیافت. سلیمان در پی او فرستاد. او به نزد سلیمان آمد و باهم سخن به درازا کشاندند. سلیمان پرسید: ای ابو حازم، برترین کارها چیست؟ گفت: صدقه‌ای که در آن آزاری نباشد. «4» سلیمان دیگر بار پرسید: آیا دوست داری همواره همدم من باشی؟ گفت: بیم آن دارم که به تو چیزی بگویم که خداوند مرا به واسطه آن «دوچندان [عذاب] در زندگی و دوچندان [پس از] مرگ» «5» دهد. در این هنگام یکی از همنشینان به وی گفت: به امیر مؤمنان بد سخنی گفتی. ابو حازم گفت: خداوند از آگاهان پیمان ستانده است که حق را برای مردم آشکار سازند و آن را پنهان ندارند. «6» سپس سلیمان گفت: کاش می‌دانستم در نزد خداوند ما را چه سزاست؟ ابو حازم گفت:
پرسش خود را بر قرآن عرضه بدار که فرمود: إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ* وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ «7».
سلیمان پرسید: پس رحمت خداوند کجاست؟ ابو حازم پاسخ داد: «نزدیک به نیکوکاران». «8»
مردی نزد صلة بن اشیم آمد و در حالی که خوراکی نزد او بود، خبر مرگ برادرش را به وی داد. صله به او گفت: بفرمایید! مرد از او در شگفت شد و گفت: آیا کسی پیش از من خبر

---

(1). این قسمت به استناد آنچه در نثر الدر آمده تصحیح شده است- ت.
(2). بقره/ 32: منزهی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست. این روایت را با تفاوت‌هایی چند بنگرید در: پاورقی امالی ابن درید، ص 163؛ نثر الدر، ج 2، ص 179- ت.
(3). نساء/ 123: به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست. هرکس بدی کند در برابر آن کیفر می‌بیند.
(4). اشاره به آیه 263 سوره بقره: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُها أَذیً- ت.
(5). اقتباس از آیه 75 سوره اسراء: ضِعْفَ الْحَیاةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ- م.
(6). اشاره به آیه 187 سوره آل عمران: لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَکْتُمُونَهُ- ت.
(7). انفطار/ 13 و 14: قطعا نیکان به بهشت اندرند و بی‌شک بدکاران در دوزخند.
(8). اقتباس از آیه 56 سوره اعراف: قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِینَ. روایت فوق را نیز بنگرید در: مروج الذهب، ج 3، ص 177؛ الامامة و السیاسة، ج 2، ص 106؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 23- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 255
مرگ را برایت آورده است؟ گفت: آری، سخن خداوند که فرمود: إِنَّکَ مَیِّتٌ

وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ «1»، كُلّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ «2» و كُلّ مَنْ عَلَيْها فانٍ. «3»
هشام بن عبد الملک «4»، ابراهیم بن ابی عبله را به حضور خواست و به او گفت: تو را بر خراج مصر گمارده‌ام. بدان سامان روانه شو. ابراهیم گفت: نه خراج کار من است و نه من از آن آگاهی دارم. هشام خشمگین شد تا جایی که ابراهیم ترسید وی به اقدامی دست زند. ازاین‌رو گفت: ای امیر مؤمنان، هنگامی که خداوند عرضه کرد «امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و این‌ها همه از آن سر برتافتند و از آن بیم بردند و انسان آن را بر دوش گرفت که او ستمکار و نادان بود» «5»، نه خداوند انسان را بدان ناگزیر ساخت، نه بر او خشم آورد و حتی چون انسان آن را بر دوش گرفت خداوند او را نکوهید و فرمود: «او ستمکار و نادان بود». هشام با شنیدن این سخن او را از این کار معاف داشت و از او خرسند شد.
مردی قریشی مردی دیگر را آشفته‌ظاهر دید. درباره او پرسید: گفتند: او از تغلب است.
پس در حالی که آن مرد به طواف مشغول بود به وی درنگریست و گفت: پاهایی را می‌بینم که بسیار کم بر این هامون گام نهاده است. مرد تغلبی در پاسخ گفت: هامون‌ها سه تاست: هامون جزیره که فقط از آن من است، نه از آن تو؛ هامون ذی قار که من بیش از تو بدان سزامندم، و این هامون که «معتکف در آن و بیابانگرد باهم برابرند». «6»

فصل [2]: پاسخ‌هایی از دیگران
منصور روز کشتن ابو مسلم به او گفت: ای زنازاده، چه‌چیز تو را بدان واداشت که جامه وفا و یاری از تن فرونهی و جامه نیرنگ و نفاق بر تن کشی؟ گفت: ای امیر مؤمنان، اگر صلاح

_____
(1). زمر/ 30: قطعا تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد.
(2). انبیاء/ 35 و عنکبوت/ 57: هر نفسی چشنده مرگ است.
(3). الرحمن/ 26: هرچه بر زمین است فانی‌شونده است.
متن روایت را نیز با تفاوت‌هایی بنگرید در: ابن مبارک، الجهاد، ص 128؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 238- ت.
(4). از خلیفگان اموی بود، در سال 105 ق با او بیعت کردند و به سال 125 ق. درگذشت. وی تدبیری نکو داشت.
بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 8، ص 283؛ الکامل، ج 5، ص 96- ت.
(5). اقتباس از آیهِ 72 سوره احزاب: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا- م.
(6). اقتباس از آیه 25 سوره حج: سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 256
بدانید مرا به برساختن بهانه‌ای که بدان سبب بدهکارتان شوم وادار مکنید و بی‌مقدمه درگذرید تا شما را سپاس گزارم، چنین کنید. امّا منصور در پاسخ او گفت: امروز درباره تو این سخن خداوند را تجربه می‌کنم که فرمود: لا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ «1». سپس فرمان قتل او صادر کرد و او را کشتند.
هنگامی که منصور، شبیب بن خارجه «2» را فرمود تا برای رسیدگی به رخدادی که در خراسان پیش آمده بود روانه آن سامان شود، شبیب به او گفت: آیا زمانی که مرزبان سر برداشته، دو ماه سرد سال در پیش است و نور به سایه ظلمت نزدیک شده است امیری آهنگ خراسان می‌کند؟ منصور در پاسخ او گفت: فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ* فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ. «3»
عمر «4» گفت: دوست داشتم همین دم قیامت برپا می‌شد تا مردان حق از گروندگان باطل بازشناخته شوند. ابن [ابی] عون «5» در پاسخ او گفت: يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ. «6»

گفته می‌شود «7»: خالد بن صفوان «8» را هیچ‌کس پاسخ دندان‌شکن نداد، مگر مردی از

---

(1). ق/ 28: در پیشگاه من با همدیگر مستیزید که از پیش به شما هشدار داده بودم.
(2). مقصود شبیب بن شیبة بن عبد اللّه تمیمی است که او را به کنیه ابو معمر می‌خواندند و همدم خلیفگان عباسی بود. درباره وی گفته‌اند: ادیب شاهان و همنشین تهیدستان و برادر بینوایان بود. او را به واژه‌های ناآشنا و بدیع در سخنش شناخته‌اند. بنگرید به: البیان و التبیین، ج 1، ص 62؛ تهذیب التهذیب، ج 4، ص 307؛ امالی الزجاجی، ص 248؛ التصحیف و التحریف، ص 18؛ المصون، ص 196- ت.
(3). الرحمن/ 33 و 34: پس رخنه کنید؛ جز با به دست آوردن تسلطی رخنه نمی‌کنید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟
(4). ظاهرا مقصود قاضی عمر بن محمّد است که خلیفه او را به همراه عادلان و فقیهان بغداد برای محاکمه ابن ابی عون به حضور طلبید و پس از این جلسه ابن ابی عون به دار آویخته شد. بنگرید به: معجم الادباء، ج 1، ص 36- ت.
(5). نام کامل او ابراهیم بن محمّد بن ابی عون ادیب است. او از شلمغانی که دعوی الوهیت کرده بود پیروی کرد و خلیفه راضی عباسی در سال 322 ق. فرمود او را به همراه شلمغانی به دار آویزند. او صاحب کتاب التشبیهات بوده است. بنگرید به: معجم الادباء، ج 1، ص 296- ت.
(6). شوری/ 18: کسانی که بدان ایمان ندارند شتابزده آن را می‌خواهند و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن هراسناکند و می‌دانند که آن حق است.
(7). روایت را به صورت مختصر بنگرید در: البیان و التبیین، ج 1، ص 336- ت.
(8). نام کامل او خالد بن صفوان بن اهتم و از سخنوران نامور عرب است. با عمر بن عبد العزیز و هشام بن
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 257
بنی عبد الدار. آنان با یکدیگر در انجمنی قرار گرفتند. خالد به زبان‌وری و نیکوسخنی بر او برتری طلبید و گفت: ای زاده عبد الدار، هاشم تو را درهم کوبید، امیه تو را امامت کرد، مخزوم تو را لگام نهاد، جمح بر تو تاخت، قصی تو را دور ساخت و تو بنده سرای آنانی؛ چون بخواهند درآیند بر ایشان در می‌گشایی و چون برون روند در می‌بندی. آن مرد به او گفت: آیا به من چنین می‌گویی، در حالی که خود در آتش خالد و جاودانی و خداوند درباره آنان که در آتش جاودانند فرموده است: کَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِی النّارِ «1». تو پسر صفوانی، در حالی که خداوند فرموده است: کَمَثَل صَفْوانِ

عَلَيْهِ تُرابٌ. «2»
عمرو بن سعید بن سالم گفته است: شبی در حالی که یاران همراهم بودند مأمون را پاسداری کردم. او از خیمه خود بیرون آمد و چون مرا دید گفت: امشب تو از ما حفاظت می‌کنی؟ گفتم: ای امیر مؤمنان، ولی خدا تو را حفظ می‌کند که او بهترین نگهبانان است و مهربان‌ترین مهربانان. «3»
پس مأمون این ابیات را بر زبان راند:
ان اخاک الصدق من یسعی معک و من یضر نفسه لینفعک
و من اذا صرف الزمان صدعک یرد شمل نفسه لیجمعک «4»

- عبد الملک همنشینی داشت و سفاح را نیز درک کرد و نزد او برخورداری یافت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 243- ت.
(1). محمّد/ 15: مانند کسی است که جاودانه در دوزخ است.
(2). بقره/ 264: مثل او همچون سنگ خارایی است که بر روی آن خاکی نشسته است.
(3). اشاره به آیه 64 سوره یوسف: فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ- م.
(4). برادر راستین تو کسی است که با تو بکوشد و کسی است که به خود زیان روامی‌دارد تا تو را سودی رساند.
کسی که چون روزگار پشت کند پشتیبانت شود و سامان خویش وانهد تا تو را به سامان آورد. این دو بیت در چند اثر آمده که از آن جمله است: عیون الاخبار، ج 3، ص 4؛ زهر الآداب، ج 1، ص 521؛ جواهر العقدین، ص 327؛ التمثیل و المحاضرة، ص 464، در کتاب اخیر چنین آمده است:
ان اخاک الصدق من لم یخدعک و ان رآک طالبا سعی معک
محقق این اثر همچنین دو روایت دیگر از این بیت را یادآور شده است:
ان اخاک الحق من کان معک و من یضر نفسه لینفعک
و از نسخه‌ای دیگر:
ان اخاک الصدق من لم یخدعک و ان رآک طالبا سعی معک
و من یضر نفسه لینفعک - ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 258
آن‌گاه فرمود تا او را دو هزار دینار دادند. «1»
یکی از هاشمیان به مأمون گفت: ای امیر مؤمنان، اگر مصلحت بدانید به خرجی‌ای برای من فرمان دهید؛ چرا که آهنگ حج دارم. مأمون گفت: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها. «2» از یکی از پیشینیان نقل شده است که گفت: در سه چیز دریوزگی حلال نیست: همسر گرفتن؛ چرا که خداوند می‌فرماید: وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «3»؛ حج؛ چرا کِه خداوند می‌فرماید: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاس حِجُّ الْبَيْتِ مَن

اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا «4» و جهاد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: وَ لا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ ما يُنْفِقُونَ حَرَجٌ «5». سپس فرمود او را صله‌ای دادند. «6»
روزی مأمون به احمد بن یوسف گفت: زکات‌دهندگان از تو شکایت دارند؟ گفت: ای امیر مؤمنان، آنان حتی از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله خرسند نبودند تا جایی که خداوند این آیه را بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فروفرستاد: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ «7». مأمون خندید و گفت: چه شگفت مردی ای احمد! «8»
پادشاه روم به معتصم نامه‌ای نوشت و در آن او را تهدید کرد. فرمود برای نامه‌اش پاسخی بنویسند. چون پاسخ «9» را خواندند آن را نپسندید و به کاتب گفت: بنویس: باری، نامه شما را خواندم و پاسخ شما نه آن چیزی است که می‌شنوید، بلکه آن چیزی است که می‌بینید:
وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ. «10»
در حالی که محمّد بن عبد الملک و گروهی از کسان نزد واثق بودند و احمد بن ابی دؤاد

---

(1). روایت را بنگرید در: آداب الصحبة، ص 217؛ الصداقة و الصدیق، ص 34- ت.
(2). بقره/ 286: خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.
(3). نور/ 33: و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند باید عفت ورزند تا خدا آنان را به فضل خویش بی‌نیاز گرداند.
(4). آل عمران/ 97: برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است، البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.
(5). توبه/ 91: و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در جهاد] خرج کنند هیچ گناهی نیست.
(6). روایت را با تفاوت‌هایی بنگرید در: نثر الدر، ج 2، ص 182- ت.
(7). توبه/ 58: و برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده می‌گیرند. پس اگر از آن به ایشان داده شود خشنود می‌گردند و اگر از آن به ایشان داده نشود به ناگاه به خشم می‌آیند.
(8). روایت را به صورت مفصل بنگرید در: صولی، الاوراق، ص 208- ت.
(9). متن را بنگرید در: نثر الدر، ج 3، ص 123- ت.
(10). رعد/ 42: و به زودی کافران بدانند که فرجام آن سرای از کیست.

را غیبت می‌کردند و از او عیب می‌گفتند، احمد به جمع آنان درآمد. واثق چون او را دید به آن جمع اشاره کرد و چنین خواند:
ملّوا قراه و هرّته کلابهم و مزّقوه بانیاب و اضراس «1»

ابن ابی دؤاد در پاسخ، به محمّد بن عبد الملک اشاره کرد و خواند: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِی تَوَلَّی كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ. «2»
ابو العیناء گفته است: دشمنانی ستمگر داشتم و از آنان نزد احمد بن ابی دؤاد شکایت بردم و به او گفتم: من ستمدیده‌ام؛ یاری‌ام رسان «3». گفت: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. «4» گفتم: آنان را نیرنگی است. گفت: وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ. «5» گفتم: آنان بسیارند. گفت: كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ «6». گفتم: مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ «7». گفت:
إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ. «8»

فصل [3]: پاسخ‌های ابو العیناء
به او گفتند: چرا در حالی که نابینایی تو را ابو العیناء گویند؟ گفت: فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ «9»- و این دل‌ها دل‌های کسانی چون تو است.

_____

(1). بیتی است از دیوان حطیئه (ص 284) و از قصیده‌ای که وی در آن ابو بغیض را مدح و زبرقان را هجو می‌کند. به دلیل همین هجو، زبرقان به نزد عمر بن خطاب شکایت برد. این بیت در دیوان حطیئه با اختلافی اندک چنین روایت شده است:
ملّوا قراه و هرته کلابهم و جرحوه بانیاب و اضراس
- ت.
ترجمه بیت نیز چنین است: از پذیرایی او خستگی اظهار کردند و سگ‌هایشان او را گریزاندند و به نیش و دندان دریدند.
(2). نور/ 11: برای هر مردی از آنان همان گناهی است که مرتکب شده است و آن‌کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت.
(3). اشاره به آیه 10 سوره قمر: فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ- ت.
(4). فتح/ 10: دست خدا بالای دست‌های آنان است.
(5). انفال/ 30: و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است.
(6). بقره/ 249: بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند.
(7). یونس/ 48 و انبیاء/ 38: اگر راست می‌گویید این وعده چه وقت است؟
(8). هود/ 81: بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟
روایت را نیز با تفاوت‌هایی بنگرید در: العقد الفرید، ج 4، ص 50- ت.
(9). حج/ 46: در حقیقت چشم‌ها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 260
از او پرسیدند: درباره ابن رستم «1» و ابن مکی «2» چه می‌گویی؟ گفت: آن‌ها شراب و قمارند «و گناهشان از سودشان بزرگ است». «3» گفتند: به ما رسیده است که آنان را دوست داری! گفت: در این صورت «گمراهی را به راه‌یافتگی و کیفر را به آمرزیدگی» «4» خریده‌ام. «5»

از او پرسیدند: چگونه از ابراهیم بن میمون جدا شدی؟ گفت: در حالی از او جدا شدم که «به آنان وعده می‌داد و ایشان را در آرزوهایشان می‌افکند و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌داد». «6»
از او پرسیدند: درباره احمد بن ضحاک چه می‌گویی؟ گفت: او سهل و سهل‌گیر است:
اگر با تو دوست باشد تو را سودی نبخشد و اگر با تو دشمن باشد زیانی نرساند.
نجاح بن سلمه از او پرسید: اکنون که فرمان خلیفه حاکی از تعقیب زندیقان صادر شده، رأی تو چیست؟ ابو العیناء گفت: خداوند بلا را از تو و از بستگانت دور کند. نجاح گفت: چه می‌گویی! من مسلمانم؛ خدایی جز اللّه نیست و محمّد صلّی اللّه علیه و اله پیامبر خداست. گفت: آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَ کُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ. «7»
به او گفتند: ابو نوح از تو گلایه دارد. گفت: وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ. «8»
روزی او را دیدند که با یک مسیحی به گفتگو و خنده مشغول است. گفتند: یا أَیُّهَا

---

(1). نام کامل او ابو العباس بن رستم است و با ابو العیناء نیز مکاتبه‌ها و شوخی‌هایی داشته است.
بنگرید به: نثر الدر، ج 3، ص 200، 205، 215؛ محاضرات الادباء، ج 2، ص 643. ت.
(2). نام کامل او محمّد بن مکرم است. به دانش و ادب نامور بود، در بغداد می‌زیست و به سال 231 ق. درگذشت.
بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 2، ص 300- ت.
(3). اقتباس از آیه 219 سوره بقره: وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما- م.
(4). اقتباس از آیه 175 سوره بقره: اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ- م.
(5). خبر را بنگرید در: علم الهدی، الامالی، ج 1، ص 300؛ نکت الهمیان، ص 267؛ معجم الادباء، ج 7، ص 65؛ زهر الآداب، ج 1، ص 284؛ ذیل زهر الآداب، ص 234- ت.
(6). اقتباس از آیه 120 سوره نساء: یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلَّا غُرُوراً- م.
روایت را نیز بنگرید در: محاضرات الادباء، ج 2، ص 560- ت.
(7). یونس/ 91: اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تباهکاران بودی؟
روایت را نیز بنگرید در: نثر الدر، ج 3، ص 197؛ معجم الادباء، ج 7، ص

64؛ نکت الهمیان، ص 267- ت.
(8). بقره/ 120: و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند مگر آن‌که از کیش آنان پیروی کنی.
روایت را بنگرید در: زهر آلاداب، ج 1، ص 285- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 261
الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ «1». گفت: لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ. «2»
مردی به او گفت: ای مخنث! گفت: وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ. «3»
یک‌بار ابن رستم به او نوشت: از عباس بن رستم دیوانه به ابو العیناء تهمت خورده؛ باری؛ نزد من سرکه‌ای است که دیوانه را به شتاب می‌افکند، عطری است که اندوهگین را به شادی و سرخوشی می‌کشاند، سخنی است که مروارید نهفته را از درخشش می‌اندازد، و اینک برادران بی‌دین تو نزد من گرد آمده‌اند؛ پس ای کافران، بر من برتری مجویید و به تسلیم نزد من آیید. «4» ابو العیناء چنین پاسخ داد: اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ. «5»

فصل [4]: پاسخ‌های کاتبان، ادیبان و بذله‌گویان

یکی از دیوانیان اندوهگین شده بود. نزد کاتب خود رفت تا با او باب سخن بگشاید.

پس برای سخن گشودن گفت: خداوند از سخن گشودن با کاتبان نهی کرده است! او گفت: امّا این سخن تو کجا و آن کلام خداوند کجا که [با کاتبان سخن آورده و] فرموده است: وَ لا یُضَارَّ؟ «6» پس از این سخن وی خندید و از او درگذشت.

یک زندانی به کاتب کسی که او را به زندان افکنده بود چنین نوشت: ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ «7». کاتب آن را بر مهتر خود عرضه داشت و او چنین توقیع کرد:

ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لا شَفِیعٍ یُطاعُ. «8»

---

(1). مائده/ 51: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوست مگیرید که آنان خود دوستان همدیگرند.

(2). ممتحنه/ 8: خداوند شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند بازنمی‌دارد.

روایت را نیز بنگرید در: علم الهدی، الامالی، ج 1، ص 302- ت.

(3). یس/ 78: و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد.

روایت را هم بنگرید در: قطب السرور، ص 352- ت.

(4). اشاره به آیه 31 سوره نمل: أَلَّا تَعْلُوا عَلَیَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ- م.

(5). مؤمنون/ 108: در آن گم شوید و با من سخن مگویید.

(6). بقره/ 282: مباد زیان ببیند.

(7). غافر/ 49: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد.

(8). غافر/ 18: برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 262

یکی از طفیلان جمعی را دید که باهم روانه‌اند. تردید نکرد که آنان به میهمانی‌ای می‌روند. برخاست و از پی آنان رفت. امّا ناگاه دریافت آنان شاعرانی هستند که با مدیحه‌های خود، آهنگ سرای حکمران دارند. با این حال، از آنان نبرید. پس هریک از آنان مدیحه خویش سرودند و صله خود ستاندند و بیرون شدند، مگر آن طفیلی. به او گفتند: آنچه با خود آورده‌ای بخوان و به همتایانت بپیوند. گفت: من شاعر نیستم. گفتند: پس کیستی؟

گفت: من فردی گمراهم، چونان که خداوند فرموده است: «شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند» «1». حکمران از این سخن او خندید و فرمود تا او را صله‌ای دادند. «2»

_____

(1). اقتباس از آیه 224 سوره شعراء الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ- م.
(2). خبر را بنگرید در: نثر الدر، ج 2، ص 232- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 263

باب پانزدهم نکته‌های نمکین

فصل [1]: سخنان نغز قاریان
حسن [بصری] می‌گفت: تو را همین بس که خداوند پرگویان را برنتافت، چندان‌که درباره آنان آیه‌ای فروفرستاد: فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ. «1»
مردی کور را با زنی کور گرفتند. عریضه‌نویس ندانست چه بنویسد. یکی از نغزگویان به او گفت: بنویس: ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ. «2»
یکی از دیوانیان با مردی در گوشی سخن می‌گفت. بناگاه دید یکی از حاضران بدانچه میان او و دیگری می‌گذرد گوش می‌سپارد. او را به تجسس متهم کرد و فرمود تا او را تازیانه زنند و زندانی کنند. کاتب زندان از آن دیوانی پرسید: داستان او را چه بنویسم؟ گفت: بنویس:
اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ. «3»
ابن عباد نمیری جوانی را دید که انگشتری وی را در دست داشت. گفت: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ «4».
در دیوان دریافت، معمولا مردی را به کار می‌گزیدند که از بهترین حسابرسان بود.
روزی یکی از کارگزاران به او هدیه‌ای داد. گفته می‌شود: با این آیه، مال بسیاری از کارگزاران ستانده شده است. «5»

---

(1). احزاب/ 53: وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، بی‌آن‌که سرگرم سخنی گردید.
(2). نور/ 40: تاریکی‌هایی است که روی همدیگر قرار گرفته‌اند.
(3). حجر/ 18: دزدیده گوش فراداد و شهابی روشن او را دنبال کرد.
(4). محمّد/ 30: از آهنگ سخن به آنان پی‌خواهی برد.
(5). چنان‌که محقق متن عربی آورده در این بخش افتادگی یا تصحیف و تحریفی وجود دارد و از این‌رو معنا و
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 264

فصل [2]: سخنان نغز تازیان بیابان‌نشین

اصمعی از ابن عمرو بن علاء نقل کرده که گفته است: با آهنگ حج روانه مکه شدم. در سرایی بار گشودیم. ناگاه عربی بادیه‌نشین را دیدیم که همراه کنیزکی سیاه با کاغذ و دوات پیش آمد و پرسید: آیا در میان شما کسی هست که نوشتن تواند؟ گفتم: آری. گفت: بنویس:

این پیمانی است که به موجب آن فلانی کنیز خود فلانی را برای خشنودی خداوند و برای گذر کردن از آن گردنه سخت آزاد کرد؛ خدای را بر تو و بر آن زن سپاس و منت است. سپس این آیات را خواند: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَةُ* فَکُّ رَقَبَةٍ. «1»

اصمعی گوید: من این ماجرا را با هارون در میان نهادم و او هزار برده را آزاد کرد.

در حضور عربی بادیه‌نشین چنین خواندند: فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غفور رحیم. «2» گفت: این قرآن نیست- و پذیرش آن بر وی گران آمد. پس قرآنی خواست و در آن چنین دید: فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ «3». گفت: اکنون این قرآن است. گفتند: از کجا بدین نکته پی‌بردی؟ گفت: می‌دانستم که حکیم نمی‌تواند تهدید کند و پس از آن بگوید او غفور و رحیم است.

عربی را دیدند که در روز ماه رمضان میوه‌ای می‌خورد. سبب را از او پرسیدند. گفت:

شنیدم که خداوند فرموده است: کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ «4». ترسیدم پیش از فرارسیدن شب بمیرم و نافرمان باشم.

از عربی پرسیدند: سرایت کجاست؟ گفت: خیمه خود می‌گیرم «شب را، آن‌گاه که پشت گرداند و صبح را آن‌گاه که دمیدن گیرد». «5»

مقصود روشن نیست- م.

(1). بلد/ 11- 13: و نخواست از گردنه بالا رود و تو چه دانی که آن گردنه چیست. بنده‌ای را آزاد کردن.

(2). بخش نخست عبارت تا «أَنَّ اللَّهَ» قسمتی از آیه 209 سوره بقره است: «اگر پس از آن‌که برای شما دلایل آشکار آمد دستخوش لغزشی شدید بدانید که خداوند.

(3). بقره/ 209: بدانید که خداوند توانای حکیم است.

(4). انعام/ 141: از میوه آن، چون ثمر داد بخورید.

(5). اشاره به آیه‌های 17 و 18 سوره تکویر: وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ* وَ الصُّبْحِ

إذا تَنَفَّسَ.
این روایت را بنگرید در: زهر الآداب، ج 2، ص 657- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 265

فصل [3]: نغزهای عاقلان دیوانه‌نما

بهلول به گاهِ بازگشت مردم از نماز جمعه دیوانه‌ای را دید که می‌آید و می‌گوید: یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً «1». پس بر صورت او نواخت و گفت: وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُقْضی إِلَیْکَ وَحْیُهُ. «2»
بهلول در میان جمعی بود. آنان به نماز برخاستند، در حالی که او همچنان نشسته بود.
به او گفتند: چرا با ما نماز نمی‌گزاری؟ گفت: آهنگ نماز ندارم. گفتند: چرا؟ گفت: زیرا خداوند می‌فرماید: الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ «3». امّا به خداوند سوگند مرا در زمین به اندازه یک آشیانه پرنده یا آن اندازه که بتوان نیزه‌ای در زمین نشاند جایی نیست.
یکی از دیوانگان از چنگ کودکان گریخت. به دهلیزی درآمد و در آن نشست.
صاحبخانه از او پرسید: پشت سرت چیست؟ گفت: این زنازادگان که از ایشان گریخته‌ام.
صاحبخانه به درون رفت و سبدی خرما آورد و نزد او نهاد. آن مرد نشست و در حالی که کودکان می‌خندیدند و کوبه در را می‌زدند، به خوردن مشغول شد. دیوانه سر بلند کرد و به صاحبخانه نگریست و گفت: «دری است که باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد». «4»
در بصره دیوانه‌ای دعوی نبوت کرد. کارگزار شهر فرمود تا او را زندانی کنند. دیوانه گفت: ای امیر، از دیدگاه تو مسلمانم یا کافر؟ گفت: کافر. گفت: خداوند می‌فرماید: وَ لا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ دَعْ أَذاهُمْ. «5» پس تو نیز از من فرمان مبر و آزارم مده. امیر بصره از سخن او خندید و فرمود تا او را رها کردند. «6»

---

(1). اعراف/ 158: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.
(2). طه/ 114: در خواندن قرآن پیش از آن‌که وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن.
(3). حج/ 41: کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند.
(4). اشاره به آیه 13 سوره حدید: بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ- م.
روایت را نیز بنگرید در: نثر الدر، ج 3، ص 262 (با عبارت‌هایی نزدیک به عبارت کتاب حاضر)؛ عقلاء المجانین، ص 82 (در این کتاب آن دیوانه بهلول

نامیده شده است)؛ العقد الفرید، ج 6، ص 148 (در این اثر دیوانه را علیان نامیده است)- ت.
(5). احزاب/ 48: و کافران و منافقان را فرمان مبر و از آزارشان بگذر.
(6). این روایت را با تفصیل بیشتر بنگرید در: نثر الدر، ج 2، ص 217- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 267

باب شانزدهم اقتباس ناخوشایند

فصل [1]: فرارفتن از مرز اقتباس
از جمله آن است که شاعر یا نویسنده از اقتباس فراتر رود تا آن‌جا که در قصّه‌ای بنگرد و از آن صورتی برگیرد و آن را [به آیات یا عبارت‌های قرآنی] کامل کند، چونان که ابو تمام گفته- و البته این شعر از غیر او هم روایت شده است:
ایهذا العزیز قد مسنا الضر جمیعا و اهلنا أشتات
و لنا فی الرجال شیخ کبیر و لدینا بضاعة مزجاة
فاحتسب اجرنا و اوف لنا الکیل سریعا فاننا اموات «1»
شاعر در اینجا در این نوع از اقتباس و در واژه‌های مقدسی که آن‌ها را در کنار هم آورده افراط ورزیده است، هرچند این اقدام توجیه‌پذیرتر است از آنچه شاعری دیگر در برانگیختن

_____

(1). ای عزیز، همه ما را زیان و گرفتاری رسیده است و کسانمان پراکنده‌اند،
و ما را در میان مردان، پیری کهنسال است و نزد ما بضاعتی اندک.
پاداش ما را محسوب بدار و پیمانه‌مان به شتاب پر کن که ما در آستانه مرگیم.
این ابیات دو آیه از قرآن کریم را تضمین کرده است: آیه 88 سوره یوسف: یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ و نیز آیه 78 همین سوره: إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً.
ابیات یاد شده در دیوان ابو تمام با شرح صولی و خطیب تبریزی آمده و همین ابیات- با بیت چهارم- در نثر النظم (ص 22) نیز بی‌آن‌که به کسی نسبت داده شود نقل شده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 268
مهر پسری سروده- و گفته شده این شعر از عضد و درباره برادر او- است:
یا قضیبا زعزع الری ح [له] وهنا فحرک
بألم نشرح ندعوا اللّ ه کی یشرح صدرک «1»
ما به چنین افراطی فاحش در اقتباس و به چنین تلاشی برای آوردن عبارت‌هایی که آیه قرآن را کامل می‌کند خرسند نیستیم.

فصل [2]: مردمانی با ویژگی‌های خداداد
صولی در کتاب خود الاوراق از شاعری معروف به باذنجانة الکاتب «2» نقل کرده است که چون موفق به فرمان خلیفه معتز برای پیکار با مستعین و محمّد بن عبد اللّه بن طاهر به بغداد درآمد، وی چنین خواند:
یا بنی طاهر اتتکم جنود ال لّه و الموت بینهما مثبور
فی جیوش امامهن ابو اح مد نعم المولی و نعم النصیر «3»

---

(1). ای آراسته قامتی که وزش نسیم اندکی او را تکان داده و وی به جنبش آمده است،
به الم نشرح از خداوند می‌خواهیم که سینه تو را گشاده دارد.
ابیات فوق آیه اوّل سوره انشراح را تضمین کرده است أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ.
(2). باذنجانه از کاتبانی است که ثعالبی در کتاب لطائف المعارف (به تحقیق ابیاری، ص 53) از آنان یاد کرده است.
ثعالبی در این کتاب نام این شاعر را در ضمن القاب اهل بغداد آورده است. نام کامل او محمّد بن علی است، کاتبی شاعر و با اشعاری کم. ابن حاجب نعمان در سیاهه شاعران کاتب از او یاد کرده است. بنگرید به: الفهرست، ص 167.
ناگفته نماند این روایت و نیز دو بیت فوق در کتاب الاوراق صولی نه در اخبار شاعران محدث آمده و نه در اشعار خلیفه‌زادگان- ت.
(3). ای زادگان طاهر، سپاهیان خدا در حالی که مرگ را در میان خود می‌آورند روی کرده‌اند.
در لشکرهایی که فرمانده‌شان ابو احمد است «و او نکو مهتر و خوش‌یاوری است».
عبارت اخیر یعنی نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ اقتباس از آیه 40 سوره انفال است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 269

باب هفدهم رؤیا، شگفتی‌های آن و تعبیرهای بدیع

فصل [1]: نقل خواب و تعبیر آن
ابن عباس در تفسیر آیه وَ کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ «1» گوید:
مقصود تعبیر خواب است. «2»
سعید بن مسیب و ابن سیرین درباره آیه لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا «3» گفته‌اند:
مقصود خواب درستی است که انسانی درستکار بیند یا برای او ببینند. «4»
عمر بن خطاب قاضی‌ای را روانه شام ساخت. او راهی شد و پس از پیمودن مسافتی بازگشت. عمر از او پرسید: چه‌چیز تو را برگرداند؟ گفت: در خواب دیدم که گویا خورشید و ماه با یکدیگر در جنگ هستند و گویا ستارگان برخی با خورشید و برخی با ماه همراهی می‌کنند. عمر به او گفت: پی کار خود برو که هیچ‌گاه عهده‌دار کاری برای من نخواهی شد. «5»

_____
(1). یوسف/ 6: و این‌چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد.
(2). این نظریه در تنویر المقباس (ص 193) با انتساب به ابن عباس آمده و در تفسیر طبری (ج 12، ص 153) نیز به قتاده و مجاهد نسبت داده شده است- ت.
(3). یونس/ 64: در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است.
(4). این سخن ابن سیرین در تفسیر طبری (ج 11، ص 134) آمده است. در همین کتاب از ابو هریره روایت شده که گفته است: پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «الرؤیا الحسنة هی البشری یراها المسلم او تری له»؛ خواب خوب همان مژده است، که انسانی مسلمان می‌بیند یا برای او می‌بینند.
(5). روایت تا این‌جا در تعبیر الرؤیا ابن سیرین (ص 169) نقل شده و در این روایت آمده است که عمر بن خطاب
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 270
سپس این آیه را خواند: فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً. «1»
بعدها زمانی که پیکار صفین درگرفت این مرد در میان شامیان کشته شده بود.
مفسران بر این اجماع دارند که تعبیر خوابی واحد ممکن است به دلیل تفاوت وضع کسان و تفاوت اندیشه و منزلت و آیینشان فرق کند و برای

یکی رحمت و برای دیگری عذاب باشد.
برای نمونه، اگر انسان غل و زنجیر را در خواب بیند که بر دستان بسته‌اند، ناخوشایند خواهد بود، به گواه این سخن خداوند که فرموده است: غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا «2». امّا همین غل و زنجیر را اگر انسانی نیکوکار در خواب بیند، بدان معنا تفسیر خواهد شد که چیزی دست او را برای انجام کارهای ناشایست بسته است.
چون پیامبر صلّی اللّه علیه و اله میان ابو بکر و سلمان برادری افکند، سلمان خوابی درباره ابو بکر دید و از آن پس از او کناره گرفت و دوری گزید. ابو بکر گفت: سبحان اللّه! تا روز رستاخیز دستانم از کارهای ناشایست فروبسته شده است. پس این سخنان را درباره رؤیا به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله گفتند و پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نیز همانند سخن او فرمود. «3»
درباره ابن سیرین روایت می‌شود که مردی نزد وی آمد و گفت: خواب دیدم که گویا اذان می‌گویم. ابن سیرین گفت: به خواست خدا به حج خواهی رفت. پس از چندی مردی دیگر نزد وی آمد و خوابی همانند آورد. ابن سیرین گفت: تو دزدی. توبه کن. پس همنشینان از ابن سیرین پرسیدند: چگونه میان این دو تن تفاوت نهادی، در حالی که خوابشان یکی بود؟
گفت: آن مرد نخست را سیمایی شایسته دیدم و از این‌روی، خواب او را به آیه وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا «4» تفسیر کردم. امّا این اخیر را چنین سیمایی رسا ندیدم و خواب او را به آیه أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ «5» برگرداندم.

از او پرسید: تو با کدام یک بودی؟ او گفت: با ماه. پس عمر این آیه را خواند: فَمَحَوْنا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنا آیَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً و آن‌گاه او را از حکمرانی حمص برداشت- ت.
(1). اسراء/ 12: پس نشانه شب را تیره‌گون و نشانه روز را روشنی‌بخش گردانیدیم.
(2). مائده/ 64: دست‌های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند.
(3). این روایت را بنگرید در: ابن سیرین، تعبیر الرؤیا، ص 28- ت.
(4). حج/ 27: و در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور تا پیاده ... به سوی تو روی آورند.
(5). یوسف/ 70: نداکننده‌ای بانگ درداد: ای کاروانیان، قطعا شما دزد هستید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 271

از حمیدی محدث «1» روایت شده که گفته است: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله را در خواب دیدم، در حالی که ابو حنیفه و شافعی نزد او بودند. گفتم: ای پیامبر خدا، این دو تن درباره قرائت حمد پشت سر امام اختلاف کرده‌اند. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به یکی نگریست و فرمود: أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ «2» و به دیگری درنگریست و فرمود: فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ. «3»
شریک بن عبد اللّه «4» به حضور مهدی عباسی باریافت، در حالی که سعید بن سلم «5» نزد او بود. مهدی به او گفت: ای غلام شمشیر و سر بریدن! نه خدا بر تو درود فرستد و نه مقدمت را گرامی و نیکو بدارد. شریک پرسید: گناه من چیست که به کیفر آن سزاوار کشته شدنم؟ گفت: ای زنازاده! در خواب دیدم که از پشت سر خویش به من می‌نگری. تعبیر این خواب آن است که نگاه تو به من برخلاف ظاهر است و جز آنچه آشکار می‌سازی چیزی را در دل نهان می‌داری. شریک در پاسخ گفت: ای امیر مؤمنان، این خواب تو نه خواب یوسف صدیق علیه السّلام است و نه خواب ابراهیم خلیل علیه السّلام. ریختن خون مسلمان هم به خواب‌هایی چنین روانشود.
پس مهدی دمی در اندیشه شد و آن‌گاه گفت: گم شو و به نفرین خدا بپیوند. شریک بیرون رفت. سعید بن سلم خود را به او رساند و گفت: نکو گفتی، به خدا سوگند که تو یگانه مردی هستی که توان دید. امروز بر پشت زمین چون تویی نمانده است.
چون مهدی عباسی موسی بن جعفر علیه السّلام را به زندان افکند، شبی خواب دید که گویا علی علیه السّلام می‌گوید: ای محمّد «آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید در زمین فساد کنید و

---

(1). نام کامل او ابو بکر عبد اللّه بن زبیر بن عیسی قرشی و معروف به حمیدی است. همراه با شافعی از مکه به بغداد و از آن‌جا به مصر کوچید و تا پایان زندگی شافعی همراه او بود. سپس به مکه بازگشت و در سال 219 ق. در این شهر درگذشت. بنگرید به: طبقات الشافعیة، 3؛ تهذیب التهذیب، ج 5، ص 215- ت.
(2). انعام/ 89: آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم.
(3). انعام/ 89: و اگر اینان بدان کفر ورزند بی‌گمان گروهی را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند.
(4). نام کامل او شریک بن عبد اللّه بن حارث نخعی است. به حدیث آگاه بود و علم دین می‌دانست. به زیرکی و بدیهه‌گویی نامور شد و در قضاوت نیز دادگر بود. در بخارا دیده به جهان گشود و به سال 177 ق. در کوفه درگذشت. بنگرید به: تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 214؛ وفیات الاعیان، ج 2،

ص 464- ت.
(5). نام کامل او سعید بن سلم بن قتیبه باهلی است. پدرش دوبار حکمران بصره شد و سعید نیز خود کارگزاری ارمینیه، موصل، سند و جزیره را بر عهده گرفت. وی به سال 209 ق. درگذشت. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 9، ص 74؛ وفیات الاعیان، ج 4، ص 88- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 272
خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلانید؟». «1»
ربیع گوید: شبی مرا به حضور طلبید. نزد او رفتم و دیدم که این آیه را می‌خواند. داستان را با من در میان نهاد و گفت: موسی را نزد من آور. وی را نزد او بردم. از او پیمان ستاند و هزار دینار به او صله داد و به سوی خاندانش روانه ساخت. «2»
مردی به یکی از خوابگزاران گفت: خواب دیدم که تخم مرغ می‌دزدم و زیر چوب می‌گذارم. گفت: ای مرد، از کرده خود به درگاه خداوند توبه کن؛ تو زنان و مردان را به حرام به هم می‌آوری. مرد گفت: از کجا دریافتی؟ گفت: خداوند مردان نادان را به چوب تشبیه کرده و فرموده است: كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ «3»، و زنان را نیز به تخم شترمرغ پنهان شده «4» همانند کرده است. آن مرد گفت: من به دست تو به درگاه خداوند توبه می‌کنم. آن‌گاه از آنچه داشت به خوابگزار پاداشی داد. «5»
یک‌بار هارون ملک الموت را در خواب دید و از باقیمانده عمر خویش از او پرسید.
فرشته پنج انگشت خود را نشان داد. هارون وحشتزده بیدار شد و فرمود تا خوابگزاران را به حضور آوردند. یکی از آنان گفت: پنج ماه زنده خواهی ماند. دیگری گفت: پنج سال زندگی خواهی کرد. هارون از این تعبیرها نگران شد و همه این نگرانی را در او دیدند. در این میان، یکی از حاضران گفت: تو درباره باقیمانده عمر خود از او پرسیده‌ای و او پنج انگشت خود را نشان داده است؛ یعنی آن‌که پنج چیز را تنها خداوند می‌داند. او خود فرموده است: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً

---

(1). اقتباس از آیه 22 سوره محمّد: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ- م.
(2). در مروج الذهب (ج 3، ص 356) از عبد اللّه بن مالک خزاعی که عهده‌دار خانه و پاسبانان هارون بود نقل شده که گفته است: در لحظه‌ای غیر منتظره فرستاده هارون نزد من آمد، مرا از جا بلند کرد و حتی اجازه نداد جامه خود عوض کنم. این وضع مرا بیمناک ساخت ... پس به من گفت: آیا می‌دانی برای چه تو را در چنین وقتی خواسته‌ام؟

گفتم: ای امیر مؤمنان، نه. گفت: اکنون به خواب دیدم گویا سربازی به سراغم آمده و در حالی که نیزه‌ای در دست دارد به من می‌گوید: اگر در همین دم موسی بن جعفر علیه السّلام را رها نکنی تو را به این نیزه می‌کشم. برو و او را آزاد کن. گفتم: ای امیر مؤمنان، موسی بن جعفر را آزاد کنم؟ گفت: آری، هم اکنون برو و موسی بن جعفر علیه السّلام را آزاد کن و به او سی هزار درهم بده و به وی بگو: اگر دوست داشته باشی همین‌جا بمانی، نزد ما هرچه دوست داشته باشی داری. اگر هم دوست داشته باشی که به مدینه رهسپار شوی اجازه این کار نیز با توست.
(3). منافقون/ 4: گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند.
(4). اشاره به آیه 49 سوره صافات: كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ- ت.
(5). این روایت را به صورت خلاصه بنگرید در: الکنی و الالقاب، ج 1، ص 314- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 273
وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ «1». پس اندوه از هارون رخت بربست و بسیار شادمان شد و این خوابگزار را صله‌ای فراوان داد و پس از آن خواب هم سال‌ها زنده بود. «2»
متوکل درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام به فراوانی ناروا می‌گفت و از منقصت او سخن به میان آورد. امّا علی بن یحیی منجم که از همنشینان او بود این کار وی را نمی‌پذیرفت. روزی متوکل به او گفت: می‌دانی که آن محبوب تو را- مقصودش علی علیه السّلام بود- در خواب دیدم که گویی در میان آتش شعله‌ور است. گفت: ای امیر مؤمنان، اگر تعبیر این خواب را می‌دانستی از رأی خود درباره او برمی‌گشتی. پس فرمود تا چیره‌دست‌ترین خوابگزار را به حضور آوردند.
از او درباره تعبیر خواب پرسید، هرچند از علی علیه السّلام نام نبرد. خوابگزار گفت: آن کسی که امیر مؤمنان در خواب دیده باید یا پیامبری و یا وصی‌ای باشد. پرسید: چرا؟ گفت: زیرا خداوند می‌فرماید: بُورِكَ مَنْ فِی النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها «3». از آن پس متوکل هیچ به نام علی علیه السّلام زبان نمی‌گشود.
متوکل در آخرین روزهای زندگی خود در خواب دید که گویا چهارپایی با او سخن می‌گوید. از این خواب اندوهگین شد و آن را با همنشینان خویش در میان نهاد و گفت: چنان آن خواب را درست به یاد دارم که اگر آن چهارپا را در میان گله‌ای هزارتایی ببینم آن را می‌شناسم. این سخن خداوند نیز از ذهنم گذر کرده که فرموده است: وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ «4». به او گفتند: ای امیر مؤمنان وحشت مکن؛ چه، چهارپا گنگ است و سخن نمی‌گوید و سخن گفتنش نیز از آن خبر می‌دهد که خداوند کاری را بر دستت گشوده که پیش از این در توانت نبوده است.

مدتی از این ماجرا گذشت. روزی متوکل نشسته بود که چهارپایی همانند آن‌که در خواب دیده بود از آن‌جا گذشت. متوکل گفت: به خداوند سوگند، این همان چهارپایی است که در خواب دیدم. تنها چند روز پس از این بود که متوکل کشته شد.

---

(1). لقمان/ 34: در حقیقت خداست که علم به قیامت نزد اوست، و باران را فرومی‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد.
(2). روایت را بنگرید در: تعبیر الرؤیا، ص 69؛ منتخب الکلام من تفسیر الاحلام، ص 70 (با تفاوتی در بیان)- ت.
(3). نمل/ 8: خجسته و مبارک گردید آن‌که در کنار این آتش و آن‌که پیرامون آن است.
(4). نمل/ 82: و چون قول (عذاب) بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 274

فصل [2]: تعبیرهایی که در قرآن آمده است
درخت خرما در قرآن مرد سودرسان، اهل مدارا و مورد اعتماد است، بدان‌گونه که فرمود: كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ* تُؤْتِی أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها «1».
دانه، میوه و محصول نشان از روزی‌های خداوند برای بندگان خویش است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلًا* وَ حَدائِقَ غُلْباً* وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا* مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ. «2»
نوجوان مژده است، به گواه سخن خدا که فرمود: يا بُشْری هذا غُلامٌ «3».
همچنین است باد به گواهی این آیه: وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ «4».
از همین قبیل است اگر کسی مردی را خواب بیند که نامش اسحاق است، به گواه این آیه که فرمود: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ. «5»
هرکس در خواب بیند که گویا در اتاقی است امنیت می‌یابد، به گواه سخن خداوند که فرمود: وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ «6».
همچنین است کسی که خواب بیند که گویی در اتاقی خوابیده است، به گواه این آیه که فرمود: إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ «7».
هرکس در خواب بیند که در کشتی نشسته است از اندوهی که بدان گرفتار بوده است رهایی خواهد یافت، به گواه این سخن که فرمود: فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ «8»
اگر کسی گاو زردی در خواب بیند چیزی خواهد دید که او را خوشحال کند، بدان واسطه که فرمود: إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِينَ. «9»

_____

(1). ابراهیم/ 24: مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد.
(2). عبس/ 27- 32: پس در آن دانه رویانیدیم و انگور و سبزی و زیتون و درخت خرما و باغ‌های انبوه و میوه و چراگاه تا وسیله استفاده شما و دام‌هایتان باشد.
(3). یوسف/ 19: مژده! این یک پسر است.
(4). روم/ 46: و از نشانه‌های او این است که بادهای بشارت‌آور را می‌فرستد.
(5). صافات/ 112: و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان است مژده دادیم.
(6). سبأ/ 37: آن‌ها در غرفه‌های بهشتی آسوده‌خاطر خواهند بود.

(7). انفال/ 11: هنگامی را که خواب سبک آرامش‌بخشی را که از جانب او بود بر شما مسلّط ساخت.
(8). عنکبوت/ 15: او را با کشتی‌نشینان برهانیدیم.
(9). بقره/ 69: آن ماده گاوی است زرد یکدست و خالص که رنگش بینندگان را شاد کند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 275
آب در برخی از شرایط به فتنه تعبیر می‌شود، به واسطه این سخن خداوند که فرمود:
لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ. «1»
گفته است: گوشت به غیبت تعبیر می‌شود، بدان واسطه که فرمود: أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ «2».
گفت: سنگ به سنگدلی تعبیر می‌شود، بدان گواه که فرمود: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً «3».
گفت: هرگاه پادشاهی یا حکمرانی در شهر یا آبادی‌ای یا محله یا سرایی دیده شود و اندازه آن جای کمتر از جایگاه و منزلت آن پادشاه یا حکمران باشد و درآمدن کسی چون او را به چنان جایی، نامأنوس و ناپسند شمرند، این به معنای مصیبت و خواری‌ای است که به مردم آن سامان رسد، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ «4»
ریسمان به پیمان تعبیر می‌شود، به گواه این سخن خداوند که فرمود: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً «5».
جامه به زن تعبیر می‌شود، به واسطه این سخن خداوند- جل و علا- که فرمود: هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ. «6»
هیزم سخن‌چینی است، به گواه سخن خداوند که درباره همسر ابو لهب فرمود: وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. «7»
هرکس خواب بیند که عصایی را شکسته است «8» به سفر خواهد رفت، به گواه این سخن خداوند: وَ قَطَّعْناهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَماً «9».

---

(1). جن/ 16 و 17: قطعا آب گوارایی بدیشان نوشاندیم تا در این‌باره آنان را بیازماییم.
(2). حجرات/ 12: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟
(3). بقره/ 74: سپس دل‌هایتان بعد از این واقعه سخت گردید، همانند سنگ یا سخت‌تر از آن.
(4). نمل/ 34: پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند و این‌گونه می‌کنند.

(5). آل عمران/ 103: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید.
(6). بقره/ 187: آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.
(7). مسد/ 4: و زنش، آن هیمه‌کش [آتش‌افروز].
(8). درباره خواب دیدن عصا بنگرید به: تفسیر الاحلام، ص 37- ت.
(9). اعراف/ 168: و آنان را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 276
همچنین است اگر خواب بیند که انسانی دیگر را زده و یا کسی او را زده است؛ زیرا خداوند سفر را «ضرب» نامیده و فرموده است: وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ «1» و نیز فرموده است:
لا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ. «2»
از همین قبیل است اگر خواب بیند که با زنی زنا کرده است: چرا که این کار مصداق «ضرب فی الزنا» است و ضرب نیز خود نشان سفر است.
سرانجام همین‌گونه است اگر خواب بیند که در روز ماه رمضان روزه گشوده است، به گواه این سخن خداوند که فرمود: فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ. «3»
هرکس در خواب بیند که گویا در جایی قیامت برپا شده این بدان معناست که در آن‌جا عدالت برپا خواهد شد؛ زیرا قیامت روزی است که خداوند درباره‌اش فرموده است:
لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً «4».
هرکس در خواب بیند که به غیر قبله نماز می‌گزارد در چیزی یا چیزهایی از شریعت منحرف خواهد شد، به گواه این سخن خداوند که فرمود: وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ «5».
نور در تعبیر خواب راه‌یافتگی است و ظلمت گمراهی، به گواه این سخن خداوند که فرمود: اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ «6»؛ یعنی از گمراهی به راه‌یافتگی.
کژراهه‌ها بدعت هستند، به واسطه این سخن که فرمود: وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ «7»، یعنی کژراهه‌ها.
زبان، یاد و آوازه است، به گواه این سخن خداوند: وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ «8».

---

(1). نساء/ 101: و چون در زمین سفر کردید.
(2). بقره/ 273: و نمی‌توانند در زمین سفر کنند.
(3). بقره/ 184: ولی هرکس از شما که بیمار یا در سفر باشد [به همان

شماره] تعدادی از روزهای دیگر.
(4). یس/ 54: بر هیچ‌کس هیچ ستم نمی‌رود.
(5). بقره/ 144: و هرجا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید.
(6). بقره/ 257: خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی درمی‌برد.
(7). انعام/ 153: این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید.
(8). شعراء/ 84: و برای من در میان آیندگان آوازه نیکو گذار.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 277
کلید، ثروت و قدرت است. به واسطه این سخن خداوند که در آیه لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «1» خزانه‌های روزی را اراده فرمود.
اگر کسی خواب بیند که بر نردبانی بالا می‌رود حکایت از آن دارد که قدرتی خواهد یافت یا از سوی حکمرانی که از وی به نیکی فرمان می‌برد شادی‌ای به او خواهد رسید، به گواه این سخن خداوند: أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیهِ فَلْیَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ «2».
اگر خواب بیند که گویا شراب ناخورده مست است، در آستانه ترس و اندوهی سخت قرار دارد، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِیدٌ «3».
هرکس در خواب بیند که گویا دندان‌هایش افتاده است عمری دراز خواهد یافت، به واسطه این سخن خداوند که فرمود: وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ «4»؛ یعنی زمان افتادن دندان‌ها.
میش در خواب، زن است و میش‌ها زنان، به گواهی این سخن خداوند: إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ «5».
شتر برای کسی که آن را در خواب بیند نشان حج است، به واسطه این سخن خداوند:
وَ تَحْمِلُ أَثْقالَکُمْ إِلی بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بالِغِیهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ «6».
پرنده برای کسی که آن را در خواب بیند نشان شهوت است، بدان واسطه که فرمود:
وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ. «7»
اگر کسی در خواب بیند که تار و تنبور یا دیگر آلات لهو می‌نوازد، حاکی از آن است که قدرتی به او خواهد رسید و در این دنیا توانمندی‌ای خواهد یافت، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: إِنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ «8».

---

(1). شوری/ 12: کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست.
(2). طور/ 38: آیا نردبانی دارند تا بر آن بشنوند؟ پس باید شنونده آنان

برهانی آشکار بیاورد.
(3). حج/ 2: و مردم را مست می‌بینی و حال آن‌که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است.
(4). حج/ 5: برخی از شما به غایت پیری می‌رسد.
(5). ص/ 23: این برادر من است. او را نود و نه میش و مرا یک میش است.
(6). نحل/ 7: و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانستید برسید.
(7). واقعه/ 21: و از گوشت پرنده هرچه بخواهند.
(8). محمّد/ 36: زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 278
هرکس در خواب بیند که گویا به مکه درآمده و از اهل پرچم بوده است خراج مناطقی به او خواهد رسید، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْ‌ءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا. «1»
اگر کسی در خواب بیند که می‌خندد شاد خواهد شد و مژده خواهد یافت، به گواهی این سخن خداوند: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ* ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ «2».
اگر در خواب بیند که شیر می‌نوشد روزی‌ای بی‌رنج و زحمت به وی خواهد رسید، آن هم از جایی که از آن در شگفت شود، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِينَ. «3»
اگر در خواب بیند که بر او باران می‌ریزد برکتی است که او را در میان خواهد گرفت، بدان نشان که فرمود: وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً. «4»
اگر آتشی بیند که بدان درآمده است برکت یا صله‌ای از حکمران به او خواهد رسید، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: فَلَمَّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها «5».
اگر در خواب بیند که گناهی کبیره به جز شرک ورزیدن به خداوند انجام داده است، خداوند گناهان او را به توبه‌ای که کند یا به واسطه‌ای همانند این بیامرزد، به گواهی این آیه که فرمود: إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ. «6»
اگر در خواب بیند که دستان خود را به سوی آسمان می‌گرداند بر مالی که خرج کند پشیمان خواهد شد، به گواهی این آیه که فرمود: فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلى ما أَنْفَقَ فِيها. «7»
اگر در خواب بیند که دیوانه شده است به نعمتی درمی‌آید، بدان گواهی که فرمود:

---

(1). قصص/ 57: آیا آنان را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هرچیزی که رزقی از جانب ماست به سوی آن سرازیر می‌شود؟

(2). عبس/ 38 و 39: در آن روز چهره‌هایی درخشانند، خندان و شادان.
(3). نحل/ 66: از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.
(4). ق/ 9: و از آسمان آبی پربرکت فرود آوردیم.
(5). نمل/ 8: چون نزد آن آمد آوا رسید که خجسته و مبارک گردید آن‌که در کنار این آتش و آن‌که پیرامون آن است.
(6). نساء/ 116: خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هرکه بخواهد می‌بخشاید.
(7). کهف/ 42: پس برای آنچه در آن باغ هزینه کرده بود دست‌هایش را برهم می‌زد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 279
فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ «1».
اگر در خواب بیند که بر تخت یا در حجله‌ای است زنی از آن او شود که بر او رشک برند، به گواهی این سخن که فرمود: هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِؤُنَ. «2»
اگر در خواب بیند که سبحان اللّه و لا اله الّا اللّه می‌گوید از تنگنا به گشایش درخواهد آمد، به گواهی این سخن که فرمود: فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ* لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. «3»
ازدواج بی‌نیازی است و همچنین طلاق؛ چرا که خداوند در آیه ازدواج فرموده است:
إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «4» و فرموده است: وَ إِنْ یَتَفَرَّقا یُغْنِ اللَّهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ. «5»
اگر در خواب بیند که طایفه‌ای را میهمان کرده است، از بالا به او کرامت و سلامتی رسد، چونان که فرمود: هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ «6» و إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً. «7»
مروارید و یاقوت پسر انسان است، بدان گواهی که فرمود: غِلْمانٌ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ «8» و فرمود: کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ. «9»
هرکس در خواب بیند که شراب می‌خورد چشم او به لذّتی روشن خواهد شد، به گواهی این سخن خداوند که فرمود: وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ. «10»
هرکس در خواب بیند که گویی انسانی او را از دور بانگ می‌زند، در آستانه به چنگ آوردن مرتبه و منزلتی قرار گرفته و به پادشاهی بزرگ نزدیک شده است، بدان گواهی که فرمود: وَ نادَیْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا. «11»
اگر در خواب بیند که از کسانی ترسیده و از آنان گریخته است به قدرتی بزرگ و به

_____
(1). فجر/ 15: امّا انسان هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد.
(2). یس/ 56: آن‌ها با همسرانشان در زیر سایه‌هایی بر تخت‌ها تکیه می‌زنند.
(3). صافات/ 143 و 144: و اگر او از زمره تسبیح‌کنندگان نبود، قطعا تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم آن می‌ماند.
(4). نور/ 32: اگر تنگدستند خداوند آنان را به فضل خویش بی‌نیاز گرداند.
(5). نساء/ 130: و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خداوند هریک را به گشایش خود بی‌نیاز گرداند.
(6). ذاریات/ 24: آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟
(7). ذاریات/ 25: چون بر او درآمدند پس سلام گفتند.
(8). طور/ 24: برای [خدمت] آنان پسرانی است؛ انگاری آن‌ها مرواریدی هستند که نهفته است.
(9). الرحمن/ 58: گویی که آن‌ها یاقوت و مرجانند.
(10). محمّد/ 15: و رودهایی از شراب که برای نوشندگان لذتی است.
(11). مریم/ 52: و از جانب راست طور او را ندا دادیم و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 280
مهتری بر مردم دست می‌یابد، بدان گواهی که خداوند از زبان موسی علیه السّلام چنین فرمود:
فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُکْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ. «1»
_____
(1). شعراء/ 21: چون از شما ترسیدم از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 281

باب هیجدهم کتابت، خط، حساب و متونی از پیمان‌ها، فرمان‌های حکومتی، فتحنامه‌ها و توقیع‌ها

فصل [1]: در فضیلت کتاب و کاتبان
خداوند به نام کتابت توجّه داده و شأن آن را والا دانسته و منزلتش را بلند داشته است؛ چه، او کتابت را با نام خویش قرین ساخته و به خود نسبت داده است. این نسبت هرچند از آن نوع نیست که میان بندگان و افعالشان برقرار گردد و هرچند به هیچ‌وجه به تشبیه او به خلق بازنمی‌گردد، امّا ما را به مرتبت و والایی کتابت توجه می‌دهد. خداوند همو که برترین سخنور است، در کتاب خویش فرموده است: وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْأَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ «1»، وَ کَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ «2»، کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی «3» و وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ «4».
خداوند از میان فرشتگان که خود برترین آفریدگان هستند کسانی را کاتب قرار داده و فرموده است: وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ* کِراماً کاتِبِینَ «5»، وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ «6» بِأَیْدِی

---

(1). اعراف/ 145: و در الواح [تورات] برای او در هر موردی ... نگاشتیم.
(2). مائده/ 45: و بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان.
(3). مجادله/ 21: خداوند مقرر کرده است که حتما من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید.
(4). حدید/ 27: و ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم.
(5). انفطار/ 10 و 11: و قطعا بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند، فرشتگان بزرگواری که نویسندگان هستند.
(6). زخرف/ 80: و فرشتگان ما پیش آن‌ها ثبت می‌کنند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 282
سَفَرَةٍ* کِرامٍ بَرَرَةٍ «1»- و در تفسیر است که «سفره» به معنای کاتبان است- و قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ «2». همچنین فرموده است: وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً «3». پیداست که اگر خداوند اعمال بندگان را هم نمی‌نوشت، این اعمال محفوظ بود و هیچ خللی به آن‌ها نمی‌رسید و هیچ فراموشی و خطا درباره آن‌ها پیش نمی‌آمد، امّا خداوند می‌دانست که ثبت در کتاب و نوشته استوارتر است و در بازداشتن و هشدار دادن رساتر و اثرگذارتر. خداوند، همچنین، می‌خواست بندگان او فضیلت نگاشتن و نوشتن را بدانند، چونان که می‌خواست آنان را از جایگاه نوشتن و از دستامدهای آن بیاگاهاند. خداوند، همچنین، به ابزاری که کتاب با آن صورت می‌پذیرد، یعنی به قلم

سوگند یاد کرد و فرمود: ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطَرُونَ «4». این در حالی است که می‌دانیم در کلام خداوند تنها به چیزهایی سوگند یاد می‌شود که از آفریده‌های بزرگ او و از چیزهای گرانسنگی هستند که نزد بندگان نیز منزلتی والا دارند.
می‌بینیم خداوند به قلم سوگند یاد کرده، چنان‌که به خورشید، ماه، شب، روز و انسان که او را برای پرستش خدا و آباد ساختن این گیتی آفریده سوگند یاد کرده و فرموده است:
وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها* وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها* وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها* وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها* وَ السَّماءِ وَ ما بَناها* وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها* وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها. «5»
این چیزها که خداوند به آن‌ها سوگند یاد کرده فایده‌هایی آشکار دارند و مایه سامان هستی‌اند. پس آن‌گاه که خداوند در سوگندهای خود قلم را نیز در شمار این چیزها آورده ما را از این رهگذر به منزلت بلند نگاشتن و جایگاه والای آن و نیز اثر شایسته آن در مصالح و منافع بندگان و در تأمین نیازهای زندگی آنان و سرانجام بدین حقیقت توجه داده است که هر کس از این فضیلت بی‌بهره مانده و از آن برخوردار نشده باشد از خیری بسیار محروم مانده

---

(1). عبس/ 15 و 16: به دست فرشتگانی ارجمند و نیکوکار.
(2). انعام/ 91: بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ همان کتابی که برای مردم روشنایی و رهنمود است.
(3). اسراء/ 13: و در روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم.
(4). قلم/ 1: ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.
(5). شمس/ 1- 7: سوگند به خورشید و تابندگی‌اش. سوگند به مه چون پی خورشید رود. سوگند به روز چون روشن گرداند. سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد. سوگند به آسمان و آن‌کس که آن را برافراشت. سوگند به زمین و آن‌کس که آن را گسترد. سوگند به نفس و آن‌کس که آن را درست کرد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 283
است، مگر این‌که خداوند به اقتضای حکمتی بلند و مصلحتی فراگیر بنده‌ای از بندگان خویش را از این نعمت بی‌بهره گذارده باشد، آن‌گونه که درباره پیامبر خود محمد صلّی اللّه علیه و اله چنین تقدیر کرد و او را از نوشتن بی‌بهره بداشت و در برابر، به او نعمتی گرانسنگ‌تر داد و فرمود: وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ. «1»
بدین‌سان، خداوند از حکمتی که در امی بودن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و

قادر نبودن ایشان بر کتابت وجود داشته خبر داده است و آن این‌که این خود یک نشان است و اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله نوشتن می‌دانست باطل‌اندیشان راهی به تردید درباره او و تردید آوردن به وحیی که او از جانب خداوند آورده بود می‌یافتند. خداوند این ویژگی را از نشانه‌های نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله قرار داده و بدین‌سان آنچه در دیگران کاستی و منقصت است در او فضیلت شد. ابو الفتح بستی در این‌باره گفته است:

اذا افتخر الابطال یوما بسیفهم وعدوه مما یکسب المجد و الکرم
کفی قلم الکتاب فخرا و رفعة مدی الدهر ان اللّه اقسم بالقلم «2»

فصل [2]: باز هم در فضیلت کتابت و قلم
ابن عباس درباره آیه أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ «3» گفته: مقصود نوشتن است. «4»
مردی که یکی از حکمرانان بر او خشم آورده و همراه با گروهی از همتایان خویش زندانی بود، نامه‌ای بدان حکمران نوشت تا دل او را به رحم آورد. در آن نامه این بیت آمده بود:
و نحن الکاتبون و قد اسأنا فهبنا للکرام الکاتبینا «5»
پس آن حکمران فرمود آن گروه را آزاد سازند و بدیشان نیکی کنند. «6»

---

(1). عنکبوت/ 48: و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی وگرنه باطل‌اندیشان قطعا به شک می‌افتادند.
(2). چون یلان روزی به شمشیر خود فخر ورزند و آن را از مایه‌های بزرگی و بزرگواری شمرند،
قلم را در همیشه روزگار همین فخر و همین بلندمرتبگی بس که خداوند به آن سوگند یاد کرده است.
این دو بیت را بنگرید در: ابو الفتح البستی، حیاته و شعره، ق 110، ص 365- ت.
(3). احقاف/ 4: یا بازمانده‌ای از دانش.
(4). بنگرید به: صبح الاعشی، ج 3، ص 1- ت.
(5). ما کاتبانی هستیم که خطا کرده‌ایم، ما را به آن گرامی فرشتگان نویسنده ببخشای.
(6). روایت را با تفاوت‌هایی در مضمون و ساختار بنگرید در: صولی، ادب الکاتب، ص 24؛ العقد الفرید، ج 4،
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 284
اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله می‌خواست به کسری و قیصر «1»، پسران جلندی «2»، حکمرانان محلی حمیر «3» و هوذة بن علی «4» و دیگر فرمانروایان، مهتران و بزرگان نامه ننویسد می‌توانست چنین کند و فرستادگانی توانمند برای جایگزینی کتابت می‌یافت. امّا او می‌دانست که نوشتن بهتر وضع را نشان می‌دهد و به مراتب آن فرمانروایان سزامندتر باشد و عظمت درونمایه‌های آن نامه‌ها را بیشتر بنمایاند.
همچنین، اگر خداوند می‌خواست مژده به پیامبران پسین را تنها بر زبان پیامبران پیشین روان سازد و در کتاب‌ها نسپارد می‌توانست چنین کند. امّا او می‌دانست که این کار کامل‌تر، درست‌تر، با عظمت‌تر و فراگیرتر است.

چنین بود که فرمود: أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِی صُحُفِ مُوسی* وَ إِبْراهِيمَ الَّذِی وَفّی «5». بدین‌سان، خداوند هم از صحف موجود موسی علیه السّلام یاد کرد و هم از صحیفه‌های از میان رفته ابراهیم علیه السّلام، تا مردم به سودمندی نوشتن و مصلحتی که در نوشته وجود دارد پی‌برند.

فصل [3]: در نکوهش کتابت!
یکی از فرزانگان دیوانه گفته است: از کتابت در دنیا و آخرت چه کشیدیم؟ در دنیا بدان گرفتار آمدیم و پایبند وظایف و برپا داشتن آداب آن شدیم و در آخرت نیز آن را گشوده «6» می‌یابیم، در حالی که از ضمیرها و از آنچه در دل نهان ساخته‌ایم و از آنچه داریم پرده برمی‌دارد!

- ص 179؛ الوزراء و الکتاب، ص 136؛ العیون و الحدائق، ورقه 33 أ؛ البیان المغرب، ج 1، ص 121؛ اعلام الاعلام، ج 3، ص 32- ت.
(1). نامه‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به کسری و قیصری را بنگرید در: مجموعة الوثائق الاسلامیة، ص 80، 109 و پس از آن- ت.
(2). نامه‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به پسران جلندی یعنی جیفر و عبد شیخا را که فرمانروایان بحرین بودند بنگرید در: مجموعة الوثائق الاسلامیة، ص 128- ت.
(3). نامه‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به یادشدگان را بنگرید در: مجموعة الوثائق الاسلامیة، ص 205 و پس از آن- ت.
(4). هوذه فرمانروای یمامه بود. نامه‌های پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به او را بنگرید در: مجموعة الوثائق الاسلامیة، ص 123- ت.
(5). نجم/ 36 و 37: یا بدانچه در صحیفه‌های موسی آمده خبر نیافته است؟ و نیز در نوشته‌های همان ابراهیم که وفا کرد؟
(6). اشاره به آیه 13 سوره اسراء: وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ کِتاباً یَلْقاهُ مَنْشُوراً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 285
جاحظ از کاتبان سخن به میان آورد و گفت: خلق‌وخویی شیرین، ظاهری آراسته، جامه‌ای پیراسته، نکته‌سنجی اهل فهم و وقار اهل علم؛ چون به آتش آزمون درآورده شوند کف روی سیلاب «1» را مانند، که بر روی آب از این سو به آن سو رود و علف بهار را که در تابستان وزش باد آن را از این سو به آن سو افکند، نه به تکیه‌گاهی تکیه زنند و نه به حقیقتی ایمان دارند، بیش از همه شرط امانت شکنند و بیش از همه پیمان خویش به اندک بها بفروشند: فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُونَ. «2»

فصل [4]: فضیلت حساب دانستن

آنچه در بلندی جایگاه و همگانی بودن منافع در مرتبه پس از نوشتن قرار می‌گیرد دانستن حساب است که خداوند در چندین جای از کتاب خود آن را نعمت دانسته و بدان بر مردمان منت نهاده است؛ چه این‌که دانستن مدار خورشید، ماه، ستارگان و کشف جزئیات گذر زمان در گرو دانستن حساب است و مردم در دانستن اوقات شرعی که عباداتشان در آن‌ها مقرر شده و نیز در دانستن مبلغ دادوستدهای خود به منظور پرداخت زکات و همچنین در آگاهی از نصاب‌ها برای پرداخت خراج و صدقه و نیز در دیگر امور زندگی خویش چون دادو ستد، تجارت، مقاسمه و همچنین تاریخ و موعد و سررسید و جز این‌ها به سختی بدان نیازمندند. ازاین‌رو، خداوند نخست فرمود: الرَّحْمنُ* عَلَّمَ الْقُرْآنَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ* عَلَّمَهُ الْبَيانَ «3» و سپس بی‌درنگ فرمود: الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ. «4» هم فرمود: هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ «5»- و بدین‌سان حساب دانستن را همردیف انسان ساخت و بیان را همردیف قرآن آورد.

خداوند، همچنین، فرمود: فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً

---

(1). اشاره به آیه 17 سوره رعد: فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً- ت.

(2). بقره/ 79: پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه به دست می‌آورند.

(3). الرحمن/ 1- 4: خدای رحمان قرآن را یاد داد، انسان را آفرید و بیان را به او آموخت.

(4). الرحمن/ 5: خورشید و ماه بر حسابی روانند.

(5). یونس/ 5: اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 286

ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ «1» و فرمود: وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ «2» و سرانجام فرمود:

وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ. «3»

در همه این آیات خداوند از آن خبر می‌دهد که در هرچه انسان نمی‌داند عدد و حساب یگانه مرجع است و از این رهگذر مردم به حقیقت همه‌چیز می‌رسند. از همین روی است که در همه آنچه مردم با آن‌ها سروکار دارند

رخ دادن اختلاف ممکن است، مگر در حساب که هیچ نزاع و خلافی را برنمی‌تابد؛ زیرا در همه دانش‌ها و اندیشه‌ها از صحت برخوردار است و همه آن را پذیرفته‌اند، بدان اعتبار که شک و تردیدی در آن روا نیست. خداوند فرمود: أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصی کُلَّ شَیْ‌ءٍ عَدَداً «4». اگر آن علت پیشگفته نبود، این‌که خداوند خود را به یکی از این دو وصف در آیه ستوده عینا با آن وصف دیگری یکی می‌شد.
جاحظ گوید: اگر مردم مفهوم حساب در دنیا را نمی‌دانستند، معنای حساب در آخرت را در سخن خداوند نیز درنمی‌یافتند. «5»
در کتابی که ابو اسحاق صابی آن را پدید آورد و در سال 350 تا 351 ق. یعنی دوران خلافت مطیع، امارت معز الدوله و وزارت مهلبی به عربی برگردانده شد فصلی خواندم که در آن به فضیلت حساب پرداخته است. آن فصل را بسیار پسندیدم و در این‌جا نیز آوردم. آن فصل چنین است:
امیر مؤمنان بر این عقیده است که سزامندترین گفتار آن است که درست باشد و سزاوارترین رفتار آن‌که راه یافته باشد، یعنی آنچه در حکمت ازلی خداوند ریشه و پایه داشته و از کتاب او نشانه و گواه گرفته باشد و امت را به سامان دین و دنیا و سازگاری آن سرای و این سرای برساند. این همان بنیانی است که بالندگی می‌یابد و استواری می‌گیرد.
خداوند از همین فلک‌های چرخان و ستارگان روان و حالات پیوستگی و جدایی و سازگاری و ناسازگاری که بر آن‌ها عارض می‌شود برای بندگان خویش منافعی قرار داده است که در گذر ماه‌ها و سال‌ها، گذشت شب‌ها و روزها، در پی آمدن روشنایی و تاریکی،

---

(1). انعام/ 96: شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه‌گیری آن توانای داناست.
(2). یس/ 12: و هرچیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم.
(3). انعام/ 62: او سریع‌ترین حسابرسان است.
(4). جن/ 28: خداوند بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هرچیزی را به عدد شماره کرده است.
(5). درباره منافع حساب بنگرید به: الحیوان، ج 1، ص 64- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 287
اعتدال سرزمین‌ها و سکونتگاه‌ها، دیگرگونی فصل‌ها و زمان‌ها، شکل‌گیری گیاهان و جانوران رخ می‌نماید. نه در این همه هیچ خللی است و نه در آفرینش آفریدگار رخنه‌ای، بلکه این اجزا همه به یکدیگر درپیوسته‌اند و از هر رخنه و کاستی نیز به دور. خداوند فرموده است: هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ «1». همو که قدرتش بی‌همتاست فرموده

است: وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ «2».
خداوند در این آیات خورشید و ماه را از یکدیگر جدا ساخته و در حکمت پرفروغ و سخن اعجازین خود از این آگاهانده است که هریک از آن‌ها را راهی است که در آن مسخّر داشته شده و هریک را طبیعتی است که بر آن سرشته شده است و این ناسازگاری و ناهمگنی در راهی که دارند به همگنی و همخوانی در تدبیر می‌انجامد.
از همین‌جاست که سال خورشیدی افزون‌تر شده و شمار روزهای آن به تقریبی که پذیرفته است به سیصد و پنجاه و شش رسیده و این مدت زمانی است که در آن خورشید فلک را یک‌بار طی می‌کند؛ و سال قمری نیز [در مقایسه با خورشیدی] کوتاه‌تر گردیده و شمار روزهای آن سیصد و چهل و پنج روز و کسری از آن شده و این مدت زمانی است که در آن خورشید دوازده بار با ماه اجتماع می‌یابد. همگونه کردن این فزونی، نیاز به نوعی نقل و جابجایی را پیش آورده است تا این دو تقویم به گاه جدا شدن از یکدیگر باهم سازگاری یابند و به گاه تفاوت به هم نزدیک شوند.
ملّت‌های پیشین پیوسته به شیوه‌هایی گوناگون و به روش‌هایی چند فزونی سال‌های قمری را فشرده کرده‌اند. در کتاب خدا بر این حقیقت گواهی یافت می‌شود، آن‌جا که در داستان اصحاب کهف فرمود: وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً «3» و این زیادی نیز تقریبا به واسطه همان فزونی پیشگفته است.

---

(1). یونس/ 5: اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید. خدا این‌ها را جز به حق نیافریده است.
(2). یس/ 39: و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم تا چون شاخک خشک خوشه خرما برگردد.
(3). کهف/ 25: و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 288

فصول پیمان‌ها

فصل [5]: در پیمان‌هایی که دربردارنده فراخوان به تقوای الهی و آداب حکمرانی بوده است

ابو القاسم عبد العزیز بن یوسف در فرمانی که از سوی طائع «1» به مؤید الدوله «2» صادر شده و به موجب آن وی را بر جرجان، طبرستان و سرزمین‌های مجاور تا سرزمین جبل گمارده، چنین آورده است: او را به پروای از خداوند، فرمانبری از او، ترس از او، از نظر دور نداشتن او، چنگ زدن به فرمان‌های او، دست بداشتن از بازداشته‌های او و بهره گرفتن از دنیای خویش برای آخرت خود، عمل خود برای علم خویش، جوانی خود برای پیری خویش و دیروز خود برای پسین روز خود فراخوانده است و نیز به این‌که در این همه، ادب الهی را در تکیه زدن بر کرسی بخشایش، فرمان راندن به شناخته‌ها و ستوده‌ها، راستی در گفتار، چشم فروبستن، خشم فروخوردن و دست بداشتن [از بدی دیگران] پیشه کند و به یقین بداند که پرهیز از خداوند سودمندترین پشتیبان، سزاوارترین یاور، ستوده‌ترین توشه و ارجمندترین ذخیره رستاخیز است. خداوند می‌فرماید: إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً* حَدائِقَ وَ أَعْناباً «3» و نیز وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ «4».

هم در فرمانی که به قاضی القضاة ابن معروف «5» نوشته آمده است: وی را به باور داشتن پرهیز از خداوند که نشان راه‌یافتگی است و نیز بدان فرمان داده است که از خداوند آن‌سان بپرهیزد که هر پرهیزکننده از تهدیدها و هر برآورنده وعده‌های او از او می‌پرهیزد و نیز وی را

---

(1). نام کامل او ابو بکر عبد الکریم بن مطیع و لقب او طائع بوده است. از خلیفگان عباسی است که در چهل و سه سالگی و به سال 363 ق. پدر خویش را از خلافت به زیر کشید و خود نیز در سال 393 ق. درگذشت. بنگرید به:
تاریخ الخلفاء، ص 411- ت.

(2). او پسر خلیفه طائع للّه بود که در سال 364 ق. پدرش ولایت ری و اصفهان را به وی سپرد. او به سال 373 ق.
درگذشت. بنگرید به: تاریخ الخلفاء، ص 406- 409- ت.

(3). نبأ/ 31 و 32: مسلما پرهیزگاران را رستگاری است، باغچه‌ها و تاکستان‌ها.

(4). طلاق/ 2: و هرکس از خدا پروا کند خدا برای او برون شدی قرار می‌دهد، و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند.

(5). متن از فرمانی است که صابی به قاضی القضاة ابو الحسین عبید اللّه بن احمد بن معروف نوشته و این متن در المختار من رسائل الصابی (ص 118) آمده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 289
بدان خوانده است که دل خود از وسوسه‌های ویرانگر بپالاید، از اندیشه‌های پست بپیراید، و خود را بر آن بدارد که دینداران خویش را بر آن داشته‌اند، بدان تکلیف‌ها گردن نهد که نیکان اهل یقین به جان خریده‌اند و خود را از هوس‌های باطل و آرزوهای گمراه‌کننده بازبدارد که نفس، انسان را به بدی فراخواند «1» و هیچ از زیان‌رسانی روی نگرداند، مگر این‌که بر آن لگام نهند و هیچ از آن کس که لازم است فرمان نبرد، مگر این‌که آن را به افسار بندند. پس هرکس نفس را لگام نهاد و بدان سوی که باید برگرداند، آن را رهایی بخشید و هرکس آن را رها گذارد و به یلگی درداد، آن را به پستی و فرمایگی فروفرستاد. اینک سزامندترین کسی که باید پرهیز از خداوند راه‌ورسم او باشد و ترس از خدا نیز شیوه و روش او باشد همان کسی است که جامه فرمانروایی بر تن کرده و فرمان داده و بازداشته و بر کرسی رسیدگی به دادخواهی بازگرداندن حقوق از کف رفته مردمان، اجرای حدود یا دور داشتن آن‌ها [به گاه شبهه]، حلال ساختن زنان و مردان با همدیگر و حرام ساختن آنان برهم، دادن و ستاندن حقوق و اجرا و تنفیذ داوری‌ها نشسته است؛ چه، او را نرسد که فرمان دهد و خود فرمان نبرد، بازبدارد و خود دست نکشیده باشد و چیزهایی انجام دهد که خود از آن بازمی‌دارد و از چیزهایی نهی کند که خود انجام می‌دهد، بلکه بر او بایسته است پیش از آن‌که زمام امور در کف وی قرار گیرد، دل خویش را به صلاح و درستی آورد و خانه خویش را از آن چیزهایی بپیراید که می‌خواهد رعیت خود را از آن‌ها پاک و پیراسته سازد. خداوند فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ «2» و فرموده است: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ. «3»
به همین مضمون در فرمانی دیگر به ابو تغلب «4» آورده است: او را بدان فراخواند که در فرمان راندن خویش از قرآن فرمان پذیرد و از روشنگری‌ای که در قرآن است پرتو گیرد، جز

---

(1). اشاره به آیه 53 سوره یوسف: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ- م.
(2). آل عمران/ 102: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید.
(3). بقره/ 24: از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده بپرهیزید.

(4). نام کامل او ابو تغلب غضنفر بن ناصر الدوله ابو محمّد حسن بن عبد اللّه بن حمدان است. با عز الدوله بختیار و پس از کشته شدن بختیار با پسر عموی او عضد الدوله درگیری‌ها داشت و سرانجام از رویارویی او گریخت و به شام پیوست.
متن فوق در کتاب المختار من رسائل الصابی (ص 126) آمده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 290
به مدد آن به هیچ کار درنیاید و هیچ کار به انجام نرساند و جز به راهنمایی آن از کاری رویگردان نگردد و کاری را ابرام نکند؛ چرا که قرآن راه گشوده، داوری قانع‌کننده، دلیل روشن، طریق هویدا، برهان پردرخشش، حجّت آشکار، گذر هموار و استوار و راه میانه است که به پاداش مژده دهد، به کیفر هشدار دهد، به سوی رهایی راه برد، از تباهی امان بخشد، از شبهه نقاب برگیرد، تاریکی‌ها را روشن کند، به حق راه نماید و از راستی سخن گوید، در پرتو آن، نادان آگاهی یابد، آگاه عمل کند، بی‌خبر هشیار شود، به بازی درشده توجه یابد، به گناه غوطه رفته پند گیرد، ستمگر دست از ستم بدارد، خطاکار ره توبه گیرد و آن‌که بر گناه پای می‌فشرده آن را یکسره وانهد.
باری، سزامندترین کس به پیروی از فرمان او و خودداری از بازداشته‌های او و فرمانبری او در آنچه شاد کند یا ناخرسندی آورد و سود رساند یا زیان ببارد، همان کسی است که مجری فرمان او شده و حکومت او را روان ساخته است؛ و بر این کرسی مال‌ها داده یا دریغ داشته، خون‌ها ریخته یا از ریخته شدن مصون ساخته، زنان بر مردان حلال داشته یا حرام گردانده، حدود را برپا داشته یا از اجرای آن‌ها [به گاه شبهه] جلوگیری کرده است، همو که کسی را تاب مخالفت با رأیش نیست و کسی را رویارویی با سخن او نشاید. اینک فروگذاردن اندیشه در سخن خداوند مایه لغزش است؛ اگر کسی عمل کردن بدان را وانهد گمراه شود و اگر آن را رهنمای خود گیرد و همواره پیش روی بدارد آن کتاب او را به راه راستکاری براند و بر راه راست استوار بدارد. خداوند فرمود: كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْکَ مُبارَکٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ. «1»
در فرمانی دیگر به یکی از قاضیان «2» آمده است: او را به تلاوت فراوان قرآن فرمان داد؛ کتابی که راهش روشن و راهنمایی‌اش رهگشاست، هرکس از چراغ آن پرتو گیرد نیک بیند و رهایی یابد و هرکه از آن روی برتابد بلغزد و به دوزخ درآید. هم او را بدین فراخواند که آن کتاب را رهبر خویش گیرد، از آیات آن راه جوید، به روشنگری آن اقتدا کند و آن را الگویی بداند و گام بر آن‌جا که فرموده است نهد و همه کارها را چه بنیادها و چه سرشاخه‌ها بدان بازگرداند؛ چرا که خداوند آن را حجت قاطع، راه روشن، نور درخشان و برهان پرفروغ خود

(1). ص/ 29: کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا درباره آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.
(2). مقصود قاضی القضاة ابو محمّد عبد اللّه بن معروف است- ت.

قرار داده است. نیز او را بدان خواند که چون گرهی در کار خویش بیند و مشکلی او را در اندیشه برد بدان چنگ زند و پناه برد و بدان روی کند و از آن پشتوانه گیرد که در آن از هر راز بزرگی پرده توان برداشت و به هر خواسته‌ای توان رسید و به هر هدفی توان دست یافت. آن یکی از دو گرانسنگی است که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله پس از خود در میان ما برجا نهاد و چون نشانی بر راه نشاند. خداوند که سخن او حق است فرمود: إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً «1».
هم در این مضمون است: او را بدان فرمان داد که بر تلاوت قرآن استمرار داشته باشد، در حالی که در فهم آیات آن می‌کوشد، بینات آن را فرامی‌گیرد، در حجت‌های آشکار آن تدبر می‌ورزد، از فرمان‌های راهگشای آن پیروی می‌کند، به نهی‌های قطعی آن گردن می‌نهد و به واجبات استوار آن جامه عمل درمی‌پوشاند؛ چرا که این کتاب ستون استوار حق، آیین راستی، مژده‌دهنده به پاداش‌های شایسته، هشداردهنده به کیفرها، رازگشاینده از هرچه گرفتار ابهام است، روشنایی‌بخش آنچه در تاریکی فرورفته است، پیشوای رهاننده از گمراهی و سرانجام مدعی‌ای است که به گاه کشمکش چیرگی یابد. لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ «2».
عبد العزیز بن یوسف در همین مضمون گفته است: او را به تلاوت قرآن فرمان داد، در حالی که در معنایش تدبر می‌ورزد، برای فهم درونمایه‌هایش می‌کوشد، روشن و مشکل آن، آشکار و متشابه آن، و ناسخ و منسوخ آن را پی‌می‌جوید و چون در اندیشه‌ای به خطا افتد و مسأله‌ای بر او دشوار آید از آن درمان می‌خواهد؛ چرا که آن همان پرتو روشنگر و برهان هویداست. خداوند فرمود: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ «3».
ابن عباد در مضمونی همانند گفته است: او را بدان فرمان داده که کتاب خدا را پیشوای

(1). نساء/ 105: ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به موجب آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش.

(2). فصلت/ 42: از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید، وحی نامه‌ای است از حکیمی ستوده صفات.
(3). نحل/ 89: و این کتاب را که روشنگر هرچیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 292
خود گیرد و در آنچه او را به خود مشغول داشته با آن راز گشاید و در آنچه سخت بدان درتنیده بر آن تکیه زند؛ چرا که این کتاب شفای دل‌ها، روشنگر همه پدیده‌ها و کلام پروردگار جهانیان است نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ «1» و لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. «2»

فصل [6]: در پیروی از سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله

عبد العزیز بن یوسف آورده است: او را به پی‌جویی سنت فرمان داد که آن در حکم تنزیل و به منزله واجبات دین است و نشان از این دارد که خداوند درستی پیامبر خویش را گواهی می‌کند، او را به هدایت بندگان شرافت می‌دهد، او را راه می‌نماید و به وسیله او دیگران را راهنمایی می‌کند. خداوند فرموده است: وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ «3».

ابن عباد در همین مضمون گفته است: او را بدان فرمان داد که در همه امور خود بر آنچه به طریق صحیح از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و وارثان دانش او رسیده است تکیه زند؛ چه، رستگار کسی است که آثار او را به سرلوحگی برگزیند و به الگوی آن‌ها بسنده کند. خداوند بر گام نهادن بر جای گام سنت او برانگیخته و به پیروی از آن بداشته است، چونان که فرمود: وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ. «4»

فصل [7]: در پاسداشت نماز
عبد العزیز بن یوسف گفته است: او را به پاسداشت نماز و گزاردن حق آن و نیز این حقیقت فراخواند که با دلی آرام و چشمی فروهشته بدان روی آورد و در نشستن و برخاستن در نماز فروتن باشد، «از آخرت بترسد و رحمت پروردگارش را امید بدارد» «5» و بداند که نماز

---

(1). شعراء/ 193: روح الامین آن را بر دلت نازل کرد.
(2). فصلت/ 42.
(3). حشر/ 7: و آنچه را فرستاده او به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.
(4). همان.
(5). اقتباس از آیه 9 سوره زمر: یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 293
استوارترین استوانه دین و بزرگ‌ترین آیین مسلمانان و نخستین چیزی است که پروردگار درباره آن می‌پرسد، «در آن روز که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد» «1».
ابو اسحاق در فرمانی همانند «2» آورده است: او را بدان فرمان داد که نماز را پاس بدارد، حقیقت اوقات را بدان درآورد، حدود آن را برپا دارد، از آیین آن پیروی کند، نیت خود را در آن یکجا گرد آورد و الفاظ نماز را همه درست بگوید، چشم و گوش خود را از شنیدن‌ها و دیدن‌های لحظه‌ای و ناصواب حفظ کند، از هرچه رشته نماز را می‌گسلد دور باشد، یکسره دل بدان مشغول سازد، از هرچه او را بتواند بازدارد به نماز بگرود، رکوع و سجده آن را با درنگ انجام دهد، شمار واجبات و مستحبات آن را به تمامی بگزارد، ذهن و اندیشه خود کامل بدان سپارد، اندیشه خود از هرچیز دیگر جز آن بازگرداند و بداند در پیشگاه پروردگار روزی‌ده و هستی‌بخش و میراننده، پاداش‌دهنده و کیفردهنده خویش ایستاده است، همو که هیچ اشاره چشم و هیچ نهفته دل، هیچ وسوسه جان و هیچ خطوری در اندیشه از او پنهان نیست.
هم او را فراخوانده که چون نماز را از تکبیرة الاحرام تا سلام بر این شیوه بگزارد، در پی آن دعایی آورد تا به برکت به آسمان رفتن نماز به آسمان رود و به یمن شنیده شدن آن شنیده شود. در این دعا مباد از آنچه نیکان مسألت کنند و پاکان بدان دل سپارند، یعنی از درخواست بخشایش، آمرزش، گذشت و ترحم و از طلبیدن مصالح دین و دنیا و منفعت‌های آن

سرای و این سرای فراتر رود، خداوند فرموده است: إِنَّ الصَّلاَةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً «3»، وَ أَقِمِ الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ «4» و حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاَةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ. «5»

---

(1). اقتباس از آیه‌های 88 و 89 سوره شعراء: يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ- م.
(2). در فرمان به أبو الحسن على ركن الدوله از جانب خليفه طائع للّه. بنگرید به: المختار من رسائل الصابى، ص 102- ت.
(3). نساء/ 103: نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.
(4). عنکبوت/ 45: نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد.
(5). بقره/ 238: بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 294

فصل [8]: در برگزاری نماز جمعه و عید و آباد داشتن مسجد

ابو اسحاق آورده است: او را به رهسپار شدن به مسجد جامع در روز جمعه و رهسپار شدن به مساجد محله‌ها در روزهای عید فطر و قربان فراخواند و البته به آن‌که پیش از این کار به فرش و جامه مساجد بپردازد، متولیان و مؤذنان را در مساجد گرد آورد، مردم را به سوی مساجد بخواند و بدان‌سوی برانگیزد، در حالی که آمادگی لازم را به چنگ آورده‌اند، جامه خود پیراسته‌اند، طهارت واجب را به انجام رسانده‌اند، در این کار تا سر حد توان کوشیده‌اند و ترس از خدا و بیم از او را باور دارند و پرهیز از او و ناظر دانستن او را سپر خویش ساخته‌اند، فراوان از او می‌خواهند و بر درگاه او مسألت می‌کنند و بر محمّد صلّی اللّه علیه و اله و خاندانش درود می‌فرستند، با دل‌هایی دست یافته به یقین، اندیشه‌هایی توجه یافته به دین، زبان‌هایی گویا به تسبیح و تقدیس و با امیدهایی بسیار به رحمت و مغفرت الهی؛ چه، این نمازگاه‌ها و همایشگاه‌ها خانه‌های خداست که برتریشان داده است و عبادتگاه‌های الهی است که آن‌ها را والایی بخشیده است. در آن‌ها قرآن خوانده شود، از آن‌ها اعمال به آسمان رود، پناهجویان به آن‌ها پناه برند و پناهندگان در آن‌ها ایمنی یابند، پرستشگران پرستش کنند و شب‌زنده‌داران به شب‌زنده‌داری پردازند. بر همه مسلمانان اعم از مسلمان‌تبار یا وابسته مسلمانان سزاوار است مساجد را پاس بدارند و آباد سازند، با مساجد پیوند استوار بدارند و آن‌ها را وانگذارند و بر منبر مساجد برای امیر مؤمنان و سپس برای خود، بنابر رسمی که در این‌باره جاری است دعا کنند. خداوند فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ «1». هم درباره آباد داشتن مساجد فرموده است: إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاةَ وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسی أُولئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ. «2»

هم «3» در این‌باره کارگزار را فرمان داد که کارگزاران خویش را سفارش کند به حضور در مساجد جامع و مساجد محله‌ها در زمان‌هایی که در آن‌ها شتافتن به سوی یاد خدا واجب

---

(1). جمعه/ 9: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید.

(2). توبه/ 18: مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا

نترسیده‌اند.
(3). متن از فرمانی است که ابو اسحاق صابی از سوی مطیع للّه به ابو تغلب غضنفر بن ناصر الدوله ابو محمّد حسن بن عبد اللّه بن حمدان نوشت. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 126- 131- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 295
است، با دل‌هایی گشاده بر بندگی او، امیدهایی بسیار به رحمت او، قلب‌هایی امیدوار به وعده او، جان‌هایی سر فرود آورده در برابر هشدار او، اندیشه‌هایی مصروف داشته به کار او و نیت‌هایی محدود گشته بر بندگی او. هم آنان را بدان سفارش کند که روانه شدن به مسجد و نماز را در آراسته‌ترین ظاهر، کامل‌ترین شمار، قابل اعتمادترین توشه و فراوان‌ترین آرامش و وقار به انجام رسانند؛ چه، مساجد خانه‌های خدا در زمین است که آن‌ها را پاک و پیراسته گردانده است. خداوند می‌فرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ. «1»

فصل [9]: رسیدگی به زندانیان و اجرای حدود

ابو اسحاق «2» آورده است: او را بدان فرمان داده که اتهام همه کسانی را که در بازداشت کارگزارانش هستند در برابر دیدگانشان گذارد و به جرم و جنایت آنان رسیدگی کند؛ هرکس اقرارش لازم باشد او را به اقرار آورد و هرکس آزاد کردنش روا باشد او را آزاد کند و نیز آن که به کار پاسبانان و رخدادهایی که پیش آمده است به عدل و انصاف رسیدگی کند و برای این کار کسانی را برگزیند که از خدا پروا دارند و از او بیم می‌برند، جانب هیچ‌کس نمی‌دارند و بیطرف می‌مانند، به سرکوب جاهلان، بازداشتن گمراهان، تعقیب بدکاران و جستجوی گردنکشان می‌پردازند، به لانه‌های آنان نشان می‌جویند و به مخفیگاه‌هایشان یورش می‌برند و درباره آنان احکام خدا را به اجرا می‌گذارند، برپایه آنچه در کار آنان روشن می‌شود و به حقیقت آن به درستی پی‌می‌برند، اعم از گناهی کبیره که انجام داده باشند، تخلفی که بدان دامن زده باشند، خونی که ریخته باشند یا حرمتی که دریده و روا داشته باشند. پس هریک از آنان که مستحق حدی از حدود الهی شده باشد، بی‌آن‌که بر او دل به رحم آورند حد را بر او اقامه کنند و بی‌آن‌که در اجرای حد بر او کوتاهی ورزند کیفر را بر او وارد آورند. البته، این همه پس از آن باشد که در آنچه به اجرا می‌گذارند نیازمند دلیل نمانده باشند و در لزوم آن کیفر هم شبهه‌ای پیشامد نکرده باشد؛ چه، در اجرای حدود سنت آن است که حد به شبهه دفع و به بینه اجرا شود. وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ «3».

---

(1). جمعه/ 9.

(2). از فرمانی که ابو اسحاق صابی به ابو الحسن علی بن رکن الدوله ملقب به فخر الدوله نوشته است- ت.

(3). بقره/ 229: و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 296

فصل [10]: در پاسداری از مرزها و پاکسازی راه‌ها از آشوبگران

ابو اسحاق «1» گفته است: او را بدان فرمان داد که مردانی از شایستگان و توانگران را در سرزمین‌ها بر مردم بگمارد و کسانی را در اختیارشان گذارد که زود بر مرکب می‌نشینند و شتابان به گاه فراخوانده شدن پاسخ می‌دهند تا آنان را در مرزها مستقر سازند و به کمک آنان رخنه‌گاه‌ها را ببندند. هم باید هر عذر و بهانه‌ای را از این مرزداران بگیرند، چه در تأمین خوراک اسبانشان و چه در دادن به هنگام مقرری و خورد و خوراکشان، تا نه آنان را در سرزمین‌ها تاخت و تازی باشد و نه نیاز آنان را به ستم راندن بر مردم و زورگویی با آنان وادارد. هم باید رهگذران را، چه آن‌که می‌آید و چه آن‌که می‌رود، حفاظت کنند و کاروان‌ها را، چه آن‌ها که به سرزمینشان درمی‌آیند و چه آنان که سرزمینشان را ترک می‌گویند، همراهی کنند و شب و روز به پاسداری از راه‌ها بپردازند و صبحگاهان و شامگاهان وضع راه‌ها را بررسند و برای سرکشان کمینگاه بگذارند و در هر نقطه‌ای در کمینشان شوند و آن‌گاه آن‌جا که پراکنده شدن سپاهیان در تعقیبشان سودمند می‌افتد و عرصه را بر آنان تنگ می‌کند بر ضد آنان در اطراف بپراکنند و آن‌جا که گرد آمدن سپاهیان بر ضدشان می‌تواند آتش فتنه آنان را فرونشاند و گردن‌فرازی‌هایشان را سرکوب کند بر ضد آنان گرد هم آیند. هم مباد راه‌ها را از پاسبانان تهی کنند تا از رهگذرانی که در امنیت آن‌ها به سوی مقصد خود می‌روند و در آن راه‌های آشنا آهنگ سفر می‌کنند تهی شود. هم باید جان مردم در امان و مالشان محفوظ باشد و خطر یورش و چپاول از میان برود. هریک از دزدان گریزان، رهزنان سرکش و یا هریک از آن‌ها که راهی ناامن کرده‌اند یا حرمت ناموسی را شکسته‌اند به چنگشان افتد درباره او این فرمان امیر مؤمنان را به اجرا درآورند که با سخن خداوند مطابق است، جایی که فرمود: إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ. «2»

---

(1). از همان فرمان پیشین به ابو الحسن علی بن رکن الدوله ملقب به فخر الدوله. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 106- ت.

(2). مائده/ 33: سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید

گردند.
این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 297

فصل [11]: بازگرداندن بردگان فراری، اموال یافت‌شده و گمشدگان

ابو اسحاق آورده است «1»: او را به تعقیب و مراقبت بردگان فراری‌ای که از قلمرو وی می‌گذرند و نیز کسانی که همراهشان هستند و افزون بر آن به جستجوی جاهایی که آن‌ها را ترک گفته‌اند، راه‌هایی که از آن‌ها گذاشته‌اند و مهترانی که از ایشان گریخته‌اند و از طاعتشان سر برتافته‌اند و نیز بدان فرمان داد که این‌گونه کسان را به زور به مهترانشان بازگردانند و به خواری و زبونی به سویشان بازآورند و حیوان گمشده را تا جایی که امکان دارد به کسانش راه نمایند و آن‌جا که حفظ کردن رواست برای صاحبانش حفظ کنند و لقطه را نیز اعلام بدارند، جای پای آن بجویند و خبر یافت شدنش را پخش کنند. پس اگر صاحبش حضور یافت و معلوم شد که استحقاق مال یافت شده را داراست لقطه را به او سپرند و در این کار او را هیچ تنبیه نکنند. خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها «2». پیامبر خدا صلّى اللّه عليه و اله نیز فرموده است: مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خویش امین شمرند. «3»

فصل [12]: در تعطیل کردن میکده‌ها و عشرتکده‌ها
ابو اسحاق گفته است «4»: او را بدان فرمان داد که هر میکده و عشرتکده‌ای را که در قلمرو وی هست تعطیل کند و از زشتی‌ها و بدکاری‌ها پاک سازد و زیانکاران را از گرد آمدن و گرد هم نشستن در آن اماکن باز بدارد؛ چه، این همایش اجتماعی است که مصلحت در پراکندن آن است و این جمع جمعی است که از هم پراکندنش مایه حفظ افراد آن است. این گونه اماکن ناستوده پیوسته کسانی را که به آن‌ها پناه می‌برند و در آن‌ها می‌نشینند به واگذاردن نماز، فروگذار کردن اعمال واجب، انجام کارهای ناستوده و دامن آلودن به حرام وامی‌دارد.
این مکان‌ها خانه‌های شیطان هستند که آباد کردنشان مایه ناخشنودی خداوند و ویران ساختنشان مایه خرسندی اوست و خداوند به ما می‌فرماید: «ای گروه مسلمانان، شما

---

(1). متن را بنگرید در: المختار من رسائل الصابی، ص 108- ت.
(2). نساء/ 58: خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید.
(3). متنی که مؤلف آورده چنین است: «المؤمن من أمنه الناس علی انفسهم و اموالهم». بنگرید به: سنن الترمذی، ج 1، ص 93- ت.
(4). متن از پیمانی است که از سوی طائع للّه به ابو الحسن علی بن رکن الدوله ملقب به فخر الدوله صادر شد. متن را بنگرید در: المختار من رسائل الصابی، ص 106- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 298
بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید» «1». همو درباره دیگران چنین فرموده است: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا «2».
او را در همین مضمون است «3»: او را امر کرد که به خراب کردن میکده‌ها و عشرتکده‌ها، منع همیشگی منکر و میگساری و جلوگیری از همه امور ناپسند توصیه کند، تا مباد حرمتی مباح دانسته شود، نماز تباه گردد، گناه انجام گیرد و آنچه حرام است صورت پذیرد. خداوند فرموده است: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا «4».
هم طایفه‌ای دیگر را نکوهید و فرمود: كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ

«5»؛ «و خداوند حقیقت را می‌گوید و اوست که به راه راست هدایت می‌کند». «6»

فصل [13]: در تقویت حکمرانان و کارگزاران
ابو اسحاق آورده است «7»: او را فرمود تا کارگزاران خویش را به حمایت از حکمرانان و اجرای احکامی که از آن‌ها صادر شده است توصیه کند و نیز بدان فرمان دهد که در مجلس آنان حضور یابند، در حالی که مجلس را گرامی می‌دارند و شرط ابهت و رسم فرمانبری را در این مجلس می‌گزارند. هم خواست که چون کسی به گاه فراخوانده شدن به مجلس داوری از حضور خودداری ورزد و تأخیر روا دارد و فرمان حکمران را در این‌باره گردن ننهد و یا چون کسی حق دیگران را انکار کند و یا بدهی‌ای را که بر اوست نپذیرد، او را به ریسمان خواری و

---

(1). اقتباس از آیه 110 سوره آل عمران: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ- م.
(2). مریم/ 59: آن‌گاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید.
(3). از پیمانی است که صابی از سوی مطیع للّه به ابو ثعلبه غضنفر بن ناصر الدوله نوشت. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 136- ت.
(4). مریم/ 59.
(5). مائده/ 79: از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند.
(6). اقتباس از آیه 4 سوره احزاب: وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ.
(7). متن از پیمانی است که ابو اسحاق از جانب طائع للّه به ابو الحسین علی بن رکن الدوله ملقب به فخر الدوله نوشت. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی: ص 96- 108- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 299
زبونی و به لگام اجبار به حضور آورند و به زبان به زندان افکنند و از زندان آزاد سازند، و به دست خویش در اموال و املاک قدرت رانند، و به داوری‌های خود اموال و املاک را [از کسانی که به زور تصرف کرده‌اند] بازستانند؛ چرا که آنان خود در آنچه می‌کنند و آنچه بدان فرمان می‌دهند امینان خداوند هستند و برپایه کتاب خدا و سنت او به کاری درمی‌آیند و کاری به انجام می‌رسانند. خداوند فرموده است: يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ «1».

هم از آنان خواست که در برخورد با کارگزاران خراج و در استیفای کامل حقوق و اموالی که بر گردآوردنش گمارده شده‌اند و آشکار ساختن وضعیت اموال و حقوقی که نزدشان هست چنین کنند و کسانی را که در برخورد با خراج‌دهندگان طاعت خدا را از یاد برده‌اند ادب ورزند و به خرسندی و ناخرسندی به حضور خویش فرا آورند؛ چه، یکی از فرمان‌های خداوند به بندگان- که می‌بایست آن را سرمشق خویش گیرند و مایه کسب خشنودی او قرار دهند- این است که فرمود: وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ «2».

فصل [14]: در انتخاب کارگزاران و سفارش آنان به شرط و ادب کار
ابو اسحاق گفته است «3»: و او را بدان فرمان داد که کارگزاران خود در خراج، عشر، املاک، ترازوداری و معیارداری و زکات و جوالی «4» را از مردان با کفایت، پاک، خوددار و برخوردار از شهامت برگزیند و به حمایت آنان در این کار دل‌گرم بدارد، البته با سفارشی که بدان گوش سپارند و پیمانی که بدان گردن نهند، چندان‌که نه حقی تباه سازند، نه رشوه‌ای بستانند، نه ستمی به کار بندند و نه به ظلمی دامن آلایند و در برار، بناها را برپا بدارند، درباره محصول‌ها احتیاط بورزند، از این‌که حقی لازم انکار شود یا رسمی عادلانه متوقف گردد

---

(1). ص/ 26: ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم. پس در میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند.
(2). مائده/ 2: و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.
(3). متن از همان پیمان پیشگفته است. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 111- ت.
(4). مقصود از جوالی- جمع جالیه- کسانی است که از سرزمین خود رانده شده‌اند و در سرزمینی دیگر می‌زیند.
بنگرید به: مفاتیح العلوم، ص 40- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 300
بپرهیزند و در همه این‌ها شرط امانت به جای آورند و از خیانت حذر کنند و ترازوداران و معیارداران خویش را بر آن دارند که هر وزن کامل مالی را استیفا کنند و مراقب درستی عیار اموال باشند و در ستاندن آنچه باید دریافت کرد و در دادن آنچه باید پرداخت درستی را به کار گیرند.
هم از او چنین خواست به گردآورندگان زکات بسپارد که زکات را نه بر چهارپایان به خدمت گرفته شده، بلکه بر گله‌های بیابان‌چر مقرر بدارند و زکات واجب را از این گله‌ها استیفا کنند، بی‌آن‌که اموالی پراکنده را گرد آورند، یا اموالی گرد آمده را بپراکنند، یا آنچه را جزو گله نیست در گله محسوب بدارند و یا چیزهایی چون شتر فحل، یا گوسفندی که چوپان از شیرش خوراک خویش تأمین می‌کند و یا مالی که برای استفاده اختصاصی برداشته‌اند به جمع اموال [مشمول زکات] بیفزایند. پس چون این اموال را

برپایه آنچه حق است گردآوردند و براساس آیین استیفا کردند آن را در همان راه که تعیین شده است صرف کنند و در میان مستحقاتی که خداوند در کتاب خویش یادآور شده است، مگر مؤلفه که سهمشان ساقط گردیده، بپراکنند. خداوند می‌فرماید: إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «1».
هم باید به گردآورندگان سرانه اهل ذمه بسپارد که در محرم هر سال برپایه وضعیتی که آنان دارند و اموالی که از آن برخوردارند و در چهارچوب طبقاتی که مشخص شده و حدودی که گذارده شده و شناخته شده است از ایشان جزیه بستانند و این جزیه را از زنان، کودکانی که به بلوغ نرسیده‌اند، کسانی که بسیار کهنسال شده‌اند و نیز آنان که بیماری‌ای دارند، آنان که نادار و تهیدستند و آنان که ساکن دیرند و به رهبانیت روی آورده‌اند نگیرند. خداوند فرمود:
وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا «2». هم فرموده است: وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ. «3»

_____

(1). توبه/ 60: زکات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در راه آزادی بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد.
(2). اسراء/ 34: و به پیمان وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.
(3). مائده/ 44: و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود کافرانند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 301

فصل [15]: در معیارین کردن ترازوها و پیمانه‌ها و جلوگیری از کم‌فروشی

ابو اسحاق گفته است «1»: او را بدان فرمان داد که از متولیان امور حسبه بخواهد وضع مردم را در کار و حرفه و تجارت و پیشه، و در بازار و دادوستدهایشان بررسند و ترازوها و پیمانه‌ها را معیار گذارند و اندازه عادلانه و کامل آن‌ها را پاس بدارند و اگر از کژدستی و حیله و نیرنگ کسی در این زمینه آگاهی یافتند کیفری سخت و گران به او رسانند و او را به مجازاتی دردناک و آزارنده گزین سازند و البته در این کار در مرزی بایستند که آن را کیفری مناسب می‌بینند و در تأدیب بسنده می‌دانند. خداوند فرموده است: وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ* الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ «2».

فصل [16]: درباره ارث

ابو اسحاق در پیمانی به متولی درگذشتگان آورده است «3»: وضع هرکس که خبر مرگش به تو رسیده و گزارش درگذشت وی را به تو داده‌اند بررس؛ اگر او را یکه یافتی یا دیدی که هیچ‌کس ندارد، باید ارث او را به روایی از آن خود کنی یا به زورگویی در اختیار گیری. امّا اگر دانستی که خویشاوندی شناخته شده یا نزدیکی آشنا در مال او حقی دارد، خواه حاضر باشد یا در جایی دیگر و دور باشد یا نزدیک، آن سهم را به وی می‌رسانی و در این کار از حق هیچ کس فرونمی‌کاهی و آنچه را پس از این تقسیم بماند، بی‌آن‌که در این کار به ناپاکی دست بیالایی یا چیزی به ناروا درربایی، در اختیار می‌آوری. خداوند فرموده است: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ «4».

فصل [17]: از میان بردن آیین‌های ستمگرانه و سنت‌های بد
او را فرمود تا آن روش‌های ستمگرانه و رفتارهای زورگویانه‌ای را که پیشتر کارگزاران بد بنیاد نهاده‌اند و آن آیین‌های نادرست را که برساخته‌اند و آن رفتارهای ستم‌آمیز را که

_____
(1). متن بخشی از پیمان پیشگفته است. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 114- ت.
(2). مطففین/ 1- 3: وای بر کمفروشان، که چون از مردم پیمانه ستانند تمام ستانند و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند.
(3). متن را بنگرید در: المختار من رسائل الصابی، ص 181- 210- ت.
(4). انفال/ 75: و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در کتاب خدا سزاوارترند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 302
در پیش گرفته‌اند از رعیت بردارد، هیچ کارگزاری را جز در برابر مزد به خدمت نگیرد، هیچ چوپانی را جز با اجازه به ملک مردم درنیاورد، هیچ حیوان بارکشی از مردم در اختیار نگیرد، هیچ چراگاهی قرق نکند، هیچ دام شیردهی را از چرا در بیابان بازندارد، هیچ دام بیابان‌چری را نکشد، هیچ مردم را به تأمین علوفه و توشه مکلف نسازد و هیچ به پرداخت هزینه و خسارت الزام نکند. هرگز از آنان مالیات و باج نخواهد و هرگز آنان را از دادوستدی یا حرفه‌ای بازندارد؛ چرا که خداوند به عدالت و نیکی کردن فرمان می‌دهد و از بدکارگی و ناستوده بازمی‌دارد.
هم مباد حاضری را به جرم غایب، بیگناهی را به جرم متهم و درست‌کرداری را به جرم نادرست‌کرداری مؤاخذه کند؛ چه، خداوند هرکس را به مسئولیت در برابر دستامد خویش از دستامدهای دیگران برکنار دانسته و از این نهی فرموده است که کسی بار گناه دیگری را بر دوش کشد. «1»

پیمان‌های مربوط به قاضیان

فصل [18]: آداب قضاوت
ابو اسحاق آورده است «2»: او را بدان فرمان داد که بر کرسی دادرسی همگان نشیند و بر روی همه مردمان درگشاید و چون دادخواهان به حضور او آیند میانشان برابری کند و آنان را به گاه نشستن در حضور خویش برابر هم نشاند و در بررسی خویش و در سخنی که با هریک می‌گوید هرکدام را بهره‌ای همانند دهد؛ چه، مقام دادرسی جایگاهی است که در آن همه کسان برابرند و خاص و عام همسنگ یکدیگر. هم در آن محضر تا زمانی که طرف‌های دادرسی در کنار هم هستند و تا زمانی که به طرح دعوا آمده‌اند، نه به آن‌که جلال و شکوهی دارد به واسطه جلال و شکوهش روی کنند، نه از آن‌که زشت‌روی است به سبب زشت‌رویی‌اش رخ برتابند و نه مهتری بر فروتری، توانگری بر ناتوانی، آشنایی بر بیگانه‌ای یا هم‌آیینی بر ناهم‌آیینی فزونی داده شود.

---

(1). اشاره است به آیه 38 سوره نجم: أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى- ت.
(2). متن از پیمانی است که خطاب به محمّد بن قاضی القضاة عبد اللّه بن احمد بن معروف صادر شده است.
بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 115- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 303
اگر از دادخواهان کاستی بیان، ناتوانی درآوردن برهان، نارسایی در آگاهی‌ها یا کندی در درک و فهم دید بر او صبر می‌کند تا آنچه را نزد اوست دریابد، نهفته‌های دل او را احساس کند و به مثال آوردن مزرع سخن او را آبیاری سازد و به توضیح دادن، ناتوانی او را از میان برد. در برابر، از هرکه زبان‌آوری، سخن‌سرایی و زیادتی در سخنوری بیند، به آن بخش از سخن او تکیه زند که اندیشه‌اش از وی می‌شنود و ذهنش درباره او احساس می‌کند؛ و هم بدین‌سان با بستن رخنه‌گاه‌های سخن خصم و با پرده برداشتن از حقیقت سخن هریک از طرف‌ها با آن‌که در سخن آوردن توانمندتر است مقابله کند.
سپس به تأمل، در گفته‌ها و ادعاهای هریک از دو طرف بنگرد و به تدبر، بینه‌ها و دلایل هریک را بررسد و آن‌گاه حکم حق را به گونه‌ای به جریان درآورد که هریک از آنان بدانند حق بر مدار خویش قرار یافته و حکم در جای خود نهاده شده است، تا نه برای حاکم بهانه‌ای برای فزونی‌خواهی بماند و نه برای محکوم تردیدی.
بر قاضی است که در این کار خود را پایبند ستوده‌ترین و پسندیده‌ترین

خوی‌ها و نیز استوارترین و آراسته‌ترین شیوه‌ها بدارد و در راه یافتن میانه رود، صدای خویش فروآورد، از سخن و از نگریستن فزون بر حاجت بگذرد، حرکت و نگاه خود را آهسته بدارد، در همه کارها و رفتارها جانب وقار نگه‌دارد، از پرده‌دری و تندخویی بپرهیزد، از درشتی حذر کند، بی‌آن‌که خواری و زبونی نشان دهد فروتن باشد و بی‌آن‌که درشتخویی کند هیبت خود پاس بدارد و در این میان حد میانه بگیرد و از دو کرانه وسط جوید؛ چه، او با گونه‌هایی متفاوت و انواعی ناهمگون از مردم رویاروی و همسخن می‌شود و در میان آنان هم نادان سبکسر هست، هم ستمدیده به ستوه آمده، هم پیر زمینگیر، هم نوجوان نوپا، هم زن ضعیف و هم مرد نزار ناتوان. در چنین شرایطی بر قاضی واجب است اینان همه را به رأی و خرد خویش فروپوشد، به عدالت خود در بر گیرد، با سیاست خود بر راه درست بدارد و با بردباری و مهتری خود بر آنان مهر ورزد و در حالی بر کرسی قضاوت نشیند که به کمترین اندازه‌ای که کفایت کند و از مبالغه دور باشد خورده و نوشیده است. هم بر او لازم است پیش از نشستن بر آن کرسی خاطر خود را از آنچه برای هر آدمیزاده‌ای پیشامد می‌کند جمع کند، تا بدین سبب حاجتی به او فشار نیاورد یا اندیشه‌ای به ذهن او نخلد و او را از جدیّت دور بدارد و مانع درستکاری وی شود. باید که همه همت و اندیشه او مصروف آنچه می‌گوید و آنچه با او می‌گویند باشد و ذهن او یکسره به آنچه در محضرش به میان آورده می‌شود و یا آنچه صادر

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 304

کند مشغول باشد. خداوند فرموده است: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ. «1»

فصل [19]: گواهان، پذیرش گواهان دیندار و نپذیرفتن خیانتکاران

ابو اسحاق گفته است: «2» او را بدان فرمان داد که گواهانی را که به عدالت نامورند همچنان گواهانی عادل و پذیرفته شده بداند و داوری را برپایه اظهار آنان به انجام رساند، آنان را به ظاهر سلامت و جامه درستی و راستی وادارد و در کنار این کار دینداری آنان را بررسد و امانتداریشان را واکاود و به ستایش یا نکوهشی که درباره آنان گفته می‌شود گوش بسپارد و چون خبر از جرح و تعدیل گواهان به او رسد اظهار آن را که امین است و بر عدالت و پاکی او گواهی داده‌اند بپذیرد و از آن‌که متهم و مشکوک است دوری گزیند. اگر چنین کند امانتداران به امانتداری خود خرسند شوند و خیانتکاران دست از خیانت بدارند و همه گواهان، امینان و دستیاران و جانشینان قاضی آن راه را که روشن‌تر است و آن شیوه را که به توفیق قرین است پی‌گیرند و اموال و حقوق مردمان حفظ شود و حرمت‌ها و ناموس‌ها مصون ماند. قاضی، همچنین هرگاه به لغزش یا غفلتی نابخشودنی از یادشدگان آگاهی یابد او را از شمار آن انجمن بیندازد و از حمایت آنان بیرون برد و کسی را جایگزین وی سازد که دینداری‌اش ستوده و به یقینش خرسندی است. خداوند فرموده است: وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلى سَواءٍ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ «3» و وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ. «4»

---

(1). ص/ 26: ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه گردانیدیم. پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به‌در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به‌در می‌روند به سزای آن‌که روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت.

(2). متن بخشی از پیمان پیشگفته است. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 122- ت.

(3). انفال/ 58: و اگر از گروهی بیم خیانت داری، پیمانشان را به‌طور یکسان سویشان بینداز. خدا خائنان را دوست نمی‌دارد.

(4). طلاق/ 2: دو تن عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به‌پا دارید.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 305

فصل [20]: برپا داشتن حدود

عبد العزیز بن یوسف «1» گفته است: چون حدی از حدود الهی از قبیل قطع دست، تازیانه زدن، سنگسار کردن یا ستاندن دیه یا استیفای قصاص و انتقام به محضر او آورند در این‌باره تأمل و درنگ ورزد، همه تلاش خود را در آگاهی درست از آن به کار گیرد و از پس این آگاهی نظر امیر مؤمنان را بجوید و خیرخواهانه ابعاد آن جرم که رخ نموده و نیز لزوم داوری در این‌باره را برای او روشن سازد، تا بی‌آن‌که در اجرای احکام خدا بهانه‌ای جوید یا اندیشه گناه‌آلودی در سر داشته باشد، این احکام به اجرا درآید. وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ. «2»

فصل [21]: مراقبت از اموال یتیمان
ابن عباد «3» گوید: او را بدان فرمان داد که بر اموال آن دسته از یتیمانی که نه راهنمایی دارند، نه سرپرستی، نه کسی که برایشان روزی آورد و نه کسی که برایشان کار کند به حجر حکم کند و سپس از همین اموال برای خود یتیم هزینه کند، بی‌آن‌که اسرافی تباه‌کننده انجام دهد یا ناخن خشکی‌ای هلاک‌کننده در پیش گیرد، تا آن زمانی که دانایی یتیم را احراز کند و رشد او را به چشم بیند. پس در این زمان دارایی او را به وی باز پس دهد و بر اقباض مال به وی گواه گیرد، چونان که خداوند فرموده است: فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا «4» و نیز فرموده است: اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً

---

(1). ابو القاسم عبد العزیز بن یوسف از کاتبان شاعر بود. دیوان رسائل عضد الدوله را در دوران حکمرانی او عهده‌دار شد و از وزیران و همنشینان ویژه او به شمار رفت. بعدها نیز وزارت یکی از فرزندان او را پذیرفت.
درباره او بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 2، ص 313 و پس از آن- ت.
(2). بقره/ 229: و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند آنان همان ستمکارانند.
(3). متن از پیمانی است که ابن عباد از جانب مؤید الدوله ابو منصور بن رکن الدوله به عبد الجبار بن احمد نوشت و در آن سفارش‌هایی با او در میان نهاد و مناطقی به قلمرو او افزود. همین مضمون با ساختاری متفاوت در فرمان دیگری هم که به همین فرد یاد شده نوشته شده آمده است. متن را بنگرید در: المختار من رسائل الصابی، ص 34- 42- ت.
(4). نساء/ 6: پس اگر در ایشان رشد فکری یافتید اموالشان را به آنان رد کنید و آن را از بیم آن‌که مبادا بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 306
إِنَّما يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً «1».

فصل [22]: وقف و صدقات

او را بدان فرمان داد که از وضع اموال وقف و صدقه آگاهی کسب کند، از کسانی که از جانب قاضیان عهده‌دار این اموال شده‌اند حساب بخواهد و نیز اموال مربوط به اراضی صدقه و وقف را به کیفیت معین شده خویش فراهم آورد و در این همه خشنودی خدای بزرگوار را طلب کند و کار این اموال را سامان‌یافته پیش برد و عواید این اراضی را به‌طور کامل به صاحبانشان دهد و در این کار آن جایگاهی را به یاد داشته باشد که در آن برپایه آنچه یقین است از او حساب خواهند و او را به کردار خویش سزا دهند: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ* وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ. «2»

فصل [23]: سپردن جانشینی خود به عالمان در کارهایی که از محضر وی دور است

ابن عباد آورده است: او را فرمود که در آنچه به وی واگذار شده است از یاری جانشینان امین و یاران و وکیلان مورد اعتماد بهره جوید تا از رخ نمودن خلل و کاستی و گسستن رشته کار در امان ماند. نیکی‌های این کسان به او نسبت داده شود و بدی‌هایشان به وی بازگردد. خداوند فرموده است: وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ «3».

فصل [24]: همسر دادن بی‌همسران
ابن عباد «4» گوید: او را فرمود تا زنان بی‌همسری را که ولایتشان بر عهده اوست پس از

---

(1). نساء/ 10: کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرومی‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند.
(2). زلزله/ 7 و 8: پس هرکه هموزن ذره‌ای نیکی کند نتیجه آن را خواهد دید و هرکه هموزن ذره‌ای بدی کند نتیجه آن را خواهد دید.
(3). مائده/ 2: و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.
(4). متن از فرمانی است که ابن عباد به گاه گمارده شدن عبد الجبار بن احمد از سوی مؤید الدوله ابو نصر بن رکن
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 307
احتیاط در اختیار شوهران همتا و کسانی که دوست‌داشتنی‌ترین برپادارندگان حقوق الهی درباره این زنان باشند شوهر دهد؛ چه، خداوند خود بدین کار فرمان داده و فرموده است: وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. «1»

فصل [25]: بندهایی از چند فرمان دیگر
در فرمانی که از سوی طائع خطاب به امیر رضی نوح بن منصور «2» انشاء شد چنین آمده است: از دنیا حذر کن؛ چرا که دنیا بر سنت همان کسانی که پیش از تو بودند پیش می‌رود و برای کسان پس از تو نیز همین راه را برجای می‌گذارد و «فرجام نیک برای پرهیزگاران است» «3».
همو در فرمانی دیگر که از جانب طائع به عضد الدوله نوشته و در آن به او قدرت فزون‌تری داده و تاج را به او سپرده و همه سرزمین‌ها را به فرمان وی درآورده چنین آورده است: آن شرافتی را پاس بدار که امیر مؤمنان رشته‌اش را به دستان تو سپرده و تاج فخر آن را بر سر تو نهاده و آن را به تو سپرده است. تو را عظمت است هرگونه که بخواهی. پس در سرزمین افتخار به هر کرانه که خواهی روانه شوی. با پروای خداوند و با فرمانبری شایسته از امیر مؤمنان نعمت را بر خویش پیوسته بدار که آن تقوا و این طاعت دستامد و شفیع تو نزد خداوند در این سرای و آن سرای است. هم آن‌سان که خدا با تو نیکی کرده است نیکی کن «4» و بر نیکویی بیفزای تا آن را نزد خدا بیابی که همان که نزد خداوند است خیر است و پاداشی است بزرگ‌تر. «5»

الدوله به مقام قاضی القضاة ری، قزوین، سهرورد، قم، ساوه و مناطق مجاور نوشت. بنگرید به: رسائل صاحب بن عباد، ص 44- ت.
(1). نور/ 32: بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید. اگر تنگدستند خدا آنان را به فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد.
(2). نوح بن منصور را به کینه ابو القاسم و لقب رضی خوانده‌اند. در بخارا زاده شد و در همان‌جا درگذشت. او پس از درگذشت پدر خود که کارگزار بخارا بود به مدت بیست و یک سال زمامداری آن سامان را در اختیار داشت.
بنگرید به: المنتظم، ج 7، ص 201 و 202- ت.
(3). اقتباس از آیه 128 سوره اعراف: وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ- م.
(4). اشاره است به آیه 77 سوره قصص: وَ أَحْسِنْ كَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ- ت.
(5). اشاره است به آیه 20 سوره مزمل: وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 308

فصل [26]: سرآغازهایی از فتحنامه‌ها

ابو القاسم اسکافی در فتحنامه‌ای که نگاشته و در آن از خراج نیز یاد کرده چنین آورده است: ستایش خدایی را که منّتی پیشین دارد و وعده‌ای راستین که فرجام نیک را از آن دوستان خویش گرداند و فرجام بد را از آن دشمنان خود کند، همو که در مدت زندگی این سرای آنان را مهلت داده و بر توشه و توانشان افزوده است تا گمان کنند که دژهایشان آنان را در برابر کسانی که بدیشان بدگمانند حفاظت خواهد کرد. «1» در این میان این‌که خداوند کیفر ایشان را به مهلتی دیگر افکند جز از آن روی نیست که می‌خواهد نابودشان کند و این‌که دستشان گشود جز از آن روی نیست که می‌خواهد حجت را بر آنان تمام کند که سزاوار کیفرند. سپس خداوند چون زبردستی زورمند گریبان آنان خواهد گرفت «2»، و چونان سیطره‌مند پیروز از ایشان انتقام خواهد ستاند، آن‌سان که فرموده است: فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ. «3» هم فرموده است: وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَها وَ هِيَ ظالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ «4».

هم او راست: ستایش خداوندی را که درباره کسانی که مکر کنند چنین تقدیر فرمود که آنان را به مکر بد خویش گرفتار سازد و درباره کسانی که نیرنگ ورزند چنین تقدیر کرد که کیفر زشت‌کاری‌هایشان را بدیشان بچشاند «5».

همو آورده است: ستایش خدایی را که فرجام نیک را از آن پرهیزکاران قرار داد «6» و فرجام بد را دامنگیر ستمکاران کرد. «7»

هم او راست: ستایش خداوند پروردگار جهانیان را، که این شعار مؤمنان و هدف فرجامینی است که برای سپاسگزاران تقدیر شده است. «8» آیا گشودن باب سخن را با این خبر

---

(1). اشاره به آیه 2 سوره حشر: ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ- ت.

(2). اشاره به آیه 42 سوره قمر: فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ- ت.

(3). حج/ 44: پس کافران را مهلت دادم. سپس گریبان آن‌ها را گرفتم. بنگر عذاب من چگونه بود؟

(4). حج/ 48: و چه بسا شهری که مهلتش دادم، در حالی که ستمکار بود. سپس گریبان آن را گرفتم و فرجام به سوی من است.

(5). اشاره به آیه 9 سوره طلاق: فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها- ت.

(6). اشاره به آیه 128 سوره اعراف: وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ- م.

(7). اشاره به آیه 6 سوره فتح: عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ- م.

(8). اشاره به آیه‌های 9 و 10 از سوره یونس: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ ... وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 309
دوست داری؟ سرور من، بدان خبر گشایشی را که خداوند میسّر ساخته و آسان گردانیده و جلوه و جمال بخشیده و کامل گردانیده است.
همو آورده است: ستایش خداوند را که صاحب آفرینش و حکمرانی و سزامند ستایش و سپاس است، پروردگار نیکی‌ورزی و بزرگواری و بخشنده نیرو و توانایی، سربلندکننده حق و پیروانش و خوارکننده آن کس که با راه‌ورسم و آیین او ستیز آورد. خدایی که محمّد صلّی اللّه علیه و اله را به سان چراغ روشن اسلام و نشان سرنوشت نابودکننده گمراهان فرستاد و واجب کرد که زمامداران امت او پاک و پیروز باشند و هرکس به ستیز آنان برخیزد و از دعوت آنان سر برتابد زیانکار و ناکام باشد «تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هرچند بزهکاران خوش نداشته باشند». «1»
اسکافی در نامه‌ای دیگر چنین آورده است: او وعده خود با بنده‌اش را راست آورد و او را به نکوترین ارمغانی که داده شود پاداش داد و خدا را تقدیری است که خود برآورد. «2»
«وعده‌های خدا را تبدیلی نیست. این همان کامیابی بزرگ است». «3»
همو آورده است: چون پرچم‌ها را به پیکار پیش راند و «جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید» «4» خداوند پیروزی خویش را ارمغان داد، وعده خود را جامه عمل پوشاند، فرجام بد را از آن کافران گردانید و «دل‌های مردمانی را که ایمان آورده بودند تسلّی بخشید». «5»
باز او راست: چون دو گروه رویاروی هم شدند «6»، دو صف به هم برخوردند، همتایان به هماوردی یکدیگر آمدند، یلان بر فراز منبر گردن‌ها خطبه خواندند و تیرها از کمان جنگاوران چیره‌دست برون جهید و چهره آشکار ساخت، «یاری خدا و پیروزی فرارسید» «7» و بر پرچم‌های مهترمان پیروزی و کامیابی فرود آمد و به آن نابخردان کوتاه‌عمر گفته شد: رویتان سیاه بود.
هم بر آنان طبل نابودی نواخته شد و از آنان کس دیده نشد، مگر کشته‌ای که خونش بر زمین

---

(1). اقتباس از آیه 8 سوره انفال: لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ- م.
(2). اشاره به آیه 3 سوره طلاق: إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ- م.
(3). اقتباس از آیه 64 سوره یونس: لا تَبْدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ- م.

(4). اقتباس از آیه 10 سوره احزاب: وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ- م.
(5). اشاره به آیه 14 سوره توبه: وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ- ت.
(6). اشاره به آیه 48 سوره انفال: فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ- م.
(7). اقتباس از آیه 1 سوره نصر: إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 310
ریخته است، مجروحی که تنها رمقی از او در تن مانده است، اسیری که سخت به ریسمان بسته است «1»، گرفتاری که هلاکتش نزدیک است و دروغگویی که «دستان او بریده باد و مرگ بر او باد، دارایی او و آنچه اندوخت سودش نکرد». «2»
هم او راست: ستایش خدایی را که گشاینده گره‌ها، دورکننده مانع‌ها، پروردگار پروردگاران و رام‌کننده دشواری‌هاست. هر دشواری‌ای چون او اراده‌اش کند آسان شود: إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ. «3» اوست که محمّد صلّی اللّه علیه و اله را به بیان روشنگر و نور پرفروغ فرستاد و به ترس و امید یاری رساند و او را به برتری بخشیدن خواست الهی در دور و نزدیک وعده داد و در زمانی که بی‌عقیدگان کژراهه رفتند راه او را راه راست گردانید و دین او را استوار بداشت «تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند». «4»
هم برای تدبیر مردمان در هر مکان و زمان و در یکایک دوران کسی را برگزید که سینه‌اش گشاده، فرمانش روا، رایش به جا، عزمش استوار، نیکی‌اش فراگیر، حکمش عدالت حتم، قدرتش سخت و دلاوری‌اش بسیار است تا یلان و دلاوران را به زیر پرچم خویش آورد و بهانه را بگیرد، دشت و کوه را درنوردد و علف فساد از زمین برکند تا بدی را نه پناهگاهی ماند و نه تکیه‌گاهی؛ و تا هیچ روزگاری جز بر این وضع نباشد که آیه گمراهی در آن منسوخ گردد و پرچم هدایت برافراشته شود. چنین خدای حق وعده‌ای حق داد و فرمود- و سخن او نیز راست است- که «بلکه حق را بر باطل فرومی‌افکنیم. پس آن را درهم می‌شکند و بناگاه آن نابود می‌گردد». «5»
خداوند را بر این می‌ستایم که در این زمان و دوره‌های پسین یکی از مهتران را فرمانروایی یگانه ساخت که احکام آیین و چرخش هستی در خدمت اوست و دیده هر بیننده در عظمت او خیره مانده است. گشایشی بر آسمان سرزمین او بال گشوده و از این سو بدان سو می‌رود و نشانه‌های سربلندی و افتخار بر بلندای بام او رخ می‌نماید و می‌درخشد، هرروز قلمروی به قلمروهای او و سرزمینی به سرزمین‌های او افزوده می‌شود. خداوند مقصود فرجامین او را بر

---

(1). اشاره به آیه 4 سوره محمّد: فَشُدُّوا الْوَثاقَ- ت.
(2). اقتباس از آیه‌های 2 و 3 سوره مسد: تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ* ما

أَغْنی عَنْهُ مالَهُ وَ ما کَسَبَ- م.
(3). یس/ 82: چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.
(4). اقتباس از آیه 33 سوره توبه لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ- م.
(5). اقتباس از آیه 18 سوره انبیاء: بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 311
دستانش بگشاید و از آن پس از منت خود بی‌شمار و بی‌اندازه بر او گشایش دهد. وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها. «1»
باز او راست: ستایش خدایی را که سپاسگزاری را سامان دهش‌های خویش و ستون منت‌ها و مایه در امان ماندن از زوال نعمت‌ها و روی آوردن خشم و کیفرها گرداند. او که مقامش بلند است، سود رساند، همو از میان برد، همو آغاز کند و بازگرداند و آنچه خود بخواهد به انجام رساند. «2» هم اوست که می‌گوید- و سخنش نیز حق و ستوده است که- «اگر سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید قطعا عذاب من سخت خواهد بود». «3»
سرانجام او راست: ستایش خدایی را که در سرای آسمان برای مهترمان پیروزی تقدیر کرد و در لوح محفوظ و میان آن گرامی نویسندگان برایش کامیابی نوشت. او را ستایش و سپاسی که اراده‌ای استوار به وی بخشد و ستاره سعادت فراروی او سازد تا از آن پس هرکه از طاعت وی سر برتابد بر زمین زبونی افتد و پیشانی‌اش به خاک ذلت رسد، «مگر کسی که ستم کرده و پس از بدی نیکی را جایگزین گردانیده بداند که من آمرزنده مهربانم». «4»
ابو بکر خوارزمی در نامه‌ای چنین آورده است: خداوند پیروزی را بر دوستداران خویش فروفرستاد: إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ* وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ «5»، وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ «6» و وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. «7»

فصل [27]: درباره دشمنان و سرافکندگی‌های آنان در پیکارها
ابو القاسم اسکافی «8» درباره ابو علی صاغانی آورده است: آن ملعون چون کسانی که نزد وی بودند از او بازداشته شدند، به دژی که آماده کرده بود پناه برد و به خواری آنان را که به

_____

(1). ابراهیم/ 34: و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآورید.
(2). اشاره به آیاتی چند از سوره بروج- ت.
(3). اقتباس از آیه 7 سوره ابراهیم: لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ- م.
(4). اقتباس از آیه 11 سوره نمل: إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ- م.
(5). صافات/ 172 و 173: آنان حتما پیروز خواهند شد و سپاه ما هرآینه غالب‌آیندگانند.
(6). بقره/ 247: و خداوند پادشاهی خود را به هرکس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.
(7). انفال/ 10: و پیروزی جز از نزد خدا نیست که خدا شکست‌ناپذیر و حکیم است.
(8). درباره ماجراهای میان اسکافی و صاغانی بنگرید به: ارشاد الاریب، ج 5، ص 329- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 312
همراهی او مهر تیره‌بختی و ذلت بر آنان نهاده شده بود وانهاد و دیگر کسان نیز از هم پراکندند و برخی بدترین هلاکت را اختیار کردند و برخی پناه جستند و امان طلبیدند. این حکم خدا درباره چنین نیرنگ‌بازانی است، آن‌جا که فرمود: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ. «1»
هم درباره ابن جراح «2» آورده است: اگر در زمین سوراخی می‌یافت ترس فراوانش او را بدان درمی‌آورد و اگر بر آسمان نردبانی می‌یافت فروریختن دلش او را بر آن می‌کشاند. «3»
هم او راست: سپس آنان یا زبون خواری‌ای آشکار شدند یا کشته شمشیری کشنده، بر آن سنت الهی درباره نیرنگ‌ورزان و به آن تقدیر او درباره فریبکاران؛ وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکِیلًا «4».

باز او راست: چون حق را ندانست و از آن بیزاری جست و به گمراهی‌ای ژرف گرفتار آمد و زیانی آشکار دید «5»، رشته‌های پیوند میان ما و او از هم گسست و خواست ما و او جدایی یافت.
او راست: چون مدت استدراج او به کرانه رسید و مهلت دلیل آوردن در برابرش پایان یافت، چون زبردستی زورمند گریبان او گرفت «6» و چون قدرتمندی پیروز جولان از او ستاند و خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند «7» و خداوند کار مفسدان را تأیید نمی‌کند. «8»

---

(1). نحل/ 112: و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزی‌اش از هر سو فراوان می‌رسید. پس ساکنانش نعمت‌های خدای را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشاند.
(2). نام کامل او علی بن عیسی بن داوود بن جراح است. یکی از مهتران بغداد بود. حیات سیاسی خود را با سمت کاتب آغاز کرد. در سال 300 ق. مقتدر عباسی او را به حضور خواست و وزارت را به وی سپرد. مدتی بعد به زندان افکنده شد و آزار دید. امّا دیگربار وزارت را به او سپردند. بنگرید به: المنتظم، ج 6، ص 351- ت.
(3). اشاره به آیه 35 سوره انعام: فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّماءِ- ت.
(4). نساء/ 84: و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است.
(5). اشاره به آیه‌های 116 تا 119 نساء: وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا بَعِیداً ... وَ مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِیناً- ت.
(6). اشاره به آیه 42 سوره قمر: فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ- م.
(7). اشاره به آیه 52 سوره یوسف: وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ- ت.
(8). اشاره به آیه 81 سوره یونس: إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 313
همو درباره فتح بغداد و فرار ترکان آورده است: یاران خیمه و خرگاه وانهادند و به میدان تاختند تا بکشند، به اسارت درآورند، در بند کشند و زخم وارد آورند تا آن هنگام که خداوند دشمن به ترس آکند و اردویشان را تا دیاله «1» در ورای بغداد راند و خداوند یکی از دو نیکی را در هماورد آنان به تو داد و بر آنان فرجام بد را تقدیر کرد. پس شماری اسیر گشتند و جمعی غرق شدند و این سزای ستمکاران است. هم باقیماندگان دشمن چون شترمرغان گریختند و چون ابر پراکندند و در حالی که سرزمین خویش را تسلیم کرده و سلاح خویش وانهاده بودند بر اسبان خود به گریز می‌نواختند و بی‌هدف از این سو به آن سوی می‌گریختند «هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. آنان خود دشمنند. از آنان بپرهیز که خدای آنان را

بکشد». «2»
نه رخنه‌های اردوی خویش را پینه‌ای می‌یافتند و نه دردهای خود را درمانی. امّا از آن سوی، یاران در اردوگاه خویش ماندند، پیروزمند و غنیمت‌ستان، چیره‌دست و کامروا؛ خداوند را سپاس که پروردگار جهانیان است همو «که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین بهشت را به ما میراث داد. از هر جای آن باغ پهناور که بخواهیم جای می‌گزینیم؛ چه نیک است پاداش عمل کنندگان». «3»
باز او راست: دشمنان را از نظر گذراند، در حالی که آنان می‌دیدند نزدیک شده‌اند و از این روی ترس بر آنان چیرگی یافته بود و احساس می‌کردند رویاروی خواهند شد و ازاین‌رو جان به گلویشان رسیده بود. «4»
او راست: چون آن ذلیل یقین کرد که برخاسته‌ام گفت: «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده‌ای نیست». «5» سپس خویش را به جامه شب و ظلمت آن درپوشاند و همه چیز حتی زن و فرزند خود وانهاد و گریخت.
او راست: آن ذلیل با پسر و دارودسته و کسانش اسیر شد و یارانش از هم پراکندند.

_____

(1). در متن دیالی آمده و آن نهری بزرگ در نزدیک بغداد است و نهر بزرگ بعقوبه نیز از کنار آن می‌گذرد. ر. ک:
معجم البلدان، ج 2، ص 495- ت.
(2). اقتباس از آیه 4 سوره منافقون: یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ- م.
(3). اقتباس از آیه 74 سوره زمر: الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ- م.
(4). اشاره به آیه 26 سوره قیامت: إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ- ت.
(5). اقتباس از آیه 43 سوره هود: لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 314
برخی کشته شدند و برخی پیکرشان درهم شکست و از آنان نه هیچ‌کس برجای ماند و نه هیچ اوّل و آخری رهایی یافت. سپاس خداوند پروردگار جهانیان را و به زودی خبر یقین درباره دیگران به تو خواهد رسید و دانسته خواهد شد که چگونه خداوند با کلمات خود حق را بر کرسی نشاند و باطل را نابود کرد. «1»
او راست: گویی می‌بینم کسانی که با تو به مخالفت برخاسته‌اند به خواست خداوند، آماج نیزه‌ها و هدف تیرها و نشستگاه شمشیرها شده‌اند تا بدانند که خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند «2» و کار مفسدان را تأیید نمی‌کند «3» «و عذاب او از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد». «4»

او راست: آنان بدان خیانتکار دست یافتند و او را به خاک و خون کشاندند و چون سر خویش سپر ساخت سرش را از تن بریدند و در کیفر رساندن سریع و زدن گردن‌ها «5» آنان را که پرهای پیکان او و مزدوران لقمه نان او بودند در بر وی آوردند.
او راست: چون پرچم‌های پیروز آنان را از راه به کنار راند، چنین به خیالشان رسید که قیامت برپا شده و آسمان شکافته است «6». پس آن‌گاه که هیچ بهانه‌ای و هیچ بهانه‌آوری نبود و در حالی که جان‌ها به گلوگاه رسیده بود «7» به امان جستن و بخشش طلبیدن پناه آورد، در حالی که روا بود در بیابان آن پیکار به دوزخ قتل انتقام درافکنده شود و از خون او زمین به بارانی پیاپی «8» بیاکند. امّا دریغ که ما را در حفظ جان مردمان شیوه‌هاست که با آن نعمت‌های پیشین خویش کامل می‌کنیم. ما این شیوه‌ها را تا زمانی که در مهلت دادن سودی باشد، پاس می‌داریم و حفظ می‌کنیم، با این باور که «آنچه نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است». «9»
او راست: آن ذلیل به رو درافتاد و امید رهایی داشت، در حالی که او را رهایی نبود،

---

(1). اشاره به آیه 8 سوره انفال: لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ- ت.
(2). اشاره به آیه 52 سوره یوسف: وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي كَيْدَ الْخائِنِينَ- ت.
(3). اشاره به آیه 81 سوره یونس: إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ- ت.
(4). اقتباس از آیه 147 سوره انعام: وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ- م.
(5). اشاره به آیه 12 سوره انفال: فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ- م.
(6). اشاره به سوره حاقه و نیز آیه 16 آن: وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ- ت.
(7). اشاره به آیه 26 سوره قیامت: إِذا بَلَغَتِ التَّراقِيَ- م.
(8). اشاره به آیه 265 سوره بقره: فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ- م.
(9). اقتباس از آیه 60 سوره قصص: ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 315
هم آرزوی رستن داشت، در حالی که «دیگر مجال گریز نبود» «1» و تعقیب‌کنندگان در پس او پی‌درپی روان بودند تا او را به کمین و کمندی که خدا برای چونان او فراهم ساخته است درافکنند.
او راست: دشمنان خویش را یله نهاد و خونشان را تباه، خانه‌هایشان را بی‌پرده و پناه «2» و مالشان را رایگان مسلمانان.
او راست: آن فرومایگان را گره‌های تعقیب در میان گرفت و حلقه‌های

هلاکت درپیوست، آن‌سان که حکایت دیگران و مجسمه‌هایی بی‌جان گردیدند و در دشت و کوه کشته شدند؛ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً. «3»
او راست: با من به نامه‌نگاری پرداخت تا در حالی که چیزی جز فرمانبری در دل دارد به طاعت تظاهر کند و در حالی که پیمان پیروی را از کرانه‌ها می‌گسلد به توهّم تبعیت افکند.
من او را هشدار می‌دهم، بر حذر می‌دارم، بازمی‌دارم و فرمان می‌دهم که حضور یابد تا گناهش هرچند بزرگ باشد بخشوده شود و از این بی‌نیاز گردد که به کیفری سخت درآید. امّا شیطان با او درگوشی کرد و ناسپاسی او را از راه به در برد. «4»
او راست: گمان بردند کار سخت افتاده و درد جانکاه گشته و همه را از تعقیب ایشان و از پیکار با آنان در عمق خانه‌هایشان بازداشته است. امّا از فضل خداوند آن چیزی حاصل آمد که این لقمه را در گلویشان گره افکند و استخوان ساخت و آنان را به رنج و اندوه انداخت و بدان گزین کرد؛ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. «5»
او راست: نمی‌دانستند که باد آنان را بنیاد برکند و پرنده آنان را به چنگال درباید. پس پی‌درپی به زیانکاری دامن زدند، آن‌سان که پروانه پیوسته بر آتش زند. كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ. «6»
او راست: چون باطل مهلت تاختن به کرانه رساند و نسیم پیروزی پرچمداران دولت

---

(1). اقتباس از آیه 3 سوره ص: وَ لاتَ حِينَ مَناصٍ- م.
(2). اشاره به آیه 13 سوره احزاب إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ- م.
(3). مریم/ 98: آیا کسی از آنان را می‌یابی یا صدایی از ایشان می‌شنوی؟
(4). اشاره به آیه 71 سوره انعام: كَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطِينُ فِی الْأَرْضِ حَيْرانَ- ت.
(5). آل عمران/ 119: بگو به خشم خود بمیرید که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست.
(6). انعام/ 125: این‌گونه، خداوند پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 316
فرارسید، بر آن خوارشدگان چونان هجومی بردند که لشکرشان از هم گسست، در حالی که از آن لشکر برخی تنشان از هم درید، برخی استخوانشان شکست، برخی تیر در جانشان نشست، برخی کشته شدند، برخی سرشان به گرز شکافت، برخی مجروح شدند، برخی گروگان گشتند و برخی با یاران خویش به اسارت درآمدند. در آن هنگامه، یاران در

هماوردی پیروان پور معاویه که خوارترین و زبونترین بودند و هم به هماوردی «قوم نوح که پیشتر از آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند»، تو را پاسخ گفتند. «1» شمار بسیاری نیز غنیمت حاصل آمد. «آری، حزب خداست که رستگارانند». «2» و هم آنان پیروز میدانند. «3» اینک نامه‌ای که به حضرت آن جناب راه خواهد یافت شرح آشکاری از این پیروزی را که خداوند به وسیله آن دل‌های مؤمنان را گشایش دهد «4» در خود جای داده است.
او راست: خداوند بر ما واجب ساخته است که برای [دفاع از] بندگان و سرزمین او خشم آوریم، شمشیر در گوشت‌هایی نشانیم که بر حرام روییده است، نیزه از خون‌هایی سیراب کنیم که به چپاول جریان یافته است و گرز بر استخوان‌هایی فروآوریم که بر دزدی استواری یافته است: ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ «5».
او راست: روزگار آنان به بدترین فرجام پایان پذیرفت و وضعشان به زشت‌ترین عاقبت درآمد، آن هنگام که پیمانه پر شد، کارشان کرانه یافت، خداوند بر آنان خشم گرفت و از آنان انتقام ستاند و «ایشان را پیشینه‌ای بد و عبرتی برای دیگران قرار داد». «6» پس «نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه مهلتی یافتند» «7» و «ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند که پروردگار جهانیان است» «8».
ابن عباد آورده است: در حالی که سیل سپاه گران آنان را در میان گرفته بود، چون ظلمت دامن خویش را بر آنان گستراند، بر جدا شدن از همدیگر و بر گسیختن از هم اتفاق

---

(1). اقتباس از آیه 52 سوره نجم: وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی- م.
(2). اقتباس از آیه 22 سوره مجادله: أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ- م.
(3). اشاره به آیه 56 سوره مائده: فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ- ت.
(4). اشاره به آیه 14 سوره توبه: وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ- ت.
(5). مائده/ 33: این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.
(6). اشاره به آیه 56 سوره زخرف: فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ- ت.
(7). اقتباس از آیه 29 سوره دخان: فَما بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِینَ- م.
(8). اقتباس از آیه 45 سوره انعام: فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 317
کردند و به پگاه بدفرجام هشداریافتگان «1» دل بستند و به بهره‌ای که

پشت‌کردگان فراری از آن برخوردار می‌شوند خرسند گشتند.
هم او راست: آنان را عبرت و آویزه گوش دیگران گردانیدیم و به سان گیاهان خشکیده ریزریزشده درآوردیم «2» و آن پشت کرده گریزان ظلمت شب را یافت، هرچند روز او هم به حقیقت شب بود و پرچم او هلاکت و تیره‌بختی «3». پس به تیرگی کار خویش نزد او دست‌آویز آورد، در حالی که ظلمت و کفر در سینه داشت و از ترس و نگرانی مراقبی آماده گماشته به همراه داشت و از نومیدی آشفتگی سوق‌دهنده و گواهی‌کننده‌ای. «4» در این میان، تنها برادر نفرین‌شده‌اش او را همراهی می‌کرد و همو بود که او را وسوسه کرد «و او چه بد دمسازی بود» «5».
در هر کمینگاهی رواست که او را بجویند و در هر مقصدی بطلبند و همین دم نیز گریختنی نبود، اگرنه آن‌که خدا را در مهلتی که می‌دهد رازی است و همه آفریدگان از راه یافتن بدین راز درمانده‌اند و او از همین‌رو دشمن خویش را تا آن روز که مردم به رستاخیز آورده شوند مهلت داده است.
او راست: امّا فلان کس، بیابان‌ها را بدون زاد و توشه و بی‌بهره از همراه و همسفر پشت سر نهاد و همو به خواست خداوند اسیر دام هلاکت یا رانده سختی‌های بیابان است و یا چنگال درنده‌ای و یا تعرض دزد و راهزنی او را به گام مرگ کشانده است: وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ. «6»
او راست: آن سرزمین از مخالفت آن کسان که سخنشان تهمت‌زنی، دینشان شرک‌آوری و زندگیشان بر تباهی و انکارورزی است و سرنوشتشان نیز دوزخ آکنده از آتش و دارای جاودانگی است پاک و پیراسته گشت: كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآياتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ* ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلى قَوْمٍ

---

(1). اشاره به آیه 177 سوره صافات: فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ- ت.
(2). اشاره به آیه 31 سوره قمر: إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ- ت.
(3). اشاره به آیه‌های 12 تا 14 سوره فرقان- م.
(4). اشاره به آیه‌های 18 تا 21 سوره ق که در آن‌ها عبارت‌های لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ و مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ آمده است- ت.
(5). اشاره به آیه 38 سوره زخرف: فَبِئْسَ الْقَرِينُ- ت.
(6). آل عمران/ 178: و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند این‌که به ایشان مهلت می‌دهیم برایشان نیکو است. ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند.
اقتباس از قرآنِ کریم، متن، ص: 318

حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. «1»
بیگمان دامنه‌های آن کوهستان به دامن حکومت بازگشت و حق برپا داشته شد و در آن سامان منادی عدالت بانگ برآورد و در همه آن سرزمین دین بازگردانده شد و نشان بی‌دینان از آن زدوده گردید؛ وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمِينَ «2».
او راست: پرچم مخالفت برافراشت و مخالفت آشکار ساخت و جمعی گردآورد و بانگ برداشت، امّا گردآمدگان او همه تارومار شدند، در حالی که خبرشان پیشاپیش می‌آمد و آنان در پی بودند، كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ. «3»
او راست: آنان مرکب ظلمت را برای فرار برگزیدند و بر آن نشستند تا از چنگ تعقیب بگریزند. گریزان و پشیمان و سرزنش‌کنان رفتند و چونان که گناهکاران [در آن سرای] از هم گسلند از هم گسستند «4» و آن‌سان که راستیان از چپیان جدا شوند از هم جدا شدند. «5»

فصل [28]: مفاهیمی پراکنده از فتحنامه‌ها
ابو اسحاق صابی در نامه فتح بغداد و درباره بخشودن رعیت چنین آورده است: ما به بردباری خویش از سبک‌خردان رعیت گذشتیم و همه را به بخشایش خود در بر گرفتیم و از خطای فرومایگان چشم پوشیدیم تا نیکان را شفیع آنان گردانیده باشیم و از این بیم بداریم که بیگناه در بر گناهکار آید و نیکوکار به بدکار درآمیخته شود؛ چه، آن‌گاه که دیدم آنان با اندرزی الهی که می‌گوید: «از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید» «6» مخالفت ورزیده‌اند ما با این ادب الهی مخالفتی نکردیم که می‌فرماید: وَ لا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ إِلَّا

---

(1). انفال/ 52 و 53: رفتارشان مانند رفتار خاندان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند. به آیات خدا کفر ورزیدند. پس خدا به سزای گناهانشان گرفتارشان کرد. آری، خدا نیرومند سخت کیفر است. این بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته است تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان خود آنچه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوای داناست.
(2). هود/ 44: و گفته شد، نفرین بر قوم ستمکار.
(3). انفال/ 6: گویی که آنان را به سوی مرگ می‌رانند، در حالی که ایشان خود می‌نگرند.
(4). اشاره به آیه 59 سوره یس: وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ- ت.
(5). اشاره به آیه‌های حاکی از اصحاب شمال و اصحاب یمین- م.
(6). اقتباس از آیه 25 سوره انفال: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 319
عَلَیْها «1» و می‌فرماید: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «2».
اسکافی درباره رعیت گفته است: گویا آنان از زنجیر اسارت رسته‌اند و از تیغه شمشیر رهایی یافته‌اند و از خواری بردگی به سربلندی آزادگی و از آستانه دوزخ «3» به بهشت آسایش «4» درآمده‌اند.
ابن عباد درباره عفو دشمنی که امان خواسته بود چنین آورده است: پیش‌دستانه وحشت او را فرونشاندی و او را وعده دادی که به توبه، خطایش را به او خواهی بخشید، هر چند توبه او توبه‌ای باشد که به ریسمان ناچاری و ناگزیری به سویش کشانده شده است، بی آن‌که او را از اختیار و حرمت این اختیار بهره‌ای باشد؛ چه، اگر برای او اختیاری مقدر

شده بود، پیشتر بدین توبه می‌شتافت. امّا اینک او را گویند: آلْآنَ وَ قَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ «5». امّا اکنون به دریوزگی از مهترمان پناه آورده‌ای [و می‌گویی:] بدین هدف بخشایش او را امید دارم، چون از این بیم می‌برم که در برابر او شورش و سرکشی در پیش گیرم که آنچه را مقتضای مهلت دادن و رحم کردن است شکست دهد. امید دارم که او پاداش آخرت را بر دل‌آسایی این سرای پیش می‌دارد. برای او درباره انسانی زنده و نیم‌مرده‌ای متحرک پاداش الهی می‌طلبم، بدان چشمداشت که مرا به زنده داشتن این انسان و پذیرش شفاعت درباره او گرامی بدارد که «هر کس کسی را زنده سازد گویی که همه انسان‌ها را زنده گردانیده است» «6».
اینک در حالی بازگشته‌ام که هرکس شنیده و دریافته و نگریسته، خود بدین حقیقت آگاهی یافته است. خداوند زمامدار هستی است و کار آن را که در سختی است به گشایش می‌آورد، از آن‌که خطایی از او سرزده است درمی‌گذرد، آن را که ناچار است پاسخ می‌دهد و کیفر دادن را غنیمت نمی‌داند و مقرر داشتن پاداش را روا می‌شمرد.
باز او راست: از جانب مهترمان او را نگاهی بزرگوارانه و محبتی مهرورزانه در بر گرفت که توانست زندگی او را از چنگال اجل برهاند و زمین را پس از تنگ آمدن بر او گشاده سازد.

---

(1). انعام/ 164: هیچ‌کس جز بر زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد.
(2). انعام/ 164 و اسراء/ 15: و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد.
(3). اشاره به آیه 94 سوره واقعه: وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ- م.
(4). اشاره به آیه 89 سوره واقعه: وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ- م.
(5). یونس/ 91: اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی؟
(6). اقتباس از آیه 32 سوره مائده: وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعاً- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 320
لطف خداوند گران است یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ «1».
همو درباره رعیت آورده است: دو ماه گذشت و هیچ ننوشتم تا این‌که دین دست‌های خود را کامل گشود و عدالت سایه خود را بر همه‌جا افکند و برای مهترمان پاداش کسی نوشته شد که در راه خدا جهاد را چنان‌که باید به انجام رسانده و فرمان او را در میان بندگانش آشکارا فریاد زده است. اگر کسی به فضلی گسترده، عدالتی فراگیر، سلطنتی بازیافته، ثروتی پرداخته، خیری نامور شده، و شرّی که دامنش برچیده شده است به رعیت خویش نیکی ورزد، مهتر ما با حکمرانی، بر جان و تن و مردان و زنان و کودکان این سامان منّت نهاده و اسلام را که پاک‌ترین آیین‌هاست، به این

مردم قبولانده است؛ چه کارگزاران این کوهپایه، پیش از این میان مجوسانی به سر می‌بردند که به آیین باطل گردیده بودند. امّا اکنون «حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‌کردند باطل شد». «2»
همو درباره شکر نعمت‌ها آورده است: ما بدان سزامندتریم که آن نعمت‌های گرانسنگ را که خداوند نزد ما پدید می‌آورد و آن چشم‌های بد را که از ما دور می‌دارد و آن راستی و ظفرمندی‌ای را که به ما ارزانی داشته است سپاس گوییم؛ چه، واژه‌های سپاس ستوده‌ترین سخن و استوارترین مهار برای نگه داشتن نعمت‌ها هستند. وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ «3».

فصل [29]: درباره برانگیختن به فرمانبری و بازآوردن سرکشان و بازداشتن از نافرمانی

ابو اسحاق صابی آورده است: باری، خداوند که نامش بلند و عظمتش بسیار است مسلمانان را به مهربانی و دمخوری فرمان داده و بدان برانگیخته و از جدایی بازداشته و از آن هشدار داده است. او که سخنش حق است فرموده است: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُواَ

---

(1). یس/ 78: استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد.

(2). اقتباس از آیه 118 سوره اعراف: فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ- م.

(3). نمل/ 40: و هرکس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هرکس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 321

فِيهِ «1» و فرموده است: وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ «2». هم خداوند- نامش بلند- فرمانبری از فرمانروایان را همتای طاعت خویش و طاعت پیامبر خود صلّى اللّه عليه و اله گردانیده و فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. «3» مسلمانان همه مخاطب این فرمان هستند و نه رخصتی از آن دارند و نه راهی برای تأویل در آن یابند. پس هرکه به این فرمان گردن نهد و در راه آن گام گذارد، دین خویش را به خداوند سپرده، یقینی استوار یافته، آستانه‌اش از آلودگی پیراسته و نامه‌اش پاک شده و شایستگی یافته است که رحمت الهی بر او فرود آید و احسان پروردگار او را در بر گیرد؛ و هرکس هم از این فرمان سر برتافته و از آن تجاوز کرده، تباهی و خروج از جماعت پیشی جسته و گناه خویش را خود بر گردن گرفته و سزامند خوراک و طعامی بد شده و مستوجب آن گشته است که به نفرین الهی درآید و سخت‌ترین کیفر الهی بر او وارد شود.

صابی در همین نامه آورده است: راه شما آن است که بر «سخنی که میان ما و شما یکسان است» «4» گرد هم آیید؛ یعنی بر این‌که بردباران گردنکشان را بازبدارند و آویختگان به ریسمان وفاداری آن را که در نابودی است بر راه بدارند.

باز هم از اوست: «5» امیر مؤمنان اگر از شما استواری بیند و با او در یک حزب باشید، به شما نیکی می‌ورزد و بر شما لطف می‌کند؛ بر زمین افتاده شما را بلند می‌کند و درهم شکسته را التیام می‌سازد. امّا اگر ضد این از شما بیند در برخورد با شما همان کیفر و فرمان مجازات راندن را روا می‌داند که پیش از این درباره کسانی که از فرمان او سر برتافته و از سرای امان او برون شده بودند روا داشته بود. در چنین صورتی این فرمان در میان امانتدار و خیانتکار و گناهکار و بیگناه یکسان روا خواهد بود، چونان که خداوند فرموده است: وَ اتَّقُوا

---

(1). شوری/ 13: از احکام دین آنچه را به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی مکنید.
(2). آل عمران/ 105: و چون کسانی مباشید که پس از آن‌که دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است.
(3). نساء/ 59: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.
(4). اقتباس از آیه 64 سوره آل عمران: کَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ- م.
(5). این متن را بنگرید در: المختار من رسائل الصابی، ص 214؛ جمهرة الامثال، ص 117- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 322
فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً. «1»
همو در نامه‌ای «2» دیگر خطاب به رعیتی که از فرمان سر برتافته بودند چنین آورده است: می‌دانید این شیطانی است که از مدتی پیش شما را برانگیخته است و اکنون شما در میانه فتنه‌ای هستید که آذرخش آن رخ نموده و غرّش رعد آن به گوش رسیده و تفرقه‌ای را دامنگیر مسلمانان ساخته است که نه چیزی از آن زیانبارتر است و نه چیزی از پرهیز از آن و دست کشیدن از آن سودمندتر. خداوند- همو که راست‌گفتارترین کسان و بزرگوارترین نعمت‌دهندگان است- می‌فرماید: وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها «3». هرکس با آداب و سنن و سیره او مخالفت ورزد و از آیین و راه او کناره گیرد، دنیا و آخرت خویش را به زیانکاری درآورده و امروز و فردای خود را تباه کرده و جایگاه خویش را در آتش برگزیده و آن‌سان که کافران سزاوار آتشند، خود را سزاوار آن ساخته است «و خداوند هرکس را بخواهد راه می‌نماید و هرکس را

بخواهد گمراه می‌کند». «4»
از همین نامه است: اگر حتی شما- خدایتان از این حفظ کند- کافر بودید، امیر مؤمنان بر خود لازم می‌دانست در فراخوانی شما به حق از رهگذر سخن پسندیده‌تر و راه روشن‌تر پیشدستی کند، بدان امید که خداوند شما را به لطف خود به راه بازآورد و شما را به جامه خردورزان درآورد، بی‌آن‌که خونی از شما ریخته و یا حرمتی از شما شکسته شود. با این وصف، اکنون که شما مسلمانید و ایمان آورده و البته در کنار آن خطا کرده‌اید و به اشتباه درافتاده، به چنین بخشایشی سزامندتر و بدان شایسته‌ترید که درباره شما بردباری کند تا از مخالفت دست بدارید و با شما درنگ و مدارا روا دارد تا بازآیید و در دل‌هایتان بر شما حجت تمام شود و از این رهگذر شما را به راه درست بازگرداند. امّا خداوند برای این بردباری حد و اندازه‌ای مشخص و تقدیری معلوم نهاده است و هرگاه امیر مؤمنان در شما سودی چندان نبیند و او را همچنان به رنج و سختی درافکنده باشید و ببیند که همچنان بر نافرمانی پای می‌فشرید

---

(1). انفال/ 25: و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید.
(2). برگزیده‌ای است از نامه‌ای از جانب طائع للّه عباسی. بنگرید به: المختار من رسائل الصابی، ص 197- ت.
(3). آل عمران/ 103: و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید. پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.
(4). اشاره به آیه 8 سوره فاطر: فَإِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 323
و این مخالفت را سبک می‌انگارید، آیا راهی جز این دارد که لشکرها را شتابان به سویتان روانه سازد و در سرکوب شما مهار از آنان بگشاید؟ آیا در چنین صورتی سالم و بیمارتان و نیکوکار و گناهکارتان از یکدیگر بازشناخته خواهند شد؟ مگر نمی‌بینید سخن خداوند را که می‌فرماید: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً «1». اینک چه فتنه‌ای از فرمانبری شیطان و نافرمانی حکمران سنگین‌تر است.

فصل [30]: صلح و مصلحت‌های آن
ابن عباد گفته است: سزامندترین چیزی که کارگزاران به کار بستند و دیگران در پی ایشان بدان اقتدا کردند و مؤمنان آن را بر هرچیزی برگزیدند و مسلمانان در همه رفتارهای خود، چه شادی‌آفرین و چه غم‌افزون و چه سودآور و چه زیان‌ده، آن را برگزیدند، همان چیزی است که از رهگذر آن پراکندگی رخت بربندد و کار سامان گیرد، شمشیرها به نیام رود، امنیت خیمه گسترد و بدین‌سان خون‌ها از ریخته شدن مصون ماند، خلق آرام گیرند، دشمن سرکوب شود، شادمانی جاودان گردد و از بدی‌ها ایمنی حاصل آید. هیچ‌چیز از این سزامندتر نیست و هیچ‌چیز برای به چنگ آوردن پاداش الهی در این عرصه سودمندتر از صلحی نباشد که خداوند بدان فرمان داده، بدان برانگیخته، بدان تشویق کرده و بدان فراخوانده است؛ او که سخنش حق است فرموده است: فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ «2»، وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ «3»، وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما «4» و لا خَيْرَ فِی كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ «5».
اسکافی در نامه‌ای که در آن از صلح میان ملک نوح «6» و صغانی یاد کرده چنین آورده

---

(1). انفال/ 25: و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بترسید.
(2). حجرات/ 10: پس میان برادرانتان را سازش دهید.
(3). نساء/ 128: سازش بهتر است.
(4). حجرات/ 9: و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید.
(5). نساء/ 114: در بسیاری از سخنان درگوشی آنان خیری نیست مگر کسی که دستور صدقه‌ای دهد یا کار پسندیده‌ای یا اصلاح رابطه مردمان.
(6). ابو محمّد نوح بن نصر بن احمد سامانی از امیران منطقه فرارود که به سال 331 ق. ولایت یافت. او در بخارا اقامت گزید تا این‌که سرانجام به سال 343 ق. در همان‌جا درگذشت. بنگرید به: النجوم الزاهرة، ج 3، ص 311؛ اللباب، ج 1، ص 523- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 324
است: در حالی [این پیمان] نوشتیم که خداوند احمد بن محمّد را به فرمانبری بازآورد و برای او به حسن توبه ختم کرد و راه درست را به او نمایاند و او راه را دید، و خطا را به او شناساند و او دست از خطا کوتاه

کرد و بدین‌سان جنگ بار سنگین خویش بر زمین نهاد و «خداوند زحمت جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند شکست‌ناپذیر است». «1»

هم او راست: اینک ما در سایه شاهان بزرگ و در کنف خداوند صاحب قدرت و در حالی روانه سرزمین جبال می‌شویم که خیر را روا دیده‌ایم، آن‌سان که خداوند خیر را در صلح قرار داده است و به فرمان او گردن نهاده‌ایم، آن‌سان که به گذشت فرمان داده است، و به خویشاوندان به درگاه خداوند تقرب جستیم و غنیمت آن سامان را نطلبیدیم و- خداوند خود می‌داند- تا زمانی که آنان روی صلح و سازش دارند، به صلح و سازش روی نهاده‌ایم.

فصل [31]: ستایش و ثنا
اسکافی گوید که ملک نوح به شاهزاده‌ای چنین نوشته است: خداوند از این پیش و از این پس، به ستوده‌ترین و پاک‌ترین ستایش‌ها ستوده خواهد شد، بر آنچه از تو به ما موهبت رسانده، و آنچه به واسطه تو به ما ارزانی داشته است؛ که آن‌ها دو نعمت الهی‌اند که شرافت و بلندی را از یکدیگر درمی‌ربایند و در نیکی و شکوه بر هم پیشی می‌گیرند. در هریک از آن‌ها روشنی دیده و شادی دل است و بر هریک از آن‌ها زبان به سپاسگزاری فروماند و دست به پاداش‌دهی به سختی افتد و هیچ‌کس به باریک نکته همانند آن توجه نیابد، مگر خدایی که بر هرچه بخواهد لطف کند و هرچه اراده نماید به انجام رساند، «2» همان خدای چیره زبردست ستوده بلندپایه آمرزگار. اکنون خداوند از هرسوی بر تو گشایش آورده، توان تو را کامل گردانده، دست منت تو را بر فراز همه قرار داده، اراده تو را برتر، عظمت و بهره تو را از همه فراوان‌تر و دست تو را از همه گشاده‌تر و استوارتر بداشته است. چرا چنین نباشد؟ حال آن‌که تو جان در خشنودی ما خسته کرده‌ای و رو به پرچم ما نهاده‌ای و برای آبادی دیار ما سختی بر خود هموار کرده‌ای و برای شادی ما رنج را به جان خریده‌ای.
ابن عباد گفته است: از تو در محضر مهترمان آن گفتار، کردار، پاسداری، دینداری و

---

(1). اقتباس از آیه 25 سوره احزاب: وَ کَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ الْقِتالَ وَ کانَ اللَّهُ قَوِیًّا عَزِیزاً- م.
(2). اشاره به آیه 16 سوره بروج: فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 325
جهادی که بایسته بود به انجام رسید، کاری که باید «مشتاقان در آن بر همدیگر سبقت گیرند» «1» و جز بهره‌مندان از آن بهره نیابند.
عبد العزیز بن یوسف در نامه‌ای از جانب طائع به رکن الدوله چنین آورده است: تو و عضد الدوله- هردو- دستان امیر مؤمنانید در آنچه انجام می‌دهد و آنچه وامی‌نهد و خود چشمان او برای نزدیک و دورید. به دستان شماست که در سرزمین‌های فروپاشیده، بستری از امنیت گسترانیده شده و مشعل دین پس از خاموشی دیگربار روشن گشته است. شما را از جانب خداوند به نکویی مژده باد، که «خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند» «2».

فصل [32]: سپاس گزاردن و ارج گذاردن نعمت
ابن عباد گفته است: اگر نبود آن‌که خداوندی که به آفرینش انسان از آبی پست بر او منت نهاده و او را تا جایگاه دشمنی آشکار فرود آورده است «3» اجازه سخن گفتن از نعمت‌های خویش داده و چنین مقرر کرده است که سپاس نعمت او گزارند، نیکوکاری مهترمان از یاد شدن فراتر و از خبر دادن از آن و گستراندن حکایتش فزون‌تر بود.
باز او راست: هرروز کرانه‌ای به میانه و سرزمینی به سرزمین افزوده می‌شود تا خداوند آن مقصد فرجامین را بگشاید و سپس به منّت خود آن را فزون از شمار و اندازه وسعت دهد.
وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها «4».
هم او راست: شاید سپاس گزاردن نیکی‌ای که کالای بی‌مقدار این سرای را در بر می‌گیرد «5» امکان‌پذیر باشد، امّا آن نعمت که در گرامیداشت از کرانه نیز فراتر رفته است، نویسنده چه می‌تواند درباره‌اش بنویسد هرچند نوآور باشد و سخنران چه می‌تواند درباره‌اش بگوید هرچند سخنور باشد.
عبد العزیز بن یوسف آورده است: ما خدا را بر این سپاس می‌گزاریم که در زمین چیزها روزیمان کرد، نعمت‌ها پی‌درپی به ما ارزانی داشت و روزگار ما را چنان افتخارها بخشید که

---

(1). اقتباس از آیه 26 سوره مطففین: فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ- م.
(2). اقتباس از آیه 171 سوره آل عمران: أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ- م.
(3). اشاره به آیه 77 سوره یس: أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ- ت.
(4). ابراهیم/ 34: و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآورید.
(5). اشاره به آیه 169 سوره اعراف: يَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنى- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 326
نه عادتا در زمانی دیگر یافت شده و نه همانند آن به هیچ صاحب قدرت و سلطنتی عطا گردیده است: ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ. «1»

فصل [33]: سرزنش و نکوهش

عبد الحمید گفته است: تو اگر روی کنی سر از تنت ببرند، اگر پشت کنی به سویت افکنند، اگر بمانی تو را بترسانند و اگر بگریزی در پی تو آیند. خداوند در کمین است و تو را به بسته شدن همه راه‌ها بر رویت کیفر می‌دهد. اگر توانستی در دریا راهی بجویی «2» یا در زمین نقبی سراغ کنی «3» بکن. آن‌که هشدار داده بهانه را تمام کرده است و نه گریزی است، نه بر دیگران گناهی و «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه‌دارنده‌ای نیست، مگر کسی که خدا بر او رحم کند» «4». هیچ برون‌شدی از تقدیر او هم نیست. اگر بازگشتی و توبه کردی، خداوند توبه‌پذیر و مهربان است و اگر پشت کردی و مخالفت ورزیدی، خداوند شکست‌ناپذیر و انتقام‌ستان است.

اسکافی گفته است: آیا به یاد نمی‌آوری فرجام آنان را که پیش از تو بودند و هم نیرنگی فزون‌تر داشتند، هم قدرتی بیشتر، هم وضعیتی دشوارتر و هم چاره‌ها و شیوه‌هایی فراوان‌تر، آن‌گاه که بر این دولت شوریدند و نعمت دولت را ناسپاسی و کفران کردند؟ مگر خداوند آنان را به جای آرزوهایی که داشتند، اجل نداد و مگر آنان را به جای رسیدن به آزها با مرگ هماغوش نساخت و از خواری‌ای به خواری‌ای دیگر درنیاورد؟ پس تو چگونه بر گردنه چنین اندیشه‌ای گام می‌نهی و بر پشت چنین شتر فتنه‌ای می‌نشینی؟ تو نه از پروردگار خویش می‌ترسی، نه هیبت فرمانروای سرزمین خود می‌داری، نه به دنیای خویش می‌نگری، نه به آخرت خود می‌اندیشی، نه به پیمان خود وفا می‌ورزی و نه فکر جان خویش می‌کنی، بلکه پیمان می‌شکنی و این در حالی است که خداوند می‌فرماید: فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ «5». تو با دین نیرنگ ورزیدی و خداوند می‌فرماید: وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ. «6»

---

(1). جمعه/ 4: این فضل خداست، آن را به هرکه بخواهد عطا می‌کند.
(2). اشاره به آیه 61 سوره کهف: فَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ فِی الْبَحْرِ سَرَباً- ت.
(3). اشاره به آیه 35 سوره انعام: فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِیَ نَفَقاً فِی الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِی السَّماءِ- ت.
(4). اقتباس از آیه 43 سوره هود: لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ- م.
(5). فتح/ 10: پس هرکه پیمان‌شکنی کند تنها به زیان خویش پیمان می‌شکند.

(6). فاطر/ 43: و نیرنگ زشت جز دامن صاحبش را نگیرد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 327
کرده تو هم کرده آنان است که فرمود: خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ. «1»
ابو بکر خوارزمی آورده است: خداوند خواست حکمت تو را بلند گرداند و سخن تو را بر راه بدارد و بنگرد که چه می‌کنید و خداوند خود آنچه را آشکار می‌سازید و آنچه را پنهان می‌دارید می‌داند «2». امّا چون از نعمت تجاوز کردی و ناسپاسی گزیدی و از یاد بردی که «مگر پاداش احسان جز احسان است» «3» روزگار به دیده نامهربانی در تو نگریست و تو را به جای آسانی سختی داد. پس آن بارقه‌ها به صبحگاهی به صاعقه بدل گردید و آن موهبت‌ها به مصیبت تبدیل شد. إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ. «4»

فصل [34]: ماه رمضان
ابراهیم بن عباس «5» گفته است: اینک آن «ماه رمضان که در آن قرآن فروفرستاده شده است که مردم را راهبری می‌کند» «6»، بر شما سایه افکنده است. پس «ای ایمان‌آوردگان، همه به درگاه خداوند توبه کنید. امید که رستگار شوید». «7» هم برای آینده خود توشه نیکی پیش فرستید که همان برتر و پراجرتر است. «8»

---

(1). بقره/ 7: خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاد و بر دیدگانشان پرده‌ای است و آنان را عذابی بزرگ است.
(2). اشاره به آیه 29 سوره نور: وَ اللَّهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما تَکْتُمُونَ- م.
(3). اقتباس از آیه 60 سوره رحمان: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ- م.
(4). رعد/ 11: در حقیقت خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.
(5). لقب او ابو سحاق صولی است. در سال 243 ق. در خراسان دیده به جهان گشود، در بغداد بزرگ شد و در همان جا ادب آموخت. خلیفگان او را به خود نزدیک ساخته بودند؛ او کاتب معتصم، واثق و متوکل بود. دعبل درباره او گفته است: اگر ابراهیم بن عباس شعر را پیشه خود می‌ساخت ما را در فقر و بی‌چیزی وامی‌نهاد.
مسعودی گفته است: در میان کاتبان پیشین و پسین از او توانمندتر در شعر شناخته نشده است. احمد بن اسرائیل نقل کرده است نویسندگان بر این اجماع دارند که او و احمد بن یوسف توانمندترین کاتبان روزگار عباسیان بودند و او و زیات توانمندترین کاتبان دولت عباسی در کار شعر بودند. بنگرید به: الاوراق، ص 207. همچنین شرح حال و ماجراهای او را بنگرید در: الاغانی، ج 9، ص 120؛ تاریخ بغداد، ج 6، ص 117؛ معجم الادباء، ج 1، ص 261- ت.
(6). اقتباس از آیه 185 سوره بقره: شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنَّاسِ- م.
(7). اقتباس از آیه 31 سوره نور: وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ- م.
(8). اشاره به آیه 20 سوره مزمل: وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 328
اسکافی گفته است: خداوند است که شب و روز را در پی یکدیگر آورده،

نماز و روزه را به عنوان وسیله تقرب جستن به درگاه خود واجب گردانیده و ماه رمضان را که قرآن در آن فروفرستاده شده پرحرمت‌ترین و پراثرترین ماه در دیگرگونی‌های روزگاران قرار داده است، از این رهگذر که شب قدر را که خود تا سپیده‌دم استمرار دارد بدان افزوده و در این شب فرشتگان و روح را نازل کرده است تا به اندازه هزار ماه خیر درآورند و فرجام هرکس را که از او یادی هست بنگارند. پس هرکه بدین ماه درپیوندد، به نیکی و به بزرگداشت از آن استقبال کند و حلال آن را از حرام پیراسته بدارد تا رفتار او برخاسته از حقی باشد که ادا می‌شود و فریضه‌ای که برپا داشته می‌شود و نعمتی که استمرار می‌یابد، و برای آن‌که حق این ماه را پاس می‌دارد و به انجام واجبات این ماه می‌شتابد، افزون بر فضیلت سرای نخست فضیلت سرای دیگر نیز باشد. وَ لَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا. «1»

هم او راست: خداوند فرجام‌بخش خلقتی حکیمانه و پایه‌گذار دین استوار است، ماه رمضان را که به برتری گزین ساخته و به تنزیل گرامی داشته، با ضمیمه ساختن شب قدر به آن که خود از هزار ماه بالاتر است و با پایان بخشیدن به عید فطر که عید هر مسلمان در خشکی و دریاست، ارج بخشید و در این امور حکمت خویش را روشن ساخت و در این ماه درهای رحمت خود را گشود؛ از توبه پذیرفتنی که برای مردان عمل بر خود لازم می‌داند و از پاسخ‌دادنی که به شتاب از آن دریوزگان می‌کند. چون این ماه با برکتی که بدان امید داریم و آغاز و پایانی که بس خجسته است بر ما فرارسید وابستگان و کارگزاران خویش را فرمان دادیم به آرامش و ره‌یافتگی و تقوا از این ماه استقبال کنند، عدالت را بگسترانند، بزرگواری را از یاد نبرند «2» در برابر آن‌که با آنان نرمش می‌کند فروتنی کنند «3» و صلاح و درستکاری را که برایشان فراهم آمده است وانگذارند.

فصل [35]: نکته‌هایی پراکنده
ابراهیم بن عباس درباره حج و حاجیان آورده است: شما حاجیان خانه خدا و زایران حرم او، و ره‌یافتگان به سرای امن اویید که از دورترین و نزدیک‌ترین سرزمین‌ها به سوی

---

(1). اسراء/ 21: و قطعا درجات آخرت و برتری آن بزرگ‌تر و بیشتر است.
(2). اشاره به آیه 237 سوره بقره: وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ- ت.
(3). اشاره به آیه 88 سوره حجر: وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 329
سرزمینی بار بسته‌اید که جز به سختی و رنج و جز آشفته جامه و چهره سوخته نمی‌توانستید بدان رسید. «1» در این کار دعوت پدرتان ابراهیم را پاسخ دادید و بر فراز هر تپه و بلندی به خداوند لبیک گفتید، در حالی که به رحمت او امید داشتید و بخشایش او را می‌خواستید. شما تن‌هایتان را خسته، دارایی‌هایتان را هزینه و مرکب‌هایتان را رنجور کرده‌اید و در برابر هر رنج و سختی‌ای که به شما رسیده است بردباری ورزیده‌اید، پس شما را از جانب پروردگارتان به نیکی مژده باد. إِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «2».
اسکافی در برانگیختن به جهاد آورده است: خداوند جهاد را از فریضه‌های بزرگ دین و از نشانه‌های استوار حقوق خود قرار داد، بندگان خویش را در هر دو حالت سبکباری و گرانباری بدان فراخواند «3» و آنان را به گذشت‌پیشگی در این کار پایبند ساخت و از دوست داشتن جان و مال یاد کرد و برای کسی که بدین مهم اقدام کند رسیدن به سعادت را تقدیر فرمود و برای آن‌که در این راه کشته شود پیشی جستن به شهادت را واجب گرداند. این حکم قطعی اوست که آیه قرآن از آن سخن گفته «4» و وعده حق اوست که در آن راست گفته است. او- به خداوند سوگند- هیچ به وعده خود پشت‌پا نمی‌زند «5» و فساد را نیز دوست ندارد.
پس گروه‌گروه و یکان‌یکان بشتابید و سبکبار و گرانبار بسیج شوید «6» و انتقام دین خدا را از آنان‌که در برابر وی گردن‌افزاری کرده‌اند بگیرید و در مقابل آنان‌که با این دین سر جنگ دارند از آیین دفاع کنید.
همو درباره خونخواهی آورده است: به تو فرمان می‌دهد اولیای دم فلان کس را یاری دهی، از جایگاه آن‌که می‌داند او به ستم و تجاوز کشته شده است؛ چه، خداوند برای سرپرست وی قدرتی قرار داده است. «7»

---

(1). اشاره به آیه 7 سوره نحل: بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بالِغِیهِ إِلّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ- م.
(2). توبه/ 120: خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.
(3). اشاره به آیه 41 سوره توبه: انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالًا- ت.
(4). اشاره به آیه‌های 169 آل عمران: وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً و 154 بقره: وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ- ت.
(5). اشاره به آیه 9 سوره آل عمران: إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ- ت.
(6). اشاره به آیه 41 سوره توبه: انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالًا- ت.
(7). اشاره به آیه 33 سوره اسراء: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 330
همو خطاب به شکست‌خورده‌ای گفته است: خدای را در هر کار حکمی است که او خود به انجامش رساند «1» و او را در هر کار تقدیری است که خود مالک آن باشد. او این حکم و این تقدیر را چنان‌که به قضای خویش خواسته است فرجام دهد و بر آنچه خود اراده فرموده و امضا کرده است پیش برد. ما بر آنچه از دست رفته است از خداوند دلجویی‌ای خواهیم که اندوخته‌مان سرآمد آن است، بر آن از او صبر خواهیم، بر جوشش آن گرفتاری، آرامش طلبیم و در فرجام کار از این آتش فرونشستن خواهیم: فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً «2».
ابن عباد گفته است: این رفتار دستامدی از همه آن چیزهایی است که شناخته شده، دانسته شده، وجود داشته و سراغ داشته شده است؛ خداوند آن را جدای از مؤمنان تنها خالصه حکمرانان ساخته و جاویدان تا روز رستاخیز گردانیده است. پس او را ستایش و سپاس آن باد که در صحیفه‌های پاکیزه به دست فرشتگانی ارجمند و نکوکار نوشته می‌شود. «3»
عبد العزیز بن یوسف گفته است: فلان کس از ذلت اتخاذ کسان و وحشت تنها شدن، آن اندازه به چشمان خویش دید که دوچندانش داده شده بود؛ و او آن‌سان بود که خداوند فرمود:
وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً. «4»
هم او راست: فلان کس به سفارش ما همچنان با بازماندگانشان مدارا می‌دارد و همچنان به پیروی فرمان ما به نیکی با آنان رفتار می‌کند و پیوسته به آنان حجت تمام می‌کند و هشدار می‌دهد و هرروز گوش‌های ناشنوا را به اندرز و یادآوری می‌گشاید، امّا آنان همچنان بر سر برتافتن و پافشاری کردن بر راهی یگانه‌اند. فلان فرومایه تنها برای خود و پدران خود مثال می‌آورد و در پاسخ هر اندرزی که به او می‌رسد و هر یادآوری روشنگری که می‌شنود جز این سخن نمی‌گوید که خداوند از زبان مردمانی که به سختی گمراه شدند و تیره‌بخت گشتند نقل فرموده است، جایی که

گفتند: إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ «5»، بی‌خبر از آنچه پیش از این آیه درباره گونه‌هایی از سردرگمی که انواعی از عبرت

---

(1). اشاره به آیه 3 سوره طلاق: إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ- م.
(2). نساء/ 19: چه‌بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خداوند در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.
(3). اشاره به آیه‌های 15 و 16 سوره عبس: بِأَیْدِی سَفَرَةٍ* کِرامٍ بَرَرَةٍ- ت.
(4). کهف/ 49: و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.
(5). زخرف/ 23: ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپریم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 331
را در پی می‌آورد آمده است.
یکی دیگر گفته است: او ستم ورزید و زیاده‌روی کرد، تاخت و به سختی درافتاد و به مردمان تجاوز روا داشت و مرتکب سبک شماردن بزرگان و چپاول اموال فراوان شد و بدین‌سان جنایتش او را به کرانه‌های اجل راند و فرجام او چنان شد که خداوند فرموده است:
وَ کانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً. «1»
سعید بن حمید درباره باران خواستن آورده است: درباره نباریدن باران در این سال و دیر کردن باران از زمانی که همیشه خداوند در همانند آن این نعمت را ارزانی می‌داشته و نیز این‌که مردم چه‌سان بدین سبب به نومیدی افتاده‌اند و چه‌سان به زندگیشان زیان وارد آمده خبرهایی از نواحی گوناگون به امیر مؤمنان رسیده است. امیر مؤمنان خود می‌داند که این رخداد تنها از روآوردن مردم به گناه، رویگردانی آنان از توبه و نیز به فراموشی سپردن دعا و نالیدن به درگاه خداوند و کوتاهی در گزاردن حق سرچشمه گرفته است، چونان که خداوند فرمود:
وَ ما کانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ «2». پس با بدن‌هایی پاک و دل‌هایی پاکباخته به نمازگاه‌ها روانه شوید و «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است تا بر شما از آسمان بارانی پی‌درپی فرستد». «3» هم مباد از رحمت خداوند نومید شوید که نومیدی از رحمت خداوند از هر گناهی که بر آن کیفر دهد سنگین‌تر است و کسانی که گرفتار آن شوند گمراه خوانده شده‌اند و چونان که خداوند خود فرموده است: وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ «4» و وَ تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ «5».
ابن ثوابه «6» درباره ویران کردن سرای احمد بن خصیب «7» چنین آورده است: خبر ویران شدن سرایی به ما رسید که صاحبش به ناحق و با پولی

که از حرام به چنگ آورده بنا

---

(1). طلاق/ 9: و پایان کارش زیان بود.
(2). هود/ 117: و پروردگار تو هرگز بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند به ستم هلاک کند.
(3). اقتباس از آیه‌های 10 و 11 سوره نوح: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً- م.
(4). حجر/ 56: چه‌کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟
(5). نور/ 31: ای مؤمنان همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.
(6). کنیه و نام کامل او ابو الحسن محمّد بن جعفر است. از کاتبان بزرگ بغداد و در دیوان مقتدر عباسی صاحب دیوان رسائل بود. بنگرید به: معجم الادباء، ج 18، ص 96- ت.
(7). نام کامل او ابو العباس احمد بن ابی نصر خصیب است. از وزیران مستنصر و مستعین عباسی بود. مستعین او را به جزیره تبعید کرد. وی به سال 265 ق. درگذشت. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 187- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 332
نهاده بود و از همین روی سزامندترین بنا به ویران شدن بود و نیز شایسته این‌که بنایی دیگر بر جای آن نشیند. آن بنابر بنیادی جز خداترسی استواری یافته و اثری بود که در آن به سوی ستم گام برمی‌داشتند. پس آن را ویران ساخت تا به خواست خدا به قاعده خویش بپیوندد.
طاهر بن حسین گفته است: به عیسی بن رشید [بنویسید] «1»: خداوند تو را حفظ کند و زنده بدارد! بر من گران است که به خرد یا کلانی از خاندان تو چیزی جز فرمان گماشته شدن به امیری بنویسم. امّا درباره تو به من رسیده است که به آن مخلوع تمایلی نشان داده‌ای! اگر این رفتار گرایشی بر ضد امیر مؤمنان بوده است، اندکی هم که به تو بنویسم بسیار است، امّا اگر آن‌گونه‌ای که خداوند فرموده است «مگر آن‌کس که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد» «2» در این صورت سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای امیر.

فصل [36]: تبریک و نامه‌های محبت‌آمیز
چون ابو نوح نصرانی اسلام آورد ابو العیناء به او نامه شادباشی نوشت و در آن نامه- که سراغ ندارم در این باب رساتر و نکوتر از آن نوشته شده باشد- چنین آورد: خداوند تو را نعمتی گران داده است در این‌که اهل ذلت و زبونی و کفر و لجاجت را وانهاده‌ای، همان‌ها که «قوم خود را به سرای هلاکت درآورند، جهنم که بدان درمی‌آیند و چه بدقرارگاهی است» «3»، آنان‌که «برای خدا مانندهایی قرار دادند» «4» و «برای خدای رحمان فرزندی قائل شدند، در حالی که خدای رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند». «5» تو را تهنیت باد در این نعمت بزرگ که با مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند برادر شده‌ای. تو اینک برادر آنانی و دعای آنان برای تو بر درگاه خداوند، فریضه‌ای واجب شده است. خداوند می‌فرماید: وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ «6».

_____

(1). مصححان متن عربی این افزوده را به استناد آنچه در ادب الکتاب صولی (ص 151) آمده است آورده‌اند. م.
(2). اقتباس از آیه 106 سوره نحل: إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ- م.
(3). اقتباس از آیه‌های 28 و 29 سوره ابراهیم: أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ* جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ- م.
(4). اقتباس از آیه 30 سوره ابراهیم: وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً- م.
(5). اقتباس از آیه‌های 91 و 92 سوره مریم: دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَداً* وَ ما یَنْبَغِی لِلرَّحْمنِ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً- م.
(6). حشر/ 10: و نیز کسانی که بعد از آنان آمده‌اند و می‌گویند پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 333
به خداوند سوگند تو بر چخماق زدی و از آن آتش برون جهاندی، و نور را جستی و از آن پرتو هدایت یافتی و کار را تا بن بررسیدی و چکیده ناب از آن برگرفتی، نه به سان آن‌که به اندیشه نارسا اندازه کرد و اندیشید «نفرین بر او که چگونه سنجید!» «1» پس خدایی را سپاس که تلاش تو در چنگ زدن به پرتو هدایت را قرین توفیق ساخت، منزلت تو را بالا برد، تو را از آتش رهاند و از آلایش شرک و سرگردانی تردید پیراست؛ إِنَّ الشِّرْکَ

لَظَلَمٌ عَظِيمٌ «2» و وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّيحُ فِی مَكانٍ سَحِيقٍ. «3»
خداوند تو را سربلند بدارد که اینگ مسجد را جایگزین کلیسا و کنیسه، جمع را جایگزین تکروی، بیت الحرام را جایگزین قبله شام، صحت تنزیل را جایگزین تحریف انجیل، یقین موحدان را جایگزین تردید بی‌دینان و فرمان امیر مؤمنان و مهتر مسلمانان را جایگزین حکم اسقف سرکرده کافران ساخته‌ای. خداوند آن نعمت را که به تو ارزانی داشته است بر تو مبارک بدارد و در برابر آن احسانی که به تو عطا فرموده تو را توفیق شکرگزاری دهد و از فضل خویش تو را بیفزاید! او بخشنده صاحب منت است.
کسی دیگر به کافری ذمی که اسلام آورده بود چنین نوشت «4»: سپاس خدایی را که تو را به آیین استواری که نه خداوند جز آن را می‌پذیرد و نه خدا به جز آن شناخته می‌شود راه نمود، چونان که خود فرموده است: وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ «5» و نیز فرموده است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ «6». خداوند نعمت خود را بر تو مبارک بدارد و تو را بر سپاس گزاردن یاری دهد. اینک تو ما را برادری شده‌ای که به دوستی او پایبندیم، در حالی که پیش از این در همسخنی با او گناه می‌کردیم و از درآمیختن با او با حق مخالفت می‌ورزیم؛

- آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای مگذار. پروردگارا، به راستی که تو رئوف و مهربانی.
(1). اقتباس از آیه 19 سوره مدثر: فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ- م.
(2). لقمان/ 13: به راستی شرک ستمی بزرگ است.
(3). حج/ 31: و هرکس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فروافتاده و مرغان او را ربوده‌اند یا باد او را به جایی دور افکنده است.
(4). متن را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 3، ص 72- ت.
(5). آل عمران/ 85: و هرکه جز اسلام دینی دیگر جوید هرگز از وی پذیرفته نشود.
(6). آل عمران/ 19: در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 334
چه، خداوند می‌فرماید: لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. «1»
یکی خطاب به مردی که از کار برکنار شده بود چنین نوشت: باری، بیشتر خیرها در چیزهایی است که بنده آن‌ها را ناخوشایند می‌دارد. خداوند می‌فرماید: وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ «2» و فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً «3». تو آن اندازه از دگرگونی‌های روزگار

و درس گرفتن از گذشته برای آینده آگاهی داری که انسان را از پرگفتن بی‌نیاز می‌کند. به من رسیده است که در چه وضعیتی از کار خویش دست شسته‌ای، چه اندازه یادگارهای نیک نزد کوچک و بزرگ دانش‌آموزان خود آفریده‌ای و چه‌مقدار در میان بیگانه و آشنایشان عدالت گسترده‌ای. در این مهم خداوند را بر ما نعمتی است و بر تو نیز نعمتی که بس گرانسنگ است و سپاس آن نیز واجب. پس خدای را سپاس بر آنچه به تو عطا فرمود و در سایه تو به دوستانت ارزانی داشت. اینک ما بازداشته شدن تو را از کار نعمتی «4» دوباره می‌دانیم که به بهانه آن واجب است تو را تبریک گوییم، آن‌سان که باید دیگران بدین سبب اندوهگین باشند و بنالند. بدرود.

تبریکی دیگر: خبر زاده شدن آن دختر خجسته که خداوند روسفیدش گرداند و بر مزرعی پاک بپروراند و نیز این خبر که از آشکار شدن این رخداد رخ درهم کشیده‌ای و آنچه را خداوند در تقدیر ازلی برایت خواسته است خوش نداشته‌ای به من رسید. در شگفت شدم، این را گران دانستم و این موضع را برنتافتم، از آن روی که برای چون تویی در این کار عذری نتوان یافت و کسانی جز تو را سزد که در این‌باره به تکبر برخورد کنند؛ زیرا تو خود می‌دانی که دختران دلنشین‌ترند و خداوند از آنان آغاز کرده و فرموده است: يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ «5». آنچه را خداوند هبه نامیده به سپاسگزاری سزامندتر و به پذیرش نیکو، شایسته‌تر است.

_____

(1). مجادله/ 22: قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کسانی را که با خدا و پیامبرش مخالفت کرده‌اند، هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند، دوست بدارند.

(2). بقره/ 216: چه‌بسا چیزی را دوست می‌دارید، در حالی که آن برای شما بد است.

(3). نساء/ 19: پس چه‌بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.

(4). مصححان متن عربی آورده‌اند که در روایت ابن قتیبه در این‌جا به‌جای «ضیفا» عبارت «منحا» آمده است.

مترجم نیز ترجمه را براساس روایت ابن قتیبه انجام داده است- م.

(5). شوری/ 49: به هرکس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می‌دهد.

فصل [37]: تسلیت‌گویی

خداوند فرموده است: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ «1»؛ كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ* وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ «2»؛ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ «3»؛ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ «4» و وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ* الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ* أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. «5»

عبد اللّه بن مسعود گفته است: هیچ‌کس بر روی زمین نیست مگر این‌که برایش مرگ از زندگی بهتر است؛ اگر نیکوکار باشد خداوند می‌فرماید: وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ «6» و اگر بدکار باشد خداوند می‌فرماید: إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً. «7»

پیشینیان به گاه تسلیت‌گویی به همدیگر می‌گفتند: خداوند شما را بی‌بهره ندارد؛ خداوند شما را پاداش پرهیزگاران دهد و درود و رحمت را بر شما لازم سازد.

عربی بادیه‌نشین معاویه را تسلیت گفت. معاویه پنداشت خطا می‌گوید. دیگربار از او پرسید. وی گفت: ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ. «8»

مردی به هادی «9» در درگذشت یکی از فرزندانش تسلیت می‌گفت و چنین بر زبان آورد:

ای امیر مؤمنان، پسرت جلوه زندگی دنیا بود و اینک از باقیات صالحات است. «10»

---

(1). آل عمران/ 185: هر جانداری چشنده طعم مرگ است.

(2). رحمان/ 26 و 27: هرچه بر زمین است فانی‌شونده است و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.

(3). اعراف/ 34: پس چون اجلشان فرارسد نه ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

(4). زمر/ 30: قطعا تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد.

(5). بقره/ 155- 157: و مژده ده شکیبایان را. همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد و راه‌یافتگان هم خود ایشانند.

(6). آل عمران/ 198: و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

(7). آل عمران/ 178: ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند.

(8). نحل/ 96: آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست

پایدار است.
(9). در عیون الاخبار (ج 1، ص 172) آمده است کسی که به وی تسلیت گفتند موسی بن مهدی بود و در فقدان یکی از پسرانش به او سرسلامتی دادند. روایت دیگر نیز آن است که به عقبة بن عیاض در مرگ یکی از پسرانش چنین تسلیت گفته بودند. بنگرید به: التعازی، ص 23 و 24- ت.
(10). اشاره به آیه 46 سوره کهف: الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ .... اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 336
یکی به مردی در مرگ پسرش چنین تسلیت گفت: در حالی که فتنه بود «1» تو را شادمان داشت و در حالی که صله و رحمت شد تو را اندوهگین ساخت. «2»
ابن مکرّم «3» برای سرسلامتی دادن به مردی در مرگ برادرش چنین گفت: به خداوند سوگند برای تو و برادرت مثلی نیافتم مگر این سخن خداوند که فرموده است: فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ «4».
محمّد بن عبد المَلک «5» گفته است: خداوندی که دارای قدرت برتر و مشیت توانمندتر است بندگان را برای ماندن تا مدتی معین و سپس بازگشت به میعادی روشن آفرید و دنیا را سرای آزمون و سنجیدن قرار داد. خدای بندگان خویش را در این سرای زنده می‌دارد تا «کسانی را که ایمان آورده‌اند خالص گرداند و کافران را به تدریج بکشد». «6»
اسکافی گفته است: باری، خداوند که در آنچه تقدیر فرموده حکیم و در آنچه تدبیر کرده علیم است، خلق را گونه‌ها آفرید «7» و برای آنان اجل‌ها و عمرها حتمی ساخت؛ مدت آنان را به کرانه‌ای محدود گرداند و شمارشان را نیز محصور بداشت؛ در برون آوردن آدمیان از نیستی به هستی بر آنان منت نهاد در حالی که خود به حکمت بازگرداندن آنان به نابودی، و نه جاودانگی، بس آگاه بود و مردمان را بدین راه نمود که «جز ذات او همه چیز نابود شونده است» «8» و نیز بر این حقیقت راه نمود که هر آفریده‌ای آنچه را خدا به او ارزانی داشته است واخواهد نهاد. در این نکته پادشاه و پیامبر و ضعیف و قوی با یکدیگر برابرند، نه قوی اجل را مغلوب خویش می‌سازد و نه ضعیف بر پیری و درماندگی چیره می‌گردد، بلکه هرکه بمیرد از او ارث برند و هرکه زاده شود روزی دوباره برانگیخته شود تا خداوند خود وارث زمین گردد و به داوری میان بندگان پردازد و آن‌گاه بندگان آن روزی را که وعده‌اش بدیشان داده می‌شود

---

(1). اشاره به آیه 46 سوره کهف.
(2). متن را بنگرید در: العقد الفرید، ج 3، ص 307- ت.
(3). نام کامل او محمّد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری است. بنگرید

به: فوات الوفیات، ج 2، ص 524- ت.
(4). رعد/ 17: امّا کف، بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین باقی می‌ماند.
(5). نام کامل او ابو جعفر محمّد بن عبد الملک زیات وزیر است. درباره او بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 2، ص 342.
(6). اقتباس از آیه 141 سوره آل عمران: وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ- م.
(7). اشاره به آیه 14 سوره نوح: وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً- ت.
(8). اقتباس از آیه 88 سوره قصص: كُلُّ شَيْ‌ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 337
دیدار کنند «1» و هرکس به موجب آنچه به دست آورده پاداش یابد و «آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت» «2». آفرین بر خداوند که پادشاهی توانگر است و پیراسته او که قدرتمندی چیره است.
ابو اسحاق صابی «3» گفته است: باری، خداوند هر اجلی را نوشته‌ای مقدر و هر مهلتی را پایانی مقرر قرار داد و برای هرکه از میان رود جانشینی و هرچه از دست رود جایگزینی. او همگان را در درآمدن به آبشخور مرگ برابر گرداند و در این عرصه بر آنان به عدالت حکم راند و همو- که سخنش حق است- فرمود: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ «4». این خود به واسطه مصلحتی است که در مطاوی این امر نهفته است و منفعتی که در پس آن پنهان است. هم بدان منظور است تا هرکس به خویش بنگرد و در خود بیندیشد و بداند که همان چیزی را خواهد درود که خود کاشته است و او در آستانه سفر کردن است و بر کرانه سرای وانهادن و بگذشتن. اگر بنا بود کسی از آفریدگان گریزی از این داشته باشد و راهی برای جاودانگی بیابد، خداوند پیامبر برگزیده خود و امین پسندیده خویش حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله را که سزامندترین کس به چنین برگزیدنی و سزاوارترین کس به چنین مزیتی است برای جاودانگی برمی‌گزید و جاودانگی را به او گزین می‌ساخت. امّا خداوند برای او نیز همان راه را که آشناتر همگان است برگزید و به همان راه که میانه‌تر است درآورد و برای ما در او الگویی بایسته و افتخارآمیزترین اسوه قرار داد و فرمود: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ «5».
اسکافی گفته است: دنیا سرای دل کندن است و زندگی در آن نیز فریب. جای گذر کردن است و آسایش آن نیز پوچی. ساکنان این سرای هم مسافرانی هستند که بر مرکب نشسته‌اند و خواب بر ایشان چیرگی افکنده است. فرجام تلاش آنان بدل شدن به یک مردار است و گذر روزها نیز مرکبی است که آنان را پیش می‌برد و به سوی خداوند بازگردند و در سرای دیگر قرار یابند. خداوند که جلالش والاست فرمود: إِنَّما هذِهِ الْحَياةُ

الدُّنْیا مَتاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دارُ

---

(1). اشاره به آیه 83 سوره زخرف: حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ- م.
(2). اقتباس از آیه 22 سوره جاثیه: وَ لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ. (3). متن را بنگرید در: المختار من رسائل الصابی، ج 1، ص 156 و 157- ت.
(4). آل عمران/ 185: هر جانداری چشنده طعم مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به‌طور کامل به شما داده می‌شود.
(5). زمر/ 30: قطعا تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مرد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 338
الْقَرارِ «1» و کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ* وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ «2». باری، هرکه را یقینی درست باشد مصیبت‌ها بر او آسان آید و هرکس بلا را بشناسد شکیبایی بر آن را نیز بداند.
نیکبخت کسی است که به تسلّی در برابر ناشکیبی بایستد و آن پاداش و رحمتی را که خداوند به مصیبت‌دیدگان و کسانی که پاداش خود از خداوند می‌خواهند وعده داده است، تحقق بخشد. خداوند فرمود: إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ «3» و بَشِّرِ الصَّابِرِینَ* الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ* أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. «4»
ابن عباد گفته است «5»: خداوند مهتر ما را در جایگاهی والاتر از آن قرار داده است که بگوید: [خداوندا]، تدبیر کردی و ما آن را نمی‌پسندیم، و حکم رانده‌ای و ما آن را خوش نداریم. «6» از او به دور باد! مهتر ما از آن کسانی نیست که یادآوری آن روز را وامی‌گذارند که «هیچ مال و فرزندی سود نمی‌بخشد مگر کسی که دل پاکی به سوی خدا بیاورد». «7»
هم او راست: باید که به حق خشنود بود و همدیگر را به بردباری سفارش کرد؛ چه، دنیا بر شرط فنا یافتن آغاز شده و در این‌باره گفته شده است: وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی «8».
او راست: اگر انسان در کشاکش میان آنچه در دلش می‌گذرد و آنچه برای آخرتش بهتر است، مغلوب نمی‌شد، اطمینان‌آور این بود که کودکی را از دست بدهد و غمی چند روزه بر او را تحمل کند و آن را ذخیره آخرت خویش بشمارد، تا آن‌که همین کودک بماند و مایه فتنه، دل‌مشغولی، ترس و ناخن‌خشکی شود، آن‌گونه که اگر زنده بماند، مایه تباهی انسان گردد و

---

(1). غافر/ 39: این زندگی دنیا تنها کالایی ناچیز است و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است.
(2). رحمان/ 26 و 27: هرچه بر زمین است فانی‌شونده است و ذات

باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.
(3). زمر/ 10: بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب به تمام خواهند یافت.
(4). بقره/ 155- 157: و مژده ده شکیبایان را. همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان باد؛ و راه‌یافتگان هم خود ایشانند.
(5). متن را بنگرید در: رسائل صاحب بن عباد، ص 43- ت.
(6). محققان متن عربی اختلاف‌هایی لفظی را در این بخش با آنچه در رسائل صاحب بن عباد آمده است یادآور شده‌اند. مترجم برخی از جمله‌ها را براساس عبارت آن کتاب ترجمه کرده است- م.
(7). اقتباس از آیه‌های 88 و 89 سوره شعراء: يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ- م.
(8). اعلی/ 17: جهان آخرت نیکوتر و پایدارتر است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 339
زیانی باشد که پدر و مادر خود را تا آستانه کفر و سرکشی بکشاند. «1»
ابو بکر خوارزمی گفته است: خداوند تو را سربلند بدارد، با داشتن ایمان هیچ مصیبتی نیست و تسلیت‌دهنده‌ای چون قرآن نیست. بسنده است کتاب خدا که آرامش بخشد و آدمیان را با همگانی بودن مرگ تسلیت دهد: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. «2»

فصل [38]: ثنا و ستایش
ابن ابی البغل «3» گفته است: فلان کس، با همه آن‌که زمانی کوتاه می‌گذرد امّا همه فنون اهل تجربه را به چنگ آورده و خداوند محبّتی از جانب خود به دل او افکنده است. «4» او پذیرفته‌ای است برگزیده و محبوبی است برجسته، حکم می‌راند و در آن جهالت نمی‌کند، چیره می‌شود و کیفر نمی‌دهد، و به زیبایی می‌گذرد «5» و بدی را با آنچه پسندیده‌ترین است پاسخ می‌دهد. «6»
ابو مسلم محمّد بن بحر «7» گفته است: مردانی از بزرگ جایگاهان تلاش‌های تو را دنبال کردند، این جستن قرار از آنان ستاند، امّا سرانجام به ستوه آمدند: وَ أَنَّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ «8».

---

(1). اشاره به آیه 80 سوره کهف: فَخَشِینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیاناً وَ کُفْراً- ت.
(2). بقره/ 156: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم.
(3). نام کامل او ابو الحسین محمّد بن یحیی بن ابی البغل است. از اصفهان به دربار خلافت فراخوانده شد و در روزگار مقتدر عباسی وزارت را در اختیار داشت. او از جوانمردان و سخنسرایی سخنور، بدیهه‌گویی با فصاحت و شاعری توانمند بود. دارای دیوان رسائل است. بنگرید به: الفهرست ابن ندیم، ص 203؛ الوافی بالوفیات، ج 2، ص 48. گفتنی است ثعالبی در کتاب خاص الخاص نمونه‌هایی از نوشته‌های او را آورده است. بنگرید به: خاص الخاص، ص 10، 32 و 65- ت.
(4). اشاره به آیه 39 سوره طه: وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی- ت.
(5). اشاره به آیه 85 سوره حجر: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ- ت.
(6). اشاره به آیه 96 سوره مؤمنون: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ- ت.
(7). نام کامل او ابو مسلم محمّد بن بحر اصفهانی است. یکی از کارگزاران اصفهان بود. وی که به مسلک اعتزال عقیده داشت از نویسندگان بزرگ و به شعر و دیگر گونه‌های کتابت آگاه بود. شعر نیز سروده است. در دوران مقتدر عباسی زمامداری اصفهان و فارس را در اختیار داشت. دارای چند تألیف است و حدود سال 321 ق. درگذشت. بنگرید به: ارشاد الاریب، ج 6، ص 420- ت.
(8). سبأ/ 52: و چگونه از جایی چنین دور، دست‌یافتن برای آنان میسّر است؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 340
ابن عباد گفته است: دل‌سپردگان به فزونی جمعیت تکیه‌گاهی قوی‌تر از او

نیابند و در گرماگرم پیکار، خوش‌خبرتر از او شنیده نشود.
ابو بکر خوارزمی گفته است. این مرد کسی است که بزرگان نزد او کوچک شوند، سخنوران در پیشگاه او زبان در کام گیرند، نویسندگان و شاعران درباره او فرومانند و دوستان در بر او به شفاعت روزگاران آیند، ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ. «1»
هم او راست: او باران است که چون به زمین سوخته نیز رسد آن را سیراب سازد و خرّمی دهد، «و آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد». «2»
هم او راست: او بهشت را می‌ماند که در آن همه آسایش و نعمتی که دل هوس کند و چشم لذت برد «3» وجود دارد «و این خصلت را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت». «4» او کعبه را می‌ماند که کلید رحمت است، هرچند پرده آن ستبر است و راهش بس دور.
باز او راست: «5» هرگاه کسی در سخن گفتن به لکنت می‌افتاد، عمر می‌گفت: [آفریدگار] این و خالق عمرو بن عاص یکی است. امّا من می‌گویم: سبحان اللّه! کسی که فلانی را از سرشتی آفریده، دیگری را هم از همان خاک آفریده و کسی که فلانی را به صورتی درآورده، دیگری را نیز به همان صورت درآورده است. به آیینم سوگند، هرچند آن‌ها در خلقتی همگانی یکسانند، میانشان تفاوتی بس زیاد است: وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ* وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ* وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ «6».
ابو الفضل همدانی «7» گفته است: فلان کس حضور یافت در حالی که چشم آبادی ما و سیاهی این چشم و نیز دل و زبان این آبادی است. او در این‌جا نشانه‌های فضل خویش را آشکار ساخت. ناگزیر او از ایجاب بزرگوارانه خود به متن این مردم درآمده و اینک میان

---

(1). مائده/ 54: این فضل خداست. آن را به هرکه بخواهد می‌دهد.
(2). اقتباس از آیه 31 سوره نازعات: أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها- ت.
(3). اشاره به آیه 71 سوره زخرف: فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ- م.
(4). اقتباس از آیه 35 سوره فصلت: وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَ ما یُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ- ت.
(5). متن خبر را بنگرید در: البیان و التبیین، ج 1، ص 39؛ الحیوان، ج 5، ص 587؛ عیون الأخبار، ج 2، ص 171- ت.
(6). فاطر/ 19- 21: نه نابینا و بینا یکسانند، نه تیرگی‌ها و روشنی‌ها و نه سایه و گرمای آفتاب.
(7). متن را بنگرید در: زهر الآداب، ج 2، ص 891- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 341
آسایش و راحت و بهشت پرنعمت است. تحیت او در آن اسلام است و آخرین سخن وی نیز یاد و سپاس تو ای مهتر من. «1»

فصل [39]: نامه‌های محبت

احمد بن سعید گفته است: نامه‌ات به من رسید و در آن یافتم «بوی یوسف را، اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید». «2»

ابن عباد گفته است: به حق تو سوگند، با یاد او در دلم آتشی برافروختی که جز دیدنت آن را خاموش نکند و جز رؤیت تو از شعله آن نکاهد، خوشا بر تو از جانب آنان‌که فراوان چنین دیدار توانند و «کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم». «3»

ابن عباد گفته است: نامه‌ام در حالی است که دلتنگی قلب را می‌فشرد و پناه جان را می‌لرزاند. خدا را پس هر نکته‌ای نکته دیگر است و لحظه‌ها شمرده می‌شود تا دم دیدار نزدیک فرارسد. احساس خویش را بر قلبم می‌رانم و به بانگ دل پاسخ می‌دهم و «جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود». «4»

هم او راست: من در خدمتگزاری او از مهاجران پیشگام نخستین هستم و دروازه‌ای که فضایل را در سرای تو پاس می‌دارد و این آیت می‌خواند: لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ. «5»

باز او راست: پیوسته از جانب خداوند دستی به نگهبانی او و چشمانی بیدار به پاسداری او در برابر هرکسی که قصد بدی به وی کند گماشته است. او از قومی بود که دشمنی می‌ورزیدند «6»، امّا میان او و آنچه هوسش در سر داشت فاصله افکنده شد «7» و خداوند وعده حق را درباره او به تحقق درآورد.

---

(1). این بخش تضمینی است از دو آیه: فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ* فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ (واقعه/ 88 و 89) و دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ (یونس/ 10)- ت.

(2). اقتباس از آیه 94 سوره یوسف: رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ- م.

(3). اقتباس از آیه 73 سوره نساء: یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً- م.

(4). اقتباس از آیه 87 سوره یوسف: لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ- م.

(5). حدید/ 10: کسانی از شما که پیش از فتح انفاق و جهاد کردند با دیگران یکسان نیستند.

(6). اشاره به آیه 92 سوره نساء: فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ- ت.

(7). اشاره به آیه 54 سوره سبأ: وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 342
ابو بکر خوارزمی گفته است: اگر دوستی با امیر میدانی بود که دوستانش در آن بر یکدیگر پیشی می‌جستند، من برنده این میدان و یگانه سواران بودم و اگر این دوستی یک ثروت بود، من آن اندازه زمینه‌های دارایی فراهم آورده بودم که «کلیدهای آن‌ها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد» «1».
او راست: نامه آن پیر به دستم رسید، پس از آن‌که برای رسیدنش نذرها کرده بودم و اندیشه‌ها برده بودم. پس چون به عنوان آن نگریستم آن را خیالی پنداشتم و گمان بردم که الگویی یا نمونه‌ای از بهشت است. با خود گفتم: شاید خواب می‌بینیم و آن‌گاه خواندم: إِنَّما سُکِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ «2».
باز او راست: بر مهتر درود، به شمار خوبی‌ها، برجستگی‌ها، و آثار ستوده و تلاش‌هایش و نیز به شمار اندیشه‌های اهل کلام و دلیل‌های اهل مناظره و هم به شمار مورچگان و شن‌های روان، به عدد رخدادهای روزگاران و شمار گناهان و تعداد فرومایگان که از بزرگواران بسیار بیشترند و سرانجام به شمار آنچه در آیه قرآن یاد شده است، آن‌جا که فرمود: وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ «3».
همو خطاب به امیری که روانه پیکار شده بود چنین آورده است: گویی خود را چنین دیدم که به سان تیر به سویش به پرواز درآمده‌ام و آن‌سان که ستاره‌ای طلوع کند در بر او چهره آشکار ساخته‌ام و از آن پس آن‌سان که پاکبازان ایستند در پیشگاه او ایستاده‌ام و چنان شمشیر فرود آورده‌ام که بی‌عقیدگان از آن به تردید درافتند. پس داستان من حکایت آن کس نیست که گفته است: «تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین‌جا می‌نشینیم» «4»، بلکه من می‌گویم: «ما همراه شما پیکار می‌کنیم» «5» و با دشمنانتان می‌جنگیم. حکایت من داستان آنان

---

(1). اقتباس از آیه 76 سوره قصص: ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ- م.
(2). حجر/ 15: در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم.
(3). انعام/ 59: و هیچ برگی فرونمی‌افتد مگر این‌که آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این‌که در کتابی روشن ثبت است.
(4). اقتباس از آیه 24 سوره مائده: فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا

قاعِدُونَ- م.
(5). این سخن را کسانی از صحابه در پیکار بدر بر زبان آورده‌اند. بنگرید به: تاریخ الطبری، ج 2، ص 26؛ السیرة النبویة، ج 3، ص 162- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 343
نیست که به‌سان منافقان یاری می‌رسانند و به‌سان بدخواهان در انتظار فرصت می‌نشینند تا «اگر از جانب خدا فتحی به شما رسد، گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران نصیبی باشد، گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از مؤمنان بازنمی‌داشتیم؟» «1» و سرانجام حکایت من داستان آنان نیست که بدیشان گفته شود: «شما برای نخستین بار به نشستن تن درداده‌اید. پس اکنون هم با خانه‌نشینان بنشینید». «2»
محمّد بن یحیی «3» گفته است: امیدوارم مهتر من مسلک کسانی را برای خود نپسندد که خداوند خطاب به آنان فرموده است: أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ «4».
ابن عباد استاد گفته است: چونان که خداوند فرموده است: إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ «5».
او راست: «6» آیا مولای من گمان می‌کند- و البته برخی از گمان‌ها گناه است «7»- که نامه‌اش به من می‌رسد و من از پاسخ او غفلت می‌ورزم و هم‌سخن شدن با او را وامی‌نهم؟
هم او راست: برای وی نامه‌ای نوشتم که اگر بر سنگ خوانده می‌شد سنگ می‌ترکید و اگر بر ستارگان خوانده شد از هم می‌گسستند. «8»
ابو بکر خوارزمی گفته است: دوستی گمشده‌ای است که چون برود بازنگردد، خورشیدی است که چون خاموش شود دیگربار طلوع نکند، نعمتی است که چون بگریزد ساکن نشود، دولتی است که چون پشت کند دیگربار روی نیاورد و دوشیزه‌ای است که چون

---

(1). اقتباس از آیه 141 سوره نساء: فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرِينَ نَصِيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ- م.
(2). اقتباس از آیه 83 سوره توبه: رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ- م.
(3). نام کامل او محمّد بن یحیی بن عبید اللّه بن یحیی خاقان است، به سال 299 ق. وزارت مقتدر عباسی را عهده‌دار شد، امّا چون از شایستگان نبود به سال 301 ق. یعنی زمانی که هنوز دو سال از وزارتش کامل نشده بود مقتدر او را برکنار و دستگیر کرد. وی به سال 312 ق. درگذشت. شرح حال او را بنگرید در: الکامل ابن اثیر، ج 8، ص 21 و 22؛ الفخری، ص 241؛ المنتظم، ج 6، ص 109- 121- ت.

(4). بقره/ 44: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟
(5). نحل/ 100: تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند.
(6). متن را بنگرید در: رسائل صاحب بن عباد، ص 195- ت.
(7). اشاره به آیه 12 سوره حجرات: إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ- ت.
(8). در متن به دو آیه اشاره شده است: وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ (بقره/ 74) و إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ (انفطار/ 2)- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 344
به کابین دل‌های بزرگوار رود، او وی را نگه دارد و چون به طلاق گرفتار آید خود را تباه سازد و از میان برد. اینک ما این دوشیزه را به همسری تو درآوردیم، امّا نزد تو نه چیزی که پیوند افزاید یافتیم، نه دیدیم که حق بریدن را بگزاری و نه دیدیم آن را به متعارف در بر خویش نگه داری و نه دیدیم که آن را به نیکی رها کنی «1». پس از تو- خدایت سلامت بدارد- روی برگرداند و تو را ترک گفت و هرچه از تو در کف داشت وانهاد.
ابو الفضل همدانی گفته است: فدایت شوم اگر فراق تو را غایتی باشد من بدین غایت رسیده و از آن نیز فراتر رفته‌ام و اگر نامهربانی دیدن مرکبی باشد من بر آن نشسته‌ام و آن را به ستوه آورده‌ام و اگر روی گرداندن و راه نگشودن تو سرچشمه صبر یا سنگ سخت بود اینک زمان آن رسیده است که نرم شود و تو مرا در میان آن‌ها که از ایشان یاد می‌کنی یاد کنی.
فدایت شوم، دلدادگی به تو کاری بد نبود تا با آن رفتاری متقابل شود و چیزی نیز پیش نفرستاده بود تا با آنچه تو کردی رویارویی شود.

فصل [40]: به اضداد

ابو الفرج ببغاء «2» به یکی از اضداد خود چنین نوشته است: نمی‌دانم به کدامین دست دهش بر من برتری می‌جویی و به کدام جایگاه با من هماوردی می‌طلبی؟ به ناشناختگی نامت، به پستی جایگاهت، به بی‌مایگی خردت، به زشتی سیمایت، به نکوهیدگی تبارت، به زشتی کردارت، به بدی خوی و آدابت، به ناشناختگی نسبت، به سستی دستاویزهایت، به بی‌مقداری نگاشته‌هایت، به ناپسندی صورتت یا به بداقبالی بشناخته‌ات یا به همدمی‌ات با تلخی‌های روزگار و یا به آن ادعای شعر که لاف زده‌ای؛ «تاریکی‌هایی که روی هم انباشته‌اند، آن‌سان که اگر غرقه‌ای دستش را بیرون آورد به زحمت آن را می‌بیند، و هرکس که خداوند به او نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود». «3»

---

(1). اشاره به آیه 229 سوره بقره: فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ- ت.

(2). نام کامل او عبد الواحد بن نصر مخزومی و از مردمان نصیبین است. شاعر و ادیب بود، دولت سیف الدوله را مدتی خدمت گزارد. پس از درگذشت سیف الدوله به سفر در سرزمین‌ها پرداخت و به سال 398 ق. درگذشت.

بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 2، ص 370. ثعالبی نیز شرح حال او را آورده است. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 1، ص 253 و پس از آن- ت.

(3). اقتباس از آیه 40 سوره نور: ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ. اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 345

ابن عباد گفته است: امّا خداوند را بندگانی است که درخشش آذرخش را نبینند و از دیدن صبح آن‌گاه که می‌شکفد ناتوان باشند، شمارشان بسیار است و اعتبارشان اندک، وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ. «1»

هم او راست: امّا آنان‌که گام‌هایشان از فرارفتن به سوی پله‌های باریک خشکیده و چشمانشان از دیدن آینه‌های آشکار نابینا شده است، تا جایی که بس بد کرده‌اند و گمان برده‌اند کاری نیک به انجام رسانده‌اند؛ هیهات! «آنان را از جایی دور ندا می‌دهند». «2»

فصل [41]: گونه‌هایی دیگر از نامه‌های دوستانه
ابن عمید گفته است: از دیر زمانی اندیشه قیام داشتیم، امّا جهان را دگرگونی‌هاست و روزگار را گردنه‌ها، «و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد» «3».
هم او راست: خیرخواه خویش باش و بدان که راستی برترین چیزی است که به کار گرفته شده است: من از آن‌جا که نمی‌دانی تو را به سنت استدراج وامی‌نهم «4» و مهلت می‌دهم، که نیرنگ من استوار است. اگر از پیمان خویش برگشتی اطمینانی که به تو هست دیگرگون شود و آنچه جبران‌ناپذیر باشد روی دهد.
باز او راست: امیدوارم حضورت دیر نشود تا از رأی و تدبیر تو بر من دری گشوده گردد که هرکه بدان درآید در امان باشد «5».
هم او راست: امیدوارم از نزد ما برود و بازنگردد و از ما روی برگرداند و او که خداوند دلش را برگرداند «6» عودت نکند.
او راست: نسخه نامه فلانی را به دست او دادم تا بداند که بسیاری از مردم این روزگار

---

(1). یوسف/ 105: و چه‌بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی که از آن‌ها روی برمی‌گردانند.
(2). اقتباس از آیه 44 سوره فصلت: أُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ- م.
(3). اقتباس از آیه 34 سوره لقمان: وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ- م.
(4). اشاره به آیه‌های 44 و 45 سوره قلم: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ* وَ أُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ- ت.
(5). اشاره به آیه 97 سوره آل عمران: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً- ت.
(6). اشاره به آیه 127 سوره توبه: صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 346
این آیه را در سوره رحمان نخوانده‌اند که فرمود: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ. «1»
او راست: برای آنان اجازه‌ای می‌خواهد که به زادگاهشان بازگردند؛ چه، آنان دوست دارند آثار نعمت میان کاروانیان و برادرانشان رخ نماید. یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ* بِما غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ. «2»
او راست: گویی بر گوش‌هایشان مهر نهاده است و مانع آن شده‌اند که

چشمانشان ببیند. «3»
از فضل خداوند آن چیزی حاصل آمده است که هرکدامشان آب دهان در گلویشان گره افتاده و درد و رنج عامه و خاصه ایشان را درگرفته است: قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ. «4»
او راست: امّا دهش‌های او، اگر همه دریاها جوهر بود و درخت‌ها قلم تیز «5»، هیچ در خبر دادن از منزلت او و پرده برداشتن از جایگاه بلند وی طمع نمی‌بستم.
او راست: چون درآمد، وی را بزرگ داشتیم و ارج نهادیم و در برابرش به کرنش ایستادیم و به سجده بر زمین افتادیم. «6»
او راست: هم‌سخنی‌ام با تو هیچ دیر نخواهد افتاد، مگر در سفری که از آن رنج دیدیم «7».
او راست: تا بداند که پگاه رخ نموده «8» و کامیابی نقاب برگرفته است.
او راست: هر آبشخور محبتی را گذرگاهی است و هرکه را به‌چشمه اندوه درآید برون شدی. سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً «9» و لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. «10»
او راست: دیدی که دشمنان این دولت چگونه بر خاک نابودی افتادند و پایان رشکبران

_____

(1). رحمان/ 60: مگر پاداش احسان جز احسان است؟
(2). یس/ 26 و 27: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.
(3). اشاره به آیه‌های فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ (کهف/ 11) و وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ (بقره/ 20)- ت.
(4). آل عمران/ 119: بگو به خشم خود بمیرید که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست.
(5). اشاره به آیه‌های: قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ (کهف/ 109) و لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ (لقمان/ 27)- ت.
(6). اشاره به آیه 29 سوره حجر: فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ- ت.
(7). اشاره به آیه 62 سوره کهف: لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَباً- ت.
(8). اشاره به آیه 34 سوره مدثر: وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ- ت.
(9). طلاق/ 7: خدا به زودی پس از دشواری آسانی‌ای فراهم می‌کند.
(10). طلاق/ 1: شاید خدا پس از آن پیشامدی پدید آورد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 347
این نعمت به کجا انجامید؟ آنان برپایی این دولت را به دیده ریشخند نگریستند و ویژگی‌های آن را به دیده تحقیر دیدند، امّا خود نابود شدند و از

میان رفتند: فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا «1» فَهَلْ تَری لَهُمْ مِنْ باقِیَةٍ. «2»
او راست: از سپاه شیطان بسیارشان اندک است و آن‌که به باطل عزّت یافته باشد ذلیل.
نه از فیل چیزی جز فیل قوی‌تر است و نه از پرنده ابابیل چیزی ضعیف‌تر. «3»
همو به پدر خویش درباره برادر خود چنین نوشته است: عمر آدمی برای همه دانش‌ها گنجایش ندارد. پس باید که نکوترین آن‌ها را به من انفاق کند و از دانش‌ها آنچه را پسندیده است و نه آن را که ناپسند است برایم فراهم آورد و از دانش نحو نیز شناخت اصول آن و نیز آنچه را از فروعش که از آن نتوان بی‌نیازی جست، تا «نور چشمی از آن من و تو» «4» بر من وارد آید.
همو به برادر خود نوشته است: اگر خدا بخواهد جامه نکویی و کهنسالی بر تو آراید و تو را به‌سان گیاهی شایسته بپرورد و خداوند به تو سزامندتر است تا برادرت. او یگانه تکیه‌گاه من درباره تو است؛ تنها از خداوند یاری بجوی؛ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ «5».
یحیی بن خالد زمانی که در زندان بود، به هارون نامه نوشت تا محبت او را به چنگ آورد. او چنین آورد: گناه امری خاص است؛ کیفر را همگانی مساز؛ که خداوند فرموده است:
وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «6». من در امان بودن بیگناهان و دوستی با دوستان را می‌خواهم.
هارون در پاسخ او بر همان نامه این آیه نوشت: قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیانِ. «7»
جعفر بن یحیی در نامه کسی که از او گذشت خواسته بود چنین نوشت: ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَ ما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ. «8»

---

(1). نمل/ 52: و این هم خانه‌های خالی آن‌هاست به سزای بیدادی که کرده‌اند.
(2). حاقه/ 8: آیا از آنان کسی را برجای می‌بینی؟
(3). اشاره به سوره فیل- ت.
(4). اقتباس از آیه 9 سوره قصص: قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ- م.
(5). زمر/ 36: آیا خدا کفایت‌کننده بنده‌اش نیست؟
(6). فاطر/ 18: و هیچ باربردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد.
(7). یوسف/ 41: امری که شما دو تن از من جویا شدید تحقق یافت.
(8). فاطر/ 2: هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید بازدارنده‌ای برای

آن نیست و آنچه را که بازدارد پس از بازگرفتن گشاینده‌ای ندارد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 348
جعفر در نامه کسی که نزد او درباره خونی وساطت کرده بود چنین نوشت: وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ. «1»
او به صاحب دیوان خود چنین نوشت: به کشاورزان نیکی کن؛ چه، آنان کارگرانی‌اند که کار می‌کنند. و نیز به کشتگرانی که می‌کارند نیکی کن؛ خداوند دستان آنان را برای ما مایه خوراک و زبانشان را برای ما زبان صلح و آشتی قرار داده است و ازاین‌رو ستم راندن بر آنان حرام است: وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی أَ فَلا تَعْقِلُونَ. «2»
جعفر بن قاسم کرخی که عهده‌دار یکی از دیوان‌ها بود زمانی که اطلاع یافت عبید اللّه بن محمّد وزیر، اندیشه بدی درباره او در سر دارد و زمانی که بوی کنار گذاشته شدن از کار خود را احساس کرد، نامه‌ای به او نوشت و در این نامه برای دلجویی و به دست آوردن محبت وزیر کوشید و از او خواست وی را در سمت خود باقی گذارد. امّا او در پاسخ چنین نوشت: خدایت سربلند بدارد، من نه تو را به سستی در همت متهم می‌کنم و نه به کوتاهی در تلاش، امّا گمان می‌کنم تو از کسانی باشی که وساطت‌ها بر او حکم می‌راند و دوست دارد دیگران او را بستایند. چنین چیزی- به خداوند سوگند- در جای خود ستوده است. امّا اگر در هنگام خود نباشد درست نقطه کمین و خطر است و آغاز و انجامش نیز مخاطره جان دارد و این در حالی است که خداوند از آن نهی کرده، جایی که فرموده است: وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ. «3»
چون لشکریان بر مقتدر «4» شوریدند و از او خواستند خود را برکنار کند، به او نامه‌ای نوشتند. او در پاسخ بر آن نامه چنین نوشت: من تسلیم فرمان خدایم. ولی آنچه را خداوند به من گزین ساخته و مرا با آن بلندی بخشیده است وانمی‌گذارم تا آن کنم که عثمان بن عفان کرد.
من تنها از خدا یاری می‌جویم، از آن‌روی که به رستگاری در سرای آخرت امید دارم و می‌دانم «خداوند با کسانی است که پروا داشته و با کسانی است که آن‌ها نیکوکارند» «5» و «خدا کار

---

(1). بقره/ 179: و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی‌ای است.
(2). قصص/ 60: آنچه پیش خداست بهتر و پایدارتر است، مگر نمی‌اندیشید؟
(3). بقره/ 195: و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید.
(4). خلیفه عباسی و نام کامل او جعفر بن احمد بن طلحه است. در بغداد زاده شد و پس از مرگ برادرش مکتفی با او بیعت کردند. او بعدها از حکومت خلع گردید و دیگربار بازگردانده شد. روزگار فرمانروایی او به

درازا کشید و در این روزگار فتنه‌های بسیار رخ نمود. او سرانجام به سال 320 ق. کشته شد. بنگرید به: الکامل فی التاریخ، ج 8، ص 3- ت.
(5). اقتباس از آیه 128 سوره نحل: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 349
مفسدان را تأیید نمی‌کند» «1» و «عذاب او از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد». «2» خداوند تکیه‌گاه من است و او نکو عهده‌دار شونده است. بر او توکل می‌ورزم که او پروردگار عرش بزرگ است. «3»

---

(1). اقتباس از آیه 81 سوره یونس: إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ- م.
(2). اقتباس از آیه 147 سوره انعام: وَ لا یُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ- م.
(3). اشاره به آیه 129 سوره توبه: حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 351

باب نوزدهم ضرب المثل

فصل [1]: جایگاه ضرب المثل‌ها
یکی از حکیمان گفته است: ضرب المثل‌ها چراغ‌های هر سخن و آرایه‌های هر کلام هستند و گونه‌های آن‌ها خود حکمتند. از این‌روی خداوند فرموده است: وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ «1» و کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ. «2»
ابن مقفع گفته است: اگر سخنی ضرب المثل شود خواست را بهتر بنمایاند، در قاعده‌مندی روشن‌تر باشد، استوارتر در گوش نشیند و همه فنون سخن را کامل‌تر در بر گیرد.
دیگری گفته است: در مثل‌ها چهار چیز در بر هم می‌آیند که جز در آن جمع نشوند:
ایجاز در الفاظ، رساندن درست معانی، نکویی تشبیه و خوبی کنایه.
بنابراین، ضرب المثل را باید روح‌رسایی سخن دانست. این اوج بلاغت است. خداوند فرموده است: وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ «3»، وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنا بِهِمْ وَ ضَرَبْنا لَکُمُ الْأَمْثالَ «4»، وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ «5». خداوند در این آیه کسانی را که

---

(1). زمر/ 27 و روم/ 58: و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم.
(2). محمّد/ 3: این‌گونه، خدا برای مردم مثال‌هایشان را می‌زند.
(3). زمر/ 27 و روم/ 58: و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم.
(4). ابراهیم/ 45: و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم و مثل‌ها برای شما زدیم.
(5). عنکبوت/ 43: و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، ولی جز دانشوران آن‌ها را درنیابند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 352
مثل‌های او را بفهمند «عالم» نامیده و همین در منزلت و فضیلت بسنده کند.
پیش از این در دیگر ابواب کتاب حاضر، بنابر اقتضای هر باب مثل‌هایی از نظر گذشت و اکنون جای مثل‌هایی است که پیشتر نیاورده‌ام و اینک به ذهن می‌رسد- توفیق به استعانت از خداست.
خداوند فرموده است: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاةٍ فِیها

مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیْتُونَةٍ لا شَرْقِیَّةٍ وَ لا غَرْبِیَّةٍ یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ. «1»

ابو تمام طایی به خوبی این آیه را اقتباس کرده و درست در جای خود نشانده است. او شعری در مدح احمد بن معتصم «2» سرود و با این بیت آغاز کرد:

ما فی وقوفک ساعة من بأس نقضی ذمام الاربع الادراس «3»

او شعر خود را با این بیت به پایان رساند:

اقدام عمرو فی سماحة حاتم فی حلم احنف فی ذکاء ایاس «4»

در این هنگام یکی از حاضران که بر او رشک می‌ورزید گفت: امیر برتر از آن چیزی است که تو یاد کردی! ابو تمام به بداهه و در همان زمان به ارتجال این ابیات را افزود:

لا تنکروا ضربی له من دونه مثلا شرودا فی الندی و الباس

فاللّه قد ضرب الاقل لنوره مثلا من المشکاة و النبراس «5»

---

(1). نور/ 35: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی است، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش- هرچند بدان آتشی نرسیده باشد- روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هرکه را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هرچیزی داناست.

(2). نام کامل او ابو اسحاق محمّد بن هارون الرشید و از خلفای عباسی است. عموریه را فتح کرد و سامرا را ساخت. وی در سال 227 ق. درگذشت. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 3، ص 343- ت.

(3). در این‌که لختی توقف کنی ایرادی نیست تا پیمان آن سرای‌های ویرانه برجای گذاریم.

(4). شجاعت عمرو، همراه با گشاده‌دستی حاتم و بردباری احنف و هوشمندی ایاس.

(5). بر من خرده مگیرید که برای او مثلی فروتر از وی و مثلی نارسا در گشاده‌دستی و دلیری زده‌ام.

چراکه خداوند برای نور خود به کمتر مثال زده است: به چراغدان و به مشعل.

این مدح آن را که بدین اشعار ستوده شده بود خوشایند افتاد و او را حله‌ای نیکو بخشید. «1»

فصل [2]: روایت‌هایی مناسب این باب از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله
پیامبر صلّی اللّه علیه و اله درباره امیة بن ابی صلت از خواهرش فارعه پرسید. در پاسخ گفت: وی به گاه جان کندن این بیت‌ها را بر زبان آورد:
کل عیش و ان تطاول یوما صائر مرة الی ان یزولا
لیتنی کنت قبل یومی هذا فی رؤوس الجبال ارعی الوعولا «2»
پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به او فرمود: حکایت برادر تو داستان کسی است که آیات خدا به او رسید، امّا «از آن عاری گشت، آن‌گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد». «3»
پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: حکایت آن‌که در راه خدا به پیکار رود، ولی عطای خود را از بیت المال مسلمانان بستاند، حکایت مادر موسی است که فرزند خود را شیر می‌داد و اجرت این کار می‌ستاند. «4»
پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: حکایت من و این مردم حکایت کسی است که «آتشی افروخت و چون پیرامون آنان را روشنایی داد» «5» پروانه‌ها به آتش زدند و آن مرد پروانه‌ها را از آن آتش دور می‌ساخت و میان آن‌ها و آتش حائل می‌شد. اینک من مردم را از آتش دور می‌دارم، امّا آنان بدان درمی‌غلتند. «6»

---

(1). قصیده فوق و از جمله ابیات پیشگفته در دیوان ابی تمام (ج 2، ص 242- 250، ق 81) آمده است- ت.
(2). هر خوشی‌ای هرچند نیز به درازا بکشد روزی به یک‌باره رو به نابودی می‌نهد.
کاش من پیش از این روز در قله‌های کوهساران قوچ کوهی می‌چراندم.
بیت‌ها را بنگرید در: دیوان ابن ابی صلت، به تحقیق بهجة الحدیثی، ص 246- ت.
(3). اقتباس از آیه 175 سوره اعراف: فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ- م.
(4). نه محققان متن عربی این روایت را در منابع یافته‌اند و نه مترجم آن را یافته است- م.
(5). اقتباس از آیه 17 سوره بقره: اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ- م.
(6). متنی که ثعالبی آورده چنین است: «مثلی و مثل الناس کرجل استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله جعل الفراش یقع فیها و جعل یذبهن عنها و یحول بینها و بینها فها انا آخذهم عن النار و هم یقتحمون فیها». امّا آنچه مؤلف در متون یافته اندکی با این متن تفاوت دارد. برای نمونه در مسند الحمیدی

چنین آمده است: «انما مثلی و مثل الناس کمثل رجل استوقد نارا فلما اضاءت له جعل الدواب و الفراش یقتحمون فیها فانا آخذ بحجزکم عن النار و انتم تقتحمون فیها». بنگرید به: مسند الحمیدی، ج 2، ص 449، ش 1038؛ امثال الحدیث، ص 26، ش 11- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 354

فصل [3]: مثل‌واره‌ها

آورده‌اند که هارون نگینی از یاقوت سرخ که همانندش کس ندیده بود به ابراهیم بن رباح داد و گفت: هم‌اکنون آن را برایم در انگشتری ترکیب کن و به حضور آور.

ابراهیم گفته است: پس زرگری فراخواندم تا برای این نگین انگشتری بریزد. او دست به کار ریختن انگشتر شد. در این میان مگس‌های بسیاری به پرواز درآمدند. آن زرگر به ناگاه دست خود را به سوی نگین برد و آن را برداشت. ما همه فریاد کشیدیم. امّا تمام قامت ایستاد و نگین را بر زمین افکند. نگین روی سندان افتاد و چند تکه شد. ما پشیمان شدیم. از آن سوی فرستادگان هارون در پی طلب آن نگین نزد ما آمدند. ابراهیم گوید: چاره‌ای جز این ندیدم که به حضور هارون رسم و او را از آنچه رخ داده است آگاه سازم. او گفت: این حکایت آن است که خداوند فرموده است: وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ «1».

آورده‌اند: زمانی که منصور بر منبر سخن می‌راند مگسی بر روی بینی او نشست. او سر تکان داد تا مگس را بپراند؛ زیرا خلیفگان بر منبر دست را تکان نمی‌دادند. مگس پرید و بر روی چشمش نشست. منصور دیگربار سر خود تکان داد و مگس پرید. امّا بر چشم دیگرش نشست، تا این‌که سرانجام او را خسته کرد و وی نیز با دست مگس را دور ساخت. چون فرود آمد از عمرو بن عبید «2» پرسید: خداوند مگس را برای چه آفریده است؟ گفت: برای این‌که با آن قلدران را خوار کند. پرسید: از کجا چنین می‌گویی؟ گفت: از این سخن خدا که فرموده است: وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ «3».

منصور که این شنید گفت: ای ابو عثمان، خداوند راست گفته است.

فصل [4]: چون دو تن کاری به سامان رسانند، آن را تباه کنند
یکی از حکیمان گفته است: زیادی دست‌ها در صلاح و درستی، خود تباهی است.

---

(1). حج/ 73: و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. طالب و مطلوب، هر دو ناتوانند.
(2). عمرو بن عبید بن باب که او را از باب ولاء تمیمی خوانده‌اند در روزگار خود پیشوا و فقیه معتزله و یکی از پارسایان نامور بود. او که به سال 144 ق. درگذشت رساله‌ها و خطبه‌های بسیار دارد. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 1، ص 184- ت.
(3). حج/ 73.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 355
تازیان گویند: نه دو شمشیر در یک نیام گنجد «1» و نه دو نرینه بر یک ماده.
امّا رساتر و والاتر از همه این‌ها سخن خداوند است که فرمود: لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا. «2»
زمانی که منصور با مسلم بن قتیبه «3» و اسحاق بن مسلم عقیلی درباره مسأله ابو مسلم رایزنی کرد هریک به‌گونه‌ای کشتن او را به کنایه پیشنهاد کردند؛ یکی به آیه قرآن و دیگری به بیتی از شعر؛ یکی از آنان این آیه را تلاوت کرد: لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا «4»؛ آن دیگری نیز این بیت را خواند:
تریدین کیما تجمعینی و خالد و هل یجمع السیفان ویحک فی غمد «5»
منصور گفت: بس است. پس به تدبیر در این‌باره فروشد تا این‌که سرانجام او را به قتل رساند. «6»
درباره بسنده کردن به مقدار اندک، هنگامی که به اندازه فراهم نباشد و نیز درباره بسنده کردن به فروتر هنگامی که برتر از آن نباشد، گفته‌اند: اگر شتر نباشد بز هم بس است. «7»

---

(1). لا یجتمع السّیفان فی غمد. مثل را بنگرید در: مجمع الامثال، ج 2، ص 181؛ فصل المقال، ص 394- م.
(2). انبیاء/ 22: اگر در آن‌ها جز خدا خدایانی دیگر وجود داشت قطعا تباه می‌شد.
(3). نام کامل او مسلم بن قتیبة بن سلم باهلی است. مهدی عباسی او را

به ولایت بصره گماشت. به سال 195 ق.
درگذشت.
(4). انبیاء/ 22.
(5). می‌خواهی من و خالد هر دو را در بر آوری، امّا تو را به خدا آیا دو شمشیر در یک نیام می‌گنجند؟
این بیت از آن ابو ذؤیب هذلی است. بنگرید به: دیوان الهذلیین، ج 1، ص 159- ت.
همچنین ضرب المثل و بیت را بنگرید در: الاغانی، ج 6، ص 288؛ اصلاح المنطق، ج 1، ص 50؛ مجمع الامثال، ج 2، ص 231؛ جمهرة الامثال، ج 2، ص 392؛ المستقصی، ج 2، ص 390 و 391؛ فصل المقال، ج 2، ص 391- م.
(6). خبر را بنگرید در: نثر الدر، ج 2، ص 190؛ العقد الفرید، ج 2، ص 130. همچنین با تفاوتی در مضمون بنگرید در: مروج الذهب، ج 3، ص 301- ت.
(7). «اذا لم یکن ابل فمعزی». ضرب المثل قسمتی از شعر امرؤ القیس است:
الا الا تکن ابل فمعزی کان قرون جلتها العصی
بیت را بنگرید در: دیوان امرىء القیس، ق 22، ص 136- ت.
ضرب المثل را نیز بنگرید در: المستقصی، ج 2، ص 63- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 357

باب بیستم شعر و شاعران و گونه‌هایی از برگرفته‌های قرآنی آنان

فصل [1]: شعر

ابو زید بلخی گفته است: سرودن شعر، روایت کردن آن و شناخت واژه‌های ناشناخته، از ارجمندترین، والاترین و بلندمرتبه‌ترین دانش‌های اهل ادب است و این امر به برتری نظم بر نثر و پیوستگی درونی اجزای سخن منظوم با همدیگر بازمی‌گردد، تا جایی که این پیوستگی همه معانی موجود در شعر را در بند خویش می‌کشد. افزون بر این، شعر دارای اثر قابل درک بر جان و گوش انسان است و از همین رو دست‌اندرکاران دستور زبان عربی در حفظ و نقل شعر بر یکدیگر پیشی می‌جستند و به آنچه در این عرصه فراهم آورده بودند به هم فخر می‌فروختند، تا جایی که وضع از حد میانه گذشت و این دلدادگی و این احساس تفاخر به افراط کشیده شد و شاعران قبایل عرب به سراشیب هجوگویی یکدیگر افتادند و در اشعار خود پرده‌ها دریدند و بی‌گناهانی را به بی‌عفتی متهم کردند، آبروهایی را بردند و دروغ‌ها و تهمت‌ها گفتند. چنین بود که شعر از دایره سخن ستوده به گرداب سخن نکوهیده درآمد و خداوند نیز آغازگران این سلسله و پیروانشان را به وصفی که ویژه آنان بود یاد کرد و فرمود: وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ* أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ* وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ «1». خداوند

---

(1). شعراء/ 224- 226: و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی‌ای سرگردانند و آنانند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند؟

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 358

همچنین آنان را با بدترین کسان یعنی کاهنان همردیف ساخت و فرمود: وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِیلًا ما تُؤْمِنُونَ* وَ لا بِقَوْلِ کاهِنٍ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ. «1»

از آن‌روی که دست‌اندرکار شعر جدای از آن راه نکوهیده راهی ستوده نیز دارد، خداوند در کار آنان استثنایی بیان فرمود و از این رهگذر میان آن دو هدف که ممکن است شاعران داشته باشند تفاوت نهاد و فرمود: إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً وَ انْتَصَرُوا. «2»

ابو زید بلخی در ادامه گفته است: پس ما می‌دانیم که اگر شعر دربردارنده واژه‌هایی بود که از تسبیح و ستایش خداوند، اندرزهای شایسته، برانگیختن به کارهای نیک و خلق و خوی پسندیده و حکایت‌ها و مثل‌های ستوده سخن می‌گفت، هیچ جزو آن‌گونه شعر نبود که نقل کردن فراوانش مکروه و ناخوشایند شرع باشد؛ چراکه تنها تفاوت سخن منظوم و منثور در همین وزن است و از سوی دیگر محال است که وزن، که خود برترین فضیلت

سخن است، آن را از دایره نکوهیده‌ها بیرون برد؛ چه، شعر نه به واژه‌ها بلکه تنها به درونمایه‌ها نکوهیده می‌شود. به همین سبب نگارنده، سخن آن رهبر دینی‌ای را می‌پسندد که چون از او درباره شعر پرسیدند گفت: سخنی است که ستوده‌اش بس ستوده و نکوهیده‌اش بس نکوهیده است.»3

فصل [2]: شاعران
تو را چه گمان به کسانی که میانه‌روی پسندیده است مگر از آنان و دروغ نارواست مگر درباره ایشان؛ چون نکوهیده شوند خود منقصت گویند؛ چون عیب آنان گویند خود

---

(1). حاقه/ 41 و 42: و آن گفتار شاعری نیست که کمتر به آن ایمان دارید و نه گفتار کاهنی که کمتر از آن پند می‌گیرید.
(2). شعراء/ 227: مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن‌که مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند.
(3). در حدیث است که پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «شعر همانند هر سخن است؛ حسنش به‌سان حسن هر سخن و قبح آن نیز به‌سان قبح هر کلام است». بنگرید به: بخاری، الادب المفرد، ص 299؛ سنن الدارقطنی، ص 490، «باب الوصایا». در کتاب الامتناع عن غذاء الالباب (ج 1، ص 180) نیز همین سخن آمده است. به شافعی هم نسبت داده شد که فرمود: شعر یک کلام است که حسن آن به‌سان حسن هر کلام دیگر و قبح آن نیز همانند قبح هر سخن دیگر است و برتری‌اش بر دیگر سخنان این است که رواج بسیار می‌یابد، بنگرید به: الام، ج 6، ص 212؛ مختصر المزنی، ج 5، ص 258؛ ادب القاضی، ج 3، ص 4825- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 359
فضیلت دیگران از آنان بربایند؛ چون خرسند شوند فرومایه را والامرتبه سازند؛ چون خشم آورند والامرتبه را فرومرتبه نمایند، چون خود به کبیره اقرار کنند نه حد بر آنان لازم آید و نه دستی به سویشان گشوده شود؛ از ثروتمندشان کسی مال نستاند، تهیدستشان خوار نگردد، پیرشان احترام نیابد و خردشان حقیر شمرده نشود؛ پیکانشان در جان آبروی کسان می‌نشیند و گواهیشان پذیرفته می‌شود، هرچند هیچ سندی از آن سخن نگوید و هیچ‌گواه عادلی آن را گواهی نکند؛ دزدی آنان نیز شناخته شده و پذیرفته است، هرچند از ربع دینار بگذرد و به هزار قنطار رسد؛ اگر کالای تقلبی بفروشند، بدیشان باز پس داده نشود و اگر با دوست دشمنی ورزند از آنان نامأنوس نباشد.
فراتر از این، تو را چه گمان است درباره طایفه‌ای که خود صرافان خلق‌وخوی مردم و سمساران کاستی و کمال هستند. فراتر از این، تو را چه گمان است درباره کسانی که نامشان از برتریشان سخن می‌گوید و

نام پیشه‌شان از معنای عقل اشتقاق یافته است. باز هم فراتر از این، تو را چه گمان است به طایفه‌ای که خود امیران حسن سخنند؛ سخن دراز را کوتاه کنند، سنگین را سبک سازند و دراز دامن را بچینند. سرانجام چرا نگویم: تو را چه گمان است درباره کسانی که «گمراهان از آنان پیروی می‌کنند و در هر وادی‌ای سرگردانند و چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند». «1»

فصل [3]: نمونه‌هایی از اقتباس
سلیمان بن عبد الملک از فرزدق خواست شعر بسراید. او نیز قصیده‌ای سرود که از ابیات آن است:
ثلاث و اثنتان فهن خمس و سادسة تمیل الی شمام
فبتن بجانبی مصرّعات و بتّ افض اغلاق الختام «2»

---

(1). اشاره به آیه‌های 224 تا 226 سوره شعراء: وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ* أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ* وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ- ت.
(2). بیت در دیوان فرزدق (چاپ صاوی، ج 2، ص 835) در قصیده‌ای با این مطلع آمده است:
الستم عائجین بنا لعنّا نری العرصات او اثر الخیام
- ت.
امّا ترجمه ابیات دوگانه که در متن آمده چنین است:-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 360
سلیمان به او گفت: اینک تو نزد من به زنا اقرار کردی و من نیز پیشوای حکومتم و ناگزیر باید درباره تو حد اجرا کنم. فرزدق پرسید: ای امیر مؤمنان، به کدام دلیل بر من حد لازم می‌دانی؟ گفت: به کتاب خداوند که نامش بلند باد. پاسخ داد: امّا کتاب خدا حد را از من دور می‌دارد؛ مگر در این کتاب نیامده است که فرمود: وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ* أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وادٍ یَهِیمُونَ* وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ «1»؟ اکنون من نیز ای امیر مؤمنان چیزی گفتم که آن را انجام نداده‌ام! سلیمان از این سخن خندید و فرمود او را جایزه‌ای دهند.
در همین مضمون که فرزدق بدان اشاره کرده است، یکی دیگر از شاعران می‌گوید:
لقد عیّرتنی فی الطواسین «2» آیة اتاک بها روح امین و منزل
یقولون ما لا یفعلون «3» و اننی من القوم قوال بما لیس یفعل «4»
چون مروان بن ابی حفصه در محضر هارون الرشید شعر خویش را که دربردارنده این ابیات بود، خواند:
و سدت بهارون الثغور و احکمت به من امور المسلمین المرائر
فکل ملوک الروم اعطاه جزیة علی الرغم قسرا عن ید و هو صاغر «5»

- سه‌تا و دوتا یعنی پنج تن و نیز ششمی که به نخوت گرایش داشت، در اطراف من بر زمین افتاده شب را به صبح رساندند و من مهر می‌گشودم.

بیت‌های یاد شده و نیز ماجرا را بنگرید در: طبقات فحول الشعراء، ج 1، ص 46؛ الاغانی، ج 10، ص 375، ج 16، ص 175 و ج 21، ص 375؛ المستقصی، ج 1، ص 204- م.
(1). شعراء/ 224- 226: و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی‌ای سرگردانند و آنانند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند؟
(2). طواسین سوره‌هایی از قرآن کریم را گویند که با «طسم» آغاز می‌شوند و سوره شعراء یکی از این سوره‌هاست- ت.
(3). اشاره به آیه 226 سوره شعراء.
(4). آیه‌ای از آیه‌های طواسین که فرشته امین و فرودآورنده وحی آن را آورده، مرا نکوهیده است.
آنان چیزی را می‌گویند که انجام نمی‌دهند و من نیز از همان طایفه‌ام، لاف‌زن چیزی که انجام نمی‌دهد.
(5). ابیات از قصیده‌ای بلند مشتمل بر 22 بیت است که در کتاب شعر مروان بن ابی حفصة (به تحقیق عطوان، ق 34، ص 153) آمده است- ت.
ترجمه ابیات نیز چنین است:
به دست هارون از مرزها پاسداری شد و به همت او امور مسلمانان استواری و سامان گرفت.
همه شاهان روم به رغم میل خود و به اجبار، با زبونی و خواری با دستان خود به او جزیه تقدیم کردند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 361
هارون این شعر را بسیار پسندید و بسیار او را خوشایند افتاد و ازاین‌رو فرمود او را پنجاه هزار درهم و نیز پنجاه حلّه دهند. این در حالی است که شعر او هیچ نکته‌ای ندارد مگر اقتباس از این آیه که فرموده است: حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ. «1»
ابو عبید اللّه محمّد بن [عمران بن] موسی مرزبانی «2» به سندی که خود در کتاب المستنیر «3» داشته از حسین بن ضحاک «4» روایت کرده که گفته است «5»: شبی تاریک در یکی از کوچه‌های بصره قدم می‌زدیم. در این میان به مردی برخوردیم که این آیه از سوره بقره را می‌خواند:
يَكادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا «6». در همین زمان رعد و برقی آغاز شد که گاه آرام می‌گرفت و گاه شدت می‌یافت. در این هنگام ابو نواس به من گفت: بزودی در این‌باره برایت شعری خواهم خواند که آن را درباره شراب گفته‌ام. پس چون فردا فرارسید این ابیات را برایم خواند:
و سیارة ضلت عن القصد بعدما ترادفهم افق من اللیل مظلم
و اصغوا الی صوت و نحن عصابةٌ و فینا فتی من سکرة یترنم

فلاحت لهم منا علی النّای قهوة کأن سناها ضوء نار تضرم
اذا ما حسوناها اقاموا بظلمة و ان مزجت حثّوا الرکاب و یمموا «7»

---

(1). توبه/ 29: تا با کمال خواری به دست خود جزیه دهند.
(2). در متن ابو عبد اللّه محمّد بن موسی مرزبانی آمده، امّا آنچه ما آوردیم صحیح است. به هر روی مرزبانی ادیبی بغدادی و مورخی واقعه‌نگار است. کتاب‌های بسیار دارد که معجم الشعراء و اشعار النساء از آن جمله است. وی به سال 297 ق. دیده به جهان گشود و به سال 384 ق. درگذشت- ت.
(3). نام کتاب او المستنیر فی اخبار الشعراء المحدثین المشهورین اولهم بشار و آخرهم ابن المعتز است. این کتاب مشتمل بر ده هزار ورقه بوده و ابن ندیم از آن یاد کرده است. بنگرید به: الفهرست، ص 132- ت.
(4). در متن حسن بن ضحاک آمده، امّا همین‌که ما ضبط کرده‌ایم صحیح است. او همان شاعر مشهور بدزبان است. در شعر توانمند بود و طبعی شوخ و بی‌شرم داشت. او از طبقه ابو نواس و غلام والی خود بود. بنگرید به:
طبقات الشعراء، ص 269- ت.
(5). روایت را بنگرید در: اخبار ابی نواس، ص 79؛ دیوان ابی نواس، ص 333؛ نهایة الارب، ج 4، ص 99- ت.
(6). بقره/ 20: نزدیک است که برق چشمانشان را برباید، هرگاه که بر آنان روشنی بخشد در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند بر جای خود بایستند.
(7). کاروانی پس از آن‌که افق شب ظلمانی همسفرشان شد راه را گم کرد.
آنان در حالی که ما گروهی منسجم بودیم و در میانمان جوانی بود که از مستی ترانه می‌خواند به صدایی گوش سپردند.-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 362
ابن حمدون «1» گفته است: محمّد بن حسین بن مصعب از این ماجرا سخن به میان آورد و به من گفت: ای عبد اللّه، او که نه افتخاری را سزد و نه شادی را شاید، این مضمون را نه از واژه‌های قرآن، بلکه از این شعر شاعر سرقت کرده است که گوید:
و لیل بهیم کلما قلت غورت کواکبه عادت فما یتزیل
به الرکب امّا اومض البرق هزموا فان لم یلح فالقوم بالسیر جهّل «2»

فصل [4]: شعرهایی دربردارنده مفاهیمی از قرآن کریم
سید حمیری «3» گفته است:
قد ضیع اللّٰه ما جمعت من ادب بین الحمیر و بین الشّاء و البقر «4»
منصور نمری «5» گفته است:

- پس از سوی ما و از راه دور برای آنان قهوه‌ای رخ نمود که درخشش آن گویی آتش را می‌مانست که در بیابان برافروخته‌اند.
چون آن نوشیدنی را سرکشیدیم آنان در ظلمت ماندند و آن‌گاه که آن نوشیدنی به جان درآمیخت شتران خویش را برانگیختند و آهنگ ادامه سفر کردند.
(1). ابن حمدون ابو المعالی محمّد بن حسن بن محمّد بن علی کاتب که او را به لقب کافی الکفاة بهاء الدین بغدادی نیز خوانده‌اند از دانشی مردان بود و به ادب و کتابت آگاهی کامل داشت. او همچنین از خاندانی نامور به مهتری و دانشوری برخاسته بود. تذکره از کتاب‌های اوست. وی به سال 562 ق. درگذشت.
(2). شبی تیره و تار که هرگاه با خود گفتم ستارگانش کم‌فروغ شده‌اند بازگشت و اساسا هیچ پایان‌پذیر نبود.
در آن شب تیره اگر برای کاروان آذرخشی بدرخشد روانه شوند و اگر ندرخشد آن مردم به راه خود ناآگاه باشند.
ابیات را بنگرید در: الجمان، ق 54- ت.
(3). نام کامل او اسماعیل بن محمّد بن یزید بن ربیعة بن مفرع حمیری است. از شاعران پیشرو است که او را به فراوانی شعر ستوده‌اند. وی که به سال 105 ق. تولد یافت و به سال 173 ق. درگذشت، از نزدیکان منصور و مهدی عباسی بود. شاکر هادی شکر اشعار او را گردآورده و تحقیق کرده است. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 12، ص 305.
(4). بیتی است از دیوان سید حمیری (ص 237) و ترجمه آن چنین است: خداوند همه آن ادب و دانشی را که به چنگ آورده‌ای میان خران و گوسفندان و گاوان تباه ساخته است.
(5). نام کامل او ابو الفضل منصور بن سلمة بن زبرقان شاعر جزری بغدادی است. از شاگردان کلثوم بن عمرو عتابی و راوی اشعار او بود که از او دانش و ادب آموخت و از چشمه او نوشید. عتابی او را با فضل بن یحیی پیوند داد و بدین ترتیب وی از تقرب‌یافتگان نزد هارون و از مدیحه‌سرایان او شد. طیب عشاش ماجراهای او را گردآورده و در سال

1981 م. در دمشق به چاپ رسانده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 363
شاء من الناس راتع هامل یعللون النفوس بالباطل «1»
بحتری «2» گفته است:
علیّ نحت القوافی من مقاطعها و ما علی اذا لم تفهم البقر «3»
ابو تمام گفته است:
لا یدهمنّک من دهمائهم عدد فان کلهم بل جلهم بقر «4»
متنبی نیز گفته است:
اری ناسا و محصولی علی غنم و ذکر جود و محصولی علی الکلم «5»
در همه شعرهای پیشگفته شاعران بر این سخن خداوند تکیه زده‌اند که فرمود: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا. «6»

---

(1). بیت را بنگرید در: شعر منصور النمیری، ص 121، ق 39- ت.
ترجمه بیت نیز چنین است:
گله‌ای از مردم که در بیهودگی می‌چرخد و مردم را به باطلی که می‌آورند گرفتار می‌سازند.
(2). در نسخه اصل، ابو تمام آمده و این خطای کاتب نسخه است.- ت.
(3). بیت را بنگرید در: دیوان البحتری، ج 2، ص 43. ابن منجم این شعر را به مجثم راسبی نسبت داده است.
بنگرید به: الموازنة، ج 1، ص 285. همین بیت در شعری از ابن الحجاج (بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 3، ص 92) نیز تضمین شده است:
قد قلت لما غدا مدحی فما شکروا وراج ذمی فما بالوا و لا شعروا
علی نحت القوافی من معادنها و ما علی اذا لم تفهم البقر
- ت.
امّا ترجمه بیت متن چنین است:
بر من است که قافیه‌ها را از بندهای مناسب بتراشم؛ مرا چه اگر که گاو نفهمد!
(4). در دیوان ابو تمام عبارت «فان جلهم بل کلهم بقر» آمده است. بنگرید به: دیوان ابی تمام، ج 2، ص 186- ت.
ترجمه بیت نیز چنین است: مباد سیاهی لشکر آنان تو را بترساند؛ چراکه آنان همه، بلکه بیشترشان گاوند.
(5). بیت از قصیده‌ای است که شاعر در دوران جوانی آن را گفته است و با این مطلع آغاز می‌شود:
ضیف الم برأسی غیر محتشم و السیف احسن فعلا منه باللمم
بنگرید به: دیوان المتنبی، ج 4، ص 39- ت.
امّا ترجمه بیت چنین است:

مردمانی را می‌بینم و گردآمدن دستاوردهایم و یادی از نیکی و پاداش‌هایی که در برابر سخنوری حاصل می‌آید.
(6). فرقان/ 44: آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.
همین مضمون در آیه 179 سوره اعراف روشن‌تر دیده می‌شود: وَ لَقَدْ ذَرَأنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 364
چون اخطل سخن جریر را شنید که درباره‌اش سروده است:
ما زلت تحسب کل شیء بعدهم خیلا یکر علیکم و رجالا «1»
گفت: به خداوند سوگند، او بر ضد من از سخن همدم خود- یعنی قرآن- مدد جسته است؛ چه، در این‌باره با والاترین واژه‌ها و زیباترین ایجاز گفته است: یَحْسَبُونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ. «2»
متنبی می‌خواست بر این مفهوم چیزی بیفزاید. ازاین‌رو در آن به زیاده‌روی روی آورد تا جایی که کار را به صنعت احاله رساند و گفت:
و ضاقت الارض حتی ان هاربهم اذا رأی غیر شیء ظنّه رجلا «3»
ابو الفتح کشاجم «4» گفته است:
شخص الانام الی کمالک فاستعذ من شر اعینهم بعیب واحد «5»

- لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ؛ و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ دل‌هایی دارند که با آن دریافت نمی‌کنند، چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند.
(1). در دیوان جریر مصرع دوم چنین آمده است:
خیلا تشد علیکم و رجالا.
بنگرید به: دیوان جریر، ص 362- ت.
ترجمه این بیت نیز چنین است:
پس از آنان پیوسته هرچیز را لشکری و نیز پیادگانی می‌پنداری که بر شما یورش می‌آورند.
(2). منافقون/ 4: هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمنند.
(3). بیت را بنگرید در: دیوان المتنبی، ج 3، ص 168- ت.
ترجمه بیت نیز چنین است:
زمین بر آنان چنان تنگ آمد که گریخته‌شان، حتی زمانی‌که هیچ نمی‌دید، آن را مردی می‌پنداشت که هجوم آورده است.
(4). نام کامل او ابو الفتح محمود بن حسین است. شاعری است ایرانی‌تبار و ترانه‌گو که از رمله فلسطین بود و میان دمشق، قدس، حلب و

بغداد جابه‌جا می‌شد. او از شاعران پدر و پسر سیف الدوله بود. بنگرید به: الاعلام، ج 8، ص 43- ت.
(5). بیت را بنگرید در: دیوان کشاجم، ق 14، ص 150- ت.
ترجمه بیت نیز از این قرار است:
مردم همه به کمال تو خیره شده‌اند، با یک عیب از شر چشمانشان پناه بجوی.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 365
هم او راست:
ما کان احوج ذا الکمال الی عیب یوقیه من العین «1»
متنبی نیز گفته است:
کأن الردی عاد علی کل ماجد اذا لم یعوّذ مجده بعیوب «2»
این چند بیت که گذشت، همه از این سخن خداوند الهام گرفته که فرمود: فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَها وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً «3»- و در تفسیر آیه گفته شده است آن پادشاه هر کشتی سالمی را که وجود داشت غصب می‌کرد.
متوکل لیثی گوید: «4»
لا تنه عن خلق و تأتی مثله عار علیک اذا فعلت عظیم «5»
ابن الرومی همین مضمون را گرفته و گفته است:

---

(1). بیت از سروده‌ای با مطلع زیر است:
و مهذب الالفاظ منطقه ما فیه من خطل و من مین
بنگرید به: دیوان کشاجم، ق 473، ص 476- ت.
ترجمه بیت نیز از این قرار است:
آن‌که از کمال بهره دارد چقدر نیازمند عیبی است که او را از آسیب چشم محفوظ بدارد.
(2). بیت از قصیده‌ای است که در آن به سیف الدوله حمدانی درباره مرگ وابسته‌اش یماک ترک که به سال 134 ق.
در حلب درگذشته بود تسلیت گفته است. این قصیده با مطلع زیر آغاز می‌شود:
لا یحزن اللّه الامیر فاننی لآخذ من حالاته بنصیب
و من سر اهل الارض ثم بکی اسی بکی بعیون سرها و قلوب
بنگرید به: دیوان المتنبی، ج 1، ص 52- ت.
امّا ترجمه بیت چنین است:
گویی تباهی و تیره‌بختی هر صاحب فضیلتی را اگر که فضیلت خود را به عیب‌هایی چند تعویذ نبندد، دربرمی‌گیرد.
(3). کهف/ 79: خواستم آن را معیوب کنم؛ چراکه پیشاپیش آنان پادشاهی

بود که هر کشتی درستی را به زور می‌گرفت.
(4). نام کامل او متوکل بن عبد اللّه بن نهشل لیثی و از شاعران حماسه‌سراست. در دوران معاویه می‌زیست و ساکن کوفه بود.
در انتساب بیت حاضر به او اختلاف نظر است؛ چه، این بیت را به چندین تن نسبت داده‌اند. بنگرید به: دیوان ابی الاسود، ص 231؛ شعر المتوکل اللیثی، ص 284- ت.
(5). از خویی که خود بدان متصفی نهی نکن؛ اگر چنین کنی ننگی بزرگ به دامن نشانده‌ای.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 366
و ان احق الناس باللوم شاعر یلوم علی البخل الرجال و یبخل «1»
ابن الرومی این مضمون را در چند بیت آورد و کاملا ترسیم کرد. پس سوار بن ابی شراعه «2» گفت:
یا من صناعته الی العلی ناقضت فی فعلیک ای نقاض
عجبا لحضاض الکرام علی الذی هو فیه محتاج الی حضاض
وصف المکارم و هو فیها زاهد و رأی الجمیل و فیه عنه تغاض
لم الق کالشعراء اکثر حارضا و اشد معتبة علی الحراض
کم فیهم من آمر برشیدة لم یأتها و مرغب رفاض «3»
در همه این اشعار که گذشت، تکیه‌گاه این آیه است که فرمود: وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ. «4»

---

(1). این بیت در دیوان ابن الرومی به تحقیق حسین نصار و کامل گیلانی و محمّد شریف سلیم وجود ندارد و اصولا در کتاب‌های التمثیل و المحاضرة (ص 187) و زهر الآداب (ص 641) به ابن ابی فنن نسبت داده شده است.
در منبع اخیر مصرع دوم نیز چنین آمده است:
بلوم علی البخل اللئام و یبخل
بیت، همچنین در کتاب مختصر الامثال سید رضی (ق 159، ص 43) آمده است- ت.
امّا ترجمه بیت: سزامندترین کس به نکوهش، شاعری است که در حالی که خود ناخن‌خشکی می‌کند، دیگران را بر زفتی می‌نکوهد.
(2). ابن معتز در طبقات خود (ص 375) برای احمد بن محمّد بن شراعه شرح‌حال آورده است. ابو الفرج اصفهانی نیز [در الاغانی، ج 22، ص 429] شرح‌حال او را از سوار بن ابی شراعه نقل کرده است. وی شعری نکو داشت و در آن معانی‌ای نمکین می‌آورد. در مختصر الامثال سید رضی (ق 160، ص 43) بیت‌های دوم و سوم از ابیات حاضر بدون انتساب ذکر شده است- ت.
(3). ای آن‌که شعرت در ستایش خوبی‌ها در رفتارت بس نقض شده

است!
شگفتا از آن‌که به بزرگواری برمی‌انگیزد، در حالی که خود به سختی نیازمند کسی است که او را برانگیزد.
او خوبی‌ها را ستوده، در حالی که به آن‌ها بی‌رغبت است؛ و به ستوده‌ها اندیشیده، در حالی که خود از آن‌ها چشم می‌پوشد.
ندیده‌ام کسی را چون شاعران که این اندازه برانگیزانند، امّا خود دیگر کسانی را که برمی‌انگیزند عتاب گویند.
چه‌بسا در میان آنان کسانی که به کاری پسندیده فرمان می‌دهند، اما خود انجام نداده‌اند و چه بسا کسانی که تشویق می‌کنند، امّا خود نمی‌پذیرند.
(4). هود/ 88: من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن بازمی‌دارم با شما مخالفت کنم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 367

فصل [5]: اقتباس‌های ظریف و نهفته در شعر

ابو تمام در کتاب الحماسه این شعر را از شداخ بن یعمر کنانی «1»- که نمی‌دانم از شاعران دوران جاهلیت است یا روزگار اسلام- نقل کرده است:

قاتلی القوم یا خزاع و لا یدخلکم من قتالهم فشل

القوم امثالکم لهم شعر فی الرأس لا ینشرون ان قتلوا «2»

این شعر گویی از این آیه اقتباس شده است که فرمود: وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ «3».

مروان بن ابی حفصه «4» گفته است:

زوامل للاشعار لا علم عندهم بجیدها الا کعلم الاباعر

لعمرک ما یدری البعیر اذا غدا باثقاله او راح ما فی الغرائر «5»

شاعر این مضمون را از این آیه اقتباس کرده است: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها

---

(1). شداخ بن یعمر کنانی از شاعران روزگار جاهلیت بود که در میان کنانة بن خزیمه می‌زیست. از ماجراهای این ابیات- چونان که تبریزی نقل کرده- این است که میان بنی کنانه و خزاعه پیمانی بر یاری و همدستی در برابر دیگران بود. در این میان خزاعه و بنی اسد با یکدیگر پیکار کردند و در این پیکار بنی اسد برتری یافتند. پس خاندان خزاعه از بنی کنانه یاری خواستند. امّا چون شداخ از خویشاوندی با خاندان بنی اسد یاد کرد بنی کنانه از یاری رساندن به خزاعه خودداری ورزیدند. به همین دلیل بنی اسد از خشم بنی کنانه که از یاری ایشان خودداری ورزیده بود سرزمین تهامه را ترک گفتند و راهی نجد شدند. بنگرید به: شرح دیوان الحماسة، ج 1، ص 59- ت.

(2). این دو بیت در شرح دیوان الحماسة مرزوقی (ج 1، ص 196) آمده و با این بیت سوم کامل شده است:

اکلما حاربت خزاعة تح دونی کانی لامهم جمل

- ت.

امّا ترجمه دو بیت متن چنین است:

ای خاندان خزاعه، با آن طایفه بجنگید و در پیکار با آنان سستی دامنگیرتان نشود.

آن طایفه همانند شمایند و در سر عقلی دارند و چون کشته شوند دیگر

برنخیزند.
(3). نساء/ 104: در تعقیب آن طایفه سستی نورزید. اگر شما درد می‌کشید، آنان نیز همان‌گونه که شما درد می‌کشید درد می‌کشند و حال آن‌که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آن‌ها امید ندارند.
(4). نام کامل او مروان بن سلیمان بن یحیی بن ابی حفصه و از شاعران روزگار عباسی است که به سال 182 ق.
درگذشت. بنگرید به: الشعر و الشعراء، ج 2، ص 649؛ معجم الشعراء، ج 1، ص 317- ت.
(5). ترنم‌کنندگان شعرند، در حالی که به شعر نیک هیچ آگاهی‌ای ندارند مگر به سان آگاهی شتران.
به آیینت سوگند، شتر آن هنگام که بار خود را بلند می‌کند یا روانه می‌شود نمی‌داند که در توشه‌دان‌ها چیست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 368
كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً. «1» البته شاعر در این‌جا شتر را جایگزین الاغ کرده است.
ابن الرومی در ضد این سخن عامه مردم که گویند «مرگ در جماعت است» گفته: «2»
و معز عن الشباب مسل بمشیب الاقران و الاصحاب «3»
قلت لما انتحی یعد اساه من مصاب شبابه فمصاب
لیس تأسو کلوم غیری کلومی همهم ما بهم و همی ما بی «4»
شاعر این مضمون را از این سخن خداوند اقتباس کرده است که خطاب به دوزخیان می‌فرماید: وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ «5». به آیینم سوگند، این از نکوترین و نغزترین اقتباس‌هاست.
ابو الطیب متنبی گفته است «6»:
بمن تشخص الابصار یوم رکوبه و یخرق من زحم علی الرجل البرد
و تلقی و ما تدری البنان سلاحها لکثرة ایماء الیه اذا یبدوا «7»

---

(1). جمعه/ 5: مثل کسانی که تورات بر آنان بار شد آن‌گاه آن را به کار نبستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد.
(2). ابیات در دیوان ابن الرومی (ج 1، ص 335، ق 237) در قصیده‌ای با این مطلع آمده است:
یا شبابی و این منّی شبابی آذنتنی حباله بانتصاب
- ت.
(3). این بیت در دیوان ابن الرومی چنین آمده است:
و معز عن الشباب مؤس بمشیب اللدات و الاقراب
(4). کسی مرا در از کف دادن جوانی تسلیت می‌گفت و این‌گونه تسلی

می‌داد که همتایان و یاران نیز پیر شده‌اند.
چون او این تسلاهای خویش را برمی‌شمرد گفتم: آن‌که جوانی‌اش آسیب دیده باشد به حقیقت عزادار است.
رنج و زخم دیگران زخم و رنج مرا التیام نمی‌دهد؛ آنان در اندیشه آن چیزی‌اند که بر ایشان می‌گذرد و اندیشه من نیز چیزی است که بر من می‌گذرد.
(5). زخرف/ 39: و امروز هرگز پشیمانی برای شما سودی ندارد؛ چون ستم کردید، در حقیقت شما در عذاب مشترک خواهید بود.
(6). هر دو بیت در دیوان المتنبی (ج 2، ص 5) آمده و بخشی از قصیده‌ای است که شاعر در مدح حسین بن علی همدانی سروده است.
(7). آن روز که او بر مرکب می‌نشیند چشم‌ها به چه کسی دیگر تواند خیره شد؟ و آن روز از شدت ازدحام مردم، جامه از هم می‌درد.
و آن‌گاه که رخ می‌نماید، به واسطه فراوانی اشاره‌های دست به او انگشتان سلاح‌هایی را که در دست دارند درک نمی‌کنند و می‌افکنند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 369
گویی این شعر از این سخن خداوند اقتباس یافته است که می‌فرماید: فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ. «1»

فصل [6]: غزل و نسیب
وضاح یمن گفته است «2»:
اذا قلت هات قبلینی تمایلت و قالت معاذ اللّه من فعل ما حرم
فما اقبلت حتی تضرعت عندها و اعلمتها ما رخص اللّه فی اللمم «3»
مقصود شاعر در این بیت این سخن خداوند است که فرمود: الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ «4».
محمّد بن ابی زرعه «5» دمشقی گفته است:
ان حظّی ممن احبّ کفاف لا صدود یقضی و لا اسعاف
فکأنی بین الوصال و بین ال هجر ممن مقامه الاعراف
فی محل بین الجنان و بین النّار طورا ارجو و طورا اخاف «6»
مقصود شاعر در این ابیات این آیه است که فرمود: وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ* وَ إِذا

---

(1). یوسف/ 31: پس چون او را دیدند وی را بس شگرف یافتند و دست‌های خود را بریدند.
(2). این دو بیت به اضافه دو بیت دیگر در مجموعه «شعر وضاح الیمن» آمده است. بنگرید به: مجله المورد، ج 13، ش 2، ق 26، ص 128- ت.
(3). چون به او گفتم پیش آی و مرا ببوس کناره جست و گفت: پناه بر خدا از انجام آنچه او حرام کرده است!
هیچ پیش نیامد تا در آستانه‌اش نالیدم و او را از آنچه خداوند درباره خرده لغزش‌ها رخصت فرموده است آگاهانیدم.
(4). نجم/ 32: آنان‌که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها- جز لغزش‌های کوچک- خودداری می‌ورزند، پروردگارت نسبت به آن‌ها فراخ آمرزش است.
(5). نام کامل او محمّد بن سلامة بن ابی زرعه کنانی است. ابن ابی طاهر معلی گفته: نام نخست [ظاهرا ابن ابی زرعه دمشقی] دقیق‌تر است. او شاعری نکوکار بود. بنگرید به: معجم الشعراء، ص 329- ت.
(6). من را از آن‌که دوستش دارم بهره‌ای بسنده است، نه تمایلی اندک که بگذرد و نه یاری‌ای شتابان که دوام نیابد.
گویی من میان وصل و هجران به سان کسانی‌ام که در اعراف به سر می‌برند.
در جایگاهی میان بهشت و دوزخ؛ گاه امید دارم و گاه نیز می‌ترسم.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 370
صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. «1»
علیّه دخت مهدی «2» گفته است:
لیس خطب الهوی بخطب یسیر لا ینبئک عنه مثل خبیر «3»
شاعری دیگر گفته است:
رأیت الحب نیرانا تلظّی قلوب العاشقین لها وقود
فلو کانت اذا احترقت تعافت و لکن کلما احترقت تعود
کاهل النار ان نضجت جلود یبدل للشقاء لهم جلود «4»
مقصود شاعر این سخن خداوند است که فرموده است: کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها «5».
ابن داوود اصفهانی «6» گفته است:
خفت من صدهّ علیّ فصدّا و بدا بالجفا لی و تصدی
قال لی قد جرحت باللحظ خدّی کیف یقوی ان یجرح اللحظ خدّا

---

(1). اعراف/ 46 و 47: و میان آن دو گروه حایلی است و بر اعراف مردانی هستند که هریک از آن دو دسته را از سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده ولی بدان امید دارند آواز می‌دهند که سلام بر شما. و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود می‌گویند: پروردگارا ما را در زمره ستمکاران قرار مده.
(2). او دختر هارون الرشید و شاعری فاضل بود. به سال 210 ق. درگذشت. بیت حاضر را نیز بنگرید در:
الاوراق، ص 65؛ الاغانی، ج 10، ص 185- ت.
(3). مصراع دوم در کتاب الاغانی بدین صورت آمده است: «لیس ینبئک عن مثل خبیر». این مصراع اشاره است به سخن خداوند که فرمود: وَ لا يُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِيرٍ؛ «و هیچ‌کس چون خدای آگاه تو را خبردار نمی‌کند». (فاطر/ 14)- ت.
ترجمه بیت نیز چنین است: مسأله خواست دل مسأله‌ای آسان نیست؛ هیچ‌کس چون کسی که آگاهی داشته باشد تو را از آن آگاه نتواند کرد.
(4). محبت را آتشی دیدم که هیزمی بسیار دارد و دل‌های عاشقان را می‌سوزاند.
کاش امکان داشت که این دل‌ها چون بسوزند دیگربار بهبود یابند. امّا داستان این است که این دل‌ها چون بسوزند دیگربار همان آتش بازگردد.
به‌سان دوزخیان تیره‌بخت که اگر پوستشان بسوزد پوستی دوباره داده شوند.
(5). نساء/ 56: هرچه پوستشان بریان گردد پوست‌های دیگری بر جایش

نهیم.
(6). نام کامل او محمّد بن داوود بن علی اصفهانی است. ادیب، شاعر و فقیه بود. او صاحب کتاب مشهور الزهرة است و به سال 297 ق. درگذشته است. زندگینامه او در وفیات الاعیان (ج 1، ص 390) آمده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 371
سیدی انت للجروح قصاص «1» قد رأینا مولی یؤدّب عبدا
خذ جفونی ان کنت اذنبت فاضرب بدموعی انسان عینی حدّا «2»
ابو الفتح بستی خطاب به خود گفته است: «3»
رمیت علی حکم القضاء بنظرة و مالی عن حکم القضاء مناص
فلما جرحت الخدّ منک بمقلتی جرحت فؤادی و الجروح قصاص «4»
ابن الرومی گفته است: «5»
من کلّ قاتلة قتلی و آسرة اسری و لیس لها فی الارض اثخان «6»
شاعر در این بیت به این آیه از قرآن نظر دارد که فرموده است: ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ. «7»
ابن بسام «8» گفته است:
ابصرته کالبدر فی اربعة و عشره
فویق غصن منثن من ضیق طی خصره
فقلت ما تری لمن انت اجل ذکره
ذکره حشو قلبه اذا خلا بفکره

---

(1). این مصراع اشاره است به آیه 45 سوره مائده: وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ- ت.
(2). از راه بستنش بر خود ترسیدم. ولی او بر من راه بست و در برابرم به جفا رخ نمود و روی برتافت.
مرا گفت: به نیم‌نگاهت گونه‌ام را زخم زده‌ای. این چه نیم‌نگاهی است که می‌تواند گونه را زخم زند؟
مهترم! تو را در هر زخمی حق قصاص است، و این نیز دیده‌ایم که آقایی برده خویش را ادب کند.
اگر گناه کرده‌ام پلک‌هایم را بگیر و به تازیانه اشک بر سیاهی چشمم حدّ بنواز.
(3). دو بیت حاضر را بنگرید در دیوان البستی، ص 270- ت.
(4). با یک نگاه بر حکم تقدیر چیرگی جستم، و مرا از حکم تقدیر گریزی نیست.
پس چون گونه تو را به نگاه خود زخمی کردم تو دلم را زخم زدی، و زخم‌ها را قصاص است.

در مصراع اخیر به آیه 45 سوره مائده اشاره شده است: وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ. (5). بیت حاضر از قصیده‌ای مشتمل بر 71 بیت است که با این مطلع آغاز می‌شود:
اجنت لک الوجد اغصان و کثبان فیهن نوعان تفاح و رمّان
ابیات را بنگرید در: دیوان ابن الرومی، به تحقیق حسین نصار، ج 4، ص 3419- ت.
(6). از هر دلدار که کسانی کشت و کسانی اسیر کرد، امّا در زمین کشتار نکرد.
(7). انفال/ 67: هیچ پیامبری را سزاوار نیست که اسیرانی بگیرد تا در زمین به‌طور کامل از آنان کشتار کند.
(8). نام کامل او علی بن محمّد است. عهده‌دار برید بغداد بود و به سال 312 ق. درگذشت. زندگینامه او را بنگرید در: معجم الادباء، ج 5، ص 125؛ معجم الشعراء، ص 154- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 372
فأربد زهوا کالذی قال غداة مکره
یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره «1»
جحظه برمکی گفته است:
و شادن قبّلته قبلة فکنت اذ ذاک من الفائزین
قلت له اذ جاد طوعا بها ازلفت الجنة للمتقین «2»
خباز بلدی «3» گفته است:
سار الحبیب و خلّف القلبا یبدی العزاء و یضمر الکربا
قد قلت اذ سار السفین بهم و الشوق ینهب عبرتی نهبا
لو انّ لی عزا اصول به لاخذت کلّ سفینة غصبا «4»
سری موصلی «5» گفته است:

---

(1). او را به سان بدری دیدم در شب چهاردهم، بر فراز شاخه‌ای خم شده از سختی تا خوردن سرینش.
گفتم چه باورت هست در مورد کسی که تو خود برترین خاطره ذهن اویی؟
یاد تو درونمایه دل اوست، آن‌گاه که با اندیشه خود دمی خلوت کند.
از نخوت رنگ رخساره دگرگون ساخت، به‌سان آن‌که گوید: او در فردای مکر خود می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمینتان بیرون کند.
این بیت اقتباس است از آیه 35 سوره شعراء: یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ- ت.
(2). آهو بره‌ای که او را نیک بوسیدم و آن‌گاه در شمار رستگاران شدم.
چون آن بوسه را داوطلبانه به من ارزانی داشت به او گفتم: اینک بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده شده است.

شاعر مصراع اخیر را از آیه 31 سوره ق اقتباس کرده است: وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ- ت.
(3). نام کامل او ابو بکر محمّد بن احمد بن حمدان و برخاسته از آبادی‌ای به نام بلد در جزیره است. او خواندن و نوشتن نمی‌دانست و شعرش سرشار از نکته‌های نمکین و تحفه‌های ادبی و باریک‌اندیشی‌های شیرین بود. او از قرآن فراوان اقتباس می‌کرد. زندگینامه او را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 2، ص 209؛ المحمدون، ص 44- ت.
(4). معشوق روانه شد و دلی را که آرام می‌نمود و اندوه نهفته می‌داشت، در اینجا نهاد.
آن‌گاه که کشتی آنان را با خود برد و عشق، سرشک از من ربوده بود، با خود گفتم:
اگر مرا عزّتی پشتیبان بود، هر کشتی‌ای به غصب می‌ربودم.
شاعر در مصراع اخیر آیه 79 سوره کهف را اقتباس کرده است: وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً- ت.
(5). نام کامل او سری بن احمد کندی است، دوران آغازین زندگی را با رفوگری و دگمه‌دوزی در دکان خود در موصل گذراند. سپس سیف الدوله را مدح گفت و نزد او اقامت گزید. وی به سال 366 ق. درگذشت. حبیب حسنی دیوان او را تحقیق کرده و انتشار داده است. دو بیت حاضر در دیوان (ج 2، ص 235) در قصیده‌ای با این مطلع که-

حمل الغیّ علیه اصره و اذا قیل ارعوی عنه اصر
قائلا ان نذر الشیب بدت فی عذاریه «و ما تغنی النذر» «1»
ابن حجاج «2» گفته است:
قل لمن ریقته شه د و مسک و مدام
و الذی حلل قتلی و هو محظور حرام
ایها النائم عمن عینه لیس تنام
کل نار غیر ناری فیک برد و سلام «3»
شاعری دیگر گفته است:
امّا و الذی اغنی و اقنی عباده و اطعم من جوع و آمن من خوف
لما کان لی قلب سوی ما اخذته و ما جعل الرحمن من قلبین فی جوف «4»

- در مدح ابو یقظان عمار بن نصر سروده شده آمده است:
اقصر الزاجر عنه فازدجر و طوی اللائم ما کان نشر
- ت.
(1). سرکشی بار سنگین خود بر نشانه‌های او افکند و چون او را گفتند از این دست بدار، همچنان بر سرکشی پای فشرد و گفت که هشدارهای

پیری در بناگوش وی رخ نموده است و هشدار سودی ندارد.
شاعر در مصراع اخیر به آیه 5 سوره قمر اشاره کرده است: فَما تُغْنِ النُّذُرُ- ت.
(2). نام کامل او ابو عبد اللّه حسین بن احمد و از شاعران بغداد در سده چهارم است که به شعر عشق و غزل شهرت یافته است. شرح حال او را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 3، ص 31. نسخه‌هایی خطی از دیوان او در کتابخانه المجمع العلمی العراقی وجود دارد و بیت‌های حاضر نیز در دیوان او (برگ 15) آمده است- ت.
(3). بدان‌کس که آب دهان او شهد و مشک و باران پیوسته است بگو:
هم به آن‌کس که قتل مرا که کاری حرام و ممنوع است حلال داشته است،
ای خفته از کسی که هیچ نمی‌خوابد،
هر آتش مگر آتش من بر تو سرد و ساکن است.
شاعر در بیت اخیر به آیه 69 سوره انبیاء اشاره کرده است: قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً- ت.
(4). سوگند به آن‌که بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید و سوگند به آن‌که در گرسنگی خوراک داد و در ترس امنیت ارزانی داشت،
مرا جز آن قلب که تو از آن خویش ساخته‌ای قلبی دیگر نیست و خداوند رحمان در هیچ کالبدی دو قلب ننهاده است.
شاعر در مصرع نخست از بیت اوّل به آیه 48 سوره نجم اشاره کرده است: وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنی وَ أَقْنی. در مصراع دوم-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 374

فصل [7]: ستایش
مؤلف گوید: داوود بن علی بن عبد اللّه بن عباس در مکه خطبه‌ای نیکو خواند و در پایان، این شعر را بر زبان آورد:
الا ایّها السائلی عن قریش و ما جاهل الامر کالعالم «1»
قریش خیار بنی آدم و خیر قریش بنو هاشم
سقاة الحجیج و اهل الکتاب و رهط النبی ابی القاسم «2»
ابو العتاهیه درباره مهدی عباسی گفته است «3»:
اتته الخلافة منقادة الیه تجرر اذیالها
فلم تک تصلح الا له و لم یک یصلح الا لها
و لو رامها احد غیره لزلزلت الارض زلزالها «4»
منصور نمری درباره هارون چنین گفته است «5»:
یا ابن الائمة من بعد النبی و یا اب ن الاوصیاء اقر الناس او دفعوا
ذریة بعضها من بعض اصطنعت فالحق ما نطقوا و الدین ما نزعوا «6»

- همین بیت نیز به آیه‌های 3 و 4 سوره قریش اشاره کرده است: فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ* الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. سرانجام در بیت دوم نیز به آیه 4 سوره احزاب اشاره کرده است: ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ- ت.
(1). بیت اشاره است به آیه 9 سوره زمر: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ- م.
(2). ای آن‌که درباره قریش از من می‌پرسی! آن‌که نمی‌داند همانند آن کس نیست که مسأله را می‌داند.
قریش نیکوترین آدمیزادگان است و برترین قریش نیز بنی هاشم.
آب‌رسانان حاجیان و صاحبان کتاب، تیره و تبار پیامبر ابو القاسم صلّی اللّه علیه و اله.
(3). ابیات را بنگرید در: دیوان ابی العتاهیة، به تحقیق شکری فیصل، ق 197، ص 612- ت.
(4). خلافت فرمانبرانه و در حالی که دامن خویش بر زمین می‌کشید نزد او آمد.
نه خلافت جز او را برمی‌تافت و نه او جز خلافت را،
اگر کسی دیگر جز او آهنگ آن می‌کرد زمین به سختی می‌لرزید.
شاعر در بیت آخر شعر خود به آیه آغازین سوره زلزله اشاره کرده است: إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها- ت.

(5). دو بیت حاضر را که بخشی از یک قصیده بلند است بنگرید در: شعر منصور النمری، ص 103، ق 24- ت.
(6). ای زاده پیشوایان پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و ای پسر اوصیا، خواه مردم اعتراف کنند و خواه نپذیرند.
نسلی که همه از همدیگرند. حق آن چیزی است که از آن سخن گویند و دین آن چیزی است که بدان گروند.
شاعر در بیت دوم آیه 34 سوره آل عمران ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ را تضمین کرده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 375
ابو شیص نیز درباره او گفته است «1»:
اذا ما بلغنا امام الهدی امنا بجدواه صرف الزمان
الی ملک من بنی هاشم کریم الضرائب سبط البنان
فتی البأس و الجود فی کفه من البحر عینان نضاختان «2»
ابو تمام در ستایش واثق گفته است «3»:
جعل الخلافة فیه رب قوله سبحانه للشیء کن فیکون «4»
بحتری گفته است «5»:
عزمات یضئن واجیة الخط ب و ان کن من وراء حجاب «6»
یتوقدن و الکواکب مطفا ة و یقطعن و السّیوف نوابی «7»
ابن الرومی گفته است «8»:

---

(1). تنها بیت‌های دوم و سوم از این سه بیت حاضر در دیوان او آمده است. بنگرید به: اشعار ابی الشیص، ق 55، ص 102- ت.
(2). چون به امام هدایت رسیدیم به جهاد او از آسیب‌های روزگار ایمنی یافتیم.
به پادشاهی از بنی هاشم که ستوده‌خوی است و گشاده‌دست،
جوانمرد پیکار است و سخاوت در دستان او چشمه‌های جوشانی که از دریا سرچشمه می‌گیرد.
شاعر در بیت اخیر به آیه 66 سوره الرحمان اشاره کرده است: فِيهِما عَيْنانِ نَضَّاخَتانِ- ت.
(3). بیت حاضر از قصیده‌ای با مطلع زیر است:
و ابی المنازل انها لشجون و علی العجومة انها لتبین
بنگرید به: دیوان ابی تمام، ج 3، ص 323، ق 167- ت.
(4). خلافت را در او قرار داده است پروردگاری که سخنش به هرچیز که بخواهد بشود این است که بشو و می‌شود.
شاعر در این بیت به آیه 82 سوره یس اشاره کرده است: إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ- ت.

(5). هر دو بیت از قصیده‌ای است که شاعر در مدح اسماعیل بن شهاب گفته است و با مطلع زیر آغاز می‌شود:
ما علی الرکب من وقوف الرکاب فی مغانی الصبا و رسم التصابی
بنگرید به: دیوان البحتری، ج 1، ص 83- ت.
(6). اشاره به آیه 51 سوره شوری: وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ- ت.
(7). اراده‌هایی که آشکارا می‌درخشند، هرچند از پس پرده‌ای باشند.
و در حالی که ستاره‌ها خاموشند شعله می‌افروزند و زمانی که شمشیرها کند شده‌اند می‌برند.
(8). این هردو بیت بخشی از قصیده‌ای بلند مرکب از 62 بیت است که با بیت زیر آغاز می‌شود:
لامورک التکمیل و التتمیم و لقدرک التعظیم و التفخیم
بنگرید به: دیوان ابن الرومی، ج 6، ص 2256- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 376
العرف غیث و هو منک مؤمل و البشر برق و هو منک مشیم
للّه اخلاق منحت صفاءها مثل الرحیق مزاجها التسنیم «1»
هم او راست «2»:
خلیل اظل اذا زارنی کأنّی أنشأ خلقا جدیدا «3»
أرانی و إن کثر المؤنسو ن ما غاب عنّی فردا وحیدا «4»
علی بن هارون بن علی بن یحیی درباره یکی از وزیران که پایش لغزیده بوده گفته است «5»:
کیف نال العثار من لم یزل من ه مقیلا فی کل خطب جسیم
او تخطی الی قدم لم تخط الا إلی مقام کریم «6»
ابو الفتح بن عمید «7» درباره یکی از علویان گفته است:
زرع المحبة فی الضمائر کلها لک خلقة فی احسن التقویم «8»
قرشیة نبویة علویة قرنت الی خلق اعزّ کریم

---

(1). بوی خوش بارانی است که از تو امید می‌رود و روی خوش برقی است که از تو خو می‌گیرد.
خداوند را خوی‌هایی است که گزیده‌اش به تو داده شده است، همانند باده‌ای که ترکیبش از چشمه تسنیم است.
شاعر در این بیت به آیه‌های 25 تا 27 سوره مطففین اشاره کرده است: یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ* خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ* وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ. (2). ابیات را بنگرید در: دیوان ابن الرومی، ج 2، ص 766- ت.
(3). اشاره به آیه ِ98ِ سوره اِسراء: أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً و آیه 14

سوره مؤمنون: ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ- ت.
(4). دوستی است که چون مرا بیند گویی که به رستاخیزی دوباره حیات یافته‌ام.
هرچند همدمان بسیارند، امّا او به تنهایی همه آنچه را از من دور است به من می‌نمایاند.
(5). روایت و نیز بیت‌های حاضر را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 3، ص 122. همچنین بنگرید به: سامرایی، یونس «علی بن هارون المنجم»، مجلة المجمع العلمی العراقی، دوره 83، جلد 2 و 3، ص 287- ت.
(6). چگونه لغزیده است کسی که پیوسته در هر رخداد بزرگی از او گذشت سرمی‌زند،
یا چگونه گامی به خطا افتاده که جز به جایگاهی ستوده گام ننهاده است.
شاعر در مصرع اخیر از بیت دوم به آیه وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِیمٍ (دخان/ 26) اشاره کرده است- ت.
(7). نام کامل او علی بن محمّد بن حسین از وزیران کاتب و شاعر است که او را به لقب ذو الکفایتین خوانده‌اند. در وزارت رکن الدوله جانشین پدر خویش شد و به سال 366 ق. به قتل رسید. شرح حال او را بنگرید در: معجم الادباء، ج 14، ص 181- ت.
(8). اشاره به آیه 4 سوره تین: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 377
ما ان تبورک غیره من امه مستورة و ابوه غیر زنیم «1»
ابو عبد اللّه بن حجاج درباره عضد الدوله گفته است «2»:
ملک السننا عن وصفه غلقات عاجزات مفحمه
و له شیعة صدق کلهم قد تواصوا بینهم بالمرحمه «3»
هم او راست «4»:
بعثت لتتلو علی العالمین بجودک وحی النّدی و الکرم
و تدعوهم امة امة لینتهبوا مالک المقتسم
فلبوک لا العرب استصعبت علیک و لا خالفتک العجم
رأوک الی المجد تدعو العباد فالقوا جمیعا الیک السلم «5»
همو درباره ابن بقیه «6» در زمانی که او را خلعتی داده بودند سرود «7»:

---

(1). آفرینشی در نکوترین اعتدال، محبت تو را در همه دل‌ها کاشته است.
مادری از خاندان نبوت و خاندان قریش و علوی که در کنار سربلندترین بزرگوار قرار گرفته است.
جز او کسی شایسته خجستگی نیست، کسی که مادرش زنی باحیا و پدرش دور از فرومایگی است.
شاعر در بیت آخر به آیه 13 سوره قلم اشاره کرده است: عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ

زَنِیمٍ- ت.
(2). ابیات حاضر از قصیده‌ای بلند با مطلع زیر است:
قال لی العاذل خنها قلت مه ان اسباب هواها محکمة
بنگرید به: دیوان ابن الحجاج، نسخه خطی در مجموعه «مصورة المجمع العراقی/ شعر»، ورقه 35- ت.
(3). پادشاهی است که زبان ما از وصف او فروماند و عاجز آید و بر آن گره افتد و سکوت گزینند.
و او را طرفدارانی است راستین که همه یکدیگر را به مهربانی سفارش کرده‌اند.
شاعر در بیت پایانی به آیه 17 سوره بلد اشاره کرده است: وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ- ت.
(4). ابیات حاضر از قصیده‌ای بلند است که در وصف عزیز گفته و روانه مصر ساخته است. بنگرید به: دیوان ابن الحجاج، مصورة المجمع العراقی، شماره: 51، ورقه 20- ت.
(5). تو برانگیخته شده‌ای تا به سخاوت خویش وحی گشاده‌دستی و بزرگواری را بر جهانیان بخوانی
و آنان را ملت ملت فراخوانی تا دارایی قسمت‌شده تو را به تاراج برند.
پس تو را لبیک گفتند: نه تازیان بر تو دشوار افتادند و نه ناتازیان با تو مخالفت ورزیدند.
دیدند که بندگان را به بزرگ‌منشی می‌خوانی. پس همه در برابرت پرچم تسلیم افراشتند.
شاعر در بیت آخر به آیه 90 سوره نساء اشاره کرده است: وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلًا- ت.
(6). نام کامل او ابو طاهر محمّد بن محمّد بن بقیة بن علی است. بختیار دیلمی در سال 362 ق. او را به وزارت برگزید. مطیع نیز او را وزارت داد و سپس او را به سال 366 ق. در واسط دستگیر کرد. چشمان او را کور کردند و به سال 367 ق. به دارش کشیدند. بنگرید به: وفیات الاعیان، ج 2، ص 62- ت.
(7). این ابیات از قصیده‌ای است که در یک پنج‌شنبه، در حالی که به مناسبت تولد یکی از فرزندان ابن حجاج،
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 378
بدر بدا و حوله یوم الخمیس الانجم
فی خلع اعداؤه من غیظهم لم یرسموا
فقبلوا الارض له یا مسلمین تسلموا
و یا نصاری ان بدا عیسی و جاءت مریم
فلا یغرّنکم بل اخسئوا لا تکلموا «1»

و یا یهود أسلموا علی یدیه تغنموا
و یا مجوس قد بدا کسری لکم فزمزموا «2»
بدیع الزمان ابو الفضل همدانی گفته است «3»:
الم تر انی فی سفرتی لقیت الغنی و المنی و الامیرا
و لما التقینا شممت التراب و کنت امرأ لا اشم العبیرا
لآل غریغون فی المکرمات ید اولا و اعتذار اخیرا
اذا ما حللت بمغناهم رأیت نعیما و ملکا کبیرا «4»

- یکی از زمامداران او را خلعتی داده بود سروده شده است. مطلع آن قصیده نیز چنین است:
یا معشر الناس اعلموا انی حر مسلم
بنگرید به: دیوان ابن الحجاج، نسخه خطی، ورقه 22- ت.
(1). اشاره به آیه 108 سوره مؤمنون: قالَ اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ- ت.
(2). روز پنج‌شنبه بدری سرزد، در حالی که ستارگان پیرامونش بودند،
در خلعتی که دشمنانش از خشم آیین آن نگزاردند تا بگویند:
ای مسلمانان بر زمین بوسه زنید تا در آرامش مانید،
و ای مسیحیان اگر عیسی آشکار شد و مریم آمد،
مباد مغرور شوید، بلکه دور مانید و هیچ سخن مگویید،
و ای یهودیان بر دستان او مسلمان شوید تا بهره‌مند گردید،
و ای مجوسیان اینک کسری برایتان رخ نموده است؛ ترنم کنید.
(3). ابیات را بنگرید در: دیوان بدیع الزمان، ص 33؛ یتیمة الدهر، ج 4، ص 292- ت.
(4). مگر نمی‌بینی که من در سفر خویش، بی‌نیازی، آرزوها و امیر را دیدار کرده‌ام؟
چون با یکدیگر رویاروی شدیم من که پیش از این حتی عطر نمی‌بوییده‌ام خاک را بوییدم.
برای خاندانی که در بزرگواری غرقه‌اند نخست دست منتی است و سپس اعتذاری.
چون به آستانه سرای بی‌نیازی آنان درآمدم آسایشی و سلطنتی بزرگ دیدم.
شاعر در بیت پایانی به آیه 20 سوره انسان اشاره کرده است: وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 379

فصل [8]: سرزنش

ابن الرومی در قصیده‌ای «1» یکی از هاشمیان را سرزنش کرد، بدان سبب که از وی دو قفیز گندم خواسته بود تا با آن کشک بسازد. امّا او از فرستادن این مقدار گندم خودداری ورزیده بود. آن ابیات چنین است:

سألتک حبا لکشک القدو ر انسا بتلک السجایا الظراف
کانی سألتک حب القلو ب تلک اللتی من وراء الشغاف
سألتک قفزین من حنطة فجدت بکرّ من المنع واف
کأنی سألتک قوت العبا د فی سنة البقرات العجاف «2»
اخفت المجاعة یا هاشم ی متهما لضمان الالاف «3»
و قد هتف اللّه فی وحی ه لقریش اشد الهتاف «4»

ابو شمقمق «5» گفته است:

اویت دهلیزکم برهة و لم اکن آوی الدهالیزا
خبزی من السوق و مدحی له تلک لعمری قسمة ضیزی «6»

---

(1). این قصیده بلند و مشتمل بر 40 بیت است و با مطلع زیر آغاز می‌شود:
ابا الفضل لا تحتجب اننی صفوح عن المخلف الوعد عاف
بنگرید به: دیوان ابن الرومی، ج 4، ص 1595- ت.

(2). اشاره به آیه 46 سوره یوسف: أَفْتِنا فِی سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ- ت.

(3). اشاره به سوره ایلاف و این‌که خداوند در گرسنگی بدان مردم خوراک رساند و در ناامنی آنان را امنیت داد.

(4). به دنبال خاطره‌ای که از آن سرشت‌های نیک داشتم از تو برای کشکی که در دیگ بپزم چند دانه گندم خواستم.
امّا گویی از تو دانه قلب را خواسته‌ام که در پس استخوان‌هاست.
من از تو تنها دو قفیز گندم خواستم، امّا تو سخاوتمندانه مشتی دریغ بخشیدی!
گویی در سال گاوهای لاغر خوراک همه مردمان را از تو خواسته‌ام!
ای هاشمی، آیا از گرسنگی ترسیدی و ضمانتی را که خدا در سوره ایلاف کرده است باور نداشتی؟
در حالی که خداوند در وحی خویش در این‌باره به بلندترین آوا بر قریش فریاد زده است.

(5). نام کامل او مروان بن محمّد بصری، از وابستگان بنی امیه و شاعری

هجوگو است. با ابو العتاهیه و ابو نواس و کسانی دیگر ماجراها داشته و به سال 200 ق. درگذشته است. گوستاو گرنباوم اشعار او را گردآورده و محمّد یوسف نجم نیز آن را تحقیق کرده و به سال 1959 م. در بیروت منتشر ساخته است. دو بیت حاضر در دیوان او نیست- ت.
(6). به دهلیز سرای شما پناه آورده‌ام، در حالی که کسی نبوده‌ام که به دهلیز کسانی پناه جویم.-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 380
ابو عبد اللّه ضریر «1» گفته است:
اردت زیارة الملک المفدی لأمدحه و آخذ منه رفدا
فعبّس حاجبا فقرأت اما من استغنی فانت له تصدی «2»
عربی بادیه‌نشین درباره سعید بن سلم «3» گفته است:
لکل اخی مدح ثواب یعدّه و لیس لمدح الباهلی ثواب
مدحت ابن سلم و المدیح مهزّة فکان کصفوان علیه تراب
اذا ما اخ عاتبته و مدحته فلم تغن فیه مدحة و عتاب
فاقرب ما فی الارض من شبه به من الصخر صفوان علیه تراب «4»
اسماعیل قراطیسی «5» گفته است:

- نانم از بازار است و مدیحه‌ام برای او؛ این به آیینم سوگند، تقسیمی است نادرست.
شاعر در مصراع دوم بیت دوم به آیه 22 سوره نجم اشاره کرده است: تلک اذا قسمة ضیری.- ت.
(1). از شاعران ذکر شده در یتیمة الدهر (ج 4، ص 90) و از مردمان ابیورد است. ثعالبی او را بدین وصف خوانده که دارای شعری است.
دو بیت حاضر را نیز بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 4، ص 2091- ت.
(2). خواستم آن پادشاه را که فدایش شوم دیدار کنم تا او را مدیحه گویم و از او هدیه بستانم.
امّا چون حاجبان روی ترش کرد و من این آیه را خواندم که «آن کس خود را بی‌نیاز می‌پندارد تو بدو می‌پردازی».
عبارت اخیر اقتباس است از آیه‌های 5 و 6 سوره عبس: أَمَّا مَنِ اسْتَغْنی* فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّی- ت.
(3). نام کامل او سعید بن سلم مشهور به ابن قتیبه باهلی است. مهتری بزرگ و ستوده که به حدیث و علم زبان عربی آگاه بود. زمامداری ارمینیه، موصل، سند و جزیره را در اختیار گرفت و پدرش نیز دوبار به ولایت بصره گمارده شد. او به سال 209 ق. درگذشت. درباره او بنگرید به: المعارف، ص 407؛ وفیات الاعیان، ج 4، ص 88- ت.
ابیات حاضر از عبد الصمد بن معذل است. بنگرید به: دیوان عبد الصمد، ق

11، ص 71- ت.
(4). هرکس که او را مدح گویند پاداشی دارد که آن را آماده می‌کند، امّا مدح باهلی را پاداشی نیست.
ابن سلم را مدح گفتم و مدح برای او یک ریشخند است، گویی سنگ خارایی است که بر آن خاک نشسته باشد.
اگر برادری چنین باشد که چون او را عتاب کنی یا مدح گویی نه مدح در او اثر گذارد و نه عتاب در او کارگر افتد، او در زمین بیش از هرچیز به سنگ خارایی می‌ماند که بر آن خاک نشیند.
شاعر در این بیت اخیر و نیز در بیت دوم به آیه 264 سوره بقره اشاره کرده است: فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَيْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً- ت.
(5). نام کامل او اسماعیل بن معمر کوفی است. وابسته اشاعثه و پناهگاه شاعران بود. ابو العتاهیه و ابو نواس نزد او می‌رفتند و در سرای او گرد هم می‌آمدند. تاریخ او را بنگرید در: الاغانی، ج 20، ص 88. ابیات حاضر را نیز-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 381
لسانی فیک محتاج الی التخلیع و القطع
و انیابی و اضراسی الی التکسیر و القلع
لان اخطأت فی مد حیک ما اخطات فی منعی
لقد انزلت حاجاتی بواد غیر ذی زرع «1»
ابو الحسن موسوی «2» گفته است:
قل للعدی موتوا بغی ظکم «3» فان الغیظ مردی
و دعوا علا احرزتها یا وادعین بطول جهدی
کم بین ایدیکم و بی ن النجم من نأی و بعد «4»

فصل [9]: تشبیه‌ها
ابن طباطبا در توصیف شبی کوتاه گفته است «5»:
و لیلة مثل امر الساعة اشتبهت حتی تقضت و لم نشعر بها قصرا
ما یستطیع بلیغ وصف سرعتها بانت و لم تعتلق و هما و لا نظرا «6»

- بنگرید در: الاغانی، ج 20، ص 89؛ الورقه، ص 80. همین ابیات را منسوب به ابن الرومی بنگرید در: انوار الربیع، ج 2، ص 219. همچنین منسوب به ابن حجاج در: المنتحل، ص 135- ت.
(1). زبانم درباره تو نیازمند بریدن و از دهان برون شدن است.
و دندان‌هایم نیازمند شکستن و از جای درآوردن،
اگر تا آن زمانی که تو در دریغ از عطا دادن به من راه خطا می‌روی در ستایش تو خطا کنم،
البته، من نیازهای خود را در بیابان بی‌کشت و زرع فرود آورده‌ام.
شاعر در بیت اخیر به آیه 37 سوره ابراهیم اشاره کرده است: رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ- ت.
(2). نام کامل او ابو الحسن محمّد بن ابی احمد طاهر مشهور به سید رضی است. به سال 359 ق. دیده به جهان گشود و به سال 406 ق. درگذشت. بیت‌های حاضر را بنگرید در: دیوان الشریف الرضی، ج 1، 277- ت.
(3). اشاره به آیه 119 سوره آل عمران: قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ- ت.
(4). به عدی بگو در خشمی که دارید بمیرید؛ که خشم هلاکت‌بار است
و بلندی‌ای را که احراز کرده‌ام واگذارید، ای کسانی که به تلاش بسیار من آرام شده‌اید
چقدر میان آستان شما و ستارگان، دوری و فاصله است.
(5). شعر را بنگرید در: شعر ابن طباطبا، ق 60، ص 51؛ سرور النفس، ص 35؛ من غاب عنه المطرب، ص 84- ت.
(6). شبی به‌سان لحظه برپایی رستاخیز که بدان همانندی رسانده است تا از شدت کوتاهی بی‌آن‌که بدان پی‌بریم-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 382
مقصود شاعر در این شعر این سخن خداوند است که فرمود: وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ «1».
ابن الرومی در تشبیه این خوی مردم که جامه‌های نادر را بدان هدف که سرقت نشود سوراخ می‌کنند به این کار خضر که کشتی را بدان هدف که

پادشاه آن را غصب نکند سوراخ کرد، گفته است:
رب مضار تجر منفعة تدعو الیها ثواقب الفطن
کفعلة الخضر بالسفینة اذ خاف الجلندی مسخّر السفن «2»
فامتثل الناس تلک فی خرقها السفا فصار لا حب السنن
ان یوجب الدهر کدر سائله الا به ابنة من الابن «3»
ابن فتح کشاجم در وصف بوستانی آورده است «4»:
یا حبّذا یوما و نحن علی رؤوسنا نعقد الاکالیلا
فی جنة ذللت لقاطفها قطوفها الدانیات تذلیلا «5»
شاعری دیگر گفته است:

- سپری شود.
هیچ سخنوری نمی‌تواند سرعت آن را وصف کند. شب پیوند خود برید و رفت، بی‌آن‌که به خیال یا اندیشه‌مان آویزد.
(1). نحل/ 77: و کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن نیست.
(2). جلندی به فتحه و نیز ضمه حرف جیم نام پادشاه عمان بوده است. ر. ک: تاج العروس. در تفسیر قرطبی در ذیل آیه وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَةٍ غَصْباً (کهف/ 79) آمده که این پادشاه را جلندی گفته‌اند.
به هر روی شاعر در این بیت به آیه 79 سوره کهف اشاره می‌کند: أَمَّا السَّفِینَةُ فَکانَتْ لِمَساکِینَ یَعْمَلُونَ فِی الْبَحْرِ- ت.
(3). چه‌بسا زیان‌هایی که منفعتی در پی می‌آورد و زیرکی‌های ناب بدان‌ها می‌خواند،
همانند آن‌که خضر با کشتی کرد، آن‌گاه که از جلندی آن غصب‌کننده کشتی‌ها ترسید.
پس مردم نیز در این سوراخ کردن کشتی به او اقتدا کردند و آن کار سنتی آشکار و ماندگار شد.
روزگار هرکه را با آن دمساز است آزرده‌خاطر می‌سازد مگر آن‌کس را که از زیرکی بهره‌ای دارد.
(4). ابیات را بنگرید در: دیوان کشاجم، ق 382، ص 388؛ من غاب عنه المطرب، ص 70- ت.
(5). خوشا آن روز که بر سر تاج گل می‌نهادیم
در باغی که میوه‌هایش برای آن‌که آهنگ چیدن دارد رام و بس نزدیک است.
شاعر در بیت آخر به آیه 14 سوره انسان اشاره کرده است: وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلًا- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 383

حدیقة انهارها مکسوة باظل من اشجارها الممدود «1»
فیها طرائق نرجس و شقائق و کأنها من اعین و خدود «2»
شاعری در وصف روزی سوزان گفته است: «3»
رب یوم هواؤه یتلظّی فیحاکی الفؤاد صبّ متیم
قلت اذ صل حرّه حرّ وجهی ربنا اصرف عنا عذاب جهنم «4»
همو در توصیف روزی نیک در روزگاری بدشگون چنین آورده است «5»:
و یوم انس حسن البشر عذب السجایا طیب النشر
شبهته منتزعا من ید الاحداث ذات الشر و الضر
باللبن السائغ ذاک الذی من بین فرث و دم یجری «6»
ابن الرومی گفته است:
قاتل اللّه طیلسان ابن حرب کیف انسی الاضعاث و الاحلام
قد رأینا الریاح تصرعه صر ع الریاح اذا اقشعر غماما
طیلسان یظلّ لابسه من خشیة المزق فیه یخفی الکلاما
فهو یمشی هونا علی الارض ان خا طبه الجاهلون قال سلاما «7»

---

(1). اشاره به آیه 30 سوره واقعه: وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ- ت.
(2). باغی که نهرهایش با سایه سایه گسترده درختان پوشیده شده بود.
و در آن راه‌هایی از نرجس و شقایق بود، گویی که از سیاهی چشم‌ها و سرخی گونه‌هاست.
(3). ابیات از ثعالبی است. بنگرید به: شعر الثعالبی، ق 181، ص 186؛ من غاب عنه المطرب، ص 96- ت.
(4). بسا روزها که هوای گرم در آن‌ها زبانه می‌کشد و در نتیجه دل سرگشتگی کسی را تقلید می‌کند که در بیابان گرفتار آمده است.
آن‌گاه که سوزش هوا صورتم را سوزاند گفتم: پروردگارا کیفر دوزخ را از ما دور بدار.
شاعر در این بیت اخیر به آیه 63 سوره فرقان را تضمین کرده است: رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ- ت.
(5). ابیات از آن ثعالبی است. بنگرید به: شعر الثعالبی، ق 84، ص 162- ت.
(6). که رویی گشاده، خویی ستوده و بویی خوش نشان داد
و از چنگ رخدادها و زمانه آکنده از بدی و زیان بیرون مانده بود، تشبیه کردم
به آن شیر گوارا که از میان سرگین و خون جاری می‌شود.
شاعر در این بیت اخیر به آیه 66 سوره نحل اشاره کرده است: نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِینَ- ت.
(7). نفرین بر این طیلسان که ابن حرب داده است: چگونه خواب‌های

آشفته و بی‌معنا را از یاد برم؟-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 384
هم او راست:
یابن حرب کسوتنی طیلسانا امرضته الاوجاع فهو سقیم
فاذا ما رفوته قال سب حانک محیی العظام و هی رمیم «1»

فصل [10]: آزاردیدگی از باران

یکی از نیکوکاران گفته است:
هو الغیث الا انه باتصاله اذی لیس قول اللّه فیه بباطل
لئن کان احیا کل رطب و یابس لقد حبس الاحباب بین المنازل «2»
مقصود شاعر این سخن خداوند است که فرمود: إِنْ کانَ بِکُمْ أَذیً مِنْ مَطَرٍ. «3»

فصل [11]: درباره آیه وَ لا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ «4» ابن الرومی گفته است: «5»
اعف اخاک المریض من حرج أعفاه منه الاله فی زبره
هب لاخی السکر ما جناه و عا قبه اذا ما افاق من سکره «6»

- دیده‌ام که بادها آن هنگام که ابر را می‌لرزاند و کنار می‌راند این جامه را از تن بر زمین می‌افکند،
طیلسانی که هرکس آن را بر تن کند از بیم پاره شدنش سخن خود را آهسته می‌گوید
و بر زمین آهسته گام برمی‌دارد و چون ناآگاهان با او سخن گویند در پاسخ تنها سلام می‌گوید.
شاعر در بیت اخیر به آیه 63 سوره فرقان اشاره است: وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً- ت.
(1). ای پسر حرب، مرا طیلسانی پوشاندی که زخم‌ها آن را بیمار کرده و ناتندرست است.
چون آن را رفو می‌کنم می‌گوید منزهی تو ای آن‌که استخوان‌های پوشیده را حیاتی دوباره می‌بخشی.
شاعر در بیت اخیر به آیه 78 سوره یس اشاره کرده است: مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ- ت.
(2). باران یاری‌رسان است، البته با این تفاوت که پی‌درپی آمدنش مایه آزار است و سخن خداوند در این‌باره ناروا نیست. اگر که باران هرتر و خشکی را زنده ساخته است، امّا همان، دوستان را میان منزلگاه‌ها محبوس داشته است.
(3). نساء/ 102: و اگر از باران در زحمتید.
(4). نور/ 61: بر بیمار ایرادی نیست.
(5). ابیات را بنگرید در: دیوان ابن الرومی، ج 3، ص 906، ق 674- ت.
(6). بر برادر بیمار خود آن ایرادی را ببخش که خداوند در آیات کتاب خود او را در این‌باره بخشوده است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 385
یکی دیگر گفته است:
صنع الاله مصاحب لک یا مستصحبا قلبی غداة خرج
ان عاق عن تشییع موکبکم مرضی فلیس علی المریض حرج «1»

فصل [12]: گونه‌هایی دیگر
ابو الخطاب «2» درباره خیمه‌ای که خورشید آن را داغ کرده است گوید:
هل انت منقذ نفس من حشاشتها بعض المنیّة مشدود بها الرمق
اذ نحن فی النار صرعی قد احاط بنا سرادق النار الا انه حرق «3»
چون ابن الرومی این شعر اکدویدی «4» را شنید که گفته است:
نحن قسمنا بینهم کل المرا «5» قوم یجرون الحری
ر و اناس فی العرا ها ذاک فی دجلته
یسکن قصرا بشرا و ذاک فی قریته
یسکن کوخا بکرا «6» چنین ردیه‌ای بر شعر او سرود:
نحن قسمنا بینهم ذاک المرا

- بر برادرت آن‌گاه که گرفتار مستی است مستی را ببخش و چون به هوش آمد از او بازخواست کن.
(1). دست خدا با تو ای آن‌که چون برون شدی دلم را با خویش بردی اگر بیماری‌ام مانع بدرقه آن کاروانتان شد بر بیمار هیچ ایرادی نیست.
(2). احتمالا ابو الخطاب بهدلی است که ابن معتز در طبقات (ص 133) شرح‌حال او را آورده است- ت.
(3). آیا تو می‌توانی انسانی را که نیمه جانی در تن دارد و مرگ نیز او را نیمه در بر گرفته است رهایی دهی؟
آن‌گاه که ما در آتش بر زمین افتاده بودیم، در حالی که خیمه‌های آتش ما را در بر گرفته بود و خود می‌سوخت.
شاعر در بیت اخیر به آیه 29 سوره کهف اشاره کرده است: إِنَّا أَعْتَدْنا لِلظَّالِمِینَ ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها- م.
(4). در متن خطی چنین آمده و ما به نام درست راه نیافتیم- ت.
(5). اشاره به آیه 32 سوره زخرف: نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا- ت.
(6). ما میانشان همه حقوق را قسمت کردیم.
طایفه‌ای دامن جامه حریر در پی خود می‌کشند و کسانی دیگر نیز برهنه‌اند.
آن یک در دجله در قصری که خریده است سکونت گزیده،
و این یک در روستایی در کوخی که کرایه کرده است می‌نشیند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 386
و لو تولّی غیره قسمة ارزاق الوری

جرت خطوب بيننا لكننا تحت العرا «1»
ابو الفتح كشاجم درباره فرزند خود ابو الفرج چنين سروده است «2»:
لو لا ابو الفرج الذى فرجت به كربى لما خفّت لبود جيادى
و لجلت آفاق البلاد و حزنها حتى أكثر بالغنى حسّادى
لكن سبقت به الثراء ففاتنى و عجلت قبل المال بالاولاد
خالفت ما جاء الكتاب بنصه فلذاک ما ملک الزمان قيادى «3»
مقصود شاعر در اين شعر اين سخن خداوند است كه فرموده است: الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا. «4»
يكى از شاعران در نكوهش زمانه گفته است:
بئس الزمان انت يا زماننا لحبّک الغدر تصافى الغدر
شبهت ايامک بالساعة بل أدهى من الساعة حقا و أمر «5»
سرى موصلى در قصيده‌اى گفته است «6»:
عاد بحر السرور بالشيب جزرا بعد ان كان بالشبيبة مدا

---

(1). ما اين حق را ميانشان قسمت كرديم.
اگر جز او كسى ديگر عهده‌دار روزى مردمان بود،
ميان ما جنگ‌ها درمى‌گرفت و در زير سايه ترس مى‌زيستيم.
(2). ابيات را بنگريد در: ديوان كشاجم، ق 134، ص 143- ت.
(3). اگر ابو الفرج كه به واسطه او اندوه خود گشوده‌ام نبود، زين اسبانم از آن‌ها فرونهاده نمى‌شد و در اين صورت در دشت و كوه و سرزمين‌ها مى‌گشتم تا به فزونى ثروت بر رشكبران خويش بيفزايم.
امّا پيش از ثروت، او را به چنگ آوردم و ثروت از كفم رفت و پيش از مال، دارای فرزند شدم.
با آنچه در كتاب خدا به صراحت آمده است مخالفت ورزيدم و ازاين‌رو مهار زمانه در كفم نيست.
(4). كهف/ 46: مال و پسران زيور زندگى دنيايند.
(5). ای روزگار، تو بد روزگاری هستی كه در دوستی تو نيرنگ‌ها با هم برابری می‌كنند روزهای تو را به قيامت تشبيه كرده‌ام، بلكه بسی سخت‌تر و تلخ‌تر.
شاعر در بيت اخير به آيه 46 سوره قمر اشاره كرده است: بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ- ت.
(6). دو بيت حاضر از قصيده‌اى است كه در مدح امير ابو الهيجاء حرب بن سعيد بن حمدان سروده شده و با اين مطلع آغاز مى‌شود:
رد جفنى شامخ الدمع يندى حين حييته فاحسن ردا
بنگريد به: ديوان السرى الرفاء، ج 2، ص 66- ت.
اقتباس از قرآن كريم، متن، ص: 387

و اساء الزمان فیه الینا حین اعطی القلیل منه و أکدی «1»
قاضی بن عبد العزیز «2» گفته است:
و ما اخشی قصورا عن مرام و مثلک لی الی الدنیا شفیع
و مثلک لا ینبه غیر انا اتانا الامر بالذکر النفوع «3»
مقصود شاعر این سخن خداوند است که فرموده است: وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ. «4»
«5» ابو القاسم بن بابک «6» در قصیده‌ای چنین گفته است:
و انت الفخر و الملک المرجا فدم بالسعد و الجد المعان
و نط بالملک همة مستقل تعاظم ان تعززه بثان
و غمر یدیک ان یعروک خطب فعینان له نضّاختان «7»

---

(1). دریای شادی که به روزگار جوانی در حالت مد بود اینک به پیری، جزر آغازیده است و زمان در این وضع با ما بدی کرده است، آن‌گاه که اندکی بخشید و امتناع ورزید.
شاعر در بیت اخیر به این سخن خداوند اشاره کرده که فرموده است: وَ أَعْطى قَلِيلًا وَ أَكْدى (نجم/ 34)- ت.
(2). نام کامل او ابو الحسن علی بن عبد العزیز جرجانی و درگذشته به سال 392 ق. است. کتاب الوساطة بین المتبنی و خصومه از آن اوست. شرح حال او را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 3، ص 238؛ معجم الادباء، ج 5، ص 249- ت.
(3). در حالی که چون تویی شفیع من نزد دنیاست هیچ از این بیم ندارم که به هدفی نرسیده باشم.
همانند تویی هشدار نمی‌دهد، هرچند که در آن یاد سودمند (قرآن کریم) ما را فرمان رسیده است.
(4). ذاریات/ 55: و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد.
(5). در نسخه خطی مورد استناد در چاپ متن عربی در این قسمت نوعی اختلال وجود داشته است؛ چه، در این جا سیاق موضوع، یعنی اقتباس شاعران از قرآن کریم در موضوع‌های گوناگون به یک‌باره رها می‌شود و از متن‌هایی در موضوع مجاز یعنی آنچه در باب بیست و یکم بدان پرداخته شده است می‌آید. محققان متن عربی شش بند را که در این قسمت بوده به دلیل تناسب بیشتر به باب مجاز برده و تنها آنچه را از این بخش با مباحث حاضر هماهنگی داشته در این‌جا آورده‌اند- م.
(6). نام کامل او ابو القاسم عبد الصمد بن بابک است. شاعری نیکوگوی و پرشعر از مردمان بغداد که در آبادی‌ها و سرزمین‌ها به سفر پرداخت و مدیحه گفت. او که در بغداد و به سال 410 ق. درگذشت دیوان شعری دارد. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 3، ص 194؛ وفیات الاعیان، ج 3، ص 196-

ت.
(7). تو افتخاری و تو همان پادشاهی‌ای هستی که بدان امید است.
نیک‌اقبالی و خوشی را بر ما پیوسته بدار.
و همت آن‌کس را که تقویت خویش را به فردی دیگر کم می‌انگارد به سلطنت منوط دار.
و گشاده‌دستی تو سرشار است، حتی اگر که تو را گرفتاری‌ای حاصل آید؛ آن دستان همان دو چشمه جوشانند.
شاعر در بیت اخیر به آیه 66 سوره رحمان اشاره کرده است: فِیهِما عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 388
ابو الفتح بستی گفته است «1»:
اذا انقاد الکلام فقده طوعا الی ما تشتهیه من المعانی
و لا تکره بیانک ان تأبی فلا اکراه فی دین البیان «2»
همو گفته است «3»:
جد بالقلیل اذا تعذّر غیره و اسعد ببکر مدائحی و الثیب
و اعلم بان الغیم یمنح طله ان لم یجد بغیاث و بل صیب «4»
و اذا عدمت الماء بعد طلابه جاز التیمم بالصعید الطیب «5»
همو گفته است «6»:
ابا احمد شعری قتیل مواعد مطلت بها و الدین یلزمک الدیه
منحتک من مدحی صلاة و رحمة فلا تجعلن رفدی مکاء و تصدیه «7»
باز هم گفته است «8»:
انت امرؤ لا ترعوی تائبا من شیمة العدوان و الظلم
اغواک بالعدوان طبع خلا من شیمة العصمة و العلم

---

(1). ابیات را بنگرید در: دیوان البستی، ص 319- ت.
(2). اگر کلام فرمانبردارت شد آن را به دلخواه به سوی آن معانی که دوست داری بران و بیان خویش را به زور به چیزی وادار مکن که در دین بیان، اکراهی نیست
شاعر در بیت پایانی به آیه 256 سوره بقره اشاره کرده است: لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ- ت.
(3). ابیات را بنگرید در: دیوان البستی، ص 223- ت.
(4). اشاره به آیه 265 سوره بقره: فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ- ت.
(5). اگر جز اندک امکانپذیر نبود همان را نثار کن و مدیحه بگوی، خواه از کلام بکر و خواه از آنچه دیگران گفته‌اند و بدان که ابر اگر باران رگبار و پیوسته را فرونریزد دست‌کم باران ریزی عطا می‌کند.
و چون پس از جستن آب بدان دست نیافتی تیمم با خاک پاک جایز است.

شاعر در این بیت اخیر هم به آیه 6 سوره مائده اشاره کرده: وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً- ت.
(6). ابیات را بنگرید در: دیوان البستی، ق 149، ص 376- ت.
(7). ای ابو احمد، شعر من کشته وعده‌های وفانشده‌ای است که به انجامشان تأخیر کرده‌ای و دین تو را به پرداخت دیه الزام می‌کند.
من از مدیحه‌گویی خود تو را درود و رحمت فرستادم. پس سزای مرا سوت کشیدن و کف زدن قرار مده.
شاعر در بیت اخیر به آیه 35 سوره انفال اشاره کرده است: وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكاءً وَ تَصْدِيَةً- ت.
(8). بیت‌ها را بنگرید در: دیوان البستی، ق 128، ص 370- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 389
لذاک فارقتک مستبدلا منک امرأ مستکمل الحلم
یقوده الحق فیعفو و لا تأخذه العزة بالاثم «1»
یکی از معاصران گفته است «2»
لیس فی الارض مثل نیسابور بلد طیب و رب غفور «3»

فصل [13]: جناس
جناس در نظم و نثر به‌سان گلدوزی بر جامه است و خود یکی از گونه‌های آرایه‌های سخن به شمار می‌رود. در قرآن کریم نمونه‌هایی از جناس آمده که زیباتر و نکوتر از آن‌ها نیست و اهل ادب این صنعت را از قرآن کریم اقتباس کرده‌اند. از این نمونه‌هاست سخن خداوند که فرموده است: وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ «4»، وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ «5»، فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ فَأَدْلى دَلْوَهُ «6»، فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ «7»، يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ «8»، وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ «9»، فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ «10»، وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دانٍ «11» و

---

(1). تو مردی هستی که از خوی تجاوز و ستمگری بازنمی‌گردی و توبه نمی‌کنی.
سرشتی که از خوی پاکی و دانایی تهی است تو را فریفته است.
ازاین‌رو از تو جدا شدم تا کسی را جایگزین تو کنم که بردباری‌ای کامل دارد،
حق او را پیش می‌برد و نخوت او را به گناه نمی‌کشاند.
شاعر در بیت آخر به آیه 206 سوره بقره اشاره کرده است: وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ- ت.
(2). ثعالبی در لطائف المعارف (ص 195) این بیت را آورده است- ت.
(3). در زمین جایی همانند نیشابور نیست، شهری خوش و خداوندگاری بخشایشگر.
شاعر در این بیت به آیه 15 سوره سبأ اشاره کرده است: بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ- ت.
(4). نمل/ 44: و با سلیمان در برابر خدا پروردگار جهانیان تسلیم شدم.
(5). یوسف/ 84: و از آنان روی‌گردانید و گفت: ای دریغ بر یوسف.
(6). یوسف/ 19: پس آب‌آور خود را فرستادند و او دلوش را انداخت.
(7). روم/ 43: پس به سوی این دین پایدار روی بیاور.
(8). نور/ 37: از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود می‌هراسند.
(9). فصلت/ 51: و چون انسان را نعمت بخشیم روی برتابد و خود را کنار کشد و چون آسیبی بدو رسد دست به دعای فراوان بردارد.
(10). واقعه/ 89: در آسایش و راحت و بهشت پرنعمت خواهد بود.

(11). رحمان/ 54: و چیدن میوه از آن دو باغ در دسترس است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 390
حَقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ. «1»

فصل [14]: طباق
طایفه‌ای طباق را نیز از همین قبیل برمی‌شمرند، چونان که خداوند فرموده است: خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ «2»، وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً «3» و فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ «4».
آیه وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ «5» نیز همگون طباق است و از همین قبیل است آیه فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلًا وَ لْیَبْکُوا کَثِیراً «6».
از همین قبیل است سخن ابن بسام «7»- و البته آن را از کسان دیگر نیز نقل کرده‌اند- که گفت:
اشهد باللّه و آیاته شهادة صادقة خالدة
ان علی بن ابی طالب امامنا فی سورة المائدة «8»
مقصود شاعر در این شعر این سخن خداوند است که فرمود: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ. «9»
از این نمونه‌هاست «10» سخن جحظه درباره ابو منصور فقیه:
آبدة ما مثلها آبدة جماعة اخلاقهم واحدة

---

(1). اعراف/ 105: شایسته است که بر خدا جز حق نگویم.
(2). ملک/ 2: مرگ و زندگی را پدید آورد.
(3). فرقان/ 62: و اوست کسی که شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید.
(4). تغابن/ 2: برخی از شما کافرند و برخی مؤمن.
(5). بقره/ 179: و شما را در قصاص زندگانی‌ای است.
(6). توبه/ 82: کم بخندند و بسیار بگریند.
(7). شرح حال او پیش از این گذشت- ت.
(8). به خداوند و نشانه‌های او سوگندی راستین و جاویدان یاد می‌کنم که علی بن ابی طالب علیه السّلام به گواهی سوره مائده امام ماست.
(9). مائده/ 55: ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.
(10). تنها بیت دوم بدون انتساب در التمثیل و المحاضرة (ص 33)، اللطف و اللطائف (ص 51) و وفیات الاعیان، ج 2، ص 170) آمده و در منبع اخیر پیش از این بیت بیتی دیگر وجود دارد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 391

قد حفظوا القرآن و استظهروا ما فیه الا سورة المائده «1»
از همین نمونه‌هاست شعر ابن حجاج «2» درباره مردی که او را به همراه گروهی به میهمانی خواند، امّا در آوردن غذا تأخیر کرد:
یا ذاهبا فی داره جائیا بغیر معنی و بلا فائده
قد جنّ اضیافک من جوعهم فاقرأ علیهم سورة المائده «3»
ابو طالب مأمونی «4» درباره سفره‌ای چنین گفت:
فضلت جمیع الاوانی وفقت فما فیّ منقصة واحده
مقرّی منازل صید الملوک وفیّ اتت سورة المائده «5»
ابن بسام گفته- و البته از کسی دیگر نیز همین روایت شده که گفته- است «6»:
من جفانی من البریة طرا و رمانی و سبّنی فی المحافل
فاللواتی علیه حرمهنّ ال لّه فی سورة النساء فواعل «7»
محمّد بن وهیب حمیری «8» گفته است:
تشبهت بالاعراب اهل التعجرف فدلّ علی دعواک قبح التکلف

---

(1). پدیده‌ای ماندگار که هیچ همانند آن ماندگار نیست، گروهی که خلق و خویشان یکی است قرآن را حفظ کرده و همه آنچه را در آن است به جز سوره مائده از بر کرده‌اند.
(2). دو بیت زیر در ملح شعریة من دیوان ابن الحجاج (نسخه خطی، ورقه 9) و نیز در یتیمة الدهر (ج 3، ص 82) آمده و بیت دوم به تنهایی در التمثیل و المحاضرة (ص 303) و محاضرات الادباء (ج 2، ص 637) آمده است- ت.
(3). ای آن‌که بی‌معنا و بی‌علت به درون سرای خود می‌روی و می‌آیی!
میهمانانت از گرسنگی مردند؛ بر آنان سوره مائده را بخوان.
(4). نام کامل او عبد السلام بن حسین است، شاعر و ادیبی که نسبش به مأمون پیوند می‌خورد. در بغداد دیده به جهان گشود و همان‌جا به فراگیری پرداخت. وی صاحب بن عباد را مدح گفت. عبد السلام به سال 383 ق. درگذشت. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 4، ص 84- ت.
(5). بر همه ظرف‌ها برتری یافته‌ام و بر همه فزونی دارم و در من هیچ کاستی‌ای نیست.
سینه من منزلگاه شکار شاهان است و درباره من سوره مائده نازل شده است.
(6). ابیات را بنگرید در: یتیمة الدهر، ج 4، ص 191- ت.
(7). هرکس از مردمان که اندکی به من بی‌مهری کند و در محافل به من تهمت زند و ناسزا گوید،
همه آن کسانی که خداوند در سوره نساء آنان را بر او حرام گردانیده

است بدکاره‌اند.
شاعر در بیت اخیر به آیه 23 سوره نساء درباره محارم اشاره کرده است.
(8). شاعری است بصری و خوش‌سخن از شاعران دولت عباسی که مأمون و معتصم را مدح گفت و به سال 225 ق. درگذشت. یونس سامرائی اشعار او را در مجموعه «شعراء عباسیون» گرد آورده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 392
لسان عراقی اذا ما صرفته الی لغة الاعراب لم یتصرف
لئن کنت للاعراب و النحو حافظا لقد کنت من قراء سورة یوسف «1»
مقصود شاعر آن است که وی در چنین صورتی از گدایان کوچه و خیابان بود؛ چراکه قاریان کوچه و بازار فراوان سوره یوسف را می‌خواندند.
ابن حجاج گفته است «2»:
مالی و ما للخطوب قد غریت تأکل لحمی لا هنّیت أکلی
کأننی و هی شحمة طرحت و النمل یسعی فی مدرج النمل
و ما لحالی من ضعف منته کانها ایم بلا بعل
حتی احلت لی الضرورة ما حرم ربی فی سورة النحل «3»
مقصود شاعر این سخن خداوند است که فرموده است: إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ «4».
همو گفته است:
خلیلی ازففا بنت الکروم الی کفء لها منا کریم
و لا سیما اذا هبت جنوب تؤلف بین اشتات الغیوم
نعیم فیه الهاکم مقیما به و ثم لتسألن عن النعیم «5»
کما یبکی الوصی بغیر حزن اذا استولی علی مال الیتیم

---

(1). خود را با تازیان که به نخوت سخن گویند همانند ساخته‌ای و زشتی تکلف در سخنت دلیل این دعوی تو است.
زبان عراقی داری که چون آن را به زبان تازیان درآوری صرف نمی‌پذیرد.
اگر تو اعراب و نحو را از بر داشتی از خوانندگان سوره یوسف بودی.
(2). ابیات را به استثنای بیت آخر بنگرید در: دیوان ابن الحجاج، ورقه 32.
همچنین بیت‌های اوّل و دوم را بنگرید در: المنتحل، ص 147- ت.
(3). اندیشه‌ها و اندوه‌ها را چه می‌شود که آزمندانه خوردن گوشت مرا آغازیده‌اند و خوردنم بر آن‌ها گوارا مباد.
گویی تن من پاره چربی‌ای است که دور انداخته‌اند و مورچگان هرکدام بر روی آن به سویی می‌روند.
بدی حال مرا پایانی نیست و گویی زنی بیوه و شوی‌مرده را می‌ماند.
آن اندازه حالم بد است که اضطرار، آنچه را خداوند در سوره نحل بر من حرام ساخته برایم حلال گردانیده است.

(4). نحل/ 115: جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک ... را بر شما حرام گردانیده است.
(5). اقتباس از آیه 8 سوره تکاثر: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 393
و دمّعت السماء بمایندی الث ری و یبل اذیال النسیم «1»
همچنین گفته است «2»:
لست ادری اهم تماثیل صفر و نحاس مجوف او رخام
فکأنی اقرأ بحرف ابی عمرو و علی القوم سورة الانعام «3»
شاعری دیگر در توصیف جبه‌ای گفته است «4»:
دبّ فیها البلی فلانت و رقت فهی تقرأ اذا السماء انشقت «5»
شاعری دیگر در مضمونی دیگر گفته است:
الا یا ایها الامر ال لذی الهم به برّح
اذا ضاق بک الامر ففکّر فی الم نشرح
فان العسر مقرون بیسرین فلا تبرح «6»
ابو العباس مصیصی درباره پیشوایی سبک‌مغز گفته است:
اذا قرأ العادیات فی رجب لم یفن آیاتها الی رجب
هذا و ما یستطیع فی سنة یختم تبت یدا ابی لهب «7»

---

(1). ای دوست، دختر آن بزرگوار را به نزد همتایی بزرگوار از میان ما بفرست،
به ویژه آن هنگام که باد می‌وزد و پاره‌های ابرها را به همدیگر می‌آورد.
نعمتی که در میانتان مانده است و شما را به خود مشغول داشته است و نیز به آن‌که از شما درباره آن نعمت خواهند پرسید.
آن‌سان که وصی چون بر مال یتیم چنگ افکند بی‌آن‌که اندوهگین باشد می‌گرید و آسمان اشک فرومی‌ریزد و باران زمین را تر می‌کند و دامن نسیم را نیز رطوبت می‌بخشد.
(2). ابیات از قصیده‌ای بلند است که شاعر در وصف عضد الدوله گفته است. بنگرید به: دیوان ابن الحجاج، ورقه 28- ت.
(3). نمی‌دانم آیا آنان پیکره‌هایی درون تهی از روی یا مس یا از سنگ هستند!
گویی من سخن ابن عمرو و سوره انعام را بر این مردمان می‌خوانم.
(4). این بیت در خاص الخاص (ص 66) به ابن مجاهد نسبت داده شده است. شعر را همچنین بنگرید در: اللطف و اللطائف، ص 51- ت.
(5). فرسودگی در آن دویده و نازک شده است و اینک آیه إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ را می‌خواند.
(6). ای فرمانروایی که اندوه و اندیشه او را در میان گرفته است.

چون کار بر تو تنگ آید به الم نشرح بیندیش؛
چراکه هر دشواری‌ای با دو گشایش همراه است؛ پس استوار باش.
(7). چون خواندن سوره عادیات را در ماه رجب آغاز کند تا رجبی دیگر نمی‌تواند آیات آن را به پایان برد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 394
ابو القاسم بن علاء اصفهانی «1» گفته است:
اصبحت صبا دنفا بین عناء و کمد
اعوذ من شر الهوی بقل هو اللّه احد «2»

- این آدم نمی‌تواند در یک سال سوره تبت را تمام کند.
(1). نام کامل او ابو القاسم غانم بن ابی العلاء از شاعران یاد شده در یتیمة الدهر است و ثعالبی درباره‌اش می‌گوید:
شاعری است که همه وجودش شعر است و نیکوکاری است که دهانش همه به نیکی گشوده شود. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 3، ص 324؛ تحسین القبیح، ص 97- ت.
(2). هم دلم گرفتار عشق شد و هم تنم رنجور گشت و میان رنج و سرگشتگی گرفتار آمدم.
از آسیب هوس‌ها به قل هو اللّه احد پناه می‌برم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 395

باب بیست و یکم تقلید از ایجاز، تشبیه، استعاره، تجنیس، طباق و دیگر آرایه‌های قرآن کریم

فصل [1]: ایجاز

هرکس بخواهد با کلام فراگیر، سخن چکیده، برتری گزیده‌گویی برتر، اشاره رسا و کوتاه‌گویی بسنده آشنایی یابد، در قرآن درنگ کند و در برتری آن بر همه سخنان بیندیشد.

از این جمله است سخن خداوند که فرمود: إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا «1».

خداوند در این آیه «استقاموا» فرمود، واژه‌ای که خود در اوج ایجاز و اشاره‌گزینی، همه عبادت‌ها و طاعت‌ها را در بر گرفته است؛ چه، برای نمونه اگر کسی صد سال پرستش کند، سپس یک دانه گندم بدزدد، با این دزدی از دایره واژه «استقامت» (بر راه بودن) بیرون می‌رود.

از همین قبیل است سخن خداوند که فرمود: أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ «2». امن که در این آیه آمده رهایی از ترس است و ترس خود نگرانی از بروز ناخوشایند است. ناخوشایند نیز به معنای بازداشته شدن از محبوب یا فرورفتن در چیزی که انسان از آن ناخرسند شود. بنابر این، هنگامی که کسانی به امن به مفهوم مطلق آن، دست یابند ترس آنان از میان می‌رود و با از میان رفتن آن، ناخوشایند نیز رخت برمی‌بندد.

از این قبیل است آیه أَوْفُوا بِالْعُقُودِ «3»، تنها دو واژه که همه چیزهایی را که خداوند بر

---

(1). فصلت/ 30: کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند ...

(2). انعام/ 82: آنان راست ایمنی.

(3). مائده/ 1: به قراردادها وفا کنید.

فرمانبری خویش از مردم پیمان گرفته است در بر می‌گیرد.

از این نمونه است آیه وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ «1»، سه واژه که همه دادوستدها و خدماتی را که انسان از رهگذر سوار شدن بر کشتی به آن‌ها دست می‌یابد و از شمار بیرون هستند در خود جای داده است.

از این قبیل است توصیف شراب بهشت در این آیه: لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ «2».

خداوند در این دو واژه، همه عیب‌های شراب را یاد کرده است.

از این قبیل است سخن خداوند در وصف بهشت که فرمود: لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا

مَمْنُوعَةٍ «3»، و در این دو واژه همه معانی را یک‌جا گردآورد.
از همین‌هاست آیه لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ «4»، تعبیری که همه آنچه را از زمین می‌روید در بر گرفته است.
سرانجام از این قبیل است که فرمود: وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ «5». در این سخن همه وظایف مرد در برابر زن از قبیل حسن معاشرت، حفاظت از زن، از میان بردن عذرها و دشواری‌های وی، و برآوردن منافع او و آنچه بدین منافع می‌انجامد و نیز همه وظایف زن در برابر مرد از قبیل فرمانبری، مشارکت و یاری بایسته، به دست آوردن خشنودی مرد و پاسداشت حقوق او را در خود جای داده است.
از این دست ایجازها در قرآن کریم بسیار است و فهم اعجاز آن‌ها بر صاحبان فهم دشوار نیست.

فصل [2]: تشبیه
کدامین تشبیه رساتر و زیباتر از این است که خداوند دوشیزگان را با «تخم شتر مرغ زیر پر آن» «6» همانند کرد، یا در نکویی، خوشی و خرمی و آسایش آوری به یاقوت تشبیه نمود «7»، یا

_____
(1). بقره/ 164: و کشتی‌هایی که در دریا روانند، با آنچه به مردم سود می‌رساند.
(2). واقعه/ 19: نه از آن درد سر گیرند و نه بی‌خرد گردند.
(3). واقعه/ 33: نه بریده و نه ممنوع.
(4). مائده/ 66: قطعا از بالای سرشان و از زیر پاهایشان برخوردار می‌شدند.
(5). بقره/ 228: و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است به نفع آنان بر عهده مردان است.
(6). اشاره به آیه 49 سوره صافات: كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ- ت.
(7). اشاره به آیه 58 سوره رحمان: كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 397
صف کشیدن پیکارگران در میدان جنگ را که در صفشان هیچ رخنه جای ندارد به بنایی ریخته شده از سرب «1» تشبیه کرد، یا ماه محاق را به شاخک خشک خوشه خرما «2» همانند ساخت و سرانجام کار کافران را همسان دانست با «سرابی که در زمینی هموار قرار دارد و انسان تشنه آن را آبی می‌پندارد، امّا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد». «3»

فصل [3]: استعاره
قرآن در چندین جای، پسندیده‌ترین و اثرگذارترین استعاره‌ها را به کار گرفته است.
از آن جمله است این‌که فرمود: وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً «4». از آن‌جا که موی سفید در نقطه‌ای از سر آغاز می‌شود و به‌سان آتش که از یک جای چیزی شعله برمی‌افروزد و به تدریج آن را به سوی کاسته شدن و سوختن می‌برد، آهسته‌آهسته همه سر را فرامی‌گیرد و آن را سرانجام به حالتی جز آنچه پیشتر داشته است درمی‌آورد، خداوند در این آیه فراگیر شدن موی سفید را به شعله برافروختن استعاره می‌آورد.
از این قبیل است آیه: وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ «5». از آن‌جا که انسلاخ یک چیز از چیزی دیگر، تراشیده شدن و جدا شدن تدریجی و جزءبه‌جزء چیزی از چیز دیگر، به‌سان کنده شدن پوست از گوشت و از این قبیل است، خداوند جدا شدن تدریجی و جزءبه جزء شب از روز را انسلاخ خواند.
از این جمله است این سخن خداوند که فرمود: فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ «6» و از آن روی که زدن با تازیانه نوعی شکنجه است برای کیفر واژه «سوط» (تازیانه) را استعاره آورد.
از همین قبیل است آیه‌های: وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ «7»، عَذابُ يَوْمٍ

---

(1). اشاره به آیه 4 سوره صف: كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ. (2). اشاره به آیه 39 سوره یس: حَتَّى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. (3). اقتباس از آیه 39 سوره نور: كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتَّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً- م.
(4). مریم/ 4: موی سرم از پیری سپید گشته است.
(5). یس/ 37: و نشانه‌ای دیگر برای آن‌ها شب است که روز را مانند پوست از آن برمی‌کنیم.
(6). فجر/ 13: پروردگارت بر آنان تازیانه عذاب را فرونواخت.
(7). اسراء/ 24: و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 398
عَقِيمٍ «1»، وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ* وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ «2»، وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ «3»، لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها «4» و إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ. «5»

فصل [4]: مجاز
جاحظ گفته است «6»: عرب را بر سخن گفتن دلیری و به فهم مخاطبان اعتماد است، چونان که روا دانسته‌اند بگویند شیران او را خوردند، در حالی که مقصودشان از میان رفتن کس است.
همانند این است که خداوند فرمود: إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً. «7» این در حالی است که شاید با آن اموال، شراب نوشیده، جامه‌های زیبا بر تن کرده یا بر مرکب‌های آراسته نشسته باشند و هیچ درهمی از آن در راه خوردن خرج نکرده باشند.
نیز روا دانسته‌اند گفته شود: آتش آن را خورد، در حالی که اصل آن چیز از میان رفته است.
همچنین این را روا دانسته‌اند که درباره آنچه خوردنی نیست واژه «چشیدن» را به کار گیرند، چونان که خداوند فرموده است: ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ «8» یا فرموده است:
فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ «9» و یا فرموده است: فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ «10».
عرب‌ها همچنین واژه «اطعام» را برای آنچه خوراکی نیز نیست به کار برده‌اند. از آن

_____

(1). حج/ 55: کیفر روزی سترون.
(2). تکویر/ 17 و 18: سوگند به شب چون پشت گرداند، سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.
(3). اعراف/ 154: و چون خشم موسی فرونشست ...
(4). انعام/ 92: تا مادر همه آبادی‌ها و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی.
(5). زخرف/ 4: همانا که آن در کتاب اصلی است.
(6). بنگرید به: الحیوان، ج 5، ص 32- ت.
(7). نساء/ 10: در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتش در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند.
(8). دخان/ 49: بچش که تو همان ارجمند بزرگواری.
(9). نحل/ 112: خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید.

(10). تغابن/ 5: و فرجام بد کارشان را چشیدند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 399
جمله این‌که عرجی گفته است «1»:
و ان شئت حرمت النساء سواکم و ان شئت لم اطعم نقاخا و لا بردا «2»
خداوند نیز در قرآن کریم فرموده است: إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی «3».
چون خالد بن عبد اللّه قسری در یکی از فرارهایش گفت «اطعمونی ماء» (آبی به من بخورانید) عیبجویان این سخن را از او نقل کردند و از آن جمله شاعر «4» در این‌باره گفت:
بل السراویل من خوف و من دهش و استطعم الماء لمّا جدّ فی الهرب «5»
شاعری دیگر نیز گفت «6»:
هتفت بکل صوتک اطعمونی شرابا ثم بلت علی السریر «7»
ابو محمّد یزیدی «8» گفته است: من و کسانی «9» نزد عباس بن حسین علوی «10» بودیم که

---

(1). نام کامل او عبد اللّه بن عمر و از نوادگان خلیفه اموی عثمان بن عفان بوده و از مکتب عمر بن ابی ربیعه در شعر پیروی می‌کرده است. بیت حاضر از قصیده‌ای بلند است. آن را بنگرید در: دیوان العرجی، ص 109؛ الحیوان، ج 3، ص 32- ت.
(2). اگر خواستم زنان جز خاندان شما را حرام می‌دانستم و اگر خواستم نه آبی گوارا می‌خوردم و نه تگرگی.
(3). بقره/ 249: خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هرکس از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد قطعا او از من است.
(4). این بیت در کتاب البیان و التبیین (ج 1، ص 122) به یحیی بن نوفل نسبت داده شده و همراه با یک بیت دیگر آمده است:
و الحن الناس کل الناس قاطبة و کان یولع بالتشدیق فی الخطب
بیت را همچنین بنگرید در: الکامل، ج 1، ص 31- ت.
(5). از ترس و از بیم شلوار تر کرد و چون سخت در گریز کوشید آبی برای خوردن خواست.
(6). این بیت در البیان و التبیین (ج 2، ص 205) و الکامل (ج 10، ص 30) به ابن نوفل نسبت داده شده و در منبع نخست پس از این بیت بیت دیگری نیز آمده است:
لا علاج ثمانیة و شیخ کبیر السن ذی بصر ضریر
- ت.

(7). با همه صدا فریاد زدی که مرا آبی بخورانید و سپس بر تخت پیشاب راندی.
(8). نام کامل او یحیی بن مبارک است، به علوم زبان عربی آگاه و معلم مأمون بود و به سال 203 ق. درگذشت.
محسن غیاض در اشعار الیزیدین اشعار او و فرزندانش را گردآورده است.
(9). نام کامل او ابو الحسن علی بن حمزه است. یکی از هفت پیشوای دانش قرائت و از نحویان مشهور بود. به سال 183 و به روایتی 182 ق. درگذشت. بنگرید به: نزهة الالباء، ص 42- 48- ت.
(10). او از فرزندان عبید اللّه بن عباس بن علی بن ابی طالب و از امیران هارون و یکی از توانمندترین شاعران
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 400
یکی از غلامانش نزد او آمد و گفت: سرورم، نزد فلان کس بودم و او می‌خواست بمیرد؛ ما خندیدیم. عباس پرسید: چرا خندیدید؟ گفتیم: از سخن او؛ مگر انسانی هست که مردن را بخواهد؟ عباس گفت: خداوند خود در قرآن خواستن را برای چنین مفهومی و به جای «نزدیک بود» به کار بسته و فرموده است: فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ یَنْقَضَّ فَأَقامَهُ «1». پس خداوند ما را بدین شیوه راه نموده و توجه داده است. «2»
صولی گفته است: هیچ‌کس ندیدم که پیش از ابو نواس به کافر بودن افتخار کند و آن را آشکار سازد و قرآن را به بازی گیرد. روزی در حالی که در سرای وزیر بودیم و عباس بن حسن منتظر آمدنش بود پرسید: آیا عرب‌ها «خواستن» را برای آنچه شعور و تشخیص ندارد سراغ دارند؟ من دریافتم که او با بر زبان آوردن این سخن چه هدفی دارد. پس در پاسخ گفتم:
عرب‌ها برای غیر جاندار هم از واژه‌هایی چون «قول» (گفتن) سخن به میان می‌آورند، در حالی که بی‌جان نه سخن گفتن دارد و نه بیان کردن «3». و اگر از گفتن برای غیر جاندار سخن به میان آورده‌اند مقصودشان آن چیزی است که بیان می‌شود، آن‌گونه که شاعر گفته است: «4»
امتلأ الحوض و قال قطنی مهلا رویدا قد ملأت بطنی «5»
این در حالی است که در این‌جا هیچ سخنی گفته نشده است. پس ابو نواس در پاسخ گفت:
مقصود من این نبود؛ تنها مقصودم این بود که در زبان برای آنچه دارای تشخیص نیست واژه اراده سراغ داشته نشود.
[صولی گوید:] او به این آیه قرآن کنایه می‌زد که فرموده است: فَوَجَدا فِیها جِداراً یُرِیدُ أَنْ

- هاشمی از طبقه ابراهیم بن مهدی بود. حصری برخی از اشعار او را نقل

کرده است. گفته‌اند: هرکس لذتی بدون پیامد می‌خواهد سخن عباس بن حسین را بشنود. بنگرید به: زهر الآداب، ص 90؛ نثر الدر، ج 1، ص 384- ت.
(1). کهف/ 77: پس در آن‌جا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد، آن‌گاه آن را برافراشت.
(2). ماجرا را بنگرید در: نثر الدر، ج 1، ص 386- ت.
(3). محققان متن عربی دو بیت شعر را از جایی دیگر در متن خطی مورد تحقیق خود بدین قسمت آورده‌اند، در حالی که از دیدگاه مترجم این ابیات اگر هم به این بحث ارتباطی داشته باشد می‌توان آن‌ها را در پایان همین بند آورد. مترجم بر این پایه آن دو بیت را در پایان همین بند می‌آورد- م.
(4). این شعر از شواهد زبان عربی است. بنگرید به: مجالس ثعلب، ج 1، ص 189؛ المخصص، ج 14، ص 62؛ الخصائص، ج 1، ص 32؛ معجم الشواهد العربیة، ج 2، ص 522- ت.
(5). حوض پر شد و گفت: مرا بس است آهسته‌تر، لختی درنگ که شکمم پر شده است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 401
یَنْقَضَّ. «1» پس خداوند مرا یاری رساند و این سخن راعی را به یادم افکند که گفته است «2»:
قلقت به هاماتها فی مهمة قلق الفؤوس اذا اردن نصولا «3»
پس چنان شد که گویی سنگی به کامش فروبرده‌ام، و بدین‌سان آن‌که نیتی درست داشت چیرگی یافت و خداوند این‌گونه ابو نواس را روسیاه کرد.
تازیان آمادگی برای یک کار و نیاز به آن را «اراده» نام می‌نهند، چونان که راعی نیاز تیشه را به این‌که بر جایی نشیند اراده نامیده است.
از همین قبیل است «4» که تازیان افعالی ارادی را به بی‌جان نسبت دهند، چنان‌که شاعر گفته است:
فما نسیت تلک الدماء سیوفه و لا قضبه براقة فی القساطل «5»
ابو الحسن سلامی «6» نیز در قصیده‌ای از گزیده‌هایش گفته است:
دعوا السیل یذهب عابرا لسبیله و لا تلبسوا یا قوم بالحقّ باطلا «7»
جاحظ «8» درباره آیه إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها «9» گفته است: مقصود از مافوق «مادون» است، همانند این‌که گویند: فلان‌کس فروترین مردم است و

---

(1). کهف/ 77: پس دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد.
(2). بیت را با تفاوتی بنگرید در: دیوان الراعی، (به تحقیق نوری، القیسی)، ص 51. روایت بیت در دیوان چنین است:
فی نفنف قلقت به هاماتها قلقت الفؤوس اذا اردت نصولا

- ت.
(3). سران آن طایفه در کاری مهم در اندیشه و نگران شدند، آن‌سان که تیشه چون بخواهد در جایی نشیند نگران شود.
(4). این بیت و بیت پسین همان دوبیتی است که شارحان متن عربی از بخش‌های دیگر کتاب به این بخش آورده‌اند- م.
(5). آن خون‌ها نه شمشیرهای خود را از یاد برده‌اند و نه خنجری را که در گردوغبار پیکار می‌درخشید.
(6). شاعری است عراقی که به سال 336 ق. در بغداد زاده شد و به سال 393 ق. درگذشت. در حالی که ده ساله بود شعر گفت. مادرش نیز شاعر بود و او خود از شاعران یتیمة الدهر است. بنگرید به: یتیمة الدهر، ج 2، ص 396.
صبیح ردیف اشعار او را گردآورده و در سال 1971 م. در بغداد منتشر کرده است- ت.
(7). سیل را واگذارید تا راه خود در پیش گیرد و برود ولی ای مردم باطل را به جامه حق نپوشانید.
شاعر در این بیت به آیه 42 سوره بقره اشاره کرده است: وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ- ت.
(8). روایت ثعالبی با آنچه در کتاب جاحظ آمده است تفاوت دارد. بنگرید به: الحیوان، ج 4، ص 37- ت.
(9). بقره/ 26: خداوند را از این‌که به پشه‌ای یا فراتر از آن مثل زند شرم نیاید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 402
سپس گویند: و فلان‌کس فراتر از او، یعنی باز هم فروتر. پس واژه «فوق» را در سخن خداوند جایگزین این سخن بدان که گویند: او از آن بدتر است.
فراء «1» در همین‌باره گفته: مقصود از عبارت فَما فَوْقَها این است که آن در خردی و بی‌مقداری برتر است- و خداوند خود به حقیقت امور آگاه‌تر است.

فصل [5]: آرایه‌هایی دیگر از این دست
التفات یکی از این آرایه‌هاست، چونان که شاعر «2» گوید:
فارقت شغبا و قد قوست من کبر لبئست الخلتان الثکل و الکبر «3»
جریر نیز گفته «4» است:
اتنسی یوم تصقل عارضیها بعود بشامة سقی البشام «5»
در قرآن کریم نیز همین آرایه آمده است: وَیْلَکُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ کَذِباً فَیُسْحِتَکُمْ بِعَذابٍ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری «6».
از همین آرایه‌هاست بازگشت به کنایه از خطاب مستقیم یا بازگشت از خطاب مستقیم به کنایه، چونان که فرموده است: حَتَّی إِذا کُنْتُمْ فِی الْفُلْکِ وَ جَرَیْنَ بِهِمْ بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ. «7»
قلب نیز از همین آرایه‌هاست، چونان که فرمود: ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ «8»؛ یعنی آن گروه آن کلیدها را برمی‌دارند. یا از همین قبیل است که فرمود: ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی «9»، یعنی آن که نخست نزدیک‌تر آمد و سپس نزدیک شد.

_____

(1). بنگرید به: معانی القرآن، ج 1، ص 20- ت.
(2). چنان‌که مبرد در کتاب الکامل (ج 1، ص 222) آورده نام این شاعر ابو شغب است و شعر را در رثای فرزند خود شغب گفته است- ت.
(3). در حالی که از پیری دو تا شده‌ام به فراق شغب گرفتار آمدم، و چه بد ویژگی‌هایی است داغ دیدن و پیر شدن.
(4). بیت را بنگرید در: دیوان جریر، ص 512. در دیوان این مصرع چنین آمده است: اتنسی اذ تودعنا ... بفرع- ت.
(5). آیا از یاد می‌بری آن روز را که گونه‌هایش به چوب درخت بشامه سنگین می‌شود، بشام هماره سیراب باد.
(6). طه/ 61: وای بر شما، به خدا دروغ مبندید که شما را به عذابی سخت هلاک می‌کند و هرکه دروغ بندد نومید می‌گردد.
(7). یونس/ 22: تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آن‌ها با بادی خوش آنان را ببرند.
(8). قصص/ 76: آن‌قدر که کلیدهای آن بر گروه سنگین می‌آمد.
(9). نجم/ 8: سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 403
فرزدق «1» هم گفته است:
کانت فریضة ما تقول کما کان الزناء فریضة الرجم «2»

یعنی آن‌سان که رجم اقتضای زنا بود.
تقدیم و تأخیر هم از این آرایه‌هاست، آن‌سان که خداوند فرموده است: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً* قَیِّماً «3»؛ یعنی آن‌که خداوند کتاب را در حالی که هیچ کژی‌ای در آن نبود بر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فروفرستاد.

---

(1). بیت حاضر در دیوان فرزدق وجود ندارد و ابو عبیده در مجاز القرآن (ج 1، ص 378) آن را به نابغه جعدی نسبت داده است. این بیت در شعر النابغة الجعدی (ص 235، ق 29) با عبارت «کانت فریضة ما اتیت» آمده است- ت.
(2). همان اقتضای آن چیزی بود که می‌گویی، آن‌سان که سنگسار شدن اقتضای زناست.
(3). کهف/ 1 و 2: ستایش خدایی را که این کتاب را بر بنده خود فروفرستاد و هیچ‌گونه کژی‌ای در آن ننهاد. کتابی راست و درست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 405

باب بیست و دوم نکته‌ها و ناگفته‌ها از تلاوت

فصل [1]: نقد تفسیرها
مؤلف گوید: از جاحظ نقل شده که از نظام نقل کرده که گفته است: بی‌پرسش به نزد بسیاری از مفسران روانه نشوید، هرچند بر کرسی سخن نشسته باشند و هر مسأله را پاسخ دهند؛ چه، بسیاری از آنان ناسنجیده و بی‌پایه سخن گویند، و هراندازه که تفسیر در نزدشان ناآشناتر باشد دوست‌داشتنی‌تر است؛ باید که عکرمه، کلبی، سدی، ضحاک، مقاتل و ابو بکر اصم، همه نزد شما در جایگاه واحد باشند. چگونه به تفسیر کسانی اطمینان کنم و به درستی سخن کسانی دل نهم که در تفسیر آیه وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً «1» گفته‌اند:
مقصود خداوند در این سخن مسجدهایی نیست که در آن‌ها نماز می‌گزاریم، بلکه مقصود پیشانی و دیگر اندام‌هایی چون دست و پاست که به هنگام سجده کردن به زمین می‌رسند. یا در تفسیر آیه أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ «2» گفته‌اند: مقصود از «ابل» نه شتر، بلکه ابر

---

(1). جن/ 18: و مساجد ویژه خداست. پس هیچ‌کس را با خدا مخوانید.
(2). غاشیه/ 17: آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟

آسمان است. یا در تفسیر آیه لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ کُنْتُ بَصِیراً «1» گفته‌اند: مقصود آن است که خداوند شخص را تهیدست از برهان برانگیخته است. یا در تفسیر آیه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ «2» گفته‌اند: مقصود از نعمت، آب گرم در زمستان و آب سرد در تابستان است. یا در تفسیر آیه قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا «3» گفته‌اند: «جلود» کنایه از شرمگاه‌هاست، گویی هیچ نمی‌دانند که سخن گفتن پوست از شگفت‌آورترین سخن گفتن‌هاست و اگر چنین بود خداوند هنگامی که می‌خواست در دیگر آیه‌ها از شرمگاه یاد کند به جای آن واژه «جلد» (پوست) می‌آورد و می‌گفت «و الذین هم لجلودهم حافظون» «4» یا در هنگام یاد کردن از مریم به جای وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها «5» عبارت «احصنت جلدها» می‌آورد. همین مفسران در تفسیر آیه کانا یَأْکُلانِ الطَّعامَ «6» گفته‌اند: اکل طعام کنایه از حدث است، گویی این مفسران جز گرسنگی و خواری و زبونی‌ای که از این ناحیه به گرفتارشدگانش می‌رسد دلیلی گویاتر بر این نیافته‌اند که مریم و پسرش آفریدگان خداوند بودند و در نتیجه چنین وضعی است که درباره این کلام الهی مدعی چیزی شده‌اند که خداوند ایشان را از آن بی‌نیاز گردانده

است.
هم درباره آیه وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ «7» گفته‌اند: مقصود از جامه دل پیامبر صلّی اللّه علیه و اله است، در حالی که خداوند خود از زبان پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ «8».

فصل [2]: همسویی معنایی با آیات
علی بن ابی طالب علیه السّلام درباره آیه فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ «9» فرموده است: یعنی آن‌که بدون عتاب کردن خرسند شود. هم درباره آیه عَطاءً حِساباً «10» فرموده است: آن اندازه به

_____
(1). طه/ 125: چرا مرا نابینا محشور کردی، با آن‌که بینا بودم؟
(2). تکاثر/ 8: سپس در همان روز است که از نعمت پرسیده خواهید شد.
(3). فصلت/ 21: به پوست خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟
(4). اشاره به آیه 5 سوره مؤمنون: وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ- ت.
(5). تحریم/ 12: و مریم دخت عمران را که خود را پاکدامن نگاه داشت.
(6). مائده/ 75: هردو غذا می‌خوردند.
(7). مدثر/ 4: و لباس خود را پاک کن.
(8). ص/ 86: من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم.
(9). حجر/ 85: پس به خوبی صرف‌نظر کن.
(10). نبأ/ 36: عطایی از روی حساب.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 407
شخص داده شود تا بگوید: مرا بسنده است.
ابن عباس در تفسیر آیه مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ «1» گفته است: یعنی روز عید.
از او درباره آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ «2» آمده است که گفت: یعنی شانه زدن.
مجاهد درباره آیه وَ لا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا «3» گفته: مقصود عمل کردن به بندگی خداوند است.
ضحاک درباره آیه وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ «4» گفته: مقصود پیری است.
سفیان بن عیینه درباره آیه لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها «5» گفته: مقصود از استیناس تنحنح کردن، فریاد زدن، تکبیر گفتن و زدن با پای‌افزار است تا ساکنان خانه باخبر شوند.
همو درباره آیه فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً «6» گفته: مقصود از این خانه‌ها مساجد است و مقصود از فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ «7» نیز سلام کردن بر همدیگر، چونان که خداوند فرموده است:
وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً «8»، یعنی مباد همدیگر را بکشید.

ابن عباس درباره آیه وَ آوَیْناهُما إِلی رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ وَ مَعِینٍ «9» گفته: مقصود دمشق است. «10»
حسن بصری درباره آیه فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ «11» گفته: مقصود سرزمین بیت المقدس است «12» و در آیه فَاقْذِفِیهِ فِی الْیَمِّ «13» نیز مقصود نیل است.

---

(1). طه/ 59: موعد شما روز جشن باشد.
(2). اعراف/ 31: زینت خود را در هر نمازی برگیرید.
(3). قصص/ 77: سهم خود را از دنیا فراموش مکن.
(4). فاطر/ 37: برایتان هشداردهنده آمد.
(5). نور/ 27: به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام بگویید.
(6). نور/ 61: پس چون به خانه‌هایی درآمدید.
(7). نور/ 61: پس به یکدیگر سلام کنید.
(8). نساء/ 29: همدیگر را مکشید؛ زیرا خداوند همواره با شما مهربان است.
(9). مؤمنون/ 50: و آن دو را در سرزمین بلندی که جای زیست و دارای آب زلال بود جای دادیم.
(10). بنگرید به: تنویر المقباس، ص 287؛ تفسیر الطبری، ج 18، ص 25- ت.
(11). نازعات/ 14: و به ناگاه آنان در سرزمینی هموار خواهند بود.
(12). بنگرید به: تفسیر الطبری، ج 30، ص 37. در این کتاب نظریه اخیر به ابن منبه نسبت داده شده است.
(13). طه/ 39: پس او را در دریا افکن.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 408
عکرمه درباره آیه سَتُدْعَوْنَ إِلی قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ «1» گفته: مقصود ایرانیان است.
ضحاک درباره آیه یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ «2» گفته است: گاه از عمر مردی تنها سه سال مانده است که با خویشاوندان پیوند می‌گسترد و خداوند نیز سی سال بر عمر او می‌افزاید، به مصداق سخن پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که فرمود: هرکه دوست دارد عمرش دراز شود، روزی‌اش گشاده گردد و مرگ بد از او دور داشته شود از خدا پروا کند و شرط پیوند با خویشاوندان گزارد. «3»
سدی درباره آیه وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ «4» گفته: مقصود اثاث مورد استفاده در خانه از قبیل ترازو، تیشه، قدح، دلو و چیزهایی از این دست است. برخی هم گفته‌اند: مقصود آب و مرتع است.

ابو هریره درباره آیه وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً «5» گفته: مقصود اترنج (بادرنگ) است. کسانی هم که به همزه خوانده‌اند گفته‌اند: مقصود جای نشستن و خوراک است.
شعبی درباره آیه أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ تُحْبَرُونَ «6» گفته: مقصود آمیزش است.
از او نقل شده که درباره آیه إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِی شُغُلٍ فاكِهُونَ «7» گفته: مقصود برگرفتن بکارت از دختران است.
مکحول درباره آیه وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِيفاً «8» گفته: مقصود آن است که انسان در برابر کشش به زنان بردباری ندارد. از او نقل شده که درباره مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ «9» گفته: مقصود مگس است.

---

(1). فتح/ 16: به زودی به سوی قومی سخت زورمند دعوت خواهید شد.
(2). رعد/ 39: خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.
(3). «من احبّ ان یمدّ له فی عمره و یبسط له فی رزقه و یدفع عنه میتة السوء فلیتّق اللّه و لیصل رحمه». حدیث را بنگرید در: الاحادیث المختارة، ج 2، ص 158 و 159؛ مجمع الزوائد، ج 8، ص 136 و 152؛ المعجم الاوسط، ج 7، ص 70؛ مسند احمد، ج 1، ص 143، ج 3، ص 229 و 226؛ شعب الایمان، ج 6، ص 222؛ الفردوس، ج 3، ص 595- م.
(4). ماعون/ 7: و از دادن زکات و وسایل و مایحتاج خانه خودداری می‌ورزند.
(5). یوسف/ 31: و محفلی برایشان آماده ساخت.
(6). زخرف/ 70: شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید.
(7). یس/ 55: در این روز اهل بهشت کاروباری خوش در پیش دارند.
(8). نساء/ 28: انسان ناتوان آفریده شده است.
(9). فلق/ 2: از شر آنچه آفریده.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 409
شعبی درباره إِلَّا اللَّمَمَ «1» گفته: مقصود نگاه کردن، چشمک زدن، لمس کردن و بوسیدن است.
حسن بصری درباره آیه إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «2» گفته:
مقصود آن است که از زنا بپرهیزد و بر بی‌زنی بردباری کند.
مجاهد درباره آیه وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها «3» گفته: هرکه در دنیا تب کرده باشد به آتش درآمده است.
ابن عباس درباره آیه لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ «4» گفته: مقصود داد وستد کردن در هنگام برپایی حج است.
عکرمه درباره وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ «5» گفته: مقصود تکبیرة

الاحرام است.
ضحاک درباره عَلَّمَهُ الْبَیانَ «6» گفته: مقصود توان نوشتن است.
ابن عباس درباره آیه إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ «7» گفته: یعنی قادر به نوشتن و محاسبه کردن.
حسن بصری درباره وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ «8» گفته: مقصود نوشتن و دانستن فقه است. همو درباره أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ «9» گفته: مقصود کتابت است، و درباره وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ «10» نیز گفته: مقصود از حکمت این اصل است که بینه بر مدعی و سوگند بر منکر است و مقصود از فصل الخطاب نیز عبارت امّا بعد.
عمر بن خطاب درباره وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ «11» گفته: مقصود این است که هر طایفه‌ای با هواداران خود گردآیند.

---

(1). نجم/ 32: جز لغزش‌های کوچک.
(2). یوسف/ 90: بی‌گمان هرکه تقوا و صبر پیشه کند خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
(3). مریم/ 71: و هیچ‌کس از شما نیست مگر این‌که در آن وارد می‌گردد.
(4). بقره/ 198: بر شما گناهی نیست که از فضل پروردگارتان بجویید.
(5). آل عمران/ 133: و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود بشتابید.
(6). رحمان/ 4: به او بیان آموخت.
(7). یوسف/ 55: من نگهبانی دانا هستم.
(8). آل عمران/ 48: و به او کتاب و حکمت می‌آموزد.
(9). احقاف/ 4: یا بازمانده‌ای از دانش.
(10). ص/ 20: او را حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم.
(11). تکویر/ 7: و آن‌گاه که جان‌ها به هم درپیوندند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 410
شعبی درباره وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النَّاصِحِینَ «1» گفته: برای آنان به دروغ به خدا سوگند یاد کرد و چنین شد که از درخت ممنوع خوردند.
مقاتل درباره وَ الْجارِ الْجُنُبِ «2» گفته: یعنی نزدیک. از دیدگاه او مقصود از الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ «3» رفیق سفر و مقصود از ابْنِ السَّبِیلِ «4» نیز میهمان است.
حسن بصری و شعبی درباره آیه وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ «5» گفته: مقصود اخته کردن و بریدن گوش است.
ابن عباس درباره أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ «6» گفته: یعنی نامه‌ای مهر شده. «7»
مجاهد درباره وَ مَقامٍ کَرِیمٍ «8» گفته: مقصود منبر است.
ابو هریره درباره وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ* لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ «9»

گفته: مقصود از محروم کسی استَ که برای او در آسماَن روزی‌ایَ مقدر شده، امّا زمینیان آن را از او پنهان داشته‌اند و او آن را از ایشان نمی‌طلبد.
ابن عباس درباره حِجارَةً مِنْ طِينٍ «10» گفته: مقصود آجر است. «11»
قتاده درباره فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ «12» گفته: یعنی این‌که او را به ساختن آجر فرمان داد.
حسن بصری درباره لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلًا «13» گفته: مقصود از «ملجأ» دژ، مقصود از «مغارات» غارهای دل کوه‌ها و مقصود از «مدّخل» باروهاست.

---

(1). اعراف/ 21: و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم.
(2). نساء/ 36: همسایه خویشاوند.
(3). نساء/ 36: همسایه بیگانه.
(4). نساء/ 36: در راه مانده.
(5). نساء/ 119: وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند.
(6). نمل/ 29: نامه‌ای ارجمند برای من آمده است.
(7). بنگرید به: تنویر المقیاس، ص 317- ت.
(8). شعراء/ 58: و جایگاه‌های پرناز و نعمت.
(9). معارج/ 24 و 25: همانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم.
(10). ذاریات/ 33: سنگ‌هایی از گل رس.
(11). بنگرید به: تنویر المقیاس، ص 442- ت.
(12). قصص/ 38: پس ای هامان، برایم بر گل آتش بیفروز.
(13). توبه/ 57: اگر پناهگاه یا غارها یا سوراخی می‌یافتند ...
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 411
ابن عباس درباره إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ «1» گفته: خداوند به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله وعده داد او را به مکه بازخواهد گرداند؛ چراکه می‌دانست آن حضرت بدین شهر علاقه دارد، چون آن‌جا زادگاه و وطن او بود.
همو درباره غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ «2» گفته: مقصود خنثایی است که توان جنسی ندارد. «3»
شعبی درباره وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ «4» گفته: مقصود آن کسانی است که به دو قبله نماز گزاردند، دوبار هجرت کردند و در دو بیعت حضور داشتند.
ابو مجالد درباره وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرنا «5» گفته: یعنی قلب

او را «غفل» ساختیم- و غفل اسب و شتری رَا گویند که بر او نشان ننهاده‌اند. گویی خداوند نشان ذاکران فرمانبر خویش را بر دل کافران ننهاده است.

_____

(1). قصص/ 85: در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد یقینا تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند.
(2). نور/ 31: خدمتکاران مرد که از زن بی‌نیازند.
(3). بنگرید به: تنویر المقیاس، ص 331- ت.
(4). توبه/ 100: و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار.
(5). کهف/ 28: و از آن‌کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم پیروی مکن.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 413

باب بیست و سوم فنونی گوناگون

فصل [1]: گشایش پس از گرفتاری
تکیه‌گاه سخن در این باب کلام خداوند است که فرمود: سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً «1» و فرمود: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً «2».
از علی علیه السّلام و ابن عباس روایت شده که گفته‌اند: یک سختی بر دو آسانی چیرگی نمی‌یابد و مقصودشان از این گفته سخن خداوند است که فرمود: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً «3».
در این آیه‌ها «عسر» نخست همان دوم است، ولی «یسر» دوم گشایشی است جدا از گشایش نخست؛ چه واژه «عسر» معرفه آمده و معرفه چون تکرار شود، منظور همان یادشده نخست است، در حالی که «یسر» نکره آمده و از دیگرسوی چون نامی نکره تکرار شود چیزی جز آن یادشده نخست است. این شیوه سخن تازیان است که چون نامی را یک‌بار نکره آورند و دیگربار بخواهند از همان سخن گویند آن را با «ال تعریف» همراه می‌سازند و برای نمونه می‌گویند: «جاءنی رجل» و سپس می‌گویند: «جاءنی الرجل»، و در چنین جایی این

---

(1). طلاق/ 7: خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.
(2). انشراح/ 5: پس با دشواری آسانی‌ای است.
(3). انشراح/ 5 و 6: پس با دشواری آسانی‌ای است، آری با دشواری آسانی‌ای است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 414
رجل دوم همان رجل اوّل است. امّا اگر بگویند: «جاءنی رجل فاخبرنی بکذا» و سپس بگویند:
«جاءنی رجل فقال لی بکذا» [روشن است که این رجل دوم کسی جز آن رجل نخست است].
شاعران درباره مفهوم آیه فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً «1» بسیار گفته‌اند. از آن جمله زید بن محمّد علوی «2» است که چون پدرش در گرگان کشته شد و خود او را نزد اسماعیل بن احمد «3» به بخارا روانه ساختند، در آن‌جا چنین گفت:
یهون جلیل الخطب فی امل الاجر و اطفاء نیران الحوادث بالصبر
و لست تلاقی العسر الا میسرا بیسرین فاستروح الی وحشة العسر «4»
کسی دیگر در مقام تنازع گفته است «5»:
فلا تجزع اذا اعسرت یوما فقد ایسرت فی الدهر الطویل
و لا تظنن بربک ظن سوء فان اللّه اولی بالجمیل

‴

و ان العسر یتبعه یسار و قیل اللّه اصدق کل قیل «6»
ابو الفتح بستی خطاب به خویش گفته است «7»:

---

(1). انشراح/ 5.
(2). نام کامل او زید بن محمّد بن زید بن محمّد بن اسماعیل معروف به داعی طبرستان است. اسماعیل بن احمد یکی از فرماندهان خود را به پیکار پدر او محمّد بن زید فرستاده بود و آنان بر دروازه‌های گرگان با یکدیگر رویاروی شدند. محمّد بن زید در این پیکار مجروح شد. او را به گرگان بردند و در آن‌جا درگذشت. پسر او زید را به خراسان بردند و او نیز در آن سامان ماندگار شد. بنگرید به: مقاتل الطالبیین، ص 455- ت.
(3). اسماعیل بن احمد سامانی دومین فرمانروای سامانی در فرارود بود. او در فرغانه و به سال 234 ق. دیده به جهان گشود. پس از برادر خود نصر بن احمد زمامداری را در اختیار گرفت و معتضد عباسی نیز به سال 279 ق.
زمامداری او را در آن سامان به رسمیت شناخت و بعدها خراسان را هم به قلمرو فرمانروایی او درآورد. وی به سال 295 ق. درگذشت. بنگرید به: شذرات الذهب، ج 2، ص 219؛ تاریخ سنی ملوک الارض، ص 172- ت.
(4). هر رخداد گران، در آرزوی پاداش و به امید خاموش کردن آتش رخدادها به شکیبایی آسان می‌شود.
تو هیچ‌گاه با دشواری رودرروی نمی‌شوی، مگر این‌که به دو آسانی گشایش دهی. پس بدین خاطر آسوده‌دار که دشواری یکه و تنهاست.
(5). ابیات در الفرج بعد الشدة (ج 2، ص 445) در ضمن پنج بیت و بدون انتساب به هیچ شاعری مشخص آمده است- ت.
(6). اگر که روزی به دشواری درافتادی ناشکیبی مکن، که در درازنای روزگار بسیار با آسانی‌ها رویاروی بوده‌ای.
به پروردگارت گمان بد مبر که خداوند به کار زیبا و ستوده سزامندتر است،
و دشواری را آسانی درپی می‌آید و گفته خداوند راست‌ترین گفتار است.
(7). بیت‌ها را بنگرید در: دیوان البستی، ص 172- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 415
لا تیأسن لعسرة فوراؤها یسران وعدا لیس فیه خلاف
کم عسرة قلق الفتی لنزولها للّه فی اعطافها الطاف «1»
از پیامبر صلّی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود: اگر دشواری در دخمه‌ای دربسته بود دو گشایش به سراغش می‌آمدند و آن را بیرون می‌کشیدند. «2»
مؤلف کتاب الفرج بعد الشدة گفته است: نکته‌ای جالب درباره این روایت

برایم پیش آمده است و آن این‌که در فرار از گرفتاری‌ای که به من رسیده بود به بطیحه گریختم و به فرمانروای آن ابن عمران شاهین پناه جستم و آن‌جا گروهی از دوستان و آشنایان را دیدم که همه همانند من بودند. ما در مسجد گرد هم می‌آمدیم و از روزگار می‌نالیدیم. روزی ابو محمّد بن عبد اللّه صالحی به من گفت: همین امروز حسن بن محمّد بن عثمان با سندی که آن را مرفوعا به انس بن مالک رساند، برایم نقل حدیث کرد که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرموده است: اگر دشواری به دخمه‌ای درآمده بود دو آسانی به سراغش می‌رفتند و آن را از آن دخمه بیرون می‌آوردند.
من که چنین شنیدم به بدیهه این شعر را گفتم:
انا روینا من النبی رسو ل اللّه فیما افید من ادبه
لو دخل العسر کوة لاتی یسران فاستخرجاه من ثقبه «3»
پس مدتی کوتاه نگذشت که خداوند در کار آنان و کار من گشایش آورد و در نعمت‌های ستوده او در نزد خویش، بار یافتیم و او را سپاس و ستایش! «4»
معاویه به مروان بن حکم کارگزار خود در مدینه چنین نوشت: به من رسیده است که عبد اللّه بن عمر تهیدست شده، در حالی که او اوست. چون نامه‌ام به تو رسید هزار دینار برایش ببر. مروان آن هزار دینار را برایش برد و نامه را نیز برایش خواند. عبد اللّه بن عمر گفت: ای مرد، مگر به آن سخن خداوند توجه نیافته‌ای که می‌گوید: وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ*

---

(1). به دشواری‌ای نومید مشو، که در ورای آن دو آسانی است و این وعده‌ای است که خلف نشود.
بسا دشواری که جوانمرد به آمدنش نگران شده، امّا خداوند را در لابه‌لای آن بس لطف‌هاست.
(2). متنی که ثعالبی آورده چنین است: «لو کان العسر فی کوة لجاء یسران فأخرجاه». متن را با تفاوتی اندک بنگرید در: مجمع الزوائد، ج 7، ص 139؛ المعجم الکبیر، ج 10، و 70؛ فتح الباری، ج 8، ص 712؛ فیض القدیر، ج 5، ص 325- م.
(3). برای ما از پیامبر خدا در آن آدابی که فرموده روایت شده است که اگر دشواری به دخمه‌ای آمده بود دو آسانی می‌آمدند و آن را از دخمه‌اش بیرون می‌کشیدند.
(4). روایت را با تفاوتی اندک بنگرید در: الفرج بعد الشدة، ج 1، ص 43- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 416
فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْض إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ «1». امّا من به

دشواری افتاده‌ام و خداوَندَ پس از دشواری آسانی‌ای قرار خواهد داد- و آن دینارها را نپذیرفت.

فصل [2]: تفأل به قرآن

ابن حمدون «2» برایم روایت کرد و گفت: معتضد باللّه برایم چنین نقل کرد: چون ابو الصقر میان من و موفق را بر هم زد، او را آن اندازه از من ترساند که در نتیجه مرا به زندان افکند، چنان‌که معروف است. من هر پگاه و شامگاه بیم کشته شدن داشتم و از این ایمن نبودم که ابو الصقر از جانب من سخنانی به او رساند که او را بیش از این به خشم آورد و به کشتنم فرمان دهد. هم از این بیمناک بودم که ابو الصقر با او مکاتبه کند. او هرروز نزد من می‌آمد و وضع مرا زیر نظر داشت و چنین وانمود می‌کرد که خدمتم می‌گزارد. روزی در حالی که قرآن در دست داشتم و می‌خواندم به نزدم آمد و گفت: ای امیر، قرآن را به من ده تا در آن برایت فال ببینم. او قرآن را گشود و نخستین سطر آن چنین بود: عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُهْلِکَ عَدُوَّکُمْ وَ یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ. «3» پس صورتش دیگرگون شد و قرآن را بست و آن را دیگربار گشود. امّا باز این آیه آمد: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ «4». قرآن را بر زمین نهاد و به من گفت: بی‌گمان تو خلیفه‌ای! مژدگانی من چیست؟

گفتم: تو را به خدا درباره جان خویش سوگند می‌دهم و از خداوند می‌خواهم به امیر مؤمنان موفق طول عمر دهد. کسی چون تو با این خردمندی چنین سخنی به این عمومیت نمی‌گوید.

دیری نپایید که بیماری موفق شدت یافت و از جبل بازگشت و با فاصله اندکی درگذشت.

پس غلامان مرا از زندان بیرون آوردند و بر جای او نشاندند و خداوند کارم را گشایش داد و

---

(1). ذاریات/ 22 و 23: و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است، همان‌گونه که شما خود سخن می‌گویید.

(2). نام کامل او ابو محمّد عبد اللّه بن احمد بن ابراهیم بن حمدون ندیم است. همدم متوکل و معتضد بود و صاحب النشوار داستان‌ها و ماجراهایی برای او آورده است. بنگرید به: نشوار المحاضرة، ج 1، ص 142 و 143 و ج 7، ص 96- ت.

(3). اعراف/ 129: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین سازد. آن‌گاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید.

(4). نور/ 55: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین قرار دهد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 417
خلافت را به سویم راند و مرا بر دشمن خود ابو الصقر چیره ساخت و من حکم خود را درباره او اجرا کردم.
همو گفته است: چون آن مخلوع در محاصره قرار گرفت و وضع بر او دشوار افتاد و شواهد نابودی برایش رخ نمود، روزی در حالی که با ابراهیم بن مهدی در کشتی نشسته بود به او گفت: ای عمو، گمان می‌کنم که پایان کارم نزدیک شده است. ابراهیم گفت: چنین مباد، خداوند بر عمرتان بیفزاید و دشمنتان را سرکوب کند. در همین حال صدای قاری‌ای را شنید که می‌خواند: قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیانِ «1»
پس گفت: ای عمو، مگر نشنیدی؟ ابراهیم در حالی که شنیده بود گفت: نه، چیزی نشنیدم.
پس مدتی نگذشت که کشته شد.
چون خبر کشته شدن برادر مخلوع مأمون به او رسید در انتظار خبرهای دیگری که به او خواهد رسید و با تامل در درستی آنچه به او رسیده بود خبر را پنهان داشت. امّا همان دم بر مرکب نشست و چون به در سرای خود رسید در حالی که سرگردان و نگران در انتظار فال بد زدن یا فال نیک زدن به چیزی بود کوری را دید که قرآن می‌خواند. این نخستین صدایی بود که به گوش وی می‌رسید: لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ* إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظَّالِمِینَ* فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِیهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِینَ. «2» این شنیده او را ترساند.
فرمود آن کور را به حضور آوردند. از او پرسید: چه‌چیز تو را به تلاوت آنچه خواندی واداشت؟ گفت: به خداوند سوگند، وادار نشدم؛ من همه قرآن را از بر دارم. امّا به ناگاه این آیات را در ذهن خود حاضر یافتم؛ گویی که جز این آیه‌ها از بر نیستم.
همو گفته است: یکی از استادان را شنیدم که چون عمرو بن لیث در رأس سی هزار سوار روانه پیکار اسماعیل بن احمد شد محله حیره نیشابور را برگزید. در این زمان ابو عمر

---

(1). یوسف/ 41: امری که شما دو تن از من جویا شدید تحقق یافت.
(2). مائده/ 28- 30: اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم؛ چراکه من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت به

سوی خدا بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران. پس نفس اماره‌اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 418
احمد خفاق که با او بود از نابینایی شنید که می‌خواند: سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ «1». ابو عمر این را پنهان داشت، امّا دریافت که عمرو به هلاکت خواهد رسید. پس هنوز دو ماه نگذشت که خبر اسارت عمرو به او رسید.
در کتاب الوزراء صولی آمده است که متوکل هنگامی که می‌خواست عبید اللّه بن یحیی بن خاقان را به کاتبی برگزیند دوست داشت خط او را ببیند. پس او را فرمود در حضور وی چیزی بنویسد. او هم خطی زیبا نوشت که متوکل آن را پسندید. پس فتح گفت: ای امیر مؤمنان، من خطی نکوتر از آن می‌نویسم. متوکل در آن نگریست و دید چنین نوشته است: إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِيناً* لِيَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ «2». گفت: ما به برکت آنچه نوشته است فال نیک می‌زنیم. پس فتح را به آنچه خواسته بود گمارد و بعدها نیز او را به وزارت برگزید.
یکی از علویان ده روز شراب خورد و نماز شکسته خواند. پس غسل کرد و نماز گزارد و آن‌گاه قرآن را گشود تا به آنچه چشمش بدان می‌افتد فال زند. نخستین سطر در صفحه‌ای که گشود این بود: وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزِيزٍ. «3»

فصل [3]: قرعه
قرعه هم دارای منافعی اندک است، آن‌سان که در باب بازشناخت چیزهای مشترک از همدیگر و قسمت کردن آن‌ها به کار آید و هم دارای منافع بسیاری است، چونان که برای بستن باب کشمکش و نزاع به کار گرفته شود. این منفعت بزرگ چیزی است که خداوند بندگان خویش را راه نمود تا از رهگذر به‌کار بستن قرعه راه جویند، آن‌جا که فرمود: وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ «4». امّا هنگامی که مردم برخی از اهداف قرعه را وانهادند و در این‌باره به شیوه‌ای ناپسند روی آوردند که موجب تباه شدن به ناحق اموال یعنی قمار می‌شود این قرعه زدن نکوهیده شد و در شمار بزرگ‌ترین زمینه‌های تباهی درآمد و شایسته این شد که

_____
(1). قمر/ 45: زودا که این جمع درهم شکسته شود و پشت کنند.
(2). فتح/ 1 و 2: ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد.
(3). هود/ 91: و اگر عشیره تو نبود قطعا سنگسارت می‌کردیم و تو بر ما پیروز نیستی.
(4). آل عمران/ 44: وقتی آنان قلم‌های خود را می‌افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را بر عهده گیرد نزد آنان نبودی.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 419
سیاستمداران و پاسبانان دین بدان بنگرند و از آن بازبدارند و بر انجامش کیفر دهند.

فصل [4]: وطن‌دوستی

خانه برای انسان‌ها به سان لانه برای پرندگان، کنام برای درندگان و آشیانه برای ریزجانوران است. هم آن‌جا نشان منزلت مرد، پناهگاه دل، آسودنگاه جان، جای گردآمدن فرزندان، دوست‌داشتنی‌ترین دارایی، محل نهادن زاد و توشه مرد و جایی است که وی در آن دوست و دشمن خود را دیدار می‌کند و هیچ‌چیز برای مردمان سخت‌تر از بیرون شدن از خانه و کاشانه نیست. خداوند از سرشت بشر در این‌باره خبر داده و فرموده است: قالُوا وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِیارِنا وَ أَبْنائِنا «1». خداوند همچنین بیرون شدن از خانه را با کشتن همردیف ساخته و فرموده است: وَ لَوْ أَنَّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِیارِکُمْ ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِیلٌ مِنْهُمْ «2»، فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی «3» و لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ. «4»

خداوند سپس آیه‌ای دیگر در پی این آیه آورده و فرموده است: إِنَّما یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ قاتَلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ أَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ وَ ظاهَرُوا عَلی إِخْراجِکُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ «5». هم در این آیه که فرموده: وَ لَوْ لا أَنْ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیا «6» جلای وطن را کیفر دنیا قرار داده است.

---

(1). بقره/ 246: گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم، با آن‌که ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم.

(2). نساء/ 66: و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه‌های خود به‌در آیید جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند.

(3). آل عمران/ 195: پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده‌اند.

(4). ممتحنه/ 8: خداوند شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند بازنمی‌دارد که با آنان نیکی کنید.

(5). ممتحنه/ 9: فقط خدا شما را از دوستی با کسانی بازمی‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند.

(6). حشر/ 3: و اگر خدا این جلای وطن را بر آنان مقرر نکرده بود قطعا آن‌ها را در دنیا عذاب می‌کرد.

فصل [5]: سوگند

مفسّران درباره آیه وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ «1». گفته‌اند: مقصود سوگند دروغ است.

نقل می‌شود که ابو حنیفه می‌گفت: اگر به حکمران گرفتار آمدی سوگندی که خورده‌ای پاره کن و سپس آن را با استغفار پینه بزن؛ چراکه خداوند می‌فرماید: لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ. «2» گفته‌اند: مقصود از «لغو» در این آیه آن است که انسان بر چیزی سوگند بخورد، ولی واقعیت آن نباشد. «3»

شاعر گفته است:

و لست بمأخوذ بقول تقوله اذا لم تعمد عاقدات العزائم «4»

در محضر قاضی اسماعیل بن اسحاق «5» مردی مدعی مالی بر داوود بن علی اصفهانی شد. او انکار کرد و سوگند خورد. قاضی به داوود گفت: ای ابو اسحاق، تو با این جایگاه علمی و در این مجلس چنین می‌گویی؟ گفت: آری، سوگند راست ستایش خداوند است، و من نیز کاری کرده‌ام که خدا و پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله بدان فرمان داده‌اند. پرسید: کدام فرمان؟ گفت، مگرنه آن است که خداوند می‌فرماید: وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ «6». اسماعیل گفت:

گمان نمی‌کنم کسی در سخن بر تو چیرگی یابد.

فصل [6]: حکمرانان

گفته است: حجاج می‌گفت: به خداوند سوگند، فرمانبری از من بر شما واجب‌تر است تا فرمانبری از خداوند؛ زیرا خدا می‌فرماید: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ «7» و در این آیه در طاعت

---

(1). واقعه/ 46: و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.
(2). بقره/ 225: خدا شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، بلکه شما را بدانچه دل‌هایتان فراهم آورده مؤاخذه می‌کند.
(3). بنگرید به: تحسین القبیح، ص 44- ت.
(4). به سخنی که می‌گویی مؤاخذه نمی‌شوی، اگر که به سوگندهای استوار همراهش نساخته باشی.
(5). یغموری در نور القبس (ص 334) نقل کرده که وی به سال 200 ق. ولادت یافت- ت.
(6). یونس/ 53: و از تو خبر می‌گیرند آیا آن راست است؟ بگو: آری، سوگند به پروردگارم که آن قطعا راست است.
(7). تغابن/ 16: پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 421
خود شرط و تردید می‌آورد، در حالی که می‌فرماید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «1» و در این آیه در طاعت هیچ شرط و تردید نمی‌نهد.
در یتیمه «2» ابن مقفع آمده است: حکایت زیان‌های اندک حکمران در کنار سودهای بسیارش حکایت باران را می‌ماند که خداوند زمین را بدان زندگی می‌بخشد، در حالی که ممکن است مسافران از آن آزار بینند، چونان که خداوند فرموده است: إِنْ كانَ بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ «3»، یا ممکن است به سبب آن بنایی فروریزد، خیزابه به راه افتد و مردم و دام‌هایشان تلف شوند، یا دریا از آن به موج آید و گرفتاری مسافرانش سخت شود یا ممکن است صاعقه درگیرد. امّا هیچ‌چیز مردم را از این بازنمی‌دارد که چون به آثار رحمت خداوند در زمین، یعنی همان‌که با آن زمین را زنده گردانده است و نیز به گیاهی که بر زمین فرش شده است می‌نگرند، نعمت‌های پروردگار خود را به دیده ستایش و سپاس بنگرند و در عین حال از گرفتاری‌هایی نیز یاد کنند که همه را در بر نگرفته و تنها به برخی کسان رسیده است. این سود و زیان همچنین بادهایی را ماند که خداوند می‌فرستد «تا مژده‌رسان رحمت او» «4» باشد، و ابرها را براند و خداوند

آن‌ها را بستر آمیزش درختان و مایه گشایش دل بندگان سازد تا در آن هوایی تازه گیرند و از این‌سو بدان سو روند، و باز با این بادها آب‌ها جریان یابد، آتش برای مردمان شعله فروزد و کشتی‌ها پیش رود. این در حالی است که ممکن است بسیاری از مردم در خشکی و دریا از همین بادها زیان ببینند و این زیان به جان و مالشان رسد. امّا این همه باد را از آن منزلت که دارد و خداوند آن را بدان بخشیده و نیز از آن وضعیت که خداوند آن را در آن مسخّر گردانیده است که کار بندگان را به سامان آورد و نعمت‌های او را بر آنان کامل کند فرونمی‌آورد. این حکایت هم زمستان و تابستان را ماند که خداوند سرما و گرمای آن‌ها را مایه باروری کشت و زرع و نسل انسان و به بار نشستن خرما و گندم قرار داده است؛ سرما آن‌ها را در بر هم می‌آورد و میانشان لقاح می‌سازد و گرما آن‌ها را به عمل می‌آورد، و در این میان سودهایی دیگر نیز برجای می‌گذارد. این در حالی است که ممکن است جابه‌جا شدن

---

(1). نساء/ 59: خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.
(2). در الدرة الیتیمة ابن مقفع و دیگر آثار او این متن را نیافتیم- ت.
(3). نساء/ 102: اگر از باران در زحمتید.
(4). اقتباس از آیه 57 سوره اعراف: بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 422
این دو فصل و گرما و سرما و بادهای سوزان سرد و گرم جان کسانی را بگیرد و معیشتی را مکدر سازد. امّا با این همه زمستان و تابستان تنها سرچشمه خیر و صلاح دانسته می‌شوند. هم این سود و زیان حکمران، شب را می‌ماند که خداوند آن را پوشش و آرامشی قرار داده است، در حالی که ممکن است در هنگام شب بیابان‌روی بترسد، بلندمرتبه‌ای حراست بطلبد، درنده‌ای یورش آورد و چرنده‌ای رخنه کند. امّا این زیان اندک شب سود فراوانش را آسیب نمی‌رساند. هم حکمران، روز را ماند که خداوند آن را روشنایی و بستر پراکندن مردم قرار داده است، در حالی که ممکن است مردم در گرمای آن آزار بینند یا سختی و رنجی در روز دامنگیرشان شود، و چه‌بسیار مردم از این رنج و سختی روزانه می‌نالند تا جایی که برای آسودن از آن به شب و آرامش شب دل می‌سپرند. این در حالی است که اگر دنیا همواره سودش بی‌زیان، نعمت و رفاهش بی‌کاستی و رنج و آسانی و گشایش آن بی‌سختی و دشواری بود، این سرای همان بهشتی می‌شد که نه ناخوشایندی به شادی آن درآمیزد، نه ناله‌ای به خنده‌اش درپیوندد و نه در آن سختی، رنج و دشواری‌ای باشد. امّا در این دنیا هر بدی‌ای که تنها دامنگیر برخی کسان شود نعمتی همگانی است و

هرچیز که سودش تنها به کسانی ویژه رسد گرفتاری‌ای همگانی.
ابن مقفع در ادامه سخن خود شعر شاعر را آورده که گفته است:
ما اختلف اللیل و النهار و لا دارت نجوم السماء فی الفلک
الا لنقل النعیم عن ملک قد انتهی ملکه الی ملک
و ملک ذی العرش دائم ابدا لیس بفان و لا لمشترک «1»
ابن مقفع افزوده است: شاعر این سخن بی‌همانند خداوند را توضیح داده است که او خود به هرکه خواهد فرمانروایی دهد، از هرکه خواهد بگیرد و هرکه را بخواهد خوار کند. «2» پس این که خداوند کسی را در جایگاهی نشاند و یا از جایگاهی بردارد از سزامندترین چیزهایی است که خداوند خود به حکمت خویش انجام می‌دهد و در آن مصالح آفریدگانش را در نظر

_____

(1). شب و روز در پی هم نیامده‌اند و ستارگان آسمان در فلک نچرخیده‌اند مگر برای رساندن خوشی و رفاه از پادشاهی که روزگارش سرآمده است به پادشاهی دیگر.
امّا سلطنت خداوند صاحب عرش همیشه پایدار است و نه فنا پذیرد و نه شریک برتابد.
(2). اشاره به آیه 26 سوره آل عمران: قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 423
می‌دارد.

فصل [7]: هدیه

فضل بن سهل «1» می‌گفت: به چیزی همپای هدیه، خشمگینی را به خرسندی نیاوردم، دل پادشاهی را به دست نگرفتم، خشمی را فرونشاندم و زیانی را دور نساختم. در بلندی جایگاه و عظمت منزلت هدیه همان بس که ملکه سبا گفت: وَ إِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ. «2»

فصل [8]: باد

عبد اللّه بن عمر گفته است: باد بر هشت گونه است: چهارگونه رحمت و چهارگونه عذاب. امّا آن بادها که رحمتند عبارتند از: مبشرات «3»، مرسلات «4»، ذاریات «5» و ناشرات «6»؛ و آن گونه‌ها که برای عذابند عبارتند از: صرصر «7» و عقیم «8» در خشکی و عاصف «9» و قاصف «10» در دریا.

فصل [9]: طلا و برتری آن
ابو زید بلخی گفته است: پیداست که جز طلا هیچ جواهری نیست که زمان‌های دراز بماند و خراب نشود تا جایی که عامّه مردم بر این باورند که طلا گوهری بی‌آسیب است. طلا به واسطه اعتدال مزاجی که میان حرارت، رطوبت و یبوست دارد از چنین جاودانگی ویژه‌ای و

---

(1). نام کامل او ابو العباس فضل بن سهل سرخسی است. وزیر و صاحب تدبیر مأمون بود و مأمون او را به لقب «ذو الریاستین» ملقب ساخت. او به سال 202 ق. در سرخس کشته شد. بنگرید به: تاریخ بغداد، ج 12، ص 339- ت.
(2). نمل/ 35: و اینک من ارمغان به سویشان می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان با چه‌چیز بازمی‌گردند.
(3). اشاره به آیه 46 سوره روم: وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ- ت.
(4). اشاره به آیه 1 سوره مرسلات: وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً- ت.
(5). اشاره به آیه 1 سوره ذاریات: وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً- ت.
(6). اشاره به آیه 3 سوره مرسلات: وَ النَّاشِراتِ نَشْراً- ت.
(7). اشاره به آیه 6 سوره حاقه: وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَةٍ- ت.
(8). اشاره به آیه 41 سوره ذاریات: وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ. (9). اشاره به آیه 2 سوره مرسلات: فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً- ت.
(10). اشاره به آیه 69 سوره اسراء: فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 424
از این خصوصیت که آفت دیگرگونی و استحاله دامنگیرش نشود برخوردار شده است؛ زیرا هر چه از حد اعتدال بیرون رود فساد و خرابی زود به سراغش آید؛ چه، صورت هستی به اعتدال مزاج‌ها برپا شده و فساد هم که ضد هستی و کون است در خروج از اعتدال ریشه دارد.
بدین‌سان، چون از میان همه چیزها تنها گوهر طلا از چنین مزاج معتدل بی‌همانندی بهره یافت، آفت تغییر و استحاله دیر تواند در آن اثر گذارد. هم به واسطه این اعتدال است که طلا آن زنگاری را که بر دیگر فلزها عارض می‌شود نگیرد؛ چه، هریک از فلزها در اثر آن خوراک و نوشاکی که در آن‌ها ریخته می‌شود زنگار می‌گیرند، امّا طلا از این آسیب برکنار مانده است. از همین روی، شاهان و بزرگان خوردن و آشامیدن در ظرف طلا را برگزیده‌اند و خداوند نیز بندگان خویش را در سرای پاداش وعده طلا داده

و فرموده است: يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ «1»، چونان كه در مورد آذين و تزيين نيز فرموده است: جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ «2». هم‌چون عادت شاهان و رفاهمندان بر اين قرار گرفته است كه زيور خود را بر بهترين اعضاى بدن از طلا قرار دهند، اين عادت نيز ميانشان رواج يافته است كه اگر بخواهند در گراميداشت كسانى كه به دلاورى‌اى از آنان در جنگ يا در دفاع از حريم پادشاهى آگاهى يافته‌اند راه مبالغه در پيش گيرند او را دستبندى از طلا دهند. هم به دليل اين جايگاه برجسته طلا نزد شاهان است كه خداوند در داستان موسى عليه السّلام از زبان فرعون چنين آورد كه گفته است: فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ «3». سرآمد همه آنچه در ستايش طلا گفته‌اند اين سخن حكيم مشرق قدامه «4» است كه آن را «پرتوى انعقاد يافته» «5» خواند و در اين سخن از علتى شگفت ياد كرد و يادآور شد كه طلا پرتوى از خورشيد است كه انعقاد يافته و جماد شده است.

---

(1). زخرف/ 71: سينى‌هايى از طلا و جام‌هايى در برابر آنان مى‌گردانند.
(2). فاطر/ 33: در بهشت‌هايى هميشگى كه به آن‌ها درخواهند آمد. در آن‌جا با دستبندهايى از زر زيور يابند.
(3). زخرف/ 53: پس چرا بر او دستبندهايى زرين آويخته نشده يا با او فرشتگانى همراه نيامده‌اند؟
(4). نام كامل او قدامة بن جعفر صاحب كتاب نقد الشعر و نقد النثر است. محقق كتاب الحيوان بدين نكته توجه داده، هرچند مستندى براى اطمينان به اين امر نيافته است. در مجموعه رسائل الجاحظ از او سخن به ميان آمده و از وى با نام حكيم مشرق ياد شده است. او دست‌اندركار دانش شيمى بود. بنگريد به: الحيوان، ج 5، ص 95، پاورقى؛ الخراج، مقدمه، صناعة الكتابة، مقدمه؛ نقد النثر، ص 33- ت.
(5). متن را با تفاوتى بنگريد در: الحيوان، ج 5، ص 59؛ محاضرات الادباء، ج 4، ص 623- ت.
اقتباس از قرآن كريم، متن، ص: 425

فصل [10]: آتش

جاحظ گفته است: خداوند آتش را در دل‌های مردمان در جایگاهی والا نشانده و از منزلت و خجستگی آن در دنیا و آخرت خبر داده است. یکی «1» از جاهایی که خداوند در آن آتش را عظمت بخشیده این است که آن را در هنگام آزمودن بنی اسرائیل و به گاه بازشناخت نیت‌هایشان آیتی قرار داد، بدین‌سان که قربانی‌ای می‌آوردند و هرکس که مخلص بود آتشی از آسمان می‌آمد و آن قربانی را در بر می‌گرفت و می‌خورد. چون آتش چنین می‌کرد صاحب قربانی در تقرب جستن مخلص بود. امّا اگر این را نمی‌دیدند و قربانی بر همان حالت نخست خود می‌ماند حکم می‌کردند که صاحبش دلی پاک ندارد و نیت او نیز بد است. خداوند فرموده است: الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَیْنا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّی یَأْتِیَنا بِقُرْبانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ «2». دلیل آن هم که چنین کاری نزد بنی اسرائیل شناخته شده بود، این آیه است که فرمود: قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّناتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ «3». امّا در دوره‌های پسین، خداوند بر بندگان خویش پوشاند و آنچه را در این آتش بود برای آخرت قرار داد، در حالی که آن تدبیر در آن روزگار برای مصلحت مردم و سازگاری با سرشت و بهانه‌هایشان کارساز بود و آن معاندان در وضعی بودند که تنها همین اندازه از آتش می‌توانست برایشان سودمند افتد و مصلحت آن‌ها را کامل کند.

امّا آتش موسی علیه السّلام، قرآن در چندجا از آن سخن به میان آورده و این خود از چیزهایی است که بر منزلت و عظمت آن افزوده است.

آتش ابراهیم علیه السّلام نیز همان است که در قرآن از آن یاد شده و خداوند فرموده است: قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ «4» و این خود به خوبی از بلندی مرتبه و نام والای آتش خبر می‌دهد.

آتشی هم که از بزرگ‌ترین وسایل زندگی و گرانسنگ‌ترین ابزارهای استفاده همگانی است

---

(1). متن را از این‌جا به بعد بنگرید در: الحیوان، ج 4، ص 461- ت.

(2). آل عمران/ 183: همانان که گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی‌ای بیاورد که آتش آن را بسوزاند.

(3). آل عمران/ 183: قطعا پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید برای شما آوردند.

(4). انبیاء/ 69: گفتیم: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.

همان است که خداوند در هنگام برشمردن نعمت‌های خود بر مردم از آن یاد کرد و فرمود:
الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ «1» و أَ فَرَأَیْتُمُ النَّارَ الَّتِی تُورُونَ* أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ «2» و سپس فرمود: نَحْنُ جَعَلْناها تَذْکِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِینَ «3»؛ یعنی این‌که آتش مایه یادآوری و توجه دادن انسان به نعمت‌هایی است که در آن هست و نقمت‌هایی که در آن توهم می‌شود. می‌دانیم خداوند امت‌ها را در این دنیا به غرق شدن، باد، سنگباران آسمانی، به سنگ زده شدن، صاعقه، به زمین فروبرده شدن، مسخ شدن، گرسنگی و کاسته شدن از میوه‌ها «4» کیفر داده، امّا آن‌سان که آب، باد و سنگ بر آنان فروفرستاده، هرگز بر آنان آتش برنیانگیخته، و آتش را تنها کیفر آخرت قرار داده و حتی از این نهی کرده است که درنده‌ای از درندگان بدان سوزانده شود؛ پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: به کیفر خدا کیفر مدهید. «5»
چنان‌که می‌بینید، پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله آتش را عظمت بخشیده و از این خبر داده که خداوند در

---

(1). یس/ 80: همو که برایتان در درخت سبزفام اخگر نهاد که از آن آتش می‌افروزید.
(2). واقعه/ 71 و 72: آیا آن آتشی را که برمی‌افروزید ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما درخت آن را پدیدار کرده‌اید یا ما پدیدآورنده‌ایم؟
(3). واقعه/ 73: ما آن را عبرت و وسیله استفاده برای بیابانگردان قرار داده‌ایم.
(4). اشاره به شماری از چیزهایی که خداوند اقوام گناهکار را با آن‌ها کیفر داده و در قرآن کریم گاه یکجا از آن‌ها یاد کرده است، چونان که فرمود: فَکُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا (عنکبوت/ 40)؛ و گاه نیز به تفصیل از آن‌ها نام برده است آن‌سان که درباره قوم نوح از کیفر غرق شدن در آب سخن به میان آورد و فرمود: لَمَّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ (فرقان/ 37)، درباره قوم عاد از باد یاد کرد: وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَةٍ (حاقه/ 6)، درباره قوم لوط از سنگباران آسمانی نام برد: إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ حاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ (قمر/ 34)، درباره شیطان‌ها از رانده شدن به سنگ یاد کرد: وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ (ملک/ 5)، درباره عاد و ثمود از صاعقه نام برد: فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت/ 13)، از مسخ شدن برای بنی اسرائیل سخن به‌میان آورد: فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ (بقره/ 65) و سرانجام از گرسنگی و کاسته شدن از میوه‌ها و محصول‌ها یاد کرد و فرمود:

وَ لَنَبْلَوَنَّكُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ (بقره/ 155)- ت.
(5). «لا تعذبوا بعذاب اللّه». این روایت در منابع مختلف اهل سنت آمده است. از آن جمله بنگرید به: صحیح البخاری، ج 6، ص 2537؛ صحیح ابن حبان، ج 10، ص 328 و ج 12، ص 421؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 620؛ سنن الترمذی، ج 4، ص 59؛ سنن الدارمی، ج 2، ص 402؛ سنن البیهقی الکبری، ج 8، ص 159 و ج 9، ص 71؛ سنن الدارقطنی، ج 3، ص 108؛ سنن ابی داوود، ج 4، ص 126؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج 6، ص 485 و منابع دیگر- م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 427
آخرت با آن از همه دشمنان خویش انتقام می‌ستاند، ولی هیچ آدمیزاده‌ای آن را بر ضد آدمیزاده‌ای دیگر و هیچ زنده‌ای آن را بر زنده دیگر استحقاق نمی‌یابد، نه به رفتار و کرداری، نه به ستمی و نه به خیانت و تجاوزی، بلکه بندگان تنها به دشمنی با خداوند سزامند آتش می‌شوند و خداوند با این آتش دل دوستان خود را تسلا می‌دهد و انتقام آنان را از دشمنانشان در آخرت می‌ستاند. این در حالی است که هرچه خداوند آن را به خود نسبت دهد آن را منزلتی والا بخشیده و کارش را استوار بداشته است. خداوند درباره آتش چنین کرده و فرموده است: نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ «1». وجهی دیگر از منت نهادن خداوند بر بندگان خویش نیز آن است که در این آیه خطاب به جن و انس بیان داشت و فرمود: یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ «2». سپس در ادامه همین سخن فرمود: فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ «3». البته، مقصود خداوند آن نیست که سوزاندن بنده در آتش از نعمت‌ها و منت‌های الهی است، بلکه مقصود آن است که اگر بتوان با هشدار راست، بندگان را از کارهای ناشایست بازداشت، این خود مصداقی از نعمت‌های سرشار و منت‌های گرانسنگ خداوند خواهد بود.
تا پیش از آمدن حق، قاطبه مردم و همه امت‌ها گمراهانه در گرامیداشت آتش پای می‌فشردند، آن‌گونه که گروهی بسیار، به دلیل زیاده‌روی، تا پرستش آتش پیش رفتند. آتش آسمان یعنی خورشید و همانندهایش پرستش شده‌اند، آن‌گونه که فرمود: وَجَدْتُها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «4» و وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْری «5»؛ چراکه برخی از ملت‌ها این سیاره را می‌پرستیدند. ممکن است در روایت‌ها و نیز در سنت برخی از پیامبران آمده باشد که از باب خداپرستی و خدادوستی و به عنوان سپاس نعمت خداوند که آتش را ارزانی داشته است، چیزهایی حاکی از بزرگداشت آتش رسیده باشد و در نتیجه برخی از مردم حق و ناحق را به هم درآمیزند و راه خطا گیرند و آن اندازه از پرستش آتش را روا پندارند. اهل کتاب مدعی‌اند که خداوند آنان را به آتش سفارش کرده و فرموده

است: آتش را در خانه‌های من خاموش مکنید. از همین‌رو همواره در کنیسه‌ها و کلیساها و پرستشکده‌های آنان همه وقت،

---

(1). همزه/ 6: آتش افروخته خداست.
(2). رحمان/ 35: بر شما شراره‌هایی از تفته آهن و مس فروفرستاده خواهد شد و از کسی یاری نتوانید طلبید.
(3). رحمان/ 36: پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟
(4). نمل/ 24: او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا به خورشید سجده می‌کنند.
(5). نجم/ 49: و هم اوست پروردگار ستاره شعری.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 428
چه شب و چه روز آتشی روشن می‌بینید. در این میان مجوسیان که چراغ‌های اهل کتاب را برنمی‌تابند آتشکده‌ها برپا کرده‌اند و بر این آتشکده‌ها نگاهبانان گماشته‌اند و وقف‌ها کرده‌اند.
یکی از دیگر آتش‌های خدا آتش برق است. عربی بادیه‌نشین در شعر خود از آن یاد کرده و به نیکوترین بیان از آن سخن گفته است:
نار تجدد للعیدان نضرتها و النار تأخذ عیدانا فتحترق «1»
مقصود شاعر آن است که هر آتشی در دنیا چوب را می‌سوزاند و مصرف می‌کند، مگر این آتش که باران فرومی‌ریزد و چون باران بیاید خداوند به درخت‌ها طراوتی دوباره دهد و بر آن‌ها شاخه‌های نو می‌رویاند.
یکی از دیگر آتش‌ها آتش تب است که برخی از مفسران در ذیل آیه وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها «2» گفته‌اند: هرکس در دنیا تب کند به آتش درآمده است. «3»

فصل [11]: فیل
جاحظ گفته است «4»: خداوند داستان فیل را از بزرگ‌ترین نشانه‌ها و ارجمندترین برهان‌های مسجد الحرام و قبله اسلام و تأییدی بر نبوت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و نشان گرامیداشت منزلت او قرار داده و از آنچه به دست عبد المطلب نیای بزرگوار پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در هنگامی که حبشه آهنگ ویران ساختن خانه خدا و خوار کردن عرب را در سر داشت رخ داد یاد کرده است. خداوند در بازگویی این داستان از هیچ‌کدام از شاهان یا کشیشان حبشی با نام یا نسب یا قبیله یاد نکرده و تنها از «فیل» به نام یاد فرموده و سوره‌ای را که نام فیل در آن آمده به همین نام خوانده و این

---

(1). آتشی هست که به درختان طراوتی تازه می‌دهد، در حالی که آتش چوب و درخت می‌خواهد و آن را می‌سوزاند.
جاحظ در الحیوان (ج 4، ص 487) از آذرخش یاد کرده و بیت حاضر نیز در آن کتاب بدون انتساب به شاعری مشخص آمده است. بیت در این کتاب چنین روایت شده است:
نار تعود به للعود جدته و النار تشعل نیرانا فتحترق
- ت.
(2). مریم/ 71: هیچ‌کس از شما نیست مگر این‌که در آن وارد می‌گردد.
(3). از مجاهد نقل شده که گفته است: ورود مؤمن به آتش دوزخ این است که تبدار شود؛ چراکه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: تب از زبانه‌های دوزخ است. بنگرید به: الکشاف، ج 2، ص 521- ت.
(4). متن را بنگرید در: الحیوان، ج 7، ص 211- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 429
آیت را نیز در فیل نهاده است که چون بر آن می‌نشستند و آهنگ خانه خدا می‌کردند سر برمی‌تافت و زانو بر زمین می‌نهاد و چون آن را به خود وامی‌نهادند از خانه روی برمی‌تافت و سویی دیگر می‌گرفت.

فصل [12]: شتر
خداوند در نام بردن از نعمت‌هایی که برای بندگان خویش مسخّر گردانیده از سواری گرفتن از شتران آغاز کرده و فرموده است: وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ* وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ* وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ. «1»
خداوند سپس از دیگر چهارپایان چون اسب، استر و الاغ نام برد و آن‌گاه فرمود: أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ «2». مردم هم از خلقت و خوی شتر، از چگونگی زانوزدنش، باربرداشتنش و هدایت بدون دشواری‌اش در شگفت شده‌اند و آن‌جا هم که گفته‌اند: شتر کشتی خشکی‌هاست از این آیه الهام گرفته‌اند که فرمود: وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ. «3»
یکی از تازیان گفته است: مردم مرکبی بهتر از شتر در اختیار نگرفته‌اند؛ اگر بار بردارد سنگین بردارد، اگر روانه شود راه‌های دور برود، اگر آن را نحر کنند سیر کند و اگر آن را واگذارند خود را به آب برساند و سیراب سازد. خداوند این چهار ویژگی را در آیه قرآن آورده و فرموده است: أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ* وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ* وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشْكُرُونَ. «4»

---

(1). نحل/ 5- 7: و چارپایان را برای شما آفرید: در آن‌ها برای شما گرمی و سودهایی است و از آن‌ها می‌خورید و در آن‌ها برای شما زیبایی‌ای است، آن‌گاه که آن‌ها را از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که به چراگاه می‌برید و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها بدان نمی‌توانستید برسید. قطعا پروردگار شما رئوف و مهربان است.
(2). غاشیه/ 17: آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟
(3). یس/ 41 و 42: و نشانه‌ای دیگر برای آنان این‌که ما نیاکانشان را در کشتی انباشته سوار کردیم و مانند آن برای ایشان مرکوب‌ها خلق کردیم.
(4). یس/ 71- 73: آیا ندیده‌اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم تا آنان مالک آن‌ها-
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 430
یکی از معاصران ما با اقتباس از آیه وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ «1» چنین گفته است:

معيشة المرء جما ل به من الحركة
اذا بركت بباب الد ار القت البركة «2»

فصل [13]: اسب «3» به واسطه فراوانی منافعی که خداوند در اسب قرار داده، او خود از میان همه چهارپایان در چند جای کتاب خویش به صورت ویژه از اسب یاد کرده، از آن جمله این‌که فرموده است:
وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ «4». از همین «رباط خیل» است که نام رباطها یعنی پاسگاه‌های مرزی مسلمانان در کرانه‌های سرزمین اسلام اقتباس شده و از همین نام نیز مرزبانان اسلام را مرابط نامیده‌اند و بر همین تفسیر اسبان پیکار را «حصون» خوانده‌اند.
شاعر گفته است:
و لقد علمت علی تجنّبی الردی ان الحصون الخیل لا مدر القری «5»
یکی از پیشینیان را درباره مردی پرسیدند که وصیت کرده بود بخشی از دارایی او را به «حصون» دهند. او در تفسیر حصون گفت: این دارایی را به اسبان اختصاص دهید. آن‌گاه به بیتی که گذشت استناد جست.
خداوند اسبان هفتگانه‌ای را به ما گوشزد کرد که در چشم مردمان دنیا آراسته آمده و

- باشند؟ و آن‌ها را برای ایشان رام گردانیدیم، از برخی‌شان سواری می‌گیرند و از بعضی می‌خورند. و از آن‌ها سودها و نوشیدنی‌ها دارند. پس چرا شکرگزار نیستند؟
(1). نحل/ 6: و در آن‌ها برای شما زیبایی‌ای است.
(2). مایه زندگی شخص شتری است که آن اندازه تحرک دارد که چون بر در سرای کسی زانو زند برکت را آن‌جا فرومی‌نهد.
(3). درباره اسب و برتری‌هایش بنگرید به: کتاب الخیل ابو عبیده معمر بن مثنی، ص 4- ت.
(4). انفال/ 60: و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.
(5). در ورای حفظ خود از نابودی دریافتم که اسبان دژهایند نه دیوارها و باروهای گلی آبادی‌ها.
این بیت در کتاب الخیل ابو عبیده (ص 11) به اسعر جعفی نسبت داده شده و در کتاب الحیوان (ج 1، ص 346) نیز آمده است- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 431
همت مردم مصروف به دست آوردن شمار فراوانی از آن‌ها شده است. و فرمود: زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ

مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ «1». خداوند در این آیه از میان همه چهارپایان تنها از اسب به صورت ویژه و جداگانه یاد کرد تا نشانی باشد از جایگاه ارجمند اسب در میان نعمت‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته است. خداوند سپس به چیزهایی گرانسنگ از آفریده‌های خویش قسم خورده و فرموده است: وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً* فَالْمُورِياتِ قَدْحاً* فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً «2»؛ و بدین سان دانسته شده که این‌ها از صفات اسبان است.

افزون بر این، واژه «خیر» که ضد شر است و بر برترین چیزها دلالت می‌کند بر اسب نهاده شده، چونان که خداوند در داستان سلیمان فرموده است: إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِناتُ الْجِيادُ* فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّی حَتَّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ «3». مفسران در این اختلافی ندارند که در این آیه، مقصود از واژه خیر همان اسب است. عادت تازیان نیز بر این استمرار یافته که واژه خیر را برای اسب به کار گیرند، آن‌سان که شاعر «4» گفته است:

الخیر ما طلعت شمس و ما غربت موکل بنواصی الخیل معقود «5»

---

(1). آل عمران/ 14: دوستی خواستنی‌ها از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده است.

(2). عادیات/ 1- 3: سوگند به مادیان‌هایی که با همهمه تازانند و با سم‌های خود از سنگ برق همی جهانند و صبحگاهان هجوم آرند.

(3). ص/ 31 و 32: هنگامی که طرف غروب اسب‌های اصیل را بر او عرضه کردند، [سلیمان] گفت: واقعا من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا خورشید در پس حجاب ظلمت شد.

(4). در این‌باره که بیت حاضر از آن کیست اختلاف نظر وجود دارد: در کتاب الخیل (ص 16) این بیت از آن امرؤ القیس دانسته شده و بیت دوم در آن چنین آمده است:

معلّق بنواصی الخیل معصوب ابو عبیده، امّا در کتاب الخیل (ص 16) همین بیت را از ابراهیم بن عمران که مردی از انصار بود روایت می‌کند و در آن‌جا بیت دوم را چنین می‌آورد:

معلق بنواصی الخیل مطلوب در دیوان امرىء القیس (ق 48، ص 225) همین بیت با ذکر این نکته که گفته می‌شود بیت از آن ابراهیم بن بشیر انصاری است آمده و آن‌جا مصراع دوم چنین نقل شده است:

مطلب بنواصی الخیل معصوب - ت.

(5). تا خورشید طلوع و غروب می‌کند خیر به پیشانی اسب بسته و بدان

آویزان است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 432

فصل [14]: سوره‌ها و آیه‌هایی دارای نکته‌های ویژه

سوره‌ای بلند که نه در آن امری است، نه نهیی، نه تحلیلی و نه تحریمی، آن سوره یوسف است.

گفته است: نه آیه است که آغاز آن‌ها حرف قاف و پایانشان حرف نون است. این نه آیه آیات سوره شعراست: قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ* قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ «1» تا نه آیه.

سیزده آیه متصل به هم هست که میانشان حرف عطف واو نیست. این آیات عبارتند از آیه‌های: بِأَيْدِى سَفَرَةٍ* كِرامٍ بَرَرَةٍ تا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا «2» در سوره عبس.

چهار آیه پی‌درپی وجود دارد که در آن‌ها حرف الف نیست: فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ نَظَرَ* ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ. «3»

در قرآن یک عبارت وجود دارد که مشتمل بر ده حرف به هم پیوسته است: لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ «4»

در عبارتی دیگر ده حرف وجود دارد که همه از یکدیگر جدا هستند: وَ إِذا رَأَوْكَ إِنْ «5».

دو آیه وجود دارد که در هریک همه حروف الفبای عربی آمده. یکی از این دو آیه این است که فرمود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ تا فَاسْتَغْلَظَ «6»؛ و دیگری این‌که فرمود: ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ

---

(1). آیات ذکر شده آیه‌های 23 و 24 سوره شعراء هستند و هفت آیه باقیمانده نیز که در کتاب ذکر نشده از این قرار است: قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ* قالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ* قالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِى أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ* قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ* قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ* قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَىْءٍ مُبِينٍ* قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ- ت.

(2). عبس/ 17- 27. البته ناگفته نماند که باید آیه 27 را نیز به این مجموعه افزود تا 13 آیه کامل شود وگرنه آیات دوازده آیه خواهد بود- ت.

(3). مدثر/ 19- 22.

(4). نور/ 55.

(5). فرقان/ 41.

(6). فتح/ 29: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِى وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِى التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِى الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ

أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ. اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 433
مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً «1».
در قرآن هیچ دو کلمه‌ای نیست که یا در هردو یا در یکی از آن‌ها یکی از حروف بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ نیامده باشد مگر دو مورد: یکی عبارت فَقَدْ صَغَتْ «2» و دیگری عبارت فَوْقَ صَوْتِ. «3»
سه سوره پی‌درپی هم قرار گرفته‌اند که در هیچ کدامشان واژه «اللّه» نیست: سوره‌های اقْتَرَبَتِ «4»، الرحمن «5» و إِذا وَقَعَتِ «6».
بیست و شش حرف پی‌درپی هست که میانشان هیچ حرف دارای نقطه‌ای وجود ندارد:
وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ «7».
در نیمه نخست قرآن واژه «کلّا» وجود ندارد و در نیمه دوم این واژه سی و سه بار تکرار شده است.
سه الف متوالی در عبارت وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ «8» آمده است.
سه یاء در عبارت وَ اللَّائِی يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ «9» پشت سر هم قرار گرفته است.
سه حرف تاء پی‌درپی در عبارت وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا «10» آمده است.
سه واو پی‌درپی در عبارت آوَوْا وَ نَصَرُوا «11» آمده است.
آیه‌ای است که در آن سی بار حرف نون آمده؛ این آیه در سوره نور است: وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ «12» تا پایان آیه.
یک آیه هست که در آن سی بار حرف میم آمده و این آیه نیز در سوره نور است:

_____

(1). آل عمران/ 154.
(2). تحریم/ 4.
(3). حجرات/ 2.
(4). سوره قمر- ت.
(5). سوره رحمان- ت.
(6). سوره واقعه- ت.
(7). بقره/ 163. ناگفته نماند مقصود مؤلف تا حرف میم در کلمه «الرحمن» است- م.
(8). زخرف/ 58.
(9). طلاق/ 4.
(10). عنکبوت/ 48.
(11). انفال/ 72.
(12). نور/ 31.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 434
لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ «1» تا پایان آیه.
در سوره مجادله پنج آیه وجود دارد که در هریک از آن‌ها نام «اللّه» در یک، دو و تا پنج مورد آمده است.
دو آیه هست که به حرف ذال ختم می‌شود و هردو نیز در سوره هود قرار است:
بِعِجْلٍ حَنِیذٍ «2» و عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ «3».
سوره‌ای هست که همه آیه‌هایش مگر آیه نخست به الف ختم می‌شوند. این، سوره بنی اسرائیل است و در همین سوره سه آیه هست که به کلمه «رسولا» ختم می‌شوند «4».
مجاهد درباره عبارت وَ اتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ «5» گفته: مقصود بافندگان است.
ابن عباس در آیه ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ «6» گفته: مقصود آن است که ابراهیم علیه السّلام خود از آنان پذیرایی می‌کرد.
علی بن ابی طالب علیه السّلام درباره آیه وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ «7» فرموده: خدا از این بزرگوارتر است که آنچه را در دنیا بر بندگان بخشوده است در آخرت از این بخشایش بازگردد.
سفیان بن عیینه درباره آیه سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ «8» گفته: مقصود خداوند این است که آنان را از قرائت قرآن بی‌بهره می‌کنم.
ابو عمر از ثعلب نقل کرده که درباره عبارت فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ «9» گفته: سخن خدا همه نیکو است، امّا در همین سخن فرمان به قصاص هست و فرمان به عدالت و نیکی کردن نیز هست و از این میان، نیکی کردن از عدالت نکوتر است.

---

(1). نور/ 61.
(2). هود/ 69.
(3). هود/ 108.
(4). این سه آیه آیه‌های 15، 93 و 94 سوره هستند. البته در همین سوره آیه 95 نیز به کلمه رسولا ختم شده است- ت.
(5). شعراء/ 111: فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند.
(6). ذاریات/ 24: میهمانان ارجمند ابراهیم.
(7). شوری/ 30: و هرگونه مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و خدا از بسیاری درمی‌گذرد.
(8). اعراف/ 146: به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم.

(9). زمر/ 18: بهترین آن را پیروی می‌کنند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 435
در سوره حج هشت آیه پی‌درپی هست که در هرکدام، یکی از صفات اللّه جز صفتی که در آیه پیشین ذکر شده، آمده است. این آیات از آیه لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ «1» آغاز می‌شود.
آیه‌ای است که در آن نباید آنچه را آمده از آنچه به دنبالش قرار گرفته است جدا کرد:
یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیَّاکُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ «2»، که نباید [در آن عبارت «وَ إِیَّاکُمْ»] از عبارت پیشین خود جدا شود. همچنین است آیه إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ «3».
دو آیه است که باید آن‌ها را از همدیگر جدا کرد، یعنی آخر آیه نخست و آغاز آیه دوم را: إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ* لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ «4».

---

(1). حج/ 58.
(2). ممتحنه/ 1: پیامبر و شما را بیرون می‌کنند، که چرا به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید.
(3). نور/ 19: کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان‌که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود.
در این آیه نباید عبارت الَّذِینَ آمَنُوا از عبارت پیش از خود جدا شود- م.
(4). حشر/ 7 و 8.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 437

باب بیست و چهارم دعاهای مستجاب

فصل [1]: فضیلت دعا
خداوند خطاب به پیامبر خود فرموده است: قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُكُمْ «1» و ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ «2». خداوند همچنین کسانی را ستوده و درباره ایشان فرموده است:
وَ يَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً. «3» هم فرموده است: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ «4».
سفیان ثوری درباره آیه سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ «5» گفته است: آنان چنین بودند که چون کسی از ایشان می‌خواست دعا کند «سبحانک اللهم» می‌گفت.
ابن جریح از عکرمه از ابن عباس نقل کرده که درباره آیه قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقِيما «6» گفته است: موسی علیه السّلام دعا می‌کرد و هارون آمین می‌گفت و خداوند هردوی آنان را دعاکننده قرار داد.

---

(1). فرقان/ 77: بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.
(2). غافر/ 60: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.
(3). انبیاء/ 90: و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند.
(4). بقره/ 186: و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، بگو: من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم.
(5). یونس/ 10: خدایا تو پاک و منزهی، و درودشان در آن‌جا سلام است.
(6). یونس/ 89: دعای هردوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 438
ابن معتز گفته است: کرم خداوند حکمت او را مغلوب نمی‌کند و از همین‌رو چنین نیست که هر دعایی اجابت شود. خداوند فرموده است: وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ «1».
مفسران درباره آیه وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ «2» گفته‌اند: مقصود تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر است؛ سبحان اللّه و الحمد للّه [و لا اله الا اللّه] و اللّه اکبر.
حسن بصری گفته است: هرکس پیوسته آیه‌های وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ «3» را بخواند، رهایی یابد، و وعده خداوند نیز تخلف‌ناپذیر است.
از صاحب کتاب الفرج بعد الشدة نقل شده که گفته است: من یکی از

کسانی هستم که در گرفتاری‌ای سخت که به من رسیده بود و به زندان افکنده شده و به کشته شدن تهدید شده بودم به خواندن این آیات سفارش شدم. پس خداوند در کار من گشایش آورد و در نهمین روز دستگیری آزاد شدم.
طاووس «4» به دیدار بیماری رفت. آن مرد گفت: ای طاووس، برایم دعا کن. طاووس گفت: خود برای خویشتن دعا کن که او هر بیچاره‌ای را آن‌گاه که او را بخواند پاسخ می‌دهد و بدی را از او برمی‌گشاید. «5»
در کتاب الفرج بعد الشدة به سند مؤلف آمده است که گفت: مردی نشسته بود که شنید قاری‌ای این آیه را می‌خواند: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ «6». پس گفت: ای آن‌که چون

---

(1). مؤمنون/ 71: و اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی می‌کرد قطعا آسمان‌ها و زمین و هرکه در آن‌هاست تباه می‌شد.
(2). کهف/ 46: و نیکی‌های ماندگار.
(3). انبیاء/ 87 و 88: و ذو النون را یاد کن، آن‌گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در دل تاریکی‌ها ندا درداد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بوده‌ام. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را چنین نجات می‌دهیم.
(4). نام کامل او ابو عبد الرحمن بن کیسان همدانی و از بزرگان تابعان در فقه و حدیث است. او زهد پیشه ساخته بود و خلیفگان را نیز اندرز می‌داد. به سال 106 ق. درگذشت. بنگرید به: حلیة الاولیاء، ج 4، ص 3- ت.
(5). اشاره به آیه 62 سوره نمل: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ- ت.
(6). نمل/ 62: یا کیست آن‌کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند؟
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 439
بیچاره او را بخواند پاسخ می‌دهی! گرفتاری‌ای را که دارم برطرف کن.
مؤلف گوید: پس ریگ از گوش او فروافتاد.
مبرد این شعر را از ابو یعقوب خریمی نقل کرده که در آستانه کور شدن گفته است «1»:
یمنینی الطبیب شفاء عینی و هل غیر الاله لها طبیب
سادعو دعوة المضطر ربا یثیب علی الدعاء و یستجیب «2»
یکی از پیشینیان گفته است: هرکس می‌خواهد دارایی و فرزندانش بسیار شوند، پیوسته از خداوند آمرزش بخواهد؛ چراکه خداوند فرمود: فَقُلْتُ

اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً* يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً. «3»

فصل [2]: دعاهای گرفتاران
مؤلف گوید: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله «4» به هنگام گرفتاری‌های سخت و تنگ شدن حلقه آزمون در پیکارها [خطاب به آن گرفتاری] می‌فرمود: حلقه تنگ‌تر کن و آن‌گاه رخت از میان بربند.
سپس دستان خود را به آسمان برمی‌داشت و می‌خواند: «بسم اللّه الرّحمن لا حول و لا قوّة الّا باللّه العلیّ العظیم اللّهمّ کفّ بأس الّذین کفروا انّک اشدّ بأسا و اشدّ تنکیلا». پس هنوز پیامبر صلّی اللّه علیه و اله دستان خود را فرونمی‌آورد که پیروزی نازل می‌گردید.
جبیر از ضحاک از ابن عباس نقل کرده که گفته است: پیامبر صلّی اللّه علیه و اله در پیکار حنین دعایی کرد و این دعا دعای هر گرفتار است: «کنت و تکون حیّا لا تموت تنام العیون و تنکدر النّجوم

_____

(1). از دو بیت زیر تنها بیت نخست در دیوان خریمی (ص 65) آمده و در آن پیش از بیت نخست چنین آمده است:
اذا مات بعضک فابک بعضا فان البعض من بعض قریب
این بیت در یک منظوم هشت بیتی به صالح بن عبد القدوس نیز نسبت داده شده است. بنگرید به: دیوان صالح بن عبد القدوس، ص 128- ت.
(2). طبیب مرا وعده درمان چشمم می‌دهد. امّا آیا برای چشم من جز خدا طبیبی هست؟
به زودی به‌سان بیچارگان پروردگاری را خواهم خواند که هم بر دعا پاداش می‌دهد و هم پاسخ می‌گوید.
(3). نوح/ 10- 12: گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.
(4). دعا را بنگرید در: عیون الاخبار، ج 1، ص 123- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 440
و انت حیّ قیّوم لا تأخذک سنة و لا نوم» «1».
چون مردم حجاز و به ویژه مدینه گرفتار خشکسالی شدند، پیامبر صلّی اللّه علیه و اله به بیرون شهر آمد. پس دو رکعت نماز گزارد و مردم با او نماز خواندند. آن‌گاه بر فراز منبر رفت، فراوان از خدا آمرزش طلبید و سپس دستان خود بلند کرد و چنین دعا کرد: «اللّهمّ اسقنا غیثا مریعا و مغیثا غدقا طبقا نافعا غیر ضارّ عاجلا غیر رائث ینبت الزّرع و یملأ الضّرع و یحیی

به الارض بعد موتها و کذلک یخرج ما فی درّها». «2» پیامبر آن اندازه این دعا را خواند که آسمان باریدن گرفت و چنان بارانی فروریخت که گویی دهانه مشکی را گشوده‌اند. پس بیابان‌نشینان، در حالی که فریاد می‌زدند: غرق شدیم، غرق شدیم، آمدند. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: «حوالینا و لا علینا». در پی این دعا ابرها از آسمان مدینه کنار رفتند و به‌سان تاجی بر سر شهر اطراف آن را دربرگرفتند. پیامبر صلّی اللّه علیه و اله چونان خندید که دندان‌هایش آشکار شد. سپس فرمود: خدا ابو طالب را رحمت کناد! اگر زنده بود دیدگانش روشن می‌شد. چه‌کسی شعر او را برای ما می‌خواند؟ علی علیه السّلام برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، شاید مقصود تو این سخن ابو طالب است «3» که گوید:

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل

یطیف به الهلاک من آل هاشم فهم عنده فی نعمة و فواضل «4»

یکی از دعاهای علی علیه السّلام در پیکار جمل این بود: «اللّهمّ الیک رفعت الابصار و افضت القلوب و بسطت الایدی فافتح بیننا و بین قومنا بالحقّ و انت خیر الفاتحین» «5».

عربی بیابان‌نشین نزد علی علیه السّلام آمد و از سختی و تنگنایی و نیز از عیالواری به نزد ایشان گلایه کرد. فرمود: بر تو باد به استغفار؛ چراکه خداوند می‌فرماید: اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ

---

(1). اشاره به آیه 255 سوره بقره: لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ- ت.

(2). این دعا با تفاوت در روایت در منابعی چند آمده است. از آن جمله بنگرید به: سنن ابن ماجه، ج 1، ص 404؛ عون المعبود، ج 4، ص 31؛ مسند احمد، ج 4، ص 235 و 236؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 772؛ امالی ابن درید، ص 99- ت.

(3). بیت نخست در کتاب طبقات فحول الشعراء (ج 1، ص 244) و نیز دیوان المعانی (ج 1، ص 37) منسوب به ابو طالب آمده است- ت.

(4). آن سفیدرویی که به آبرویش از ابر باران خواهند، همو که تکیه‌گاه یتیمان و پناه بیوگان است.

گرسنگان بنی هاشم بر گرد او می‌چرخند؛ چراکه آنان نزد او در نعمت و فزونی‌اند.

(5). اشاره به آیه 89 سوره اعراف: رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 441

کانَ غَفَّاراً* یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً* وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً. «1» آن مرد روانه شد و روزی بازگشت و گفت: ای امیر مؤمنان، من بسیار آمرزش خواستم، امّا هیچ گشایشی

نمی‌بینم.
فرمود: بگو: «یا فارج الهمّ و یا کاشف الغمّ و یا منزل القطر و یا مجیب دعوة المضطرّ صلّ علی محمّد و علی آله و فرّج عنّی ما ضاق له صدری و عیل معه صبری» و نیز بگو: وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ «2»، وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ «3»، عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ «4».
آن عرب گفته است: از آن پس من هم آمرزش می‌خواستم و هم این دعاها را می‌خواندم، و خداوند آسیب را از من دور ساخت و در روزی گشایش داد.
مؤلف گوید: روزی حسن بصری بر حجاج وارد شد و بنای بلند او را دید. پس گفت: آیا برخی از شما به قصری می‌پردازند و آن را استوار می‌سازند و به فرشی توجه می‌کنند و آن را فراهم می‌آورند، در حالی که مگس آزمندی و پروانه آتش آنان را دربرگرفته است، و آن‌گاه می‌گویند: بنگرید که چه فراهم آورده‌ام! ای دشمن خدا، ما آنچه را تو ساخته‌ای دیده‌ایم و اینک آسمانیان تو را لعن می‌کنند و زمینیان تو را دشمن دارند.
حسن سپس از حضور حجاج بیرون آمد در حالی که می‌گفت: خداوند از عالمان پیمان ستانده است که آن را برای مردم بیان کنند و پنهان ندارند. «5»
حجاج از این سخن خشمگین شد و گفت: ای شامیان، این برده بصریان بر من درمی‌آید و رودررویم مرا دشنام می‌دهد و این رخداد را هیچ مخالفی نیست؟ پس تنی چند از شامیان خود را به حسن بصری رساندند و او را به نزد حجاج بازگرداندند، در حالی که شمشیر و سفره گردن زدن نزد او بود و حسن نیز لب‌های خویش را حرکت می‌داد. حجاج با او به درشتی سخن گفت، اما حسن با او مدارا کرد تا سرانجام خشم حجاج فرونشست. سپس حجاج غذا

---

(1). نوح/ 10- 12: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.
(2). غافر/ 44: و کارم را به خدا می‌سپارم، خداست که به حال بندگان خود بیناست.
(3). هود/ 88: و توفیق من جز به یاری خدا نیست.
(4). توبه/ 129: بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.
(5). اشاره به آیه 187 سوره آل عمران: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَکْتُمُونَهُ- ت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 442

خواست و هردو با هم خوردند. هم فرمود آب وضو آوردند و آن دو با همدیگر وضو ساختند.
باز فرمود خوشبوکننده آوردند. حجاج با دست خود او را خوشبو ساخت و او را با گرامیداشت بازگرداند.
پس، از حسن پرسیدند: لب‌های خود را به چه حرکت می‌دادی؟ گفت: می‌گفتم: «یا غایتی عند دعوتی و یا عدّتی فی شدّتی و یا ولیّی فی نعمتی و یا الهی و اله ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و الاسباط و موسی و عیسی و محمّد، و یا ربّ کهیعص و طه و یس و ربّ القرآن العظیم اصرف عنّی شرّ الحجّاج و معرّته و ارزقنی مودّته و رحمته» «1».
راوی این خبر گفته است: من هیچ در سختی‌ای این دعا را نخواندم مگر این‌که گشایش حاصل گشت.
ولید بن عبد الملک به صالح بن عثمان مری، کارگزار خود در مدینه نوشت که حسن بصری را- که در زندان وی بود- از زندان بیرون آور و در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر او پانصد تازیانه بزن. صالح بن عثمان او را از زندان بیرون آورد و روانه مسجد ساخت. مردم گرد آمدند. صالح بر منبر رفت تا حکم را برای مردم بخواند که ناگاه علی بن حسن وارد شد. مردم برای او راه گشودند تا خود را به حسن رساند و به او گفت: ای عموزاده، مترس و دعای گرفتاری را بخوان. پرسید: ای عموزاده، آن دعا چیست؟ گفت: بگو: «لا اله الّا اللّه الحلیم الکریم العلیّ العظیم سبحان اللّه ربّ السّموات السّبع و ربّ العرش العظیم و الحمد للّه ربّ العالمین». پس علی بن حسن بازگشت و حسن نیز همچنان این دعا را تکرار می‌کرد. چون صالح از منبر به زیر آمد گفت: گمان می‌برم که او به ستم به زندان افتاده است؛ کیفر او را به وقتی دیگر اندازید، تا در این‌باره از امیر مؤمنان نظر خواهم. پس کیفر او را به تأخیر انداختند و صالح بن عثمان نیز درباره حسن نامه نگاشت و از آن سوی نامه آزادی او را نوشتند.
از عطاء نقل شده که گفته است: همراه گروهی به سرزمین روم روانه شدم. یکی از همراهان از اسب فروافتاد؛ استخوان ران وی شکست و نمی‌توانستند او را با خود ببرند. پس اسب وی را در نزدش بستند و اندکی آب و توشه نیز برای وی گذاشتند. چون پشت کردند و رفتند کسی نزد او آمد و گفت: دست خود را بر جایی که درد می‌کند بگذار و بگو: فَإِنْ تَوَلَّوْا

---

(1). خبر را بنگرید در: الفرج بعد الشدة، ج 1، ص 48، با تفاوتی اندک- ت.

فَقُلْ حَسْبِیَ اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ «1». آن مرد نیز چنین کرد، بهبودی یافت، بر اسب خود نشست و خود را به همراهان رساند.

فصل [3]: دعاهایی دیگر

دعای حاجت: گفته است: علی علیه السّلام به عبد اللّه بن جعفر فرموده است: آیا تو را دو کلمه نیاموزم که به حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام نیز آموخته‌ام؟ گفت: چرا ای امیر مؤمنان. فرمود: چون از خداوند چیزی خواستی و دوست داشتی که دعایت قرین توفیق شود، بگو: «لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له الحلیم الکریم لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له العلیّ العظیم» و سپس حاجت خویش را بگو.

دعای بدهکاری: از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت شده که چون بدهی بر او غلبه می‌یافت چنین دعا می‌کرد: اللّهمّ فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً «2» اقض عنّی الدّین و اغننی من الفقر برحمتک یا ارحم الرّاحمین».

دعا به هنگام ترس از دشمن: «اللّهمّ إنی أسألک بقدرتک الّتی تمسک بها السّماوات السّبع أن تقع علی الأرض الّا بإذنک «3» أن تکفّنی فلانا و شرّه و ضرّه».

دعا به هنگام دادن صدقه: رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ «4».

دعا هنگام رویاروی شدن با دشمن: رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ «5».

دعا هنگام گرفتن قرآن: رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ. «6»

---

(1). توبه/ 129: پس اگر روی برتافتند بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

(2). انعام/ 96: هموست که شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است.

(3). اشاره به آیه 65 سوره حج: وَ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ- ت.

(4). بقره/ 127: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی.

(5). بقره/ 250: پروردگارا، بر دل‌های ما شکیبایی فروریز و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.

(6). آل عمران/ 53: پروردگارا، به آنچه نازل کردی گرویدیم و فرستاده‌ات را پیروی کردیم. پس ما را در زمره گواهان بنویس.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 444

دعا هنگام نگریستن به آسمان و ستارگان: رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ «1»، تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً «2».
دعا در هنگام ستم دیدن: رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً «3»، رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ. «4»
دعا در هنگام گناه: رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ. «5»
دعا در هنگام خصومت: رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَیْرُ الْفاتِحِینَ. «6»
دعا در هنگام تهمت دیدن: رَبَّنا إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ وَ ما یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی السَّماءِ. «7»
دعا برای گشایش کارها: رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَ هَیِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً «8»، رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی* وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی* وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی* یَفْقَهُوا قَوْلِی. «9»
دعا در هنگام نوره کشیدن و حمام کردن: رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ «10»، رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً «11».

---

(1). آل عمران/ 191: پروردگارا، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو. پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان دار.
(2). فرقان/ 61: فرخنده و بزرگوار است آن کسی که در آسمان برج‌هایی نهاد و در آن، چراغ و ماهی نوربخش قرار داد.
(3). نساء/ 75: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش برای ما یاوری تعیین فرما.
(4). قصص/ 21: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.
(5). اعراف/ 23: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود.
(6). اعراف/ 89: بار پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.
(7). ابراهیم/ 38: پروردگارا، بی‌گمان تو آنچه را که پنهان می‌داریم و آنچه را که آشکار می‌سازیم می‌دانی، و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.
(8). کهف/ 10: پروردگارا، از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان.

(9). طه/ 25- 28: پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند.
(10). آل عمران/ 192: پروردگارا، هرکه را تو در آتش درآوری یقینا رسوایش کرده‌ای و برای ستمکاران یاورانی نیست.
(11). فرقان/ 65: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دائمی است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 445
دعا به هنگام یاد کردن از گذشتگان: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا «1».
دعا هنگام ورود به یک آبادی یا یک منزلگاه: رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً. «2»
دعا هنگام سوار شدن بر مرکب «3»: سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ* وَ إِنَّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ «4».
دعا هنگام پیاده شدن «5» از مرکب: رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکاً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ. «6»
دعا هنگام همبستری: رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً «7».
دعا به هنگام خواستن پسر: أستغفر اللّه، أستغفر اللّه رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ. «8»
دعا هنگام پوشیدن جامه شادی: رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ «9».
دعا هنگام سهو و فراموشی: رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا

---

(1). حشر/ 10: پروردگارا، بر ما و آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌های ما نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ‌گونه کینه‌ای مگذار.
(2). اسراء/ 80: پروردگارا، مرا در هر کاری به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خودت برای من تسلطی یاری‌بخش قرار ده.
(3). دعا را بنگرید در: نهایة الارب، ج 5، ص 325- ت.
(4). زخرف/ 13 و 14: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و گرنه ما را یارای رام ساختن آن‌ها نبود و به راستی که ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.
(5). دعا را بنگرید در: نهایة الارب، ج 5، ص 326- ت.
(6). مؤمنون/ 29: پروردگارا، مرا در جایی پربرکت فرود آور که تو

نیک‌ترین میهمان‌نوازانی.
(7). فرقان/ 74: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.
(8). انبیاء/ 89: پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث‌برندگانی.
(9). نمل/ 19: پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی بپردازم.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 446
إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا «1».
دعا هنگام خطور اندیشه‌های ناصواب و شنیدن سخن بدعتگذاران: رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ «2».
دعا هنگام سختی: رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ «3».
دعا هنگام وسوسه: رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ* وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ «4».
دعا به هنگام یاد کردن از پدر و مادر: رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ «5».
دعا هنگام نگریستن در آینه: «الحمد للّه الّذی خلقنی فأحسن خلقی و صوّرنی فأحسن صورتی فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ «6».
دعا در آغاز و پایان روز: فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ «7»، فَسُبْحانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ* وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ «8».
دعا در هنگام دیدن گرفتاران: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنا عَلی كَثِيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ «9».

---

(1). بقره/ 286: پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار، همچنان‌که بر دوش کسانی که پیش از ما بودند نهادی.
(2). آل عمران/ 8: پروردگارا، پس از آن‌که ما را هدایت کردی دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری.
(3). دخان/ 12: پروردگارا، این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم.
(4). مؤمنون/ 97 و 98: پروردگارا، از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم. و پروردگارا، از این‌که آن‌ها به پیش من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.
(5). نوح/ 28: پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم

درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای.
(6). مؤمنون/ 14: آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.
(7). انعام/ 96: شکافنده صبح است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه‌گیری آن توانای داناست.
(8). روم/ 17 و 18: پس خدا را تسبیح گویید، آن‌گاه که به عصر درمی‌آیید و آن‌گاه که به صبح درمی‌شوید و ستایش از آن اوست در آسمان‌ها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می‌رسید.
(9). نمل/ 15: ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 447
دعا در هنگام برطرف شدن بلا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ «1».
دعا هنگام نگریستن به فرزند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ «2».
دعا برای مردم آبادی: رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ «3».
دعا هنگام دیدن هلال: «الحمد للّه الّذی خلقک و قدّرک منازل و جعلک آیة للعالمین». «4»
دعا در هنگام رعد و برق «5»: هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ* وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ. «6»
دعا در هنگام ترس از چشم: ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ «7»، وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ* وَ ما هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ «8».
دعا هنگام سوار شدن در کشتی: «9» بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ «10».
دعا در هنگام علاقه به دانش و ادب: رَبِّ زِدْنِی عِلْماً «11»، رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی

---

(1). فاطر/ 34: سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود. به راستی پروردگار ما آمرزنده و حق‌شناس است.
(2). ابراهیم/ 39: سپاس خدای را که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به راستی پروردگار من شنونده دعاست.
(3). بقره/ 126: پروردگارا، این سرزمین را شهری امن گردان و مردمش را هرکس از آنان‌که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد، از فراورده‌ها روزی بخش.

(4). اشاره به آیه‌های وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ (یس/ 39) و وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (فصلت/ 37)- ت.
(5). دعا را بنگرید در: الاذکار، ص 164- ت.
(6). رعد/ 12 و 13: اوست کسی که برق را برای بیم و امید به شما می‌نمایاند و ابرهای گرانبار را پدیدار می‌کند.
رعد به حمد او و فرشتگان جملگی از بیمش تسبیح می‌گویند و صاعقه‌ها را فرومی‌فرستد و با آن‌ها هرکه را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد.
(7). کهف/ 39: ما شاء اللّه؛ نیرویی جز به قدرت خدا نیست.
(8). قلم/ 51 و 52: و آنان‌که کافر شدند چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند و می‌گفتند: او واقعا دیوانه‌ای است و حال آن‌که قرآن جز تذکاری برای جهانیان نیست.
(9). دعا را بنگرید در: الاذکار، ص 199؛ نهایة الارب، ج 5، ص 326- ت.
(10). هود/ 41: به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش. بی‌گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.
(11). طه/ 114: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 448
بِالصَّالِحِینَ «1».

فصل [4]: دعاهای سخنوران

ابو بکر خوارزمی گفته است: «اللّهمّ إنّک تحبّ التّوّابین و تحبّ المتطهّرین «2» بالتّوبة و غسّل عنّی ضرّ کلّ حوبة، ربّنا انّا لک ندعوک بأحسن ممّا علّمتهِ خلقک و أنزلت به وحیک رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ «3».

هم گفته است: «اللّهمّ انّک عالَم السّرّ و اخفی «4» تسمع و تری و أنت بالمنظر الأعلی تعلم ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ ما تَحْتَ الثَّری «5». اللّهمّ حبّب الیّ التّقوی و بغّض الیّ الدّنیا اللّهمّ اجعل همّی و همّتی فی الآخرة دون الأولی و فی نفسی دون الوری و فی جنّة المأوی دون کلّ دار و مثوی اللّهمّ أعطنی کتابی بیدی الیمنی و احشرنی فی زمرة من خاف ربّه و نهی النّفس عن الهوی و لا تحشرنی فی زمرة من طغی و آثر الحیاة الدّنیا اذا جاءت الطّامّة الکبری یوم یتذکّر الانسان ما سعی و برّزت الجحیم» «6».

---

(1). شعراء/ 83: پروردگارا به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای.

(2). اشاره به آیه 222 سوره بقره: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ. (3). آل عمران/ 147: پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده.

(4). اشاره به آیه 7 سوره طه: فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی. (5). طه/ 6: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر خاک است.

(6). اشاره به آیه‌های 34- 41 سوره نازعات: فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری* یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَری* فَأَمَّا مَنْ طَغی* وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا* فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی* وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی- ت.

اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 449

باب بیست و پنجم تعویذ و حرز

فصل [1]: تعویذ دردها و بیماری‌ها

در یکی از خزانه‌های امویان سبدی یافتند که در آن صندوقی نقره‌ای با قفلی از طلا بود.
چون آن را گشودند در آن جریده‌ای یافتند که در آن صفحه‌ای بود و در این صفحه چنین نوشته بود: برای هر دردی تا بر آن بخوانند و به خواست خداوند فرونشیند:
بسم اللّه و الحمد للّه اسکن سکنتک بالّذی سکن له ما فِی اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ «1» یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ «2»، اسکن سکنتک بالّذی یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً «3»، اسکن سکنتک بالّذی إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ. «4»

---

(1). انعام/ 13: آنچه در روز و شب آرام دارد و او شنوای داناست.
(2). حج/ 65: آسمان را نگه می‌دارد تا مبادا بر زمین فروافتد مگر به اذن خودش باشد. در حقیقت خداوند نسبت به مردم سخت رؤوف و مهربان است.
(3). فاطر/ 41: خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ‌کس آن‌ها را نگه نمی‌دارد.
اوست بردبار آمرزنده.
(4). شوری/ 33: اگر بخواهد باد را ساکن می‌گرداند و کشتی‌ها بر پشت آن متوقف می‌مانند. قطعا در این برای هر شکیبای شکرگزاری نشانه‌هاست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 450
تعویذ تب چنین است: وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ «1». سپس می‌خواند: فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ «2» و سپس می‌خواند: بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ «3»، الی امّ ملدم الّتی تأکل اللّحم و تشرب الدّم یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ. «4»
تعویذ دل‌درد: «بسم اللّه لَئِنْ أَنْجَیْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ «5»، إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ «6»، وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ. «7»
تعویذ اِسهال: «بسم اللّه الشّافی الکافی وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْداً

لِلْقَوْمِ الظّالِمِينَ «8».
تعویذ برای زگیل: وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً* فَیَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً* لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً «9»
تعویذ برای سختی زایمان: أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما «10»، إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ* وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ* وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ* وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ* وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ «11»، کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ. «12»
تعویذ برای پیسی: یَتَواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی

---

(1). اسراء/ 105: و آن قرآن را به حق فرود آوردیم و به حق فرود آمد.
(2). یونس/ 32: و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه بازگردانده می‌شوید؟
(3). توبه/ 1: اعلام بیزاری است از طرف خدا و پیامبرش.
(4). انبیاء/ 69: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.
(5). یونس/ 22: اگر ما را از این برهانی قطعا از سپاسگزاران خواهیم شد.
(6). بقره/ 143: خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است.
(7). اسراء/ 82: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم.
(8). هود/ 44: و گفته شد: ای زمین آب خود را فروبر و ای آسمان از باران خودداری کن و آب فروکاست و فرمان گزارده شد و کشتی بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار.
(9). طه/ 105- 107: و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند. بگو: پروردگارم آن‌ها را در قیامت ریزریز خواهد ساخت، پس آن‌ها را پهن و هموار خواهد کرد، نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری.
(10). انبیاء/ 30: آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین هردو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از همدیگر جدا ساختیم.
(11). انشقاق/ 1- 5: آن‌گاه که آسمان از هم بشکافد و پروردگارش را فرمان برد و چنین سزد و آن‌گاه که زمین کشیده شود و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود و پروردگارش را فرمان برد و چنین سزد.
(12). احقاف/ 35: روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند، گویی که آنان جز دمی از روز را نمانده‌اند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 451
التُّرابِ أَلا ساءَ ما یَحْکُمُونَ «1»، یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِفُها رَبِّی نَسْفاً. «2»

تعویذ برای تب رابعه: «بسم اللّه الشّافی الکافی المعافی الّذی لا یضرّ مع اسمه شیء فی الأرض و لا فی السّماء و هو السّمیع العلیم وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ «3» وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً «4» لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً «5» یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ «6»، وَ إِنْ مِنْکُمْ إِلَّا وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیًّا* ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا «7».
تعویذ سردرد و درد شقیقه: «بسم اللّه ارقّیک و اللّه یشفیک من کلّ داء یؤذیک» «8» فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَةٌ مِنْ صِیامٍ أَوْ صَدَقَةٍ «9» رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا «10»، أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ. «11»
تعویذ دندان درد: «بسم اللّه و الحمد للّه قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ* قُلْ یُحْیِیهَا

---

(1). نحل/ 59: از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبیله خود روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می‌کنند!
(2). طه/ 105: و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند. بگو: پروردگارم آن‌ها را ریزریز خواهد ساخت.
(3). اسراء/ 82: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم.
(4). اسراء/ 105: و آن قرآن را به حق فرود آوردیم و به حق فرود آمد و تو را جز بشارت‌دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم.
(5). انسان/ 13: در آن‌جا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.
(6). انبیاء/ 69: ای آتش برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.
(7). مریم/ 71 و 72: و هیچ‌کس از شما نیست مگر این‌که در آن وارد می‌گردد. این امر همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آن‌گاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در دوزخ رها می‌کنیم.
(8). به نام خداوند تو را تعویذه می‌سازم و خداوند تو را از هر دردی که آزارت می‌دهد شفا بخشد. روایت را بنگرید در: المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 590 و ج 3، ص 443؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1164؛ مسند احمد، ج 2، ص 446- م.
(9). بقره/ 196: هرکس از شما که بیمار باشد یا در سر ناراحتی‌ای داشته باشد به کفاره روزه‌ای بگیرد یا صدقه‌ای بدهد.
(10). مریم/ 4: پروردگارا من استخوانم سست گردیده و سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام.

(11). انبياء/ 83: به من آسيب رسيده است و تويى مهربان‌ترين مهربانان.
اقتباس از قرآن كريم، متن، ص: 452
الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ «1».
تعويذ براى كسى كه غش كرده است: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ «2».
تعويذ براى ديوانه و بيمار صرع: إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِينَ «3» وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ* سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ* إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ «4» و أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ* ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ* وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى لِأُولِی الْأَلْبابِ «5» إِنَّ عِبادِی لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ «6» يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ «7».

فصل [2]: دیگر تعویذها
تعویذ برای محجور: يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ [ضَعِيفاً] «8» ذلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ «9»، الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً «10»، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ

_____

(1). يس/ 78 و 79: گفت: چه کسی این استخوان را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هرگونه آفرینشی داناست.
(2). اعراف/ 143: پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریزریز ساخت و موسی بیهوش بر زمین افتاد و چون به خود آمد گفت: تو منزهی، به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.
(3). نمل/ 30 و 31: این از طرف سلیمان است و مضمون آن این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان. بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآیید.
(4). صافات/ 158- 160: و میان خدا و جن‌ها پیوندی انگاشتند و حال آن‌که جنیان نیک دانسته‌اند که خودشان احضار خواهند شد. خدا منزه است از آنچه در وصف می‌آورند. به استثنای بندگان پاکدل خدا.
(5). ص/ 41- 43: ایوب را آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد. به او گفتیم: با پای خود بکوب. اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی. و مجددا کسانش و نظایر آن‌ها را به او بخشیدیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد.
(6). حجر/ 42: در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست.
(7). رحمان/ 33: ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. ولی جز با به دست آوردن تسلطی رخنه نمی‌کنید.
(8). نساء/ 28: خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و انسان ناتوان آفریده شده است.
(9). بقره/ 178: این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست.
(10). انفال/ 66: اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 453
بِرَحْمَةٍ مِنْهُ «11» اللّهمّ انت انقطع الرّجاء الّا منک و خابت الآمال الّا فیک صلّ علی محمّد و علی آل محمّد و اجعل لفلان ممّا هو فیه فرجا و مخرجا

یا ارحم الرّاحمین».
تعویذ برای کسی که می‌خواهد بر دشمن خود پیروز شود و مدعی خویش را شکست دهد: وَ مَکَرُوا مَکْراً کُبَّاراً «12»، وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ «13»، ادْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُونَ وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ «14».
تعویذ برای مهربانی و آشتی‌جویی: بسم اللّه الرحمن الرحیم بگوید و سپس فاتحة الکتاب و معوذتین را بخواند و سپس آیة الکرسی و نیز آیه لَوْ أَنْزَلْنا «15» تا آخر سوره و این آیات را: لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ما أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَیْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ «16» وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ «17» وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ «18» عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِیرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ «19» وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی «20» یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ

---

(11). توبه/ 21: پروردگارشان آنان را از جانب خود به رحمت مژده می‌دهد.
(12). نوح/ 22: و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند.
(13). نمل/ 50: و ما نیز دست به نیرنگ زدیم و خبر نداشتند.
(14). مائده/ 23: از آن دروازه بر ایشان بتازید و وارد شوید که اگر از آن درآمدید قطعا پیروز خواهید شد، و اگر مؤمنید به خدا توکّل کنید.
(15). حشر/ 21- 24.
(16). انفال/ 63: اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.
(17). روم/ 21: و از نشانه‌های او این‌که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است.
(18). آل عمران/ 103: و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.
(19). ممتحنه/ 7: امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان‌که دشمن داشتید دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربان

است.
(20). طه/ 39: و مهری از خودم بر تو افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 454
وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ «1».

فصل [3]: حرزها
حرز از پادشاهی که از او بیم برند: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْکَ إِنْ کُنْتَ تَقِیًّا «2» وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً «3»، اخْسَؤُا فِیها وَ لا تُکَلِّمُونِ «4» هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ «5» أخذت سمعک و بصرک بسمع اللّه و ببصره أخذت قوّتک بقوّة اللّه و بینی و بینک ستر النّبوّة الّذی کانت الأنبیاء تستتر به من الفراعنة جبریل عن یمینک و میکائیل عن شمالک و محمّد امامک، و اللّه مطّلع علیک یحجبنی منک و یمنعنی عنک.
حرز از دشمنان و دزدان: فاتحة الکتاب و معوذتین و نیز آیات وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً «6» أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ «7» إِنَّا جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَی الْهُدی فَلَنْ یَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً «8» أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ «9» وَ جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ «10».

---

(1). بقره/ 165: آن‌ها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند.
(2). مریم/ 18: اگر تو پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم.
(3). طه/ 108: و صداها در مقابل خدای رحمان خاشع می‌گردد و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.
(4). مؤمنون/ 108: در آن گم شوید و با من سخن مگویید.
(5). مرسلات/ 35: این روزی است که دم نمی‌زنند.
(6). اسراء/ 45: و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم.
(7). جاثیه/ 23: پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟
(8). کهف/ 57: ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را درنیافتند و در گوش‌هایشان سنگینی نهاده‌ایم و اگر آن‌ها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد.

(9). نحل/ 108: آنان کسانی‌اند که خداوند بر دل‌ها و گوش دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافلانند.
(10). یس/ 9: و ما فراروی آنان سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده‌ای بر چشمان آنان فروگسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 455
ابن عباس گفته است: هرکس از آنچه پشت سر وی است می‌ترسد با تازیانه میان گوش‌های مرکب خود بنوازد و بگوید: «لا تخاف درکا و لا یخشی» «1». همچنین بگوید:
فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ «2» يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «3» إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْکَ «4».
حرز از سحر: ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ. «5»
حرز ترس از شب و هر عامل ترس‌آور دیگر: وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً «6» قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ «7» لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ «8» أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ «9» وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ «10».
حرز بی‌خوابی: آیة الکرسی و همچنین آیه‌های إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً «11» وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً «12».
حرز از درندگان: پس از بسم اللّه الرّحمن الرّحیم سوره‌های ناس و فلق را بخواند و بگوید: «اعوذ باللّه بکلماته التّامّات من شرّ ما خلق و ذرأ و برأ إِنِّی تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّكُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّی عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ «13».

---

(1). اشاره به آیه 77 سوره طه: لا تَخافُ دَرَكاً وَ لا تَخْشى. (2). بقره/ 137: به زودی خداوند شر آنان را از تو کفایت خواهد کرد، که او شنوای داناست.
(3). فتح/ 10: دست خدا بالای دست‌های آنان است.
(4). هود/ 81: ما فرستادگان پروردگار توییم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت.
(5). یونس/ 81: آنچه را شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد. آری، خدا کار مفسدان را تأیید نمی‌کند.
(6). رعد/ 31: و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد یا زمین بدان قطعه‌قطعه می‌گردید یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند باز هم در آنان اثر نمی‌کرد. نه، چنین نیست، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد.
(7). انبیاء/ 42: بگو چه کسی شما را شب و روز از عذاب رحمان حفظ

می‌کند؟ نه، بلکه آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند.
(8). انبیاء/ 103: دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند.
(9). فصلت/ 30: هان! بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.
(10). بقره/ 62: و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.
(11). انفال/ 11: به یاد آورید هنگامی را که خدا خواب سبک آرامش‌بخشی بر شما مسلط ساخت.
(12). نبأ/ 9: و خواب شما را مایه آسایش گردانیدیم.
(13). هود/ 56: در حقیقت من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 456
حرز از هر عامل ترس‌آور: «بسم اللّه و الحمد للّه و سبحان اللّه و لا اله الّا اللّه تحصّنت بالحیّ الّذی لا یموت من شرّ خلق اللّه اجمعین و رمیت الّذی سرّی بلا حول و لا قوّة إلّا باللّه العلیّ العظیم فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لَا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ «1» و أعوذ باللّه من شرّ کلّ ذی شرّ و هو غالب کلّ ذی شرّ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ «2».
حرز از هر تنگنایی: محمّد بن مجاهد برای ابو الحسن علی بن عیسی وزیر این حرز را نوشت: فاتحة الکتاب و إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* أَلَّا تَعْلُوا عَلَیَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِینَ «3» کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ «4» لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ «5» وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً «6» إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ «7» وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ «8» أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ «9» کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ «10» یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ* وَ أَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِینَ «11» وَ زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً «12» لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ

- که او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به راستی پروردگار من بر راه راست است.
(1). بقره/ 256: به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستنی نیست چنگ زده است.
(2). توبه/ 129: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.
(3). نمل/ 30 و 31: که از طرف سلیمان است و مضمون آن این است. به نام خداوند رحمتگر مهربان. بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت درآیید.

(4). مجادله/ 21: خدا مقرر کرده است که حتما من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.
(5). آل عمران/ 120: نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند. یقینا خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد.
(6). اسراء/ 80: و از جانب خود برای من تسلطی یاری‌بخش قرار ده.
(7). مائده/ 11: آن‌گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و خدا دستشان را از شما کوتاه داشت.
(8). مائده/ 67: و خدا تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد.
(9). یوسف/ 52: و خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند.
(10). مائده/ 64: و هرگاه که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت.
(11). انبیاء/ 69 و 70: ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش. و خواستند به او نیرنگی بزنند ولی آنان را زیانکارترین مردم قرار دادیم.
(12). اعراف/ 69: و در خلقت بر قوّت شما افزود.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 457
يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ «1» رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً «2» وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا «3»، وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا «4» و سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا «5» حسبی اللّه «6» عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً «7» وَ أَلْقَیْتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِنِّی «8» وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً «9» وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ «10»، فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً «11» وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً «12» اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ* لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لَا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ* اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ «13» یُحِبُّونَهُمْ

---

(1). رعد/ 11: برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند.
(2). اسراء/ 80: پروردگارا، مرا در هر کاری به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری‌بخش قرار ده.
(3). مریم/ 52: در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم.
(4). مریم/ 57: و او را به مقامی بلند ارتقا دادیم.

(5). مریم/ 96: به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی در دل‌ها قرار می‌دهد.
(6). زمر/ 38: خدا مرا بس است.
(7). ممتحنه/ 7: امید است که خدا میان شما و میان کسانی که ایشان را دشمن داشتید دوستی برقرار کند.
(8). طه/ 39: و مهری از خودم بر تو افکندم.
(9). فتح/ 3: و خداوند تو را به نصرتی ارجمند یاری نماید.
(10). طلاق/ 3: و هرکس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است.
(11). انسان/ 11: پس خدا هم آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی را به آنان ارزانی داشت.
(12). انشقاق/ 9: و شادمان به سوی کسانش بازگردد.
(13). بقره/ 255- 257: خداست که معبودی جز او نیست، زنده و برپادارنده است، نه خوابی سبک او را فرومی‌گیرد و نه خوابی گران. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. کیست آن‌کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان است و آنچه پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند. کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته و نگهداری آن‌ها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ. در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هرکس بر طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خدا شنوای داناست. خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به‌در می‌برد.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 458
كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ «1» رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ «2» وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ* فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ «3» وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ «4» وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ* فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ. «5»

---

(1). بقره/ 165: و آن‌ها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند.
(2). بقره/ 250: پروردگارا بر دل‌های ما شکیبایی فروریز و گام‌های ما را

استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.
(3). آل عمران/ 173 و 174: و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. پس با نعمت و بخششی از جانب خدا بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است.
(4). انبیاء/ 87 و 88: و ذو النون را یاد کن، آن‌گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا در دل تاریکی‌ها ندا درداد که معبودی جز تو نیست. منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم.
(5). غافر/ 44 و 45: و کارم را به خدا می‌سپارم. خداست که به حال بندگان خود بیناست. پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می‌کردند حمایت فرمود و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 459

کتابنامه «1» 1- آمدی، سیف الدین علی بن ابی علی (551- 631 ه. ق.)؛ الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت: دار الکتاب العربی، 1404 ق.
2- ابن ابی جمهور، محمد بن علی (د. 901 ق.)؛ عوالی اللآلی العزیزیة فی الاحادیث الدینیة، قم:
مطبعة سید الشهداء، 1403 ق./ 1983 م.
3- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة اللّه (586- 656 ق.)؛ شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمّد ابو الفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق./ 1959 م.
4- ابن ابی شیبه، ابو بکر عبد اللّه بن محمد (159- 235 ق.)؛ المصنّف، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، 1409 ق.
5- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (د. 278 ق.)؛ کتاب الزهد، به تحقیق عبد العلی عبد الحمید حامد، قاهره: دار الریان للتراث، 1408 ق.
6- ابن اثیر، مبارک بن محمد (544- 606 ق.)؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، به تحقیق ابو عبد الرحمة صلاح بن محمد بن عریضه، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1418 ق./ 1997 م.
7- ابن حبان، ابو حاتم محمد (د. 354 ق.)؛ صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب ارناؤوط، بیروت: مؤسسة الرساله، 1414 ق./ 1993 م.
8- ابن حجر، احمد بن علی عسقلانی (773- 852 ق.)؛ فتح الباری، تحقیق محمّد فواد عبد الباقی و محب الدین خطیب، بیروت: دار المعرفه، 1379 ق.
9- ابن حمید، ابو محمد عبد بن حمید بن نصر (د. 249 ق.)؛ مسند عبد بن حمید، تحقیق

---

(1). این کتابنامه تنها دربردارنده منابعی است که مترجم در سندیابی روایات یا ابیات شعر و متونی از این دست به آن‌ها ارجاع داده است- م.

صبحی البدری السامرائی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره: مکتبة السنه، 1408 ق./
1988 م.
10- ابن حنبل، احمد بن حنبل شیبانی (164- 241 ق.). مسند احمد، مصر: موسسة قرطبه.
11- ابن حیان اصفهانی، عبد اللّه بن محمّد (374- 369 ق.)؛ العظمه، به تحقیق رضاء اللّه بن محمّد ادریس المبارکفوری، ریاض: دار العاصمه،

1408 ق.
12- ابن رجب، عبد الرحمن بن احمد (736- 795 ق.). جامع العلوم و الحکم، بیروت:
دار المعرفه، 1408 ق.
13- ابن قتیبه دینوری، عبد اللّه بن مسلم (213- 276 ق.)؛ تأویل مختلف الحدیث، به تحقیق محرر زهری النجار، بیروت: دار الجیل، 1393 ق./ 1972 م.
14- ابن ماجه، ابو عبد اللّه محمّد بن یزید (209- 273 ه. ق.)؛ سنن ابن ماجه، تحقیق محمّد فواد عبد الباقی، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
15- ابن منظور، محمد بن مکرم (630- 711 ق.)؛ لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، 1405 ق./ 1363.
16- ابن میثم، میثم بن علی (636- 689 ق.)؛ شرح مأة کلمة لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
17- ابن هشام، عبد الملک (د. 213 ق.)؛ السیرة النبویه، به تحقیق طه عبد الروف سعد، بیروت: دار الجیل، 1411 ق.
18- ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین (284- 356 ق.)؛ الاغانی، به تحقیق سمیر جابر، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
19- ابو المحاسن حنفی، یوسف بن موسی؛ معتصر المختصر، بیروت: عالم الکتب؛ قاهره:
مکتبه المتنبی، بی‌تا.
20- ابو یعلی موصلی، احمد بن علی بن مثنی (210- 307 ق.)؛ مسند ابی یعلی، به تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، 1404 ق./ 1984 م.
21--؛ معجم ابی یعلی، به تحقیق ارشاد الحق الاثری، فیصل آباد ادارة العلوم الاثریه، 1407 ق.
22- ابو داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی (202- 275 ق.)؛ السنن؛ سنن ابی داوود، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، دار الفکر، بی‌تا.
23- ابو عبد اللّه قضاعی، محمّد بن سلامة بن جعفر (د. 454 ق.)؛ مسند الشهاب، به تحقیق
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 461
حمدی بن عبد المجید السلفی، بیروت: موسسة الرساله، 1407 ق./ 1986 م.
24- بخاری، ابو عبد اللّه محمد بن اسماعیل (194- 256 ق.)؛ صحیح البخاری؛ الجامع الصحیح، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر؛

اليمامه، 1407 ق./ 1987 م.
25- بزار، ابو بكر احمد بن عمرو بن عبد الخالق (215- 292 ق.)؛ المسند؛ مسند البزار، تحقيق محفوظ الرحمن زين اللّه، بيروت: موسسة علوم القرآن؛ مدينه: مكتبة العلوم، 1409 ق.
26- بكرى، ابو عبيد؛ فصل المقال فى شرح كتاب الامثال، به تحقيق احسان عباس و عبد المجيد عابدين، بيروت: موسسة الرساله، 1983 م.
27- بيهقى، احمد بن حسين بن على (384- 458)؛ السنن الكبرى، به تحقيق محمّد عبد القادر عطا، مكه: مكتبة دار الباز، 1414 ق./ 1994 م.
28- جمحى، محمد بن سلام (139- 231 ق.)؛ طبقات فحول الشعراء، به تحقيق محمود محمد شاكر، جده: دار المدنى، بى‌تا.
29- جوهرى، اسماعيل بن حماد (د. 393 ق.)؛ الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربيه، به تحقيق احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، 1376 ق./ 1956 م.
30- حاكم نيشابورى، ابو عبد اللّه محمد بن عبد اللّه (321- 405 ق.)؛ المستدرک على الصحيحين، به تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، 1411 ق./ 1990 م.
31- حسينى، ابراهيم بن محمد (1054- 1120 ق.)؛ البيان و التعريف، به تحقيق سيف الدين الكاتب، بيروت: دار الكتاب العربى، 1401 ق.
32- حكيم ترمذى، ابو عبد اللّه محمد بن على بن حسن حكيم (سده سوم هجرى)؛ نوادر الاصول فى احاديث الرسول، به تحقيق عبد الرحمن عميره، بيروت: دار الجيل، 1992 م.
33- دارمى، عبد اللّه بن عبد الرحمن (181- 255)؛ سنن الدارمى، به تحقيق فواز احمد زمرلى و خالد السبع العلمى، بيروت: دار الكتاب العربى، 1407 ق.
34- ديلمى همدانى، ابو شجاع شيرويه بن شهريار بن شيرويه (445- 509 ق.)؛ الفردوس بمأثور الخطاب، به تحقيق سعيد بن بسيونى زغلول، بيروت: دار الكتب العلميه، 1986 م.
35- رازى، محمد بن ابى بكر (د. 721 ق.)؛ مختار الصحاح، به تحقيق احمد شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلميه، 1415 ق./ 1994 م.
36- رامهرمزى، ابو الحسن بن عبد الرحمن بن خلاد (د. 567 ق.)؛ كتاب امثال الحديث المروية عن النبى صلّى اللّه عليه و اله، بيروت: موسسة الكتب الثقافيه، 1409 ق.
37- زرقانى، محمد بن عبد الباقى بن يوسف (1055- 1122 ق.)؛ شرح الزرقانى على الموطأ،
اقتباس از قرآن كريم، متن، ص: 462
بيروت: دار الكتب العلميه، 1411 ق.

38- زمخشری، محمود بن عمر (467- 538 ق.)؛ المستقصی فی امثال العرب، بیروت:
دار الکتب العلمیه، 1987 م.
39- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (849- 911 ق.)؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دار الفکر، 1401 ق.
40- شعرانی، عبد الوهاب (د. 955 ق.)؛ العهود المحمدیه، [قاهره]: حلبی، 1393 ق./
1973 م.
41- شیبانی، احمد بن عمرو بن ضحاک (206- 287 ق.)؛ الآحاد و المثانی، به تحقیق باسم فیصل احمد الجوابره، ریاض: دار الرایه، 1411 ق./ 1991 م.
42- صابری، حسین؛ تاریخ فرق اسلامی 1، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، 1383.
43- صنعانی، عبد الرزاق بن همام (126- 211 ق.)؛ المصنف؛ مصنف عبد الرزاق، به تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی، 1403 ق.
44- طبرانی، ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب (260- 360 ق.)؛ مسند الشامیین، تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، بیروت: مؤسسة الرساله، 1405 ق./ 1984 م.
45--؛ المعجم الاوسط، به تحقیق طارق بن عوض اللّه بن محمّد و عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره: دار الحرمین، 1415 ق.
46--؛ المعجم الصغیر، تحقیق محمد شکور محمد الحاج امریر، بیروت: المکتب الاسلامی؛ عمان: دار عمار، 1405 ق./ 1985 م.
47--؛ المعجم الکبیر، به تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، موصل: مکتبة العلوم و الحکم، 1404 ق./ 1983 م.
48- طبری، محمّد بن جریر (224- 310 ق.)؛ تاریخ الطبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1407 ق.
49- طوسی، محمد بن حسن (385- 460 ق.)؛ الامالی، تحقیق موسسة البعثه، قم:
دار الثقافة، 1414 ق.
50- طیالسی، سلیمان بن داوود (د. 204 ق.)؛ مسند الطیالسی، بیروت: دار المعرفه.
51- عبد اللّه بن زبیر حمیدی (د. 219 ق.)؛ مسند الحمیدی، به تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1409 ق./ 1988 م.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 463
52- عسکری، حسن بن عبد اللّه (د. 395 ق.)؛ جمهرة الامثال، به تحقیق

محمد ابو الفضل ابراهیم و عبد المجید قطامش، دار الفکر: 1988 م.
53- عظیم آبادی، محمّد اشرف بن امیر بن علی؛ عون المعبود علی سنن ابی داوود، بیروت:
دار الکتب العلمیه، 1415 ه. ق.
54- فتنی، محمد بن طاهر هندی (د. 986 ق.)؛ تذکرة الموضوعات چاپ شده همراه با قانون الموضوعات و الضعفاء.
55- کراجکی، محمد بن علی (د. 449 ق.)؛ کنز الفوائد، قم: مکتبة المصطفوی، 1410 ق.
56- کنانی، احمد بن ابی بکر (762- 840 ق.)؛ مصباح الزجاجه، به تحقیق محمّد منتقی الکشناوی، بیروت: دار العربیه، 1403 ق.
57- لسترینج، گای (1854- 1933 م.)؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1377.
58- مبارکفوری، محمّد عبد الرحمن بن عبد الرحیم (1283- 1253 ق.)؛ تحفة الاحوذی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
59- متقی هندی، علی بن حسام الدین (888- 975 ق.)؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به تحقیق بکری حیانی و صفوة السقاء، بیروت: موسسة الرساله، 1409 ق./ 1989 م.
60- مجلسی، محمد بن باقر بن محمد تقی (1037- 1111 ق.)؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: موسسة الوفاء، 1403 ق./ 1983 م.
61- محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه، قم؛ دار الحدیث، 1416 ق.
62- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (1145- 1250 ق.)؛ تاج العروس من شرح القاموس، بیروت: منشورات مکتبة الحیاة، بی‌تا.
63- مسلم بن حجاج، ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (206- 261 ق.)؛ صحیح مسلم؛ الجامع الصحیح، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
64- مفید، محمد بن محمد (336- 413 ق.)؛ الاختصاص، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم:
منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، بی‌تا.
65--؛ الارشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد، تحقیق موسسة آل البیت لاحیاء التراث، دار المفید، بی‌تا، چاپ شده در مجموعه «سلسلة مولفات الشیخ المفید».
66- مناوی، محمد عبد الرؤوف (952- 1031 ه. ق.)؛ فیض القدیر، مصر: المکتبة التجاریة الکبری، 1356 ق.
اقتباس از قرآن کریم، متن، ص: 464

67- منذری، عبد العظیم بن عبد القوی (581- 656 ق.)؛ الترغیب و الترهیب، به تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1417 ق.
68- میدانی، احمد بن محمد (د. 518 ق.)؛ مجمع الامثال، به تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار المعرفه، بی‌تا.
69- نسائی، احمد بن شعیب (215- 303)؛ السنن الکبری، به تحقیق عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1411 ق./ 1991 م.
70--؛ سنن النسائی (المجتبی)، به تحقیق عبد الفتاح ابو عمدة، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه، 1406 ق./ 1986 م.
71--؛ شعب الایمان، به تحقیق محمّد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1410 ق.
72- نوری، حسین بن محمد تقی (1254- 1320 ق.)؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق موسسة آل البیت لاحیاء التراث، بیروت: موسسة آل البیت لاحیاء التراث، 1408 ق./
1987 م.
73- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (631- 677 ق.)؛ المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج؛ شرح النووی علی صحیح مسلم، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1392 ق.
74- هیثمی، علی بن ابی بکر (735- 807 ق.)؛ مجمع الزوائد، قاهره: دار الریان للتراث؛ بیروت: دار الکتب العربی، 1407 ق.
75- یعقوب بن اسحاق (186- 244 ق.)؛ اصلاح المنطق، به تحقیق احمد محمد شاکر و عبد السلام محمد هارون، قاهره: دار المعارف، 1949 م.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹